

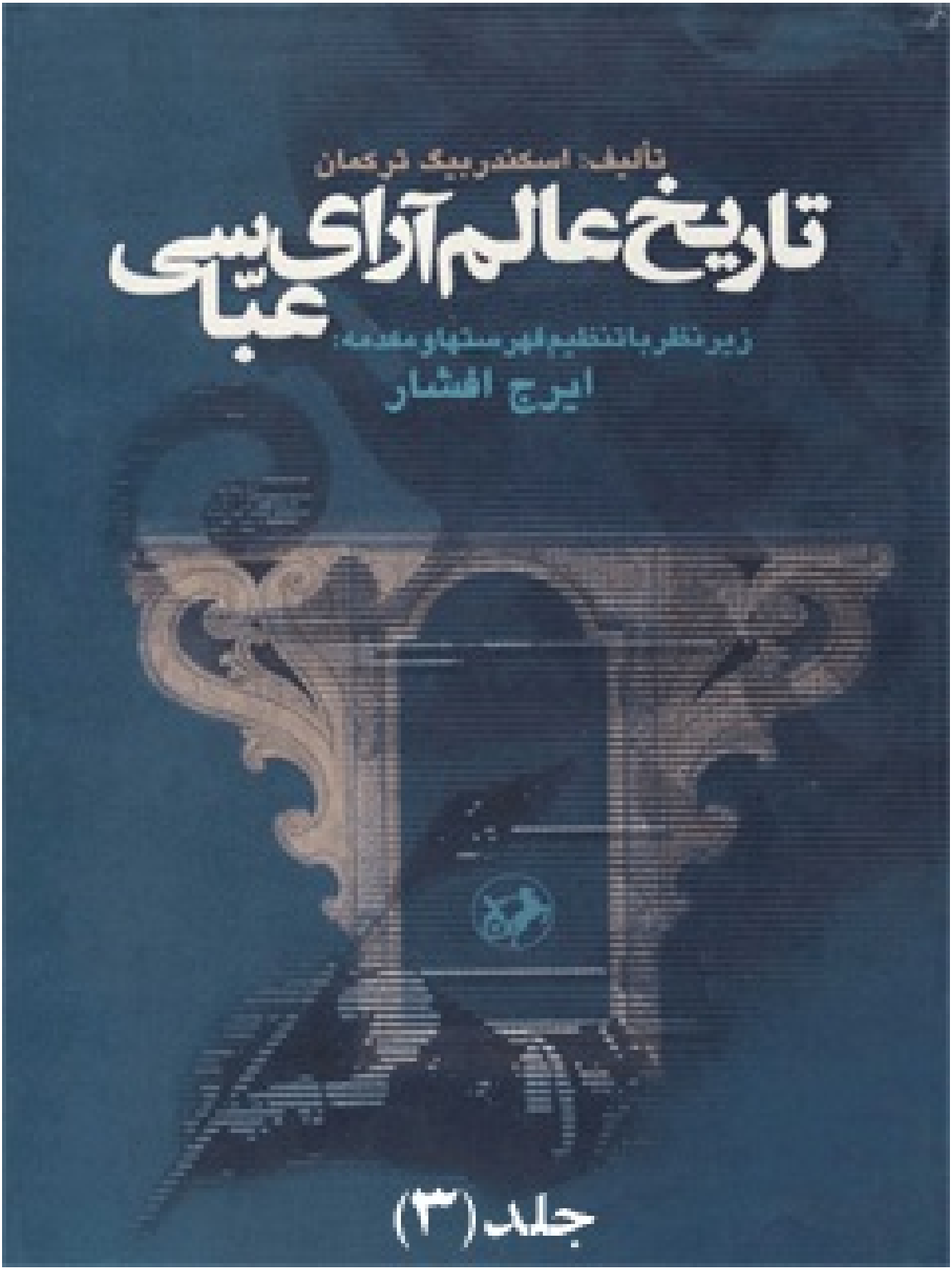

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

تألیف: اسکندربیگ ترکمان

# تاریخ عالم آرای عباسی

زیر نظر با تنظیم فهرستها و مقدمه:

ایرج افشار



جلد (۳)


بسم الله الرحمن الرحيم

# تاریخ عالم آرای عباسی

نویسنده:

اسکندر بیگ ترکمان

ناشر چاپی:

امیر کبیر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

فهرست ----- ۵
تاریخ عالم‌آرای عباسی جلد ۳ ----- ۱۴
مشخصات کتاب ----- ۱۴
اشاره ----- ۱۴
آغاز قرن دوم سنه ئیلان ئیل ترکی مطابق ست و عشرین و الف هجری سال سی و یکم جلوس عباسی است ----- ۱۵
اشاره ----- ۱۵
ذکر لشکر فرستادن بر سر ارز روم بسرداری قرچغای خان سپهسالار ایران و از آنجا بجانب خطه وان ----- ۱۶
[۶۵۰] ذکر کشته شدن محمد پاشا مشهور بتکلو پاشا و یحیی بیک ولد زکریا خان بتیغ یک دیگر باراده و تقدیر ملک دادگر ----- ۱۷
ذکر آمدن خلیل پاشای سردار بدیار بکر و لشکر فرستادن بحدود قلمرو علیشکر و انتقال سلطان احمد خان پادشاه روم از دار الملک حیات بعالم دیگ
از سوانح تعیین مواجب و مرسومات همه ساله ملازمان درگاه است ----- ۱۸
اشاره ----- ۱۹
فوت سلطان احمد خان پادشاه روم ----- ۱۹
سانحه دیگر آمدن جنود اوزبک بخراسان و محاربه نمودن محراب خان حاکم مرو با اوزبکیه حصار شادمان و ظفر یافتن بایشان ----- ۲۱
مشاهیر متوفی‌ها که در این سال بحادثه اجل گرفتار آمده سر بنقاب تراب کشیدند ----- ۲۲
فوت قاضی سلطان تربتی ----- ۲۲
وفات سید ناصر ----- ۲۲
وفات میرزا رضی ----- ۲۲
وقایع سال یونت ئیل ترکی مطابق سنه سبع و عشرین و الف سال دویم قرن ثانی که سال سی و دویم جلوس همایون شاهی ظل اللهی است ----- ۲۳
اشاره ----- ۲۳
[۶۵۷] ذکر آمدن خلیل پاشا سردار و عساکر روم بدیار آذربایجان و شرح احوال که از طرفین وقوع یافت ----- ۲۵
ذکر محاربه لشکر ظفر شعار با سپاه روم و تاتار و فیروزی یافتن جنود ظفر ورود و بازگشتن سردار و وقوع مصالحه بتقدیر پروردگار ----- ۲۶
اشاره ----- ۲۶
محاربه لشکر روم و تاتار با لشکر قزلباش ----- ۲۷

ذکر آمدن ایلچیان اطراف بدرگاه ملائک مطاف ----- ۳۰
ذکر ایلچی پادشاه عظیم الشأن ممالک روس است که درین سال آمد ----- ۳۲
ذکر ایلچی قطب شاه که والی ولایت کلکنده است از دیار دکن هندوستان ----- ۳۲
گفتار در قضایا و سوانح قوی ئیل مطابق سنه ثمان و عشرین و الف که سال سی و سیم قرن ثانی جلوس همایون عباسی است ----- ۳۴
گفتار در وقایع پیچی ئیل ترکی مطابق سنه تسع و عشرین و الف که سال چهارم قرن ثانی جلوس میمنت مأنوس عباسی است ----- ۳۷
اشاره ----- ۳۷
در بیان صرف همت والای همایون بآوردن آب کرنک بسوی صفاهان بتوفیق و یاری خالق زمین و آسمان ----- ۳۸
ذکر فرستادن ایلچیان بسلاطین هند و روم و دکن ----- ۳۹
ذکر فتح ولایت دورق و بدست درآمدن قلعه آنجا که در این سال بتصرف اولیای دولت درآمد ----- ۴۰
ذکر عارضه ذات حمیده صفات اشرف و صحت یافتن بعنایت و الطاف حکیم علی الاطلاق و مالک الملک بالاستحقاق ----- ۴۲
متوفی‌ها ----- ۴۳
شهزاده ابوطالب میرزا ----- ۴۳
دلو محمد سلطان شمسالدینلو ----- ۴۳
مرتضی قلی خان گسکری ----- ۴۳
حکیم عنایت الله یزدی ----- ۴۳
قواما محمدای مستوفی ----- ۴۴
ذکر وقایع تخاقوی ئیل مطابق سنه ثلاثین و الف هجری که سال پنجم از قرن ثانی دولت روز افزون عباسیست ----- ۴۴
اشاره ----- ۴۴
وقایع متنوعه و سوانح اقبال که در اوایل این سال بظهور پیوست ----- ۴۵
دیگری توجه همایون اعلی است بتفرج آب کورنک ----- ۴۶
تفویض ایالت عربستان حویزه به سید منصور ----- ۴۶
لشکر فرستادن بر سر فرنگیه پرتکالیه هرموز ----- ۴۶
دعوت نمودن جمعی از نصاری بدین اسلام ----- ۴۷
ذکر عزیمت همایون اعلی بنا بر مصالح ملکی بجانب خراسان و وقایعی که در خلال این حال روی داد ----- ۴۷

ذکر ایلچی فرستادن سلاطین اوزبک بدرگاه سلاطین پناه و استدعای مصالحه نمودن و برخی از احوالات اوزبکیه ---- ۴۹
از وقایع متنوعه و سوانح غریبه ---- ۵۱
عارف معارف ازلی واقف علوم خفی و جلی شیخ بهاء الدین محمد عاملی ---- ۵۳
وفات شیخ بهاء الدین عاملی ---- ۵۳
آغاز سنه ایت ئیل ترکی مطابق احدی و ثلثین و الف که سال ششم از قرن ثانی جلوس همایون شاهی ظل اللهی است ---- ۵۴
اشاره ---- ۵۴
گفتار در فتح و تسخیر مملکت بهجت فزای قندهار و زمینداور بعون عنایت آفریدگار دادگر ---- ۵۴
ذکر مراجعت موکب همایون و وقایع روزگار بوقلمون ---- ۶۱
ذکر فتح و تسخیر بلده هرموز که بسعی امام قلی خان بیگلربیگی فارس و عزاة انجم اساس وقوع یافت ---- ۶۲
وقایع متنوعه و سوانح ایام اقامت دار السلطنه هرات ---- ۶۵
ذکر اخبار شورش و انقلاب روم و کشته شدن سلطان عثمان فرمانفرمای آن مرز و بوم ---- ۶۶
شرح وقایع و قضایاء دار السلام بغداد و فتور عراق عرب ---- ۶۸
ذکر مراجعت موکب ظفر نشان و قشلاق نمودن افواج قاهره در خراسان و توجه همایون جریده و سپاهی بصوب مازندران ---- ۶۹
دیگری از سوانح آوردن زبده ارباب فضل و کمال، میرزا فصیحی هروی ---- ۶۹
ذکر توسیع شوارع مازندران ---- ۷۱
وقایع سنه مبارکه تنگوزئیل اثنی و ثلثین و الف که سال هفتم قرن ثانی دولت روز افزون عباسی است ---- ۷۲
اشاره ---- ۷۲
[۷۰۱] ذکر بعضی از حالات دار السلام بغداد و آمدن حافظ احمد پاشا با عساکر روم بآن مرز و بوم مرتبه اولی ---- ۷۵
ذکر یورش جهانگشای همایون بصوب عراق عرب و ادراک زیارت روضات مطهرات ائمه معصومین علیهم السلام و فتح آن ولایت بعون عنایت ملک عا
ذکر فتوحاتی که قبل از وصول موکب همایون اعلی به نیروی اقبال سمت وقوع یافت ---- ۷۹
گفتار در محاربه امراء عظام با گروه لئام بغداد و ظفر یافتن بتأئید آفریننده بلاد و عباد ---- ۷۹
دیگری از سوانح اقبال قتل و استیصال گروهی از اشرار است که بطمع مال باستقبال طبقه تجار رفته بودند ---- ۸۰
گفتار در نزول رایات ظفر فرجام در ارض مقدس دار السلام و محاصره قلعه و فتح و تسخیر آن بعون الطاف ملک علام ---- ۸۱
ذکر آمدن لشکر موصل بکومک بغداد و رفتن فوجی از افواج قاهره بر سر آن طایفه و استقبال ایشان بتقدیر ملک منان ---- ۸۳

ذکر فرستادن قرچغای خان سپهسالار ایران بتسخیر موصل و کرکوک و توابع و سوانح آن سفر خیر اثر بامداد و تقدیر خالق نوع بشر ---- ۸۴
ذکر رفتن امیر کونه خان حسب الفرمان فرمانده زمان بر سر قلعه آخسقه و فتح قلعه و تفویض ایالت آن ولایت بسلیم خان شمسالدینلو ---- ۸۴
[مشاهیر متوفی‌ها در این سال] ---- ۸۵
اشاره ---- ۸۵
شیخ لطف الله میسی ---- ۸۵
محراب خان قاجار ---- ۸۶
خواجه علی اکبر مستوفی اصفهان ---- ۸۶
عفت قباب جان آقا خانم ---- ۸۶
میر ابو المعالی نطنزی ---- ۸۷
میر جمال الدین کاشی ---- ۸۷
حکیم نور الدین علی طهرانی ---- ۸۷
میرزا عنایت الله اصفهانی ---- ۸۷
وقایع سنه مبارکه سیچقان ئیل ترکی مطابق سنه ثلث و ثلثین و الف که سال هشتم قرن دویم جلوس همایون عباسی است ---- ۸۸
اشاره ---- ۸۸
ذکر وقایع روم که چون موقوف علیه مقصد است از ایراد آن چاره نیست ---- ۹۰
شرح آمدن ایلچیان بدرگاه سدره مثال و بعضی از سوانح این سال ---- ۹۱
وقایع متنوعه که در این سال بظهور پیوست ---- ۹۳
دیگری از سوانح محاربه قاسم خان و قورچیان افشار است با مخالفان در موصل ---- ۹۴
ذکر فرستادن زینل بیگ بیگدلی شاملو بانتظام مهمات عراق عرب و شرح محاربه که او را در موصل با اعادی دولت روی داده ظفر یافت ---- ۹۴
از سوانح این سال رفتن قرچغای خان سپهسالار ایران است بجانب گرجستان و ظهور عصیان و طغیان موراو و بیدولتان ظفر نشان ---- ۹۵
متوفی‌ها ---- ۹۷
اشاره ---- ۹۷
اسفندیار بیک ---- ۹۷
سلمان خان ---- ۹۷

ذکر وقایع اودئیل ترکی مطابق سنه اربع و ثلثین و الف که سال نهم از قرن دویم ایام سلطنت همایون عباسی است ---- ۹۸
اشاره ---- ۹۸
ذکر ظهور ارتداد و عصیان و طغیان موراو گرجی تیره بخت بد نهاد و اعمال و افعال ناهنجار آن سرخیل اهل نفاق و فساد ---- ۹۹
ذکر محاربه که فیما بین جنود ظفر نشان گرجیان بی‌ایمان بوقوع پیوست و ظفر یافتن جنود ظفر ورود ---- ۱۰۱
ذکر رفتن فوجی از افواج قاهره بصوب قزاق خان و کشته شدن شاه بنده خان ---- ۱۰۲
گفتار در وقایع متنوعه و قضایائی که در این سال قبل از توجه رایات جاه و جلال بجانب بغداد از تقدیرات ایزدی روی داد ---- ۱۰۴
ذکر توجه رایات نصرت آیات بصوب دار السلام بغداد و فیروز گشتن بعون عنایت رب العباد ---- ۱۰۵
ذکر لشکر کشیدن حافظ احمد پاشای سردار با عساکر بیشمار روم بعزم تسخیر عراق عرب و محاصره نمودن قلعه دار السلام بغداد ---- ۱۰۶
ذکر قضایائی که در طی توجه رایات ظفر پیکر همایون و اثنای راه بوقوع پیوست و فتح قلعه لک و مندلی ---- ۱۰۷
شرح وقایع و حالات زینل بیک سپهدار لشکر فیروزی اثر و محاربه عساکر منصوره با مراد پاشا و آنچه فیما بین او و مخالفان بصدور پیوست از خیر و ش
متوفی‌ها ---- ۱۱۱
اشاره ---- ۱۱۱
قرچقای خان ---- ۱۱۱
یوسف خان ---- ۱۱۲
علیقلی خان ---- ۱۱۲
میر رفیع الدین محمد صدر خلیفه ---- ۱۱۲
گنجعلی خان ---- ۱۱۳
امیر کونه خان ---- ۱۱۳
شاه بندر خان ---- ۱۱۳
حسن خان استاجلو ---- ۱۱۴
بیرام بیک ---- ۱۱۴
علی بیک ---- ۱۱۴
آقا قوام الدین ---- ۱۱۴
آغاز سال فرخ فال بارس ئیل ترکی مطابق سنه خمس و ثلاثین و الف که سال دهم از قرن دویم جلوس همایون عباسی است ---- ۱۱۴

اشاره ----- ۱۱۴
گفتار در ذکر قضایائی که قبل از وصول موکب همایون بدار السلام بغداد میانه سپاه ظفر پناه قزلباش و مخالفان روی داد ----- ۱۱۵
ذکر وصول موکب همایون بارض دار السلام بغداد و پیوستن سپاه منقلای بمعسکر فیروزی نهاد و آنچه در خلال آن حال روی داد ----- ۱۱۷
ذکر ذخیره فرستادن از اردوی همایون بقلعه مبارکه و شرح محاربه که فیما بین جنود قاهره قزلباش و رومیه وقوع یافت و مآل احوال مخالفان ۱۱۸
اشاره ----- ۱۱۸
محاربه قزلباش با عسکر روم در دار السلام بغداد ----- ۱۱۹
ذکر خوارق عادات و ظهور کرامات که در حین محاصره نجف اشرف از پرتو روح مقدس شاهنشه خطه ولایت وقوع یافت ----- ۱۲۱
ذکر مجملی از حالات رومیه و قزلباش که در این سال در پای قلعه بغداد روی و از فحوای مکتوبی که بنظر رسید وضوح یافته جهت صدق مقالاتی که
صورت مکتوب رومیه این است: ----- ۱۲۳
ذکر مراجعت موکب همایون از عراق عرب و قشلاق نمودن در مازندران بهشت نشان بی‌تعب ----- ۱۲۶
متوفی‌ها ----- ۱۲۷
اشاره ----- ۱۲۷
طهماسب قلی خان ترخان ----- ۱۲۷
میرزا ابو طالب رضوی ----- ۱۲۷
آغاز سال توشقان ئیل ترکی مطابق سنه ست و ثلثین و الف که سال یازدهم از قرن دویم جهانداری حضرت اعلی شاهی است ----- ۱۲۷
اشاره ----- ۱۲۷
دیگری از سوانح اقبال رفتن قورچی باشی است بر سر قلعه آخسقه و بدست درآمدن آن قلعه بنیروی دولت ابد پیوند ----- ۱۲۸
دیگری از سوانح اقبال مخالفت موراو و طهمورث است و محاربه نمودن با یکدیگر و شکست یافتن موراو ----- ۱۲۹
التجاء نمودن طهمورث خان بدرگاه جهان پناه بوساطت داود خان ولد الله ویردیخان و ملاقات ایشان با یکدیگر ----- ۱۲۹
سانحه دیگر التجاء نمودن ابازه پاشا بدرگاه گیتی پناه مرتبه دیگر ----- ۱۳۰
وقایع متنوعه که ایراد آن لازم بود ----- ۱۳۱
واقعه نابینائی امام قلی میرزا ----- ۱۳۲
ذکر مراجعت موکب همایون از سلطانیه بقشلاق مازندران ----- ۱۳۲
متوفی‌ها: ----- ۱۳۳

نور الدین محمد سلیم ----- ۱۳۳
ابراهیم عادلشاه ----- ۱۳۶
سلطان محمد قطب شاه ----- ۱۳۶
آقا بیک دیوان بیگی ----- ۱۳۶
سید حسین کمونه ----- ۱۳۶
یوتم سلطان گرجی ----- ۱۳۷
هلو خان اردلان ----- ۱۳۷
یادگار علی سلطان خلفاء ----- ۱۳۷
حکیم سیف الدین مظفر کاشی ----- ۱۳۷
شاهرخ بیک ----- ۱۳۷
آغاز سال پر ملال لوی ئیل ترکی مطابق سنه سبع و ثلثین و الف که سال دوازدهم قرن ثانی زمان فرمانفرمائی عباسی است ----- ۱۳۸
اشاره ----- ۱۳۸
توجه خاطر گماشتن بتربیت شاهزاده عالمیان ابوالنصر سام میرزا و تفویض ولی العهدی بآن شهزاده عالی مکان ----- ۱۴۱
ذکر انتقال حضرت شاه والا جاه از خاکدان دنیا بجنت اعلی و اتصال روح مطهرش بروحانیان عالم بالا ----- ۱۴۱
اشاره ----- ۱۴۱
ارتحال شاه جنت مکان شاه عباس طاب ثراه از دنیا ----- ۱۴۲
شمه از مفاخر جلال و جلایل اطوار محمدت خصال آن حضرت و جاه و حشمت بی‌اندازه‌اش از مواهب رب العزة عز شانه ----- ۱۴۴
سایر متوفی‌ها ----- ۱۴۶
اشاره ----- ۱۴۶
یوسف سلطان ----- ۱۴۶
علیخان بیگ ناظر دواب ----- ۱۴۶
میر محمد رضا وزیر غلامان ----- ۱۴۷
حکیم سخنور حکیم شفائی صفاهانی ----- ۱۴۷
[اسامی ارباب مناصب] ----- ۱۴۸

ذکر امراء عظام کرام زمان نواب گیتی ستانی ----- ۱۴۸
اشاره ----- ۱۴۸
دفعه اول [طوایف رفیعه قزلباش و اویماقاتی تحت طوایف قزلباش] ----- ۱۴۸
دفعه دویم در ذکر امراء عظام غلامان درگاه که رتبه خانی و سلطانی یافته‌اند ----- ۱۵۱
ذکر صدور عالیشأن و وزرای اعظم و مستوفیان ارباب قلم زمان نواب گیتی ستانی ----- ۱۵۲
اسامی سامیه وزرای اعظم ----- ۱۵۳
ذکر اسامی شریفه مستوفیان ممالک ----- ۱۵۵
فقره چند در ختم کتاب ----- ۱۵۶
افتادگی ----- ۱۵۸
اشاره ----- ۱۵۸
مقاله دوم در ذکر توجه و استغراق آن حضرت بدرگاه الهی ----- ۱۵۸
مقاله سیم در اصابت رأی و دانش خداداد و حسن تدبیر که مطابق صحیفه تقدیر است ----- ۱۵۸
مقاله چهارم در شایستگی رتبه صاحبقرانی و ذکر مخاطرات و قرانات سعادت فرجام ----- ۱۵۹
مقاله پنجم در عدل پیرائی و امنیت طرق و ترفیه حال عباد ----- ۱۶۱
مقاله ششم در نفاد امر قهاری که از حکمتهای الهیست ----- ۱۶۲
مقاله هفتم در موضوعات آئین جهانداری و قواعد فرمانروائی ----- ۱۶۲
مقاله هشتم در بی‌تعینی و درویش نهادی و بی‌تکلفیهای آن حضرت و جمعیت ضدین ----- ۱۶۳
مقاله نهم در ذکر احقاق حقوق خدمتکاران و دوری جستن از متملکات ایشان ----- ۱۶۳
مقاله دهم در شکفته طبعی و تعارف احوال عالم و طبقات امم ----- ۱۶۴
مقاله یازدهم در ذکر آثار خیر و انشاء و احداث عمارات ----- ۱۶۴
مقاله دوازدهم در بیان وقایع و محاربات و فتوحات دولت همایون ----- ۱۶۶
فهرستهای تاریخ عالم آرای عبّاسی ----- ۱۷۰
اشاره ----- ۱۷۰
یادآوری چند نکته ----- ۱۷۰

فهرست نامهای کسان (مردان و زنان) ---------- ۱۷۲
افتادگی از میان نامهای کسان ---------- ۲۵۱
فهرست نامهای جاها ---------- ۲۵۲
فهرست نامهای مردمان قبایل، ایلات، خاندانها، اقوام، عشایر، سلسله‌ها، طوایف، امم، مذاهب، فرق، نسبت‌ها، دودمانها، طبقات صوفیه، ملوک ... ۲۸۷
فهرست اصطلاحات و لغات ---------- ۲۹۷
فهرست نکات تاریخی و اجتماعی و لغات «۱» نادر ---------- ۳۱۰
فهرست نام کتابها ---------- ۳۲۳
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ---------- ۳۲۶

# تاریخ عالم‌آرای عباسی جلد ۳

## مشخصات کتاب

سرشناسه : اسکندرمنشی، ق۱۰۴۳ - ۹۶۸

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ عالم‌آرای عباسی/ تالیف اسکندر بیگ ترکمان

مشخصات نشر : تهران‌امیرکبیر.

اصفهان: تایید، ۱۳۵۰.

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه

موضوع : عباس صفوی اول، شاه ایران -- ق۱۰۳۸ - ۹۷۸

موضوع : ایران -- تاریخ -- صفویان -- ق۱۱۴۸ - ۹۰۷

موضوع : نثر فارسی -- قرن ق۱۱

رده بندی کنگره : DSR۱۲۱۶/الف۵ت۲ ۱۳۵۰

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۷۱۵

شماره کتابشناسی ملی : م۵۱-۱۲۷۲

## اشاره

تاریخ عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بیک ترکمان شامل احوال سلطنت شاه عباس از سال سی و یکم سلطنت

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۱۹

(۶۴۷) بسم الله الرحمن الرحیم بعد از حمد و سپاس خالق آسمان و زمین و ستایش و نیایش دادار جهان آفرین که عالم ابداع و ایجاد را بوجود شهریاران با دین و داد و فرمانروایان عدالت نهاد انتظام داد و درود نامعدود بر سر دفتر جریده انبیاء سلطان ممالک اصطفاء صلی الله علیه و آله و سلم و آل و عترت طاهره او خصوصا سرآغاز نسخه مفاخر و مناقب اولیاء و اصفیاء مصداق کلام صدق انجام انا مدینهٔ العلم و علی- بابها اب الائمه المعصومین صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین که خازنان جواهر علوم و اخیار دین و راهنمایان مسالک تعیین‌اند بر رأی رزین خردمندان سخن سنج که نکته نگاران صحایف دانش و معنی آرایان دقایق سخندانند پوشیده نماند که مسود این اوراق اقل العباد اسکندر منشی در صدر صحیفه اول تاریخ عالم آرای عباسی مرقوم کلک بیان گردانیده که چون توفیق الهی قرین حال و رفیق امانئ و آمال گردد صحیفه دوم را از تاریخ مذکور بیمن اقبال مصون از اختلال شهریار جوانبخت کامکار کامران خلاصه دودمان صفوت نشان صفوی بنیان فرمانروای اقالیم عدل و داد ناسخ قوانین اکاسره و کیان پیشداد لؤلؤ عمان جهانداری گوهر یکتای خلافت و شهریاری غلام باخلاص حضرت شاه ولایت پناه اعنی خاقان گیتی ستان گردون بارگاه شاهی ظل اللهی که فروغ انوره معدلتش خورشید- آسا روشنی بخش عرصه جهان است در دو مقصد نگاشته کلک بدایع نگار گرداند.

مقصد اول از جلوس سعادت مأنوس لغایهٔ سی سال که یک قرن سعادت اقران ایام فرماندهی فرمانده زمان است.

مقصد دوم از آغاز قرن دوم که بزمان حضرت صاحب الزمان متصل باد مذیل بذکر حکایات غریبه و روایات عجیبه روزگار چون مقصد اول بنوعی که از پیش گذشت رقم تحریر و نگارش یافت اکنون شروع در مقصد ثانی کرده امید که بیمن الطاف الهی از

عمر امان یافته این نسخه عالم آرا چنانچه مکنون خاطر اخلاص گزین است رقم اختتام پذیرفته این تازه نهال بستان سخنگذاری از جویبار فیض فضل اللهی سرسبز و شاداب گشته بر حسب خواهش و آرزو بثمره مراد بارور گردد و ما توفیقی الا بالله.

## آغاز قرن دوم سنه ئیلان ئیل ترکی مطابق ست و عشرین و الف هجری سال سی و یکم جلوس عباسی است

### اشاره

سخن پرداز این نیکو ترانه‌چنین گوید ز احوال زمانه که در وقایع سنه سابق مطابق خمس و عشرین و الف تحریر یافته که در زمستان آن سال قشلاق همایون دروانقی قرار یافته بجهت اقامت اشرف منازل خوب و حمام مرغوب ساخته و پرداخته ارکان دولت و اعیان حضرت هر یک رواقها

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۲۰

[۶۴۸] و منظرها بچوب و نی ترتیب داده زمستان را در آن مکان بهجت فزابخوشی و خرمی گذرانیده و چون ایام شتا سپری گشته بهار خجسته آثار قدم بر بساط دلگشائی و عالم آرائی نهاد و نوروز فیروز بهزار گونه بهجت و روح فزائی طراوت بخش عالم نشاط گردید یعنی خورشید جهان آرا بعد از انقضاء نه ساعت و چهل و دو دقیقه روز دوشنبه دوازدهم شهر ربیع الاول از سر منزل حوت بیرون خرامیده پرتو سعادت بر برج حمل انداخت.

شعر

آغاز بهار دلگشا شدایام لطافت هوا شد

دلها بنشاط شد شتابان‌چون عارض دلربای خوبان چون روزی چند از ایام نشاط افروز نوروز گذشت و هوای وانقی روی بگرمی آورد از یورت قشلاق کوچ واقع شده رایت منصور شهریار زمان بجانب ییلاقات گرجستان در حرکت آمد.

از سوانح اقبال که در آن ایام میمنت فرجام بظهور آمد فتح قلعه قرلانقوچ است که جمعی از کفره گرجستان بدان حصن حصین برآمده اظهار بغی و طغیان مینمودند و آن قلعه عالی اساس بر فراز کوهی رفیع وزیر قلعه منیع واقع است که از هیچ طرف سرکوبی ندارد ارتفاعش بمثابه که از درگاه قلعه تا مکانی که محافظان اقامت دارند پانصد و شصت زینه پایه بالا میباید رفت و بی تکلف اگر قلعه مذکور سوای آب انباری که از آب باران پر میشود چشمه آبی میداشت کمند تسخیر هیچ والا شکوهی بر کنگره مجره مثال آن قلعه سپهر تمثال نمیرسید در اینوقت بمحض اقبال مصون از اختلال همایون اعلی رعب و هراس بیقیاس در دلهای گرجیان بی‌ایمان راه یافته دست در دامن استیمان زدند و بگرات خان والی کارتیل را شفیع خود ساخته بیرون آمده قلعه را سپردند و محصوران از عواطف خسروانه خلعت امان پوشیده بعضی که اراده ملازمت بگرات خان داشتند بکارتیل رخصت یافته بعضی دیگر بدر الامان فرح آباد جنت نهاد رفته از حوادث زمان آسودگی یافتند و چندی از تفنگچیان موکب شاهی بحراست قلعه مأمور گشتند در خلال این حال بمسامع جلال رسید که گروهی از بقیهٔ السیوف گرجیان که از بیم تیغ و سنان غازیان در جنگلها و بیغولها خزیده بودند در ولایت قسق جمع آمده در مقام خلاف و شقاقند چون نایره غضب درباره آن بیدینان افروختگی داشت و هنوز شعله غضب انطفا نپذیرفته بود فوجی از افواج قاهره را بر سر آن بخت برگشتگان خون گرفته فرستادند و متعاقب آن گروه زمان بیک یوزباشی غلامانرا نیز با فوجی از غلامان بنهب واسر ایشان مأمور گردانیدند و زمره مجاهدان چون بلای آسمانی ناگهان بسروقت آن خون گرفتگان رسیده جمعی کثیر از کفره فجره بدست درآمدند از ناوران معتبر و بسیاری از نصارای بداختر بعضی طعمه شمشیر و بعضی دیگر با کودکان و زنان بقیهٔ السیف اسیر و دستگیر شدند و گرفتاران را که باردوی همایون آوردند مورد تیغ یاسا و عقوبات گوناگون گشته در سیاستگاه قهر قهرمانی جان بسختی میدادند چون خاطر از انوار مهمات گرجستان کاخت فراغت یافت رایات

جلال بجانب تفلیس در حرکت آمد و بگرات خان والی کارتیل بلوازم خدمت و میزبانی پرداخته زیاده از مأمول بتفقدات شاهانه و خلع فاخره پادشاهانه شرف امتیاز یافت و از آنجا عنان عزیمت بجانب سمخوت معطوف گردانیده چند روز در منازل ملک اتابیک نواده ملک میرمن سمخوئی که از زمره یکجهتان صادق العقیده این دودمان مقدسند عشرت پیرا بوده از آنجا لوای توجه بییلاقات کوکجه دنکیز افراختند و روزی چند در متنزهات

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۲۱

سواحل بحر کوکجه و آن سرزمینهای باخضرت مینو مثال و چشمه‌های آب زلال گوهر تمثال آن دشت و جبال روزگار بخرمی و خوشدلی گذرانیدند.

## ذکر لشکر فرستادن بر سر ارز روم بسرداری قرچغای خان سپهسالار ایران و از آنجا بجانب خطه وان

در آن اوقات که ییلاق کوکجه دنکیز مخیم سرادقات اقبال بود متواتر از جانب روم جواسیس آمده خبر رسانیدند که سلطان احمد خان پادشاه ممالک روم سر از مصالحه که در سال گذشته مجددا بوساطت محمد پاشا سردار تمهید یافته بود پیچیده و باغواء و افساد اضداد محمد پاشا را بتقصیر متهم ساخته از منصب وزارت اعظم معزول گردانید و چنانچه در قضایای سال گذشته اشاره شد خلیل پاشا را وزیر اعظم و سردار [۶۴۹] گردانیده و مقرر گشته که درین سال در محال اناطولی قشلاق اختیار نموده در اول بهار سال آینده باتفاق جانی بیک گرایخان پادشاه تاتار لشکر بدیار عجم کشد و خلیل پاشا با گروهی از قاپوقولی که عبارت از عسکر درگاه عالی است از محمیه استنبول بیرون آمده متوجه محل قشلاق است بعد از تحقیق این اخبار از تدبیر صایبه که اولین مصالح ملک داری است چنانچه سخنوران پیشین گفته‌اند

بیت

بشمشیری یکی تا ده توان کشت‌برائی لشکری را بشکند پشت رای ملک آرا اقتضای آن کرد که حدود ارز روم و وان را که محل عبور عسکر رومست از صامت و ناطق پرداخته نوعی نماید که در سال آینده از نایابی ذخیره و عسرت و تنگی عبور لشکر روم از آن دیار دشوار گردد، لهذا قرچقای خان را که بیمن تربیت شاهانه و ظهور عقل و کاردانی شایسته سرداری بود بلقب ارجمند سپهسالاری امتیاز بخشیده سردار لشکر ظفر قرین گردانیدند و چند روز در قرخبلاغ کوکجه بسان عساکر ظفر نشان پرداخته او را با فوجی از جنود منصور بدان خدمت مأمور گردانیده روانه نمودند و موکب همایون فال از ییلاق مذکور شکارکنان بکنار آب ارس آمده از آنجا عبور فرموده از راه کرکر متوجه اهر شدند و بعد از زیارت مرقد منور حضرت سلطان السالکین شیخ شهاب الدین اهری قدس سره آغرق را در قصبه اهر گذاشته جریده و سبای بقصد زیارت حضرت سلطان الاولیاء و برهان الاصفیاء صفی الملة و الدین مراقد متبرکه مشایخ عظام صفویه نور اله مرقدهم بدارالارشاد اردبیل توجه فرمودند و قرچقای خان با عساکر نصرت نشان بخدمتی که مأمور بودند کما ینبغی اقدام نموده اول بجانب ارز روم رفته تا پای قلعه عنان باز نکشیدند حسن پاشا که از وزراء و پاشایان معتبر رومیه و بیگلربیگی زار روم بود از صدمت سپاه منصور در شهر و قلعه خزیده قدرت مقابله و مدافعه نیافت و گروهی از شجعان رومیه که اظهار تجلد نموده بیرون آمده بودند تاب صدمت مقدمة الجیش دلیران سپاه قزلباش نیاورده بعد از محاربه و ستیز و آویز منهزم گشته بشهر درآمدند و غازیان جلادت شعار تا پای حصار رانده جمعی از رومیه قتیل و برخی اسیر و دستگیر شدند و قرچقای

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۲۲

خان چند روز خیام اقامت در آن ولایت نصب نموده فوج فوج افواج قاهره را باطراف و جوانب بتاخت فرستاد و جنود قزلباش تمامت آن ولایت را بنهب و غارت از حیز انتفاع و زراعت انداخته دقیقه از دقایق ویرانی فرو گذاشت ننمودند و از آنجا مقضی

المرام روی توجه بجانب ولایت وان آوردند و چون محمد- پاشای تکلو که بیگلربیگی وان و بین الجمهور بتکلو پاشا مشهور بود و بکثرت لشکر و افزونی جاه و حشمت و دلیری و شجاعت از سایر پاشایان امتیازی داشت و در سال گذشته در سلماس با پیر بوداقخان و امراء محاربه نموده غالب آمده بود از باده نخوت و غرور سرمست گشته دعویهای بلند میکرد بعضی از ارباب رأی و تدبیر حزم و دور اندیشی منظور داشته صلاح نمیدیدند که بر سروان روند زیرا که جنود قزلباش سفر ارز روم کشیده‌اند و اسبهای ایشان از بسیاری تردد و تک و دو از کار بازمانده و تکلو پاشا و سنجق بیگیان وان با اسبان آسوده و لشکر بسیار جمعیت نموده منتهز فرصت و مستعد کارزارند مبادا چشم زخمی بسپاه ظفر پناه رسد بعد از مشاورت و کنگاش از امراء عظام و ریش سفیدان لشکر هر کس را را در خور عقل و دریافت آنچه بخاطر میرسید آن مینمودند آخر الامر قرار یافت که چون پاشای مذکور و میران عشایر اکراد که در وان جمعیت نموده‌اند از تقریر واردین مکرر استماع شده که زیاده از پانزده هزار نیستند بلکه کمترند در این صورت پهلو از محاربه آن گروه خالی کردن و این مسامحه نمودن لایق دولت قاهره و نام و ناموس قزلباش نیست از عساکر منصوره هر کس اسب زبون داشته باشد بجانب تبریز رخصت دهیم و فوجی از دلیران عرصه هیجا از سوار و پیاده و تفنگچی انتخاب نموده با وثایق الطاف الهی و جنود اقبال شاهی روی توجه بصوب دشمن آوریم و امیدواریم که ظفر و نصرت قرین حال منسوبان دولت روز افزون بفتح و فیروزی اختصاص یابیم اکثر اعیان سپاه این رأی پسندیده داشته ندای کوچ بجانب وان دردادند و چون یکدو مرحله قطع شد قضیه بس عجیب و لطیفه بس غریب از پرده غیب رخ نمود و از لطایف غیبی تکلو پاشا بمدلول این مصراع که:

نی دست تو دارد خبر نه تیغ تو آلودگی

مکافات غرور و پندار و دعویهای بلند بی‌ادبانه یافته بدست اکراد حکاری بقتل آمد.

## [۶۵۰] ذکر کشته شدن محمد پاشا مشهور بتکلو پاشا و یحیی بیک ولد زکریا خان بتیغ یک دیگر باراده و تقدیر ملک دادگر

کیفیت این واقعه غریبه که از ثقات مسموع گشته چنان است که تکلو پاشا بنوعی که بتحریر پیوست در میانه رومیه بتهور و مردانگی و دلیری و دلاوری اشتهار یافته و در ازاء خدمت و جانسپاریها که در اغواء خانواده عثمانی ازو صادر گشته بود بمرتبه بلند ایالت و پاشائی ترقی کرده درین هنگام بیگلربیگی ولایت وان بود و چون حقیقت رفتن قرچقای خان سپهسالار با معظم سپاه قزلباش بطرف ارز روم نزد او بتحقیق پیوست از وفور بلند پروازی بخیال مجال دستبرد امراء اکراد و میران قبایل و عشایر و اتباع خود را جمع آورده با ده دوازده هزار کس از وان بیرون آمد که در نواحی تبریز آشوب انداخته بنهب و غارت آن حدود پردازد و چون بقرادره خوی حوالی چالدران رسید مشخص گردید که لشکر فیروزی اثر قزلباش از ارز روم مظفر و منصور عود نموده عزیمت جانب وان دارند اراده خاطرش آن بود که بقیه سپاه آنحدود و میران سنجق و سر خیلان عشایر را که

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۲۳

تا غایت جمع نشده باشند جمع آورده بحرب و قتال و مدافعه جنود قزلباش پردازد امراء اکراد که در آنجا بودند صلاح در محاربه ندیده با یکدیگر قرار دادند که هر یک بجا و مقام خود رفته بحفظ حال ایل و عشیرت و استحکام امکنه و قلاع خود پردازند زیرا که چون لشکر قزلباش بدان دیار رسد آتش بلا بالا گرفته و لوله و آشوب در میانه قبایل و عشایر افتاده تفرقه و پراکندگی روی خواهد داد اولی آنست که پاشا نیز بجانب خطه وان بازگشته نگهداشتی شهر و قلعه نماید که اکثر عساکر بجهت صیانت عیال و حفظ ناموس و مال از سر او پراکنده گشته استعداد محاربه نخواهد داشت ضیاء الدین خان ولد شرف خان حاکم تبلیس بدین عزیمت عنان از مرافقت پاشا کشیده بی- اجازه و رخصت بجانب تبلیس رفت یحیی بیک ولد زکریا خان نیز که میر عشیرت حکاری و سردار آن طایفه بود اراده رفتن کرد چون این مقدمه مسموع پاشا گردید مانع رفتن گشته چاوشی بطلب او فرستاد و او بتمهید معذرت پرداخته در رفتن تساهل مینمود چاوش بی‌اندامی کرده بدشنام رسانید و بشمشیر تهدید کرد جاهلی از ملازمان

یحیی بیک تاب بی‌انـدامی چاوش نیاورده شمشیری بجانب او انـداخت چون دست فتنه دراز و تیغ حادثه تیز بود زخم کارگر آمده چاوش بقتل رسـید تکلو پاشا از واقعه خبر یافته شـعله غضـبش زبانه کشـید و جمعی را فرسـتاد که جبرا قهرا او را بیاورند فرستادگان وقتی رسـیدند که اردوی لشـکر حکاری کوچ کرده خود نیز با خواص و اعیان روانه بود از فتنه اندیشـیده مخالفت صـریح نتوانسـت کرد در مرافقت آن جمـاعت بـاردوی پاشـا آمـد در حین ملاقـات پاشا با او خشونت آغاز نهاده دست بقائمه شمشـیر برده بجانب او دویـد یک دو نفر از ملازمان معتمـد یحیی بیک که رفیق او بودند بتصور آنکه پاشا قصد کشـتن او کرده بی‌تأمل دلیری کرده پیش دویـده زخمی بر پاشـا زدنـد خـدمتکاران پاشا نیز شمشـیر کشـیده زخمی بیحیی بیک زدنـد از تقـدیر الهی و اقبال شاهی هر دو بآن زخمها از هم گذشـته راه عـدم پیمودنـد و از طرفین چند کس دیگر کشـته گشـته چون سـردار هر دو گروه از میان رفته بود و آوازه ورود لشـکر قزلبـاش لحظه فلحظه میرسـید و لوله و آشوب در میان سپاه افتاده هیـچ طرف پروای نزاع و انتقام از یکـدیگر نکرده هر کس بحفظ حال خود پرداخت رومیه بجانب وان بازگشـته طبقات اکراد هر یک بمکان خود رفتنـد و بنیروی اقبال آن جمعیت روی بپراکندگی آورده دو دشـمن قوی بدین آسانی دفع شد این یحیی بیک پسـر زکریا خان است که پدر بر پدر میر عشـیرت حکاری و متصـرف الکاء موروثی بود دعوی اولاد عباس بن علی علیه السـلام نموده خود را باعتقاد فرق شـیعه سـید میشمارند و چون مخالفین شیعه جز بنی فاطمه را سید نمیشمارند رومیه ایشان را در دعوی سیادت مسلم ندانسته در احکامی که باسم او و پدرانش صدور یافته لفـظ سـیادت مرقوم نساخته‌انـد چون زکریـا بیـک پـدر یحیی بیـک اظهار عقیـدت و اخلاص بنواب کامیاب شاهی ظل اللهی نموده همیشه عرایض اخلاـص فرسـتاده خود را از زمره یکجهتـان درگـاه میشـمرد و حضـرت اعلی را بجهت نسـبت سـیادت و عباسـیگری شفقت خاص با او بود و بلقب ارجمند خانی سـرافراز فرموده [۶۵۱] بودند یحیی بیک بدولتخواهی رومیه بر اوضاع پدر انکار نموده بحمایت پاشایان پدر را بی‌اختیار کرده ایل و عشـیرت و الکاء موروثی را متصـرف شده در مخالفت گروه قزلباش اصرار مینمود و از او نسبت بپدر بی‌اندامی بسیار صدور یافته بود عاقبت بنتیجه بدباطنی و عقوق والد ظهور یافته چرخ مشعبد چنین شعبده باخت «چه خوش بود که برآید بیک کرشمه دو کار» تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۲۴

الحاصل چون خبر اینواقعه بقرچغای خان و امراء رسـید در رفتن مسارعت نموده بجانب وان شـتافتند و آن حـدود را نیز بدسـتور ارز روم نهـب و یغمـا نمـوده از حیز زراعت و آبـادانی انـداخته مقضـی المرام مراجعت نمودنـد و در حینی که مـوکب همـایون اعلی از دارالارشاد اردبیل عود نموده دارالسلطنه تبریز از غبار موکب معلی عطربیز بود بشرف پای بوس مشرف شدند.

## ذکر آمدن خلیل پاشای سـردار بدیار بکر و لشکر فرستادن بحدود قلمرو علیشکر و انتقال سلطان احمد خان پادشاه روم از دار الملک حیات بعالم دیگر و جلوس برادرش سلطان مصطفی و حالات سانحه باقتضاء قضا و فرمان ده قدر

چون بنوعی که مرقوم گشت سـلطان روم خلیل پاشا را وزیر اعظم و سـردار کرده با جنود موفور و عساکر غیر محصور روانه سـرحد قزلباش گردانیـد که در این سال در سـرحد قشـلاق کرده در بهار آینـده بالکاء قزلباش لشـکر کشـد و سـردار مذکور بنا بر خرابی و ویرانی که در ارز روم واقع شـده بود ولاـیت دیـار بکر را بجهت قشـلاق اختیـار نموده در آنجـا رحـل اقامت انـداخت و جانی بیک گرای پادشاه طبقه تاتار ولـد مبارک گرای را که با جنود تاتار بمعاونت رومیه آمده بود در محل مناسب قشـلاق داده جنود رومی و تاتـار را بـاطراف و جوانب که معمور و آبـادان بود فرسـتاد در آن سال از طایفه تاتار خرابی بسـیار در الکاء رومیه واقع شـد. بعـد از وقوع این حالات رأی جهان آرا نیز بـدان متعلق گشت که قرچغای خان را که رتبه سـرداری و سـپهسالاری یافته در برابر خلیل پاشـا سردار روم در سـرحد آذربایجـان گذارنـد لهـذا مشـار الیه را بـا فوجی از افواج قـاهره در دار السـلطنه تبریز تعیین فرموده گروهی از عساکر نصرت نشان را که بتقصیر گرجستان متهم بودند در تبریز نزد او گذاشتند.

## از سوانح تعیین مواجب و مرسومات همه ساله ملازمان درگاه است

## اشاره

همیشه مکنون خاطر انور بود که عساکر منصوره ملازمان رکاب اشرف حتی شاگرد- پیشگان عمله بیوتات مواجب همه ساله از محل معین داشته باشند که هر ساله از آن محل بازیافت نموده سرگرم خدمت باشند و از تردد دفتر و دیوان و طلب تنخواه مواجب و مرسومات فارغ گردید درین اوقات متوجه انجام این امر گشته کل طلب عساکر را مجملا از انقد محال مرحمت فرموده بعهده عالیجناب اعتماد الدوله میرزا ابوطالب وزیر دیوان اعلی که عنوان این صحیفه اقبال بذکر محامد آن دستور ملک خصال معنون است کردند که با ارباب قلم دفتر خانه همایون درین زمستان در تبریز توقف نموده رسد هر گروه و هر کس را از محلی که مناسب آنکس باشد قرب و بعد مساکن و رضای صاحب مواجب را منظور داشته اسم باسم تشخیص دهند و برات هر یک را فردا فردا بقید همه ساله بدست او دهند و عالیجناب اعتماد الدوله و مستوفیان عظام حسب الامر الاعلی در تبریز توقف فرموده تا آخر سال که چهار ماه بود خدمت مذکور را بنوعی که مأمور بودند بتقدیم

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۲۵

رسانیدند راقم حروف نیز با چند نفر از محرران دار لانشاء همایون بجهت تحریر احکام در خدمت مخادیم عظام مانده چهار ماه شبانروز بدان شغل عظیم پرداختیم.

القصه حضرت اعلی بعد از انجام مهمات ضروری سرحد بسعادت و اقبال متوجه قشلاق مازندران بهشت نشان شدند که در بهار خجسته آثار آنچه در مشیت الهی و اراده و تقدیر ملک قدیر بوده باشد از مکمن غیب بعالم ظهور آید.

دیگری از سوانح اقبال آنکه خلیل پاشا را باتفاق عمر بیک میر سنجق عشیرت سهران و گروهی از سپاه غارتگر تاتار بقصد تاخت و غارت قلمرو علیشکر بجانب کرکویه و شهر زور فرستاد و آن گروه از کرکویه گذشته روی توجه بصوب قلمرو علیشکر [۶۵۲] آوردند و در آنحدود دست بغارت و بیداد گشوده باعث تفرقه خلق الله بودند حسینخان حاکم لرستان و قاسم سلطان ایمانلوی افشار که در سرحد قلمرو مذکور بود از ورود سپاه مخالف آگاه گشته بیکدیگر ملحق شده بمدافعه و مقابله شتافتند در حدود ماهی دشت تلاقی عسکرین روی داده فیما بین محاربه عظیم و نبرد قوی وقوع یافت و مخالفان بنیروی اقبال همایون و قوت دولت روز افزون انهزام یافته افواج قاهره مظفر و منصور گشته قایش پاشا در معرکه بقتل رسیده عمر بیک حاکم سهران زنده گرفتار گشت جمعی کثیر از جنود رومیه و تاتار و اکراد بقتل آمده از جنود ظفر ورود کسی که اسم و رسمی داشته باشد ضایع نشد و آسیبی چنان بعساکر نصرت نشان نرسیده و حقیقت این فتح که مقدمه فتوحات غیبی بود بمسامع جلال رسید امراء مذکور بتفقدات شاهانه سرافراز شدند عمر بیک را بعلیقلی خان شاملو سپردند که در ری نگاه دارند.

مصراع

«دیگر خبری از او نیامد»

دیگری از سوانح قضیه سلطان احمد خان است که در خلال این حال بظهور پیوست و ارثقات مترددین چنین استماع افتاد که بعد از فرستادن خلیل پاشا سلطان احمد خان پادشاه روم را در فصل پائیز این سال بیماری عارض گشته چون مرض مهلک بود معالجه و مداوای اطباء مفید نیفتاد و در همان چند روز بناکام عالم جوانی و لذات زندگانی را وداع کرده در محمیه استنبول رخت بسر- منزل آخرت کشید و از مآثر نقص عهد و پیمان که من جانب الله ممنوع و بین الخلایق مذموم است از عمرو دولت تمتعی نیافت و در عمارتی که خود در استنبول ساخته بود مدفون گشت دو پسر کودک داشت

## فوت سلطان احمد خان پادشاه روم

بزرگتر سلطان عثمان که دوازده ساله بود کوچک‌تر سلطان مراد که پنجساله بود ریش سفیدان سلسله آل عثمان خصوصا قزلر آقاسی که بغایت معتبر و صاحب اختیار سرای پادشاهی است بجهت حداثت سن و خردسالی پسران زمام سلطنت و پادشاهی را در قبضه اقتدار سلطان مصطفی برادر او که بخبط دماغ و شورش مزاج منصوب میداشتند و بدین سبب از دست برادر خلاصی یافته سالم مانده بود و عورات در حرم نگاه میداشتند نهادند و آوازه جلوس او را در اطراف و اکناف شایع ساختند از مترددین دیار روم مسموع میگشت که سلطان مصطفی لشکر بدیار عجم فرستادن و محاربه با مسلمانان قائل کلمتین نمودن را بسیار کاره بود و در ایام برادر از وفور آگاهی یا شورش دماغ و سودای طبیعت ملاحظه ننموده از این مقوله حکایات بر زبان

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۲۶

او میگذشت درینوقت که بر سریر سلطنت قرار گرفت باراده خود یا بمصلحت قزلر آقاسی و ارکان دولت با گروه قزلباش بصلح مایل و راغب گشته قاسم بیک سپهسالار مازندران را که دو سال قبل از این بنوعی که مرقوم گشته همراه انجیلو چاوش ایلچی روم و اسارای رومیه از گرجستان با مکتوب صداقت اسلوب دوستانه و تحف و هدایا برسم رسالت فرستاده شده بود و سلطان احمد خان از عناد و استکبار از از مصالحه پشیمان گشته درباره او تغافل ورزیده راه ملاقات نداده بود و در هفت قلعه استنبول محبوس نگاه میداشتند طلب داشته بقاعده و آئین مقرر دید و قاسم بیک شرف ملاقات و دستبوس دریافته تحف و هدایا گذرانیده رخصت انصراف یافت شرح آمدن او و سوانح حالات که بظهور پیوست در سال آینده مرقوم قلم وقایع نگار میگردد.

دیگری از سوانح تمکن و استقرار خان احمد خان ولد هلو خان اردلانست بر حکومت ملک موروث شرح واقعه آنکه حضرت اعلی شاهی ظل اللهی چنانچه در سال گذشته بتحریر پیوست خان احمد خان را که از عهد صبی در ظل تربیت و رأفت شاهانه نشو و نما یافته بود نزد پدرش فرستادند که چون او را کبرسن و شیخوخیت دریافته من بعد نزد پدر بوده اگر اراده ازلی بحکومت او تعلق گرفته باشد بیقضای ربانی بعد از ارتحال پدر پسر جانشین باشد و هلو خان از آنجا که مقتضی طبع یک بشریت است که تا رمقی از حیات باقی است به اختیار از تعلقات دنیوی بتخصیص مملکت و حکمرانی و جاه و بزرگی قطع تعلق نمینمایند بتوهم و تصور آنکه مبادا پسر او را بی‌اختیار سازد ازو خایف گشته پیش خود راه نداده بالاخره بصوابدید بعضی مصلحان او را در شهر زور و قلعه زلم جای داده جمعی از طوایف اردلان بر سر او جمع شدند و با فساد مفسدین میانه پدر و پسر طرح بد نشسته فیما بین وحشت پدید آمد و منجر بنزاع و لشکرکشی گشته میانه هر دو گروه جنک و جدال بوقوع می‌پیوست و او را از پدر خائف بود و مدتی از پدر دور میگشت درین سال در حینی که هلوخان از حسناباد حکومتگاه خود بیرون رفته بجهت استحکام یکی از قلاع در محل دیگر بود خان احمد خان با چند نفر از هواخواهان پوشیده و پنهان بدر رفته بلطایف الحیل خود را باندرون حصار افکنده [۶۵۳] بر آن حصار استوار که مشحون بخزاین و دفاین چندین ساله پدر بود مستولی گردید و بقبایل و عشایر اردلان صلای انعام و احسان در داده جمعی کثیر از خواص و اعیان بر سر او جمع شده حکومت او را پذیرفتند هلو خان چون بر این حال اطلاع یافت چاره بجز رضاجوئی و تدارک خاطر پسر ندیده از عجز پیری و ناتوانی و ضعف قوی جسمانی دست در فتراک رضای پسر زد و بالضروره ملک و مال باو گذاشته حسب الصلاح پسر روی توجه بدرگاه عالم پناه آورد و در معذرت نافرمانیها که درین چند سال ازو بظهور پیوسته بود و حضرت اعلی بمجرد آنکه پسر خود را ضرورهٔ ببندگی این درگاه فرستاده بود از آنها اغماض مینمودند بدین مقال گویا گردید:

بیت

رسم است که مالکان تحریرآزاد کنند بنده پیر حضرت اعلی نظر بر خدمات دیرین سلسله عنایت و التفات درباره او مبذول داشته مقرر فرمودند که بدارالسلطنه اصفهان رفته بقیه عمر

بیت

در آن عشرت آباد مینو سرشت‌برآسوده خاکش بخاک بهشت

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۲۷

رحل اقامت انداخته در سایه معدلت و رأفت شاهانه روزگار گذرانیده از حوادث دوران و فتن و فتوری که لازم حکام زمان است بر کران باشد هلو خان را در آنوقت سنین عمر از هشتاد تجاوز نموده در عشر نود بود اما از صورت حالش معلوم نمیگشت که زیاده از هفتاد سال عمر داشته باشد.

## سانحه دیگر آمدن جنود اوزبک بخراسان و محاربه نمودن محراب خان حاکم مرو با اوزبکیه حصار شادمان و ظفر یافتن بایشان

شرح واقعه آنکه در اواخر پائیز و اوایل زمستان این سال امام قلیخان اوزبک والی ماوراء النهر موازی سی هزار کس از جنود بخارا بسرکردگی ندر طغای دیوان بیگی باشی بتاخت خراسان فرستاد و ایشان از آمویه عبور کرده بحدود مرو آمدند و از آنجا بابیورد آمده از راه در جز تا حدود نیشابور تاخت کرده از عبور ایشان مضرت و آسیب بسیار بجماعت بیات و چمشکزک و غیرهم رسید اراده تاخت مشهد مقدس داشته‌اند که خبر محاربه محرابخان با لشکر حصار بایشان رسید و خوف و هراس بآن گروه مستولی گشته تاب توقف نیاورده در کمال سراسیمگی و اضطرار راه مراجعت پیش گرفتند و کیفیت محاربه مذکور برین نهج است که موازی یکهزار و پانصد نفر بهادر نامدار اوزبکیه حصار شادمان که بمرافقت دیوان بیگی مذکور مأمور بوده‌اند متعاقب او میآمده‌اند که بلشکر ملحق گردند سردار آنگروه تولک بهادر و دوستم میرزا بود چون از مرو گذشته دو سه فرسخ راه قطع نمودند محراب خان از گذشتن ایشان خبر یافته با یکهزار نفر جوانان کارآمدنی قزلباش و تفنگچیان قدرانداز از قلعه بیرون آمده بر سر آن گروه رفت چون طلیعه لشکر قزلباش نمایان شد اوزبکیه فرود آمده خیمها در یکدیگر کشیده بودند پیش اردوی خود را چپر کرده اسبان خود را پناه خود کرده پیاده بجنگ مشغول گشتند محراب خان چون معلوم کرد که اوزبکیه بمقابله درنیامده اسبها را حصار خود ساخته پیاده جنگ مینمایند تفنگچیان خود را پیش انداخته مقرر کرد که اسبها را بتفنگ زده ایشان را بی‌اسب کنند تفنگچیان حسب الفرموده عمل نموده از آسیب گلوله تفنگ اسب بسیار سقط شده جمعی کثیر از بهادران اوزبک راه عدم پیمودند ضعف و سستی بحال آن طایفه راه یافت بعد از ظهور عجز و علامت انکسار غازیان هجوم نموده بیکبار حمله آوردند اوزبکیه تاب صدمه قزلباش نیاورده بجانب اسبهای خود دویدند که شاید سوار شده راه فرار پیمایند بعضی سوار شده بعضی دیگر فرصت نیافتند لحظه پیاده جنگی کرده بقدر قدرت و توان دست و پائی زدند و شکست عظیم یافته تا موازی پانصد نفر بقتل درآمده دویست و پنجاه نفر دستگیر شدند تولک بهادر و دوستم میرزا هر دو گرفتار شدند بقیهٔ السیف پیاده و سوار روی بصحرا نهادند محراب خان جمعی از غازیان را بتعاقب گریختگان مقرر کرد تولک بهادر و دوستم میرزا هر دو بتضرع درآمده خان را بسر مبارک حضرت شاه قسم دادند و التماس نمودند که چون الله سبحانه و تعالی خانرا فتح و ظفر کرامت کرد بتصدق فرق مبارک اشرف از خون بقیهٔ السیف درگذشته دست از تعاقب منهزمان باز دارد محراب خان حسب الالتماس ایشان بشکرانه این موهبت عظمی از عزیمت تعاقب درگذشت و زیاده ازین در خارج قلعه بودن را صلاح ندانسته مراجعت [۶۵۴] نمود و حقایق احوال بعرض عاکفان سده جلال رسانیده ده نفر از گرفتاران را که اسم و رسمی داشتند با سرداران بدرگاه جهان پناه فرستاده تتمه بیاساء رسیدند رستم محمد خان ابن ولی محمد خان که در هرات بود کس بخدمت اشرف فرستاده التماس اطلاق امیران نمود حضرت

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۲۸

اعلی ایجاب ملتمس او فرموده بهادران مذکور را آزاد کرده نزد رستم محمد خان فرستادند که در خدمت او بوده باشند اما ایشان چهار پنج روز بیشتر توقف ننموده بطریق فرار بجانب حصار شتافتند.

دیگری از سوانح آنکه در این سال قاضی خان سیفی الحسینی که صدر بود از آن منصب معزول گشته قاضی سلطان تربتی که از

سادات موسوی تربت حیدریه و متولی سرکار فیض آثار روضه رضویه بود بدین رتبه عالی ارجمندی یافت و تولیت سرکار فیض آثار بمیرزا محسن رضوی ولد میرزا الغ که بشرف مصاهرت حضرت اعلی سرافراز است تفویض یافت از تقدیرات ایزدی در همان روز که قاضی سلطان بمنصب صدارت سرافرازی یافت بیماری بر او طاری گشته روز بروز مرض ازدیاد و علل اشتداد پذیرفت هفت روز پهلو بر بستر ناتوانی داشت روز هشتم در دار الارشاد اردبیل بر مثال حیات توقیع ختم کشیده برحمت ملک جلیل پیوست بر یک مثال طغرای صدارت او کشیده شده روز اول مهر کرد و مثنی نگشت بعد از فوت او منصب صدارت بمیرزا رفیع الدین ولد میر شجاع الدین محمود بن خلیفه سید علی مشهور بخلیفه سلطان اصفهانی که مازندرانی الاصل و از نژاد میر بزرک والی مازندران اند و امیر نظام الدین نامی از اجداد ایشان از حوادث دوران بصفاهان آمده در آنجا توطن اختیار کرده در آن ولایت بسادات خلیفه مشهورند مفوض گردید و مشار الیه از اصفهان بپایه سریر خلافت مکان آمده من حیث الاستقلال بتمشیت امر صدارت پرداخت و الحق بوفور فضل و کمال موصوف و ذات ملک صفاتش بسلامت نفس و حقانیت و خیر اندیشی معروف است میر شجاع الدین محمود والد او از علماء متبحر زمان خود بود شمه از احوال او غالبا در صحیفه اول در طی احوال سادات و علماء زمان حضرت شاه جمجاه جنت مکان رقم تسطیر یافته.

## مشاهیر متوفی‌ها که در این سال بحادثه اجل گرفتار آمده سر بنقاب تراب کشیدند

### فوت قاضی سلطان تربتی

قاضی سلطان مذکور بنوعی که در فوق بتحریر پیوست و او در ایام فترت خراسان بعراق آمده از وفور کاردانی مورد تربیت شاهانه گشته بمناصب ارجمند سرافرازی بعد از فتح خراسان بحکومت تربت حیدریه و تولیت سرکار فیض آثار سرافراز گشته بیست و دو سال بدان خدمت بنوعی که مرضی خاطر اشرف بود اقدام مینمود.

سید ناصر ولد سید مبارک خان والی عربستان حویزه که بشرف مصاهرت این دودمان سرافراز بود و در سال گذشته حسب الامر اشرف بدانولایت رفته بعد از فوت پدر

### وفات سید ناصر

بر مسند حکومت ملک موروث تمکن یافته بود درین سال چشم زخم زمانه باو رسیده بیماری صعب بر او عارض گردید و باجل طبیعی از هم گذشت جمعی را مظنه آن شد که از مخدرات استار آن سلسله که از سید مبارک صاحب فرزند بود از نقصان عقل و جهل باغوای فتنه جویان عرب او را مسموم ساخته‌اند العلم عند اللّه چون فرزند صبی سید مبارک کودک بود حکومت آن ولایت به سید راشد برادرزاده او تفویض یافت سید ناصر مذکور سید زاده نیکو اخلاق

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۲۹

متواضع و با خلق اللّه در کمال مردمی سلوک مینمود و از غایت حسن خلق و خویشتن داری جزو ناری طبیعتش که در ابنای ملوک و حکام بسیار ضروریست و او کمتر داشت از عمل معزول بود.

### وفات میرزا رضی

میرزا رضی بن میرزا محمد تقی از اعاظم سادات عالی درجات دار السلطنه اصفهان مشهور بسادات شهرستان که بسعادت مصاهرت نواب کامیاب اشرف سرافرازی داشت در ییلاق کوکجه و میدانجوق اظهار ضعف معده میکرد اما متوجه معالجه و مداوا کمتر میشد

در این هنگام که از قصبه اهر در رکاب اشرف باردبیل رفت در آنجا عرض مرض ازدیاد پذیرفت منجر باسهال شد و روز بروز ضعف قوت گرفته در حینی که از دار السلطنه تبریز متوجه عراق بود قوت سواری نداشت در محفه نشست چون بقصبه زنجان رسید داعی حق را لبیک اجابت گفت نعش او را بدار المؤمنین قم برده در جوار مرقد منور حضرت معصومه علیها و علی آبائها التحیة دفن کردند حضرت اعلی از فوت او بسیار متأثر شده منصب صدارت را که باو مفوض بود در اول حال بپسرش میر صدر الدین محمد که نبیره دختری حضرت اعلی است نامزد فرموده بنابر حداثت سن و طفولیت نیابت او بمیرزا رفیع عم زاده او تعلق گرفت اما بالاخره مستقلا بمنصب صدارت و رتبه مصاهرت و مهرداری توقیعات مبارکه حضرات مطهرات چهارده معصوم علیهم السلام که بمیرزا [۶۵۵] رضی تعلق داشت سربلندی یافته بدین عطایا معزز و مباهی گردید.

حیدر سلطان بیگدلی شاملو ایشک آقاسی باشی حرم علیه عالیه و در دار السلطنه اصفهان بدان خدمت مشغولی داشت در اینسال مریض گشته بعالم بقا پیوست منصب ایشیک آغاسی باشیگری حرم علیه عالیه بابوالقاسم بیک ایواغلی آبدار باشی که از معتمدان درگاه بود تفویض یافت خدمت آبداری ببرادرش چلبی بیک قرار گرفت وی از اویماق بیکدلی شاملو بود و بوفور خدمات و جانسپاریهای او و برادران منظور انظار شفقت و محل اعتماد گشته صاحب ثروت و مکنت بود اموال و متروکاتش که قریب بدو هزار تومان عراقی تخمین میشد حسب الارث بنور الدهر بیک ولد مشار الیه که جوان سنجیده پسندیده اطوار بود تعلق گرفت.

محمد رضا بیک مشعلدار باشی که برسم رسالت نزد حضرت شاه سلیم فرمانفرمای ممالک هندوستان رفته بود در حینی که رخصت انصراف یافته روانه ایران بود در حوالی لاهور برحمت ملک غفور پیوست مشار الیه هروی الاصل و از عهد صبی که حضرت اعلی در دارالسلطنه هرات تشریف داشت ملازم رکاب اشرف گشته بخدمت مشعلداری و انتظام امود مشعلخانه مأمور گشته تا حین حیات چراغ عزت و اعتبارش افروختگی داشت بسیار جوان خلیق خوش صحبت شعر فهم بود و همیشه شکفته طبعی را شیوه و شعار خود ساخته خالی از سخنان رنگین و لطایف و ظرایف شیرین نبود در این سال چراغ عمرش از تندباد اجل افسرده گشت خدمت مذکور باولادش تعلق گرفت.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۳۰

## وقایع سال یونت ئیل ترکی مطابق سنه سبع و عشرین و الف سال دویم قرن ثانی که سال سی و دویم جلوس همایون شاهی ظل اللهی است

### اشاره

نوروز عالم افروز این سال همایون فال در روز چهارشنبه بیست و سیم شهر ربیع الاول مطابق سنه سبع و عشرین هجری اتفاق افتاد نیر اعظم و مربی عالم یعنی آفتاب عالمتاب در شب چهارشنبه مذکور بعد از انقضاء هفت ساعت و نه دقیقه از سر منزل حوت بعشرت سرای حمل نقل نمود متغلبان کشوری که دست تطاول و تعدی بیغمای تجملات بساتین جهان گشوده بودند از صولت و سطوت سلطان طارم چهارم یعنی خورشید جهان آرا انهزام یافته سر بزاویه خمول کشیدند عنبرین بوی بهار نقاب حجاب از رخ برگرفته قدم بر بساط دلارائی نهادند

شعر

بهار دل آرا نمودار شدجهان سر بسر رشک گلزار شد

صبا غمگسار و چمن غمزدای‌جهان عطربیز و هوا عطرسائی

خروشان شده عندلیبان باغ‌طراوت فزا گشت صحرا و زاغ حضرت گیتی ستان اعلی شاهی ظل اللهی در ایام فرح فزای بهار در عرصه

دلگشای فرح آباد جنت نهاد و سرزمینهای مسرت بخش مازندران بهشت نشان و فیروز کوه بنشاط سیر و شکار مشغولی فرموده انبساط بخش خواطر بودند و از آنجا بدار السلطنه قزوین تشریف برده تا دو ماه در دولتخانه مبارکه و باغ سعادت آباد دار السلطنه مذکور عشرت پیرا بودند و حکم معلی بنفاذ پیوست که امراء عظام و عساکر فیروزی فرجام که از اطراف و جوانب جمع آمده بودند در چمن سلطانیه رحل اقامت اندازند فرمانبران حسب الفرموده عمل نموده در آن عرصه دلگشا جمعیتی عظیم فراهم آمد هنوز رایات فیروزی آیات از دار السلطنه مذکور حرکت نکرده بود که از تقریر واردین دیار روم معلوم گشت که ارکان دولت سلسله عثمانی از سلطنت سلطان مصطفی نادم و پشیمان گشته او را خلع نموده سلطان عثمان ولد سلطان احمد را بپادشاهی اختیار نمودند و سببی که معلوم همگنان گردید و موافق عقل است این بود که خلیل پاشا وزیر اعظم بود در هنگام ارتحال سلطان احمد در دیار بکر اقامت داشت و بخدمتی عظیم و شغلی شگرف مأمور بود و جزویات امور دولت و ملک داری بی‌رأی و صلاح وزیر اعظم قانون سلسله عثمانی نیست و چون قزلر آقاسی و اعیان استنبول بیمشورت و صلاح او

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۳۱

بسلطنت و پادشاهی سلطان مصطفی که از معظمات امور دین و دولت است اتفاق نموده بودند او از اینمعنی امتناع نموده و بدین بهانه تمسک جست که آوازه شورش طبع و خبط دماغ سلطان مصطفی باطراف و اکناف رسیده در نظر دوست و دشمن بی‌اعتبار است و از عهده امر خطیر سلطنت بیرون نمیتواند آمد و سلطان [۶۵۶] عثمان پسر سلطان احمد هر چند خردسال باشد بدین کار اولی است و عنقریب بدرجه رشد و کمال میرسد لهذا اعیان سلسله عثمانی بعد از ششماه که از پادشاهی سلطان مصطفی گذشته بود او را تکلیف کردند که خود را خلع نموده برضای خود زمام مهام دولت را بقبضه اقتدار سلطان عثمان برادر زاده خود نهد.

القصه طوعا او کرها از سلطنت و پادشاهی روم کنار و بر سلطان عثمان قرار گرفت که از تجرد- گزینی و درویش منشی دامن از آن شغل شگرف درچیده دیگر باره گوشه عزلت که بدان معتاد بود اختیار نمود آوازه جلوس سلطان عثمان باطراف و اکناف رسید مکتوبی طویل عریض بدیباچه و القاب مناسب و تواضعات متعارفه رسمی بخدمت اشرف در قلم آورده بودند حسن آقا نام چاوشی همراه ملازم قاسم بیک سپهسالار مازندران که برسالت روم رفته بود و در زمان جلوس سلطان مصطفی چنانچه مذکور شد رخصت یافته نزد خلیل پاشا آمده بود برسم رسالت آمده مکتوب مذکور را در دار السلطنه قزوین بنظر اشرف رسانیده ما حصل مضمون مکتوب بعد از اظهار عظمت و بزرگی و شکوه و جلال پادشاهان آل عثمان آنکه از حکمت بالغه الهی پدرم سلطان احمد در ریعان جوانی و آغاز دولت و و کامرانی از دار فانی بسرای جاودانی شتافت و عم بزرگوارم سلطان مصطفی که ترک تجرید بر طبیعتش غالب بود روزی چند حسب الرضاء جمهور بتکفل امر خطیر سلطنت و پادشاهی راضی گشت درین اوقات همان شیوه بر طبع همایونش غالب گشته برضا و رغبت خود دامن ازین شغل خطیر و مشاغل فرمانروائی درچیده بذات همایون ما تفویض نمود و اکنون سریر دولت عثمانی و مسند رفیع سلیمانی بوجود ما آرایش یافته ملوک آفاق رسم تهنیت و لوازم مبارکباد بجای آورده جمیع هواخواهان این خاندان و عظماء اطراف سر بر خط فرمان نهاده‌اند و خلیل پاشا که سردار و وزیر اعظم است حسب الفرمان والد ماجدم بانتظام مهام سرحد قزلباش مأمور بود و ما بهمان دستور در امر صلح و جنگ او را مختار گردانیده‌ایم که بدانچه صلاح دولت داند عمل نماید.

بعد از ورود ایلچی مذکور و اطلاع بر مضمون مکتوب و مراسله خلیل پاشا چون تمهید مقدمات صلح از فحاوی آنها معلوم بود حضرت اعلی شاهی ظل اللهی نیز بنابر ترفیه حال عباد اللّه و احتراز از مفاسد عظیمه فتنه و فساد میرزا محمد حسین ابهری را که از وزراء و مستعدان ارباب قلم بود برسم رسالت نزد خلیل پاشا فرستادند خلاصه پیغام آنکه در زمان سلطان احمد بوساطت نصوح- پاشا و خیر اندیشان طرفین فیما بین صلح واقع شده از اینطرف قاضی خان صدر که از اعاظم سادات و علماء بود برسالت آمده در حضور مفتی و قاضی و اعیان رومیه قواعد دوستی استحکام یافته رسل و رسایل از جانبین متواتر بود بی‌آنکه از اینطرف مغایر صلح

امری بظهور رسد سلطان احمد خان نقض عهد نموده اکوز محمد پاشا را با لشکر گران بر سر ایروان فرستاد و بر آن صاحب سعادت ظاهر است که از آمد و رفت او بجز استیصال سپاهی و رعیت کاری از پیش نرفت و حالا چون عثمان سلطان عنان اختیار صلح و جنگ در قبضه اقتدار آن جناب نهاده و ما در اول حال بنابر خیرخواهی خلایق و استقامت احوال مسلمانان رضا بصلح داده‌ایم و اکنون سخن همانست اگر بنوعی که مکررا تمهید یافته و محمد پاشا اکوز مجددا قرار داده راضیند چه بهتر ازین که بندگان خدا در مهاد امن و امان آسوده حال بوده

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۳۲

پایمال سم ستور عساکر نباشند و زوار و حجاج حرمین محترمین بفراغ بال آمد شد نموده بدعای دوام دولت پادشاهان اسلام قیام نمایند و مثوبات آن بروزگار فرخنده آثار طرفین عاید گردد و اگر بآن راضی نیستند و داعیه جنگ و جدال دارند آنرا نیز مستعد و آماده‌ایم بدانچه اراده ازلی بدان متعلق شده باشد از مکمن بطون بجلوه ظهور آید.

بعد از فرستادن ایلچی رایات نصرت آیات بجانب آذربایجان در حرکت آمده روزی چند ییلاقات خلخال مخیم سرادقات اقبال گردید از امراء عظام عیسی خان قورچی باشی و علیقلی خان شاملو با جمعی از ارکان دولت و مقربان و مخصوصان بساط عزت در رکاب اشرف توقف نموده سایر امراء و عساکر نصرت نشان بجانب تبریز رخصت یافتند که بقرچغای خان سپهسالار ملحق گشته آماده پیکار باشند که بعد از معاودت ایلچی و اطلاع بر مکنون خاطر سردار در امر صلح و جنگ بدانچه مقتضای وقت و صلاح دولت قاهره باشد عمل رود.

سپاه منصور بحسب فرمان در حرکت آمده جوق جوق و قشون قشون روی بمقصد آوردند.

## [۶۵۷] ذکر آمدن خلیل پاشا سردار و عساکر روم بدیار آذربایجان و شرح احوال که از طرفین وقوع یافت

چون از بهار روزی چند گذشته هنگام حرکت لشکرها شد عساکر روم و سنجق بیگیان سرحد که بمرافقت خلیل پاشا مأمور بودند از اطراف و جوانب دیار روم و شام جمع آمده کثرت و ازدحام عظیم در اردوی سردار فراهم آمده از محل اقامت و یورت قشلاق در حرکت آمده روی توجه بجانب آذربایجان آوردند.

در اثنای راه میرزا محمد حسین که از اینجانب برسالت و سفارت رفته بود بسردار رسید بعد از وصول مشار الیه و ادای مراسله و پیغام قاسم بیک سپهسالار مازندران ایلچی سابق را مرخص ساخته با شخصی زباندان بخدمت اشرف فرستاده و در مکتوبی که نوشته بود اظهار سلامت نفس و خیر اندیشی خود و نیکخواهی مسلمانان نموده عرض کرده بود که بر ضمیر انور واضح است که همه کس را بقدر حال اضداد و عیب جویان هستند و در همه جا ارباب فتنه و فساد میباشند که هنر را لباس عیب پوشانیده در نظر همگنان جلوه میدهند و اکنون بر حسب تقدیر الهی و فرمان پادشاهی نهضت عساکر روم بسرداری این خیر اندیش بدان صوب لازم گشته بمقتضای المأمور معذور بنابر مصالح ملکی و اقتضای وقت عزیمت جانب تبریز مصمم است و از بیم طعن اضداد فسخ آن میسر نیست اما چون بدان صوب نزدیک شده قرب جوار واقع شود انشاء اللّه الرحمن بدانچه مرضای خالق و ترفیه حال خلایق و صلاح دولت طرفین باشد بظهور می‌آید و خود کوچ بر کوچ روانه جانب تبریز گردید.

قرچقای خان سپهسالار در تبریز بود چون خبر آمدن او محقق گشت و جواب صریح در صلح و جنگ و دوستی مرقوم نساخته باقتضای وقت و زمان موقوف داشته بود و قرچقای خان بی‌رخصت همایون اعلی بحرب و قتال اقدام نمیتوانست نمود بنابر صیانت احوال و حفظ اموال عجزه و رعایا سکنه

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۳۳

محالی را که محل عبور مخالف بود کوچانیده شهر را نیز خالی کرد که از آسیب حوادث بر کنار و اموال ایشان از دستبرد

غارتگران لشکر مخالف محفوظ باشد و در امر محاربه و مدافعه بدانچه قرار یابد و از جانب همایون اعلی اشاره شود حسب الفرموده عمل نمایند.

القصه چون عساکر روم بدار الملک تبریز رسید شهر را از ذخیره و مایحتاج سپاه خالی یافت پنج روز زیاده توقف نتوانستند نمود روز ششم کوچ کرده بقریه فهو سفج که سه فرسخ این طرف شهر است آمده نزول نمودند و موکب مقدس همایون نیز از خلخال که مخیم سرادقات اقبال بود بجانب دار الارشاد اردبیل در حرکت آمده در آن بلده طیبه نزول فرمودند بشرف زیارت روضه مطهر مقدس حضرت سلطان الاولیاء و مراقد متبرکه مشایخ عظام مشرف گشته از ارواح طیبه آن بزرگواران استمداد همت فرمودند.

در آنجا قاسم بیک سپهسالار مازندران با ایلچی خلیل پاشا که عثمان آقا نام داشت بملازمت رسیده ایلچی مذکور بوسیله امراء نامدار سعادت بساط بوس دریافت و ادای مراسله و پیغام نموده انواع تملقات و چرب زبانیها بظهور آورده سخنان صلاح اندیشانه القا نموده حضرت اعلی بلفظ گهربار با او تکلم آغاز نهاده فرمودند که چون جناب سعادتمآب سردار اعظم اظهار خیر اندیشی خود کرده گفتگوی مصلحانه نموده بود بنابر آن ما نیز تا غایت عساکر قزلباش را رخصت حرب و قتال نداده‌ایم اما کردار شما موافق گفتار نیست و چنین بیمحابا پیش آمدن مشعر بر عزیمت جنگ و جدالست ایلچی از جانب سردار بتمهید معذرت پرداخته عرض کرد که باعث پیش آمدن نایابی ذخیره و مایحتاج عسکر بود بنابر آن یک دو کوچ پیشتر آمدیم که چند روزی که شرایط صلح از جانبین گفتگو شود عساکر روم از ممر آذوقه عسرت و تنگی نکشند و فی الحقیقهٔ درین قرب جوار چند روزی میهمان نواب کامیابیم.

القصه عثمان آقا رخصت یافته قاسم بیک را دیگر باره فرستادند و سخنان مناسب وقت پیغام دادند و هر چند حضرت اعلی از صدق نیت و حسن اعتقاد بالطاف الهی و امداد بواطن قدسی مواطن طیبین و طاهرین وثوق تمام داشتند و اطمینان قلب حاصل بود که ارواح مقدسه سلطان الاولیاء و مشایخ عظام حافظ آن ملکند بجهت انضباط امور ظاهر و رعایت آداب حزم و احتیاط طیبه اردبیل را نیز خالی کرده سکنه آن خطه شریف را باطراف و جوانب قریبه فرستادند که درین فترت از آسیب حادثه بر کران باشند و چون ایلچیان باردوی نصرت نشان که در سقنسرای [۶۵۸] نام محلی از محال سراب بود رسیدند و عثمان آقا قرچقای خانرا ملاقات نموده مشمول نوازش و مردمیهای لایقه رخصت انصراف یافت احتیاط سپاهیانه اقتضای آن کرد که یورت محل اقامت خود را تغییر دهند در حینی که یورت تازه تعیین یافته آغرق را روانه نمودند و لشکر سبای مانده صبحی که اراده رفتن داشتند قراولان آمده خبر ورود مخالفان بعزم جنگ رسانیدند امراء عظام نزد سپهسالار جمع شده در بحر تفکر و اندیشه فرو رفتند زیرا که فرصت آن نبود که حقیقت بعرض اقدس رسانیده بهر چه مقرر شود بعمل آورند در اثنای محاوره و کنگاش متواتر قراولان آمده از آمدن لشکر اخبار نمودند و متعاقب طلیعه لشکر و سپاهی سپاه نمایان شده دست و گریبان رسیدند امراء عظام بالضروره قرار محاربه داده قرچغای خان بترتیب مقدمات جنگ پرداخت و صفوف قتال آراسته گشت.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۳۴

## ذکر محاربه لشکر ظفر شعار با سپاه روم و تاتار و فیروزی یافتن جنود ظفر ورود و بازگشتن سردار و وقوع مصالحه بتقدیر پروردگار

### اشاره

شرح محاربه مذکور که از ثقات استماع افتاد برین نهج است که جانی بیک گرای پادشاه قبیله تاتار قراقرم و چندی از امراء و پاشایان روم و شجعان و جنگ جویان آن مرز و بوم نزد سردار جمع آمده در باب معامله قزلباش گفتگو آغاز نهادند ما حصل گفتگوی ایشان آنکه دو سه سال شد که عزیمت سفر عجم و مجاربه لشکر قزلباش تمهید یافته و سپاه تاتار بدین عزیمت در دیار

روم اقامت دارند و نقصان و خسران بیشمار بملک و مال رسیده و اصلا نتیجه برین آمد و رفت مترتب نمیشود و لشکر تاتار زیاده از این درین دیار توقف نمیتوانند نمود و در محاربه اصرار دارند صلاح درین است که با گروهی از جنود رومیه و تاتار بعزم رزم بر سر سردار قزلباش رویم اگر ظفر یابیم فهو المطلوب والا نزد همگنان بتقصیر متهم و بجبن و بددلی منسوب نگردیم هر چند این اراده منافی مقدماتی است که خلیل پاشا در میان دارد اما جمعی این گفتگو را تقویت نموده بدلایل سپاهیانه سردار را بلشکر فرستادن راغب ساختند لشکر تاتار در آنوقت بقول اصح زیاده از پانزده هزار نبودند سی و پنجهزار کس دیگر از سپاه روم و بیگلربیگیان سرحد و عشایر اکراد بسرداری حسن پاشا که بیگلربیگی ارز روم و در سلک وزراء بود تعیین نمودند که مجموع چهل هزار رومی تعیین کرده بودند که مجموع شصت هزار باشند اما الاول اصح.

الحاصل سپاه تاتار و طبقات لشکر روم از قول وینکچری و غیرهم بیکدیگر پیوسته شب از موضع از شتاب نام محلی که تا سقنسرای محل اقامت قزلباش چهار فرسخ است گذشته صبحی نمایان شدند و چون امراء نامدار بی اختیار آماده جنگ و پیکار گشتند افواج قاهره فوج فوج و قشون قشون جبه و یراق بر خود مرتب ساخته بعرصه گاه نبرد آمدند و زبان حال شیردلان معرکه قتال بدین مقال گویا بود:

شعر

که ای شیرمردان دشمن شکاربدارید اندیشه از کارزار

چرا پا کشیم از ره کینه پس‌نخسبد شب کور در خانه کس قرچغای خان با عموم ملازمان درگاه که قریب بیست هزار بودند در قلب قرار گرفته غازیان شاملو با فوجی از اصحاب دست چپ اعلام جلادت افراخت امراء عظام و سرداران میمنه و میسره بقاعده و آداب مقرر قول آراسته و چرخچی و هراول پیراسته روی بمعرکه قتال آوردند و قریب یک فرسخ بمقابله شتافته در پل شکسته نام محلی مقدمهٔ الجیوش طرفین بیکدیگر ملاقی شدند سپاه مخالف نیز از آنطرف صفوف آراسته از دلیران روم و مبارزان تاتار جوانان جنگجوی جلادت شعار دست بتیر و کمان و سیف و سنان بردند و از طرفین بهادران رزم آزمای بر یکدیگر حمله نموده آتش حرب بنوعی افروخته گشت که خرمن عمر پردلان معرکه کارزار از آشنا و بیگانه میسوخت گرد و غبار معرکه نبرد بفلک تیز گرد

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۳۵

رسید و از دود تفنک روی هوا تیره و تار گشت.

شعر

تفک شد ز خون ساقی بزم جنک‌که در آستین داشت نقل فرنک

ز دود تفنک اندر آن رزمگاه‌مه نو چو ابروی خوبان سیاه چون لشکر مخالف از همه طرف هجوم آورده و آثار غلبه و اقتدار ظاهر میساختند از اصحاب دست راست [۶۵۹] یوزباشیان و قورچیان عظام شاملو از جنود افشار طایفه ایمانلو و غیرهم که بسرداری

## محاربه لشکر روم و تاتار با لشکر قزلباش

زینل بیک بیکدلی مأمور بودند از بیم آنکه مبادا چشم زخمی بسپاه منصور رسد از قلت خویش و کثرت اعدا نیندیشیده جلوریز بر سپاه مخالف تاختند و تا قول بزرگ سپاه روم و تاتار عنان بازنکشیده گروه انبوه از مخالفان بتیغ تیز و طعن سنان بر خاک هلاک انداختند و از جانب دست چپ نیز مبارزان مرد افکن جنگجو و دلاوران لشکر شکن تندخو که بسرکردگی امام- قلیخان بیگلربیگی فارس دفع حملات پی در پی رومیه مینمودند اسب جلادت در میدان کارزار برانگیخته حمله عظیم کردند و از هر دو طرف داد دلاوری و مردانگی دادند از آن حمله دلیرانه و صدمات مردانه پای ثبات و قرار فوج مخالف سستی پذیرفت و آثار ضعف و علامت انکسار بر وجنات احوال آن لشکر بیشمار که اضعاف جنود میمنه و میسره سپاه منصور بود نمایان گشته رومیه متلاشی شدند قول

بزرگ ایشان از توزوک افتاد.

القصه رومیه و تاتار از آن صدمه دلیرانه که از میمنه و میسره افواج قاهره وقوع یافت شکست عظیم یافته روی بوادی هزیمت نهادند. حسن پاشا وزیر بیگلربیگی ارز روم و سردار لشکر رومیه بود بدست شاهگلدی بیک قورچی ایواغلی گرفتار شد چون زخم قوی ازو یافته بود و در آن زخم مهلک احتمال زیستن نداشت بقتلش پرداخته سر او را بنظر زینل بیک رسانید و او نزد سپهسالار فرستاد محمد پاشا بیگلربیگی خطه وان بدست یکی از قورچیان ایناللو گرفتار شد و چند نفر از پاشایان معتبر و سرداران جلادت اثر روم و جمعی کثیر از آن طعمه شمشیر و جمی غفیر از عظماء و چاوشان معتبر اسیر و دستگیر شدند.

چون درین جنک شاهین گرایخان عمزاده جانی بیک گرای که در سفر گرجستان از روی ارادت و اخلاص بخدمت اشرف آمده بود در میان مقدمهٔ الجیش سپاه قزلباش بود و ضد یکدیگر بودند و قوم تاتار اندیشه مینمودند گویند جانی بیک گرای پادشاه تاتار را چند نفر از بهادران کاردیده جنک آزموده آن طایفه بنا بر رعایت حزم و احتیاط سپاهیانه از پای علم بیکسو برده بودند در وقت انهزام و شکست لشکر اصلا تاب توقف نیاورده از همانجا که بود عنان عزیمت بصوب هزیمت تافت و بدین حیله از چنگل شاهین اوج اقبال که بقصد او پرواز مینمود رهائی یافته جان بسلامت بیرون برد اما میرزا بیک آقای وکیل او که جملهٔ الملک و صاحب اختیار طایفه تاتار و بسیار معتبر و پادشاه نشان بود با موازی هشتاد نفر از میرزایان و میرزاده‌های تاتار زنده بدست درآمده اکثر سپاه تاتار در پای علم او بقتل رسیدند.

از جمله گرفتاران تاتار میرزا بیک آقا با دو سه نفر زنده نگاه داشته بقیه راه عدم پیمودند قریب

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۳۶

بهفتاد هشتاد علم و رایت که رومیان آلای میگویند و هر آلای علامت سرداریست که صاحب قشون و لشکر است بدست درآمد بعد از شکست مخالفان قرچغای خان لوازم احتیاط مرعی داشته بمظنه آنکه مبادا مخالفان سپاهی علیحده در کمینگاه غدر که ترکان بسو میگویند داشته باشند لشکر قول بزرگ را که همگی ملازمان رکاب اشرف بودند رخصت محاربه و تعاقب دشمن نداده تیپ را از ترتیب نینداخت و چون بیرخصت همایون این واقعه دست داده بود زیاده ازین جرأت خودسری نکرده روز نیز بیگاه شده بود چند کس را مأمور ساخت که غازیان را از تعاقب هزیمتیان بازگردانند چون غیرت و مردانگی که در نهاد شجعان روزگار بید قدرت الهی تخمیر یافته درینوقت کجا میگذارد که بقانون عقل و آداب خدمت و شیوه فرمانبری عمل شود برخی از یکه سواران قزلباش پوشیده و پنهان از تیپ بیرون رفته تا گدوک شبلی که از معرکه جنک تا آنجا سه فرسخ است تاخته مردانگیها کرده روسفیدانه مراجعت نموده بودند و بنا بر راه و رسم نوکری در آن حین مخفی داشته بودند بعد از طی حالات سمت ظهور یافت.

القصه بیمن الطاف الهی و امداد بواطن قدسی مواطن طیبین و طاهرین و حراست باطنی حضرت الاولیاء و مشایخ عظام کرام که زنده دلان بارگاه قدس‌اند و نیروی اقبال نسیم فتح و ظفر بر پرچم رایات منسوبان درگاه شاهی وزید همان لحظه حقیقت بخدمت اشرف عرض کردند و عساکر منصوره بجانب آغرق که در کرد کندی نام محلی فرود آمده بودند عود نمود روز دیگر ملاحظه سرها و اخترمه- ها و آلایها که غازیان فوج فوج و جوق جوق بنظر میآوردند نموده بمردانگی که از هر کس ظهور یافته بود میرسیدند موازی پانزده هزار نفر بقلم درآمد که درین معرکه از مخالفان بقتل درآمده بودند و حفظ الهی حراست و نگهبانی کرده از سپاه منصور کسی که اسم و رسمی داشته باشد ضایع نشد در دار الارشاد اردبیل یوسف بیک که از زمره غلامان [۶۶۰] معتبر بود آمده مژده فتح و ظفر رسانیده موجب مسرت و شادمانی احباء و دوستداران و مخذولی اعادی و دشمنان گردید متعاقب محمد تقی بیک تبریزی مین باشی تفنگچیان آذربایجانی آمده شرح حال و خصوصیات جنگ و اسامی گرفتاران را بتفصیل عرض کرده محمد پاشا بیگلربیگی وان و میرزا- بیک آقاء تاتار و چند نفر از گرفتاران را که بخدمت اشرف فرستاده بودند حضرت اعلی از عاطفت جبلی گرفتاران را در کنف لطف و مرحمت جای داده انواع تفقد و دلجوئی که لازم ذات اشرف است بظهور آوردند.

مجملا چون سپاه مخالف شکست قوی یافته بقیهٔ السیف بدحال و شکسته باردوی سردار رسیدند چنین مسموع شد که اضطراب عظیم برومیه راه یافته مظنه آن داشتند که سپاه قزلباش جلوریز بر سر اردوی رومیه خواهد آمد پسران خندان آقا که مدتها در خدمت اشرف بودند و در سفر گرجستان فرار نموده درین سفر همراه سردار و از اطوار قزلباش آگاه بودند سردار را مطمئن ساخته خاطر نشان کرده بودند که امراء عظام قزلباش را حد و یارای آن نیست که بیرخصت نواب کامیاب شاهی بدین- گونه امور دلیری توانند کرد و آنچه روی داد بنابر ضیق وقت و عدم فرصت که حصول رخصت بود سردار از قول ایشان فی الجمله اطمینان یافته فی الجمله از تدابیر سپاهیانه کرده یک دو مرحله پیش آمد و دیگر باره کسان معتمد بجهت تمهید امر مصالحه فرستاده انواع ملایمات بظهور آورده بیشتر از پیشتر طرح الفت و آشنائی انداخت و ذمه خود را از لشکر فرستادن بری ساخته بپادشاه تاتار و جمعی از جهلا و جنگجویان که لطمه روزگار نخورده از حادثات زمانه بیخبرند اسناد نموده التماس

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۳۷

نمود که یکی از معتبران طوایف قزلباش را برسم رسالت تعیین نموده با عهدنامه بمهر مبارک در باب استقرار صلح و صلاح بپایه سریر عثمانی ارسال دارند که موجب وثوق و اعتماد این خیرخواه طرفین گشته بین الاضداد آن حرز امانی را دست آویز خود ساخته مراجعت واقع نشود و ایلچی لوازم تهنیت و مبارکباد پادشاهی سلطان عثمان بجای آورده مجددا امر مصالحه بوساطت این خیرخواه درین مرتبه بر وفق رضای اشرف بر وجهی صورت وقوع یابد که من بعد از خلل و نقصان مصون و محروس باشد و چند روزی که بجهت رسیدن ایلچی و آوردن عهدنامه در قلمرو همایون باشیم میهمان آن حضرتیم و امری که منافی دوستی باشد بظهور نخواهد آمد.

بعد از ورود ایلچی بزرگ میرزا محمد حسین و ملازمان عالی که در این صوب‌اند بملازمت خواهند رسید چون حضرت اعلی در اول حال بدستور زمان حضرت شاه جنت مکان و مرحوم سلطان سلیمان بصلح رضا داده قاضی خان صدر را که از اعاظم سادات عالی درجات دیار عجم بود فرستاده بشروطی که در طی آن احوال رقمزده کلک شیرین مقال گشته مصالحه انعقاد یافته بود درین مراتب که بیجهتی ظاهر خلل بارکان مصالحه راه داده مکرر لشکر بدیار عجم کشیدند با آنکه در هر مرتبه غلبه ازین طرف وقوع یافت هرگاه حرف مصالحه بمیان آوردند بنابر آنکه مبادا عالمیان نقض عهد باینطرف اسناد نمایند بدستور رضا بمصالحه دادند درین مرتبه نیز عذر پذیر گشته محمد پاشا بیگلربیگی وان را که مرد خیرخواه صلاح اندیش بود با چند نفر دیگر از گرفتاران که زنده مانده بودند اطلاق فرموده روانه کردند و حسب الصلاح سردار که استدعای ایلچی کرده بود یادگار علی سلطان طالش را که مرد سنجیده کاردان و از رسالت هند بازگشته بمنصب ارجمند خلفائی سربلند شده بود برسالت پادشاه روم تعیین کرده با عهد نامه مبارکه و تحف و هدایای لایقه و مکتوب دوستانه روانه نمودند.

چون سردار مخاصمت و دشمنی را بدوستی مبدل ساخته اظهار نموده بود که بعد ازین میهمان آن حضرتیم عاطفت جبلی و رعایت آداب میهمان نوازی که در مقیاس طبع همایون نسبت بدوست و دشمن یک درجه دارد اقتضای آن کرد که قطع نظر از راه و رسم متعارفه فرمانروایان عالم صورت کرده شرایط میزبانی بظهور آورند از عنایت خسروانه موازی پانصد شتر بار از آرد و برنج و روغن و حلاوت قند و نبات و مربیات و گوسفند فراخور اجناس میوه‌های الوان و سایر مأکولات و علیق- الدواب و امثال ذلک جهت سرکار سردار و اعیان رومیه نامزد فرموده نزد سپهسالار فرستادند که هر گاه وقت اقتضا نماید باردوی سردار فرستد و چون این اخبار بسردار رسید عنان بصوب مراجعت انعطاف داده کوچ کرد.

در خلال این حال بخاطر انور که مورد الهامات غیبی است خطور نمود که چون طبقه رومیه مردم دوراندیش حیله ورند [۶۶۱] و مکرر آزموده شده که اطوار ایشان با گفتار موافق نیست مبادا سردار مذکور و عظماء رومیه خواهند بحیل روز گذرانیده و بدین گفتگوهای روی اندود جنود قزلباش را از جنک و جدال باز آورده راه سلامت پیش گیرنده و بدین وسیله از قلمرو همایون سالم

بیرون روند.

حکم قضا جریان باسم قرچغای خان سپهسالار و امراء و عساکر ظفر شعار شرف اصدار یافت که دست از تعاقب بازنداشته منزل بمنزل باردوی رومیان دست و گریبان اقامت مینموده باشند که چون از جانب همایون ما عهدنامه داده شده اگر ایشان نیز در قول خود صادق و در وقوع امر

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۳۸

مصالحه راسخند از آنطرف نیز عهد نامه عاجلا- بمهر سردار که از جانب پادشاه مرخص و صاحب اختیار است و ممهور ارکان دولت عثمانی و قاضی و مفتی و عظماء که همراه‌اند درست نموده مصحوب ایلچیان سابق که در آن صوب اندار سال دارند.

سپهسالار و عساکر ظفر شعار حسب الفرمان شهریار کامکار تا چمن اختاخانه مرند بدین دستور تعاقب نموده و در هر مرحله چنان قریب باردوی مخالف نزول مینمودند که خیام هر دو اردو منظور انظار طرفین بود و خلیل پاشا این مقدمه را برسیدن ایلچی مجدد موقوف میداشت پسران خندان آقا صریحا بسردار و ینکچری آقاسی و قزلر آقاسی که در آنجا نواده بغایت معتبر و مؤسس مرتب امور دولت‌اند خاطر نشان مینماید که چنین بیمحابا پیش آمدن قزلباش علامت آنست که از جانب پادشاه خود رخصت محاربه یافته‌اند اگر فی الواقع در مقدماتی که تمهید یافته راسخید ایلچی سابق قزلباش را با عهدنامه که طلب نموده‌اند بر وفق رضای اشرف اعلی درست داشته ارسال میباید داشت و مضایقه بامور جزئیه نمیباید کرد والا آماده محاربه و جنگ بزرگ سلطانی میباید بود که عنقریب بظهور میپیوندد.

چون عساکر روم که پشت ایشان بجنود تاتار قوی بود سستی پذیرفته بود و در هر مرحله که بولایت خود نزدیکتر میشدند تفرقگی لشکر بظهور می‌پیوست سردار استعداد جنگ و جدال در سپاه روم ندیده باستحکام قواعد صلح پرداخت و عهدنامه بر نهجی که مرضی خاطر مبارک بود در قلم آورده بمهر خود و سجل قاضی عسکر و مفتی و معارف لشکر و عظماء امراء و اعیان شاه تسلیم میرزا حسین نموده او را روانه نموده خود کوچ کرد و چون مشار الیه باردوی سپهسالار رسید بعد الوصول نزل و ساوری که از جانب اشرف اعلی نامزد رومیه شده بود ارسال یافت و میرزا حسین در دار الارشاد اردبیل بشرف تقبیل عتبه علیه گردون نظیر مشرف گشته حقایق حالات عرض کرد و یادگار علی سلطان نیز از اردبیل بآئین شایسته روانه جانب قسطنطنیه گشت شرح وقوع مصالحه و مراجعت یادگار علی سلطان و آمدن ایلچی معتبر از جانب سلطان عثمان در قضایای سال آینده نگاشته کلک بیان میگردد انشاء الله تعالی.

بعد از وقوع این حالات سپهسالار مذکور تا موضع ترکمان کندی گر مرود آمد در آنجا حکم شد که بسان عساکر ظفر نشان پرداخته جنود منصوره را رخصت اوطان دهد و خود با ملازمان خاص بدار السلطنه تبریز عود نموده بجبر اختلال احوال رعایا و زیر دستان و جمعیت پراکندگی دیار پریشانی پردازد و حکومت آن خطه دلگشا و امیر الامرائی کل آذربایجانی باو تفویض یافت و درین آمد و رفت عسکر بیشمار روم و تاتار و محاربه عظیمی که وقوع یافت حفظ الهی نگهبانی کرده از عساکر منصوره سوای چند نفر تفنگچی که در بدایت وصول سپاه مخالف در خسرو شاه تبریز علی الغفله بجمعی تاتار دوچار شده شهد شهادت چشیده بودند و چهار پنج نفر از اواسط الناس قزلباش که در معرکه جنگ تفنگ خورده بودند دیگر کسی که نام و نشانی داشته باشند ظاهر نشد که راه عدم پیموده باشند العلم عند الله و از مراحم و اصطناعات شاهانه نقصان و خسرانی که از ممر عبور لشکر مخالف برعایا و عجزه آذربایجانی رسیده بود از روی تحقق و تفتیش در قلم آورده مع شئ زاید از دیوان اعلی عوض داده شد و رعایا بدین عطیه عظمی مسرور و شادمان گشته در لوازم دعا گوئی افزودند و رایات جلال بصوب عراق در حرکت آمد.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۳۹

## ذکر آمدن ایلچیان اطراف بدرگاه ملائک مطاف

در قضایای ایام گذشته مرقوم کلک سوانح نگار گردید که پادشاه عالیجاه فلک بارگاه شاه سلیم فرمانفرمای ممالک هندوستان میرزا [۶۶۲] برخوردار ملقب بخان عالم را که از امراء بزرگ آن سلسله و از قبیله برلاس جغتای احفاد ایکوتیمور بود و از جانب پادشاه بخطاب بائی یعنی برادری سرافرازی داشت همراه یادگار علی سلطان طالش که از جانب همایون بایلچیگری رفته بود برسم رسالت فرستاده چند گاه بود که در دار السلطنه هرات توقف داشت درین سال متوجه درگاه معلی گردید چون نهضت همایون بجهت دفع سپاه روم بجانب آذربایجان واقع شد از زمره مقربان بساط اقدس کلبعلی بیگ یساول صحبت شاملو را مقرر فرمودند که او را استقبال کرده بدار المؤمنین قم برد که تا معاودت موکب همایون در آنجا اقامت داشته باشد و او داخل دار السلطنه قزوین شده و از آنجا بدار المؤمنین قم رفت و یادگار علی سلطان از او جدا شده متوجه پایه سریر اعلی گردید.

در روزی که خان عالم داخل قزوین میشد راقم این نسخه عالم آرا در شهر مانده بود و مشاهده تجملات ظاهری او کرد و از مردمان روزگار دیده استماع نمود که از آغاز ظهور دولت اینخاندان الی الان از ولایت هند بلکه روم ایلچی بدین شوکت و اسباب جاه و حشمت بولایت ایران نیامده معلوم نیست که در زمان پادشاهان عظیم الشأن سابقه از اکاسره و کیان نیز آمده باشد که در این زمان فرخنده نشان بمیامن تأییدات الهی و موجب ازدیاد عظمت و پادشاهی حضرت اعلی شاهی ظل اللهی وقوع یافت و سلاطین آفاق و فرمان روایان جلی الشأن باستحقاق از مسلم و غیر مسلم بالطلوع و الرغبة ابواب صداقت و ارتباط صوری و معنوی با آن حضرت مفتوح داشته و میدارند و محبت و ولای آن حضرت در دلهای ایشان قرار گرفته آمد شد فرستادگان خود را بدرگاه سلاطین پناه سرمایه افتخار و موجب ازدیاد مواد بزرگی خود میدانند الحمد للّه علی ذلک.

القصه در اول حال که خان عالم قدم بملک ایران نهاد تا یک هزار نفر از ملازمان معتبر پادشاهی که رفیق او کرده بودند و ملازمان خاصه خود سوای نوکر نوکر و خدمتکار همراه داشت که از آنجمله دویست نفر قوشچی و میر شکار بودند جمعی را از هرات بازگردانیدند روزی که بدار السلطنه قزوین رسید از ملازمان سرکار پادشاهی و خاصه خود و ملازم ملازم و خدمتکاران اقبال و محافظان جانور قریب بهفتصد هشتصد نفر بودند ده زنجیر فیل قوی هیکل که با تختها و سریرهای زرین و زینتهای گوناگون آراسته و اقسام جانوران از ببر و پلنگ و آهو و برههای هندی و یوز و کرگدن و مرغان سخنگو و گاوهای بحری که پالکی و مکاس میکشیدند همراه داشت.

در هنگامیکه رایات جلال بفیروزی و اقبال از آذربایجان عود نموده در دار السلطنه قزوین نزول اجلال فرمودند منشور عاطفت و فرمان طلب باسم خان عالم اصدار یافت و او از محل اقامت متوجه پایه سریر سلطنت گردید و چون بحوالی شهر رسید جمعی از اعاظم امراء استقبال کرده باعزاز و احترام بشهر آورده در باغ سعادت آباد و منازل دلگشای ارم نهاد آنجا منزل گزید.

روز دیگر در میدان سعادت که حضرت اعلی بنشاط چوگان بازی و قبق اندازی سرگرم باده انبساط بودند خان حاکم بکورنش همایون سعادت امتیاز یافته زیاده از مأمول نوازش و اعزاز و احترام

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۴۰

بظهور آمد بلفظ گهربار خطاب فرمودند که چون میانه ما و حضرت پادشاه والا جاه خورشید کلاه طریقه اخوت و برادری مسلوک است و آن حضرت ترا برادر نامیده و برادر هم برادر است لاجرم در هنگام کورنش او را برادرانه در آغوش مرحمت کشیده انواع تعظیم و تکریم شاهانه و نوازشات بی‌تکلفانه که نسبت بآشنا و بیگانه شیمه کریمه آن حضرت است درباره او بظهور آوردند.

چند روز که دار السلطنه مذکور محل نزول موکب همایون بود همه روزه در میدان سعادت آباد عشرت پیرا بوده خان عالم بعز مجالست معزز و محترم بود و اراده او این بود که تحف و هدایای پادشاه والاجاه و منتسبان آن درگاه در کل از نظر خجسته اثر گذرانیده هر روز نوعی از انواع هدایا بنظر رساند و بامتداد میکشید چون اراده خاطر اشرف آن بود که از راه گیلان بمازندران

بهشت نشان توجه نموده بنشاط شکار زنکول که مخصوص آن ولایت است و موعد مقرر دارد پردازند و وقت مضیق گشته فرصت آن نبود که مطلب خان عالم بظهور آید و تجملات دنیوی را در نظر همت بحر خاصیت خسروانه آن قدر مقدار نیست که چند روز اوقات خجسته ساعات صرف مشاهده آنها فرموده از نشاط آن شکار باز مانند فرمان جهان مطاع نافذ گشت که خلاصه تحف را با نفایس امتعه از هر جنس دو سه عدد مرتب ساخته در یک روز از نظر همایون بگذرانند و سایر امتعه و اجناس را مفصلا ساخته به بیوتات سپارند که بتدریج [۶۶۳] بنظر درآید هر چندان معنی مرضی خاطر ایلچی نبود بالضروره رضاجوی گشته خلاصه تحف و انفس هدایا را از مرصع آلات و تحفه‌های غریب و اقسام اقمشه و اجناس موازی سیصد عدد انتخاب نموده در میدان سعادت از نظر فرخنده اثر گذرانیدند و حسب الامر اشرف بیوتات و اسباب خود را در شهر گذاشته جهت تماشای زنکول که بطرز خاص شکار گراز است و چون درین اوراق صفت آن طرز بدیع غالبا مکرر سمت تحریر یافته درین مقام در ذکر آن قلم نکته نگار خاموشی گزید جریده و سبای مرافقت رکاب اقدس اختیار نمود.

## ذکر ایلچی پادشاه عظیم الشأن ممالک روس است که درین سال آمد

و هم در این سال ایلچی بزرگ متبرکه از امراء و کناسان معتمد آن سلسله رفیعه بود از راه دریا و دشت خزر بدربند شیروان آمده متعاقب موکب همایون از اردبیل بدار السلطنه قزوین رسید و او نیز در میدان سعادت سعادت بساط بوسی دریافت و بتوسط ترجمان از جانب پادشاه خود اظهار نیازمندی و اتحاد بیش از پیش نموده مکتوبی عریض طویل که بترکی نوشته شده بود بنظر اشرف درآورده مضامین اخلاص آئین آن معروض گشت و کناس مذکور بعواطف و الطاف شاهانه سربلندی یافت و در همان روز که هداياء فرمانفرمای هندوستان بنظر اقدس درآمد تحف و هدایای پادشاه روس و مسکانیز از نظر اقدس گذشت از جمله هدایا چند دست شنقار عنقا شکار بود که سوای روس در هیچ مملکتی یافت نمیشود عاطفت خسروانه یک دست شنقار سیمرغ شکار بخان عالم عطا فرموده و الحق تحفه‌های غریب و هدایای مرغوب آورده بود در اندک زمانی رخصت انصراف یافته مشمول نوازش و احسان بر وجه لایق از راه گیلان روانه دیار خود گردید.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۴۱

## ذکر ایلچی قطب شاه که والی ولایت کلکنده است از دیار دکن هندوستان

که هم در این سال آمد شیخ محمد خاتون نام که از زمره علماء و افاضل بود پدرش شیخ علی خاتون که در میانه تازیان آن طبقه خاتون لقب داشته‌اند در زمان شاه جنت مکان از انقیاد مجاورین مشهد مقدس و از سرکار فیض آثار حضرت امام الجن و الانس علیه التحیة و الثناء موظف بود و خود در زمان فترت اوزبکیه بجانب دکن رفته بر حسب تقدیر در سلسله علیه قطب شاهیه در سلک خواص ملازمان اختصاص و انتظام یافته بود همراه حسین بیک قیجاچی تبریزی که سه سال قبل ازین از جانب همایون اعلی بپرسش تعزیه مرحوم محمد قلی قطب شاه و تهنیت جلوس سلطان محمد برادرزاده و داماد او که بعد از فوت عم بر سریر دولت قطب شاهی تمکن یافته رفته بود در دار السلطنه قزوین رسیده بشرف بساط بوسی و ادراک محفل مقدس معزز گردیده و مکتوب ضراعت آئین مخلصانه که از جانب قطب شاه بسده سنیه سپهر اشتباه ارسال یافته بود بنظر اشرف درآورده تحف و هداياء لایقه والی مذکور را با پیشکش خود گذرانیده مورد الطاف و اعطاف گشت و بعد از فراغ از اموری که بتحریر پیوست رایات فیروزی نشان بصوب مازندران در حرکت آمده از راه گیلان سیرکنان روانه شدند و قشلاق همایون در این سال در فرحاباد جنت نهاد واقع شده همواره بساط انبساط گسترده با میهمانان و خواص مقربان عشرت پیرا بوده روزگار بخرمی و خوشدلی میگذرانیدند.

از سوانح این سال آمدن جنود اوزبکیه و یرتاولان آن طایفه است بخراسان که چون حسینخان بیگلربیگی خراسان فوت شده بود

اوزبک بطمع نهب و غارت تا موازی هزار کس بسرکردگی بالنکتوش بهادر و چند نفر از اعاظم امراء بلخ و بخارا بخراسان آمده چند روزی در حوالی غوریان اقامت نمودند حسن خان که بعد از فوت پدرش حسینخان که متکفل ضبط و نسق مملکت شده بود باتفاق آقایان شاملو و جمعی از هر طبقه جنود قزلباش که در هرات بودند جنک روبرو صلاح ندیده بحفظ و حراست قلعه و مملکت پرداخته یالنکتوش دست قدرت خود را از تعرض ملک هرات کوتاه دیده بجانب غوریان رفت خواجه جلال الدین اکبر غوریانی که از اکابر و اعیان آن ولایت بمزید اعتبار ممتاز و بیمن تربیت شهریار کامکار بمنصب [۶۶۴] والای وزارت خراسان سرافراز بود قلعه غوریان را استحکام داده قصبه را کوچه بند کرد و در مقام دفع ضرر و آسیب جنود اوزبک درآمده چند روز بین الجانبین نیران جدال التهاب داشت و دست تطاول و تعدی غارتگران آن قوم باهل قصبه نرسید چون آغرق اوزبکیه در چیچکتو و میمنه بود حسنخان و رستم محمد خان ابن ولی محمد خان اوزبک که از مخالفت بنی اعمام چنانچه در قضایای گذشته سمت تحریر یافته در ظل حمایت اولیاء دولت قاهره و در آن وقت در بیرون شهر هرات اقامت داشت تدبیری شایسته کرده فوجی از جنود شاملو و جمعی از اوزبکیه ملازمان رستم محمد خان را بچیچکتو بر سر آغرق ایشان فرستادند و آن گروه بدانجا رفته آغرق را نهب و غارت کرده اموال بسیار و اسباب و اغنام و دواب بیشمار آوردند چون یالنکتوش بهادر و رفقا ازین واقعه آگاه گردیدند مضطرب گشته بی‌نیل مقصود از حدود غوریان کوچ کرده راه دیار خویش پیش گرفتند و زیاده آسیبی بمردم مواضع غوریان نیز نرسید.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۴۲

دیگری از سوانح این سال ظاهر شدن علامات آسمانیست اول خطی روشن محرف شبیه شمشیر از جانب مشرق ظاهر شده قریب بهر صبح مرئی میگشت و دنباله آن بجانب جنوب کشیده بود منجمین آن را دهره مینامیدند و بعد از چند روز ستاره دیگر آتشی از جانب مشرق مایل بشمال نمایان شد که شعاع آن ببالا میتافت گویند ذوذنابه بود تا یک ماه بلکه چهل روز شعاعش افزایش و روشنی تام داشت بعد از آن کمتر شده تا دو سه ماه امتداد داشت اختر شناسان عهد و منجمان این ملک تأثیر آنرا بیماری‌های صعب و تلف شدن خلایق و لشکرکشی و خونریزی قرار میدادند و می‌گفتند معظم تأثیرش در جانب مشرق و شمال و جنوب خواهد بود و در ولایت ایران که وسط ربع مسکون است کمتر خواهد بود و معهذا تأثیرات عظیمه ظهور یافت زیرا که در اکثر ممالک فتنه و فتور و لشکرکشی واقع بود میان سلاطین روم و فرنگ و ماوراء النهر و ترکستان و اکثر بلاد محاربات روی داد و بیماری‌های متنوع شیوع یافته در دار المرز و مازندران و محل مایل بشمال خلقی کثیر راه عدم پیمودند و گفتگوهای نزاع آمیز از عامه بخواص سرایت کرد.

از جمله سوانح آنکه میانه میرزا ابوطالب وزیر دیوان اعلی و قواما محمد اصفهانی مستوفی- الممالک گفتگوها واقع شده یک دیگر را بمعایب و تضییع مال دیوانی و تقصیرات متهم و منسوب ساخته بعرض اشرف رسانیدند و مقرر شد که صدور عظام بسرکاری کلبعلی بیک یساول صحبت شاملو بحقیقت سخنان طرفین رسیده معروض دارند و حسب الامر الاعلی در فرحاباد دیوان کرده مستوفی الممالک آنچه در هر باب سخن داشت مفصل نموده وزیر دیوان اعلی در هر فصلی جوابی با صواب در قلم آورد اما حضرت اعلی بنور فراست دریافتند که آن حکایات غرض آلود است پرده پوشی کرده بتغافل پادشاهانه گذرانیده دیگر از آن مقوله نپرسیدند و ایشان نیز نادم گشته حرفی بر زبان نیاوردند.

مشاهیر متوفی‌های این سال حسین خان شاملو بیگلربیگی که از ملازمان قدیمی حضرت اعلی بود و بحسن خدمات لایقه و قدمت خدمت مورد تربیت و ترقی گشته بیست سال بود که در کمال اقتدار و استقلال والی نافذ الامر دار السلطنه هرات و بیگلربیگی خراسان بود و در احکام و مناشیر پیر غلام قدیمی خطاب مینمودند در این سال مریض گشته باجل طبیعی فوت شده بدار الملک بقا پیوست و حسب الامر آن حضرت که طبع همایونش معیار حق شناسی است در روضه مقدسه رضویه علی مشرفها الصلوة و التحیة مدفون گشت خلف صدقش حسنخان بجای پدر منصوب گشته الکاء و قشون و منصب جلیل القدر امیر الامرائی خراسان باو تفویض یافته بلوازم دارائی پرداخت.

مهـدیقلی بیک میرآخور باشـی جغتای که از ملازمان معتمـد و مقربان بساط اقـدس و صاحب رأی و مشورت بود در اوایل این سال که رایـات جلال از قشـلاق مازنـدران بجانب آذربایجان در حرکت آمـده در دار السـلطنه قزوین تشـریف داشـتند مومی الیه مریض گشـته یومـا فیومـا مرض اشـتداد پـذیرفت تـا در اوایل ماه شـعبان سـنه هزار و بیست و هفت عالم فانی را وداع نموده بجهان جاودان شتـافت نعش او را نیز بمشـهد مقـدس برده در روضه مطهره مـدفون گشت فرزنـدانش صـغیر بودنـد و خـدمت میر آخوری از ایشان متمشی نمیشد بنابر آن بعلی بیک زنگنه مشهور بعلی بالی که او نیز از ملازمان قدیم آن خدمه بود مرجوع گشت.

شاه نظر خان توکلی جغتای که حاکم مشهد مقدس معلی بود در اینسال بیماری

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۴۳

عارض او گشـته جهان فانی و عمر و زندگانی را وداع کرده وی مرد شجاع و دلیری [۶۶۵] مردانه بود بحسن سعی و خدمت از پایه نوکری بمرتبه ایالت و خانی ترقی نموده منظور نظر عنایت و تربیت گردید.

در اول حـال حـاکم ولایت جام شـد و بعـد از آن رتبه ایالت و دارائی مشـهد مقـدس یافت بعـد از فوت مشار الیه امارت ایل توکلی بقلندر سلطان برادرزاده او تعلق گرفته ولایت جام باو اختصاص یافت.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۴۴

## گفتار در قضایا و سوانح قوی ئیل مطابق سنه ثمان و عشرین و الف که سال سی و سیم قرن ثانی جلوس همایون عباسی است

نوروز سـعادت افروز این سـنه مبـارکه در روز پنجشـنبه چهـارم شـهر ربیع الثـانی مطابق سـنه ثمان و عشـرین و الف اتفاق افتاد یعنی خورشـید جهان آرا که نیر اعظم و ضـیاء بخش عرصه عالم و مربی نتایج چهار عنصـر و اخشـیجان است نه ساعت و چند دقیقه شـب پنجشـنبه مـذکور از آرامگـاه مجاری حوت بعشـرت سـرای حمل خرامیـده طلیعه نورسان بهار و انتظام بخش حـدائق و ازهار گردید گلهای نگارستان فروردین از ترشح ابر و لطافت هوا شکفتن آغاز نهاده از عطر ریاحین دماغ روزگار عنبر آگین گشت افسرده دلان زوایـاء خمول چون عنـدلیبان گلشن نبـاتی سـر بجوش و خروش شادکامی برآورده نغمه سـرائی از سـر گرفتنـد محنت زدگان کوی ملالـ چون راحت یافتگـان روز وصـال خوشوقت و خرم گشـته در عرصه جهان بزم طرب آراسـتند و شـهریار کامکار نقاوه اساطین سلاطین روزگار خلاصه نتایج هفت و چهار یعنی حضـرت اعلی شاهی ظل اللهی در قصـبه شریفه اشرف از قصبات طیبه مازندران و منازل بهشت نشان آن قصبه شریفه که ساخته و پرداخته معمار همت والای آن حضرت است بخوشدلی و کامروائی و فیروزی جشن عـالی نوروزی منعقـد ساخته مقربان بساط عزت و حاضـران بارگاه سـلطنت مراسم تهنیت و مبارکباد نوروزی بتقـدیم رسانیـده زبان ارباب عقیدت و اخلاص بدین مقال گویا بود:

شعر

شها عالم از تو پر آوازه بادگلستان عمرت تر و تازه باد

برآید ز گیتی همه کام توجهان را بلندی دهد نام تو بعد از فراغ از انعقاد محافل بهجت فزا و انضباط مهمات ضـروری دولت جهان پیرا و صـید دلها نشاط شـکار میانکال از خاطر عاطر خسرو بیهمال سرزده امر قضا پیوند شرف صدور یافت که پیاده بسیار از اطراف و جوانب مازندران بهشت نشان جمع آمده جانوران شکاری را از همه طرف رانده بمیانکال آورند و این میانکال سرزمینی است که آب دو یـا سه طرف آنرا فرو گرفته یـک طرف بغشـکی متصـل است طـول آن تخمینـا سه فرسـخ و عرض آن در منتهی آب جـانب خشـکی چهار دانگ فرسـخ کمابیش است که رفته رفته باریکتر شده بآب دریا منتهی میگردد و در هنگامی که جانوران شـکاری از اطراف و جوانب آن سرزمین درمیآیند پیادگان طرف خشکی را گرفته خیمه‌ها بر پهلوی

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۴۵

یکدیگر نصب نموده راه بیرون شد جانوران بالکلیه از آنطرف مسدود میگردد و شکار اندازان بآن عرصه گاه نشاط درآمده جانورانرا بتیر دلدوز و تفنگ جانسوز از پای درمیآورند.

اقسام جانوران کوهی و دشتی از آهوان تیزتک و یوز و پلنگ و غزال و امثال ذلک در آنجا جمع میگردند وحشی غزالان آهو چشم یعنی گاوهای کوهی چون رمیده دلان کوی ناکامی از صدای رعد آوای تفنگ و غلغله صید افکنان و تیر اندازان سهمناک گشته از بیم خود بدریا انداخته قریب به نیم فرسخ شناوری مینمایند و چون از رفتن بستوه میآیند و از دست و پا زدن باز می‌ایستند از موجه دریا بی‌اختیار بکنار می‌افتند و بعضی خود را چون غریقان لجه فنا در معرض هلاک دیده یک لمحه حیات را غنیمت شمرده خود باز میکشند اما مضمون این مصراع که:

«صید را چون اجل آید سوی صیاد رود»

بفعل میآید الحق غریب تماشائی و بدیع طرز شکاری است و معمار طبیعت حضرت اعلی شاهی در آن عرصه گاه نشاط در سه محل تالارهای رفیع دلگشا ترتیب داده که با مخصوصان و مقربان در آنجا بزم خرمی آراسته صحبت میدارند و هر گاه طبع اقدس بسواری و صید افکنی مایل میگردد و چون از شکار اندازی دلگیری دست میدهد بتالار برآمده با ندماء و مخصوصان بزم اقدس بصحبت مشغول میگردند.

القصه حضرت اعلی اکثر امراء و ارکان دولت و اعیان حضرت و میهمانان و مردم آشنا و بیگانه که از هر طرف آمده در پایه سریر اعلی بودند [۶۶۶] تکلیف شکار کرده بآن عرصه گاه نشاط و خرمی درآمدند و تا هفت روز اوقات خجسته ساعات بنوعی که بتحریر پیوست صرف صحبت و شکار نموده هر دو روز در یک تالار عشرت پیرا بودند و چون یک هفته باین کیفیت بسر رفت پیادگان رخصت انصراف یافته ملازمان رکاب اشرف و طبقات اعیان بدار السلطنه فرحاباد جنت نهاد نمودند و تا دو ماه قصبه شریفه اشرف و دار السرور فرحاباد محل اقامت و عشرتگاه خسرو با دین و داد بود در ماه سیم که هوای آن ولایت اندکی روی بگرمی آورد و عنان عزیمت بدار الملک صفاهان معطوف داشته بفیروزی و اقبال ساحت آن بلده ارم تمثال که مساحان اقالیم دانش نصف جهانش گفته‌اند چنانچه شاعر در صفت بلاد عراق گفته:

شعر

اصفهان نصف جهان جمله مقرند بدان‌که در آفاق چنان شهر معظم نبود از فر قدوم میمنت لزوم رشک گلستان ارم گردید.

از سوانح آنکه از سرحدهای طرف روم خبر رسید که خلیل پاشا سردار روم بجانب قسطنطنیه عود نموده و یادگار علی سلطان خلفا را که حسب الاستدعاء خلیل پاشا برسالت روم تعیین شده بود باعزاز و احترام تمام برده اما از این رهگذر که قرچقای خان سپهسالار که سمت سرداری سپاه قزلباش دارد در سرحد آذربایجان مانده خاطر اعیان رومیه از ممر صلح اطمینان نمییابد رأی جهان آراء بدان متعلق گشت که سپهسالار مذکور را بجهت تسلیه خاطر و اطمینان قلوب رومیان از سرحد بیرون آورند لهذا

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۴۶

حکومت مشهد مقدس معلی بدو تفویض یافته روانه آن صوب گردید و ایالت خطه دلپذیر تبریز بدستور سابق بشاه بنده خان پرناک تعلق گرفت.

از سوانح غریبه که در اوایل این سال روی داد خبر تأثیر ذوذنابه و آثار علامات آسمانی که منجمین بخونریزی و آفتهای خلایق تعبیر نموده‌اند نتواند بود این است که در ایامی که حضرت اعلی در قصبه شریفه اشرف تشریف داشتند از جمله از ناورزادگان گرجی حجنه بیگ نام که با دو پسر برادر در سلک غلامان درگاه انتظام یافته بودند رماز بیک نام جوان گرجی را که او نیز از جمله گرجیان شاهی سیون بود از روی عنادی که با او داشته‌اند فرصتی جسته بقتل آوردند حکم اشرف نافذ گردید که میرزا ابو طالب وزیر دیوان اعلی و کلبعلی بیک یساول صحبت شاملو که در آنوقت دیوان بیگی بود و امت بیک سپاه منصور داروغه فرحاباد

حجنه بیک را حاضر ساخته پرسش واقعه مذکور نمایند که سبب قتل او چه بوده و چگونه بدین خطا دلیری کرده‌اند و حقیقت معروض دارند این جماعت در درگاه دولتخانه مبارکه فرحاباد جمع آمده او را طلب داشتند و از واقعه استفسار نمودند حجنه مذکور و دو برادر حاضر آمده در جواب دلیرانه اعتراف نمود که من و برادرم او را کشته‌ایم کلبعلی بیک اراده نمود که چون حجنه در دیوان اعتراف بقتل او کرد قاتلان را حبس نموده حقیقت عرض نمایند بی‌صلاح و تجویز وزیر دیوان اعلی بدین اراده دست در کمر حجنه زد جهل و جنون و غرور بر ایشان غلبه کرده برادرانش شمشیرها از نیام برآورده زخمهای منکر بر کلبعلی بیک زدند دیگری شمشیری حواله میرزا ابوطالب کرد مردم بهم برآمده از بیم شعله شمشیر متلاشی شدند آن خون گرفتگان خود را باندرون دولتخانه انداختند و امت داروغه و چند کس دیگر که پیش رفتند زخمدار شده دو نفر دیگر را بقتل آوردند چون ایشان حرمت دولتخانه مبارکه که بست و ملجاء ارباب جرایم است نگاه نداشته بدین اعمال شنیعه جرأت و جسارت نمودند و مستوجب عقوبت و قصاص شده بودند و امت مزبور با جمعی از ارباب اخلاص هجوم نموده در باغچه دولتخانه دلیری کرده آن خون گرفتگان را هدف تیر و تفنگ کرده هر سه چهار در آنجا بقتل درآمده مکافات عمل یافتند.

سانحه دیگر از سوانح علامات آسمانی آنکه امیر قلی نامی از قبیله گروس اکراد که در سلک جلوکشان خاصه بود در ازاء کاردانی و خدمتکاری مورد تربیت گشته رتبه ایل و عشیرت گروس یافته به بلقب سلطانی سرافراز شده بود در صفاهان در حینی که رایات جلال در ییلاق بود تیمور خان نام جلوداری دیگر از قبیله گروس با دو سه نفر از آن طبقه که همه مردم عاقل دوراندیش بودند بمنزل او رفتند و انواع مردمی بظهور آورد.

بعد از انعقاد و ضیافت هنگام بیرون آمدن تیمور خان مذکور از جهالت رشک و حسد و غرور نفس سرکش از جاده عقل منحرف گشته و از مهابت و غضب پادشاهی که بکرات و مرات درباره بیدولتان و مرتکبان اعمال ناصواب دیده و آزموده بودند اندیشه نکرده بیمحابا شمشیر کشیده بر امیر قلی سلطان که بمشایعت ایشان بیرون آمده زخم مهلک زده کارش ساخت اما شمشیرش شکست شخصی از خدمتکاران امیر قلی سلطان که فراش او بود همان ساعت شمشیر شکسته را بدست آورده [۶۶۷] بهمان پارچه شمشیر چنان زخمی بر تیمور خان زد که دیگر حرکت نکرد از رفقای او الوند نام آت مینن خاصه شریفه و پسر او از واهمه که مبادا بمرافقت او مأخوذ بقتل سلطان متهم گردند فرار کردند اما هر دو گرفتار شده در سیاستگاه غضب شاهانه بقطع رجلین قطع رشته حیات کردند و اقربا و عشایر جمعی از آن طبقه که بامیر قلی سلطان معاند بودند مغضوب گشته مورد قهر قهرمان زمان گردیدند امارت مذکور بنفس-

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۴۷

قلی سلطان پسر او مرحمت شد.

سانحه دیگر آنکه در منتصف ماه ربیع الاول که چهل روز از نوروز گذشته بود در صفاهان دیواری فرود آمد که قریب چهل پنجاه نفر را در زیر خاک فرو گرفت تا دو سه روز اجساد ایشان را از خاک بیرون آورده دفن میکردند.

سانحه دیگر از علامات آسمانی و تأثیر ذوذنابه آنکه در این سال در بعضی محال ولایت زاوه و محولات خراسان زلزله وقوع یافت اما در دوغاباد نام محلی که از قری معموره معتبره آن ولایت است چنان زلزله عظیمی شد که در هیچ زمان وقوع نیافته بود از صحیح القولی مسموع شد که خانه‌ها بنوعی بر زیر یکدیگر فر آمده بود که کل آن قصبه معموره یک تل خاک مینمود که گویا هیچ آثار عمارات و علامت جدار پیدا نیست اکثر مردمان آن بموضع جهت حصاد غلات بصحرا رفته بوده‌اند معهذا تا هفتصد بلکه هشتصد از سکنه آنجا در زیر خاک مانده بر بستر هلاک غنودند در خانه شخصی عروسی بوده قریب بهفتاد نفر از عورات مجلس عروسی در زیر خاک مانده از حکمت بالغه الهی آن سور و سرور بچندین تعزیه و سوگواری تبدیل یافت از بدایع اتفاقات و غرابت حالات در وقت زلزله در حجله که عروس بوده از روی اضطرار خود را بمیان در و پنجره افکنده و چوبها مانع گشته سالم مانده بود

و سر کریمه ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ بمنصه ظهور آمد.

مشاهیر متوفی‌های این سال:

بکرات خان ولد داود خان بن لوارصاب خان گرجی که والی ولایت کارتیل گرجستان بوده و چنانچه در صحیفه اول در طی حالات زمان شاه جنت مکان نوشته شده بنا بر تمرد و عصیان بدست لشکر قراباغ بقتل آمد پسرش داود خان بخدمت شاه جنت مکان آمده سعادت اسلام یافت و بحکومت تفلیس که در دار الملک کارتیل دلحوزه تسخیر و تصرف دیوان درآمده بود سرافرازی داشت و او پسر خود بکرات مذکور را در عهد صبی بخدمت شاه جنت مکان فرستاده در میانه قزلباش نشو و نما یافت از علوم حکمت آگاه بود درین عهد بایالت و دارائی کل گرجستان کارتیل معزز و سربلند شده بود درین سال در بلده تفلیس مریض گشته بعالم عقبی شتافت و حضرت اعلی بنا بر عاطفت جبلی و فتوت ذاتی که باحقاق حقوق خدمتگزاران و ارباب اخلاص درجه علیا دارد پسرش سمیون را که هنوز طفل خردسال است بجای پدر بحکومت آن ولایت سرافراز گردانیدند و از معتبران گرجیه موراد بیک که شعار اسلام ظاهر ساخته از زمره دولتخواهان معتبر بود بوکالت و اتالیقی او معین گشت.

علی پاشای رومی وی از امراء بزرگ رومیه و بیگلربیگی تبریز بود و چنانچه در قضایای ایام فتح تبریز مرقوم کلک بیان گشته در جنک صوفیان گرفتار شده سعادت بخشش و بخشایش یافته مدتها در رکاب اشرف معزز و بشرف مجالست محفل خلد آئین سرافراز بود در سال گذشته که سردار و عسکر روم باین مرز و بوم میآمد وی از کاردانی و مآل اندیشی کناره گزینی اختیار کرده راغب توطن مشهد مقدس معلی گردید و هر ساله مبلغ سیصد تومان عراقی نقد و موازی پانصد خروار شتری غله بمعیشت او مرحمت شده بود درین سال از دار فانی بسرای عقبی انتقال نمود و توفیق مدفنیت جوار روضه مقدس یافت وارث شرعی در دیار عجم نداشت متروکات و مخلفانش ضبط نموده مقرر شد که ایلچی روم بآنولایت برده چون فرزندی ندارد و هر کس از اقرباء وارث شرعی باشد بمصلحت قضاة و متشرعین آنجا تسلیم نماید که احقاق حق نموده شود.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۴۸

## گفتار در وقایع پیچی ئیل ترکی مطابق سنه تسع و عشرین و الف که سال چهارم قرن ثانی جلوس میمنت مأنوس عباسی است

### اشاره

[۶۶۸] بهار دلارای این سنه مبارکه بخوشی و خرمی جلوه ظهور نموده مسرت افزائی آغاز نهاد نوروز میمون میمنت مقرون روز جمعه پانزدهم شهر ربیع الثانی موافق تسع و عشرین و الف هجری اتفاق افتاد سلطان سیارگان یعنی آفتاب عالمتاب بعد از انقضاء پنج ساعت روز مذکور از نهانخانه حوت بیرون خرامیده در تختگاه حمل تمکن یافت عرصه جهان از عطر شکوفه و ازهار چون حجله نوعروسان بهار مشکبار گردید طبایع انفسی و آفاقی از قدوم بهجت لزوم بهار خوشی و خوشدلی از سر گرفتند.

شعر

زمین و زمان کامرانی گرفت‌زمانه خواص جوانی گرفت

چو بار دگر جلوه‌گر شد بهارز لطف هوا تازه شد روزگار دار السلطنه اصفاهان از فر قدوم همایون خسرو کامکار کامران غیرت فزای سپهر بوقلمون بود.

از سوانح اقبال آمدن ایلچی روم است ابراهیم آقا نام که مرد سنجیده سخندان و از معتبران سلسله آل عثمان بود همراه یادگار علی سلطان خلفا آمده مکتوب محبت اسلوب از جانب سلطان عثمان بن سلطان احمد فرمانفرمای ممالک قیصری آورده اظهار صداقت و دوستی و استحکام بنیان مصالحه و استقرار قواعد اتحاد و یکدلی نموده بود بوسیله مقربان درگاه خلافت سعادت بساط- بوسی

دریافته بعنایات شاهی و تفقدات شاهنشاهی مفتخر و مباهی گشت و تحف و هداياء که از جانب سلطان روم آورده بودند بنظر اقدس درآورد و از اینجانب نیز جواب مکتوب بر وجه مرغوب در قلم آمده تخته بیک یوزباشی استاجلو که در سال گذشته داروغه صفاهان بود برسالت روم تعیین فرموده در مرافقت آقای مذکور با تحف و هداياء لایقه روانه گردید و امر مصالحه فیما بین برین نهج قرار یافت که قاعده زمان پادشاهان جنت آشیان شاه طهماسب علیه الرحمهٔ و الغفران و سلطان سلیمان که اعقل و اعدل سلاطین روم بود مرعی بوده باشد و تغییری که در آن شده و موجب مناقشه طرفین بود تبدیل ولایت آخسقه گرجستان مسق است که در زمان مذکور داخل سنور قزلباش بود و درین عهد در تصرف رومیان مانده با الکاء در تنگ قلعه زنجیر که در میان قلمرو همایون و عراق عرب واقع

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۴۹

است و در آن زمان داخل سنور رومیه بوده و اکنون بتصرف این دولت درآمده قرار یافت که از جانبین بتبدیل مذکور راضی بوده مناقشه ننمایند و ما بقی بقاعده زمان پادشاهان مرحوم مزبور معمول بوده باشد هر چند حضرت اعلی در باب آخسقه راضی نمیشدند.

در اینوقت بنابر ملتمس خلیل پاشا و خیر خواهان طرفین رضا داده بدین قاعده استمرار پذیرفت و ابراهیم آقا ایلچی استدعای احکام مطاعه در این باب بحکام و ولات سرحدها نموده حسب- الاستدعا احکام بر حسب مدعا حاصل نموده مقضی المرام روانه گشت و موجب آسودگی ضعفا و زیر دستان سرحدها گردید.

اما سپهر بیمدار و روزگار غدار کجا میگذارد که آسودگی در عالم استمرار پذیرد عنقریب

شعر

باز فلک شعبده باخته‌کاین همه احوال تبه ساخته امید که آنچه خیر و بهبود مسلمانانست استمرار یابد.

## در بیان صرف همت والای همایون بآوردن آب کرنک بسوی صفاهان بتوفیق و یاری خالق زمین و آسمان

آب کورنک دو چشمه است یکی باین نام موسوم و یکی را چشمه محمودی مینامند که از جبال ولایت رار و مزوج سرحد صفاهان بجانب جنوب بیرون آمده از نهر مقعر بطرف کوه گیلویه و خوزستان رفته بشط العرب میپیوندد و در کتاب نزهة القلوب و صور الاقالیم و مسالک الممالک و ازین قبیل کتب آنچه بنظر رسیده و عیون و انهار شرح نموده‌اند صفت آب کورنک و ذکر آن جائی بنظر در نیامده و آنچه درین عهد مسموع گشته گویند هر دو چشمه که از بلندی بپائین ریخته یکی میشود برابر زاینده رود صفاهانست و از منبع تا شط العرب زمین از هر دو طرف ارتفاع عظیم دارد و هیچ زمینی را شرب نمینماید و منفعتی بمزروعات آن حدود نمیرساند.

حضرت شاه جنت مکان اراده نموده بوده که آن آب را بدار السلطنه اصفهان آورده مضاف زاینده رود گرداند که اهالی آن ملک در خشکسالی از قلت آب تنقیص نکشند و باعث ازدیاد معموری و احداث و مزارع و بساتین گردد میر فضل اللّه شهرستانی که وزیر آن ملک بوده بدین خدمت مأمور گشته و چون کوهی رفیع در میانه واقع است که بدون کندن [۶۶۹] اجرای آب ممکن نیست میر فضل الله نقبها در آن کوه کنده مدتی نقابان و چاه کنان کار کرده‌اند بجائی رسیده‌اند که دیگر کندن آن ممکن نبوده از آن مأیوس گشته دست بازداشته‌اند چند سال بود که حضرت اعلی شاهی ظل اللهی را این اراده در خاطر انور رسوخ داشت مکررا معماران و مهندسان فرستاده جمعی مردم کوتاه همت پست فطرت سخنانی که مشعر بر عدم امکان بود مذکور میساختند و این امر لایق را عایق میگشت یک دو سال قبل ازین محب علی بیک لله غلامان را که سرکار

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۵۰

عمارات خاصه شریفه صفاهانست با چند نفر مهندس کاردان و مردم صاحب وقوف راست گفتار فرستادند که دیگر باره ملاحظه نمایند و ایشان تصدیق کردند که اگر بندی بارتفاع هشتاد ذرع در پیش آب بسته شود که آب بقدر آن بلندی گیرد و کوهی را که سد راه صفاهانست یکصد و پنجاه ذرع عمق و سه هزار ذرع طول کمابیش حفر نمایند محتمل است که آب باین طرف ریزد و لله بیک مذکور تعهد مینمود که در عرض چهار پنج سال این خدمت بتقدیم رساند و حسب الامر الاعلی شروع در کارکرد لیکن چون امر عظیمی است و همت والای شاهی بر آن مقصور است که بیمن الطاف الهی و امداد جنود غیبی این اراده از قوت بفعل آمده در زمان خجسته نشان آن حضرت آب مذکور بزمین صفاهان جاری گشته موجب نیکنامی دنیا و مثوبات عقبی گردد خاطر اشرف بتعهد لله بیک اطمینان نمییافت.

درین سال امام قلیخان بیگلربیگی فارس را سرکار حفر کوه مذکور نموده و حسین خان حاکم لرستان و میر بختیاری که در آن حدود میباشد و درین هنگام جهانگیر خانست سرکار بند بستن فرموده تحویلات جهت اخراجات و ترتیب مصالح بند بایشان دادند که در اینسال مصالح سرانجام نموده سال آینده شروع در بند بستن نماید و بنایان و سنگتراشان از اطراف و جوانب سر براه فرموده حکم شد که عموم مردم فارس و صفاهان و الوار آن حدود در حفر نهر کوه مذکور کار کرده اجرت واقعی ستانند و امراء عظام مذکور فرمان فرمانده زمان را بجان و دل پذیرفته بر سر آب رفته شروع در اقدام خدمت مرجوعه نمودند امید بکرم نامتناهی الهی آنست که مکنون خاطر خیر اندیش حسب المدعا تمشیت پذیرفته کشتزار امل ساکنان ملک اصفهان بآبیاری نیت صافی طویت آن حضرت خضرت و نضارت یافته ثمره مقصود بار آورد.

جمعی دون همتان را عقیده آنست که اجرای آن آب بزمین صفاهان متعذر است زیرا که در میان کوهی که سد راه است محتمل است که سنک یکپارچه پیش آید که بریدن آن مقدور سنگبران خارا شکاف نبوده باشد و چون آن ولایت سردسیر است هوایش در نهایت برودت است سالی زیاده از چهار یا پنجماه از شدت سرما و یخ بندکار نمیتوان کرد برین تقدیر کار پنجساله در عرض بیست سال از پیش میرود و در آن اثناء عوایق ضروری مثل لشکرکشی و دفع اعادی و غیرها روی میدهد و وقوع این مدعا و حصول این مطلب علیا امریست بسیار دشوار اما رأی جهان آرا بر خلاف جمهور همت والا بدان مصروف داشتند که بدین خیر جاری موفق گردند در زمان دولت این تأیید یافته الهی بسی امور مشکله که در نظر ارباب فطنت و دیده وران روزگار مستبعد و دور از کار مینموده بیمن اقبال همایون و اندک توجه آن حضرت بر وجه احسن صورت مدعا چهره نما گشته رجاء واثق است بتوفیق الله تعالی بدین مقصد علیا نیر کامروا گشته بمیامن تأییدات الهی و قوت سرپنجه یداللهی این امر خیر بطریق دیگر امور مشکله تمشیت یافته بر حسب مرام زودتر سرانجام پذیرد و مثوبات عاجلا و آجلا بروزگار فرخنده آثار همایون عاید گردد.

## ذکر فرستادن ایلچیان بسلاطین هند و روم و دکن

در اوایل این سال خان عالم که از جانب پادشاه ذیجاه شاه سلیم فرمانروای ملک هندوستان برسالت آمده بود رخصت انصراف یافته از خاصان بارگاه معلی زینل بیک بیگدلی شاملو توشمال-

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۵۱

باشی را برسالت هند تعیین فرموده همراه خان عالم را بخلع فاخره و انعامات وافره از نقود و اقمشه نفیسه و اسبان تازی نژاد سرافراز فرموده آنچه در بدایت که داخل قلمرو همایون شده تا حین انصراف باو عطا فرموده و آنچه در هنگام رخصت مرحمت فرمودند زیاده از پانزده هزار تومان عراقی بود سوای تکلفات امراء و مقربان و اعیان اردوی [۶۷۰] معلی و حکام خراسان و تحف و هدایاء که بجهت پادشاه والا جاه ارسال یافت از مرصع آلات و امتعه نفیسه روم و فرنک و روس و بلاد ایران و تحفه‌های غریب هر دیار و اسبهای تازی نژاد زیاده از آن بود که در حیز شمار آید از جمله هدایای مرغوبه یک زنجیر جیقه زلف عقار نادره روزگار که

گزیده چندین هزار زلف بود مرصع بلعلهای ثمین و یواقیت رنگین و لئالی آبدار که از آنجمله یک قطعه لعل خوشاب بزرگ بود که در خزانه هیچ پادشاه ذیجای عدیل آن نتوان یافت و مبصران جوهر شناس بهفت هزار تومان بلکه زیاده قیمت نموده بودند اسم میرزا الغ بیک بن شاهرخ بن امیر تیمور گورکان بر آن نقش بود و از زمان حضرت خاقان سلیمان شأن شاه اسمعیل علیه الرحمه و الرضوان از خزاین سلاطین بدست درآمده در خزانه عامره بود و از تحف و هدایای پادشاه روم نیز که درین سال ایلچی آورده بود حصه و الوش برادرانه جهت حضرت پادشاه والاـ جاه ارسال یافت و مکتوب محبت آئین دوستانه مشعر بر اظهار انواع محبت و دوستی برادرانه و اتحاد و یکدلی و بی‌تکلفیهای یکانگانه در قلم آورده دقیقه از دقایق مردمی و وداد فرو گذاشت نفرمودند و همچنین ایلچیان سلاطین دکن را که بپایه سریر اعلی آمده بودند رخصت انصراف ارزانی داشته بانعامات وافره نوازش فرمودند طالب بیک ایواغلی را همراه میر خلیل خوشنویس ایلچی ابراهیم عادلشاه والی بیجاپور نزد او و قاسم بیک سپهسالار مازندران را همراه شیخ محمد خاتون ایلچی سلطانمحمد قطب شاه والی کلکنده برسالت او تعیین فرموده روانه نمودند و جهت هر یک از سلاطین خلع فاخره پادشاهانه و هدایای ملوکانه مناسب حال ارسال داشتند و درویش- بیک را که از سادات مراغه قزوین است و در سلک طبقه شاملو ملازمان رکاب اقدس انتظام داشت بایلچیگری نظامشاه والی احمد انکردکن تعیین فرموده روانه نمودند لیکن مشار الیه در شیراز فوت شد محمدی- بیک ولد مشار الیه در عوض پدر بخدمت مذکور مأمور گشت.

## ذکر فتح ولایت دورق و بدست درآمدن قلعه آنجا که در این سال بتصرف اولیای دولت درآمد

ولایت دورق در زمان حضرت شاه جنت مکان در تصرف امراء قزلباش حکام کوه گیلویه بود و بعد از ارتحال آن حضرت که مهمات ممالک ایران از نظام و نسق افتاده در هر گوشه متقلبی سر برآورده بود و سید مبارک بر عربستان حویزه مستولی شد آن ولایت را از تصرف طایفه افشار بیرون آورده داخل حوزه حویزه ساخت سید مطلب پدرش سالها در آن ملک فرمانروا بود و چون سید مبارک در مقام عبودیت و دولتخواهی بود ولایت دورق را باو و پدرش سید مطلب گذاشته بودند و تا این سال در تصرف آن سلسله بود در حین کشته شدن سید راشد والی حویزه که در ذیل مذکور خواهد شد سید سلامه نامی تصرف در آنجا نموده قلعه را استحکام داده بود درین سال امام قلیخان بیگلربیگی فارس حسب الفرمان قضا جریان بتسخیر آن مأمور گشته لشکر بولایت دورق فرستاد و قلعه را محاصره کردند سید سلامه

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۵۲

مذکور بر فرمان لازم الاذعان اطلاع یافته جز قلعه سپردن چاره نیافت دست از آن باز داشته راه حویزه پیش گرفت و آن ولایت بتصرف اولیاء دولت قاهره درآمده دست ولات حویزه از آن کوتاه گشت.

از سوانح این سال کشته شدن سید راشد است که بعد از فوت سید ناصر ولد سید مبارک بنوعی که سبق ذکر یافته مورد تربیت شاهانه گشته والی آن ولایت شده بود شرح واقعه آنکه افراسیاب پاشا حاکم بصره لشکر بر سر یکی از خصماء خود مشهور بحسن بن مازیچی که بالکاء سید راشد قریب بود فرستاده بود و او استغاثه بسید راشد کرده از او استمداد نموده بود سید راشد ایجاب ملتمس او کرده با گروهی از عشایر عرب بدان صوب رفت لشکر بصره از آمدن او اطلاع یافته مراجعت نمودند.

جمعی از اعراب حویزه آل فضیل بعد از فوت سید مبارک ببصره رفته ملازمت افراسیاب پاشا اختیار نموده بودند در اینوقت سید راشد آن جماعت را طلب داشت ایشان قرار دادند که بمنزل عود نموده از بصره نزد او آیند او قائل نشد و در طلب شدت و اصرار نمود و از غرور و سوء تدبیر و نقصان رأی چند مرحله تعاقب کرده اکثر مردم از مرافقت باز ایستادند او با فوج قلیل رفت آن جماعت از شدت و اصرار او خائف گشته با او بمحاربه پیش آمدند و در معرکه فرصت [۶۷۱] یافته آل فضیل او را بقتل آوردند اما معلوم نگشت که مرتکب قتل او جمعی از آل فضیل شدند که رفیق او بودند یا آن جماعت بودند که ببصره رفته بودند.

غالب آنستکه جماعت رفیق او بموافقت و تحریک اقرباء و عشیرت خود این حرکت کرده باشند علی ای التقدیرین بعد از قتل او اعراب سه گروه شدند جمعی شاهی سیون دولتخواه بر سر عبدالله لقمان که یکجهت این خاندان بود جمع شده قلعه مشکوک و حویزه کوچک را قایم کرده در آنجا اقامت نموده حقیقت حال بدرگاه گیتی پناه عرض کردند.

از سوانح غریبه این سال خیال فاسد چند نفر از شیخان شیاد گیلانست هر چند طبع بشری اقتضای آن مینماید که بوساوس شیطانی فریفته گشته همواره خیالات فاسد در سویدای خاطر راه دهند اما طبقه گیلانی زیاده از دیگران باندک وسوسه از طریق مستقیم عافیت و سلامت جوئی و منهج عاقبت اندیشی انحراف جسته بامور ناشایست و اعمال خطرناک جرأت و جسارت مینمایند و اصلا از وخامت عاقبت و مآل حال اندیشه ندارند.

مؤید این معنی آنکه در این سال چند نفر از شیخان شیاد خیال فاسد و اراده بیحاصل که از علو نشاء بنک خیز در سویدای خاطر جای داده یکی از ایشان سید محمد نام خود را رسول و نایب حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه الرحمن نامیده دو سه نفر دیگر را از خلفا و داعیان خود شمرده در اول حال و ابتداء اظهار این مقال دو نفر را برسالت بخدمت حضرت شاه ظل الله فرستاده بشارت ظهور آن حضرت داد و منشوری باسم سامی اشرف از جانب خود مشتمل بر مواعظ و نصایح و اینکه من رسول حضرت صاحب الامرم و فلان و فلان خلیفه و داعی منند در قلم آورده مهر خود بآداب سلاطین بر آن منشور زده در مازندران ارسال داشت فرستادگان بنظر اشرف درآمدند و همگنان را موجب استبعاد و استعجاب گشته ندماء و ظرفاء محفل معلی را سرمایه مطایبه و استهزاء بدست افتاد کس فرستاده سید محمد مذکور را نیز بآداب تعظیم آوردند در قول خود مصر بود از سفاهت و بی‌عقلی و خبط دماغ خود را مستحق جزا و مورد سیاست گردانیدند در حین جزا یافتن اعتراف بکذب قول خود نمودند اما بنابر مصالح ملکی و آگاهانیدن اینگونه سفیهان تا عاقبت اندیش در سیاست

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۵۳

ایشان تأخیر جایز نداشته بجزای کردار ناصواب رسیدند.

سانحه دیگر آنکه در این سال از تأثیرات افلاک انجم و احتراق عطارد و رجعت مشتری میانه ارباب قلم و وزراء که از منسوبان این دو کوکب‌اند گفتگو پدید آمده با یکدیگر خشونت آغاز نهادند و قواما محمدای کفرانی اصفهانی که مستوفی الممالک بود با خواجه محمد رضاء فدوی که ده سال وزیر و عامل امور دیوانی آذربایجان و شیروان بود در تنقیح محاسبه مناقشات نموده مبلغهای باقی بر او کشیده بود و او قبول نداشت بعد از آنکه مکررا دیوان شد و حقیقت سخنان متنازع فیهای طرفین بعرض رسید مبلغهای کلی تشخیص یافت که باقی بود مدعای فدوی آن بود که من تصرفی در مال دیوان نکرده‌ام و آنچه بباقی آمده از قرار محاسبه جزو تصدیق نویسنده‌های من در محل است امر جهان مطاع که طبع همایونش معیار حساب دانی و حقانیت است بصدور پیوست که دیوانیان وجوه مذکور را به تنخواه باقی فدوی عمل کرده بمودیان حواله دادند و اگر احدی را در آن باب سخنی باشد یا وکلاء فدوی گرفته باشند با یکدیگر تشخیص دهند و هر کس سخنی نداشته باشد از عهده بیرون آمد و قطع مناقشه طرفین فرمودند.

اما میانه مستوفی الممالک مذکور و فدوی در اثنای محاوره و گفتگوی حساب در مجلس بهشت آئین سخنان ناهموار مذکور گشته فدوی نیز او را و سایر کتاب دفترخانه همایون را بخیانت و تقصیرات متهم و منسوب گردانید و از نتایج آن گفتگو حضرت اعلی اندکی بکتاب دفتر خانه بی‌اعتماد گشته چند نفر را گیرانیدند و تهدیدات فرمودند از آن جمله آقا عزیز اصفهانی که او ارجه‌نویس خراسان و مرد افیونی بود به تیمور بیک یساول صحبت ایواغلی گیرانیده بلفظ گهربار فرمودند که سیاست او همین است که افیون باو ندهی.

روز دیگر تیمور بیک اظهار مردمی با او کرده افیون آورده که برسم معتاد بکاربرد مشار الیه از خوردن ابا نموده گفته بود که حضرت شاه که مرشد و ولینعمت ما است بلفظ مبارک فرمودند که سیاست افیونی همین است که افیون باو ندهی اکنون این

تکلیف شما خلاف رضای ولینعمت است شاید اراده خاطر اشرف برین نهج بزجر و سیاست بنده تعلق گرفته باشد خلاف رضای اشرف نمینمایم اگر بنفس نفیس ترحم فرمایند فبها و الا سر مبارک بسلامت باشد

شعر

تن شاه باید که باشد درست‌من و جمله را کو شود پای سست تیمور بیگ در خدمت اشرف این ماجرا را نقل نمود [۶۷۲] قسم بخاکپای همایون یاد نمود که هر چند باو گفتم که آنچه حضرت شاه فرمودند بر سبیل مطایبه یا فرط انحراف مزاج اشرف ازین طبقه بود و باالطبع راضی نیستند که ازین ممر ضرر حالی بشما رسد از ناخوردن معتاد لرزه بر اعضایش افتاده در پیچ و تاب بود و در ابا اصرار مینمود حضرت اعلی منبسط گشته ترحم فرمودند و رخصت دادند قرار یافت که هر یک فراخور حال چیزی برسم ترجمان بمحصلان دهند و وکلاء فدوی بدفتر خانه همایون رفته تقصیر و تهاون و خیانتی که واقع باشد موافق قانون حساب تشخیص داده بعرض رساند.

«تا سیه روی شود هر که دروغش باشد» تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۵۴

حسب الامر خواجه محمد معصوم که از جانب فدوی مستوفی آذربایجان و راتق فاتق حساب بود با خواجه ملک احمد صفاهانی که مقرر و معاند مستوفی الممالک بود بدفتر خانه رفته بهر سرکار نویسنده تعیین نموده شروع در تحقیق محاسبات سنواتی و بقایا نموده تا ششماه در دفتر- خانه صاحب اقتدار بودند.

درین اثنا قواما محمدای مستوفی را عارضه طاری گشته باجل طبیعی فوت شد و آن مقدمات عاطل ماند.

## ذکر عارضه ذات حمیده صفات اشرف و صحت یافتن بعنایت و الطاف حکیم علی الاطلاق و مالک الملک بالاستحقاق

چون از ظهور ستاره ذوذنابه و علامات آسمانی که در سال گذشته واقع شد از اقوال ارباب تنجیم دلالت میکرد که بیماری در اکثر بلاد عام باشد اما در بلاد شمالی الله اعلم بیشتر خواهد بود حضرت اعلی بعد از دیوان ارباب قلم متوجه مازندران بهشت نشان شده در آنجا از عفونت هوا و اشتداد گرما و تأثیر افلاک و انجم بیماری عظیم شیوع یافته عرض مرض بذات مبارک اشرف سرایت کرده تب محرق کردند و در کمال ضعف و شدت تب از فرحاباد بیرون آمده بییلاق فیروز- کوه و دماوند تشریف بردند و در هوای ییلاق بیماری در میانه اهل اردو اشتداد یافته جمعی کثیر از خواص و عوام پهلو بر بستر ناتوانی نهادند کمتر کسی صحیح و سالم بود بسیاری از عوام الناس و برخی از خواص راه عدم پیمودند چند نفر از مشاهیر که رخت بسرای عاقبت کشیدند در تحت متوفی‌ها مرقوم میگردد ارباب اخلاص نذور و صدقات جهت صحت ذات مبارک بمستحقین رسانیده و خلایق

مصراع

«دست دعا بر آسمان روی نیاز بر زمین»

سلامتی ذات اشرف را از حضرت مجیب الدعوات مسئلت مینمودند تا آنکه اثر اجابت دعای مستمندان ظهور یافته از شفاخانه و ما هو الاشفاء و رحمهٔ للمؤمنین شفای عاجل کرامت گشته عارضه روی بانحطاط آورد و روزبروز ضعف سستی پذیرفته قوی جسمانی قوت گرفت و از دماوند بعزم زیارت سلطان روضه رضا امام مفرض الطاعهٔ واجب العظمهٔ علیه التحیهٔ و الثناء تا حدود سمنان و دامغان تشریف بردند و بجهت بعضی مصالح ملکی و تدابیر ملک داری فسخ عزیمت لازم آمده از راه استراباد بدار السرور فرحاباد عود فرمودند و در این سال قشلاق همایون در مازندران بهشت نشان واقع شد.

از سوانح آن ایام آنکه خاطر انور ملک آرا و ضمیر منیر جهان پیرای اشرف اعلی اعلا الله تعالی را بدان مایل و راغب گشت که مملکت گرجستان کاخت را که از دستبرد حوادث دوران ویران و از مآثر غضب قیامت لهب شاهنشاه زمان از صامت و ناطق در آن دیار نشان نبود بحلیه آبادانی درآوردند و جمعی از اویماقات را بدانجا فرستند که اقامت نموده و بزراعت و عمارت بپردازند و از

بقیهٔ السیوف

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۵۵

گرجیان اگر معدودی پناه بجبال آن حدود برده باشند یا در گرجستانات پراکنده گشته آواره دیار ادبار شده باشند چون نایره غضب فی الجمله تسکین یافته و طهمورث که از جهل و غرور لگد بر دولت خود زده سرگردان دیار بی نام و نشانی است و آواره گشته نوید امن و امان داده برعیتی ترغیب نمایند لهذا پیکر سلطان ایکرمی دورت را سزاوار ایالت و دارائی آن ولایت دانسته بلقب ارجمند خانی سرافراز فرموده بدان صوب فرستادند و حکم معلی بنفاذ پیوست که با اهل و اویماقات خود از قراباغ بدانجا رفته در سرزمین اطراف قلعه قرلانقوچ رحل اقامت اندازد و جمعی از هر طبقه و هر طایفه اویماقات که مناسب اقامت آن ملک بودند تعیین یافتند و پیکر خان حسب الفرمان قضا جریان روی توجه بآن ولایت آورده [۶۷۳] پراکندگان گرجیه نوید بخشش و سعادت بخشایش یافته روی باوطان آوردند و بقدر آبادانی بهم رسیده بیمن معدلت شاهانه روی بمعموری دارد.

## متوفی‌ها

### شهزاده ابوطالب میرزا

مشاهیر متوفی‌ها که در این سال باراده و تقدیر ایزد متعال از دار ملال بسرای باقی انتقال نمودند:

شهزاده ابوطالب میرزا برادر اعیانی حضرت اعلی که در الموت مسکن داشت و بیمن اشفاق و مراحم شاهی روزگاری بفراغت میگذرانید در این سال مریض گشته رخت بسر منزل آخرت کشید.

### دلو محمد سلطان شمسالدینلو

در سلک امراء قراباغ و از زمره مقربان بساط اقدس بود در اصفهان مریض گشته چون مقید بمعالجه و مداوا نبود و از اغذیه و اشربه نامناسب احتراز نمینمود مرض مزمن گشته در فرح آباد وداع عمر و دولت کرده بعالم عقبی شتافت امارت ایل شمسالدینلو ببرادرش سلیم بیگ مسلم گشت.

### مرتضی قلی خان گسکری

مرتضی قلیخان گسکری ولد امیره سیاوش حاکم گسکر که از عهد صبی در ظل تربیت همایون اعلی نشو و نما یافته از زمره مقربان محفل اعلی بود در فرحاباد و فیروز کوه مریض گشته معالجه و مداواء اطباء مفید نیفتاد بجهت تغییر آب و هوا از دماوند بطهران بردند در آنجا طبل رحیل کوفته در عالم بقا منزل گزید.

چون پسرانش کودک بودند حکومت گسکر در اول حال با بهبود خان چرکس تعلق گرفت در ثانی الحال بیوسف سلطان غلام خاصه شریفه تفویض یافت.

### حکیم عنایت الله یزدی

حکیم عنایت الله یزدی که در سلک اطبای سرکار خاصه شریفه منسلک و معالج خوب بود زوجه‌اش که صبیه مولانا رین الدین حکیم یزدی است که بحذاقت و تصرفات ذهنی مشهور و بیبدل بوده حکیمه خدمه حرم محرم است و خود در خدمت اشرف زیاده از دیگر حکماء قرب و منزلت و محرمیت یافته همیشه بشرف مکالمه و هم زبانی امتیاز داشت و محل اعتماد شاهانه بود در فیروز

کوه بیمار شده چند روزه حیات مستعار را تصدق فرق مبارک اشرف نموده اجزای تراکیب حیات را بمعاجین ممات آمیخته بجهان باقی شتافت.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۵۶

### قواما محمدای مستوفی

قواما محمدای مستوفی وی از موضع کفران صفاهان و اکابر زاده- های آن ملک و مستوفی الممالک ایران بود در روز دوشنبه دهم شهر رمضان المبارک بی‌آنکه بیمار و ناتوان باشد در اثنای شغل دفتر و کتابت بخود فرو رفته از هوش و تکلم باز ماند در آنروز تا شب و شب تا صبحدم حالش بر آن منوال بود اطباء صفاهان تشخیص حال او نتوانستند کرد بعضی غش قوی قرار دادند و بعضی میگفتند که اخلاط فاسده در معده سمیت یافته و بعضی زیادتی خون فاسد را مایه بیهوشی میشمردند صبح روز دویم قرار بقصد دادند و قریب بهشتاد مثقال خون گرفتند بعد از فصد ضعف قوی طاری گشته همان لحظه روح از بدن مفارقت گزید بعد از فوت جمعی را از ظهور آثار و علامات سم مظنه آن شد که او مسموم گردیده العلم عند الله.

بالجمله نعش او را چند گاه در صفه مدرسه که در جنب منازل خود احداث نموده بود گذاشته از آنجا نقل عتبات عالیات نموده در ارض کربلا و حایر روضه مقدس حضرت سید الشهداء مدفون گشت الحق مرد کریم الذات خیر خیر اندیش و نیکخواه خلایق بود ارباب استعداد تواریخ مرغوبه یافته در سلک نظم کشیده از آنجمله این تاریخ ثبت افتاد:

قطعه

دریغا ز مستوفی نیک رای که جز نام نیکش بگیتی نماند

کمیت سخاوت در ایام خودچو حاتم ز میدان گردون جهاند

زبان بیان عاجز از مدح اوستز ادراک وصفش خرد باز ماند

چو رفت از جهان آن جهان کمال‌خرد را شعوری ز انده نماند

همی جستم از عقل تاریخ فوتز غیب این عبارت بگوشم رساند

بدل گفت تاریخ فوتش بگوقواما چو شد نام نیکش بماند منصب استیفاء بمیرزا سعید نواده خواجه قاسم مستوفی شاه جنت مکان که مرد صاحب دیانت کم طمع است تفویض یافت.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۵۷

## ذکر وقایع تخاقوی ئیل مطابق سنه ثلاثین و الف هجری که سال پنجم از قرن ثانی دولت روز افزون عباسیست

### اشاره

لراقمه

شد چمن تازه دگر موسم بستان آمدگل ز خلوتکده خود بگلستان آمد

دختر رز که بصد پرده نهان بود ز غیرخوش حریفانه دگر همدم دستان آمد

مژده از مقدم گل داد دگر فصل بهاربلبل دل شده از ناله و افغان آمد

لاله‌سان [۶۷۴] ساقی گلچهره رخ افروخت ز می‌قابل بزمگه خسرو ایران آمد در این سال نیر اعظم که بحکم دادار جهان آفرین واسطه نظام عالمست در روز شنبه بیست و پنجم شهر ربیع الثانی بعد از انقضاء نه ساعت و یازده دقیقه از منزلگاه حوت بنزهتگاه

حمل نقل نمود و از فروغ خدا آفرین ظلمت افسرده دی را از اشعه انوار الهی روشنی داده سریر آرای بارگاه شرف و اقبال گشت جنود نباتات را موجب آراستگی و پیراستگی گردید.

لراقمه

بفرخندگی تازه شد روزگارجهان مشکبو شد ز بوی بهار

چمن از گل و لاله شد جانفرای‌صبا عطربیز و هوا عطرسای حضرت اعلی شاهی ظل اللهی در مازندران جنت نشان ایام نشاط افزای بهار را بفرخی و فرخندگی گذرانیده بسیر و شکار نزهت بخش ریاض طبع اقدس بودند و چون از نوروز دلفروز دو ماه و چند روز گذشته موسم بهار و ایام خرمی روزگار سپری گشته هوای آن دیار گرمی آغاز نهاد و هنگام عطربیزی دشت و کوه ییلاق شد عنان اشهب نیکو خرام اندیشه را بجانب دار السلطنه اصفهان انعطاف داده ساحت آن بلده ارم نهاد از غبار سم سهند صبا پیوند رشک ارم ذات العماد گردید و چند- گاه آن خطه خلد آئین عشرتگاه شهریار با داد و دین بود.

## وقایع متنوعه و سوانح اقبال که در اوایل این سال بظهور پیوست

آنکه تخته بیک یوزباشی استاجلو که برسالت روم رفته بود عود نموده محمد آقا نام ایلچی معتبر از عظمای روم همراه او برسم رسالت بدرگاه جهان پناه آمد و از جانب سلطان عثمان پادشاه

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۵۸

روم مکتوب محبت اسلوب دوستانه آورده با صحایف صداقت آئین وزراء و ارکان دولت عثمانی بنظر انور درآورد و تأکیدات که در استحکام بنیان مصالحه و استقرار قواعد دوستی نموده بودند معروض گردانیده اعزاز و احترام یافت.

دیگری آمدن والی ولایت کبچ و مکران ملک میرزاست که در اینوقت بپایه سریر اعلی آمده سعادت بساط بوسی دریافت ولایت مذکور از توابع هندوستان و بالکاء تبه و سند پیوسته و بفرمانفرمای ممالک هند اطاعت گونه بظهور میآورند و بجهت بعد مسافت آگره و دهلی که دار الملک هندوستانست باندک پیشکشی از ایشان راضی شده دست تسلط و اقتدار فرمانفرمای ممالک هند از تعرض والیان آن ولایت کوتاه است و چون بحدود اقصی ولایت کرمان و سیستان و هرموز که قلمرو همایون اعلی است قریب است و حضرت اعلی شاهی ظل اللهی اراده تسخیر آن ولایت فرموده در سنه ماضیه بنوعی که در محل خود سبق ذکر یافته گنجعلیخان حاکم دار الامان کرمان را به بن فهل که از توابع آن ولایت و حکومتگاه ملک شمس الدین بود که از زمره ملوک آن ملک است فرستاده قلعه آنجا را بقهر و غلبه گرفته ملک مذکور را بپایه سریر اعلی آورد و مناشیر عتاب آمیز بوالی آنولایت در قلم آورده مصحوب ملک حسین که از ملکزادگان سیستان است فرستاده بودند ملک میرزا والی مکران که بزرگترین ولات و ملوکان آنجا است از آوازه گیتی ستانی و مهابت آن حضرت هراس بیقیاس بخود راه داده در میان خوف و رجاء عزم عتبه بوسی درگاه عرش اشتباه جزم نموده روی امید و ضراعت بدرگاه سدره منزلت آورده با معدودی در دار السلطنه اصفهان سعادت آستان بوسی دریافت و روی نیاز بر آستان سعادت آشیان نهاده به زبان عجز و مسکنت این مقال ادا نمود:

لراقمه

که ای خسرو خسروان جهان‌سزوار دیهیم و تخت کیان

باخلاص شه را یکی بنده‌ام‌بدرگاه جاهت سر افکنده‌ام حضرت اعلی در ازاء ظهور اخلاص و بندگی او را منظور مرحمت گردانیده بنوازشهای شاهانه و تشریفات لایق پادشاهانه و تاج و کمر و اسب و زین و سایر تفقدات و اصطناعات خسروانه معزز و گرامی گردانیده ملک موروث را برو مسلم داشته رخصت انصراف ارزانی داشتند و او مسرور و شادمان بدیار خود عود نمود.

واقعه دیگر آمدن جناب هدایت مآب عبد الرحیم ولد خواجه کلان خواجه بخاری که در بخارا بسادات جویباری مشهور و مطاع

خلق آن دیارند و در خدمت سلاطین اوزبکیه معزز و محترم و بقرب و منزلت و اسباب جاه و مکنت از سایر خواجهای ماوراء النهر امتیاز تمام دارند بقصد حج و طواف بیت الله الحرام از بخارا بمرو آمده از آنجا بدار السلطنه اصفهان آمد که شرف ملازمت اشرف دریافته از خدمت آن حضرت [۶۷۵] عزیمت سفر خیر اثر نماید صدور عظام و سادات و علماء کرام حسب الامر اشرف باستقبال او رفته بتاریخ روز چهارشنبه بیست و سیم شهر شعبان المعظم باعزاز و احترام بشهر آمده در منازل دلگشا فرود آوردند و حضرت اعلی بنابر توقیر و احترام مشار الیه بوثاق او تشریف برده ملاقات فرمودند و بانواع تعظیمات پادشاهانه و اصناف تکریمات خسروانی معزز و گرامی گردید نزل و اقامت بر وجه لایق مرحمت شد.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۵۹

در خلال این حال ویرا عارضه بیماری روی داده چند گاه سقیم المزاج بود اطبا بمعالجه و مداوا پرداخته همه روزه از جانب همایون اعلی پرسشهای اشفاق آمیز و نوازشهای مرحمت قرین بحیز ظهور میآمد تا آنکه بیماری روی بانحطاط آورده صحت کامل یافت چون وعده سفر مبارک گذشته بود حصول این مطلب اعلی و وصول بدین مقصد اسنی در عهده تعویق مانده از حکمت بالغه ربانی درین سال میسر نشد.

## دیگری توجه همایون اعلی است بتفرج آب کورنک

چون توجه خاطر اشرف بآوردن آب کورنک بطرف دار الملک صفاهان در نصاب کمال است اراده خاطر فیض مظاهر بدان متعلق گشت که بنفس نفیس بدانجا رفته بکیفیت و کمیت آب و شقوق آوردن باز رسیده برأی العین مشاهده فرمایند لهذا از مقر سلطنت عنان عزیمت بدان صوب معطوف گردانیده روزی چند در ییلاقات آن حدود منزل گزیدند و مشاهده نیک و بد آن فرموده بامراء عظام در انجام خدمت مرجوعه سفارشات بلیغ فرمودند.

امام قلیخان بیگلربیگی فارس و حسین خان حاکم لرستان و جهانگیر خان بختیاری و صفی قلیخان حاکم همدان و اعیان فارس و صفاهان که بدان خدمت مأمور بودند هر یک بمهام مرجوعه کما ینبغی اقدام نموده در بند بستن و کوه کندن فرهاد آسا سعی موفور بظهور میآوردند امید که مکنون خاطر دریا نوال بر وجه دلخواه سمت ظهور یابد.

## تفویض ایالت عربستان حویزه به سید منصور

چون مهمات عربستان بجهت قتل سید راشد چنانچه از پیش گذشت مختل گشته نظام و انتظامی نداشت و در هر سری از سرداران عرب سودائی پدید آمده بود سید منصور برادر سید مبارک که چند گاه بود بپایه سریر اعلی آمده جهت دفع فتنه عرب و تمشیت مهمات سید راشد حسب الامر در استراباد اقامت داشت درینوقت بپایه سریر خلافت مصیر طلب داشته بعد از استسعاد بسعادت بساط- بوسی مورد الطاف شاهانه گردیده بتفویض ایالت و دارائی عربستان و لقب ارجمند خانی سربلندی یافت و حسینخان حاکم لرستان و علی سلطان جغتای حاکم شوشتر بمعاونت او مأمور گشتند و ایشان با جنود موفور بعربستان رفته او را در حکومت آن ولایت متمکن گردانیدند و در حویزه کوچک عبدالله لقمان اطاعت فرمان کرده قلعه مشکوک و توابع را بتصرف او داد و سید طهماسب که مظنه خلاف باو داشتند جز اطاعت چاره نیافته از قلاع و مملکتی که در تصرف داشت دست باز کشید و امراء عظام مذکور خاطر از مهمات او جمع کرده هر یک بحکومتگاه خود بازگشتند.

## لشکر فرستادن بر سر فرنگیه پرتکالیه هرموز

چون از جماعت فرنگیه پرتکالیه که در جزیره جرون اقامت داشتند مکررا حیل و تذویر

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۶۰

بظهور آمده پای از دایره ادب بیرون نهاده بودند و خلاف عهد و شرطیکه در آغاز اقامت جزیره جرون با والیان مسلمان کرده بودند و بخودسر در جزیره که منبع آب جرون است مشهور به قیس قلعه احداث نموده حارس و نگهبان تعیین کرده در ازدیاد عمارت و استحکام آن میکوشیدند امامقلی خان بیگلربیگی فارس از این معنی خبر یافته جمعی را بتسخیر و تخریب قلعه مزبور مأمور ساخته حقیقت معروض گردانید حقایق آن حال و رفتن امام قلیخان بدان صوب و تسخیر جزیره جرون و انعدام [۶۷۶] فرنگیه پرتکالیه از آن ملک مشروحا در سال آینده مرقوم قلم وقایع رقم خواهد شد انشاء اللّه تعالی.

## دعوت نمودن جمعی از نصاری بدین اسلام

درین سال رأی عالم آرای همایون که ممهد بنیان دین و دولت و مقوی ارکان ملک و ملت است اقتضای آن نمود که گروهی از ارامنه و نصاری را که حسب الامر در فریدن و سرحد قرب جوار بختیاری اقامت و محل زراعت دارند بدین اسلام دعوت فرمایند و از وفور ترحم و غمخواری که چون دنیا محل حوادث و دار فتور است مبادا در هنگام وقوع حادثه و عدم استقامت ملک از الوار قرب جوار که جور و اعتساف جبلی آن طایفه است بایشان که مطیع الاسلام و اهل ذمه‌اند دست درازی واقع شده نساء و صبیان بذل اسر گرفتار آیند جمعی از آن طبقه دعوت همایون را بقدم اذعان تلقی نموده طوعا او کرها پذیرای فرمان شدند غرض اصلی آن بود که در مواضعی که ایشان مسکن گرفته‌اند معبدی که ساخته‌اند بمسجد شهرت یافته آواز مؤذنی از آن برآید که شعار مسلمانی ظهور یافته عاقبت حال ایشان بخیر و خوبی مقرون باشد سیادت پناه امیر ابو المعالی نطنزی مجلس نویس همایون را که ابا عن جد از ملازمان قدیم این دودمان ولایت نشان است و از عهد صبی در ظل تربیت همایون شاهی نشو و نما یافته بشرف قرب و منزلت سرافراز و بکمال اعتماد و محرومیت از کفار ممتاز است بدین خدمت سعادت افزا مأمور گشته و او حسب الامر- الاعلی متوجه این امر خیر انجام گشته بمیانه آن جماعت رفت بعضی را توفیق رفیق گشته بالطوع و الرغبة هدایت یافته و جمعی که ترک ملت مسیح باغوا و تحریک رهبانان و کشیشان بر ایشان دشوار بود و تغییر کیش نصاری مکروه خاطر ایشان مینمود باندک تهدیدی که بقسیسان و رهبانان در ترک ممانعت نمودند از منع متصاعد گشته بجز انقیاد چاره نیافته باکراه قدم در دایره مسلمانی نهادند و اکثر نساء و صبیان در شوق و شعف آمده بر یکدیگر سبقت جسته زبان بکلمه توحید و ترک ملت نصاری و قبول دین مبین و شریعت بیضاء گویا میساختند.

سیادت پناه مشار الیه بیمن عاطفت شاهانه توفیق این سعادت عظمی یافته تا موازی پنجهزار نفس بحلیه اسلام متحلی گشته شعار مسلمانی ظاهر ساختند و هر گروهی که بکلمه طیبه شهادتین زبان میگشودند کتب ایشان را از سواد انجیل و ما یکون من هذا لقبیل از دست کشیشان و قتیلان گرفته مقرر داشتند که معلمان مسلمان ایشان را تعلیم قرآن و احکام شریعت مینموده باشند و همچنین کل نصارای ارمنی را که نقل مازندران شده بود تکلیف مسلمانی کرده بدین اسلام دعوت فرمودند و مولانا محمد علی تبریزی بدین خدمت مأمور گشت اکثر آن طایفه دعوت پادشاه اسلام را پذیرفته از روی صدق و یقین و گروهی باکراه العلم عند اللّه زبان بکلمتین جاری ساخته در زمره اهل اسلام انتظام

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۶۱

یافتند امید که حضرت رب الارباب مثوبات این امور خیر را عاجلا بروزگار فرخنده آثار همایون عاید گردانیده از عمر و دولت متمتع باشند.

## ذکر عزیمت همایون اعلی بنا بر مصالح ملکی بجانب خراسان و وقایعی که در خلال این حال روی داد

چون همواره تسخیر و تصرف ملک قندهار که موروثی این سلسله است و چند سال بود که از حوادث روزگار چنانچه در صحیفه وقایع قرن اول این کتاب در طی احوال میرزایان قندهار اولاد بهرام میرزا اشارتی بدان شده بتصرف فرمانروای ملک هندوستان درآمده مکنون خاطر انور بود و بنابر روابط دوستی و مصادقت و موالات که فیما بین واقع بود متعرض نشده بمردمی آنطرف گذاشته بودند و موجب طعن اضداد و تشنیع هرزه درایان و بیهده گویان دوست و دشمن بود در سال گذشته بخان عالم ایلچی هندوستان صریحا اظهار این حکایت فرمودند.

در اینوقت از تقریر واردین و عرایض دولتخواهان که در آن دیار بوضوح پیوست که جمعی مفسدان خوشامدگو در خدمت حضرت پادشاه والا جاه محمد سلیم پادشاه مانع دادن قندهار شده و میشوند بر ذمت همت شاهانه و حمیت پادشاهانه لازم شد که عنان عزیمت بجانب خراسان معطوف داشته بمیامن تأییدات [۶۷۷] الهی هم مهم قندهار بر وجهی که لایق طرفین باشد و قصوری در بنیان محبت و دوستی نشود صورت یابد و هم در ازاء بی‌آدابی و دست درازیها که در آذربایجان و گرجستان مشاغل عظیمه پیش آمده همت والا- بدفع اعادی مقصور بود از طایفه کم فرصت اوزبک بظهور آمده چند مرتبه بنوعی که در سالهای گذشته بتحریر پیوسته لشکرها بتاخت خراسان فرستاده بودند بر وجه اتم تأدیب نموده گوشمالی بسزا داده شود بتخصیص در این سال که اوزبکیه بلخ بدلالت و رهنمائی جمعی فتنه جویان مفسد و چند نفر از منافقین اویماق جمشیدی انتها ز فرصت نموده شبی علی الغفله بر سر قلعه بالا مرغاب آمده بطرز دزدان بقلعه راه یافته جمعی از قزلباشیه که حارس و نگهبان قلعه بودند بقتل آورده کوتوال قلعه را که از معتبران شاملو بود ببلخ بردند و قلعه را متصرف شدند و ببادغیس نیز آمده چند نفر از طایفه شاملو را اسیر و مقتول ساخته‌اند.

چون رستم محمد خان ولد ولی محمد خان در سرحد ما بین بلخ و خراسان اقامت نموده بمعاونت جنود قزلباش در کمین بلخست و در سال گذشته با دو سه هزار اوزبک که بر سر او جمعند بتاخت اندخود و شبرغان رفته خرابی بسیار کرده بود درین سال در مقام انتقام درآمده لشکر عظیم بر سر رستم محمد خان بالکاء ادبه و شافلان فرستادند اگرچه رستم محمد خان از عزیمت ایشان آگاه گشته بهرات آمده و مردم ادبه و شافلان بقلعه‌های خود درآمدند.

اما اوزبکیه در آن دو الکاء خرابی بسیار کرده مراجعت نمودند و قرابقمه نامی از سرداران یرتاول اوزبک که در سالهای گذشته بخراسان آمده شکست عظیم یافته از معرکه بیرون رفته بود و درین چند سال بینام و نشان میزیست در اینسال بقصد آنکه در کمین بوده شاید رستم محمد خان را تواند بدست آورد بحوالی چقچران از اعمال غرجستان آمده قلعه بنا نموده در آن قلعه اقامت دارد لاجرم

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۶۲

بنا بر مقدماتی که بتحریر پیوست سفر خراسان در ضمیر الهام پذیر تصمیم یافته حکم قضا جریان بصدور پیوست که طوایف رفیعه قزلباش و ملازمان رکاب اشرف از اطراف و جوانب در حرکت آمده بجانب خراسان نهضت نمایند.

در خلال اینحال ذات مقدس حضرت اعلی شاهی ظل اللهی از جاده اعتدال منحرف گشته چند روزی سقیم المزاج بودند اطبای مسیحادم بقانون حکماء بمعالجه و مداوا پرداخته ارباب اخلاص نذور و صدقات بارباب استحقاق و احتیاج رسانیده از برکات دعا گویان صادق العقیده که هر صبح و شام بدان مواظبت نموده صحت ذات عدیم المثال را از درگاه ایزد متعال مسئلت مینمودند مرض روی بانحطاط آورده حکیم علی الاطلاق صحت عاجل کرامت کرد بنابر ضعف ایام نقاهت چند روزی توجه خراسان در عقده تعویق مانده مقرر گشت که عیسی خان قورچی باشی سرکرده قورچیان عظام و علیقلی خان دیوان بیگی باشی سرکرده آقایان و ملازمان درگاه و منوچهر بیگ یوزباشی غلامان ولد قرچغای خان سپهسالار سرکرده غلامان و تفنگچیان بوده بخراسان رفته در نیشابور قشلاق نمایند که چون رایات جلال بیقضاء ربانی بدانصوب رسد بموکب همایون پیوندند فرمانبران حسب الفرمان عمل کرده امراء عظام و افواج قاهره فوج فوج از همه طرف روی توجه بخراسان آورده بر طبق فرمان جهانمطاع در ولایت نیشابور اقامت

نموده منتظر وصول موکب ظفر قرین بودند شرح نهضت موکب نصرت نشان بجانب خراسان و وقایع آن سفر خیر اثر در طی حالات سال آینده بدستیاری توفیق حضرت باری نگاشته کلک سوانح نگار میگردد.

## ذکر ایلچی فرستادن سلاطین اوزبک بدرگاه سلاطین پناه و استدعای مصالحه نمودن و برخی از احوالات اوزبکیه

چون آوازه نهضت همایون و لشکر قیامت اثر قزلباش بطرف خراسان در اطراف و اکناف سرحد و حدود ماوراء النهر شیوع یافته ولوله و آشوب در میانه اوزبکیه و جغتای انداخت سلاطین اوزبک از اعمال ناهنجار و جسارت و بی‌آدابیها که از ایشان بظهور پیوسته بود نادم و پشیمان گشته در مقام اعتذار درآمدند و سلطنت شعار ندر محمد خان برادر امام قلیخان پادشاه ماوراء النهر برای خود یا بصلاح برادر علی ای التقدیر پاینده میرزا نام چوره آقاسی خود را که بعرف اوزبکیه قورچی باشی است با مکتوب مرغوب ضراعت اسلوب مخلصانه [۶۷۸] برسم رسالت بپایه سریر اعلی فرستاده بادی صداقت و الفت و آشنائی شده بود و والده‌اش که از بنات مکرمه سادات عظام رضوی مشهد مقدس و همشیره اعیانیه میرزا ابوطالب ولد میرزا ابو القاسم است که در زمان فرمانروائی عبداللّه خان و تسلط عبد المؤمن خان ولد او بر مشهد مقدس تلیم خان بر حسب تقدیر و اقتضای قضا بحباله خود درآورده بود عریضه اخلاص آئین بخدمت اشرف نوشته بعد از تذکر حقوق بندگی و دعاگوئی موروثی استدعاء نموده بود که اگر قلم عفو بر تقصیرات فرزند ارجمندش که بجهت کلفت و منازعه عمزاده‌اش رستم محمد خان وقوع یافته کشیده شود و در مقام عطوفت و مخلص نوازی باشند مدت العمر از جاده دوستی و اخلاص انحراف نمیشود و انواع تملقات نموده

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۶۳

پیشکشهای لایقه ارسال داشته بودند و آنچه از اقوال مترددین احوال ماوراء النهر و سلاطین اوزبکیه معلوم گشت آن بود که امام قلیخان والی ماوراء النهر بدفع سلاطین قزاق که بر تاشکند و آن حدود تسلط یافته دست تطاول با تجار ملک سمرقند دراز میکردند لشکر کشیده بود و میانه او و لشکر سلاطین- زادهای قزاق در آنطرف آب شاهرخیه که بی‌احتیاطانه عبور نموده بوده حربی عظیم و نیروی قوی وقوع یافته شکست بجانب امام قلیخان افتاده تا موازی بیست هزار کس العهدة علی الراوی از سپاه ماوراء النهر چه در معرکه بقتل آمده و چه در وقت انهزام از روی اضطرار خود را بآب انداخته لجه فنا گشته‌اند و امام قلیخان شکسته و بدحال ببخارا بازگشته و کس نزد برادرش ندر محمد خان ببلخ فرستاده اعلام نموده بود که با لشکرهای آن حدود باو پیوسته دیگر باره متوجه محاربه لشکر قزاق شوند و ندر- محمد خان بواسطه قرب جوار رستم محمد خان و بیم تسلط او بر ولایت بلخ عذر خواسته از برادر نیز فی الجمله اندیشه‌مند و بد مظنه بود امام قلیخان ازین جواب متقاعد نگشته با معدودی بی‌تکلفانه به بلخ آمد و با برادر ملاقات نموده بعد از مشاورت و کنگاش یالنگتوش برادر را با فوجی از لشکریان بلخ و حصار آنحدود همراه کرد و امام قلیخان بخیال انتقام و جبر شکستی که از لشکر قزاق یافته بود دیگر باره لشکری فراهم آورده بسرکردگی یالنگتوش بهادر بسمرقند فرستاد و خود نیز متعاقب رفته کرت دیگر فیما بین محاربه عظیم بوقوع پیوست.

درین مرتبه نیز شکست بر لشکر بخارا و بلخ افتاده جمعی کثیر در معرکه بقتل آمدند و یالنگتوش پریشان حال بازگشت و جناب ارشاد مآب هاشم خواجه پای در میدان مصالحه نهاده فیما- بین امام قلیخان و سلاطین قزاق خصوصا ترسون محمد خان بوساطت جناب ارشاد مآبی صلح گونه واقع و گرگ آشتی کردند و هر یک بمقر عز خود شتافتند.

القصه پاینده محمد میرزای مذکور در دولتخانه مبارکه نقش جهان بوساطت مقربان درگاه بعد از ابلاغ رسالت و گذرانیدن تحف و هدایا که از آن جمله چهل و پنج رأس اسب الشه حصاری و قرقرمی و بدخشی بود از جانب ندر محمد خان اظهار اخلاص و نیازمندی و صداقت و دوستی بیش از پیش نمود و چون مرد خردمند سخندان بود بلوازم امر رسالت کما ینبغی اقدام نموده مشمول الطاف و نوازش شاهانه گردید و جناب هدایتمآب عبد الرحیم خواجه نیز از جانب امام قلیخان تواضعات دوستانه نموده التماس کرد

که چون همیشه پدران ما میانه سلاطین عظام و طوایف انام باعث ائتلاف و التیام بوده آتش فتن و فتور بزلال مواعظ و نصایح تسکین داده واسطه صلح و صلاح که موجب آسودگی خلق الله است میشده‌اند و اکنون بر حسب اتفاق و تقدیرات آسمانی چنین واقع شد که این خیرخواه سعادت ملازمت اشرف دریافت و چون بنابر عارضه بیماری و توقفات ضروری هنگام سفر مکه معظمه و موعد ادراک سعادت حج بیت الله الحرام گذشته بخاطر میرسد که بماوراء- النهر بازگشته هر گاه اراده ازلی متعلق بآن شده باشد و بخت مساعدت نموده توفیق رفیق گردد بمقتضای- الامور مرهونهٔ باوقاتها این اراده وقت دیگر از قوت بفعل آید و آنچه از اوصاف حمیده و اخلاص پسندیده حضرت اعلی مسموع شده بود یکی در هزار بعین الیقین مشاهده میشود که رحمهٔ للعالمین و جز ترفیه حال عباد الله امری از اطوار آن حضرت بظهور نمی‌پیوندد.

توقع آنستکه چون ندر محمد خان بادی الفت و دوستداری گشته اظهار اخلاص و صداقت نموده و مینماید حضرت اعلی شاهی ظل اللهی بمقتضای مضی مامضی از اعمال سابقه اوزبکیه اغماض فرموده چون امام قلیخان نیز از کرده نادم و پشیمانست قلم عفو بر جراید اعمال هر دو برادر کشیده

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۶۴

در مقام رأفت و عاطفت باشند و این محب خیرخواه متعهد میگردد [۶۷۹] که فیما بین قواعد مصالحه و دوستی را بر وجهی استحکام دهد که بعد الیوم عجزه و زیر دستان طرفین مرفه و آسوده حال بوده بدعای دوام دولت ابد قرین اشتغال نمایند و درین نهضت فقرا و ضعفا ماوراء النهر حسب الاستدعای این دعاگوی خیر اندیش از آسیب لشکر قیامت اثر قزلباش در امان بوده موجب حصول نیکنامی این دولتخواه گردد چه پیداست که نتیجه خصومت و نزاع سلاطین جز ریختن خونهای خلایق و نهب و اسر مسلمانان و پایمال گشتن عجزه و زیردستان نیست چون ادراک سعادت حج بیت الله الحرام دست نداد بیمن مرحمت شاهی توفیق این مدعا یافته از مثوبات بیحد و انتها و عافیت و آسودگی خلق الله که حج اکبر است بهره‌ور بوده باشد.

حضرت اعلی بلفظ گهربار فرمودند که از آن طبقه خود درین چند سال که ما را در آذربایجان و گرجستان مشاغل عظیمه پیش آمده بود فرصت یافته انواع دست درازی و بی‌اندامی بظهور آمده تدارک آن بر رقبه غیرت و حمیت شاهانه لازم بل واجب است و حالا- سفر خیر اثر خراسان بجهات مختلفه در خاطر تصمیم یافته و چون ندر محمد خان ایلچی فرستاده اظهار اخلاص و صداقت نموده در مقام اعتذار و تدارک مافات است بنابر رأفت جبلی که نسبت باحباء و دوستان مرکوز خاطر صدق آئین و مراعات جانب سیده عفیفه والده‌اش که از منسوبات اشراف و اهالی این دیار است شایسته آنست که ما نیز ایلچی فرستاده با دوستان در مقام اتحاد و دوستی باشیم.

هر گاه امام قلیخان نیز در مقام مؤالات و دوستی باشد چه بهتر ازین که مسلمانان در زمان دولت همایون و عهد سلطنت ابد مقرون بفراغت و عافیت باشند انشاء اللّه تعالی در خراسان بدانچه وقت اقتضا نماید و موجب ترفیه احوال خلایق و لایق دولت و حفظ ناموس سلطنت باشد بظهور آید.

الحاصل پاینده میرزا را مورد الطاف شاهانه گردانیده محمد صالح بیک وزیر سابق شیروان را برسالت بلخ تعیین فرموده بندر محمد خان و والده‌اش مکاتیب دوستانه و اشفاق خسروانه در قلم آورده همراه پاینده میرزا روانه فرمودند و جناب هدایتمآب عبدالرحیم خواجه نیز که عزم بازگشتن جزم کرده بود مورد توجهات پادشاهانه و مشمول انعام و احسان و تفضلات خدیوانه گردیده مسرور و شادمان روانه گردید.

بعد از رفتن ایشان رایات نصرت آیات بتاریخ سیم شهر ربیع الثانی از اصفهان بجانب خراسان در حرکت آمده از راه بیابانک و طبس گیلکی روانه شدند شرح حالات آن سفر خیر اثر و رفتن و آمدن محمد صالح بیک و سوانح آن ایام انشاء اللّه تعالی در سال آینده مرقوم کلک بیان میگردد.

از سوانح آمدن حبش خان است که از جانب نظامشاه والی احمد انکر ولایت هند دکن و ملک عنبر سپهدار که مؤسس مرتب امور دولت آن سلسله و ناظم مهام سلطنت نظامشاهیه است برسم رسالت بدرگاه خلایق پناه وی از امراء آن سلسله و حبشی زاده است مرد سنجیده معقول سخندان و از دوستداران خاندان ولایت و کرامت و از مسائل علمی آگاه و باشعار فارسی ربط تمام داشت در مازندران بهشت نشان سعادت بساط بوسی دریافته از جانب نظامشاه عرض اخلاص و صداقت موروثی نموده پیشکشهای لایق گذرانید و در هنگام توجه صفاهان رخصت زیارت روضه مقدس حضرت امام ثامن ضامن علیه التحیهٔ و الثناء حاصل نموده متوجه مشهد مقدس معلی گردید و بعد از استسعاد بدان

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۶۵

سعادت عظمی بازگشته باصفهان آمده در سفر خیر اثر خراسان و قندهار که در ذیل مرقوم میگردد ملازم رکاب اشرف بود.

## از وقایع متنوعه و سوانح غریبه

که در این سال روی داد قضیه مکحول شدن شهزاده نادان سلطانمحمد میرزاست که از اقتضاء قضاء بظهور آمد بر عقلای روزگار پوشیده نیست که لایق بحال صاحبان دولت بتخصیص شهزادگان پاک طینت نیکو سریرت آنست که در مبادی هر- حال نظر بر خاتمت احوال و حسن و قبح مآل انداخته در جمیع امور خرد خرده بین را پیشوای کردار و گفتار خود ساخته بهوای نفس اماره در کاری که جز ندامت و پشیمانی نتیجه و حاصلی نداشته باشد بیمحابا شروع ننماید.

شعر

دشمن بدشمن آن نپسندد که بیخردبا نفس خود کند بهوای مراد خویش

چاهست و راه و دیده بینا و آفتاب‌تا آدمی نگاه کند پیش پای خویش نظیر این حال و مصداق این مقال صورت احوال میرزای بیخرد نادان است که تا با والد بزرگوار که خدای مجازی و سایه پروردگار حقیقی است در مقام اخلاص و یکدلی بود و مراعات ادب مینمود همواره انوار عواطف خسروانه و اشعه اشفاق پدرانه بر وجنات احوالش میتافت همانا درین اوقات از کوته [۶۸۰] خردی قدر عاقبت ندانسته از جاده مستقیم عاقبت اندیشی انحراف جسته بود و باغوای جهلا و مردم نادان باعمالی که منافی ادب و اخلاص بود مبادرت مینمود بتخصیص در ایامی که ذات مقدس را در فیروز کوه چنانچه مذکور شد عارضه بیماری دست داده بود جناب شهزادگی بعیش و حضور پرداخته مترصد آن بود که بزودی کامیاب دولت گردد و از اینمعنی غافل که زمام سلطنت و فرمانروائی بر حسب کریمه و ربک ما یشاء و یختار در قبضه اراده و تقدیر خالق مختار است.

شعر

کسی را رسد رایت افراشتن‌که دین را تواند نگهداشتن مجملا چون اطوار جناب میرزائی از انهای نیکخواهان صافی اعتقاد بعرض مقدس رسید و میرزای مذکور مستشعر گردید و سلب اعتماد از خود کرده بود بتحریک کارفرمایان عالم قضا بشآمت کردار ناهنجار بچشم خود دید آنچه دید و از خودبینی چشم از مشاهده مصنوعات عالم وجود پوشیده روی کامیابی ندید و با وجود عدم بینائی با چند نفر از جهلاء و نادانان ازو نادانتر اراده نموده بود که بطرفی بیرون رود از اهل مواضعه عباسقلی ولد محمد حسین بیک توشمال را وقوع اینحال در حوصله نگنجیده حقیقت معروض داشت و میرزای مذکور معترف شده بعذرهای نادلپذیر تمسک جست حضرت اعلی از عواطف جبلی آنچه باو رسیده بود اکتفاء فرموده اغماض عین فرمودند اما جمعی که متکفل بیرون بردن آن شده بودند بسیاست رسیدند و اسباب معیشت جناب میرزائی حسب المرام انجام یافت.

دیگری از سوانح آنکه درین سال مزاج مبارک اشرف از میرزا ابو طالب بن اعتماد الدوله

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۶۶

مرحوم حاتم بیک که بعالی منصب وزارت دیوان اعلی سرافراز و بدین پایه بلند و رتبه ارجمند بین الافاخم والاعالی معزز و ممتاز بود انحراف یافته سببی که ظاهر بود جز مشتهیات نفس اماره که لازم نشاء جوانی است نبود الحاصل از آنمنصب عالی معزول گردید که چند گاه از نشیب و فراز دولت قدر این مرتبه علیا شناخته بتجربه روزگار مهذب گردد و منصب وزارت بسلمان خان ولد شاه علی میرزا نواده عبد اللّه خان که بمصاهرت این دودمان سرافرازی داشت و مرد حساب دان مربوط نویس و از علوم متداوله فی الجمله آگاهی داشت مفوض گشت.

دیگری از سوانح معدلت آئین آنکه درین سال جمعی از اجامره و بیدولتان قمی که در آن ولایت سر بشورش و فساد برآورده آزار و اضرار ایشان بخلق آندیار میرسید بدست درآمدند چون دفع شر اینگونه اسرار موجب استقامت ملک و آسودگی خلق الله است در صفاهان بسیاست رسیدند و یکی از معتبران شاملو شاهقلی بیک که در خدمت اشرف زبان باستشفاع گشوده ضامن نیک و بد ایشان میشد که من بعد مرتکب امور ناصواب نگردند بجهت آشنائی با این طبقه مورد غضب شاهانه گشته شریک سیاست گردید.

شعر

هر که بدی کرد ببد یار شدهم ببد خویش گرفتار شد اهالی دار المؤمنین قم ازین واقعه مسرور گشته مسلمانان از شر ایشان خلاصی یافتند.

متوفی‌ها: جمعی از مشاهیر و اعیان که درین سال وداع عمر و زندگانی کرده در مضاجع خاک غنودند.

قاضی خان صدر سابق که در اواخر سال گذشته در قصبه طرشت ری مریض و علیل گشته در اوایل سال رخت بعالم آخرت کشید نعش او را بمشهد مقدس معلی نقل کردند وی از سادات عظیم القدر سیفی حسنی بود که ابا عن جد در دارالسلطنه قزوین و نواحی بمنصب جلیل القدر اقضی القضاتی معزز و منظور نظر سلاطین بوده‌اند و او سید عالیشأن کریم الذات و باخلاق حسنه و فضایل و کمالات نفسانی آراستگی داشت در زمان دولت همایون منصب قضاء عسکر ظفر اثر یافته چند گاه بدان شغل شگرف پرداخت و چون دامن از آن مشغله درچید توفیق حج بیت الله الحرام دریافت و در سنه یونت ئیل خمس عشر و الف چنانچه در وقایع آن سال اشارتی بآن شده بمنصب عظیم الشأن صدارت سربلندی یافته دوازده سال من- حیث الاستقلال بآن امر قیام نموده طلبه علوم و ارباب استحقاق و احتیاج از موائد انعام و افضالش بهره‌ور بودند یک پسر هفده ساله داشت که باکتساب علوم مشغول مینمود بعد از فوت والد در همین سال از حکمت بالغه الهی در دار السلطنه اصفهان بمرض آبله از هم گذشته در عالم جوانی بسر- منزل جاودانی شتافت.

فریدون خان حاکم استرآباد در ییلاق ساور بیمار شده بشهر آوردند روز بروز مرض اشتداد پذیرفته معالجات اطباء مفید نیفتاد والی طبیعتش دست از حکومت ملک بدن کوتاه کرده میل سر منزل بقا نمود نعش او را بمشهد مقدس رضوی نقل کردند وی از قبیله چرکس و از زمره عبید نواب همایون اعلی بود و آن حضرت جوهر رشد و دانائی از ناصیه [۶۸۱] احوالش مشاهده فرموده در مقام تربیتش درآمدند و همواره مورد توجهات شاهانه بود تا آنکه بحکومت دار المؤمنین استرآباد سربلندی یافت هیجده سال بدارائی آن ولایت اشتغال داشت با خلق آندیار سلوک پسندیده نموده بین الجمهور بسلامت نفس

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۶۷

مشهور و بصنف عدالت و نیکنامی موصوف بود او را در مدت دارائی با طوایف اشرار و متمردین ایل صاین خان مشهور بترکمان که همیشه در حدود استرآباد طغیان ورزیده شور افزائی مینمودند محاربات قوی و نبردهای عظیم ی رو داده بنیروی اقبال همایون و شجاعت و دلیری همیشه فیروزی یافت چنانچه از آن طبقه متمرد خصوصا کوکلن و اوخلو که در تمرد و طغیان از سایر آن قوم در پیش و بکثرت وفور بیش بودند صاحب وجودی نگذاشت ایالت آن ولایت ببهبود خان چرکس تعلق گرفت سلوک او بر وفق رضای آندیار نبود بنابر آن معزول گشته بخسرو خان که در سلک غلامان درگاه منسلک و مرد ضابط کاردان بود تفویض یافت.

## عارف معارف ازلی واقف علوم خفی و جلی شیخ بهاء الدین محمد عاملی

## وفات شیخ بهاء الدین عاملی

شمه از اوصاف کمال و شر ذمه از فضل و افضال آن حمیده خصال در صحیفه اول این دفتر رقم نگارش یافته ظاهر حالش بوفور دانش و علوم آراسته و بدرجات عالیه اجتهاد و اخلاق حسنه پیراسته باطن فیض مواطنش بفقر و درویش نهادی موصوف و بسیر و سلوک معروف و با زمره اهل الله قرین بود درین سال روزی در مقابر مشهور بتربت عارف ربانی بابا رکن الدین اصفهانی بادای صلوة مشغول بود آوازی از قبری بگوش شیخ رسید که در عالم روحانی یکی از اهل قبور و آسودگان نهانخانه خاک با او بتکلم درآمده گفته بود که اینهمه غفلت چیست حالا- تیقظ و هنگام آگاهی است و قایل اسم و نسب خود اظهار نموده بوده و از اسرار خفیه حرفی چند بر زبان آورده اما حضرت شیخ تقریر آنها نفرمودند و زیاده از حرف غفلت و ایمای آگاهی و انتباه اظهاری نکردند بعد از واقعه آن حضرت یکی از احباء که محرم اسرار شیخ بود دو سه کلمه گفته بود.

الحاصل بعد از وقوع این واقعه غریبه سر بجیب تفکر فرو برده چند روز ترک معاشرت احباء و خلان و مباحثه طالب علمان نموده آماده سفر آخرت میگردید و مترصد ارتحال ازین دار ملال و متفحص ماه شوال بود و لحظه بفراغ خاطر نمی‌غنود تا آنکه طلبه علوم که همه روز ازو مستفیض بودند ببراهین عقلیه و دلایل نقلیه شیخ را ترغیب نمودند که در باطن با خدا بوده بظاهر فیض القاء علوم از طلبه باز- نگیرد و مثوبات آنرا علاوه طاعات و عبادات شمرد از تکرار اینگونه مقالات خاطرش فی الجمله آرام گرفته رفته رفته با خلق الله بدستور آمیزش نموده تا سه ماه ظاهرا اوقات بمباحثه علوم و افاده تلامذه صرف نموده در اتمام نسخه شریفه جامع عباسی اهتمام داشت و باطنا با آسودگان عالم ارواح همراز و با روحانیان عالم اشباح دمساز بود تا آنکه در چهارم شهر شوال این سال مریض گشته هفت روز پهلو بر بستر ناتوانی داشت در روز هشتم که سه‌شنبه دوازدهم شهر شوال بود طایر روح شریفش از تنگنای قفس بدن بیرون خرامیده بعالم قدس پرواز نمود حضرت اعلی شاهی ظل اللهی در ییلاق تشریف داشتند جمعی از اعیان که در شهر مانده بودند در پیش و پس جنازه مغفرت اندازه قدم بر خاک نهاده و ضیع و شریف در برداشتن جنازه بیکدیگر سبقت میجستند ازدحام خلایق بمرتبه بود که در میدان نقش جهان با همه وسعت و فسحت بر زیر یکدیگر افتاده از هجوم عام بردن جنازه دشوار بود در مسجد جامع عتیق بآب چاه غسل داده علماء و فضلاء بر آن جنازه محفوف برحمت حی لا یموت نماز گزارده در بقعه شریفه منسوبه

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۶۸

بحضرت امام الساجدین و قبلة العارفین امام زین العابدین علیه السلام که مدفن دو امامزاده عالیقدر است گذاشته از آنجا نقل مشهد مقدسه رضویه علی مشرفها الصلوة و التحیة نموده بر وفق وصیتی که خود کرده بود در پائین پای مبارک در منزلی که در ایام اقامت مشهد مقدس مدرس شیخ بود مدفون گشت رحمة الله علیه ارباب استعداد تواریخ مرغوبه یافته در سلک نظم کشیدند از آنجمله جناب اعتماد الدوله میرزا ابوطالب را این تاریخ از ریاض طبیعت سر زد.

قطعه

رفت چون شیخ ز دار فانی گشت ایوان جنانش مأوای

دوستی جست ز من تاریخش گفتمش شیخ بهاء الدین وای فرزندی محمد صالح برادر زاده مسود اوراق:

«افسوس ز مقتدای دوران»

تاریخ یافته در سلک نظم کشید، جمعی دیگر تواریخ مختلفه یافتند [۶۸۲] از طول کلام اندیشیده بهمین دو تاریخ اکتفا رفت.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۶۹

## آغاز سنه ایت ئیل ترکی مطابق احدی و ثلثین و الف که سال ششم از قرن ثانی جلوس همایون شاهی ظل اللهی است

### اشاره

باز طنطنه رایات بهار طلیعه افروز عرصه روزگار گشته جهانیانرا بتازگی نوید فتح و مژده فیروزی داد و آفتاب عالمتاب که نیر اعظم و منور عرصه عالم است با کوکبه نور و شعشعه جهان آرای بهجت و سرور قدم بر بساط شرف نهاده ساحت گیتی را از فروغ عالم‌گیر روشنی تازه و طراوت بی‌اندازه بخشید و در این سال خجسته آغاز سعادت فرجام نوروز فیروز دوشنبه هشتم شهر جمادی الاولی مطابق احدی و ثلثین و الف اتفاق افتاد نوعروسان حجله خاک به آراستگی و پیراستگی سر از جیب مغاک برآورده در بساط جهان آرائی چمن روزگار بجلوه‌گری درآمدند سپاه لاله و ازهار بصد زیب و بهادر عرض گاه گیتی صف آرای گشته عندلیب آسا بهزار زبان ثنای شهریار کامکار کامران بادا رسانیدند.

لراقمه

بهار آمد دگر عالم نوی یافت‌فروغ از بزمگاه خسروی یافت

جهان را مژده فرخندگی دادخلایق را ز نو آسودگی داد موکب نصرت قرین همایون شاهی ظل اللهی را بنابر مقدماتی که در سال گذشته اشعار شد توجه خراسان در خاطر انور تصمیم یافته بود لهذا اعیان نصرت نشان بیفروزی و اقبال بجانب خراسان در حرکت آورده در قصبه طبس گیلکی نزول اجلال داشتند و شادروان عظمت و اقبال در آن خطه دلگشا افراشته بعد از مراسم جشن نوروزی و انجاح مطالب و مقاصد عجزه و زیر دستان عنان اشهب صبا پیوند بعزم سیر و شکار سواحل رود هیرمند و انتظام مهمات ضروریه خراسان بدان صوب انعطاف داده از راه توران و دشت بیاض در حرکت آمدند فرمان قضا جریان بنفاذ پیوست که امراء عظام و عساکر ظفر فرجام که در ولایت قشلاق نموده بودند بولایت فراه آمده در آنجا بموکب معلی ملحق گردند و سپاه ظفر پناه فوج فوج و قشون قشون روی توجه بآنصوب آورده حون بموکب همایون بفراه رسید طبقات حشم و افواج خدم بنظر همایون فرمانفرمای دیار عرب و عجم درآمده بقاعده و آئین مقرر بعرضگاه شتافته زبان بدعا و ثنای شهریار کامکار کامران گشادند سوانح این سفر خیر اثر و فتوحاتی که روی داد در ذیل مرقوم قلم عنبرین رقم میگردد.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۷۰

## گفتار در فتح و تسخیر مملکت بهجت فزای قندهار و زمینداور بعون عنایت آفریدگار دادگر

بر کارآگاهان عالم صورت و هوشمندان انجمن معنی مخفی نماند که در صحیفه اول و ثانی دفتر عالم آرا حقایق احوال ولایت قندهار که چگونه از تصرف منسوبان این دودمان بیرون رفته بتصرف منتسبان سلسله گورکانیه درآمد مکرر جابجا بتقریبات مرقوم کلک بیان گشته در طی این داستان مناسب چنان دید که از تکرار نیندیشیده شرح حالات سابقه و لاحقه را دیگر باره از ابتداء تا انتها بدستیاری کلک دو زبان بر صحیفه بیان نگارد که تشنه لبان وادی اخبار را موجب سیرابی گشته ارباب فتوحات و اصحاب مردمی سبب توجه همایون را بدان صوب باعث نقصان رابطه دوستی نشمرند.

در صحیفه اول در طی وقایع زمان شاه جنت مکان بتحریر پیوسته که مملکت قندهار مرۀ بعد اولی و کرۀ بعد اخری بمساعی جمیله امراء عظام قزلباش بتصرف این دولت ابد پیوند درآمده ایالت و دارائی آنجا بسلطان حسین میرزا ولد بهرام میرزا شفقت شده بود و او چندین سال بفرمان عم بزرگوار حاکم باستقلال آن ولایت بود بعد از آنکه ایام زندگانی میرزای مذکور در متابعت و فرمانبرداری عم عالیمقدار سپری گشت قندهار حسب الفرمان نواب سکندر جاه سلطان محمد پادشاه بمظفر حسین میرزا پسر بزرگتر و زمین داور برستم میرزا پسر کوچکتر تفویض یافت و در زمان طغیان اوزبکیه بنوعی که در صحیفه دویم در طی احوال میرزایان

مذکور رقم پذیر کلک ظهور گشته میرزایان مذکور از کوته خردی طغیان اوزبکیه را [۶۸۳] منظور داشته از بی‌اتفاقی برادران خود روی به جانب هندوستان آورده مملکت را بتصرف منسوبان حضرت پادشاه غفران دستگاه جلال الدین محمد اکبر بن همایون بن میرزا بابر فرمانروای ممالک هندوستان دادند و در سنه ایت ئیل مطابق سنه سبع و الف که در خراسان آتش طغیان اوزبکیه بزلال تیغ آبدار شهریار کامکار عالی تبار یعنی حضرت اعلی شاهی ظل اللهی تسکین یافته تمامت ملک موروث خراسان مجددا بتصرف اولیاء دولت ابد بنیان درآمد بنابر رابطه الفت و دوستی که قدیما میانه این دو سلسله علیه واقع است حقیقت فتح خراسان را بحضرت پادشاه والا جاه غفران دستگاه اعلام مصحوب میرزا علی بیک نام قورچی خدا بنده‌لو فرستادند و در نامه محبت آئین دوستانه که به آن حضرت ارسال شده بود بقلم مودت رقم در باب قندهار ایمائی شده بود که بیمن الطاف الهی و توجه باطنی آن ابوت پناهی تمامت ملک خراسان که در تصرف مخالفان بود مع شی زاید بدست درآمده سوای قندهار که در تصرف منسوبان آن حضرت است محلی در تصرف دیگری نمانده و از اتحاد و یگانگی که فیما بین مسلوک است آن هم فی الحقیقه بدست ما درآمده در تصرف بیگانگان نیست حقوق دوستی قدیم و طریقه محبت و پدر فرزندی جدید اقتضای آن میکرد که ازین حسن ادا و خواهش دوستانه در بازگشتن قندهار مضایقه ننموده اساس خلقت و دوستی را بظهور این مردمی بتازه استحکام دهند.

حضرت پادشاه مغفور از آن ایماء و اشعار دوستانه اغماض نموده توفیق این مردمی نیافت و حضرت اعلی شاهی ظل اللهی از فراخی حوصله و پاس طریقه پدر فرزندی از جای نرفته رابطه صداقت

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۷۱

و اتحاد را از دست ندادند تا آنکه آن پادشاه عالیجاه بجوار رحمت الله پیوسته مهین فرزند ارجمندش پادشاه همایون بارگاه نور الدین محمد سلیم پادشاه قایم مقام پدر عالی گهر گردید و در آغاز جلوس بمنازعه سلطان خسرو مهین فرزند خود که داعیه سلطنت داشت مشغول بود بعضی امراء قرب جوار خصوصا حکام فراه و سیستان با فوجی از جنود ظفر و رود هرات متوجه آن دیار گشته مملکت را متصرف شده قلعه را احاطه نمودند در حینی که رایات جلال در آذربایجان بود حقیقت بعرض اشرف رسید با آنکه باندک توجه و اشارتی در کمال و آسانی تسخیر قلعه میسر بود چون هنوز بر مشاغل ملک داری و ضرورهٔ بسیاری از امور لایقه را عایق میگردد از اینطرف پرسش تعزیت و ادب تهنیت که از لوازم خلقت و وداد است بظهور نیامده بود این حرکت ناهنجار را که شیوه پست همتان کم فرصت است از آئین مردمی دور دانسته امراء عظام را منع فرمودند و بشاهی بیک خان چغتای که از جانب آن سلسله علیه حاکم قندهار و در قلعه محصور بود منشور عاطفت و فرمان استمالت عز صدور یافته مصحوب حسین بیک نامی از طایفه خدا بنده شاملو فرستادند که چون میانه ما و حضرت پادشاه والا جاه رابطه محبت و برادری مسلوک است و با یکدیگر بالکا و مملکت مضایقه نداریم او بفراغ خاطر بدارائی آن ملک مشغول باشد اما مترصد آن بودند که بعد از فرستادن ایلچی معتبر و تقدیم مراسم پرسش و ظهور آن گونه خاطر جوئی که ملک بدست درآمده را بازگذاشتند آن حضرت نیز نگهداشتن قندهار را که در نظر دوست و دشمن مشتبه بعدم ارتباط میگردد لایق ندانسته بمقتضای قاعده و مصادقت و وداد و ازاء مردمیهای سابقه و لاحقه باز گذارند و بعد از آنکه یادگار علی سلطان طالش که از معتبران طایفه رفیعه قزلباش و کارآگاهان خرد پرور بود بنوعی که سبق ذکر یافته برسم رسالت رفته لوازم پرسشهای دوستانه و تواضعات مهربانانه که راه و رسم منتظمان کارآگاه ابداع است بظهور آمد مشار الیه و ایلچیان دیگر که متعاقب میرفتند مکرر بکنایه و صریح بوکلاء و نیکخواهان سلسله گورکانیه اظهار معامله قندهار مینمودند و از آن طرف راه این گفتگو اثری نداده اثری بر گفته‌های ایلچیان مترتب نمیشد و بقهر و غلبه گرفتن سزاوار الفت و دوستی نبود بدینجهات که بتحریر پیوست مدتهای مدید آن ولایت در تصرف منسوبان آن سلسله ماند تا آنکه میرزا برخوردار مشهور بخان عالم که از علماء بزرگ آن سلسله بود و از جانب پادشاه والا جاه بجناب مستطاب عالی یعنی برادری سرافراز بود و کمال محرمیت داشت برسم رسالت آمد حضرت اعلی در اثناء محاورات و همزبانی‌های یکانگانه اظهار محبت و

دوستیهای برادرانه اظهار معامله قندهار و تغافلی که در این مدت بنا بر پاس رابطه الفت نموده بودند و اغماضی که از آن طرف میشد باو فرموده صریحا گفتند که خصوصیت و یگانگی میانه ما و حضرت پادشاه والا جاه زیاده از آنست که با یکدیگر مضایقه بالکاء و مملکت داشته باشیم لیکن در باب قندهار که [۶۸۴] داخل خراسان و ملک موروث این برادر دوستی دوست است مردم دور و نزدیک که چشم بر امور متعارفه صوری دارند و از عالم معنی بجز سخنان لایعنی در محافل و انجمنها بر زبان آورده حمل بر نوع دیگر مینماید سزاوار محبت و مقتضاء طرفین آنست که آن برادر کامکار بجهت رفع طعن اضداد آن ملک را که از ولایت هندوستان بغایت دور و درین میانه سنگ شاهراه محبت است باین برادر مهر گزین باز گذارد که هم زبان هرزه درایان بیهده‌گو که ظاهر بینان عالم اسبابند کوتاه باشد و هم بتجدید آوازه خصوصیت و یگانگی این دو سلسله در آفاق و امصار اشتهار یافته رابطه الفت و وداد بتازه استحکام پذیرد و بر سلاطین قرب جوار خصوصا طوایف اوزبکیه که معاند هر دو

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۷۲

طرفند مراتب وفاق و اتفاق جغتای و قزلباش با یکدیگر ظاهر گشته هر آینه این معنی را منتج انواع فواید شمارند و اگر بازگذاشتن آن بر طبع شریف آن حضرت بسیار دشوار باشد ما رضای خاطر انور را بر مطالب عالیه دنیوی راجح میدانیم اما برسم سیر و شکار بآن حدود خواهیم آمد که چند روزی باتفاق منسوبان آن حضرت در شکارگاههای آن ولایت بنشاط سیر و شکار پرداخته باز گردیم و از منسوبان آن حضرت راه و رسم میهمان پذیری و میزبانی بظهور آید و بر عالمیان ظاهر گردد که بازگشتن آن ملک بایشان محض خصوصیت و یگانگی است و در میانه مغایرت و جدائی نیست و زینل بیک بیگدلی توشمال باشی که از خاصان درگاه و محرمان سرایر قدس بود چنانچه در محل خود سمت گزارش یافته همراه خان عالم برسالت و تجدید قواعد الفت رفت اظهار این مدعا کرده بود جمعی خوشامدگویان تقرب جو که بوساوس شیطانی فتنه انگیز و آشوب طلبند مانع حصول مطلب گشته این ممانعت را دولتخواهی نام نهادند.

اما دور اندیشان کارآگاه و آگاه دلان خیرخواه نیکو دانند که دولتخواهی صاحب و ولی- نعمت آنست که دشمنان را بحسن سلوک دوست گردانیده و دوستان را محرک افزایش دوستی باشند و هر آینه این معنی را موجب روز افزونی دولت دانند فکیف چنین دوستی که آثار اتحاد و نتایج دوستی او بین السلاطین در ظاهر موجب ازدیاد جاه و حشمت و باطنا استحکام بنیان سلطنت باشد و اگر از این مقوله اندکی از بسیار گفته آید سخن بدرازی کشد.

القصه حضرت اعلی در اول بهار خجسته آثار این سال بر حسب وعده که بخان عالم فرموده بودند بنوعی که در فوق مذکور گشته برسم سیر و شکار سواحل رود هیرمند و ارغنداب عزیمت آن دیار فرموده از فراه منشور عاطفت بعبد العزیز خان حاکم قندهار و سایر امراء و اعیان چغتای که در آنجا بودند مصحوب وصال بیک ایواغلی که از معتمدان درگاه بود ارسال فرمودند و پیغام دادند که چون سفر خیر اثر خراسان بنابر مصالح ملکی اتفاق افتاده از فراه متوجه سیر و شکار آن حدودیم طریق آنکه توجه موکب همایون را بآن طرفها محض سیر و شکار تصور نموده از روی یکدلی و یگانگی باستقبال آمده سعادت رکاب بوسی دریابند که چند روزی که درین حدود بنشاط سیر پردازیم ایشان نیز در رکاب اشرف بوده از جانب برادر کامکار میهمان پذیر بوده لوازم میزبانی بظهور آورند و خاطر مطمئن و آسوده دارند که سوای اعزاز و احترام نسبت بملازمان حضرت پادشاه والا جاه برادر بجان و دل برابر امری محظور خاطر صفا آئین نیست و غرض اصلی ازین نهضت بنوعی که بخان عالم گفته بودیم آنست که بر عالمیان به تخصیص معاندان اوزبکیه قرب جوار طرفین ظاهر گردد که مملکت ما و شما یکی است و در میانه جدائی نیست و حمل بر نوع دیگر نکنند و بعد از فرستادن وصال بیک از فراه سیر کنان و شکار افکنان روانه شده چون کنار آب هیرمند مضرب خیام اقبال گردید میرزا قلی سلطان سیاه منصور حاکم کرشک چند نفری از جماعت چغتای که عبد العزیز خان درینوقت بجهت محارست و استحکام قلعه بند تیمور فرستاده بوده و او مطلع شده بر سر ایشان رفته گرفته بود آورده بنظر اقدس رسانید.

حضرت اعلی او را مورد عتاب و خطاب گردانیدند که منسوبان و ملازمان حضرت پادشاه والا جاه خورشید کلاه بما تعلق دارند بخودسر سبب این حرکت چیست و گرفتاران مذکور را خلعت افتخار عنایت فرموده رخصت دادند که بر سر کار و خدمت مرجوعه خود روند اما عبد العزیز خان و اعیان چغتای چون بر مضمون فرمان عاطفت و منشور التفات شاهی معزز و مباهی گشتند میرزا باقی

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۷۳

کابلی را که از ملازمان معتبر پادشاه والا جاه است با عریضه اخلاص نمای حیله اندود فرستاده اظهار نموده بودند که حضرت شاه از این اراده منصرف گشته از همانجا بازگردند که پیشتر تشریف آورند ما را در راه و رسم نوکری بجز مخالفت و قلعه داری و جنگ و جدال چاره نیست چون ازین پیغام نفاق [۶۸۵] آلود بوی وفاقی بمشام همگنان نرسید و ساحت آن ولایت مضرب سرادقات جاه و جلال شده بود و ایجاب مطلب و ملتمس ایشان نمودن لایق دولت نمینمود چنین ممانعت بوالفضولانه که از آن کوته خردان صدور یافته مخالفت و بیگانگی را بر اتحاد و یگانگی که مکنون خاطر صفا آئین بود گزیدند موجب انحراف مزاج اشرف گشته در رفتن گرم عنان گردیدند و خسرو سلطان میر پازوکی را با فوجی از افواج قاهره بر سر قلعه زمین داور که بحراست شاه کلان مقرر بوده فرستاد بتاریخ روز چهارشنبه هشتم شهر رجب ظاهر قندهار مضرب خیام اقبال گردید.

عبد العزیز خان و رفقا از معامله نافهمی بنوعی که پیغام داده بودند با حضرت اعلی در آشنائی بستند و مخالفانه در حصار بیگانگی نشستند و بعذرهای نادلپذیر تمسک جسته بسرانجام اسباب قلعه- داری پرداختند و باردوی معلی توپ انداختند شروع نموده آغاز جنگ و جدال نمودند مع هذا حضرت اعلی شاهی ظل اللهی چند روزی بتغافل پادشاهانه گذرانیده جنود اقبال را از محاربه و قتال ممنوع گردانیده و بدستور انتظام بخش عالم وداد و جهتمندی بودند و مکررا بموافقت و یکدلی دعوت نموده بنصایح ارجمند ازین طرف بظهور پیوست که شاید بدلالت عقل دوربین ترک لجاج و عناد نموده طریق امن و سلامت اختیار نمایند مفید نیامده در قلعه داری و عناد و جدال اصرار نموده و بقهر و غلبه گرفتن آن ملک را در آئین سلطنت و آداب جهانداری بر ذمت همت خسروانه لازم آوردند زیاده ازین مسامحه در حوصله خاطر دریا مثال نگنجد و بیش ازین تغافل سزاوار حمیت و غیرت شاهانه نبود شعله غضب قیامت لهب زبانه کشیده عساکر ظفر شعار بمحاصره و قلعه گیری مأمور گشتند با وجود آنکه اصلا اسباب قلعه گیری خصوصا توپ و بادلیج و عمله توپخانه و بیلداران که از لوازم و ما یحتاج قلعه گشائی‌اند همراه نبود بهادران موکب معلی و دلیران قلعه گشا اطراف و جوانب قلعه را احاطه نموده سیبها پیش بردند و دلیران آهنین چنگ چون هژبران بیشه هیجا چنگ و ناخن بر باره و بروج یازیده در عرض هفده روز رخنها در اساس قلعه انداختند و نقبها زده بنیان حصار را چون خانه زنبور و مانند بیت العنکبوت سست بنیان گردانیدند و در هر روز چند برج عالی چون بنای دولت آن سیه بختان از هم فرو میریخت و زمانه گرد ادبار و سیه بختی بر فرق آن گروه نادان میبیخت و حضرت اعلی شاهی ظل اللهی از وفور ترحم که شامل حال عموم جهانیان است جنود قاهره را رخصت یورش نمیدادند که مبادا ضعفا و زیر دستان باشتباه سپاهیان پایمال چابکروان عرصه دلیری و دلاوری گردند.

القصه چون محصوران بر تخلخل بنیان بروج و باره و تزلزل احوال قلعه و خوف و هراس قلعه داران اطلاع یافته عجز و اضطرار خود برأی العین مشاهده نمودند اندکی از خواب غفلت و نادانی بیدار و از همه طرف خود را غریق لجه اضطرار یافته در مقام استیمان درآمدند و وسائل و شفعاء انگیخته امان طلبیدند.

حضرت اعلی با وجود آنکه نهایت بی‌آدابی از آنطبقه صدور یافته بود همان رابطه دوستی را منظور داشته مروت و فتوت جبلی که شیوه خاص منتسبان خاندان نبوت و ولایت است درباره عموم محصوران در حرکت آورده امان دادند و از یأس و سخط قهرمانی ایمن گردانیدند و در روز سه

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۷۴

شنبه یازدهم شهر شعبان عبد العزیز خان با سایر امراء و اعیان خصوصا شمشیر خان و علیقلی دورمن و میرزا فاضل مشهور

بمخدومزاده و خواجه آفتاب و شاه محمد خان ولد شاهی بیک خان حاکم سابق ملقب بخان دوران و توله خان و غیرهم از قلعه بیرون آمده اراده نمودند که بطریق گنه کاران ترکش بگردن آویخته بنظر اقدس درآیند.

حضرت اعلی که قاعده آموز ظاهر آرایان عالم صورت و سلسله جنبان روابط معنوی‌اند تلاش چند روزه ایشان را حمل بر آداب خدمت و چاکری کرده رضا بآن ندادند و آن جماعت در کمال خجالت عز ملازمت دریافته لوازم کورنش و تسلیم بقاعده و آداب مقرر آن سلسله بتقدیم رسانیدند و حضرت اعلی در کمال مرحمت و اعطاف با ایشان سلوک فرموده همگی را بخلعتهای فاخره و تشریفات لایقه نواخته مشمول انواع نوازش و احسان و خاطر واهمه آلود همه را اطمینان داده باز رخصت رفتن قلعه یافته بمنازل خود مراجعت نمودند.

بعد از سه روز عبد العزیز خان و تمامی چغتای و سپاهیان قلعه که سوای ملازم و خدمتکار قرب چهار پنجهزار بودند بیرون آمده در جوار اردوی معلی خیام اقامت نصب نموده با همه الطاف و مرحمتهای بیدریغ شاهانه که درباره آن طبقه بظهور میرسید با کمال تزلزل و پراکنده دلی بسر میبردند بعد از بیرون آمدن او و چغتای و سپردن قلعه روز جمعه چهاردهم شهر مذکور صدور عظام و خاصان درگاه بشهر رفته در مسجد جامع [۶۸۶] که منبر آن بیست و پنجسال متجاوز بود که از ذکر مناقب و مفاخر حضرات ائمه اثنی عشر علیهم صلوات اللّه الملک الاکبر عاری و عاطل بود بتوفیق کردگار و نیروی اقبال شهریار جوان بخت کامکار بدین رتبه بلند ارجمندی یافته پایه افتخارش بر فراز منبر نه پایه عرش اعظم رسید و بالقاب سامی نامی همایون زیب تازه و آرایش بی‌اندازه یافت و آن قوم در کمال ندامت اراده رفتن دیار هند کرده التماس نمودند که پیشکشی لایق بر سبیل مال امانی و شکرانه جانبخشی گذرانیده رخصت حاصل نمایند همت بحر خاصیت خسروانه اصلا نظر قبول نینداخت تجملات و ما یعرف آن قوم را نابوده انگاشته در گرد- آوری دلهای پراکنده آن جمع توجهات فتوت آئین مبذول داشته پیشکش را نیز بدیشان عطا فرمودند و زاد و راحله باری و اسبان سواری تازی نژاد عراقی بقدر احتیاج عنایت فرموده همگی را با اموال و اسباب و اهل و عیال سالم و غانم روانه فرمودند و مکتوب محبت آمیز برادرانه بحضرت پادشاه والا جاه فرمانفرمای دیار هند نوشته مصحوب حیدر بیک یوزباشی قراداغلو برفاقت عبد العزیز خان و رفقا ارسال داشتند و عذر این نهضت والا- که از تقدیرات آسمانی و اقتضای قضا بی‌اختیار روی داد بابلغ وجوه و احسن بیان خواستند و دو کلید از طلای بیغش ده دهی اتحاد و دوستی که مفتاح ابواب مصادقت و یکتا- دلی تواند بود ترتیب داده بر یکی اسم قندهار و بر دیگری اسم ممالک نزهت بخش ایران نقش کرده بخدمت آن حضرت فرستادند و بزبان محبت و برادری پیغام دادند که چون منسوبان آن حضرت از کوته خردی و غفلت فیما بین مغایرت و بیگانگی بظهور آورده ابواب آشنائی و یگانگی که سالها است بین الجانبین مفتوح است مسدود گردانیدند بر حسب تقدیر این صورت وقوع یافت اکنون بدستور بملازمان عالی تعلق دارد ترصد آنست که کل ولایات ایران زمین را که از عطیه خانه ایزدی باین برادر تفویض یافته یک قلعه تصور نموده کلید اختیار آنرا که هر آینه مفتاح مقالید خصوصیت و وداد است در قبضه اقتدار خود در عالم تصور نمایند و این معنی را از مقوله تکلف و تواضعات متعارفه رسمی نشمرند سبحان الله الفت و التیام را خلقت چه پایه بلند است که فرمانروایان والا شکوه با کمال تسلط و اقتدار و چندین موجبات وحشت که هر یک

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۷۵

در عالم اسباب و نشاء تعلق بر همزن هنگامه جهانی تواند بود کان لم یکن انگاشته بمقتضای وحدت ازلی این شیوه ستوده را بحکم سلطان خرد و فرمانروای عقل که در ذات کاملهٔ الصفات پادشاهان عدالت شعار اضعاف مضاعف عالمیانست از دست نمیدهند.

الحاصل چون آن جماعت عازم رفتن شدند کس نزد شاه کلان حاکم زمین داور فرستاده از صورت واقعه اعلام دادند که قلعه را بامراء عظام شاهی سپرده هر کس میل رفتن دیار هند داشته باشد بدیشان پیوندد که باتفاق روانه شوند اما از آن جماعت بمحض سفاهت و بیعقلی و توهمات لایعنی امری در نهایت غرایب و عملی بسیار ناهنجار بظهور آمد که بیجهتی خود را معرض هلاک و

بوار انداختند.

شرح واقعه آنکه چون خسرو سلطان با فوجی از افواج قاهره بنوعی که بتحریر پیوست بپای قلعه زمینداور رسیدند شاه کلان و مستحفظان قلعه بدستور عبد العزیز خان و رفقا سلوک طریق خلافت اختیار کرده در مقام سرکشی و قلعه‌داری درآمدند و تا بیست روز تلاش بیفایده کردند بعد از آنکه خبر فتح قلعه قندهار بایشان رسید از قلعه‌داری مأیوس گشته با کمال یأس و نومیدی بیرون آمدند اما از مخالفت و جنگ و جدالی که فیما بین وقوع یافته بود خائف و هراسان بوده بمظنه آنکه مبادا سپاه قزلباش در مقام انتقام درآیند با خود مخمر میسازند که در هنگام فرصت دستبردی که توانند نمود بطرف کابل روند.

روزی خسرو سلطان بجهت رفع مظنه و دل نگرانی و تألیف قلوب و اطمینان خاطر آن جماعت و قاعده و آداب بزرگان روزگار اظهار خصوصیت و آشنائی دوستانه کرده طرح ضیافت و میهمانی انداخت و شاه کلان را با خواص و اعیان آن طبقه دعوت نموده بزم ملوکانه آراست هنوز امراء و اعیان قزلباش جمع نشده بودند که شاه کلان بسایر میهمانان سبقت گرفته با چند نفر از آن مغلوبان سلطان واهمه پیشتر آمده در مجلس قرار گرفتند و همگی بوکده و جمدر هندی و آلات جارحه با خود داشتند خسرو سلطان با ایشان تواضعات آدمیانه که راه و رسم مردمی و آئین میزبانی و میهمان نوازی است بظهور آورده بمظنه آنکه مبادا موجب افزونی وحشت و موهم دل نگرانی آن قوم گردد در تکلیف اسلحه و یراق گشودن که عرف و عادت قدیمه بزم آرایان محافل روزگار است تأمل داشته تا آنکه گروهی دیگر از سپاهیان بهمان دستور یراق بسته نمایان شدند خسرو سلطان برفق و ملایمت و مردمی یارانه [۶۸۷] مخصوصانه بشاه کلان اظهار نموده که درین گرمی هوا یراق بسته نشستن چه لازم است اگر برفقاء و یاران خود اشاره نمایند که آلات جارحه و یراق گشوده بی‌تکلفانه شیوه دوست نوازی مسلوک دارند هر آینه موجب راحت و آسودگی و استراحت خواهد بود چندی از خدمتکاران برسم عادت پیش میروند که وظیفه خدمت بجای آورده التماس یراق گشودن نمایند آن جماعت ابا و امتناع نموده مضایقه مینمایند.

در اثنای کشاکش خدمتکاران که وظیفه عموم آداب دانان خدمتگزار است از آن مغلوبان معرکه و هم یکدو جاهل نادان از کمال جهالت و سفاهت دست بر بوکده و جمدر برده حواله پیش خدمتان نمودند خسرو سلطان از مشاهده این حال بتوهم آنکه مبادا از آن طبقه آسیبی باو رسد یا خیال دیگر داشته باشند احتیاط ورزیده از مجلس برخاسته اراده بیرون رفتن مینمایند آن جماعت بتصور غلط و خیال باطل بهم برآمده اکثر دست بآلات جارحه برده بخسرو سلطان حواله مینماید و چند نفر از اهل خدمت را زخمی کردند طبقه قزلباشیه که چند نفر را زخمی و آن طایفه را حریص و پرخاشجو و با شمشیرهای

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۷۶

برهنه آماده نزاع میبابند از اطراف و جوانب شمشیرها کشیده در مقام دفع ضرر نزاع کنندگان درمیآیند غوغای عام بلند شده از هجوم عامه احدی متوجه تسکین نایره فتنه و آشوب نتوانست شد خواجه مغل زمین داوری از خصومت و عنادی که با شاه کلان داشته درین شورش و غوغا فرصت یافته پیش دستی کرده بزخم شمشیر او را از پای درآورد.

بعد از کشته شدن او سپاهیان جنگجوی آشوب طلب بآن طبقه روی آورده از تقدیرات آسمانی دست فتنه درازی کرد و محفل بزم معرکه رزم گشته بطرفة العینی اکثر آن گروه طعمه شمشیر و هدف تیر تقدیر شدند و چنین واقعه عظمی و حادثه کبری بی‌اختیار روی داد سبحان الله این چه بوالعجیبها است که از نهانخانه تقدیر بجلوه‌گاه ظهور میآید ارباب ظاهر طرح جشن و سرور انداخته اسباب الفت و التیام سرانجام میدهند و پرده گشایان سرایر قضا و کارکنان قدر در اندیشه کار دیگر بوده مصالح وحشت آماده میسازند و تماشائیان عالم ظهور را جز بدیده تسلیم و رضا نگریستن چاره نیست یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید.

بلی قضاست بهر نیک و بد عنانکش خلق‌بدین دلیل که تدبیرهای جمله خطاست

کسی ز چون و چرا دم نمیتواند زدکه نقشبند حوادث و رای چون و چراست القصه آن تیره بختان تبه روزگار از بخت برگشتگی و

ادبار بدین حادثه گرفتار آمدند و چون این خبر وحشت انگیز باردوی معلی رسید حضرت اعلی شاهی ظل اللهی را تعجب تمام دست داده بجهت اطمینان قلوب عبد العزیز خان و رفقاء با خسرو سلطان غایبانه عتاب و خطاب آغاز نهادند تا آنکه از تقریر چند نفر از مردم ایشان بوضوح پیوست که از خسرو سلطان بی‌آدابی بظهور نیامده آن طبقه نادان بادی این معرکه شدند.

القصه حضرت اعلی شاهی با آن گروه هر روز لطفی تازه و هر زمان عنایتی بی‌اندازه نسبت بهر یک بظهور میآوردند و بایشان ظاهر شد که این واقعه بمحض توهم غلط و فکر باطل آن طایفه نادان و جهالت و خلافت چند نفر تندخوی فتنه انگیز وقوع یافته ازو سپاس شیطانی با وی این حرکت ناهنجار شدند بازماندگان آن جماعت از نساء و صبیان و جمعی که در اجل ایشان تأخیری بود تفقد و دلجوئی کرده همگی را بعبد العزیز خان و رفقا سپردند که در ضمان سلامت بیقضای ربانی بجا و مقام خود رسانند.

از سوانح سعادت فرجام که در ایام اقامت قندهار روی داد آمدن ایلچی فرخنده پیام زاهد- بیک نام است از جانب شاهزاده والا قدر خجسته شیم میرزا سلطان خرم ابن پادشاه والا جاه گردون بارگاه محمد سلیم پادشاه فرمانفرمای ممالک هندوستان که چون بمشهد مقدس معلی رسیده از آوازه حرکت رایات فیروزی آیات بصوب خراسان در روضه رضویه توقف نموده منتظر وصول رایات ظفر آیات بود در اینوقت حسب الاشاره عالی همایون بقندهار آمده بسعادت بساط بوسی استسعاد یافته سجده تحیت و تسلیم بتقدیم رسانید و صحیفه اخلاص آئین فرزندانه که از جانب شاه زاده کامکار نامدار بآداب تعظیم و قواعد تسلیم ترقیم یافته بود با نفایس تحف و پیشکشهای لایقه بنظر اقدس درآورده بوفور توقیر و احترام شاهی معزز و مباهی گردید و چند روز که در موکب جهانگشا و اردوی معلی اقامت داشت پیوسته بعز مجالست مجلس خلدآسا و محافل خاص عز اختصاص میبافت و حضرت اعلی شاهی ظل اللهی نسبت بحضرت شاهزاده کامکار عواطف خسروانه و مهربانیهای پدر فرزندانه بظهور میآورند و جواب مکتوب بر وجه مرغوب مرقوم گردید و ایلچی مذکور بعرض رسانید که چون حضرت شاهزاده از جانب

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۷۷

[۶۸۸] پدر نامدار عالی مقدار بین الاخوان بخطاب عالی شاه جهانی مخاطب و ممتاز گردیده التماس شهزاده آنست که از موقف معلی شاهی ظل اللهی بدین خطاب نامی معزز و گرامی گردد لهذا در آن صحیفه لطیفه این بیت از واردات طبع میرزا ملک مشرقی نگاشته کلک عطوفت سلک گردید:

بیت

ز خرمی شد از آن بخت روزگار جوان‌که نور دیده خورشید گشت شاه جهان و در همان ایام رخصت معاودت یافته مشمول انعام و احسان روانه دیار هندوستان گردید.

سانحه دیگر آمدن اسفندیار خان ولد عرب محمد خان والی خوارزم است بدرگاه سدره اشتباه چون سلاطین خوارزم بتخصیص حاجی محمد خان پدر عرب محمد خان همیشه باین درگاه والا توسل جسته در هنگام شدت و رخاء طریقه آمد شد مرعی داشته در وقوع حوادث پناه باین درگاه میآورده‌اند و بمعاونت منسوبان این دولت بمطالب خود فایز میگشته‌اند چنانکه آمدن حاجی محمد خان و اولاد او در زمان استیلای عبداللّه خان اوزبک و پسر او بدین درگاه و بیمن توجه و امداد همایون بر مسند سلطنت آن دیار تمکن یافتن در طی وقایع آن ایام سمت تحریر یافته درین اوقات برادران اسفندیار خان با پدر یاغی شده باتفاق یکدیگر پدر را گرفته بی‌اختیار ساختند چون اسفندیار خان باعمال ناهنجار برادران انکار نموده بمعاونت پدر با برادران تنازع مینموده پدر را میل کشیده مکحول گردانیدند و قصد گرفتن او داشتند چون سه برادر بیکدیگر متفق شده بودند اسفندیار خان تاب مقاومت نیاورده خود را بیرون انداخته بحدود استرآباد آمده عزیمت درگاه معلی نمود و در سفر قندهار بموکب ظفر قرین پیوسته مورد توجهات شاهانه گردید.

بعد از مراجعت از سفر خیر اثر احکام باسم امراء و سرخیلان صاین خانی در باب معاونت مشار الیه عز اصدار یافته حاکم دار

المؤمنین استرآباد و امراء آن حدود بکومک او معین گشتند و او بمیانه سرخیلان ایل و اویماق صاین خانی رفته حشری فراهم آورده باستظهار لشکر استرآباد و آن حدود با برادران محاربه نموده ظفر یافت از جمله برادران ابو الغازی سلطان بطرف او میل نمود و او مصلحت در موافقت دانسته برادران مخالف را دفع نموده در سلطنت استقلال یافت و مملکت را قسمت نموده با یکدیگر بحسب ظاهر موافقت دارند و ابوالغازی نسبت باسفندیار خان اطاعت و انقیاد بظهور میآورد و از جانب اسفندیار خان همواره ایلچیان بدرگاه خلایق پناه آمده عرض عبودیت و اخلاص بجای آورده مشمول نوازش و احسان بازمیگردید.

## ذکر مراجعت موکب همایون و وقایع روزگار بوقلمون

چون مملکت قندهار بنوعی که در فوق بتحریر پیوست ضمیمه ممالک محروسه گردید حضرت اعلی متوجه ضبط و نسق آن شده ایالت و دارائی آن ولایت بگنجعلی خان زیک که از امراء

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۷۸

بزرگ و قدیمیان این دولت ابد قرین و مرد شجاع دلیر مردانه با رأی و هوش بود و مدتها است که بایالت و دارائی دارالامان کرمان سرافرازی دارد تفویض یافت و انتظام امور آن ملک را بقبضه درایت او داده کل طوایف اکراد که ملازم رکاب اقدس بودند بمعاونت او مأمور گشته در قندهار ماندند و احمد سلطان مچکی حاکم ترشیز بجهت تعمیر و شکست و بست قلعه تعیین یافت و بعد از فراغ از مهمات آن ولایت در روز چهارشنبه بیست و چهارم شهر شعبان عنان فیروزی عیان بصوب مراجعت انعطاف داده از ظاهر قندهار کوچ کرده در جوار مزار قدوه ارباب حال بابا حسن ابدال نزول اجلال فرمودند.

درین منزل مراسلات یالنکتوش بهادر اوزبک که در سرزمین‌های حدود بلخ اقامت داشت مبنی بر اعتذار اعمال سابق و شکر الطاف و اعطافی که حسب الالتماس عبد الرحیم خواجه نسبت باعیان اوزبکیه بظهور آورده پاینده میرزای چوره آقاسی ندر محمد خان والی بلخ را شادمان و خشنود گردانیده بودند بمقربان بساط اقدس سیما اسفندیار بیک اوچی باشی عربکرلو متواتر گشته مکرر عرض عبودیت و بندگی کرده استدعای عفو جرایم و زلات نموده مناشیر عاطفت و استمال حسب المرام عز صدور یافت چون موکب آسمان فرمای سلطان چهارم یعنی خورشید جهانسوز عرصه سرطان را طی کرده عازم برج اسد بود و در حرارت هوا و اشتداد گرما ماهی زمین بر تابه فلک بریان و سرطان از گرمی آب جوشان العطش گویان سینه بر ریگ روان داشت

لراقمه

بود ز آنگونه هوا گرم [۶۸۹] که در آب روان‌سینه بر ریگ نهادی ز حرارت سرطان مراجعت اردوی اعظم از راه گرمسیر و فراه که هنگام شدت گرما و قلت میاه بود میسر نبود عزیمت راه غور که ییلاق است تصمیم یافته در روز دوازدهم شهر رمضان المبارک از جوار آن مزار کوچ واقع شده از راه مذکور روانه شدند عرصه ولایت غور اگر چه بر طبق کلام انوری که گفته:

بیت

عرصه مملکت غورچه نامحدود است‌که در آن عرصه چنان لشکر نامعدود است دلالت بر کمال وسعت و فسحت مینماید اما در ارتفاع جبال و ضیق طرق و استحکام امکنه مشهور آفاق است و تمامی شوارع:

شعر

سنگلاخی است پر نشیب و فرازطایر و هم کم کند پرواز تنگی گذار اکثر محال بمثابه ایست که عبور یک سوار از آنجا بسیار دشوار است ازین رهگذر ملکان غور باستظهار محکمی جا و زمین‌های قلب چندین سال در آن سرزمین لوای حکومت و بلند-نامی افراخته از حوادث دوران پناه بآن محکمه میبرده‌اند و سوای ملکان مذکور و اتباع ایشان که نشو و نما یافته آن سرزمین بودند در باستانی نامه‌ها بنظر نرسیده که هیچیک از پادشاهان عرصه روزگار

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۷۹

از صعوبت راه و شوامخ جبال با لشکر و حشر بیشمار از آنجا عبور نموده باشند حضرت اعلی اردوی اعظم و منقسم بچند قسم گردانیده هر گروهی متعاقب یکدیگر از طرفی روانه شده بتدریج طی مسافت مینمودند.

مجملا- عساکر انجم گروه و اردوی گردون شکوه بنیروی اقبال از آن دشت و کوه بسلامت عبور نمودند و همانا از سم ستوران بیشمار و ثقل بختیان کوه کوهان باربردار اردوی اعظم که از حیز احصا بیرون بود آن جبال گردون مثال در یک دیگر کوفته دشت و هامون تساوی پذیرفته بود در اثناء راه جمعی از عساکر نصرت نشان که بسرکردگی خلف بیک سفره‌چی باشی از راه غور بالا میرفتند بخیل متمردان فیروز کوهی که باستحکام مکان مغرور گشته گاهی با مخالفان دولت قاهره آمیخته شور افزائی مینمودند و درین اوقات نیز کناره جسته باستقبال موکب مقدس نیامده بودند دوچار گشته دمار از نهاد آن خیل سرکش برآورده خرمن عمر تردی محمد نام سرخیل آن قوم و بسیاری از آن طایفه بآتش قهر سوخته گردید و موکب جهانگشا به بیست و شش کوچ آن عرصه را پیموده در روز بیست و هفتم داخل دار السلطنه هرات شده در آن خطه دلگشا رحل اقامت انداخته روزی چند از کوفت راه و سواری گاه و بیگاه آسودگی یافتند.

سوانح ایام اقامت دار السلطنه هرات بعد از شرح فتح و تسخیر بلده هرموز که درین سال وقوع یافت رقمزده کلک بیان میگردد.

## ذکر فتح و تسخیر بلده هرموز که بسعی امام قلی خان بیگلربیگی فارس و عزاۀ انجم اساس وقوع یافت

از فتوحات که درین سنه مبارکه یعنی ایت ئیل مطابق احدی و ثلثین و الف بنیروی اقبال قرین حال اولیاء دولت بیزوال گردید فتح و تسخیر بلده هرموز است که بسعی امامقلی خان امیر الامراء فارس بوقوع پیوست در سال گذشته اشعاری شد که بنابر ظهور بی ادبیهای فرنگیه پرتکالیه مقیم آنجا امیر الامراء مذکور لشکر بتأدیب ایشان فرستاده خود نیز متعاقب رفت جزیره هرموز را در تاریخ جهان آرا نوشته‌اند که شهاب الدین ایار نامی از فروع اتابکان سلغری لرستان و شولستان از ملکان قیس خریده آغاز عمارت کرد و شهری بزرگ شده در حکومت آنجا استقلال یافت بعد از فوت او حکومت هرموز و توابع بملک کردانشاه نامی که نسب خود را از جانب پدر بهود النبی علیه السلام و از جانب مادر بگستهم بن اشک که از نژاد ملوک عجم است درست مینمود قرار گرفت و اولاد او نسلا بعد نسل در آن ولایت حاکم و فرمانروا بوده‌اند.

از آنجمله سلغر شاه بن شهاب الدین بن تورانشاه صاحب چتر و لوا گشته بسیار عالی جاه و کریم الذات بوده چنانچه یکی از شعراء در مدح او گفته:

شعر

بحر با کاسه چوبین نه بشئی الله است کف برآورده گدای در سلغر شاه است

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۸۰

و در سنه ثلث و عشر و تسعمائۀ اوان جهان گشائی و ظهور و خروج حضرت خاقان سلیمان- شأن شاه اسمعیل علیه الرحمۀ و الرضوان و عهد حکومت سلغر شاه ثانی بن توران شاه فرنگیه پرتکالیه بخدعه و تغلب بر جزیره هرموز استیلاء یافته در کنار دریا کوت که بعرف عبارت از قلعه است ترتیب داده از تجار و مترددین بنادر عشوه گرفته قلیلی بحاکم و والی مذکور میدادند و جمعی کثیر بتدریج [۶۹۰] از فرنگیه آنجا جمع آمده در هر سه سال کپیتانی از جانب پادشاه پرتکال به آنجا میآمد و کپیتان بعرف فرنگیه ریش سفید و سرکرده قوم و صاحب اختیار مهمات آن بندر است و طبقه فرنگیه بمرور دهور شریک کل مداخل و مخارج آن ولایت شدند و چون زمان دولت خانواده سلغر شاهیه بفرخشاه بن تورانشاه و بعد از او به پسرش فیروز شاه رسید فرنگیه بیشتر از پیشتر اقتدار و استقلال یافته کلی و جزئی مهمات آنجا منوط برأی کپیتان و طبقه فرنگیه بود چنانچه از والی مسلمان جز نامی نمانده

بود و در عهد دولت روز افزون و ایام فرماندهی ابد مقرون همایون چون سلاطین فرنگیه با منسوبان آستان اقبال آشیان شاهی فتح ابواب آشنائی نموده همیشه قواعد محبت و دوستی را به آمد شد رسولان و ارسال هدایا استحکام میدادند از جانب همایون اعلی تعرضی بحال آن جماعت نمیشد اما بحرین و بیرونات هرموز را که بحاکم مسلمان متعلق بود و فرنگیه تمکین او نمیدادند حکم شد که خان مغفور الله- ویردیخان امیر الامراء فارس بحیطه تسخیر و تصرف آورد و خان مرحوم مذکور بنوعی که در محل خود سبق ذکر یافته بتصرف درآورد و جزیره هرموز همچنان در تصرف فرنگیه پرتکالیه بود و خرج الیومی از مداخل و مخارج آنجا جهت حاکم که درین عهد محمود شاه بن فرخ شاه بود تعیین نموده بودند اما از فرنگیه مکررا آثار طغیان و بی‌اندامی صدور یافته با مترددین مسلمانان سلوک ناهموار مینمودند و با منسوبان این دولت بمکر و حیل پیش آمده یک دو مرتبه سفاین لشکر و توپخانه از راه دریا به استرداد بحرین فرستاده کاری نساختند.

قبل ازین در بیرون هرموز کنار دریا که ببندر گمبرو مشهور است در هنگام فرصت و آغاز جلوس همایون که مشاغل عظیمه در پیش بود بخلاف قاعده زمان شاه جنت مکان قلعه احداث نموده جمعی را بحراست تعیین نموده بودند چون در آن وقت از والی لار حسابی نگرفته بخودسر و بیرخصت همایون اعلی قلعه احداث نموده بودند و منتج مفاسد کلیه بود این زیاده روی بر مزاج اقدس گران آمده اللّه ویردی خان بتسخیر و تخریب آن مأمور گردید و امامقلیخان پسرش و او حسب الفرمان قضا جریان جبرا قهرا قلعه را از ایشان گرفت و الیوم ببندر عباسی مشهور است و درین چند سال با آن طبقه مدارائی میشد و بجهت آمد شد سفاین بنادر هندد کن و امنیت راه دریا و منفعت خرید و فروخت تجار و مترددین ما بالکلیه در مقام مدافعه ایشان نبودند درین اوقات مکر و خدیعه از ایشان بظهور رسید که بخودسر در جزیره قشم که جزیره دراز نیز مینامند و منبع آب شیرین است که از آنجا با کشتی نقل شهر مینمایند اراده قلعه ساختن نموده پوشیده و پنهان مصالح عمارت جمع آورده بر سر چشمه منبع آب مذکور قلعه احداث نموده‌اند چون این امر ماده عصیان و طغیان کفره مذکور بود منع و تأدیب ایشان بر ذمت همت شاهانه لازم آمده خان شجاعت نشان امام قلیخان خلف صدق خان مغفور که بدستور امیر الامراء ممالک فارس است به تنبیه و تأدیب فرنگیه و تخریب قلعه مأمور گردید و او بر حسب فرمان فوجی از جنود قاهره را بسرکردگی بیگویردی بیک ایشیک آقاسی بر سر ایشان فرستاد که از قلعه ساختن ممنوع گردانیده و آنچه عمارت شده باشد ویران سازند آن طبقه ضاله بمنع او ممنوع نگشته در اتمام آن سعی موفور بظهور آورده در همان قلعه تحصن جسته با

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۸۱

غازیان بجنگ و جدال پرداختند بساط بیک نیز محاربه قیام نموده حقیقت بخان اعلام نمود امام قلیخان جمعی دیگر بکومک فرستاده بالاخره خود نیز به آن صوب در حرکت آمد جنود فارس در تسخیر آن حصار سعی بسیار بظهور آورده مکرر یورشهای عظیم کردند اگر چه جمعی از جنود ظفر ورود در مدت محاصره و حین تسخیر آن حصار بدرجه شهادت فایز گشتند اما عاقبت بقوت قاهره اسلام و نیروی دولت فتح و نصرت قرین حال مجاهدان حوزه دین گشته بر آن حصار مستولی شد و محصوران بجزا و سزا رسید و حصار چون منبع آب شیرین بود برقرار دانسته حارس و نگهبان تعیین نمودند و چون از کفره هرموز و طبقه پرتکالیه این عمل ناهنجار صدور یافته بمحاربه جنود نصرت شعار قزلباش دلیری نمودند خان شجاعت شعار از وفور حمیت و غیرت اسلام فتح و تسخیر بلده هرموز و استیصال فرنگیه را پیش نهاد همت ساخته حقیقت بعرض عاکفان سده جلال رسانیده بدین خدمت رخصت یافت بین الجمهور چنین مذکور میشد که هرگاه طبقه فرنگیه پرتکالیه را در هرموز دخلی نبوده مانع آمدن جهازات و سفاین خاور شده آمد شد تجار انقطاع میابد و موجب خرابی آن بلده گشته از انقطاع میافتد بدینجهت وظایف خدمتکاری و باج گزاری که بحسب ظاهر از ایشان [۶۹۱] بظهور می‌پیوست تا غایت اهتمامی در تسخیر آنجا نمیشد و بمدارا میگذرانیدند.

قبل از این جمعی از فرنگیه انگلیسیه از جانب والی انگلیس بدرگاه خلایق پناه آمده اظهار صداقت و اخلاص و خدمتکاری نموده

بنـابر منازعه که میانه ایشان و طبقه پرتکالیه واقع است و از فرق نصاری فی الجمله اختلاف نیز با آن طایفه دارنـد از خـدمت اشـرف متقبل و متعهد شده بودند که هرگاه اراده خاطر اشـرف بتسـخیر بلده هرموز متعلق گردد ایشان با عساکر نصرت نشان موافقت نموده بعـد از فتـح و تسـخیر از بندری که بفرنگیه انگلیسـیه تعلق دارد جهازات فرسـتاده نگذارند که جماعت پرتکالیه مانع آمدن جهازات گردنـد در این وقت که فرنگیه پـای از دایره ادب بیرون نهـاده به امـوری که بتحریر پیـوست اقـدام نمودنـد و دفع و رفع آن طبقه در خاطر انور رسوخ یافت به مضمون این مقال که:

بیت

گر آب چاه نصرانی نه پاک استجهود مرده میشوید چه باک است جماعت انگلیسی را اخبار نموده ایشان نیز بر حسب وعده آماده خدمت شدند القصه خان شـجاعت شـعار با جنود قاهره فارس متوجه آن صوب گشـته خود در بندر گمبرو که الیوم به بندر عباسـی موسوم است اقامت کردند و افواج قاهره از دریا با کشتیها و سفاین عبور نموده داخل جزیره هرمز شدند کپیتان فرنگیه و محمود شاه والی مسـلمانان هر دو بقلعه درآمـده ساکنان آن بلـده از تجار محترمه و اصـناف خلایق طوعا او کرها بقلعه تحصن جسـته نصاری و مسـلمانان بلوازم قلعه داری پرداختند و از اینجانب جنود قاهره بمحاصره قیام نموده مورچلها قسمت کردند و جمعی از طبقه انگلیسی نیز بـا کشتی از راه دریـا آمـده در یـک طرف قلعه که به آب دریا پیوسـته است لنگر اقامت انداختنـد و همه روزه از طرفین جنک و جدال وقوع مییافت دلیران کارطلب پای جلادت پیش نهاده بعضـی شـربت شـهادت مینوشـیدند تا آنکه جناب خانی خود نیز از دریا عبور نموده بشهر درآمد و غازیان بیشتر از پیشتر در امر قلعه گیری ساعی گشته مردانگیها بظهور می‌آوردند چنانچه در اندک زمانی غازیان سیبه‌ها پیش برده بپای بروج رسیده شروع در حفر زیر برجها کردند.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۸۲

از مردمان صـحیح القول راست گفتار مسموع گشت که عرض دیوار قلعه هرمز که فرنگیه ترتیب داده‌اند زیاده از سی ذرع است که بسنک و آهک استحکام یافته و غازیان عظام زیر دو برج از بروج حصار خالی کرده باروط انباشته آتش دادند و باروط اجزای برج را بهوا برد و فرو ریخت هنوز دو دانک برج برجا بوده بمجرد انـدک رخنه که بهمرسـیده غازیان مسـتعد یورش شدنـد و محصوران بقـدر قوت و توان در مـدافعه کوشـیده مراسم قلعه داری بظهور می‌آوردنـد تـا آنکه کـاربر محصوران تنـک شـده از مقاومت عاجز شدند فرنگیه بجهت نصـرانیت و هم کیشی بطایفه انگلیسی توسل جسته دست از قلعه داری بازداشتند و احمال و اثقال بکشتی ایشان درآورده بمیـانه آن جماعت رفتنـد قبل از آن میانه امام- قلیخان و عظماء انگلیس قرار یافته بوده که بعـد از فتـح قلعه طبقه نصاری با غنـایم و امـوال بـدیشان متعلق بوده گروه مسـلمانان بجنود قزلبـاش متعلق باشـد چون مطلب که تسـخیر قلعه و شـهر است به حصول پیوست جنـاب خـان بر حسب عهـد و پیمان معارض نشـده فرنگیه را بجماعت انگلیسـی گـذاشت که بهر طریق رضا داشـته باشـند با ایشان عمل نمایند.

القصه بعـد از دو مـاه و چنـد روز امتـداد ایـام محاصـره و جنـک و جـدال بنیروی دولت و اقبـال که همواره قرین حـال این دودمـان والاسـت قلعه رفیع بنیـان هرموز که در متـانت و حصـانت شـهره جهان و از کارنامه‌های نادره فرنگیان است مسـخر اولیای دولت ابد پیونـد گردیـده محمود شـاه والی هرموز و اتباع او بـدست درآمدنـد و از طبقات خلایق که بقلعه درآمـده بودنـد جمعی که با کفره موافقت و معاونت نموده بمحاربه پیش آمـده بودند بجزا و سـزا رسـیده رعایا و عجزه و غرباء که در حین ورود لشـکر در شـهر بوده بـاکراه برده بودنـد نجـات یـافته سالم و غانم در مساکن خود آرام گرفتنـد و جناب خانی حاکم تعیین نموده و رعایا و برایا مسـتمال گشـته در ظل معـدلت غنودنـد از یراق قلعه و غنایمی که بـدست درآمد چند عدد توپ بزرگ و بادلیجهای خرد و کلان که فرنگیه بفنون غریبه ترتیب داده هر یک کارنامه استادان ماهر و توپچیان عدیم المثل فرنک است و دیگر اشیاء مرغوبه آنچه لیاقت قبول نظر اشـرف داشت جهت سـرکار خاصه شـریفه جدا کرده تتمه بجنود ظفر ورود قسـمت یافت و بعد از انتظام مهام ضروریه و نظم و نسق

احوال سپاهی و رعیت طبل ارتحال کوفته بدار الملک شیراز عود نمود و حقیقت این فسخ مبین را بپایه سریر اعلی عرض نموده در حینی که رایات عز و جلال در قندهار نزول اجلال فرموده عساکر ظفر شعار بتسخیر قلعه قیام داشتند خبر فتح هرموز رسید و جناب خانی [۶۹۲] مورد تحسین و آفرین شاه و سپاه گردید و آن خبر بهجت اثر بر مبارزان قلعه گشای رکاب همایون مبارک و میمون آمده در همان دو سه روز قلعه قندهار نیز بتوفیق کردگار چنانچه سبق ذکر یافت مفتوح گشت.

شعر

از هر طرف که چشم گشائی نشان فتحوز هر طرف که گوش نهی مژده ظفر

## وقایع متنوعه و سوانح ایام اقامت دار السلطنه هرات

چون رایات ظفر آیات بنوعی که مرقوم قلم وقایع نگار گردید از سفر خیر اثر قندهار عود نموده در دار السلطنه هرات نزول اجلال فرمودند تا دو ماه و نیم در آن بلده فاخره اقامت فرموده بداد دهی

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۸۳

خلایق و ارباب حاجت و انتظام مهمات خراسان و انجاح مطالب و اسعاف مآرب اهالی آن دیار مشغول بودند. از سوانح که در ایام اقامت دار السلطنه مذکور روی نمود:

اول آمدن ابراهیم خواجه است از سادات و خواجه‌های معتبر بلخ از جانب ندر محمد خان اوزبک والی آنجا برسم رسالت باتفاق محمد صالح بیک وزیر سابق شیروان که در سال گذشته همراه پاینده میرزای ایلچی بلخ و جناب هدایت مآب عبد الرحیم خواجه بخاری برسالت سلاطین بلخ و بخارا رفته بود شرح رفت و آمد محمد صالح بیک آنکه چون باتفاق پاینده میرزا ببلخ رسیده با ندر محمد خان ملاقات نمود و مکتوب عنایت اسلوب شاهی را رسانید از مضمون عطوفت مشحون آن نامه نامی مبتهج و مسرور گشته در لوازم تعظیم و تکریم کوشید بعد از آسودگی راه او را بجانب ماوراء النهر گسیل کرد و او در سمرقند با امام قلیخان والی ماوراء النهر ملاقات نمود و بعد از اطلاع بر مضمون نامه و مراحم اشفاق شاهی نسبت بخلق آن دیار که از اعمال سابقه متوحش بودند و درین هنگام که در خراسان واقع شده تسخیر قندهار اتفاق افتاد خوف و بیم عظیم داشتند آن عنایت نامه نامی را حرز امانی دانسته فی الجمله اطمینان یافتند و محمد صالح بیک را قرین اعزاز و احترام روانه نمودند و ندر محمد خان ابراهیم خواجه را که از زمره معتبران و خواص امراء و اعیان آنجا است جهت تأکید بنیان مصادقت و موالات ارسال داشته التماس نموده بود که هر چند مخاصمت ایرانیان با تورانیان رسم قدیم است چون او و برادر بزرگترش امام قلیخان با حضرت اعلی در مقام اخلاص و اتحاد و حسن ارادت و اعتقادند در زمان فتنه نشان حضرت اعلی که گرگ و میش را با یکدیگر الفت است بر خلاف ازمنه ماضیه من بعد فیما بین مصادقت و دوستی مسلوک باشد و متعاقب ایشان از جانب خواجه‌های جویباری بخارا نیز کسان معتمد آمده همین استدعا نموده بودند و سلاطین ماوراء النهر خصوصا ندر محمد خان التماس نموده بودند که رستم محمد خان بن ولی محمد خانرا که پناه بآن حضرت آورده در این سرحد جا داده‌اند چون بودن او درین حدود ماده فساد است بجهت دفع ماده فساد اکراد را همراه خود بعراق برند موجب امیدواری ما مخلصان و استحکام بنیان مصالحه و دوستی است زیرا که میانه او و بنی اعمام خصومت و عناد است و جمعی اوباش غارتگر اوزبکیه که فتنه‌جو و آشوب طلب‌اند بر سر او مجتمع گشته پیوسته بجهت نهب و غارت و اخذ اموال دست درازی بحواشی مملکت مینمایند و اگر در کار او تغافل رود موجب تشویش عجزه و رعایا و خرابی الکا است و اگر متوجه منع و تنبیه گردیم چون در قلمرو همایون واقعند از عبور لشکر مضرت و آسیب رعایاء قلمرو شاهی میرسد و موجب نقض معاهده و پیمان و انحراف مزاج اقدس خواهد بود حسب الاستدعا قرار یافت که رستم محمد خان در رکاب همایون اعلی بعراق آمده من بعد در عراق اسباب معیشت او و ملازمان معتمد سرانجام یافته جمعی اوباش غارتگر نااعتماد که جمع آمده‌اند پراکنده سازند چه بر دوستی

و دشمنی اینگونه مردم اعتمادی نیست الحاصل از شمول عاطفت و توجه خاطر مرحمت گستر ترفیه حال عباد الله و امنیت و استقامت سرحد ایجاب ملتمس ایشان فرموده رستم محمد خان در حین توجه عراق در رکاب همایون بود شرح فرستادن ایلچیان مذکور از مازندران و بعضی را از دار السلطنه اصفاهان در ذیل رقمزده کلک بیان میگردد.

دیگری از وقایع ایام اقامت هرات آنکه چون فیما بین همایون اعلی و سلطان عثمان فرمانفرمای دیار روم بوساطت خیر اندیشان طرفین قواعد مصالحه و دوستی استحکام و استقرار یافته بنوعی که سبق ذکر یافته ایلچیان معتبر آمد شد نمودند و بمسامع جلال رسید که سلطان عثمان با عموم سپاه متوجه دفع سلاطین فرنگیه که بثغور اسلام [۶۹۳] درآمده دست درازیها کرده بودند شده

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۸۴

بخاطر انور رسید که مسرعی فرستاده از حقایق حال و فتوحاتی که جنود اسلام را روی داده باشد استعلام فرمایند و حقیقت فتح قندهار و دفع و رفع کفره پرتکالیه هرموز را اعلام دهند لهذا چلبی بیک قورچی قاجار را ارسال داشته نامه محبت آئین دوستانه در قلم آورده فتح و نصرت سپاه اسلام را که همواره از درگاه احدیت مسئلت میشد در نامه نامی درج فرمودند بعد از آنکه ایلچی مذکور بسرعت و استعجال روانه شد هنوز موکب همایون فال در دار السلطنه هرات نزول اجلال داشت که اخبار شورش و فساد لشکر روم و انقلاب آن مرز و بوم و کشته شدن سلطان عثمان از گردش چرخ و کجروی سپهر بوقلمون ورود یافت.

## ذکر اخبار شورش و انقلاب روم و کشته شدن سلطان عثمان فرمانفرمای آن مرز و بوم

شرح واقعه مذکور بنوعی که از واردین استماع شده و ایلچی روم نیز متعاقب آمده بیان کرد آنست که سلطان عثمان درین سال از سفر فرنگ مظفر و منصور عود نموده بود و بین الجمهور مذکور میگشت که در همین سال باراده سفر حجاز و عراق عرب عزیمت قشلاق حلب دارد و گویند که با شاهنشاه اعظم اکرم شهریار دیار عرب و عجم اعنی حضرت اعلی شاهی ظل اللهی العلم عند الله نقض عهد و پیمان در خاطر داشته طائفه ینکچری که معظم سپاه رومند عرض نموده‌اند که این عزیمت که منتج انواع مفاسد و موجب تهج فتنه و آشوب سرحد عرب و قزلباش است لایق دولت نیست و مع ذلک در قانون عثمانی در یک سال دو سفر نمیباشد و هنوز عسکر روم که از سفر فرنگ عود نموده‌اند در منازل و اوطان خود قرار و آرام نگرفته‌اند در این سال عزیمت موقوف باشد که در سال آینده اگر صلاح دولت باشد بمصلحت جمهور بعمل آید سلطان عثمان از غرور جهل و جوانی و عدم اطلاع بر قوانین معتبره عثمانی باغوای دلاور پاشا که درین هنگام وزیر اعظم شده با ینکچری آقاسی معاند و میخواست اقتدار و اختیاری که طائفه ینکچری را درین امور میباشد کمتر شود و چند نفر دیگر از خوشامدگویان صاحب داعیه ینکچری را معایب ساخته در عزیمت قشلاق حلب راسخ و جازم گردیدند ینکچری آقاسی با جمیع عظماء آن طایفه بشورش درآمده قتل دلاور پاشا و چند نفری از عظما و معتبران که در آنوقت صاحب رأی و مشورت امور دولت بودند با خود مخمر ساخته کس بخدمت پادشاه فرستادند که دلاور پاشا و این جماعت نادولتخواهند و دخل ایشان در امور دولت موجب تخریب بنیان سلطنت است و ما از سلوک ایشان راضی نیستیم التماس آنست که حضرت پادشاه آن جماعت را بدست ینکچری سپارد که بجزا رسانند و عرض نموده‌اند که در قانون سلسله آل عثمان چنین اراده‌ها که طایفه ینکچری بنابر صلاح دولت مینموده‌اند پدران شما رضای خاطر ینکچری جسته بفعل میآورده‌اند حالا نیز ملتمس آنست که این مقدمه بظهور پیوندد سلطان عثمان بمقدمه مذکور انکار بلیغ نموده تهدیدات عظیمه با اعیان آن طبقه نمود طایفه ینکچری طغیان عظیم نموده در دفع و رفع آن جماعت راسخ و ساعی گشتند دلاور پاشا و رفقا از بیم خود را بسرای پادشاهی انداختند و فوجی کثیر از خدمتکاران و عمله سرای و سپاهی اغلانی جمع نموده در دفع شر فتنه انگیزان آن طایفه یکجهت شدند تا از جانبین مهم بجنگ و جدال انجامیده جمعی کثیر در میانه بقتل آید و ینکچریان آثار غلبه بظهور آورده باندرون سرای پادشاهی ریختند و میگفتند

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۸۵

که پادشاه با سلطان مصطفی برادر سلطان احمد است زیرا که بعد از فوت سلطان احمد باو بیعت کرده اقرار بسلطنت و پادشاهی او داده بودیم و خلع او موافق رضای ینکچری نبود و حق بیعت او در ذمه ما است سلطان عثمان از واقعه مذکور خوفناک گشته بمصلحت چاره جویان کس نزد ینکچری آقاسی فرستاده پیغام داد که من بجهت خردسالی اطلاعی از قانون پدران نداشتم حالا از آن نادم و پشیمان گشته آنچه رضای شما است چنان میکنم بعضی از اهل تدبیر صلاح دیدند که چون کار از اصلاح و پیغام گذشته وینکچری خیره شده‌اند علاج منحصر در این است که پادشاه باز باوجاق ینکچری آقاسی اندازد و بایشان توسل جوید شاید حمیت دامنگیر گشته از اراده سلطنت سلطان مصطفی بازآیند و سلطان عثمان بمصلحت نیکخواهان فرصت جسته از سرای سلطنت بیرون آمده در عین ستیز و غوغا و کمال اضطرار بخانه ینکچری آقاسی رفت.

اما طایفه ینکچری در اندرون سرای دلاور پاشای وزیر اعظم و رفقای او سیما حسین پاشا وزیر ثانی و قزلر آقاسی و [۶۹۴] حاجی سوباشی نامی از معتبران طایفه سپاهی اغلانی و چاوش باشی و بستانچی باشی که صاحب اختیار سرای است و امثال ذلک بدست آورده بضرب تیغ و تیر از پای درآوردند و بوثاق سلطان مصطفی رفته او را از مسکن خود بیرون آورده تهنیت پادشاهی گفتند.

در این اثنا مشخص شد که سلطان عثمان بمنزل ینکچری آقاسی خبر یافت که پادشاه در خانه اوست بمنزل آمده پادشاه را ملازمت کرده عذر مقدم خواست و در مقام حمایت درآمده با عظماء ینکچری بگفتگو درآمد و گفت که چون پادشاه باوجاق شما پناه آورده از کرده نادم و پشیمان است اولی این است که باقتضاء مروت و رفع بدنامی باز خاطر او را بدست آوریم و چون آنچه مطلب بود بحصول پیوسته معاندان دفع شدند من بعد با پادشاه در مقام اعتذار و دلجوئی باشیم و درین ماده راسخ گشته غلو نمود طایفه ینکچری از بیم آنکه مبادا این مهم بسعی ینکچری آقاسی تمشیت پذیرد و پادشاه که جوان جاهلی است و کینه ما در دل دارد عاقبت انتقام کشد خاطر بدفع ینکچری آقاسی قرار داده بر سر او هجوم آورده فی الفور بقتلش پرداختند و سلطان عثمانرا از خانه او بیرون آورده بقلعه مشهور به یدی قله که در جوار بلده قسطنطنیه است فرستادند و بآن اکتفاء نکرده از بیم آنکه مبادا صورتی نماید که دیگر باره سلطنت و پادشاهی او قرار گیرد همگی آن طایفه بیکدیگر اتفاق نموده بیدی قله رفته او را از میان برداشتند و روز دیگر عموم طبقات سپاه از ینکچری و غیرهم لباس سوگواری پوشیده بمضمون.

مصراع

«خود کشته حافظ را خود تعزیه میداری»

نعش او را از یدی قله بتعظیم و تکریم بشهر درآورده بلوازم تجهیز و تکفین پرداخته در عمارت مقبره سلطان احمد در جنب قبر او دفن کردند.

القصه اسم سلطنت و پادشاهی دیگر باره بر سلطان مصطفی مخلوع اطلاق نموده طایفه ینکچری بیشتر از پیشتر صاحب اختیار امور دولت شده وزیر اعظم و ارباب مناصب بمصلحت ایشان تعیین یافت و چون سلطان مصطفی بشوریدگی طبع و خبط دماغ موسوم بود والده‌اش به مصلحت وزراء متوجه قطع و فصل مهمات سلطنت میشد و مکتوب محبت اسلوب از جانب او بحضرت اعلی شاهی ظل اللهی مشتمل بر وقایع

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۸۶

و سوانح مذکور که باقتضاء قضاء روی داده و تجدید قواعد مصالحه و دوستی نوشته مصحوب ایلچی سخندان فرستادند و ایلچی مذکور در دار السلطنه هرات بپایه سریر اعلی رسیده مکتوب مذکور را بنظر انور در آورد و حقایق حالات بزبانی عرض کرد و نمود که الیوم طایفه ینکچری که قصد پادشاه خود کرده در حینی که دخیل ایشان شده بود بقتل آوردند در میانه دولتخواهان سلسله آل عثمان مطعونند و جمعی از نیکخواهان را اراده چنانست که چون سلطان مصطفی دماغ شهرت یافته و از سلطنت او محتمل است که

امور دولت اختلال پرهیز و هر گاه قدرت یابند سلطانمراد نام برادر سلطان عثمان را که کودک خرد- سال است بپادشاهی اختیار نموده طالب چون سلطان عثمان باشند و طایفه ینکچری بدینجهت راضی بسلطانمراد نیستند و این گفتگو فیما بین واقع است و این مقدمات بسایر ممالک سرایت نموده در هر گوشه متغلبی سر بفساد برآورده در هر سری سودائی است در خلال این حال ملازم حسینخان با یکنفر چاوش از بغداد آمده شرح بر همخورگی عراق عرب و نزاع و جدال که فیما بین عظماء دار السلام بغداد وقوع یافته بنوعی که در ذیل مرقوم میگردد معروض داشت.

## شرح وقایع و قضایاء دار السلام بغداد و فتور عراق عرب

مجملی از حقایق حالات دار السلام آنکه مدت مدید و عهد بعید است که آقایان و عظمای سپاه بغداد بخودسری معتاد گشته کل مداخل و مخارج آن ملک را بقبضه اقتدار خود درآورده حکام و پاشایانی که از جانب سلطان روم میآمدند دخل نمیدادند و اگر احیانا بعضی اطاعتگونه بظهور میآوردند پاشا را در سرای حکام فرود آورده وجه معیشت سرانجام میدادند هر کدام تسلی نمیشدند بتنگ آمده راه مراجعت میپیمودند و آنکه تسلی میشد روزی میگذرانید.

درین عهد محمد قنبر نامی که آقای ینکچریان بغداد بود و بکرسو باشی که از عظماء و آقایان معتبر بود با یکدیگر اتفاق نموده هر کدام جمعی ملازم خاصه خود که در میانه رومیه سگبان مینامند بهمرسانیده هر یک باراده حکومت و خودسری سر بطغیان و عصیان برآورده بودند و تمکین هیچ پاشائی و حاکمی نکردند رفته رفته بکرسو باشی اختیار و اقتدار بیشتر یافت و بدینجهت فیمابین [۶۹۵] وحشت پدید آمده محمد قنبر در مقام دفع بکرسو باشی شده در حینی که او با فوجی از جنود بغداد و سگبانان خود بجهت اخذ مال متمردان حله رفته بود محمد قنبر کس بحله فرستاد که تمکین او ندهند خود با گروهی از تبعه قصد غارت اموال بکرسو باشی کرده بر سر خانه او رفت و گروهی بحمایت او ممانعت نموده بین الفریقین مهم بمحاربه انجامید بکرسو باشی در راه این خبر شنیده سپاهیان را که همراه او بودند بانعامات و وعده‌های جمیل با خود ساخته بشهر عود نمود.

القصه سپاهی بغداد دو گروه گشته یک گروه با محمد قنبر در نارین قلعه و گروه دیگر با بکرسو باشی در شهر بودند و فیما بین جنگ و جدال وقوع میبافت آخر الامر بکرسو باشی اهل قلعه را نیز فریب داده اکثر از محمد قنبر روگردان شده خود را از قلعه بشهر می‌انداختند.

مجملا- بکرسو باشی بر قلعه نیز مستولی شده محمد قنبر را بدست آورده او را با چند نفر دیگر که مظنه خلاف داشت از میان برداشته اموال و اسباب بینهایت بدست آورده بسگبانان و سپاهیان خود داد و چند نفر از مشایخ مزار ابو حنیفه را که با محمد قنبر متفق بودند در کشتی نشانیده آتش در کشتی

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۸۷

زد و خانه‌های ایشان را بغارت داد چنانچه بعضی اسباب و اشیاء مزار نیز بغارت رفت و بر حکومت عراق عرب رقم اختصاص کشید و چون خبر عصیان و طغیان بکرسو باشی بپایه سریر خواندگار روم رسید ارکان دولت ایالت بغداد را بحافظ احمد پاشا نامزد نموده فرستادند که مهمات آنجا را موافق صلاح دولت باصلاح آورد و متمردان و اهل طغیان را بجزا رساند بکرسو باشی که دل بر حکومت عراق عرب بسته استقلال تمام یافته بود از آمدن پاشا خوفناک گشته باحکام سرحد قزلباش طرح آشنائی انداخته کس خود نزد حسینخان حاکم لرستان فرستاده اعلام نموده بود که این امور از روی اخلاص حضرت شاه عالم پناه از من صدور یافته من بعد دست ارادت در فتراک بندگی آن آستان زده بحمایت منسوبان آن درگاه مستظهر و امیدوارم و ملک بغداد را که موروثی آن حضرت است بجهت آن حضرت نگاه داشته‌ام و حسینخان ملازمی همراه فرستاده او کرده بدرگاه جهان پناه فرستاده حقایق حالات بنوعی که بتحریر پیوست عرض کرد و چون احمد پاشا بحدود دار السلام بغداد رسید بکرسو باشی کل سپاهیان بغداد را بخود متفق

ساخته تمکین او نکرد و او از اطاعت و انقیاد جنود بغداد مأیوس گشته نـدای العود احمد داده بازگشت و از دیار بکر حقیقت حال بـدرگاه پادشاهی عرض کرد و از درگاه پادشاهی علی پاشانامی مشـهور بعلی پاشا کمانکش از جانب سـلطان مصـطفی ایالت بغداد یافته چون بآنجا رسـید درین مرتبه بکرسو باشی اطاعت گونه بظهور آورده او را بقلعه راه داد و چند روزی با او مدارائی میکرد و او نیز بحکومت ناقصـی راضی شده روزی میگذرانید ارکان دولت سلطان مصطفی این مسامحه و خویشتن داری از او نپسندیده معزول ساختنـد و یوسف پاشانامی را نصب نمودنـد او که ببغـداد آمـد خواست که اقتـدار و اسـتقلال یافته متمردانرا از میان بردارد بکرسـو باشـی در ملاقات روز اول مکنون خاطر او را از طرز سلوک دریافته دیگر او را ندید و بدستور تمرد و عصیان بظهور آورده با فوجی بر سـر او رفته او را گرفت و طمع در اموال و اسـباب او کرده بقتلش پرداخت و علانیه کوس مخالفت میکوفت بعد از او کور حسـن پاشا که حاکم موصل بود به ایالت بغداد آمد او نیز مدخل نیافته بازگشت و بکرسو باشـی کمال اقتدار و اسـتقلال داشت شرح وقایع و باقی حالات بغـداد سـبب توجه موکب همایون به آن صوب و بتصـرف درآمـدن آن ولایت در سال آینـده مرقوم قلم سوانح نگار خواهد شد.

## ذکر مراجعت موکب ظفر نشان و قشلاق نمودن افواج قاهره در خراسان و توجه همایون جریده و سپاهی بصوب مازندران

چون مـدت اقامت اردوی گردون شـکوه در دار السـلطنه هرات بـدو ماه و نیم کشـیده مهمات ضـروریه خراسان صورت انجام یافت نـدای کوچ در داده عنان عزیمت بصوب مشـهد مقـدس رضویه انعطاف دادنـد و رسـتم محمـد خان ابن ولی محمـد خان را حسـب الالتماس ماوراء النهر با جمعی از ملازمان معتمـد مصـحوب موکب مقـدس گردانیدنـد در حـدود غوریان خواجه جلال الـدین اکبر غوریانی که وزیر خراسان بوده پیشکشـهای لایق کشیده کما ینبغی بلوازم خدمت و ایثار نزل اقامت پرداخته مصدر خدمات پسندیده گردید و چون در مشهد مقدس نزول اجلال واقع شده چند روز در آن آستان

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۸۸

[۶۹۶] ملایک آشیان بلوازم خدمت و دعا و زیارت قیام و اقدام نمودند.

در این سال تولیت سرکار فیض آثار بمیرزا ابوطالب رضوی تفویض یافت و چون صلاح دولت قاهره در آن بود که جهت استحکام مهمات قندهار و تمشیت مهام اسفندیار خان والی خوارزم که فرستادن او بدان صوب سبق ذکر یافته و دیگر امور ملکی در این سال عساکر نصـرت نشان در خراسان قشـلاق نمایند و حزم و احتیاط مقتضـی آن بود و اقامت کل عساکر در یک محل موجب عسرت و ضیق معیشت و فقـدان مأکولاـت بود بنـابر آن افواج خـدم و حشم را بچنـد قسم منقسم گردانیـده هر گروهی از طبقات لشـکر را در محل مناسب قشلاق تعیین فرمودند و از مشهد مقدس معلی هر فوجی از افواج قاهره بقشلاق معین خود رفت.

حضـرت اعلی بعد از فراغ ازین امور جریده و سبای با معدودی از ملتزمان رکاب اشرف و مقربان بساط والا بجانب مازندران بهشت نشان در حرکت آمده قصبه در جزین را برسـتم محمد خان عنایت فرموده بدان صوب فرسـتادند و ابراهیم خواجه ایلچی ندر محمد خـان و ایلچیـان خواجه‌هـای بخارا در رکاب ظفر انتساب بمازنـدران رفته ایلچیان بخارا از آنجا رخصت یافته مشـمول انعام و احسان بازگشـتند و ابراهیم خواجه چند گاه در موکب مقدس کامیاب عزت و منظور نظر شفقت و مرحمت بود و در سال آینده از صفاهان رخصت یافته بر وجه لایق روانه دیار خود گردید.

## دیگری از سوانح آوردن زبده ارباب فضل و کمال، میرزا فصیحی هروی

چون ذات اشـرف همایون و طبع فطانت سـرشت هنر پرور آن حضـرت که میزان قـدر شناسـی و معیار سـخن سـنجی است بصـحبت فضـلای دانشور و سـخنوران بلاـغت گستر رغبت تمـام دارد و اگر بحسب ظـاهر بنـابر مشاغل عظیمه جهانـداری و عـدم فرصت که

فرمانروایان جهان را از آن چاره نیست و باده پیمایان خمخانه سلطنت را از آن گزیر نه گاهی صحبت بخش افاضل و سخنوران روزگار کمتر اتفاق افتد اما همیشه بالطبع مایلند که از بزم آرایان محافل دانش اگر نادره گوئی بسعادت حضور اقدس فایز گردد وجود چنان عزیزی چون گوهر گرانبها گرامی شمرده صحبت او را تنشیط خاطر و انبساط ضمیر مغتنم و خاطر اکسیر تأثیر متوجه آن بوده و هست که محافل انس و مجامع قدس از وجود چنان نادره آرایش صوری و زیب معنوی داشته باشد لهذا درین اوقات خجسته ساعات که در دار السلطنه هرات اتفاق نزول افتاد بصحبت کثیر البهجت سرآمد ارباب فضل و هنر و سخن پرداز بلاغت گستر ناظم اسباب معانی یگانه ملک نکته دانی میرزا فصیحی هروی که از اجله سادات و اشراف و اعیان آن ولایت و منتسب بسلسله علیه انصاریه و بزیور فضایل و کمالات آراسته و بمراتب بلند سخن پردازی پیراسته لئالی طبع درر نثارش آویزه گوش و گردن مستعدان روزگار است مسرور گشته اراده خاطر انور بدان متعلق گشت که همیشه حضور اقدس و محفل مقدس از وجود گرامیش زینت‌فزا بوده از صحبت فیاضش منبسط و از طبع سحر آفرینش مبتهج و مسرور باشند تکلیف مرافقت فرمودند و امر قضا پیوند بسرانجام اسباب ضروری او عز صدور یافت و مومی الیه از وفور اخلاص امتثال امر همایون را بقدم انقیاد تلقی نموده آهنگ عراق ساز داد و اگر چه آن بلده طیبه از فر قدوم آن گوهر

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۸۹

بحر دانش و افضال خالی مانده از خرمی بیطراوت گشت اما مجلس بهشت آئین تازه و طبع همایون را مسرتی بی‌اندازه موکب مقدس گردید و اکنون در زمره مقربان اقدس و از همصحبتان بزم مقدس است.

القصه موکب میلی بفیروزی و اقبال بمازندران بهشت نشان رسیده در قصبه طیبه اشرف و منازل خلد آئین که در آن مکان نزهت بخش ترتیب یافته اقامت فرمودند و گاهی بدار السرور فرحاباد تشریف برده در آن روضه دلکش و بساتین فرح افزای آنجا بخرمی و کامیابی گذرانیده بهجت افزای روزگار بودند.

از سوانح ایام اقامت مازندران آمدن یوسف خان بیگلربیگی شیروان و سایر امراء و اعیان آنجا است که بقصد ادراک ملازمت و دریافت عز بساط بوسی آمده بدین سعادت عظمی سرافرازی یافتند و مکررا مجالس و محافل ارم تزیین انعقاد یافته از پرتو توجهات خاطر خورشید ضیاء که بر ساحت آمال یوسف خان و امراء رفیق او میتافت پایه عزت و افتخار باوج فلک دوار رسانیدند و پیشکشهای لایق از غلامان غلمای صفت یوسف لقا و حوروشان زلیخا صورت خوش سیما و الشهای صبا رفتار و شتران کوه کوهان باربردار و نقود وافره و اجناس و اقمشه نفایس [۶۹۷] هر دیار و پوستینهای سمور و اروسی گرانبها و کرفکهای نادره ولایت چرکس و تفنگهای قیمتی و امثال ذلک زیاده از احصاء و شمار از نظر اقدس گذرانیده زبان هر یک بمضمون این مقال گویا بود:

شعر

آنچه من از پرتو لطف تو دارم میکنم‌جمله ایثار قدومت نقد جانم بر سری مجملا یوسفخان قطع نظر از تکلفات متعارفه سخنوران روزگار پیشکشی گذرانید که زبانهای ارباب عقیدت و فدویان جان نثاری بتحسین و آفرین گویا گردید و هر روز و هر ساعت بلطفی خاص معزز و بشفقتهای گوناگون مفتخر و ممتاز میگشت و چند گاه در رکاب مقدس بسیر و شکار مازندران مشغولی داشت و پیوسته حریف بزم خاص و مشمول عواطف عز و اختصاص بود و در هنگام انصراف بخلعتهای فاخر سرافرازی یافته مقضی المرام بالکاء و ولایت خود عود نمودند قرچغای خان سپهسالار ایران که حاکم مشهد مقدس بود از اوان کودکی و عهد صبی با یوسفخان طریقه اخوت و برادری مسلوک میداشت و مدتهای مدید بود که ملاقات ایشان با یکدیگر اتفاق نیفتاده بود درینوقت که او بپایه سریر اعلی آمده بنوعی که مذکور شد سعادت بساط بوسی دریافت.

حضرت اعلی از شمول عاطفت و اشفاق قرچغای خان را از مشهد طلب فرمودند و او در شدت شتا از مشهد مقدس بمازندران شتافته بین الاخوین عهد ملاقات تازه شده چند گاه بصحبت یکدیگر مسرور بودند و یوسف خان رخصت یافته قرچغای خان در رکاب

اشرف ماند.

## ذکر توسیع شوارع مازندران

بر اذکیاء پوشیده نیست که در کل دار المرز خصوصا مازندران بهشت نشان ضیق طرق و صعوبت راه و تنگی گذار جبال رفیع و کمرهای کوه که از غایت ارتفاع و بلندی با ساحت آسمان

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۹۰

دست در کمر دارند بمثابه ایست که عبور یک سوار از مضایق ناهموار جبال بغایت دشوار و در هر قدم از خوف خطر پیاده شدن ناچار و گذار شتران خود با کمال آهسته روی از آنجا امری بود محال مردم آن دیار را هرگز چشم بر پیکر بدیع شتر نیفتاده بلکه در خواب نیز ندیده بودند در وقتی که شتر دیدند بر حسب کریمه والی الابل کیف خلقت در ترکیب آنجا نور قوی هیکل تعجب میکردند و چون حضرت اعلی پرتو التفات بتعمیر و ترتیب آن دیار نزهت بخش فرح فزا انداخته شهر طرب انگیز فرحاباد و قصبه شریفه اشرف را بنوعی که در محل خود ذکر شده مرکز جاه و جلال گردانند متنزهات آن ولایت دلگشا مطبوع طبع همایون افتاده اکثر اوقات قشلاق همایون در آن دیار واقع میشد و در شکارگاههای عدیم المثال آن ولایت بنشاط شکار مسرت بخش خاطر مهر آثار بودند و ملازمان رکاب اشرف و مترددین اردوی گردون شکوه از تنگی راه و صعوبت گذرهای خطرناک جبال و بسیاری گل و لای که از کثرت بارندگی همیشه در زمینهای هموار بود آزار و اضرار بسیار و نقصان و خسران بیشمار بعساکر ظفر نشان و مترودین آن دیار میرسید.

در این سال رأی جهان آرا بدان متعلق گشت که در وسعت شوارع و هموارى راهها توجه فرموده نوعی سازند که شتران قطار بفراغ بال بیخوف و خطر عبور نموده آسیبی از آن ممر بمترددین نرسد و همت عالی تهمت بدین امر شگرف که در نظر خلایق دشوار بل محال مینمود گماشته جناب دستوری میرزا تقی وزیر طبرستان را بانجام این خدمت مأمور فرمودند و مقرر شد که اهالی مازندران در آن امر خیر بمرد و مدد همراهی کنند و کارکنان اجرت واقعی از خالص مال خاصه شریفه ستانند و جناب دستوری پذیرای فرمان گشته بعون عنایت الهی و نیروی اقبال شاهی دامن همت بر میان شروع در انجام این خدمت کرد و نهایت سعی و بذل جهد در آن امر شگرف بظهور آورد اعظم شوارع مذکور راه سواده کوه است که بالکاء خوار و هلرود و فیروز کوه بمازندران میرود و تردد مترددین اردوی معلی از آن راه است و تا فرحاباد قریب هشت نه مرحله است و هر مرحله تخمینا پنج فرسخ بلکه زیاده است.

القصه استادان خارا تراش چابک دست و تبرداران و بنایان و عمله آن کار را از هر طرف جمع آورده مصالح سرانجام داده بر رودخانه‌ها که بر سمت راه واقع بود بنای عالی استوار بقدر طغیان هر رودخانه بسنگ و آجر و آهنگ تعمیر و ترتیب دادند و در ممر سیلابهای عظیم که در وقت بارندگی از قلل جبال میریزد نقبها کنده هر جا مظنه آن بود که در ایام از آسیب سیلاب منهدم و خراب کرد و بسنگ و آهک و آجر ممر را انجام داد و برودخانه ملحق گردانیدند و در همواری خیابانها طرح گرده هر چه جنگل بود تبرداران از درختان سطبر عالی خالی کردند و ریک از جاهای دوردست آورده ماهی پشت بلند گردانیدند و در دو طرف آن جوبها کنده شد که آب باران از شوارع بجویها ریخته برودخانه‌ها جاری گردد چنانچه در میان [۶۹۸] راه که محل مترددین است اصلا از گل و لای سم ستوران آلوده نگردد و مضایق جبال را بفنون غریبه توسیع داده بعضی جاها را چوبهای قوی انداخته آنچه سنگ خاره بود سنک بران خارا تراش تراشیده و صنایع بدایع بظهور آوردند چنانچه ناسخ کارهای فرهادی که در نظر عقل دور از کار مینمود گردیده در اندک زمانی اینکار خیر بنیروی همت والا و مددکاری اقبال بنوعی که مکنون خاطر انور و پسندیده خاص و عام بود صورت انجام یافت و اکنون شتران باردار قطار قطار پهلوی یکدیگر بفراغت عبور مینمایند و همچنین در کل شوارع مازندران در توسیع طرق و شوارع بطریق سایر ممالک

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۹۱

مترددین از خوف از مضرت و نقصان دواب و حصون و موهب دعای خیر و آیندگان روزگار است و از انفاقات حسنه کار خیر تاریخ این کار خیر انجام است و مثوبات آن عاجلا و آجلا بلا شبهه و ریب بروزگار فرخنده آثار همایون اعلی عاید میگردد.

از مشاهیر متوفی‌ها خواجه محمد رضای فدوی مشهور بسارو خواجه که وزیر آذربایجان بود در سفر گرجستان لقب فدویت یافت دو سه سال بود که در ملازمت اشرف بسر برده از مقربان بساط اقدس و محرمان بزم مقدس بود شرح شمه از احوال او در طی حالات سابقه نگاشته کلک بیان شده خواهد بود مولودش از موضع جوین قزوین است از وزارت ذوالفقار خان قرامانلو بملازمت اشرف رسید و وزیر مستقل آذربایجان گشت و از کاردانی و توفیرات اموال دیوانی روز بروز بمدارج علیا ترقی کرد و صاحب رأی و مشورت بود با شعر و شاعری ربط تمام داشت و ببذله گوئی و شیرین بیانی در محفل همایون جلیس و انیس گردیده بود.

در این سال ضعف معده طاری گشته متوجه معالجه کمتر میشد در سفر قندهار کوفتش ازدیاد پذیرفته در الکاء تون خراسان از رکاب اشرف بازماند که بتأنی آید در موضعی که مدفن امام زاده بزرگوار امام زاده محمد است برحمت یزدانی پیوست و در مشهد مقدس معلی مدفون گشت خالی از علو همتی نبود و در رعایت حال و تفقد احوال آشنایان و محتاجان خود را معاف نمیداشت این بیت از اشعار او است:

شعر

مینهادم رخت رحلت دوش بر دوش صباسویت ای عمر رضا گر دسترس میداشتم محمد صالح بیک وزیر سابق شیروان است که از رسالت ماوراء النهر آمده چند گاه در مازندران ملازم رکاب اشرف بود بمنصب وزارت و کلانتری و دار المؤمنین قم سرافرازی یافت در این اثنا بیماری عارض گشته در حالت بیماری و سقم مزاج روانه دار المؤمنین مذکور شد در راه مرض اشتداد یافته در دو منزلی قم فرمان یافت اهالی قم که آماده استقبال شده بودند استقبال نعش کرده بروضه مطهره معصومه آوردند.

بیت

عجب سرد آمد این کاخ دلاویزکه چون جا گرم کردی گویدت خیز اینجا مهلت جا گرم کردن ندادند.

بیت

یک لحظه بکام خویش دل رانگذاشت زمانه ستمکار وی تبریزی الاصل بود در خدمت فرهاد خان نشو و نما یافته ترقی کرد بعد از او بملازمت اشرف سرافرازی یافته هر چند گاه بمنصبی از مناصب دیوان مشغولی داشت بسیار مرد خلیق آدمی کریم الذات سلیم النفس بود و در ایام عمل با خلایق سلوک پسندیده مینمود.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۹۲

## وقایع سنه مبارکه تنگوزئیل اثنی و ثلثین و الف که سال هفتم قرن ثانی دولت روز افزون عباسی است

### اشاره

دگر ره ماه فروردین بشادی‌خبر داد از نشاط کیقبادی

جهان را از قدومش تازگی بادطراوت را بلند آوازگی باد دیگر باره بهار دلگشا با هزاران برک و نوا آغاز شد ضابط چهار ارکان قوایم روزگار مربی نتایج چهار فصل هشت و چهار خورشید جهان‌آرا که فرمانروای طارم چهارم است هشت ساعت و چند دقیقه از شب دوشنبه نوزدهم ماه جمادی الاولی گذشته با طنطنه شکوه و جلال چون ماهیچه شقه لوای فلک اعتلاء خسرو بیهمال بتختگاه دار الملک شرف و اقبال خرامیده اورنک چهار پایه سبع سموات را [۶۹۹] بوجود فیاض آرایش دو جهانی داد پرتو انوار تربیتش

خاک بر گرفتگان نباتی را نشو و نمای تازه داد مشاطه بهار دختران رز را جهت هم آغوشی حریفان بزم عشرت بصد زیب و بهار آراسته در انجمن کامیابی و کامرانی بجلوه‌گری و دلربائی درآورد نغمه سرایان هزار دستان باغ و بستان گاه از مژده تشریف قدوم گل و ریحان نوای غمزدای طرب و خرمی ساز غزلخوانی آغاز مینمودند و گاه از بیم تطاول و تعدی شبروان صبا که اوراق گل را پریشان ساخته بباد بی‌نیازی میدادند از اندوه فراق که عنقریب بآن مبتلا میگردند ناله و افغان درگرفته از فواره دیده چشمه خون می‌گشادند آری

بیت

چنین است رسم سرای سپنج‌گهی باشد آسودگی گاه رنج چون نوعروس حجله نشاط و خرمی با خسرو عهد بصد شیرینی و دلارائی هم آغوش و طفل بهجت و شادکامی با شهریار زمان توام و طغانانند لهذا حضرت اعلی در مازندران جنت نشان بلوازم جشن و سرور روز نوروز پرداخته مقربان بساط والا و ارکان دولت جهان پیرا در آن انجمن بهجت فزا چون سوسن صد زبان بدعا و ثنای شهریار کام بخش کامران رطب اللسان بودند و بزبان حال بیان این مقال می‌سرودند:

بیت

شها بخت و دولت ترا یار بادهمیشه خدایت نگهدار باد

بود تا ابد در جهان نام توبرآید ز گیتی همه کام تو

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۹۳

القصه بعد از فراغ از جشن نوروزی در سرزمینهای بهشت آسای آن دیار بسیر و نشاط شکار پرداخته

بیت

لذت از شهد یار میبردند گرد از روزگار میبردند از وقایع متنوعه ایام خجسته انجام بهار آمدن مقرب الخاقانی زینل بیک توشمال باشی است که برسالت هندوستان رفته بود و حیدر بیگ یوزباشی قراداغلو و میر ولی بیک که بعد از فتح قندهار رفته بودند.

شرح رفت و آمد زینل بیک آنست که چون خان عالم که از آنجانب برسالت آمده بود از امراء بزرک آن سلسله بود و با اسباب و یراق و تجملات بزرگانه بنوعی که در محل خود تحریر یافته بایران آمد حضرت اعلی شاهی نیز بعد از امعان نظر بحال امراء و مقربان و معتبران این دولت مشار الیه را که باهلیت ذاتی و سنجیدگی و علو همت و آداب ذاتی و حسن سلوک منصف و باعتماد و محرمیت و ازدیاد قرب و منزلت از اقران ممتاز بود شایسته امر رسالت و سزاوار این خدمت دانسته چنانچه در محل خود ذکر شده همراه خان عالم روانه فرمودند و او چون بدین خدمت مأمور گشت همت مصروف آن داشت که از روی اخلاص و حسن اعتقاد و صوفیگری سر و جان و مال در راه مرشد و ولی نعمت دریغ نداشتند بنوعی بدین خدمت اقدام نماید که در نظر دوست و دشمن شایسته و پسندیده باشد لاجرم بر وجهی که در خور همت و غیرت و لایق نام و ناموس ولی نعمت بتجهیز و یراق آن سفر پرداخته با شکوه و عظمت ملوکانه و اسباب و تجملات بزرگانه از اسبهای تازی نژاد صبا پیوند و زینهای مرصع و طلا و نقره که بهترین زیب و زینت سپاهی است و اقسام مرصع آلات و اشیاء و تجملات زیاده از حد و شمار خود و جمعی کثیر از ملازمان و پیش خدمتان و عمله کارخانه‌ها بآراستگی و پیراستگی تمام از خدمت اشرف جدا شده در مرافقت خان عالم روانه شد و چون قدم بملک هندوستان نهاد بهر جا و هر ولایت و قصبات که رسید بشرایط استقبال و لوازم اعزاز و احترام قیام مینمودند و چون بلاهور رسید حضرت پادشاه والاجاه فرمانروای ممالک هندوستان تشریف برده و هنگام بازگشتن بود زینل بیک حسب الفرموده در لاهور توقف نمود خان عالم پیشتر رفت بعد از وصول پادشاه بلاهور مشار الیه عز ملازمت دریافته لوازم تحنیت و تسلیم و آداب تعظیم و تکریم چاکرانه بجای آورد و از جانب همایون اعلی پرسشهای دوستانه و نیازمندیهای برادرانه بظهور آورده نامه همایون فال خاقانی را با تحف و هدایا گذرانید در آداب رسالت و شرایط سفارت بر وجهی که سزاوار محبت و دوستی طرفین بود فروگذاشتی نکرد

حضرت پادشاه والا جاه را رسمی است معتاد که از روزی که تولد یافته هر سال در دار الملک دهلی که محل تولد آن حضرت است جشنی میآرایند و نذوری که در حین ولادت و روز مولود کردهاند بر وجهی که معتاد ایشانست بفعل میآورند و چون وعده آن روز نزدیک بوده آن حضرت در لاهور توقف ننموده بسرعت متوجه دهلی میشده زینل بیک حسب الصلاح خان عالم اظهار معامله قندهار بر وجهی که مأمور بوده بارکان دولت و اعیان حضرت نموده چون جوابی که موجب تسلیه خاطر باشد نشنیده عزیمت آن داشته که از همانجا بازگشته پیشتر نرود بگفتگوی صلاح اندیشان متقاعد نمیگشته درین اثناء از جمله هدایا جیغه و بن جیغه مرصع بلعل بزرک که اسم پادشاه مغفور

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۹۴

میرزا [۷۰۰] الغ بیک بن میرزا شاهرخ بن امیر تیمور گورکان بر آن نقش یافته بمناسبت گورکانیت جهت آن حضرت فرستاده بودند و در حین رفتن زینل بیک اتمام نیافته بود و متعاقب میآوردند رسید و بعضی از تحف و هدایای پادشاه روم نیز که حضرت اعلی حصه و الوش برادرانه جهت آن حضرت ارسال داشته بود درینوقت ورود یافت ورقی که در باب گذرانیدن آنها باسم زینل بیک عز صدور یافته بود رسید لاجرم بالضروره بایلغار متوجه دهلی گشته بعد از انعقاد جشن مذکور و گذرانیدن تحفهای مزبور در رکاب سعادت انتساب حضرت پادشاه والا جاه بدار السلطنه اگره رفت و همواره منظور انظار عاطفت و اشفاق بود اما هر چند در باب قندهار بارکان دولت و محرمان سرایر سلطنت سخن میگفت جوابی مقرون بصواب نمیشنید و او حقایق احوال از ولینعمت خود مخفی نداشته در طی عرایض خود اشعار و ایمائی در آن ماده کرد.

بعد از آنکه مهم قندهار بر وجهی که بتحریر پیوست صورت وقوع یافته خبر بهندوستان رسید زینل بیک را محرک این واقعه دانسته چند روزی با او سرگران بودند تا آنکه حیدر بیک یوزباشی قرادغلو و میر ولی بیک داروغه شتر خان متعاقب یکدیگر رسیده مفاوضات محبت طراز شاهی و معاذیر دلپذیر که در باب قندهار در آن اندراج یافته بود رسانیدند عذر پذیر گشته اظهار مسرت و ابتهاج نموده مجددا باستقرار قواعد مصادقت و دوستی که فیمابین واقع بود مستظهر گشته در حینی که حضرت پادشاه والا جاه عزیمت ولایت کشمیر نموده بود در مقام رخصت زینل بیک و رسولان مذکور درآمده نامه محبت آئین که محتوی بر تواضعات دوستانه و تکلفات یکانگانه در قلم آورده این عبارت در آن مفاوضه شریفه مرقوم بود که ما محبت و دوستی آن زیبنده افسر کیانی را بعالمی برابر نمیکنیم و هیچ عطیه را بآن نمیسنجیم و زینل بیک و رسولان مذکور را رخصت انصراف داده روانه نمودند.

در قانون سلسله اکبری تعظیم و کورنش مخصوصی متعارفست که در وقت انعام و بخشش صاحبان انعام در ازاء آن تفقد بدان اقدام مینمایند در هنگام جدا شدن زینل بیک حضرت پادشاه والا جاه در حضور او اظهار تفقد و احسانی کرده چون آنگونه کورنش خالی از مذلت و فروتنی نبوده زینل بیک از علو همت و غرور بندگی این آستان تن بآن در نداده هر چند نیکخواهان طرفین در آن ماده مبالغه کردهاند او ابا کرده و گفته که این رسم معتاد درگاه ولی نعمت ما نیست اگر پادشاه عنایت خاصی فرمایند که سرمایه افتخار بود و غرض آلود مال دنیوی نباشد در ازاء آن شفقت خاص هر گونه افتادگی و فروتنی چاکرانه باید کرد مضایقه نیست بعضی از ارکان دولت جهت استمرار رسم و عادت و نقاری که از او در دل داشتند کوته همتی بولی نعمت خود واداشته در ایصال آن احسان تعلل و تغافل ورزیدند و مشار الیه نیز نام نبرده روانه شد.

مجملا در اوایل این سال ایلچیان مذکور بدرگاه سدره مثال رسیده در مازندران بهشت نشان بسعادت بساط بوسی فایز گشتند و خدمات زینل بیک مستحسن افتاد و مورد توجهات خسروانه گردیده پایه قدر و منزلتش ارتفاع یافت.

دیگری از وقایع متنوعه آنکه چون خاطر انور از مهم قندهار و استحکام شکست و بست قلعه اطمینان یافت و سلاطین اوزبک متواتر و متعاقب ایلچیان فرستاده اظهار خلوص عقیدت و یکجهتی نمودند و کوتوال قلعه بالا مرغاب را که در سال گذشته گرفته ببلخ برده قلعه را متصرف شده بودند باز فرستاده قلعه را بدستور بملازمان درگاه سپردند و مهمات اسفندیار خان در خوارزم تمشیت پذیرفت

دیگر بودن عساکر فدوی نشان در خراسان لازم نبود بنابر آن حکم مطاع شرف نفاذ یافت که عیسی خان قورچی

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۹۵

باشی و علیقلی خان ایشیک آقاسی باشی سان لشکر فیروزی اثر گرفته غازیان را رخصت اوطان دهند و ایشان حسب الفرموده عمل نموده لشکریان بمساکن و اوطان رفتند و رایات فیروزی آیات عز و جلال بکامرانی و اقبال از مازندران بهشت نشان متوجه پایه سریر سلطنت بنیان گشته در ساعت سعد بدار السلطنه اصفهان وارد گشته در دولتخانه مبارکه نقش جهان نزول اجلال فرمودند تا ششماه در دار السلطنه مذکور کامیاب دولت بوده بانتظام مهام ضروریه میپرداختند ابراهیم خواجه ایلچی بلخ رخصت انصراف یافته با نامه عطوفت آئین و هداياء لایقه صداقت تزیین مشمول نوازش و الطاف شاهانه راه دیار خویش پیش گرفت.

درین اثناء بعضی اخبار از جانب عراق عرب رسیدن گرفت که توجه موکب همایون بدان صوب بی‌اختیار روی داد و بنوعی که شرح آن در ذیل مسطور میگردد به سفر خیر اثر دار السلام بغداد اتفاق افتاد.

## [۷۰۱] ذکر بعضی از حالات دار السلام بغداد و آمدن حافظ احمد پاشا با عساکر روم بآن مرز و بوم مرتبه اولی

بر رأی زرین صاحب خردان حقایق بین پوشیده نیست که دار السلام بغداد از بلاد مشهوره آفاق و دار الملک عراق عرب و زیاده از پانصد سال دار الخلافه و محل اقامت فرمانروایان عظیم الشأن عرب و عجم و ترک و دیلم بود و بکثرت زراعت و آبادانی و انبوهی خلق و معموری از شرح و بیان مستغنی است و در ظهور دولت پادشاهان علوی ارکان صفوی بنیان همچنانچه در مجلد اول این نسخه عالم آرا در طی قضایا و سوانح زمان اعلیحضرت شاه جمجاه جنت مکانی رقمزده کلک بیان گشته ایالت و دارائی آن ولایت بمحمد خان شرف الدین اغلی تکلو مفوض بود.

در سنه اربعین و تسعمائة که اولامه سلطان و غازیخان مهردار که از امراء بزرگ تکلو بودند ازین دولت روگردان شده نزد سلطان سلیمان خوانده‌گار روم رفتند و او باغوا و تحریک ایشان لشکر بدیار عجم کشید طایفه تکلو حرام نمکی کرده محمد خان را که صوفی یکرنگ دولتخواه بود از میانه خود بیرون کرده آن ولایت را بتصرف سلطان سلیمان دادند.

درین چند سال آن بلده ارم تمثال و تمامت عراق عرب در تصرف رومیه بود و اکنون بیست و پنجسال متجاوز است که خطه دار السلام از شورش عام و طغیان اوباش و لئام از نسق و نظام افتاده هر چند گاه یکی از عظماء سپاه بهوای حکومت و خودسری لوای عصیان و طغیان افراخته حکام و پاشایان که از جانب پادشاه روم منصوب گشته میآمدند خصوصا محمود پاشا و حافظ احمد پاشا و دیگر پاشایان را چنانکه در پیش مذکور شد تمکین نمیدادند و مکررا فیمابین جنگ و جدال وقوع مییافت و جمعی از سپاهیان عرصه تیغ فنا می‌گشتند و از عدم اقتدار حاکم مستقل و تسلط اوباش و خودسران طایفه رعایا و برایا پایمال حوادث و نوایب بودند و سکنه عتبات عالیات سدره مرتبات از بیم ضرر و آسیب آن طایفه شبی بر بستر راحت و آسودگی نمیغنودند.

الحاصل بر حسب تقدیر و اقتضاء قضا تزلزل و اختلال باحوال خلق آن دیار راه یافته بود علی الخصوص در این دو سه سال میانه محمد قنبر و بکرسو باشی نزاع و جدال پدید آمده محمد قنبر چنانچه بتحریر پیوست بقتل آمده بکرسو باشی اعتبار و اقتدار یافت دست جور و تعدی گشوده ارباب تمول و

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۹۶

اغنیاء بمصادره و مؤاخذه او گرفتار بودند و بجهت جذب قلوب سپاهیان مانع ایشان در دست درازی و ارتکاب امور بیحساب نمیشد و بر طبق این مقال که:

بیت

به نیم بیضه که سلطان ستم روا داردزنند لشکریانش هزار مرغ بسیخ ارباب زرع و دهقنت از جور و تعدی بجان آمده دست از

زراعت و عمارت کشیده خلایق از فقدان حبوبات در کمال عسرت و بیسامانی میگذرانیدند از حکمت بالغه الهی درین شورش و آشوب سحاب رحمت نیز از تقاطر بازمانده خشک سالی علاوه سایر کربات و مکروهات گشته قحط و غلا در آن ملک پدید آمد خلایق در مضیق حیرت و تنگنای حسرت بود جمعی که بقدر مؤنتی داشتند سرمایه خود را وقایه نفس کرده بفقر و تنگدستی گرفتار آمدند اوسط الناس آنچه قدرت بیرون رفتن داشتند اکثر روی بتفرقگی آورده قریب یکصد هزار نفس از ذکور و اناث و نساء و صبیان از شهر و ولایت جلا اختیار نموده در دیار عجم پراکنده شدند و برخی بجانب بصره و عربستان حویزه نیز رفتند.

مجملا در هر جا از قرص نان نشان جستند روی بآنجا آوردند و جمعی کثیر از مردم عیالمند پسران و دختران خود را بمعرض بیع درآورده تن بمفارقت جگرگوشگان در دادند راقم این نگارستان از صفاهان متعاقب اردوی ظفر نشان متوجه بغداد بود بهیچ منزلی نزول ننمود و هیچ قریه از قرار ممالک نرسید که از مردم عراق عرب جمعی مردم بیسر و پا ندید که بقوت لایموت خیرات و تصدقات دهقانان قناعت نموده اقامت اختیار نکرده باشند فقراء و درویشان که نه سامان بودن داشته‌اند و نه حالت بیرون رفتن از استیلاء جوع و فقدان نان از تاب و توان افتاده گروه گروه در سر راهها بصد حسرت و هوان در آرزوی نان جان میدادند.

درین حال حافظ احمد پاشا که در دیار بکر بود از درگاه سلطان روم سردار شده بدفع ارباب طغیان و تنبیه متمردان مأمور گردیده بود و نظام و نسق ملک بغداد را برای و رویت او منوط و مربوط گردانیده سلیمان [۷۰۲] پاشا نامی را بایالت دار السلام موسوم ساخته همراه او نموده بودند که بعد از دفع طاغیان او را در ایالت آن ولایت متمکن گرداند و او حشری از عسکر دیار بکر و پاشایان سرحد و سنجق بیگیان اکراد جمع آورده با موازی سی هزار کس بر سر بغداد آمد و چون حدود دار السلام محل نزول آن گردید بعضی از اوباش که در آنجا جمع آمده بودند سر خود گرفته بیرون رفتند و سپاهیان دایمی از بیم تمرد و عصیان که بکرات و مرات از ایشان صدور یافته بود ابواب موافقت مسدود ساخته متابعت بکرسو باشی اختیار نمودند و بیشتر از پیشتر در مقام خلاف درآمده بسرانجام اسباب قلعه- داری پرداختند و حافظ احمد پاشا دفع و رفع آن طایفه سرکش و انتزاع آن ملک از ید متغلبه پیشنهاد خاطر ساخته چون بحوالی قلعه فرود آمد عسکر بغداد تا موازی پنجهزار کس کمابیش بعزم رزم از قلعه بیرون آمده در برابر آن سپاه موفور با کمال جهل و غرور صف قتال آراستند و از جانبین دست بآلت کارزار برده فیما بین حربی قوی اتفاق افتاد.

لشکریان سردار که اضعاف مضاعف بغدادیان بودند غالب آمده عساکر بغداد مغلوب شدند تا موازی یکهزار و پانصد نفر تخمینا از جنود بغداد درین معرکه کشته گشته بقیهٔ السیوف منهزم و بد حال بقلعه درآمدند بکرسو باشی را تزلزل و اختلال بحال راه یافته از خوف جان متواتر و متوالی قاصدان نزد امراء عظام قزلباش که در همدان و لرستان و آن حدود بودند فرستاده استغاثه مینمود و اعلام کرد که عن صمیم القلب بآستان عرش نشان شاهی که ملجاء و منجاء عالمیانست توسل جسته بغیر

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۹۷

از درگاه عالم پناه پناهی ندارم و اینولایت که ملک موروث آن حضرتست بمنسوبان آندرگاه تعلق دارد و هر گاه ساحت این ولایت مضرب سرادقات جاه و جلال گردد ازین بنده دولتخواه بجز اطاعت و انقیاد امری بظهور نمیرسد.

صفی قلیخان بیگلربیگی قلمرو همدان و حکام آن سرحد حقایق حال بعرض عاکفان سده جلال رسانیدند و حسب الامر اشرف بجهت ضبط سرحد و دفع مضرت و آسیب لشکریان غارتگر سردار تا قلعه زنجیر در تنگ رفتند که مبادا از آن گروه بی‌مآل دست درازی بحواشی مملکت قلمرو همایون واقع شود و شاید از آوازه حرکت لشکر قزلباش بیچارگان پریشان روزگار آندیار را نیز استخلاصی روی دهد از استغاثه بکرسو باشی که مکررا از کمال اضطرار مینمود و ترحم بحال عجزه و زیر دستان و بیچارگان آن ملک که با کمال عسرت و ضیق معاش و الم جوع پایمال لشکریان هر دو طرف یعنی سردار و بغدادیان بودند و همه روزه نهب و غارت یافته سرگردان بادیه حیرانی شده بودند یک دو سه مرحله پیشتر رفته بودند و مکتوبی بحافظ احمد پاشا نوشته مصحوب معتمدی از غازیان خدابنده لو شاملو فرستادند.

مضمون خلاصه آنکه آنچه از احوال عراق عرب درین قرب جوار معلوم ما گشته آنست که احوال عجزه و رعایاء آن ملک که ودایع بدایع مالک الملک علی الاطلاق‌اند بنابر شیوع قحط و غلا که درین دو سال از حوادث روزگار وقوع یافته اختلال عظیم پذیرفته اکثر جلاء وطن اختیار نموده‌اند و خرابی در ملک پدید آمده و جمعی سکنه پریشان روزگار که مانده‌اند از سپاهی و رعیت در غایت اضطرار از بیم حادثه پناه بسایه معدلت کامیاب همایون شاهی آورده‌اند و اکنون ما را جهت ترفیه حال بیچارگان و خلاصی درماندگان وادی حیرانی درین حدود اتفاق نزول افتاده اگر ایشان نیز درین هنگام ترک مجادله و نزاع نموده بازگردند که عامه خلق آن دیار از سپاهی و رعیت فی الجمله از تنگنای عسرت خلاصی یابند بصلاح اندیشی اقرب و بترفیه احوال خلایق و عباد اللّه که بر ذمت همت خداوندان جاه و سپاه لازم است اولی و انسب مینماید.

حافظ احمد پاشا چون از مراسله امراء و قرب وصول ایشان اطلاع یافت با وجود آنکه سی هزار کس همراه داشت و سپاه قزلباش هفتهزار نفر زیاده نبود بمعارضه لشکر قزلباش دلیری نتوانست کرد روز دیگر کوچ کرده بصوب مراجعت روی آورد اما در حین رفتن کسان معتمد نزد بکرسو- باشی بقلعه فرستاد که از جانب خواندگار انتظام مهمات این ملک منوط برأی و صلاح اینجانب گشته و ما حکومت بغداد را باو مسلم داشتیم و از پیشکش و ترجمانی که میداد گذشتیم باید که مملکت را خود ضبط نموده قزلباش اگر وارد گردد بشهر و قلعه راه ندهد.

درین رفت و آمد حافظ احمد پاشا حوالی بغداد تا شهربان نهب و غارت یافته خرابی بسیار در آن دیار وقوع یافت و عجزه و رعایا پایمال حوادث و نوایب بودند بعد از رفتن او که صفی قلیخان و امراء پیشتر رفتند رعایا باستظهار ورود لشکر قزلباش فی الجمله اطمینان یافته در مساکن و اوطان قرار و آرام گرفتند و امراء عظام حقیقت رفتن خود را بحدود دار السلام و بازگشتن [۷۰۳] حافظ احمد پاشا و اظهار اطاعت و انقیادش بیش از پیش که بکرسو باشی مینمود بپایه سریر اعلی عرضه داشت نمودند و این اخبار در دار السلطنه اصفهان بساحت سریر سلطنت آشیان رسیده بالهام غیبی و توفیق لاریبی نهضت همایون بدان طرف اتفاق افتاده رایات فیروزی نشان فتح آیات بدان صوب در حرکت آمد.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۹۸

## ذکر یورش جهانگشای همایون بصوب عراق عرب و ادراک زیارت روضات مطهرات ائمه معصومین علیهم السلام و فتح آن ولایت بعون عنایت ملک علام

چون ذات حمیده صفات همایون شاهی ظل اللهی ببندگی و ولای سلطان سریر ولایت و مسند آرایان عرضه امامت مفطور و مجبول است و از وفور ارادت و اخلاص و خلوص بندگی و حسن عقیدت و اختصاص همیشه خود را کلب آستان سعادت آشیان عز و شرف اعنی سلطان خطه نجف میشمارد و پیوسته آرزوی خاکروبی آنروضه مقدس و مرقد مطهر اقدس و زیارات مراقد متبرکه ائمه کرام سلام اللّه علیهم اجمعین در ضمیر منیر اخلاص گزین آن حضرت رسوخ تمام داشت لیکن بنابر ظهور هر گونه موانع و مشاغل روزگار و صورت صلحی که فیما بین آن حضرت و رومیه وقوع یافته در نظرها منافی عهد و مغایر پیمان مینمود تا غایت در عهده تعویق مانده بر حسب الامور مرهونهٔ باوقاتها از قوت بفعل نمیآمد.

درین وقت که رومیه بپادشاه خود عصیان ورزیده بقتل سلطان عثمان چنانچه گذشت دلیری کردند و در هر سری سودائی پدید آمده حکام و پاشایان رومی در سرحدها بامور مغایر صلح اقدام نموده هیچیک مقید بامر و نهی دیگری نبود بتخصیص مردم بغداد که نه مطیع رومی بودند و نه منقاد قزلباش و اختلال احوال سکنه آن ملک و مجاورین عتبات عالیات بر ضمیر منیر اشرف پرتو ظهور انداخت در حینی که عزیمت قشلاق مازندران فرموده متوجه آن صوب بودند بالهام ملهم اقبال و اشاره غیبی فسخ عزیمت مازندران فرموده بقصد زیارت روضه مطهر شاهنشاه خطه نجف و حضرات مقدسات ائمه کرام سلام اللّه علیه و علیهم السلام که

همیشه مرکوز خاطر و مکنون ضمیر انور بود بسفر خیر اثر بغداد متوجه گردیدند که بتوفیق اللّه تعالی بدان سعادت عظمی فایز گشته از پرتو ورود موکب مسعود و میمنت قدوم سعادت لزوم اشرف استقامتی در احوال سکنه آن ملک و سدنه روضات مقدسات پدید آمده بیچارگان و درماندگان را از چنگ ارباب ظلم و عدوان خلاصی روی دهد و از لطایف غیبیه باعث بر امضای این عزیمت شد آنست که چون حضرت اعلی برسم معتاد و عادت معهود که در امور کلیه و جزئیه بی‌تفأل و مشورت الهی در هیچ امری شروع نمینماید درین ماده بکلام مجید ربانی تفأل فرمودند.

در اول صفحه یمنی بسم اللّه الرحمن الرحیم که بین الجمهور دلیل افتتاح مقصد و مبارکی سفر است برآمد بدین اشارت با بشارت مستبشر گشته در ساعت مختار که سعود اقتباس سعادت از آن نمایند از دار السلطنه اصفهان برهنمون قاید توفیق با قلیلی از جنود قاهره که در رکاب مقدس حاضر بودند و جهان جهان شوق و عالم عالم شعف قدم توکل بر شاهراه مقصود نهادند و از اتفاقات حسنه توکلت علی الله از واردات طبع ضیاء محمد یوسفای قزوینی تاریخ این سفر خیر اثر است چنانچه درین قطعه بیان کرده:

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۹۹۹

قطعه

دیریست که عزم نجف شاه ولایت‌میداشت شهنشاه جهان در دل آگاه

اسباب عزیمت همه چون گشت مهیاگردید ز سر کرده قدم عازم آن راه

چون گفت توکلت علی الله و روان شدتاریخ همان شد که توکلت علی الله وصلای زیارت بخاص و عام در دادند که هر کس را آرزوی اینمطلب علیا در دل باشد متوجه گشته بموکب اخلاص قرین پیوندد و منشور عاطفت بالقاب ایالت و خانی باسم بکرسو باشی عز اصدار یافته از نهضت موکب مقدس اعلام دادند و صفی قلیخان و امراء عظام که پیشتر آمده مایه استظهار و استخلاص او شده بودند بظاهر دار السلام رسیده خیام اقامت نصب نمودند و حکم همایون را که باسم او عز اصدار یافته بود ارسال داشته منتظر بودند که بوعده‌های جمیله که مینمود وفا نموده طریق میزبانی بر وجه مرغوب مسلوک دارد بکرسو باشی که از یمن ورود جنود قزلباش از تنگنای محاصره و اضطرار خلاصی یافت و از جانب سردار مذکور نوید ایالت بغداد شنید با جنود قزلباش بشیوه ناپسند ارباب حیله و نفاق پیش آمده اصلا راه و رسم مردمی که متوقع ایشان بود ازو بظهور نرسید و چند روزی طریق مدارا مسلوک داشته گاه مراسم ملاقات [۷۰۴] و آشنائی را با امراء عظام بورود موکب مقدس موقوف میداشت و گاه بدیگر عذرهای نامقبول تمسک جسته بلیت و لعل میگذرانید تا آنکه بعد از چند روز بالکلیه ابواب آشنائی مسدود ساخته دروب شهر و قلعه را خاکریز کرده توپ و بادلیج باردوی امراء انداختن شروع کردند امراء عظام از مقام خود حرکت کرده بطرفی که از آسیب توپ و بادلیج محفوظ بود نقل نمودند و حقیقت غدر و نفاق او را بخدمت اشرف عرض کرده منتظر فرمان قضا جریان و وصول موکب ظفر ورود بودند و یورت کنگاور عریضه امراء بدرگاه معلی رسیده حقایق حال معلوم گشت.

چون غرض اصلی از ارتکاب این سفر خیر اثر سعادت طواف و زیارت عتبات عالیات بود دیگر باره از موقف جلال منشور عز و اقبال باسم بکرسو باشی عز اصدار یافته او را بنوازشات شاهانه مستمال گردانیدند و در آن منشور اقبال درج نمودند که هر گاه بر جاده اخلاص و یکجهتی چنانچه مکرر عرض نموده ثابت قدم و راسخ دم بوده باشد حکومت بغداد بدستور باو متعلق است و ما را بجز ادراک سعادت زیارت مطلب دیگر نیست و میر ولی بیک داروغه شتر خان حامل آن عنایت نامه نامی گشته روانه شد تا باز- گشتن او بتأنی طی مسافت میشد و چون حامل نامه ببغداد رسید بکرسو باشی باغوای چندی از متعصبان مذهب با او ملاقات ننمود و آن صحیفه دولت را ازو نگرفت و بعضی از جهلاء و بیدولتان یکی از رفقای او را بقتل آورده اراده داشتند که او را نیز از پای درآورند شخصی از آن طبقه که گویند عبد الرحمن نام داشت عاقبت اندیشی کرده مانع آن حرکت شنیع شد و میر ولی بیک خود را از چنگ آن قوم بی‌مآل بیرون انداخته بخدمت اشرف رسید و بکرسو باشی و سپاهیان بغداد را در مخالفت و قلعه داری بعرض

اقدس رسانید امواج بحر غضب شاهانه در تلاطم آمده فتح و تسخیر آن ولایت و سزا دادن ارباب حیل و آن طبقه غدار را که درین چند سال بخودسری برآمده همیشه فتنه انگیز و آشوب طلب بوده‌اند و با رومی و قزلباش بحیل و تزویر زندگانی مینمایند پیشنهاد همت والا گردانیدند و عیسی خان صفوی قورچی باشی را با مقرب الحضرهٔ زینل بیک بیگدلی توشمال باشی شاملو که از رسالت هند آمده مورد تربیت و الطاف

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۰۰

شاهانه بود و فوجی از افواج قاهره از دره تنک پیشتر فرستادند که اگر بکرسو باشی بدستور کوس مخالفت و قلعه داری زند باتفاق امراء عظام که ببغداد رفته‌اند نیک و بد شهر و قلعه را بنظر احتیاط درآورده راه خروج و دخول رومیه را مسدود گردانیده بلوازم اسباب محاصره پردازند و سرداران مذکور پذیرای فرمان گشته از آنجا روانه شدند.

## ذکر فتوحاتی که قبل از وصول موکب همایون اعلی به نیروی اقبال سمت وقوع یافت

دلایل فتح و علامات ظفر که در بدایت این سفر مبارک میمون روی نمود اول بدست درآمدن قلعه محمد لک است که از سنجق بیگیان تابع بغداد بود شرح آن بر سبیل اجمال آنکه محمد مذکور از طایفه لک آباد باطله احشامات قلمرو همایون بود و در ایام فتور جمعی بیدولتان بر سر خود جمع کرده بقطع طریق و نهب و غارت اقدام مینمود و از خوف امراء قزلباش در حدود زهاب از اعمال در تنک قلعه قایم کرده بعضی محال تابعه بغداد را نیز متصرف شده اظهار دولتخواهی رومیان مینمود و از جانب پاشایان بغداد مرتبه سنجقی یافت و پیوسته متعرض خلق اللّه میشد.

در این سال محمد مذکور فوت شده پسر و برادر او در قلعه اقامت داشتند و از نهضت موکب مقدس خبر یافته کس نزد امراء عظام فرستاده اظهار شاهی سیونی کردند و امراء جهانگیر بیک قوم قاسم سلطان ایمانلو را با موازی پانصد نفر از غازیان بدانجا فرستادند که اگر پسر و برادر محمد لک در قول خود صادق باشند قلعه را متصرف شده ایشان را باستقبال موکب همایون برند و جهانگیر بیک و غازیان بپای قلعه رسیدند.

پسر و برادر محمد مذکور در اول حال بحیله و تذویر اظهار اطاعت و انقیاد نمودند و در هنگام فرصت علی الغفله ببهانه آنکه بخدمت اشرف میرویم با جمعی که از قزلباش متوهم بودند از قلعه بیرون آمده راه کرکویه و شهر زور پیش گرفتند جهانگیر بیک واقف گشته جمعی از غازیانرا بتعاقب فرستاد بهر کس دست یافتند از پای درآوردند قریب بشصت هفتاد نفر بقتل آمده بقیه السیف در کمال اضطرار احمال و اثقال ریخته بیرون رفتند و غازیان سالما غانما [۷۰۵] عود نمود و قلعه بتصرف اولیاء دولت قاهره درآمد و حقیقت حال بعرض عاکفان سده جلال رسیده چون عبور رایات اقبال از آنجا واقع شد قلعه را بجهانگیر بیک سپردند.

## گفتار در محاربه امراء عظام با گروه لئام بغداد و ظفر یافتن بتأئید آفریننده بلاد و عباد

تبیین این مقال آنکه در روزی که عیسی خان قورچی باشی و زینل بیک توشمال باشی بظاهر بغداد رسیده نزول نمودند و بکرسو باشی در مقام قلعه داری درآمده ابواب جنک و جدال گشود روز

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۰۱

دیگر صفی خان و امراء رفیق او را که پیشتر آمده بودند مقرر داشتند که از دجله عبور نموده بطرف بغداد کهنه رفته در آن سرزمینها رحل اقامت اندازند که آمد شد رومیه از جسر بآن طرف انقطاع یابد و امراء عظام یک دو سفینه بدست آورده در برابر روضه مقدسه کاظمین حسب الفرموده اراده عبور داشتند که بکرسو باشی و اهل قلعه از عزیمت عبور لشکر اطلاع یافته موازی یکهزار نفر از جوانان کارآمدنی بسرکردگی حمزه آقای برادر بکر و عمر کدخدا وکیل و حریر آقا که از عظماء و معتبران آن

طایفه بودند آن طرف فرستادند که قزلباش را از عبور مانع آیند هنوز زیاده از یکصد نفر مرد و شصت هفتاد رأس اسب با امراء نگذشته بودند که سپاه مخالف نمایان شد و صف قتال آراستند.

امراء عظام از وفور غیرت و مردانگی و نیروی اقبال همایون قبل از آنکه کمیت و کیفیت لشکر قزلباش بر مخالفان معلوم گردد بر صف سپاه ایشان تاخته معرکه رزم گرم گردید و در همان حمله دلیرانه اول مخالفان شکست یافته راه هزیمت پیش گرفتند و سرداران آن فوج هر سه گرفتار شد عمر کدخدا را سهیل بیک نام سفره چی حسینخان حاکم لرستان گرفته بود و نفر دیگر معلوم مسود اوراق نشد.

بالجمله غازیان هزیمتیانرا تا سر جسر تعاقب نموده تا موازی سیصد نفر بقتل درآوردند و شکستی فاحش بآن طبقه راه یافته دلاوران سپاه منصور بفتح و ظفر اختصاص یافتند.

درین معرکه از صفی قلیخان و حسین خان و سایر امراء مردانگیها صدور یافته هر یک از ایشان بنفسه مباشر حرب گشته هفت نفر هشت نفر را نیزه رسانیده بطعن سنان از اسب دراندانخته بودند و در بدایت حال اولیاء دولت را چنین فتحی که کارنامه فتوحات شجعان روزگار است روی داد اگر خرد پروران خرده بین و دوربینان عالم یقین بدیده تأمل و تعمق نگرند شکست یافتن یکهزار نفر از شجعان قوم از شصت هفتاد نفر سپاه بیسامان و یراق که مستعد جنگ نبوده‌اند جز عنایت الهی و نیروی اقبال همایون شاهی نتواند بود.

مجملا شرح این فتح مبین بعرض اقدس رسیده امراء نامدار مورد تحسین و آفرین گشتند و از این دستبرد دلیرانه مجددا دلیری و دلاوری جنود قزلباش در میانه آن گروه بیعاقبت شیوع یافته سر بقلعه فرو بردند اما بنوعی از باده پندار و غرور سرمست و بیشعور بودند که از اینگونه وقایع که در نظر دوربینان مراتب دانش موجب مزید بینائی و آگاه دلان را ازدیاد آگهی تواند بود اصلا از خواب غفلت بیدار نشده باستحکام بروج و باره میپرداختند و خود را آماده فنا میساختند.

## دیگری از سوانح اقبال قتل و استیصال گروهی از اشرار است که بطمع مال باستقبال طبقه تجار رفته بودند

جمعی از سوداگران و ارباب تجارت از طرف حلب بجانب عراق عرب میآمده‌اند چون بحدود دار السلام رسیده‌اند بکرسو باشی از آمدن ایشان اطلاع یافته بطمع مال فوجی از جنود بغداد را باستقبال قافله فرستاده که با اموال و اسباب زودتر بقلعه رسانند که مبادا بدست جنود قزلباش درآید

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۰۲

و آن گروه قافله را دریافته رقم تملک بر کل بضاعت آن بیچارگان کشیدند و اهل قافله سرگشته و حیران دست از مال و جان شسته چشم بر لطیفه غیبی داشتند که صورتی روی نماید که اگر مال برود بجان امان یابند و بصد اندوه گرفتار آن گروه بودند.

چون بحدود دار السلام رسیدند از آمدن سپاه قزلباش بآندیار اطلاع یافته پوشیده و پنهان قاصدی فرستادند که اگر ورود قزلباش صورت وقوع داشته باشد گرفتاری و بیچارگی قافله را بسردار لشکر عرض نماید و چون قاصد رسید امراء عظام که از دجله عبور نموده بودند فوجی از غازیان را باستقبال آن گروه فرستادند و ایشان را در صحرائی دریافته بغدادیانرا شکاری‌وار در میان گرفتند و تمامت اهل عدوان طعمه شمشیر غازیان گردیده ما یعرف ایشان نصیب غازیان [۷۰۶] شد و حیرت زدگان قافله از آن بلیه نجات یافته بمحامد الطاف ربانی و شکر مواهب یزدانی قیام نمودند و در حینی که ساحت دار السلام مضرب خیام خسرو گردون اخیام شده بود همگی مردم قافله مذکور سالما غانما باردوی کیهان پوی آمده در ضمان امان پروردگار جهان و سایه معدلت تو- شیروان زمان آسوده حال گشتند.

## گفتار در نزول رایات ظفر فرجام در ارض مقدس دار السلام و محاصره قلعه و فتح و تسخیر آن بعون الطاف ملک علام

چون اراده ازلی بآن تعلق گرفته بود که مملکت عراق عرب که از تسلط خودسران اوباش از استقامت افتاده محل فتن و فتور گشته بود بزیور معدلت و انصاف آراسته مهبط امن و امان کرد و اسباب آن بدستیاری کارکنان قضا و کارفرمایان قدر سرانجام میبافت و اینجا نکته‌ایست بس دقیق که چون جور و تعدی بکرسو باشی و اتباع او در آن ملک از حد اعتدال تجاوز نموده بود و از درگاه منتقم جبار مکافات ظلمه و استخلاص عجزه و ملهوفان از جور و تعدی اهل طغیان و عدوان بمنسوبان حضرت اعلی حواله شده بود و اگر بکرسو باشی بوعده وفا نموده اطاعت و انقیاد بظهور میآورد بالضروره از دست پیمانی باز آن ملک را باو میبایست گذاشت همانا حضرت مقلب القلوب بحکمت بالغه دلهای آن طایفه را که زنگار گرفته ظلم و عدوان بود و شایستگی آن نداشت که بصیقل حسن عهد و پیمان انجلاء پذیرد بجانب خلاف مایل و راغب ساخت که با کمال مدارا و نهایت مواسا و چندین آثار تلطف و تفقد که از جانب اشرف نسبت بدیشان بظهور پیوست در سلک مخالفت راسخ بوده از آن عدول نورزیدند تا مکافات عمل یافته رسید بایشان آنچه رسید.

القصه موکب ظفر قرین همایون بعد از فرستادن قورچی باشی و زینل بیگ از راه زهاب در تنگ حوالی قلعه محمد لک متوجه شده در غره شهر ربیع الاول بظاهر بغداد رسیده در حوالی مزار ابو حنیفه نزول نموده شادروان عظمت و اقبال افراختند و رفع حجت را یک مرتبه دیگر کس نزد بکرسو باشی و امراء و عظماء قلعه فرستاده باطاعت و انقیاد و ایفاء وعده دلالت فرموده تا سه روز مهلت دادند که در کار خود فکری بصواب اندیشیده طریق امن و سلامت اختیار نمایند و اگر تا سه روز آثار انقیاد

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۰۳

بظهور نیاورند آماده جنک و جدال بوده بعد از آنکه بتوفیق حضرت ذو الجلال قلعه بقهر و غلبه مفتوح گردد توقع عفو و امان نداشته باشند.

آن گروه بیعاقبت سر بچنبر اطاعت درنیاورده شروع در توپ انداختن کردند و فرستاده همایون را نزد خود راه نداده تهدید قتل دادند بعد از سه روز عساکر نصرت شعار بمحاصره شهر و قلعه مأمور گشته بر دور آن حصار استوار محیط گردیدند و بلوازم اسباب قلعه گشائی مشغول شدند.

در خلال اینحال بمسامع جلال رسید که حسن پاشا حاکم موصل باستغاثه بکرسو باشی و فرموده حافظ احمد پاشا با موازی پانصد نفر از ابطال رجال بکومک قلعه بغداد میآید و ذخیره فراوان همراه دارد که بقلعه رساند فوجی از افواج قاهره و تفنگچیان رکاب اشرف بسرکردگی معتمد الخاقانی زمان بیک ناظر بیوتات بر سر ایشان تعیین شدند و مبارزان قلعه گشا از همه طرف مورچلها و سیبه‌ها ترتیب داده در تضمین محصوران سعی موفور و کوشش غیر محصور بظهور میآوردند بتخصیص جانب غربی شهر طرف نارین قلعه که درویش محمد بیک ولد بکرسو باشی محافظت مینمود و بحسن اهتمام قورچی- باشی و قورچیان عظام مفوض گردیده بود سیبه‌ها پیش آورده در اندک روزی بپای بروج رسانیده شروع در حفر زیر برج و باره کردند و در عرض بیست روز کار چنان بر محصوران تنک شد که جمعی از حارسان نارین قلعه بتخصیص درویش محمد مذکور چاره بجز استیمان نیافته فریاد الامان برآوردند و در شب بیست و یکم فوجی از قورچیان عظام حسب الفرمان قورچی باشی از طرف نارین قلعه هجوم نموده از دریچه که در جانب سیبه قورچی باشی بود دلیرانه بالا رفته داخل نارین قلعه شدند و در آنشب تا موازی سیصد نفر بالا رفته بالاخره قورچی باشی نیز داخل شد و در نارین قلعه کره‌نای کشیده صدای فتح و غلغله ظفر در شهر افتاد و دلیران قلعه گیر از نارین قلعه روی بشهر آوردند.

بکرسو باشی و عظماء قوم [۷۰۷] که در شهر اقامت داشتند از صدای رعد آوای کره‌نا و ولوله و آشوب مبارزان قلعه گشا خبردار گشته اندکی از خواب غفلت بیدار شدند و چون نارین قلعه از دست رفته جنود قزلباش داخل شهر شده بودند ترک سعی و ستیز

بیفایده کرده درویش محمد مذکور و یک یک از آقایان و عظماء قوم در کمال ندامت و خجالت نزد قورچی باشی آمده از خوف جان در سایه مروت شاهانه پناه میجستند.

القصه در روز یکشنبه بیست و سیم شهر ربیع الاول قلعه گردون اساس دار السلام که چندین سال بود که از تصرف منسوبان این دودمان بیرون رفته کمند همت هیچیک از پادشاهان سلسله صفویه بر کنگره آن حصن حصین نرسیده بود بقوت قاهره یزدانی و نیروی دولت و اقبال حضرت اعلی خاقانی مسخر اولیای دولت روز افزون بتصرف درآمد امیدواری بکرم بلا انتهای حضرت باری عز اسمه آنست که تا انقراض زمان در ید اقتدار منسوبان این خاندان صفوی بنیان باقی و پایدار مانده دست تطاول و تعدی ارباب خلاف بر دامن خاکریزش مرساد حضرت واهب العطایا ذات اقدس همایون را بمقتضای نیت درست و حسن اعتقاد تا ظهور قائم آل محمد صلی اللّه علیه و آله توفیق خدمت روضات مطهرات آن ارض مقدس معلی کرامت کناد.

القصه بعد از فتح قلعه درویش محمد ولد بکر و عبد الرحمن چلبی و چند نفری که از روی اخلاص پیش آمده بودند از بحر غضب قیامت لهب بساحل نجات افتاده مورد بخشایش و الطاف شاهانه گشتند از حال دیگران تجسس نموده هر کدام شیعه مذهب بودند با آنکه خلاف و عناد بظهور آورده با جنود قاهره جنگ و جدال مینمودند و حجت بر ایشان تمام شده بجهات مختلفه مستحق انواع عقوبات

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۰۴

شده بودند بیمن تشییع و ولای اهلبیت طیبین و طاهرین بجان و مال امان یافته بقیه ظلمه و اهل عدوان بجزای اعمال ناصواب رسیدند و رعایا و عجزه در سایه معدلت آرام گرفته ساحت دار السلام مهبط امن و امان گردید گرسنگان شهر و قلعه که چشم بر خوشه پروین دوخته جز قرص ماه و آفتاب نشانی از نان نمییافتند.

فی الجمله از بلیه جوع و قطع و غلاـ رهائی یافته چندین هزار نفس از نساء و صبیان و درویشان و محتاجان بینوا جوعان گویان روی بمعسکر همایون آورده اهل اردو تفقد حال ایشان مینمودند و از پرتو ورود موکب اعلی و نزول اردوی معلی و سعی در معاش سکنه آن ملک پدید آمده عسر و تنگی بیسرو فراخی تبدیل یافت باعتقاد راقم حروف جزو اعظم حکمت بالغه یزدانی و ارتکاب این سفر که در حین تفأل بسم اللّه الرحمن الرحیم چنانچه مذکور شد بفال برآمد خلاصی آن دیار از بلیه عظیمه قحط و غلا بود که بمیمنت ورود رایات منصوره وقوع یافت در روز جمعه بیست و هشتم ماه مذکور در مسجد جامع قدیم که در زمان مستنصر باللّه خلیفه عباسی تعمیر یافته بوده و اسم او در کتابه درگاه مرقوم و منقوش است خطبه دوازده امام علیه السلام بنام نامی فرخنده فرجام همایون خوانده شده فراز منابر که چندین سال ازین میمنت عاری و عاطل بود بعد حمد الهی و درود رسالت پناهی بذکر مناقب و مفاخر اثنی عشر علیهم صلوات الله الملک الاکبر زیب و آرایش یافت ایالت آن ولایت بصفی قلیخان که حاکم همدان و امیر الامراء آن سرحد بود تفویض یافته علاوه الکاء سابق گردید و یک ماه بجهت نظم و نسق مهمات آن ولایت توقف واقع شده همواره بسعادت زیارت مراقد متبرکه کاظمین فایز گشته خدمه و مستحقین و عموم سکنه و مجاورین آن روضه خلد آئین را بصلات و صدقات نوازش فرمودند و بفرشهای ملون و صندوق پوشهای مزین و غیرها زینت افزودند و بعد از انجام ضروریه بغداد روی توجه بخاکپای نجف اشرف آورده در یک منزلی آستان ملایک آشیان سلطان سریر ولایت شاهنشاه کشور خلافت و امامت امام المشارق و المغارب اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام با جهان جهان شوق و عالم عالم اخلاص پیاده قدم در راه نهاده در کمال ذوق و وفور شوق طی مسافت نموده بشرف خاکبوسی آن عتبه علیه مشرف گشتند و تا ده روز در آن سده سنیه بمراسم دعا و زیارت اقدام نموده بخدمت جاروب کشی آن روضه بهشت آسا مشغولی داشتند و بنظم و نسق آن سرکار فیض آثار قیام نموده نهر آبی که پادشاه غفران پناه جد اعلی همایون ابو البقا شاه اسمعیل نور الله مرقده حفر نموده از شط فرات آب بخطه نجف برده بودند و بتصاریف زمان و استیلای مخالفان انباشته گشته بود احیاء فرموده کل عساکر ظفر نشان بدان خدمت مأمور شدند و

آب را تا مسجد کوفه که بروی زمین جریان میبافت جاری ساختند و زبان حال دولتخواهان سلسله علیه بدین مقال گویا بود:

بیت

دشمن آتش پرست باد پیما را بگوخاک بر سر کن که آب رفته باز آید بجو [۷۰۸] و چون از زمین کوفه تا ارض مقدس نجف زمین ارتفاع کلی دارد قرارداد خاطر انور آنست که انشاء الله تعالی از کوفه بطریق قنات چاه‌ها حفر نموده آب را از روضه مقدس گذرانیده بدریای نجف سر دهند و در آن خطه شریفه برکه‌ها و پایابها بجهت آب برداشتن ترتیب دهنه که بزینه پایه رفته آب بردارند و من بعد سکنه و مجاورین آنجا که بآب تلخ و شور چاه قناعت میکردند

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۰۵

از تلخکامی خلاصی یابند رجاء واثق است که از درگاه حضرت واهب العطایا توفیق این خدمت یافته مکنون خاطر فیاض که مثمر سعادت دارین است با حسن وجوه بظهور پیوندد و در ازاء این امر شگرف مدلول کریمه و سقیهم ربهم شرابا طهورا از دست ساقی کوثر شیرین کام و بهره‌ور گردند.

القصه در مدت ده روز ایام اقامت نجف شبانروز در نهایت خضوع و غایت خشوع جبهه اخلاص بدان خاک پاک سوده جمیع خدمه و مجاورین روضه مقدسه و کل مستحقین و عورات و ضعفا خطه نجف را علی قدر مراتبهم بادرارات و نذور و تصدقات نوازش فرموده و از آنجا احرام حریم ارض مقدس کربلا حایر مطهر حضرت شاه شهید اثالث ائمهٔ الهدی خامس آل عبا بسته متوجه طواف آن روضه ملائک مطاف شدند.

چون سال بآخر رسیده بعضی از وقایع که درین یورش عالی اتفاق افتاده تحریر نیافته بود بعد از تسوید آن وقایع باقی احوال این سفر میمنت اثر در طی قضایای سال دیگر مرقوم قلم سوانح نگار میگردد انشاء الله.

## ذکر آمدن لشکر موصل بکومک بغداد و رفتن فوجی از افواج قاهره بر سر آن طایفه و استقبال ایشان بتقدیر ملک منان

در فوق بتحریر پیوست که کور حسن پاشاء حاکم موصل با موازی پانصد نفر پیاده و سوار و ذخیره بسیار بکومک و معاونت قلعه بغداد میآمد و فوجی از جنود اقبال بسرکردگی زمان بیک ناظر بر سر آن جماعت تعیین شده بود و حسن پاشا چند مرحله طی نموده در اثنای طریق از ورود موکب مقدس همایون اعلی و آمدن جنود قزلباش بر سر راه او خبر یافت.

چون ادبار بآن طبقه روی آورده رشته حیات اکثر آن قوم بتیغ تقدیر انقطاع یافته بودند تدبیر بازگشتن که در آن وقت چاره کار منحصر در آن بود بخاطر نیاورده از عجب و غروری که داشتند کهنه رباطی را که در آن راه بود تأمین تصور نموده بآن حصار بی‌استوار درآمدند و کس بموصل فرستاده از عشایر و اکراد و قبایل تابعه موصل مدد و کومک جلب نموده و از اینطرف سپاه ظفر پناه بپای حصار رسیده آن بخت برگشتگان تبه روزگار را مرکزوار در میان گرفتند زمان- بیک ناظر که سرکرده غازیان ظفر شعار بود کس معتمد نزد حسن پاشا و علماء آن طایفه فرستاد ایشان را بترک مخالفت و حصار داری و ادراک ملازمت درگاه شاهی دلالت نموده از وخامت عاقبت و شئامت جنگ و جدال تخویف نمود.

حسن پاشا و آن گروه بیعاقبت عافیت و صلاح اندیشی را یکسو نهاده جنگ و جدال اختیار کرده و چند روزی حصار داری و صیانت احوال خود کرده منتظر ورود مدد و کومک موصل بودند و از اینطرف جنود قاهره در تضییق محصوران کوشیده و بین الجانبین صفیر تیر و تفنک آمد شد مینمود تا آنکه خبر فتح و تسخیر قلعه دار السلام بآن گروه بی‌سرانجام رسیده از رسیدن مدد و کومک نیز که انتظار میبردند مأیوس شدند. تاریخ عالم‌آرای عباسی ج۳ ۱۰۰۶ ذکر آمدن لشکر موصل بکومک بغداد و رفتن فوجی از افواج قاهره بر سر آن طایفه و استقبال ایشان بتقدیر ملک منان ..... ص : ۱۰۰۵

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۰۶

حسن پاشا بیچاره گشته زیاده از آن قدرت مدافعه و حصار داری نیافت عاقبت مغلوب جنود قزلباش گشته غازیان بحصار مستولی شدند و پاشا و اکثر سپاهیان که بدست درآمدند عرصه تیغ فنا گشته متملکات و ما یعرف ایشان با ذخیره که بقلعه میآوردند غنیمت سپاه ظفر شعار گردید و زمان بیک و رفقا مظفر و منصور باردوی گردون شکوه بازگشته بسعادت بساط بوس نائل و خدمات ایشان مستحسن افتاد.

## ذکر فرستادن قرچغای خان سپهسالار ایران بتسخیر موصل و کرکوک و توابع و سوانح آن سفر خیر اثر بامداد و تقدیر خالق نوع بشر

[۷۰۹] بعد از فتح و تسخیر قلعه بغداد و قتل حسن پاشا در بغداد اختلال عظیم بحال مردم موصل و کرکوک و شهر زور راه یافته از خوف و بیم سپاه قزلباش تفرقه و پراکندگی در میانه ایشان افتاد اکثر سپاهیان عافیت طلب سلامت جو سرخود گرفته بهر طرف رفتن آغاز نهاده رعایاء بیچاره در کمال قلق و اضطراب روز می‌گذرانیدند و حضرت اعلی شاهی ظل اللهی بمحض صیانت احوال عجزه و زیر دستان قرچغای خان سپهسالار ایران را با فوجی از افواج قاهره و طبقات لشکر فیروزی اثر از امراء و قورچیان و غلامان و تفنگچیان و غیر ذلک بجانب موصل و تسخیر آن ولایت فرستادند خان احمد خان اردلانرا نیز بالکاء کرکویه و شهر زور که بالکاء اردلان اقربست ارسال داشتند سپاهیان قلعه کرکویه تاب توقف نیاورده بطرف دیار بکر شتافتند و قلعه بتصرف خان احمد خان و عشایر اردلان درآمده رعایا را مستمال گردانیده بضبط الکاء و صیانت و نگهداری رعایا قیام نمودند.

اما گروهی از بی‌عاقبتان تبه روزگار به بسیاری ذخیره و یراق قلعه داری فریب خورده در قلعه موصل توقف نموده و بلوازم اسباب قلعه داری پرداختند و با عساکر ظفر شعار که بآن دیار رفته بودند جنک و جدال آغاز نهادند.

جناب سپهسالاری قاسم سلطان ایمانلوی افشار را با فوجی از افواج قاهره بمحاصره قلعه موصل مأمور گردانیده خود با بقیه سپاه تا حدود دیار بکر رفته ساحت آن ولایت را بجاروب نهب و غارت رفته با غنایم موفور بازگشته بر سر قلعه آمد محصوران که در تنگنای محاصره بودند عجز و اضطرار خود را دریافته از مخالفت و اراده قلعه داری نادم و پشیمان بودند و از این طرف غازیان قزلباش سیبها پیش برده کار بر محصوران تنک ساختند و قلعه مشرف بر فتح و تسخیر شده بود که سپهسالار رسیده جنود اقبال بیشتر از پیشتر در تسخیر قلعه مجد و ساعی گشته از اطراف و جوانب هجوم کردند محصوران فریاد الامان برآورده اظهار ایلی و انقیاد که در آنوقت حکم یأس داشت کردند.

اما غازیان بقهر و غلبه بر قلعه مستولی گشته جمعی را که بجنک پیش آمده بودند بتیغ قهر گذرانیده بعضی از ابطال رجال که در اجل ایشان تأخیری بودبجان امان یافتند و اموال و اسباب ایشان غنیمت غازیان شده قرچغای خان سپهسالار مظفر و منصور از آن دیار عود نموده در حینی که

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۰۷

حضرت اعلی خاقانی ظل سبحانی کرهٔ بعد اولی بقصد زیارت وفقه ماه مبارک رجب و دریافت آن فرخنده مطلب متوجه نجف اشرف و کربلای معلی بودند سعادت بساط بوسی فایز گشته با گروهی از جنود مسعود که بدان خدمت مأمور گشته سعادت زیارت در نیافته بودند در رکاب نصرت انتساب همایون بدان صوب شتافته بدان مقصد اعلی فائز گشتند و قاسم بیک ایمانلو برتبه بلند خانی سرافراز گشته و ایالت موصل باو اختصاص یافت و پوزباشیان عظام و قورچیان ظفر فرجام افشار عموما بکومک و بمعاونت او مأمور گشته روانه آن صوب شدند و قاسم خان قلعه موصل را استحکام داده بمحافظت و محارست قلعه و دارائی الکاء قیام دارد.

ابوالقاسم سلطان ولد پیر غیب خان استاجلو برتبه امارت و لقب سلطانی سرافراز گشته الکاء جوازر و متعلقات آن بدو تفویض یافت.

## ذکر رفتن امیر کونه خان حسب الفرمان فرمانده زمان بر سر قلعه آخسقه و فتح قلعه و تفویض ایالت آن ولایت بسلیم خان شمسالدینلو

درین سال امیر کونه خان قاجار بیگلربیگی چخور سعد بتسخیر آخسقه مأمور گشته با فوجی از امراء و عساکر فیروزی نشان بدان صوب شتافت در وقایع پیشین سابقه مرقوم کلک بیان گردیده که آخسقه از اعمال گرجستان مسق است از گرجستانات ثلاثه که در حین مصالحه شاه جنت مکان علیین آشیان و پادشاه مرحوم سلطان سلیمان خواندگار روم باین طرف تعلق گرفته داخل سنور قزلباش بود والی آنجا متابعت و خراج گزاری این دودمان اقدس مینمود و بعد از سنوح واقعه شاه جنت مکان بنوعی که در قضایای آن ایام رقم تسطیر یافته بتصرف رومیه درآمده و یک دو مرتبه که میانه حضرت اعلی خاقانی و سلاطین روم صلحگونه واقع شد در دادن ولایت مسق مضایقه نموده در کشاکش جانبین بود درین سال که تسخیر ملک بغداد اتفاق افتاد حکم معلی بنفاذ پیوست که امیر گونه خان با بعضی امراء و عساکر بدان صوب نهضت نموده قلعه آخسقه و توابع آنرا بتصرف درآورند [۷۱۰] و خان مذکور حسب الحکم شاهی لشکر بدان صوب کشید میانه افواج قاهره و رومیان و گرجیان مکررا محاربات بوقوع پیوست و فتح و ظفر قرین حال منتسبان دولت روزافزون گشته بحسن سعی و تدابیر خان شجاعت شعار قلعه آخسقه که معظم قلاع مسق و درین عهد حاکم نشین حکام رومیه بود بتصرف اولیاء دولت قاهره درآمد و از درگاه معلی ایالت آن ولایت بسلیم خان شمسالدینلو که حاکم لوری بود تفویض یافت و امیر کونه خان و امراء و عساکر ظفر نشان قلعه را به او سپرده هر یک بمقر عز خود شتافتند و سلیم خان با موازی یکهزار نفر از تفنگچیان رکاب اشرف که بمحارست قلعه و معاونت او مامور بودند و غازیان شمسالدینلو قشون الدینلو داخل قلعه شده بضبط و ربط قلعه مذکور و سایر قلاع تابعه آنجا و نظام و نسق الکاء قیام و اقدام دارند.

## [مشاهیر متوفی‌ها در این سال]

### اشاره

مشاهیر متوفی‌ها که درین سال عالم فانی را بدرود کرده و در مضاجع بخاک غنودند:

### شیخ لطف الله میسی

عرب جبل عاملی که از افاضل دهر و فقهای عصر بوده شمه از احوالش در صحیفه اول این دفتر در طی احوال علما و مشایخ زمان شاه جنت مکان رقمزده کلک بیان

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۰۸

گشته در اوایل این سال قبل از سفر دار السلام بغداد که هنود رایات جلال در ییلاقات فیروز کوه بود در اصفهان مریض گشته بعالم بقا پیوست پیشنمازی مسجدی که در مقابل درگاه دولتخانه مبارکه نقش جهان احداث کرده معمار همت والاست باو تفویض بود و او در حریم مسجد منزل گزیده هنوز بافاده علوم دینیه و تنقیح مسائل یقینیه و پیش نمازی مسجد قیام داشت قولش در مسائل دینیه معتبر و موثق بود در حین تحریر تاریخ وفاتش چنین بخاطر رسید.

قطعه

شیخ لطف الله رفت از دار دهررخت بربست از جهان نیمدار

عزم عقبی کرد از دنیای دون‌شد جنانش مأمن و دار القرار

سال تاریخش همی جستم ز عقل گفت با من نکته‌ای آن پیر کار

چون دولا از نام او ساقط کنی‌سال تاریخ وفاتش زان شمار شیخ جعفر نام پسر بزرگترش بسیار صاحب حال و متورع بمصداق الولد سرابیه که در مراتب علمی از پدر در پیش است بازماندگانش بامضاء وظایف و ادارات مقرر گشته منظور انظار شفقت شاهانه‌اند.

## محراب خان قاجار

که حاکم مرو شاهیجان بود در اوایل این سال او را در مرو بیماری عارض گشته دست اطبا از معالجه او و مداوا قاصر آمده داعی حق را لبیک اجابت گفت نعش او را بمشهد مقدس معلی برده در روضه رضویه مدفون ساختند.

مشار الیه در آغاز جوانی و اوان جلوس همیون شاهی ظل اللهی از قراباغ بعراق آمده در سلک ملازمان درگاه انتظام یافت در اول حال منصب دواتداری باو تعلق گرفته بحسن خدمت و آداب- دانی از زمره مقربان بساط عزت گشت و در ایام تسلط اوزبکیه چون آثار کاردانی و لیاقت مردانگی از صورهٔ حالش ظاهر و نمایان بود منصب دواتداری ببرادرش لطیفخان بیک تفویض یافته او را برتبه امارت ترقی کرده و ایالت ولایت طبس و گیلکی باو تفویض گردید و چند سال آن سرحد را از شر اشرار اوزبکیه نیکو محافظت نموده در میانه اوزبکیه هر چند سال بایالت ولایتی از ولایات خراسان معزز و ممتاز میگردید.

در حینی که حاکم مشهد مقدس مقلی بود و بکتش خان استاجلو حاکم مرو فوت شد محرابخان بایالت مرو برقرار شد در ایام حکومت مرو میانه او و جنود اوزبک محاربات عظیمه بوقوع پیوسته در آن سرحد کارنامه‌ها ازو بظهور پیوست و تا حین حیات منظور نظر و ملحوظ خاطر مرحمت گستر همایون بود.

بعد از فوت او ایالت بعاشور خان چگنی تفویض یافت.

## خواجه علی اکبر مستوفی اصفهان

در مازندران بهشت نشان بیمار شده در ییلاق کلاره دشت که بیماری در میانه اهل اردو شیوع داشت اوراق دفتر حیات را درنوردیده بروحانیان دفترخانه ملکوت اتصال یافت.

وی از مشایخ موضع اندامان ماربین اصفهان بود که خود را از احفاد عالم ربانی شیخ- ذوالفنون مصری میشمارند بسیار مرد صادق القول سلیم النفس متدین بود در اول حال بنابر ظهور

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۰۹

راستی و درایت ضابط نویس دفترخانه همیون شد.

بعد از فوت آقا ابو الفتح اصفهانی که مستوفی خاصه بود خواجه مزبور بدان منصب سر- افرازی یافته چند سال من حیث الاستقلال بدان مهم پرداخته همواره منظور نظر عاطفت میبود مهم مذکور بآقای حسین نامی از اهل صفاهان که محرر آن دفتر بود رجوع شد او را نیز در همان چند روز سر رشته حیاتش بمقراض اجل منقطع گردیده در سر کوچه خاک منزل گزید منصب استیفاء خاصه بمیرزا باقر که صاحب توجیه دیوان اعلی بود مفوض گشت.

## عفت قباب جان آقا خانم

صبیه مراد بیک بایندر ترکمان که زوجه مرحوم علی- قلی خان شاملو نواده دورمش خان بود در اوان کودکی [۷۱۱] حضرت اعلی که علیقلی خان بدار السلطنه هرات رفته برتبه للهگی و اتالیقی آن حضرت سزاوار بود عفت قباب مشار الیها از آن تاریخ الی یومنا هذا متکفل خدمت آن نوباوه بوستان سلطنت بوده از سایر پرستاران حریم عزت بدوام خدمت ممتاز و برتبه بلند ننه‌گی یعنی مادری سرافراز و کدبانوی محرم محترم و محل وثوق و اعتماد خاص بود.

در این سال هنگام بیرون آمدن از قشلاق مازندران رحل اقامت بر راحله فنا بسته سفر آخرت اختیار نمود حضرت اعلی نظر بدوام خدمت آنمرحوم نعش او را بکربلای معلی نقل فرموده و در آن ارض مقدس مدفون گردید.

### میر ابو المعالی نطنزی

وزیر غلامـان و مجلس نویس همـایون در وقت توجه نجف اشـرف در رکاب همایون شاهی بود چون بحلی رسـید بی‌آنکه عارضـه بیماری داشـته باشد آخر روزی وقت کوچ بحمام رفته بعد از استحمام بیورت خود آمده لحظه استراحت اختیار نمود ملازمان اسباب کوچ سـرانجام داده وقت سواری خواسـتند او را بیـدار کننـد سـفر آخرت اختیار نموده بود ملازمان بمظنه سـکته قصـد کردنـد مفید نیفتاد و چنـد قطره خون بیش نیامـد نعش او را بکربلای معلی رسانیدنـد در مـدفنی که چند روزه جهت خود ترتیب داده بود مدفون ساختند و نواب اعلی از قضیه فوت چنان چاکر قدیم الخدمه صادق العقیده متأسف گشته نظر بدوام خدمت آن سلسله مهم او بمیرزا محمد رضا پسر بزرگ او که باستعداد قابلیت کسبی از پدر در پیش بود تفویض فرمودند.

وی از سادات برزرود نطنز بود که خود را از اولاد و احفاد زبدهٔ السالکین سید جمال الدین اصـفهانی میدانند و سید جمال الدین از خدمه مقبول الخدمه حضـرت سـلطان الاولیاء و برهان الاتقیاء شـیخ صـفی الدین اسـحق قدس سـره بود و از زمره مریدان و معتقدان بمزید اخلاص و نیکو خدمتی ممتاز و آن حضـرت را نظر توجه تام به سـید بزرگوار بوده چنانچه در هنگام رحلت بنابر وصیت شیخ او بغسل و تـدفین آن حضـرت اقـدام نمود و الحق مشار الیه نیز سـید سـلیم النفس متواضع نیکو اخلاق بود و از زمان صبی الی یومنا هـذا در ملازمت آن حضـرت نشو و نما یافته بمساعی جمیله و حسن خـدمات مرضـیه از مراتب پدران برتری یافته از جمله مقربان و محرمان سرایر سلطنت بود.

جمعی دیگر که از ملازمان رکاب سعادت انتساب در سفر خیر اثر عراق عرب بودند رحلت نمودند از جمله:

### میر جمال الدین کاشی

که از جمله فضـلاء دهر و متقیان روزگار بود در سال گذشـته امر پیشـنمازی مسـجد مبارک جامع جدید عباسی اصفهان باو مفوض گردیده بود درین سفر خیر

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۱۰

اثر ملازم موکب معلی بود و بعـد از فتح در مسـجد مرقد مقدسه کاظمین و مسـجد جامع بغداد و نجف اشـرف خطبه اثنی عشـر بنام نامی همایون او خواند در کربلای معلی بیماری یافته در همانجا برحمت ایزدی پیوسته سعادت مدفنیت آن ارض مقدس یافت.

### حکیم نور الدین علی طهرانی

مشـهور بحکیم خیراتی بقصـد زیارت عتبات عالیات رفیق موکب همایون بود او نیز در کربلا بیمار شـده بسـعادت مدفنیت آن ارض مقدس که مهین آرزوی محبان اهل بیت است فایز گردید.

### میرزا عنایت الله اصفهانی

نواده خواجه نعمـهٔ الله مالمیری که سالها وزیر مهر بود در این سال وزیر دار العباده گشـته درین سـفر خیر اثر همراه بود در بغداد بعد از مراجعت کربلاـ و نجف مریض گشـته بعـالم عقبی شـتافت و نعش او را بکربلاـ برده در حایر مقـدس مـدفون گشت. اکنون وقت آنست که اشـهب عنبرین خامه در مضـمار وقایع سال نو بتک و دو درآمـده تتمه احوال خیر مآل یورش بغداد نگاشـته کلک سوانح نگار گردد.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۱۱

## وقایع سنه مبارکه سیچقان ئیل ترکی مطابق سنه ثلث و ثلثین و الف که سال هشتم قرن دویم جلوس همایون عباسی است

### اشاره

باز طلیعه لشکر بهار معرکه آرای عرصه روزگار گشته در روز چهارشنبه سلخ ماه جمادی- الثانیه دو ساعت و چهل و هشت دقیعه از روز گذشته نیر اعظم فیض بخش عالم مربی نتایج بحر و کان زبده عساکر آخشیجان قدم بر بساط جهان آرائی نهاده گلشن سرای حمل را از فر قدوم همایونی نزهت و تازگی بخشید.

نوعروسان چمن که از دم سردی دی افسردگی یافته در حجله نقاب مختفی بودند با هزاران نغمه سرائی جلوه نمائی آغاز نهادند از کیفیت بهار و سرسبزی کوه و دشت لاله همراز پیاله گشت.

لراقمه

گشت چمن رشک بهشت برین‌دل چمن آرا و چمن دلنشین

[۷۱۲] سرو بخوبی علم افراخته‌جان و جهان تازه و تر ساخته

لاله رخان چمن خرمی‌چهره فروزان ز می بیغمی شهریار جوان بخت کامکار در ارض مقدس کربلای معلی نوروز جهان افروز را دریافته بمبارکی و فرخندگی در روضه معطر منور حضرت سید الشهداء خامس آل عبا بشرف زیارت طواف آن نوباوه بوستان اصطفاء و ارتضاء قرة العین بتول عذراء و مراقد منوره مطهره لب تشنگان بادیه کوکب و بلا مشرف گشته گلشن اخلاص و حسن اعتقاد خود را بزلال کوثر مثال دریافت سعادت زیارت آن تشنه لبان وادی شهادت خضرت و طراوت جاوید افزوده و ضروریات مشاهد مقدسه را از صندوق پوشهای دیبا و زربفت و فرشهای ملون زرتاری و غیر ذلک سرانجام فرموده جمیع خدمه روضات مقدسه و صلحاء و اتقیابل کافه سکنه و مستحقین آن خطه طیبه را ذکورا و اناثا بانعامات و تصدقات مسرور و شادکام گردانیدند و از علوی شوق و حسن اعتقاد و آرزوی خاکبوسی ارض مقدس نجف اشرف یکمرتبه دیگر از کربلای معلی بقصد زیارت روضه متبرکه شاهسوار عرصه امامت و خلافت بدان سده سدره منزلت توجه فرموده کرة بعد اولی بدان سعادت عظمی فایز گشته بکربلا عود نمودند و از زمره صوفی زادگان صادق الاخلاص سارو سلطان بیگدلی برادر مقرب الخاقانی زینل بیک توشمال باشی را بنا بر وفور کاردانی و درایت و رعیت پروری شایسته امور تولیت و خدمتکاری روضات مقدسات ائمه کرام علیهم السلام یافته تولیت آستانهای متبرکه و حکومت

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۱۲

بلده شریفه حله را باو تفویض فرموده موازی پانصد کس از طوایف عقیدت گزین قزلباش قورچی نجف کرده قورچی باشیگری قورچیان مذکور را نیز ارزانی داشتند و تمامی داد و ستد و ضبط و ربط و نظام و و نسق زراعات سرکارات مذکور را برأی صایب او منوط و مربوط گردانیدند.

بعد از فراغ خاطر از امور ضروریه آنجا عنان عزیمت بصوب دار السلام معطوف داشته دیگر- باره بسعادت زیارت مراقد متبرکه کاظمین علیهم التحیة استسعاد یافته صندوق پوشهای زرتاری دیبا و فرشهای زیبا سرانجام دادند و چون ماه جمادی الثانیه از عشر ثانی گذشته ماه مبارک رجب که ایام وقفه روضه مقدسه حضرت سید الشهداء ابیعبد الله الحسین علیه السلام است نزدیک رسیده بود و احادیث صحیحه در باب زیارت ایام وقفه رجب مشهد معطر و مرقد منور آن حضرت و مثوبات عظیمه که بر آن مترتب است از حضرت عالیات ائمه کرام علیهم السلام وارد است حضرت اعلی بعد از اطلاع بر شرافت آن ایام ادراک آن سعادت عظمی و دریافت این عطیه کبری را از صفای طویت و خلوص اعتقاد غنیمت دانسته و اردوی اعظم را در بغداد گذاشته با معدودی از ملتزمان رکاب اقدس و هر کس ذوق ادراک این منزلت علیا داشت جربده و سبای العود ثم العود گویان و راه صدق پویان بدان اماکن

مشرفه بازگشته بتوفیق زیارت ایام و لیالی متبرکه وقفه مذکور موفق گردیدند و بعد از حصول این مقصد اقصی و وصول این مطلب علیا بصوب دار السلام عود نموده چند روز ببقیه امور ضروریه بغداد پرداختند و ندای کوچ در دادند روی توجه بصوب خطه مبارکه سر من رای که بین الجمهور بسامره اشتهار دارد آورده در کمال مکنت و نیاز بسعادت زیارت آستانه رفیعه عسکریین و مقام حضرت صاحب الزمان و خلیفهٔ الرحمن قائم آل محمد صلی الله علیه و آله که بلا شبهه و ریب مهبط فیض و رحمت یزدان و محل اجابت و استجابت دعاء مستمندان و نیازمندانست فایز گردیده کل سکنه آنمکان متبرک را از مذکر و مؤنث حتی اطفال و کودکان شیرخواره بشماره در- آورده و هر یک را نصیبی و قسمتی دادند از غرائب حالات در آنست از عورات حامله عورتی وضع حمل نموده صباح پدرش آمده دعوی نصیب و قسمت او میکرد بدستور سائر کودکان رضیع حصه و نصیب او را گرفت و از آنجا عنان فیروزی عیان بصوب مراجعت انعطاف داده چند روز در طاق و سطان رحل اقامت انداخته بسان عساکر ظفر نشان پرداختند و غازیان را رخصت انصراف بمساکن و اوطان دادند و موکب نصرت نشان بجانب دار السلطنه اصفهان در حرکت آمده بتاریخ روز پنجشنبه هفدهم شهر رمضان در مقر سلطنت و مستقر خلافت نزول اجلال فرمودند.

از وقایع متنوعه و سوانح ایام اقامت اصفهان فرستادن آقا محمد مستوفی غلامانست برسم رسالت بجانب هندوستان چون فیمابین حضرت اعلی شاهی ظل اللهی و حضرت پادشاهی والا جاه شاه سلیم فرمانفرمای آن ملک اساس محبت و دوستی و طریقه اخوت و یکتادلی بنا بر رابطه قدیمه که میانه این دو خانواده رفیعه مسلوک بوده بتازگی استحکام پذیرفته از طرفین حقایق حالات و سوانح امور دو دولت بیکدیگر انهاء و اعلام [۷۱۳] مینمودند.

در این سال که فتح دار السلام بوقوع پیوست لازم بود که حقیقت بآن حضرت اعلام شود لهذا مکتوب محبت طراز محتوی بر استمرار مراسم الفت و برادری و استقرار مراتب صداقت و یکدلی مرقوم کلک نکته پرداز گردانیده حقیقت ارتکاب این سفر خیر اثر و فتح دار السلام در طی نامه نامی و صحیفه گرامی انهاء و اخبار فرمودند و تحف و هداياء نفایس این دیار و حصه و الوس برادرانه غنایم بغداد بر وجه لایق ارسال داشتند.

دیگری از سوانح تفویض ایالت ولایت عربستان حویزه است بسید محمد خان ولد سید مبارک

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۱۳

تبیین اینمقال آنکه قبل از این بتحریر پیوست که سید منصور برادر سید مبارک را تربیت فرموده بایالت آن ولایت نصب فرمودند و او بدآنجا رفته قبایل و عشایر عرب اطاعت فرمان قضا جریان کرده حکومت او را پذیرفتند و او در امر ریاست و حکومت مستقل گردید و در آغاز یورش بغداد حکم همایون بنفاذ پیوست که با عساکر آنجا متوجه عراق عرب گشته در آن سفر خیر اثر در رکاب سعادت انتساب بوده مصدر خدمات پسندیده گردد و مومی الیه توفیق این خدمت درنیافت و در نیامدن خود بعذرهای نامقبول تمسک جست بلکه باعلان کلمه عصیان مبادرت نموده بلکه با جمعی که او را باطاعت و انقیاد دلالت مینمودند خصوصا شیخ عبد الله نعمان منازعه آغاز نهاد و این معنی موجب غبار مبارک خاطر مبارک گشته بعد از مراجعت آن سفر سید محمد ولد سید مبارک مذکور را مورد تربیت گردانیده بلقب ارجمند خانی و ایالت آن ولایت معزز و سربلند گردانیدند و شیخ عبدالله لقمانرا مصحوب او گردانیده بعربستان فرستادند و امام قلیخان بیگلربیگی فارس بکومک و امداد او مأمور گشت و چون سید محمد خان بحویزه رسید سید منصور با متابعان خود در قلعه درآمده در مقام خلاف شد امام قلیخان نیز بحسب فرمان متوجه گشته قلعه را محاصره نمود چون کار بر او تنگ کردند خود را از قلعه بیرون انداخته راه فرار پیموده سید محمد خان بقلعه درآمد سید منصور بجماعت آل فضول متوسل گشته بمیانه ایشان رفت و در آنجا قلعه قایم کرده در آنجا میباشد و تا حال تحریر که مطابق سنه ثلاث و ثلثین و الف است در آن قلعه بسر میبرد و عنقریب جزای کافر نعمتی خواهد یافت.

دیگری از وقایع متنوعه تفویض وزارت دیوان اعلی است بسلطان العلمائی خلیفه سلطان ولد میر رفیع الدین محمد صدر ولد مرحوم

میر شجاع الدین محمود که از سادات عظیم القدر صفاهان مشهور بسادات خلفاء و از احفاد کرام میر بزرگ والی مازندران‌اند و شمه از احوال میر شجاع الدین محمود مذکور و فضل و کمال او در صحیفه اول در طی اسامی شریفه سادات و علماء زمان شاه جنت مکان رقم نگارش یافته و اکنون میر رفیع الدین محمد مزبور بعالی رتبه صدارت سرافرازی دارد و خلف ارجمندش بزیور فضل و کمال آراسته و بمحاسن اخلاق و سلامت نفس پیراسته در مراتب علوم ترقی فاحش نموده حاوی فروع و اصول و جامع معقول و منقول است و بعز مصاهرت حضرت اعلی سرافرازی دارد.

درین سال سلمان خان ولد شاه علی میرزا را که وزیر دیوان اعلی باشد اجل حتمی طبیعی دریافت حضرت اعلی بعد از امعان نظر بحال ارباب استعداد و شایستگان این منصب عالی مومی الیه را که بجوهر ذاتی و اهلیت و استعدادات حسبی و نسبی بین الافاخم والاعالی شرف امتیاز داشت سزاوار تکفل این امر عظیم القدر دانسته پایه قدر و منزلت او بتفویض این منصب ارجمند بلندی یافته بلکه این منصب ارجمند از وجود گرامی آن معدن فضل و افضال بدزوه بلند نامی رسید ارباب استعداد تواریخ مرغوبه در اینباب در سلک نظم درآوردند از آنجمله:

«زیبنده افسر وزارت» از الهامات غیبی است. «وزیر شاه شد سلطان داماد» نیز تاریخ این منصب عالی است که فرزندی محمد صالح برادرزاده این مسود اوراق در سلک نظم کشیده و هم در این سال قرار یافت که خواجه محمد معصوم که ناظر دفتر خانه همایون و مستوفی بقایا بود و در احکام داد و ستدی که از دفتر بقایا شود بجای مستوفیان ممالک نمودند و مستوفیان عظام بقایاء ممالک را در آخر سال بیرون نوشته باو سپارند.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۱۴

## ذکر وقایع روم که چون موقوف علیه مقصد است از ایراد آن چاره نیست

قبل ازین سمت گزارش یافت که در روم طایفه ینکچری بر سلطان عثمان ابن سلطان احمد پادشاه خود شوریده او را بدست آورده در حصار موسوم به یدی قله استنبول حبس کرده سلطان مصطفی مخلوع عم او را پادشاه کردند و بالاخره از بیم فتنه اوباش و مظنه استخلاص خاطر بر قتل سلطان [۷۱۴] عثمان قرار داده او را از میان برداشتند و سلطان مصطفی کرهٔ بعد اولی بر سریر سلطنت عثمانی قرار گرفت و چون این اخبار در بلاد روم منتشر گردید محمد پاشای بیگلربیگی ارز الروم که بین الجمهور ابازه پاشا مشهور است بمخاصمت طایفه ینکچری هر کس را در هر جا بدست آورد بیمحابا بقتلش پرداخته رقم تملک بر متملکاتش کشید و شیوه جلالیان پیش گرفته جمعی از لوندات بیسر و پا بر سر خود جمع کرده ولایات قریبه ارزنهٔ الروم را که حالا ارز روم مینامند بخودسر تصرف نمود و بعزیمت آنکه باستنبول رفته سلطانمراد برادر سلطان عثمان را بر تخت سلطنت نشاند و از طایفه ینکچری انتقام کشد با فوجی کثیر تا اسکودار که حوالی استنبول است رفت و در همه جا نهب و غارت کرده بر احدی از طایفه ینکچری ابقاء نمیکرد آنچه بافواه مسموع شده العلم عند الله تا دو هزار نفر ینکچری را بتیغ انتقام گذرانید و اموال بینهایت بدست آورده بطایفه لوندات میداد عظماء و ریش سفیدان و دولتخواهان سلسله آل عثمان بر خلاف متوقع انکار اعمال او کرده او را ازین فضولی منع کردند و این حرکت ناهنجار او را موجب تخریب دولت دانسته در صدد دفع درآمدند و از او موافقت عظماء و اعیان درگاه عالی مأیوس گشته بارزروم مراجعت نمود و درین شگرف نامه اقبال اندراج یافته که سلطان مصطفی بشورش طبع و خبط دماغ موسوم بود و بدین جهت مخلوع گشته سلطنت بسلطان عثمان قرار گرفته بود.

گویند درین اوقات که دیگر باره بسلطنت رسید شورش دماغ او طغیان کرده اعمال خارج از دایره عقل و حرکات نامناسب از او صدور مییافت بدینجهت رأی عظماء و ریش سفیدان سلسله آل عثمان از بیم تزلزل و بی‌انتظامی امور دولت بدان قرار گرفت که او را از تصدی امر سلطنت معاف داشته سلطانمراد برادر سلطان عثمان را که کودک خردسال بود بر تخت سلطنت نشانند ینکچری از

بیم بازخواست قضیه سلطان عثمان راضی بسلطنت او نمیشدند والده سلطان مراد با عظمای آن طبقه تملق و فروتنی بسیار کرد و معتبران طبقات لشکر را برانگیخت که با طایفه ینکچری عهد و پیمان بمیان آورند که من بعد اصلا از مقوله واقعه سلطان عثمان حرفی بر زبان نیاورند و از بازخواست آن درگذرند و طایفه ینکچری همان اقتداری که بر طبق قانون همیشه داشته‌اند بدستور داشته باشند.

بعد از انعقاد عهد و پیمان و استرضای خاطر آن طبقه و صلاح اندیشی خیرخواهان و استفسار از مفتیان سلطان مراد را جلوس فرموده سلطان مصطفی دیگر باره مخلوع گشت در خلال این احوال دار السلام بغداد و در آمدن آن ملک فتنه قزلباش چنانچه بتحریر پیوست بپایه سریر عثمانی رسید.

جمعی که در اینوقت صاحب اختیار امور دولت گشته متکفل نظام مهام سلطنت بودند مغرورانه در مقام استرداد آن ملک درآمده بعد از مشاوره گفتگو حافظ احمد پاشا را که بین الاقران بمزید کیاست و کاردانی انصاف دارد و از کما هی حالات بغداد خبیر و آگاه است و بیگلربیگی دیار بکر بود وزیر اعظم

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۱۵

و سردار کرده انتظام امور سرحد قزلباش را برأی و صوابدید او منوط و مربوط گردانیدند و ینکچری- آقاسی سابق چون در فتور سلطان عثمان بقتل آمده بود دیگری را ینکچری آقاسی کرده با عموم ینکچریان متقبل شدند که بسرحد آمده ابازه پاشا را که بقتل عام ینکچریان دلیری کرده و عصیان و طغیان ازو بظهور میرسد دفع نموده کمر بتسخیر ملک بغداد بندند و عموم سپاه استنبول که قاپو قلی مینامند بتدارک سفر مشغول گشته با خزانه و توپخانه و اسباب یورش بغداد روانه دیار بکر شدند که بحافظ احمد پاشا پیوسته بامور مرجوعه قیام نمایند و حافظ احمد پاشا چون نوید وزارت اعظم و سرداری یافت احکام مؤکده باحضار پاشایان و عساکر تمامت دیار روم از مصر و شام و حلب و اروم ایلی و اناطولی و غیر ذلک فرستاد و ایالت ولایت دیار بکر را بمراد پاشا نامی تفویض نمود.

در آن سال در دیار بکر قشلاق نمودند که در سال آینده متوجه مهام سرحد گردند شرح لشکر- کشی سردار مذکور بعراق عرب و بازگشتن بی‌نیل مقصود بصد تشویش و تعب در وقایع سال آینده مرقوم قلم مشکبار میگردد انشاء الله تعالی.

## شرح آمدن ایلچیان بدرگاه سدره مثال و بعضی از سوانح این سال

چون بعد از معاودت یورش بغداد چند گاه دار السلطنه اصفهان از فر قدوم موکب نصرت نشان رشک روضه رضوان بود و اوقات فرخنده [۷۱۵] ساعات بعدل پیرائی و انجاح مطالب ارباب حاجات و عشرت و شادکامی گذران بود ذات مبارک اشرف را بقدر عارضه روی داده در اندک روزی بصحت گرائید و از مقر سلطنت عزیمت قشلاق مازندران بهشت نشان فرموده بعد از طی مراحل و مراتب سیر و شکار ساحت دار الملک فرحاباد و عرصه نزهت بخش قصبه اشرف که قطعه از آن است از میمنت قدوم مسرت لزوم عطرسائی و نزاهت فزائی آغاز نهاد ایلچیان خجسته پیام از هر طرف بپایه سریر سعادت فرحام آمده بعد از ادراک عتبه بوسی و عز مجالست مجلس بهشت آئین و ادای رسالت و سفارت مشمول انعام و اکرام رخصت انصراف یافته روانه دیار خود گردیدند.

از جمله سفراء و ایلچیان ندر میرزاباشی اوزبک ایلچی بلخ است که از جانب ندر محمد خان والی آنجا بدار السلطنه اصفهان آمد چون جواد خوش خرام موکب اقبال بجانب مازندران در حرکت آمده بود حاکم و وزیر و اهالی اصفهانی بمراسم استقبال قیام نموده باعزاز و احترام در عمارت سروستان باغ خلدآسای نقش جهان فرود آوردند و روزی چند که در دار السلطنه اصفهان اقامت داشت کما ینبغی بلوازم میزبانی پرداختند.

بعد از آنکه فی الجمله از رنج راه آسودگی یافت متوجه مازندران بهشت نشان گشته در خطه طیبه اشرف بسعادت کورنش و عز

بساط بوسی فایز گردیده و صحیفهٔ الاخلاص صداقت آئین که آورده بود با هدایای آن دیار بنظر اقدس درآورد و تا دو ماه در ملازمت اشرف بود و همواره بانواع نوازش و الطاف شاهانه سرافرازی داشت بعد از دو ماه رخصت انصراف یافته با مکتوب عنایت اسلوب شاهی روانه گشت.

دیگری خواجه حاجی نام ایلچی فرخنده پیام شاهزاده جوان بخت کامکار سعادت فرجام

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۱۶

شاهزاده خرم ابن پادشاه والا جاه گردون بارگاه حضرت شاه سلیم فرمانروائی ممالک هندوستانست که در قصبه شریفه اشرف آمده تقبل بساط جلالت مناط سرافراز گشته مکتوبی محتوی بر حسن ارادت و اخلاص و شرح منازعه که با فساد مفسدان میانه او و منسوبان والد عالیشأن روی داده بود بنظر انور در- آورد و در آن مخالصت نامه نامی شکایت بسیار از بی‌توجهی و بی‌التفاتی پدر بزرگوار بغایتی که لشکر بر سر او فرستاده بوده نموده بود حضرت اعلی خواجه حاجی مذکور را بنوازشات شاهانه سرافراز فرموده تا نوروز جهان افروز در پایه سریر اعلی بود بعد از نوروز فیروز اجازت معاودت یافت و جواب نامه بر وجه مرغوب پدر فرزندانه مرقوم گشته در آن مفاوضت سامی نصایح مشفقانه درج فرموده اعلام نمودند که چون اطاعت والدین بفرمان واجب الاذعان آفریدگار زمین و زمان بر ابنا و فرزندان فرض و متحتم است لایق بحال آن فرزند سعادتمند آنکه رضاجوی خاطر شریف پدر بزرگوار بوده آن حضرت را بوفور خدمتکاری در غایت حسن ادب بر سر رضا آورد و از اموری که مکروه طبع شریف آن حضرت باشد اجتناب لازم داند که هر آینه این معنی فی نفس الامر موجب خشنودی خالق و پسندیده خلایق و سرمایه عزت و اعتبار و برخورداری آن فرزند سعادتیار خواهد بود و با خصماء و ارباب عرض مدارائی کرده بتفقد و دلجوئی افسر گرانمایه جهتمندی بخشد و ایلچی مذکور را باصطناعات خسروانه نواخته مقضی المرام با تنسوقات لایقه روانه فرمودند.

دیگری ایلچی شاهین گرایخان پادشاهزاده تاتار است که چنانچه سبق ذکر یافته از حوادث روزگار و عناد جانی بیگ گرای عمزاده‌اش که بتقویت رومیان بسلطنت قوم تاتار رسیده با او معاودات میورزیدند التجاء بسایه چتر اقبال همایون آورده مدتی در رکاب سعادت انتساب معزز و کامیاب عزت بود دربند شیروان محل اقامتش قرار یافته در کمین سلطنت موروثی بود و حضرت اعلی همت والا بر حصول این مطلب گماشته معاونت و معاضدت صوری و معنوی بظهور میآوردند.

در این سال بمعاونت جنود غیبی و هر گونه وسایل که در مشیت الهی مقحم و در لوح محفوظ مرقوم و مثبت بوده سلطنت قوم تاتار و فرمانروائی مملکت آن دودمان بمحمد گرایخان برادر بزرگتر او قرار یافته عظماء قوم بسلطنت او و ولیعهدی برادرش شاهین گرایخان که باصطلاح تاتاران قلغای مینامند اتفاق نموده او را طلب داشته و او از خدمت اشرف استمداد همت کرده روانه ولایت خود گردید و بر حسب دلخواه کامروا گشته اعیان آن طایفه همگی سلطنت محمد گرای و ولیعهدی شاهین گرای را پذیرفتند از تقریر ایلچی مذکور و واردین آن صوب چنین معلوم گشت که از جانب خوانندگار روم نقود وافره و تحف و هدایای فاخره آورده ارکان دولت عثمانی او را باطاعت و انقیاد سلسله آل عثمان و مخاصمت جنود قزلباش دلالت کرده بودند و او از وفور اخلاص و حسن ارادت دست رد بر سینه مطلب ایشان نهاده خود را از هواخواهان صادق العقیده حضرت اعلی میشمرد چنانچه نقش نگینش که بر ضمن مکتوب صداقت اسلوب شاهی مهر زده بود غلام شاه عباس شاهین گرای بود و [۷۱۶] با پاشایان روم که بمعاونت جانی بیگ گرای بر سر او تعیین یافته بودند در کفه محاربات نموده غالب آمده بود حقایق حال و انتظام احوال خود را که بنیروی اقبال و توجهات ظاهری و باطنی آن حضرت و میمنت توسل مخلصانه او بدین دودمان والا وقوع یافته بود بعرض اقدس رسانیده شکر- الطاف و اعطاف شاهانه که درین چند سال شامل حال او بود باحسن وجوه و ابلغ بیان ادا نموده بود و حضرت اعلی از وفور توجه و غایت اشفاق ایلچی او را مشمول نوازشات شاهانه گردانیده رخصت انصراف ارزانی داشتند و مکتوب عنایت اسلوب در قلم آورده در باب حسن سلوک و مدارا با دوست

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۱۷

و دشمن نصایح ارجمند و ارشاد مرشدانه درج فرموده با خلع فاخره و هدایا و تنسوقات وافره ارسال داشتند.

دیگری ایلچی محمد پاشا ابازه است سید عزیزی بود موسوم و معروف بامیر افندی و رومیان عموما سادات را بنابر تعظیم امیر افندی مینامند باعث ایلچی فرستادن او آنکه چون بیگلربیگی ارز روم بود بنابر قرب جوار و مصلحت دنیا دارانه با امیر کونه خان بیگلربیگی چخور سعد طرح الفت و آشنائی انداخته با او طریقه مدارا مسلوک میداشت.

بعد از واقعه سلطان عثمان و طغیان او بجهت بازخواست آن واقعه و مأیوس گشتن از موافقت عظمای رومیه چنانچه بتحریر پیوست بنابر احتیاط و صلاح حال خود بوسیله امیر کونه خان اظهار توسل باین دولت ارجمند نموده ایلچی مذکور را که از معتمدان او بود بپایه سریر سلطنت مصیر فرستاده خود را از زمره هواخواهان و منسوبان درگاه شاهی شمرد هر چند از سخنان ابازه رایحه صدق و اخلاصی بمشام حضرت اعلی نرسید و غرض اصلی او از اظهار عقیدت و اخلاص جز این نبود که اگر رومیه در ازاء اعمالی که ازو صدود یافت با او در مقام مخاصمه باشند و او را واقعه پیش آید مأمنی و گریزگاهی داشته باشد.

اما بر مراعات سلسله ظاهر همچنانچه شیوه رضیه و اخلاق مرضیه آن حضرت است که رعایت جانب بیگانگان زیاده از آشنایان مرعی میدارند امیر افندی را منظور نظر الطاف گردانیده منشور عاطفت بخطاب ارجمند خانی باسم ابازه در قلم آورده مستمال عنایت شاهی گردانند و به تنسوقات و هدایای شاهانه نوازش فرموده نوروز بیک نام قورچی استاجلو را در مرافقت امیر افندی نزد او فرستادند و ابازه در بدایت حال بورود آن منشور اقبال افتخار نموده مقدم قورچی را باعزاز و احترام تلقی نمود بالاخره دو بینی و آثار مکر و حیله از او ظاهر شدن گرفت و نسبت بمنسوبان درگاه اعمال حیله اندود بظهور آورد چنانچه در ذیل این اوراق مرقوم کلک بیان میگردد:

هست آئین دو بینی ز هوس‌قبله عشق یکی باشد و بس

## وقایع متنوعه که در این سال بظهور پیوست

چون اخبار روم و سرداری حافظ احمد پاشا و اجتماع لشکر در دیار بکر بنوعی که مذکور شد از انهای منهیان و جواسیس بمسامع عز و جلال رسید بمظنه آنکه مبادا لشکر بطرف آذربایجان کشند حزم و احتیاط مقتضی آن گشت که محل عبور لشکر روم را از ذخیره و ما یحتاج عاری سازند و آمد شد رومیه بطرف آذربایجان از دو راه واقع میشود یکی راه ارز روم و دیگری راه وان چون ارز روم از عصیان و طغیان ابازه پاشا محل فتن و فتور است و از دیار بکر براه وان آمدن مناسبت بیشتر داشت از مقربان بساط عزت رستم بیک یساول صحبت را بدار السلطنه تبریز فرستادند که باتفاق شاه بنده خان بیگلربیگی آذربایجان امراء و عساکر آن حدود را جمع آورده بجانب وان روند و آن حوالی هر جا امکان عبور رومیه داشته باشد نهب و غارت کرده از ذخیره و ما یحتاج لشکر در آن دیار آثار نگذراند و رستم بیک حسب الفرموده بدانصوب نهضت نموده باجتماع امراء و عساکر اشاره نمود.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۱۸

چون جنود ظفر ورود جمع آمدند هر کس قشون و لشکر خود را که فراخور الکاء و مداخل و غیرت دین و دولت سرانجام داده بود در حضور بیگلربیگی و رستم بیک بمعرض عرض در آورده با قشون آراسته و لشکر نامعدود پیراسته در کمال شوکت و اقتدار بجانب وان رفتند و آن نواحی را از ذخایر و صامت و ناطق پرداخته قرین ظفر و اقبال معاودت نمودند و احدی از جنود رومیه و پاشایان و اکراد آن سرحد جرأت مقابله و معارضه با آحاد لشکر فیروزی اثر قزلباش نتوانست نمود و رستم بیک در مازندران بجانب اشرف رسیده حقایق حالات عرض نموده مورد الطاف و احسان گردید.

## دیگری از سوانح محاربه قاسم خان و قورچیان افشار است با مخالفان در موصل

[۷۱۷] شرح واقعه آنکه قاسمخان ایمانلو و یوزباشیان و قورچیان افشار چنانچه از پیش گذشت در موصل اقامت نموده بضبط قلعه و انتظام امور آن سرحد قیام داشتند.

در این سال جمعی از رومیان آن حدود و اکراد و اعراب تابعه بسرداری حافظ پاشا و جمعیت دیار بکر مستظهر و قوی خاطر گشته تا موازی سه هزار نفر که هفتصد نفر آن تفنگچی بودند بسرکردگی حسن پاشا نامی از امراء رومیه و برادر کور حسین پاشا که در حوالی بغداد گرفتار گشته بیاسا رسید بموصل آمدند در آنوقت زیاده از سیصد نفر ملازم بر سر قاسمخان جمع نبود که با یوزباشیان و قورچیان افشار مجموع هفتصد هشتصد نفر میشدند بنیروی دولت و تأیید کمر همت بدفع اعادی چست بسته عزم محاربه جزم کردند و از طرفین صفوف سپاه آراسته گشت از دلیران طایفه افشار گروه اراشلو پای جلادت پیش نهاده بر صف سپاه مخالف تاختند و سایر یوزباشیان و قورچیان افشار موافقت نموده قاسمخان و مردم او نیز در گرمی قتال جلوریز بمعرکه درآمده از طرفین آتش حرب اشتعال پذیرفت و بحملات دلیرانه سپاه منصور مخالفان دل بای داده دست از محاربه کشیده پای هزیمت گشودند و افواج قاهره بر آن فئه کثیره غالب آمده تا موازی یکهزار نفر بلکه زیاده بقتل درآمده غنایم موفور بدست سپاه منصور درآمد و بقیهٔ السیف پراکنده شدند و بعد از اطمینان خاطر از فتور سرحد یوزباشیان و قورچیان قاسم خانرا وداع نموده باسرها و اخترمها روسفیدانه بپایه سریر اعلی آمده در فرحاباد جنت نهاد بنظر همایون درآوردند.

شرح واقعه مذکور از تقریر یک دو نفر از قورچیان حضار معرکه بتحریر پیوست.

## ذکر فرستادن زینل بیگ بیگدلی شاملو بانتظام مهمات عراق عرب و شرح محاربه که او را در موصل با اعادی دولت روی داده ظفر یافت

چون واقعه مذکور بوقوع پیوست و مشخص شد که مخالفان حدود موصل باستظهار سردار

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۱۹

و دلگرمی جنود روم دست تطاول گشوده‌اند و بمسامع جلال رسید که فوجی از اعراب نیز خصوصا با طالب ولد ناصر مهنا در مقام غدر و نفاق درآمده بجانب حله و نجف حرکت کرده آزار و اضرار ایشان بخلق آن دیار میرسد و طایفه افشار بنابر علت وبا که در موصل شیوع یافته از تلف شدن لشکر اندیشیده جمعیت دلخواه نتوانسته‌اند نمود و قاسم با اندک مردمی در قلعه موصل است و آن ولایات محل شورش و انقلاب گشته و این مقدمات موجب تزلزل و اختلال احوال منتسبان دولت قاهره است رأی جهان آرا اقتضای آن کرد که یکی از کاردانان بساط عزت و خاصان درگاه که بوفور غیرت و مردانگی و فدویت و جانسپاری در راه دین و دولت اتصاف داشته باشد از درگاه معلی روانه آن طرف گردانند که عساکر قلمرو علیشکر و آن حدود را جمع آورده کمر همت بدفع اعادی بندد و هر یک از محافظان ثغور و سرحد را حادثه روی نماید که بکومک و مدد احتیاج افتد معاونت بظهور آورده در هر باب آنچه صلاح دولت قاهره بوده باشد بعمل آورد.

از زمره مقربان اخلاص شعار زینل بیک توشمال باشی شاملو را که بصفات حسنه اتصاف دارد بدین خدمت مأمور گردانیده با فوجی از عساکر ظفر شعار و میر فتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی و جمعی دیگر از تفنگچیان رکاب اشرف روانه آن طرف فرمودند و چون زینل بیک از رکاب مقدس جدا شده روی عزیمت بدان صوب آورده بسرحد نزدیک شد بوضوح پیوست که جمعی از جنود رومیه و متجنده حدود موصل بعزم تسخیر قلعه در حرکت آمده‌اند و قاسمخان با دویست سیصد نفر از غازیان افشار که در قلعه موصل با او بوده‌اند از فقدان ذخیره و علت وبا که هر روز جمعی راه عدم می‌پیموده‌اند صلاح در توقف و قلعه داری ندیده قبل از وصول مخالفان بیرون آمده و مخالفان تصرف در قلعه نموده‌اند و بیم آنست که خان احمد خان اردلان نیز بجهت قلعه

کرکوک را انـداخته آن قلعه نیز بتصـرف اعادی درآید و میانه سارو سـلطان بیگدلی برادر زینل بیک که متولی روضات مقدسات و قورچی باشـی قورچیان نجف اشـرف است و طایفه اعراب مهنا که بحدود کربلا و نجف آمده بوده‌اند محاربه وقوع یافته زینل بیک از حدود این اخبار در حرکت مسارعت نموده چون بحوالی در تنگ رسـید حسین خان حاکم لرستان با معدودی آمده باو پیوست و در آنجا بوضوح انجامیـد که سـردار فوجی از رومیه را بسـرکردگی حسن پاشـای چرکس بضـبط ولایت موصل و کرکوک و قلاع آنجا تعیین نموده و قریب پنـج ششـهزار از رومی و کرد [۷۱۸] و عرب بر او جمع آمـده متوجه آن صوب شده‌انـد و تـا دو سه هزار خانوار رعیت را از قلعه ذهاب مشـهور بقلعه لک و آن حـدود کوچانیده‌انـد که از آب گذرانیـده بآن طرف برنـد زینل بیک بعـد از استماع این اخبار سان عساکر ظفر شـعار که در آنوقت جمع بودنـد گرفت موازی سه هزار نفر از سپاهی یراقـدار و تفنگچی بشـمار درآمدنـد از آنجا بر سبیل ایلغار آن مسافت بعیده را در دو روز طی نموده روز سـیم بمخالفان رسـیدند و از شدت ایلغار زیاده از دو هزار نرسـیده بودند و از آنطرف مخالفان از آوازه ورود لشـکر قزلباش متزلزل گشـته گروهی از اکراد و اعراب پراکنده شدند از آن جمع سه چهار هزار کس کمابیش بجنگ پیش آمدند و از جانبین صـفوف قتال آراسـته گشت و دلیران رزم آزمای دست باستعمال سیف و سـنان برده فیما بین آتش حرب اشـتعال پـذیرفت و بانـدک زمانی تزلزل بارکان ثبات و قرار سـپاه مخالف راه یافته شکسـت بجانب اعدا افتاد و جنود قزلباش بنیروی دولت و اقبال بر آن طبقه ظفر یافته قریب ششـصد هفتصد نفر طعمه شمشیر آبدار شدند و از سپاه ظفر پناه کسـی چنان ضایع نشـد و حسن پاشا و بقیـهٔ السـیف منهزم خود را بحریم قلعه رسانیدنـد و اردوی ایشان بنهب و غارت غازیان و تفنگچیان گردید و بعلت وبا که در شهر و قلعه طغیان عظیم

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۲۰

داشت و هر روز جمعی از ایشان تلف میشدنـد میانه زینل بیک و حسن پاشا رسولان آمـد شد نموده قرار دادند که چون در قلعه وبا است هر دو لشـکر کوچ کرده کسـی در شهر و قلعه نگذارند که بعد از تسکین علت وباء از جانبین بدانچه مصلحت باشد بعمل آید زینل بیک بنابر غمخواری سپاه رضا باینمعنی داد و ایل و الوس را که برده بودنـد کوچانیده مظفر و منصور معاودت نمود و حسـب الامر اشـرف میر فتاح را با تفنگچیان بقلعه بغداد فرستاد که همراه بیگلربیگی بمحارست قلعه قیام نمایند و خود بازگشته در حینی که رایات منصوره بقصد سـفر گرجستان بیرون آمده در سلطانیه اقامت داشت بملازمت اشرف سرافرازی یافت و شرح محاربه مذکور و آمد و رفت او از تقریر دو سه نفر از حضار آن معرکه تسوید یافت.

## از سوانح این سال رفتن قرچغای خان سپهسالار ایران است بجانب گرجستان و ظهور عصیان و طغیان موراو و بیدولتان ظفر نشان

بر هوشـمندان عـالم صورت و خرد پروران جهـان معنی واضـح ولایـح و نزد محققین ثابت و راسـخ است که هرامری از امور که در مشـیت الهی قرار یافته و در لوح محفوظ رقم ثبت پـذیرفته باشـد بر حسب یفعل اللّه ما یشاء و یحکم ما یریـد بی اشـتباه از کتم عدم بحیز ظهور میآید و هیچ تدبیری از تدابیر عقلای دهر و مدبران روزگار دافع شمشیر قضا و مانع تیر تقدیر نمیتواند شد و فحوای العبد یدبر و الله یقدر مؤکد اینمعنی است و چون در سـنه آینده باقتضای فلکی و حوادث آسـمانی بعضـی فتن و فتور و محن و شرور رقم پـذیر کلک تقـدیر گشـته بود که لابـد بظهور آمـدنی و زمانه فتنه ساز ابواب محنت و بلیات بر روی روزگار خلایق گشودنی بود بر حسب اذا اراد الله شیئا هیا اسبابه اسباب آن بدستیاری کارکنان عالم غیب سر- انجام مییافت.

صورت این حـال و نظیر این مقـال فرسـتادن قرچغای خان سـپهسالار ایران است بگرجسـتان که باعث ظهور و وقوع چنـدین قضایای عظیمه و منتج انواع فساد و خونریزی و محرک بلایا و فتنه- انگیزی گردید.

شرح وقایع آنکه در قضایای سالهای گذشـته مرقوم کلک بیان گردیـده که حکومت ولایت کاخت بعد از آنکه خلق آن دیار مکرر در ازاء بی‌ادبیها و عصـیان و طغیان طهمورث جاهل نادان مورد سـخط و غضب شاهی که نمونه از سـخط الهی است گشـته از قتل و

اسر و خرابی از حیز انتفاع افتاده بود به پیکر خان ایکرمی دورت قاجار تفویض یافته او را با بعضی اویماقات بآنجا فرستاده بودند و او در حریم قلعه قرلانقوچ محل اقامت اختیار نموده بنای شهر انداخته هر طبقه خانه‌های مرغوب و خانات و حمامات عمارات کرده بودند و بقیهٔ السیف گرجیان را نوید عفو و مژده امان داده بودند گروهی از آوارگان که از بیم قتل و اسر باطراف و جوانب پراکنده گشته در زوایای خمول خزیده بودند بمقتضای حسب الوطن من الایمان بآنجا جمع آمده بقدر آبادانی بهمرسیده بود رفته رفته گروهی از از ناوران و سپاهیان نیز که

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۲۱

بیم فتنه از ایشان بود بمقام اصلی جمع آمده بودند.

در اینسال مکرر از انهاء پیکر خان و تقریر گرجیانی که در خدمت [۷۱۹] همایون اعلی راه مکالمه دارند بعرض اقدس رسید که میانه از ناوران و سپاهی گرجی که بآنجا آمده‌اند و طهمورث آمد شد و مراسلات نهائی وقوع مییابد و محتمل است که آن طبقه اضلال رعایا نیز کرده عنقریب فتنه از ایشان حادث گردد رأی عالم آرا بدان متعلق گردید که یکی از ارباب فراست و کیاست و اصحاب درایت بدان صوب فرستند که بحقایق گرجستان رسیده در دفع و رفع فتنه انگیزان و تنظیم و تنسیق ملک آنچه صلاح دولت قاهره باشد بعمل آورد لهذا قرچقای خان سپهسالار را که در مازندران و پایه سریر سلطنت بنیان بود بدینخدمت مأمور گردانیدند و موراو بیک گرجی را که سمت وکالت سمایون خان والی گرجستان کارتیل داشت اما ده سال متجاوز بود که اظهار اسلام نموده با پسران و خانه کوچ در خدمت اشرف معزز و محترم و صاحب تیول و الکاء و از جمله مقربان و محرمان بزم اقدس بود رفیق سپهسالار گردانیدند که چون صاحب وقوف نیک و بد گرجستان است بحسن اخلاص و ظهور بندگی و خدمتکاریها محل اعتماد شاهانه گشته آنچه از لوازم دولتخواهی و خیر اندیشی و نظام و نسق آن ولایت لایق دولت داند معمول گرداند و صبیه عیسی خان قورچی باشی را که نبیره دختری همایون اعلی است و نامزد سمایون خان بوده مصحوب معتمدان مذکور گردانیدند و حکم شد که امراء قراباغ و شیروان نیز همگی نزد سپهسالار جمع آمده در هر باب لوازم همراهی بتقدیم رسانند و قرچقای خان و موراو بیک بگرجستان رسیده امراء شیروان و قراباغ را اخبار نمودند و چون عروسی و دامادی سمایون خان در میان بود و یوسف خان بیگلربیگی شیروان و محمد قلیخان زیاد اغلی بیگلربیگی قراباغ و سایر امراء عظام و عساکر اسلام با تجملات و زینتهای گوناگون بایشان پیوسته اول جشن عروسی انعقاد یافت بعد از آن چون هنوز کوکب بخت گرجیان کاخت از حضیض وبال بیرون نیامده اراده ازلی بقتل فوجی دیگر از ایشان تعلق گرفته بود جههٔ تحقیق حال و تمیز سپاهی و رعیت عموم آن طایفه را بتقریب همراهی غزای گرجیان باشی آچوق که شهرت داده بودند احضار نمودند قریب ده هزار نفر همگی با اسلحه و یراق جمع آمدند علامات فساد و عصیان از صورت حال ایشان نمایان بود و بوساطت موراو خاطر بدفع و رفع اشرار آن گروه بی‌ایمان قرار گرفت و تکلیف کردند که چون رفتن باشی آچوق بموافقت ملت و همیشگی بر شما دشوار است آلات جارحه خود را بغازیان داده خود از همراهی سفر باشی آچوق معاف باشند.

بعد از گرفتن اسلحه و یراق تمامی آن کفره فجره را شکاری‌وار بمیان گرفته بطرفهٔ العینی دمار از نهاد آن قوم برآمد و تر و خشک بآتش قهر سوخته معروض تیغ یاسا گردیدند.

بعد از ظهور این صورت موراو مذکور خبث باطن و ارتداد خود را ظاهر ساخته از غیرت همیشگی یا هوس حکومت و بزرگی کارتیل با از ناوران و عظماء آن طایفه مواضعه نمود بحیل و تزویر مرتکب قتل سپهسالار و بعضی امراء گشته انواع فساد و خون ریختن ازو بظهور پیوست تفصیل حالات و ظهور عصیان و طغیان آن شوریده بخت تبه روزگار در وقایع سال نو نگاشته کلک سخن پرداز میگردد.

در این سال از تأثرات فلکی و تقدیرات ایزدی علت وبا و طاعون در بعضی محال آذربایجان شیوع یافته در دار الارشاد اردبیل

شدت آن بلیه نیشابور بود که در نفس بلده زیاده از بیست هزار کس تلف شده در مواضع و محال قریبه خصوصا مشکین و سراب و رزسق و گرمرود و خلخال قریب هشتاد هزار نفر که مجموع بلاـ اغراق زیاده از یک صد هزار راه عدم پیمودند و از پیران معمر روزگار دیده استماع

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۲۲

افتاد که هرگز در آن دیار شدت آن بلیه بدین مشابه و طغیان نبوده و ببعضی محال طارم و قری قزوین نیز بنا بر قرب جوار سرایت کرده جمعی تلف شدند.

## متوفی‌ها

### اشاره

که در این سال جهان فانی را وداع کرده بعالم باقی انتقال کردند.

### اسفندیار بیک

عربکرلو است که از زمره مقربان بساط اقدس و معتمدان درگاه بود در هنگام معاودت از سفر خیر اثر بغداد در حوالی نهاوند در وقتیکه سواره با چند نفر از رفقاء طی مسافت مینمود حال بر او متغیر گشته از رفتن باز ماند و خبر بحضرت اعلی رسید آن حضرت از شمول عاطفت محفه و تخت روان فرستادند بمحفه درآمده چند قدمی پیمود بیطاقت شده باز میل سواری کرد تاب سواری نیز نیاورده اظهار بیطاقتی کرد پائین آوردند که لحظه در سر راه استراحت نماید چون پیمانه حیاتش لبریز شده بود ودیعت زندگانی بمتقاضی اجل سپرده متوجه سفر آخرت شد وی ولد کمال بیک است که اباعن جد از زمره صوفیان صافی طویت این دودمان بود و بمنصب اوچی باشی‌گری سرافرازی داشت و در اواخر ایام حیات حیات از وفور اعتماد ایشیک [۷۲۰] آقاسی باشی حرم علیه عالیه شد.

بعد از فوت پدر منصب اوچی باشیگری که موروثی آن سلسله بود باو تعلق گرفت بوفور اهلیت و آداب دانی بمدارج علیا ترقی نموده روز بروز پایه قدر و منزلتش بلندی یافته از زمره مقربان خاص و مخصوصان بزم اختصاص گردید و صاحب رأی و مشورت بود چون پسرش صغیر و کوچک بود منصب موروثی باحدی تفویض نیافت که بعد از آنکه پسرش نشو و نما یافته قابلیت آن خدمت داشته باشد بمقتضای آن عمل شود.

### سلمان خان

ولد شاه علی میرزا که وزیر دیوان اعلی و اعتماد الدوله بود بعد از معاودت یورش بغداد در دار السلطنه اصفهان مریض گشت نشان علت سرطان در بدن ظاهر گشته بآن الم مبتلا گردید مکرر فصد کردند و تبرید مینمودند اصلا مفید نیامد رفته رفته مرض مستولی گشته معالجات اطباء و تصرفات جراحان دافع قضا نگشت عاقبت رخت امل بسر منزل آخرت کشیدند.

پدرش شاه علی میرزا خواهر زاده حضرت شاه جنت مکان بود همیشه آن سلسله شرف مصاهرت ایندودمان داشته‌اند وی نیز دو مرتبه باین رتبه والا سرافرازی یافت مقطوع العقب بود و فرزندی از او در وجود نیامد متروکات خود را در زمان حیات و صحت بدن بحضرت اعلی هبه نموده بود چنانکه مسود این اوراق مکررا از او این اعتراف شنیده بود و آکودلی مال دیوان نیز داشت بنابر این متملکاتش بحیطه ضبط درآمد و منصب دیوان اعلی چنانچه سبق ذکر یافت بسلطان العلمائی خلیفه سلطان ابن میر رفیع الدین محمد

صدر تفویض یافت.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۲۳

## ذکر وقایع اودئیل ترکی مطابق سنه اربع و ثلثین و الف که سال نهم از قرن دویم ایام سلطنت همایون عباسی است

### اشاره

باز نسیم عنبر بوی بهار تمام روزگاه وزیده زمانه عطرسائی آغاز نهاد لشکر افسرده دی که در عرصه جهان دم از طغیان میزدند از فر قدوم سعادت لزوم نوروز پراکنده گشته در زوایای افسردگی متواری گشتند خورشید جهان پیرا با هزاران فر و شکوه در عرصه گاه عز و شرف جلوه نمائی کرده لوای جهانبانی افراخت یعنی در روز پنجشنبه دوازدهم شهر جمادی الثانیه ده ساعت و هفده دقیقه از روز گذشته ببرج حمل تحویل نموده سعادت افزای منزل معهود گشت از لطف هوا دیده نرگس بازگشته بموافقت روزگار فتنه آغاز نهاد سوسن که نشان آزادگی داشت بقصد جوشن غنچه خنجر تیز کرده در کمین غارت اوراق زرین گل نشست شاهد دلارای چمن جهت نوخطان بزم بهار فرش زمردین گسترده بر رخسار زیبا از گل و لاله پیرایه بست.

بیت

باز نسیم بهار غالیه سا شد مگرکز حرکاتش چمن تازه و تر شد دگر

لطف هوای بهار انجمن آرای گشت‌چون خط مشکین یار باز سمن سای گشت حضرت اعلی شاهی ظل اللهی در قصبه لطیفه مازندران بهشت نشان بخرمی و کامیابی میگذرانیدند جشن نوروزی در خلوتخانه‌های زرنگار آن خطه شریفه که رشک فرمای قصور جنان و زینت افزای روضه رضوان است اتفاق افتاد ارکان دولت قاهره و اعیان خلافت باهره و ایلچیان سلاطین و بزرگاه هر طبقه که در آن جشن جهان پیرا حاضر بودند زبان اخلاص بیان بتهنیت سال نو و مبارکی نوروز فیروز گشوده لوازم دعا و ثنای شهریار کامکار ادا نمود چون عادت قدیمه و خواص ذمیمه روزگار غدار است که پیوسته بتلاطم امواج بحر محن برهمزن هنگامه عافیت و آسودگی گشته گاه سفاین راحت و استراحت را غریق لجه فنا میسازد و گاه ابواب فراغت و آسایش مسدود گردانیده درهای رنج و عنا بر روی روزگار طبقات انام میگشاید و عالم خالی از مفاسد و بلایا نیست.

در این سال از گردش روزگار و اقتضای فلک و کجروی سپهر ناسازگار فراغت و آسودگی از خلق کنار جسته فتنه‌های غنوده بیدار گشت و از هر طرف لشکرها در حرکت آمده وقایع عظیمه بظهور پیوست.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۲۴

شعر

سر فتنه دارد دگر روزگارکه گردید دلها ز محنت فکار

زمانه در عافیت باز بست‌دل خرمی را ز اندوه خست اگر چه هرگونه حادثه روی داد و فتن و فتوری در هر جا ظهور یافت عاقبت بلطف یزدانی و صحت وجود فایض الجود خاقانی و نیروی اقبال و حسن سعی و تدبیر صایبه آن حضرت روی بانحطاط آورده مفاسد باصلاح انجامید [۷۲۱] زیرا که گفته‌اند:

شعر

تن شاه باید که باشد درست‌من و جمله را گر شود پای سست اما زمانه بس گرد مفاسد بر سر خلایق بیخت و بسی خونها ریخته بخاک مذلت آمیخت نخست قضیه شورش و آشوبی است که از نمک حرامی و عصیان و طغیان موراو گرجی شوریده بخت تبه روزگار بظهور پیوست و نتایج عظیمه بر آن مترتب گشته از آن ممر ضرر و آسیب بسیاری بخلایق و عباد اللّه رسید و میرسد چنانچه

در ذیل مبین و مرقوم میگردد.

## ذکر ظهور ارتداد و عصیان و طغیان موراو گرجی تیره بخت بد نهاد و اعمال و افعال ناهنجار آن سرخیل اهل نفاق و فساد

شرح این واقعه عظمی و کیفیت این داهیه کبری آنکه چون گروهی از کفره گرجستان کاخت بنوعی که مرقوم گشت مکافات نیت فاسد و جزای بد طینتی یافتند موراو بد سرانجام تبه روزگار که بمصلحت وقت شعار ستوده اسلام ظاهر میساخته و دست از کیش و ملت نصاری باز نداشته بوده گرجیان کارتیل را که همیشه دولتخواه این دودمان والا بوده طریق اطاعت و بندگی را بقدوم اخلاص و یکجهتی میپیمودند و توجه و التفات شاهانه درباره آن طایفه درجه کمال داشت بسخنان کاذبه و اقاویل غیر واقعه و مفتریات از جاده اخلاص منحرف گردانیده حرفی چند از زبان گهر فشان آن حضرت که مشعر بر بی‌توجهی و مایه وحشت و ازدیاد توهم بود خاطر نشان آن گروه نادان کرد.

چون در درگاه معلی محل اعتماد گشته کمال محرمیت داشت مفتریات او را مقرون بصدق و صواب دانسته خوف و بیم ایشان از لشکر فیروزی اثر روز بروز زیاده‌تر میگشت در حینی که اکثر امراء مثل محمد قلیخان زیاد اغلی بیگلربیگی قراباغ و پیکر خان ایکرمی دورت هر یک حسب الصلاح موراو بخدمتی مأمور گشته بر سر سقناقهای کفره رفته بودند خاطر بظهور عصیان و قتل

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۲۵

سپهسالار قرار داده صبحی یراق بسته و مکمل و مسلح از خیام خود بدرخانه قرچقای خان آمده از روی دولتخواهی مذکور میسازد که گرجیان کارتیل عموما یاغی شده آماده خلاف و مستعد جنگ و جدالند بی‌تأمل سوار میباید شد که مبادا از آن گمراهان که بقزلباش بد مظنه شده مغلوب سلطان واهمه‌اند مضرت و آسیبی بجنود قزلباش رسد و بامور ناشایست جسارت و دلیری نمایند چون قرچقای خان و امراء قرب و منزلتی که آن بدبخت را در خدمت اشرف بود بارها دیده و اشفاق و الطافی که از جانب همایون اعلی یوما فیوما قرین حال او گشت مشاهده نموده بودند و یک پسر او با کوچ و متعلقان در این ولایت و منظور نظر شفقت و مرحمت و کامیاب عزت و عافیت بودند اصلا احتمال نمیدادند که مشار الیه مصدر امری که بوی نادولتخواهی از آن آمد تواند شد.

بالجمله قرچقای خان بصوابدید موراو مستعد سواری گردیده در حین سوار شدن قبل از آنکه ملازمان رسند آن غدار نابکار نیزه حواله او کرده چنان زد که نوک سنان از طرف دیگر نمایان گردید و خود بطرف خیمه یوسفخان امیر الامراء شیروان رفته با او نیز بحیله و تذویر همین عمل پیش برد.

طایفه گرجی بعد از قتل این دو سردار عالیمقدار باردوی قزلباش درآمده یک پسر قرچقای خان امام ویردی بیک نام و هر کس دیگر بدست ایشان درآمد از پای درآورده شهد شهادت چشانیدند اهل اردو فرع روز محشو مشاهده نموده خواص و عوام در کمال سراسیمگی یوم یفر المرء من اخیه گویان خود را بیرون انداخته بهر طرف می‌شتافتند.

تمامی اردوی قزلباش نهب و غارت یافته اموال و اسباب لا تعد و لا تحصی بدست گرجیان درآمد بعد از انتشار این خبر بنوعی اضطرار و سراسیمگی بطبقه قزلباش راه یافت که هر کدام از امراء و عساکر قراباغ و شیروان بخدمتی که مأمور گشته بطرفی رفته بودند فرصت معاودت و جمعیت یکجا نیافته از همانجا که بودند راه نجات جسته بیرون رفتند.

سمایون خان والی کارتیل فرصت درآمدن قلعه تفلیس که مقر حکومت و مرکز دولت او بود نیافته باتفاق محمد قلیخان بیگلربیگی قراباغ بآغچه قلعه درآمده تحصن جستند و موراو بعد از کشته گشتن امراء و نهب و غارت اموال و اسباب قزلباش با جمعی کفره فجره بعزم تسخیر و تصرف قلعه قرلانقوچ و بدست آوردن پیکر خان و قتل و غارت و استیصال اویماقات ایکرمی دورت و غیرهم که در آنجا می‌بودند متوجه آن صوب شد.

پیکر خان از وقوع آن حادثه بی‌آرام گشته از بی‌تابی مردم ایل و ایماق که همگی اهل و عیال همراه داشتند تاب توقف نیاورده در

مقام بیرون بردن اهل و عیال و اثقال و احمال شدند در حینی که بکنار [۷۲۲] آب کر رسیده بعضی عبور نموده بعضی دیگر عبور مینمودند که موارو با جنود گرجیه رسید اموال و اسباب بسیار و مواشی و اغنام بیشمار یغما نموده جمعی کثیر از نساء و صبیان مسلمانان باسیری بردند و پیکر خان با متعلقان خود بسلامت گذشته ببروج آمدند و قلعه قرلانقوچ با اموال و امتعه بسیار که از آنجمله پنجاه خروار ابریشم بود بتصرف گرجیان درآمد و از آنجا بپای قلعه تفلیس آمد که آنقلعه را که حکومتگاه ولاۀ کارتیل است بلطایف الحیل بدست درآورد جماعت تفنگچیان نوری و سرکرده ایشان شاطر شاهی نام که کوتوال و حارس قلعه بودند بعد از اطلاع قضایائیکه مذکور شد چون بنصارای تفلیس اعتمادی نداشتند متعلقه سمایون خان را از شهر بنارین قلعه برده با وجود فقدان ذخیره و عدم استعداد قلعه داری کمر همت بضبط و محارست آن چست بسته بهر کس از طبقه مسیحیه مظنه خلاف داشتند

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۲۶

بیرون کرده جمعی از مسیحیه با تیغ و تیر بمدافعه برخاسته منجر بجنگ و جدال شد و از طرفین چند کس بقتل آمدند.

تفنگچیان از ذخایر مقتولان و غیره نصاری ذخیره دو ماهه سرانجام نموده در محافظت قلعه سعی موفور بظهور میرسانیدند و موارد تبه روزگار جمعی از کفره را بر سر قلعه گذاشته خود با جنود گرجیه متوجه قراباغ شده تا گنجه رفت و آن بلده را که مسکن بیگلربیگی و اعیان ایل و اویماقات قاجار است نهب و غارت نموده اموال و اسباب بسیار زیاد بدست آورده از آنجا نیز جمعی از عیال و اطفال مسلمانان باسیری بردند و تمامی مردم ایل والوس قراباغ از جا و مقام خود رمیده تا پل خدا آفرین آب ارس عنان باز نکشیدند و موراو برگشته بخت بعد از آنکه گنجه و آن حدود را از ناطق و صامت پرداخت بقصد آنکه قلعه تفلیس را بدست آورد بدان صوب شتافت و بمراسله و پیغام و چرب زبانیها و وعده‌های جمیل سعی بسیار کرد و حیله‌ها برانگیخت که شاطر شاهی را فریب داده و دست در گردن مقصود حمایل کند مفید نیامده تفنگچیان مردانه دامن همت بر میان زده در محافظت قلعه میکوشیدند و جواب مراسله و پیغامهای موراو جز بتوسط صفیر تیر و گلوله تفنگ نبود.

القصه مسرعان از جانب امراء و تفنگچیان بپایه سریر خلافت بنیان آمده حقایق حالات را بنوعی که بتحریر پیوست عرض کرده و بوضوح رسید که موراو نابکار بعد از صدور این اعمال ناهنجار اظهار دولتخواهی سلطان روم کرده سرهای مقتولان را مصحوب یکی از معتبران گرجی بدیار بکر نزد سردار فرستاده تحف و هدایا از نفایس امتعه و اموال که بدست آورده بود ارسال داشته سردار را بآمدن طرف گرجستان و شیروان ترغیب نموده و سردار این وقایع را مقدمه فتح و ظفر انگاشته منشور ایالت کارتیل باسم او و کاخت را باسم طهمورث فرستاده و طهمورث نیز آمده بیکدیگر ملحق شده‌اند و هر یک تکیه بر مسند حکومت زده بانتظام حال خود و استقامت مملکت مشغولند و در تسخیر قلعه تفلیس سعی موفور بظهور میآورند.

حضرت اعلی بعد از وضوح این حالات عیسی خان قورچی باشی را سردار لشکر ظفر شعار گردانیده بدفع فتنه موراد و انتظام مهام گرجستان مأمور گردانیدند و قزاق خان چرکس را که داروغه لاهیجان گیلان بود بجای یوسفخان امیر الامراء شیروان فرموده مقرر شد که بر سبیل استعجال بدان صوب رفته با امراء و عساکر آنجا بقورچی باشی ملحق گردد.

امیر کونه خان بیگلربیگی چخور سعد و شاه بنده خان بیگلربیگی آذربایجان نیز با افراد و عساکر آنجا بقورچی باشی پذیرای فرمان گشته از موقف جاه و جلال استمداد همت کرده بسرعت و استعجال روی توجه بدان صوب نهاد و رایات نصرت آیات جاه و جلال نیز از مازندران بهشت نشان متعاقب در حرکت آمده در دار السلطنه قزوین نزول اجلال فرمودند و چند روزی دار السلطنه مذکور محل اقامت شهریار مظفر و منظور بود و از آنجا به ییلاق سلطانیه توجه فرموده چون اخبار حرکت لشکر روم متواتر میرسید چند روزی سلطانیه مخیم سرادقات اقبال گردید که بهر طرف که عزیمت موکب همایون لازم آید توجه خاطر بدان طرف معطوف کرد و امام قلیخان بیگلربیگی فارس با عساکر آنحدود در چمن سلطانیه باردوی ظفر قرین پیوست و حکم شد که از عساکر منصوره هر کس تا غایت بگرجستان نرسیده باشد در اردوی کیهان پوی توقف نموده در رکاب ظفر انتساب باشند شرح نهضت همایون بصوب

عراق عرب بعد از ذکر وقایع گرجستان و قضایائی که در خلال اینحال در هر طرف بوقوع پیوست رقمزده کلک بیان میگردد انشاء اللّه تعالی.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۲۷

## ذکر محاربه که فیما بین جنود ظفر نشان گرجیان بی‌ایمان بوقوع پیوست و ظفر یافتن جنود ظفر ورود

[۷۲۳] چون قورچی باشی بنوعی که در فوق مرقوم قلم سحرساز و نگاشته کلک نکته پرداز گردید روانه گرجستان گردید قورچیان عظام و غلام و تفنگچیان سرکار خاصه شریفه و امراء و عساکر عراق و آذربایجان و شیروان که حسب الفرمان همایون بمرافقت او مأمور بودند فوج فوج و قشون قشون رسیده در هریورت جمعی ملحق میشدند تا آنکه لشکر عظیم در اردوی قورچی باشی فراهم آمده روی بمقصد آورد و از آنطرف موراو با قشون خود و طهمورث و اتابیک خان ولد منوچهر خان والی مسق که هر دو از بیم سپاه رزمخواه قزلباش در گرجستانات تابعه روم بسر برده هر کدام در گوشه خزیده بودند در این وقت به استظهار معاونت سردار و ترغیب موراو آمده باو پیوسته بودند و عظماء و اعیان بل عامه خلق گرجستان کارتیل و بقیهٔ السیوف کاخت با موازی بیست هزار پیاده و سوار درهم آورده آماده رزم و پیکار گشتند.

در روز دوشنبه بیست و چهارم شهر رمضان در موضع گومشلو از توابع ال گیت چای تفلیس فریقین را قرب جوار اتفاق افتاده از جانبین صف سپاه آراسته مستعد محاربه بودند چون شاه بنده خان و لشکر آذربایجان قریب شده روز دیگر داخل میشدند سپاه قزلباش جنگ را جهت رسیدن شاه بنده خان در آنروز بتأخیر انداخته شب نیز بمیان درآمد و از طرفین محاربه دست نداده و گرجیان نیز در آن حوالی اقامت نموده از جانبین بمراسم پاس پرداختند.

صباح روز سه شنبه بیست و پنجم ماه مبارک مذکور سپاه منصور صفوف قتال آراسته قورچی- باشی در قول و قرار گرفت امیر کونه خان بچرخچیگری معین گشت میمنه و میسره جنود اقبال بمبارزان معرکه کارزار استحکام پذیرفت از آنطرف گرجیان نیز رسیده بیکدیگر تلاقی شدند و فیما بین جنگ عظیم درپیوست در اول حال کفره بهیئت اجتماعی پیش آمده بیکبار چرخچیان جنود قزلباش حمله نموده جنود چرخچی تاب صدمه آن گروه انبوه نیاورده و از یکدیگر پاشیدند و امیر کونه خان لحظه پای ثبات استوار داشته زخمهای قوی یافت.

چون بحسب اتفاق در محل مناسب جنگ دست بهم داده بود و از میمنه و میسره جنود قزلباش معاونت دست نداد طایفه قاجار امیر کونه خان را زخمدار از معرکه بیرون بردند گرجیان در همان گرمی قتال بمیان جوقه تفنگچی درآمده از صدمات آن گروه صفوف تفنگچی نیز متلاشی گشته جمعی کثیر از جنود ظفر ورود خصوصا از گروه تفنگچی شربت شهادت چشیده سرخ رو بعرصه گاه جنان شتافتند و کفره چنان خیره شده پیش آمدند که گروهی از ایشان از یکطرف که مقابل کوبی نداشتند باردوی قزلباش درآمده در جانب اردو بازار دست بغارت و یغما برآوردند مردم اردو بازار و قلعه چیان و شاگرد پیشگان که در اردو و بمحافظت اغرق مانده بودند بهم برآمده و شورش عظیم و برهمزدگی در اردو شیوع یافت چنانچه مردمان بیسر و پا و بیدولتان اوباش که در اردو مانده بودند دست بغارت اموال یکدیگر برآورده فرار بر قرار اختیار کردند اردو بیصاحب مانده ازین ممر اذیت و خسران بسیار بعساکر ظفر شعار رسید چون مذکور شد که در محل نامناسب جنگ اتفاق افتاده بود.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۲۸

درین وقت گروهی از لشکریان که در گوشه و کنار و یمین و یسار بودند چون قول بزرگ نمایان نبود ازین غوغا و آشوب و خیرگی سپاه کفر و ضلال بتصور آنکه العیاذ بالله شکستی بحال لشکر اسلام راه یافته پای اقامتشان سستی پذیرفته بعضی از جبن و بددلی و بعضی بدوستی مال و صیانت اموال روی از معرکه برتافتند و این آشوب و انقلاب بر لشکر قول نیز سرایت کرده تزلزل و

تفرق بحال سپاه راه یافت لیکن قورچی باشی از وفور غیرت و دلیری با معدودی از دلاوران جان بناموس ده از مشاهده این حالات اصلا تزلزل بخاطر راه نداده در معرکه پای ثبات و قرار استوار داشت جمعی از جنود قاهره که مشاهده صبر و ثبات قورچی باشی نمودند قوی دل گشته تکیه بر قوت اسلام و نیروی اقبال شهریار گردون غلام کرده بآرزوی شهد شهادت قویدل و گشاده پیشانی بجانب کفره تاختند و خاک معرکه را از خون آن خون گرفتگان گلگون ساختند.

مقارن این حال شاه بنده خان نیز که از عقب میآمد با فوجی از پیشروان سپاه خود از گرد راه برزمگاه رسیده مایه استظهار و دلگرمی گریختگان وادی ادبار گشته روی بنبردگاه آوردند تیغ یمانی سرافشانی آغاز نهاده و بطرفة العینی بطعن ثعبان مثال و ضرب شمشیر صاعقه کردار تا موازی ده هزار پیاده و سوار آن گروه اشرار بر خاک هلاک افتاده دمار از نهاد آن خاکساران برآوردند و موراو سیه بخت و طهمورث و اتابیک سپاه کفر و ضلال را تار و مار و خود را سرگشته وادی ادبار دیده پشت بمعرکه داده راه هزیمت پیمودند و حامیان حوزه اسلام بر حسب الحق بعلو و لا یعلی غالب گشته مغلوبان تیره روزگار بجانب تفلیس شتافته چون بآنجا رسیدند از آب کر عبور نموده پل را که از چوب ترتیب یافته بود سوختند و خود را به انبوه کشیدند و از معارف و سران سپاه گرجی طهمورث میر محران و آقا تنگیز و ایوال [۷۲۴] بیک و بیجن بیک و سهراب بیک از زمره قتیلان بودند و از عساکر منصوره چند نفر از یوزباشیان قورچی و غلام و تفنگچی در حمله اول بقتل آمده از اواسط الناس قریب یکهزار نفر که اکثر آن از جنود تفنگچی بودند شربت شهادت نوشیدند.

بعد از فتح و ظفر که قورچی باشی و امراء بازگشته باردو آمدند خیمها را ابتر و از اسباب خالی یافته و از اسب و استر و شتر نشانی ندیدند نهایت بیسامانی در میانه لشکر واقع شده رفته رفته اخبار فتح و فیروزی اشتهار یافت و پراکندگان اردو بتدریج جمع آمد آنچه از دواب و استر و اموال و اشیاء بدست آمد صاحبان بتصرف درآوردند و در اصلاح حال خود کوشیده فی الجمله انتظامی در معسکر پدید آمده از آنجا کوچ کرده بتفلیس رفته محصوران از تنگنای محاصره و عسرت معاش خلاصی یافتند.

جمعی از کفره بطرف باشی آجق رفته سقناقی کرده بودند شاه بنده خان و قزاق خان با جنود قاهره بر سر ایشان رفته غنائم موفور و استر بسیار بدست آورده مظفر و منصور بازگشتند و حقایق حالات بدرگاه جهان پناه عرض کرده در حینی که موکب همایون از دار السلطنه قزوین حرکت کرده در بیرون شهر اقامت داشت مسرعان وارد گشته مژده فتح و ظفر رسانیدند.

## ذکر رفتن فوجی از افواج قاهره بصوب قزاق خان و کشته شدن شاه بنده خان

از اصابت عین الکمال و چشم زخم روزگار که درین سفر خیر انجام بعساکر اسلام رسید

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۲۹

کشته شدن شاه بنده خان و گرفتاری قزاق خان است در راه قراقلخان.

شرح واقعه آنکه عبد الغفار بیک ولد فرامرز بیک از معتبران طایفه گرجی است که سعادت اسلام دریافته در خدمت اشرف بغایت معزز و گرامی و همشیره‌اش در سلک پردگیان سرادق سلطنت و پرستاران حریم عزت منتظم بود و خود نسبت دامادی امام قلیخان بیگلربیگی فارس و درین هنگام در گرجستان بود گرجیان بعد از ظهور عصیان او را بچشم نگاه میداشتند و خاطر اشرف همایون اعلی بآن متعلق بود که عساکر منصوره در استخلاص او و متعلقانش ساعی بوده بهر عنوان میسر باشد بدست آورند.

بعد از محاربه مذکور مشخص شد که متعلقان او در قلعه قراقلخان‌اند و این قراقلخان محلی است از توابع گرجستان صعب المسالک و قلعچه دارد که بجهت صعوبت راه و انبوه بیشه و جنگل محل استظهار گرجیان است قورچی باشی فوجی از امراء و عساکر منصوره را بسرکردگی شاه بنده خان بیگلربیگی آذربایجان و قزاق خان بیگلربیگی شیروان و خسرو میرزا و برادر بکرات خان گرجی بحصول این مدعا بر سر قراقلخان فرستاد و خوائین عظام و عساکر نصرت فرجام از راه صعب بمقصد شتافته بپای قلعه رسیده

احاطه نمودند اهل قلعه معدودی که اسم و رسمی نداشتند راضی شدند که متعلقان عبد الغفار را تسلیم نمایند و عساکر منصوره مراجعت نموده دیگر تعرضی نرسانند امراء عظام نیز صلاح در توقف ندیده کوچ و متعلقان او را گرفته کوچ کردند.

جمعی از گرجیان و طبقه یاغیان از این واقعه خبردار گشته در چند محل تنگنای راه تفنگچی و کماندار گذاشته محل عبور لشکر را مسدود گردانیدند که در وقت مراجعت عساکر منصوره دستبردی نمایند.

از مؤیدات اقبال قائد تقدیر عنان امراء عظام را از آنراه برگردانیده راه دیگر اختیار نمودند و پیش و پس لشکر را بمردان کار استحکام داده باحتیاط تمام طی مسافت مینمودند مخالفان بعد از انتظام بسیار واقف شدند که سپاه قزلباش از راه دیگر رفته‌اند جمعی را بآنطرف فرستاده روزی در اثنای عبور که لشکریان اکثر گذشته بمنزل نزدیک شده بودند و شاه بنده خان و قزاق خان با معدودی پس لشکر را گرفته باحتیاط میآمدند از یکطرف راه آواز تفنک از میان بیشه برآمده و ظاهر شده که آواز تفنک گرجی است که از سه طرف در مقام جنک و جدال درآمده‌اند فیما بین امراء مذکور و آن جماعت جنگهای صعب روی داده از آقایان ترکمان ملازمان شاه بنده خان جوانان کارآمدنی ضایع شدند.

اکثر لشکریان قزاقخان ایستادگی نکرده راه سلامت جستند قزاقخان خود از فرط شجاعت و جهالت ایستادگی کرد شاه بنده خان راضی بایستادن نبوده و میگفته که بجنک این جماعت مشغول شدن صلاح نیست در گذشتن سعی میباید کرد قزاق خان مسموع نداشته از جوی آبی که در سمت راه بود گذشته بطرف مخالفان توجه نموده که از حال آن جماعت و کثرت و قلت ایشان چیزی یافته در خور آن فکری بصواب اندیشند.

در آن تنگنای گرجیان او را با چند نفری تنها دیده بر سر او آمدند شاه بنده خان او را [۷۲۵] در آن مهلکه گذاشته خود راه نجات جستن بمقتضای غیرت و شرط رفاقت و همراهی ندانست او نیز از آن جوی گذشت.

در اینوقت جمعی کثیر از گرجیان در میان بیشه نمایان شده بر سر ایشان هجوم نمودند و

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۳۰

فیما بین جنک درپیوست قزاقخان گرفتار شده و شاه بنده خان با چند نفر از غازیان ترکمان بقدر قدرت و توان تلاش نموده بدرجه علیاء شهادت رسیدند.

در هنگام زد و خورد عساکر منصوره را از صعوبت راه بازگشتن و بمدد رسیدن میسر نبود و معهذا بیفایده بود بسلامت عبور نموده بمنزل رسیدند و غازیان قزاق خان را زنده بردند طهمورث و موراو و سهراب بیک که در درگاه معلی با او طریقه نمکخوارگی داشتند در مقام کشتن او نیامده بچشم نگاه میداشتند بعد از چند گاه فرصتی جسته یک دو نفر از محافظان خود را تطمیع نموده بمعاونت ایشان خلاصی یافته بمیانه گروه قزلباش آمد و اکنون بدستور بیگلربیگی شیروان است و چون مذکور بعرض اشرف رسید از وفور مرحمت و اشفاقی که درباره عموم بازماندگان جان- سپاران اخلاص شعار مبذول میدارند در ازاء این جانفشانی پسر شاه بنده خان را که کودکی بود سه ساله بجای پدر برتبه بلند خانی و امیر الامرائی آذربایجان معزز و سربلند گردانیدند و از اقوام او وکیل و نایب جهت نظام و نسق آن سرکار تعیین نموده مخدرات آن سلسله از مژده این مرحمت فرحناک گشته ماتم ایشان بسور و سرور مبدل گشت امیدواری ملازمان درگاه بمراحم و الطاف پادشاه گردون بارگاه ازدیاد پذیرفت مجددا حقگزاری و حقیقت ورزی آن حضرت در آفاق انتشار گرفت و همگنان بزبان حال این مقال میسرودند که:

گر بدینسان غم بیمار بخواهد خوردن‌خوش طبیبی است بیا همه بیمار شویم در ازمنه ماضیه کمتر واقع شده که سلاطین کامکار و پادشاهان عدالت شعار در احقاق حقوق جانسپاران بدین مرتبه توجه مبذول داشته باشند که از مصلحت وقت گذشته طفل سه ساله را برتبه بلند ایالت و امیر الامرائی رسانیده خلعت امتیاز و افتخار بخشند امید که آنحضرت بر حسب نیت کامروای عمر و دولت بوده یوما فیوما از درگاه واهب العطایا بعطایاء ارجمند سربلند گردند.

## گفتار در وقایع متنوعه و قضایائی که در این سال قبل از توجه رایات جاه و جلال بجانب بغداد از تقدیرات ایزدی روی داد

چون از موراو مذکور اعمالی که ذکر شد ظهور یافت اخبار موحش و ارجوفه بسیار در سرحدها شهرت یافته باطراف و اکناف رسید از هر طرف فتنه‌ها ظاهر شدن گرفت کم فرصتان بیخرد ظهور این مقدمات را حمل بر ضعف دولت نموده معاندان فرصت جوی فرصت تصور نمودند جمعی که خود را از اهل وفاق میشمردند نفاق بظهور آوردند.

ایازه پاشا که دم از اخلاص و یکجهتی میزد معاهده و پیمان بر طاق نسیان نهاد کسان معتمد نزد حافظ احمد پاشا بدیار بکر فرستاده اظهار انقیاد کرده نوروز بیک قورچی استاجلو را که از جانب اعلی نزد او رفته بود گرفته محبوس کرد و از حیل و تذویری که داشت شهرت قتل او داده چند کس از رفقا و مردم او را مقتول ساخته سرهای ایشان را نزد سردار فرستاد.

مرتضی پاشا نامی از امراء رومیه که از جانب او در قراجه اردهان حوالی آخسقه می‌بود

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۳۱

بتحریک او یا اراده خود در مقام تسخیر قلعه آخسقه شده بدان صوب در حرکت آمد سلیم خان شمس الدینلو حاکم آخسقه و تفنگچیان حارس قلعه از وقایع گرجستان و اخبار موحش که متواتر و متوالی از هر طرف میرسد دل بای داده بودند و از تزلزل خاطر عامه تاب توقف نیاورده قلعه را انداخته بیرون آمده باردوی قورچی باشی پیوستند و مرتضی پاشا بآسانی بی‌جنگ و جدال آمده قلعه را متصرف شد و ایازه سوداگران عجم را که از ولایت روم با بضاعت موفور بازگشته بآنجا آمده بودند و عازم این طرف بودند گرفته از قوت طامعه رقم تملک بر کل تملکات آن بیچارگان که زیاده از چند و چون بود کشید.

دیگری آنکه جمعی از اکراد در حینی که امیر کونه خان با لشکر چخور سعد از ایروان بیرون رفته باردوی قورچی باشی پیوست فرصت یافته در غیبت او بتاخت و غارت الکاء شرور آمده انواع دست درازی برعایا کردند ولدان امیر کونه خان با فوجی از غازیان قاجار و غیرهم که بمحافظت قلعه و الکاء مانده بودند بر سر ایشان رفته فیما بین محاربه وقوع یافت و گروهی از طوایف اکراد بقتل آمدند.

دیگر آنکه جمعی از اکراد سهران و برادوست در سلماس جمعیت نموده اراده تاخت الکاء [۷۲۶] غازی بیک نواده شاهقلی بلبلان از برادران تخلف نموده اظهار دولتخواهی این دودمان مقدس کرده و بسلمانخان سو باشی حاکم جورس و سلماس خبر فرستاده او را از عزیمت آن گروه آگاه کرد و او آقا سلطان میر مقدم حاکم مراغه را اخبار نموده باتفاق بر سر آن جماعت رفتند و فیمابین جنگ و جدال وقوع یافته از طرفین بر خاک هلاک افتادند.

دیگری از سوانح آن ایام عصیان و طغیان و فتنه انگیزی شیر بیک میر عشرت مکری است که حضرت اعلی بعد از قتل قباد خان و تنبیه متمردان مکری او را تربیت فرموده از پایه نوکری برتبه امارت و بزرگی ایل و عشیرت سرافرازی یافت و بمحض رعایت خاطر او از تقصیر بقیهٔ السیف متمردان آن طایفه گذشته از آن تاریخ الی غایت که پانزده سال متجاوز است او و برادرش مقصود بیک با چند نفر از اولاد و اقربا در ظل رعایت و الطاف شاهانه آسوده کامیاب دولت و عزت و کامروای عافیت و فراغت بودند و روز بروز انوار شفقت و تربیت شاهی بر وجنات احوال شیر بیک تافته مرتبه‌اش بلندی میگرفت درین سال بیجهتی باغوای چندی از اشرار و مفسدین آنطایفه خصوصا خلف جاهل ناخلفی که دارد سر از ربقه اطاعت و اخلاص پیچیده در مقام عصیان و طغیان شد و با گروه انبوه از اشرار و طاغیان بمراغه آمده دست بقتل و غارت مسلمین گشادند و جمعی از سپاهی و رعیت را طعمه شمشیر بلا گردانیده بسیاری از نساء و صبیان مسلمانانرا باسیری بردند و در سفک دماء و تاراج اموال و اسر عیال و اطفال فرو- گذاشتی نکردند.

چون این اخبار ملالت آثار بعرض عاکفان سده سد ره مقدار رسید حرکات ناهنجار شیر بیک همگنان را موجب استعجاب گشته بالجمله حضرت اعلی شاهی ظل اللهی که معدن تهور و بحر حوصله‌اند از ظهور این مقدمات از جای نرفته بالطاف الهی و امداد

بواطن قدسی مواطن طیبین و طاهرین واثق بودند از معتمدان درگاه زمان بیک ناظر بیوتات را با موازی پنجهزار کس از ملازمان درگاه و تفنگچیان رکاب اشرف و عساکر فارس مردم امام قلیخان و غیرهم بدفع فتنه شیر بیک مأمور فرموده بر سر او فرستادند و نخست یک قرص نان از چورکهای خاصه سفره همایون مصحوب یکی از اخلاص شعار آن کارخانه جهت او ارسال داشتند و این اشاره مشعر بر آن بود که تو تربیت کرده شده ما بودی و نان و

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۳۲

نمک این دودمان که بخانواده علی بن ابیطالب علیه السلام منسوبست میخوردی بیجهتی کفران این نان کردی ما ترا بصاحب این نان سپردیم شیر بیک از وصول آن لقمه لطیف که از لطف و قهر و بیم عقوبات ظاهری و باطنی تخمیر یافته بود و ارتکاب اعمال ناهنجار که عاجلا موجب آوارگی و اختلال حال و اجلا بیم استیصال سلسله او و ایل و عشیرت بود اظهار خجالت و ندامت بسیار کرده بود الحاصل از خبر وصول لشکر فیروزی اثر خایف و هراسان گشته در جا و مقامی که داشت توقف نتوانست نمود از آنجا حرکت کرده بجاهای سخت و محکم پناه برد و ایل و عشیرت همگی روی ببادیه آوارگی آورده سنک تفرقه در شیشه خانه جمعیت او افتاده خرمن عافیت خود را بی‌سببی بباد داد او زمان بیک و عساکر منصوره تا گاو دول که مسکن او بود رفته آن حدود را نهب و غارت نموده مراجعت نمودند.

شعر

بد نمکی نیست ز آئین دین‌حق نمک تا چه کند بعد ازین

## ذکر توجه رایات نصرت آیات بصوب دار السلام بغداد و فیروز گشتن بعون عنایت رب العباد

چون رایات فیروزی آیات جاه و جلال بنوعی که سبق ذکر یافت چند گاه در سلطانیه رحل اقامت انداخت مقرب الخاقانی زینل بیک توشمال باشی که بسرحد بغداد رفته بود آمده بپایه سریر اعلی رسید و حقایق حالات آنطرف را بعد از ادراک سعادت بساط بوسی عرض کرد و از تقریر منهیان و جواسیس که متواتر رسیدند عزیمت سردار و عسکر روم بطرف بغداد بتحقیق پیوست و توجه موکب همایون بدان طرف تصمیم یافت و زینل بیک را سردار و سپهدار کل عساکر ظفر شعار گردانیده بجانب بغداد روانه نمودند که منقلای سپاه رزمخواه موکب مقدس بوده باتفاق امراء عظام و حکام کرام آنولایت در حراست ملک و دفع و رفع معاندان دین و دولت سعی جمیل بظهور آورده بدآنچه در هر باب صلاح دولت قاهره باشد بعمل آورد و حکم شد که عساکر قرین آن حدود همگی بر سر سپهدار مذکور جمعیت نموده از صلاح و صوابدید او تجاوز ننمایند و تا موازی [۷۲۷] سه هزار نفر از سپاهیان کار دیده جلادت شعار و توپچیان و تفنگچی باشیان کارآزموده و تفنگچیان قدرانداز قلعه‌دار از موکب ظفر قرین همایون جدا کرده بقلعه مبارکه دار السلام بغداد فرستادند که باتفاق صفی قلیخان بیگلربیگی عراق عرب و میر- فتاح مین باشی صفاهانی و مبارزان که سابقا در قلعه بودند بحراست و قلعه داری قیام نمایند و متعاقب زینل بیک سپهدار فوجی دیگر از افواج قاهره را بمعاونت او مأمور گردانیده بسرکردگی نور الدهر بیک برادر زاده او روانه فرمودند و از سلطانیه جریده و سبای بقصد ادراک شرف زیارت تربت مقدس حضرت- الاولیاء و برهان الاتقیاء و مراقد متبرکه حضرات مشایخ عظام قدس الله اسرارهم تشریف برده بعد از آداب زیارت و طواف آن مراقد منوره که مهبط فیض و رحمت و محل استجابت دعا است از ارواح مطهره آن برگزیدگان درگاه اله استمداد همت و طلب فتح و نصرت کرده بجانب سلطانیه عود نمودند و حکم قضا جریان باسم قورچی باشی اصدار یافت که در این سال در قراباغ قشلاق نموده بدفع موراو و بقیه طاغیان گرجی مشغول باشد و از عساکر منصوره بقدر احتیاج نزد خود نگهداشته سایر

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۳۳

لشکریان را مرخص سازد که آمده باردوی ظفر قرین پیوندند و در دویم ماه صفر ندای کوچ در داده با رجاء واثق و نیت صادق از

سلطانیه روی بمقصد آوردند.

## ذکر لشکر کشیدن حافظ احمد پاشای سردار با عساکر بیشمار روم بعزم تسخیر عراق عرب و محاصره نمودن قلعه دار السلام بغداد

چون حافظ احمد پاشا بر نهجی که مذکور شد وزیر اعظم و سردار گشته بتسخیر قلعه بغداد مأمور گردید در عرض دو سال که در دیار بکر اقامت داشت از اطراف و جوانب دیار روم عساکر بیشمار و خلقی نامحدود جمع آورده جمعیتی عظیم در اردوی او فراهم آمد و او کما ینبغی بسرانجام اسباب توپخانه و ذخیره و یراق قلعه گیری و سامان لشکر پرداخته مستعد سفر شد و از ظهور عصیان و طغیان موراو گرجی و اخبار وقایع گرجستان و بقتل درآمدن قرچقای خان و یوسفخان چنانچه گذشت و رسل و رسایل درین ماده فیما بین متواتر گشت و خبر مخالفت و عصیان شیر بیک مکری مزید علت گشته بین الجمهور چنین شهرت یافت که لشکر قزلباش در گرجستان انهزام یافته و پادشاه قزلباش جهت دفع فتنه گرجیان متوجه آن صوب گشته در اردبیل است رأی سردار عظماء روم بدین قرار گرفت که چون جانب بغداد خالی است فرصت را غنیمت شمرده روانه آنطرف میباید شد که از جانب پادشاه عجم بنا بر مشاغل عظیمه سرحد قراباغ و گرجستان معاونت متصور نیست و امراء قزلباش که در بغدادند چون از کومک و مدد پادشاه خود مأیوسند بمجرد آوازه ورود عسکر بیقیاس روم تاب توقف نیاورده ترک مملکت داری مینمایند و قلعه بغداد بسهولت و آسانی بدست درمیآید و سرخیلان اعراب آن حدود نیز سیما اباطالب ولد ناصر مهنا از این مقوله حکایات اعلام نمودند بنابر این عزیمت سردار بجانب عراق عرب قرار گرفته باغوای آن جماعت در حرکت مسارعت نموده کوچ بر کوچ روانه شد و مراد پاشا را که بیگلربیگی دیار بکر شده خود را اشجع امراء روم میشمرد منقلای سپاه گردانیده پیشتر بدان صوب فرستاد که بمعاونت سرخیلان عرب مملکت را بحیطه تصرف درآورده لوای ملک داری افرازد.

چون در سال گذشته قاسم خان و غازیان افشار از قلت ذخیره و علت وباء که در موصل طغیان داشت چنانچه مذکور شد صلاح در توقف ندیده بودند و آن حدود از جنود قزلباش خالی بود مراد پاشا باستظهار طایفه اعراب قدم بدار الملک عراق عرب نهاده اباطالب مهنا کمر بمعاونت او چست بست حاجی بیک لک را بقلعه زهاب و مصطفی پاشای جستانی را بقلعه مندلی فرستاد و سایر جنود قزلباش که در هر جا بودند حسب الصلاح صفی قلیخان حکومتگاه خود گذاشته بقلعه بغداد جمع آمدند و از اخبار اراجیف و سخنان کاذب که ارباب خلاف شهرت داده بود جنود قزلباش فی الجمله تزلزل یافته بنابر حزم و احتیاط سپاهیانه بعضی متعلقات و احمال و اثقال [۷۲۸] بیرون فرستاده خود سبای و سبکبار در قلعه توقف نمودند این مقدمات باعث دلیری مراد پاشا گردیده پیشتر آمده بر کربلای معلی وحله استیلا یافت حاجی بیک لک قلعه زهاب و مصطفی پاشا جستانی قلعه مندلی را متصرف شد موازی یکصد و پنجاه نفر از تفنگچیان صفاهانی و نجفی بحراست نجف اشرف مأمور بودند ایشان توسل بروح مقدس معلی شاهنشاه خطه نجف جسته محافظت آن روضه مطهر را پیشنهاد همت گردانیدند و بسرکردگی پهلوان

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۳۴

محسن عاشقابادی تفنگچی صفاهانی در حصار نجف اشرف توقف نموده کمر مردانگی بحراست بستند بنابر آن مراد پاشا با گروهی از عساکر روم متوجه تسخیر حصار نجف گشته آن جماعت را در تنگنای محاصره کشید.

حافظ احمد پاشا وقوع این وقایع را مقدمه فتح و ظفر انگاشته بلا توقف کوچ بر کوچ روانه شده بتاریخ نهم شهر صفر ختم بالخیر و الظفر بپای قلعه دار السلام رسیده رحل اقامت انداخت و گروه گروه بر اطراف و جوانب قلعه محیط گشته قلعه را از سه طرف در میان گرفتند.

صفی قلیخان و مبارزان جنود قزلباش دامن مردانگی بر میان جان استوار کرده همت بلند پایه بر حراست قلعه و رفع صولت و کسر سطوت رومیان گماشتند.

روز اول که جنود رومیه باطراف و جوانب قلعه پراکنده گشت صفی قلیخان فوجی از مبارزان کاردیده و جوانان دلیر جنگجو را بیرون فرستاد که برق سان آتش در خرمن عمر و مال مخالفان زده دستبردی نموده فی الفور بقلعه مراجعت نمایند آن دلیران معرکه کارزار از طرف مزار ابو حنیفه بیرون رفته صاعقه کردار خود را بر جنود رومیه زده فیما بین حربی صعب اتفاق افتاد و تا اجتماع سپاه بطرفة العینی قریب سیصد نفر بعضی مقتول و برخی دستگیر کرده با سرهای مقتولان و دواب بسیار از اسب و استر و شتر بقلعه مراجعت نمودند و از این دستبرد نمایان رومیه از مبارزان قلعه حسابها گرفته تزلزل خاطری که قلعه داران و محصوران را در حین محاصره میباشد فی الجمله زایل گشته دلیرانه بلوازم قلعه داری پرداختند و جنود بی‌شمار مخالف سه طرف قلعه را از کنار دجله حوالی مزار ابو حنیفه که جانب شمالی است تا دروازه قراقاپی که جانب جنوبی است و بکنار دجله اتصال دارد یک فرسخ مسافت بلکه زیاده است احاطه نموده جسری در حوالی مزار مذکور بر دجله بسته جمعی کثیر بآنطرف آب دجله فرستاده بغداد کهنه را نیز که جانب غربی قلعه است و قلعچه دارد موسوم بقوش قلعه استحکام دادند.

چون هنگام ارتفاع محصولات بود و در سال گذشته در کل محال بتخصیص حله زراعت بسیار کرده بودند ذخیره بی‌شمار بر جا مانده بحیطه ضبط رومیه درآمد و بفراغ بال لنگر اقامت انداخته بلوازم اسباب قلعه‌گیری مشغول گشتند و در حینی که موکب همایون بحدود همدان رسیده بود منهیان آمده خبر وصول رومیه را بارتداد و محصور گشتن ساکنان شهر و قلعه را بعرض اقدس رسانیدند.

اما گروهی از طبقات لشکر که بکومک قلعه داران مأمور گشته پیشتر رفته بودند قبل از ورود مخالفان بسلامت رسیده داخل قلعه شده بودند و مردانه بمراسم قلعه داری و جان سپاری می‌کوشیدند.

## ذکر قضایائی که در طی توجه رایات ظفر پیکر همایون و اثنای راه بوقوع پیوست و فتح قلعه لک و مندلی

چون رایات ظفر پیکر جاه و جلال بجانب عراق عرب در حرکت آمده بهمراهی جنود

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۳۵

اقبال روانه شد بجهت اجتماع سپاه ظفر پناه بتأنی طی مسافت مینمودند هر روز در هر مرحله فوجی از افواج قاهره باردوی گردون شکوه رسیده بموکب همایون می‌پیوستند بعضی در رکاب اشرف توقف فرموده برخی را پیشتر میفرستادند که بزینل بیک سردار سپاه منقلای ملحق گردند تا آنکه موضع هرون آباد از اعمال ماهی دشت که قریب بالکاء در تنگ و سرحد حدود بغداد است معسکر خسرو جم قدر فریدون بارگاه گردید.

در خلال این حال رأی جهان آرا بدان متعلق گشت که فوجی دیگر از مبارزان نامدار و کارآگاهان عرصه روزگار که در امور قلعه داری صاحب تجربه و بصیرت بوده باشند تا یک هزار نفر بقلعه فرستاده شود و باحتیاط آنکه مبادا مدت محاصره بامتداد کشد و سرب و باروط در قلعه تنقیص پذیرد هر یک سرب و باروط مصحوب خود گردانند چون قلعه محصور بود این معنی دشوار و در نظر همگنان دور از کار مینمود بعد از اظهار این مدعا جمعی کثیر از شجعان جلادت شعار و جوانان اخلاصمند دعوی دار [۷۲۹] مثل کلب علی بیک ولد قاسمخان ایمانلو که با طایفه ایمانلو جهت مسامحه که در بیرون آمدن قلعه موصل نموده بودند و در خدمت اشرف صاحب تقصیر بودند در اینوقت بجهت جبران تقصیر اراده رفتن قلعه نمودند.

دیگر فریدون حسین میرزا ولد حسین خان فیروز جنک چغتای و مرتضی قلی بیک ولد برخوردار بیک انیس توپچی باشی و میرزا خان بیک قاجار و میرزا معصوم عرب غلیظی خراسانی و برخوردار بیک ذو القدر ملازمان امام قلیخان که از میرزاده‌های آن طایفه است و سایر دلاوران کار- دیده تا یکهزار نفر متقبل این خدمت گردیده رخصت یافتند و تکیه بر اقبال بیزوال همایون کرده متوکلا علی اللّه از موکب معلی و معسکر همایون جدا شده سرب و باروط مصحوب خود گردانیده روانه شدند و چون باردوی زینل بیک

سردار سپای منقلای رسیده از آنجا عازم رفتن شدند زینل بیک از وفور احتیاط و دور اندیشی سپاهیانه با گروهی از سپاه ظفر پناه بمعاونت و امداد آن طبقه سوار گشته قدری راه رفت و تا دو سه هزار نفر از شجعان کار دیده همراه نور الدهر بیک برادر زاده خود رفیق ایشان گردانید و آن گروه تا دو فرسخی شهر رفته شب در صحرا توقف کرده تا صباح آماده کار و مترصد کارزار بودند که اگر از رومیه آسیبی بآن جماعت میرسیده باشد بمعاونت اقدام نمایند و آن جماعت کس بقلعه فرستاده از آمدن خود اخبار نمودند و در ظلمت لیل چون سیل که از بلندی رو به نشیب آورد از طرف دروازه حوالی مزار ابو حنیفه روی بقلعه آوردند.

از جمله آن گروه برخوردار بیک ذو القدر و میرزا معصوم غلیظی با چند نفر در آن شب دیجور از رفقاء دور افتاده بجمعی از رومیه دوچار گشته بعد از زد و خورد بسیار هر دو گرفتار شده چند نفری از مردم ایشان قتیل و بعضی ناپدید شدند اما بقیه سپاه پشت بر یکدیگر داده همچو برق لامع خود را بدروازه رسانیده بسلامت داخل شهر و قلعه شدند و تا سه هزار من سرب و باروط بقلعه رسانیدند و جماعت رومیه که در آن طرف اقامت داشتند فرصت و قدرت آن نیافتند که آسیبی بآن گروه رسانند و از قلعه طنطنه کوس شادمانی و غلغله نشاط بلند آوازه گشته باوج سماوات رسید و روز دیگر که از قلعه خبر وصول آن فوج بنور الدهر بیک و غازیان رسید عود نموده بمعسکر منقلای پیوستند و این واقعه دستبردی بود بسیار نمایان و در هیچ زمان وقوع نیافته که قلعه که محصور یک صد هزار مخالف باشد یکهزار نفر از شجعان اخلاص شعار نقد جانها بر کف گرفته بصدق نیت و صفای عقیدت سواره از میانه گروه بیشمار مخالف گذشته خود را بسلامت بقلعه رسانیده باشند

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۳۶

که درین زمان خجسته نشان وقوع یافت هر گاه نفاد امر پادشاه و جان فشانی سپاه بدین مثابه باشد پیداست که مخالف را چه کار از پیش رود و چون قلعه زهاب مشهور بقلعه لک و قلعه مندلی هر دو در حدود هارون آباد و در تنک واقع بود و آن دو قلعه را بتصرف مخالفان گذاشته پیشتر رفتن لایق دولت نمینمود زیرا که مضرت ایشان بآینده و رونده مترددین اردوی معلی میرسید حسنخان حاکم لرستان را که با قشون آراسته متوجه معسکر همایون بود و عبور او از مندلی واقع میشد بدان خدمت مأمور گردانیدند و فوجی از تفنگچیان رکاب اشرف و بیلداران و غیرهم بمعاونت و مرافقت حسینخان مأمور گردانیده ارسال داشتند و یوسف سلطان حاکم گسکر را با گروهی از تفنگچیان چغتای و خراسانی بر سر قلعه لک تعیین فرمودند و اردوی گردون شکوه در هارون آباد رحل اقامت انداخته همت بتسخیر قلاع مذکور گماشتند و فرمانبران مذکور بر حسب فرمان کمر باقدام این خدمت بسته سیبها پیش برده در مراسم قلعه گشائی میکوشیدند تا آنکه کار بر محصوران تنگ گردید و از جانب سردار روم که سپاه رزمخواه قزلباش در سر راه بودند معاونتی متصور نبود.

نخست مصطفی پاشاء جستانی که حاکم قلعه مندلی بود دست در دامن استیمان زده اظهار غلامی و دوستداری حضرت شاه ولایت پناه و ارادت و اخلاص حضرت اعلی نموده محمد آقای قاپوچی باشی سردار را نیز که در آن قلعه بود طوعا او کرها باطاعت راغب ساخته هر دو بیرون آمدند و قلعه بتصرف درآمده محصوران باستشفاع مصطفی پاشا نجات یافتند.

چون رقم اخلاص و ولای خاندان امامت و ولایت از لوحه پیشانی مصطفی پاشاء جستانی نمایان بود برتبه سلطانی سرافراز گشته ابدال علی لقب یافت الکاء مذکور بجایزه و جلد وی اینخدمت بحسین خان مذکور شفقت شد و از ظهور این عاطفت و جانبخشی حاجی بیک لک و محصوران قلعه زهاب نیز امیدوار عفو و امان گشته قلعه را سپرده بیرون آمدند و بپایه سریر سلطنت مصیر رسیده خلعت امان پوشیده منظور نظر مرحمت گشتند حکومت آنجا بنفس سلطان گروس تفویض یافت بعد از اطمینان [۷۳۰] خاطر از تسخیر این قلاع از هارون آباد ندای کوچ درداده روانه مقصد شدند و چون هنگام طغیان آب نزدیک رسیده بود و شط بهریز که در سر راه واقع و محل عبور لشکر بود روز بروز ازدیاد میپذیرفت حیدر سلطان قویله حصارلو که یکی از اویماقات روملو است بترتیب جسر مأمور گردید و با مصالح و عمله آن کار در کنار شط مذکور بسرانجام جسر مشغول گشت زینل بیک سردار ظفر شعار

با سایر امراء نامدار و عساکر فیروزی آثار که حسب الفرمان قضا جریان بر سر او جمع آمده بودند منزل بمنزل پیشتر رفته در کنار شط بهریز لنگر اقامت انداخته منتظر اتمام جسر بودند که بعد از اتمام بدانچه از موقف جلال صدور یابد عمل نمایند و رایات نصرت آیات نیز در یورت بشیوه از حدود در تنک روزی چند بدینجهت اقامت نموده زمستان در آن مرحله بپایان رسید و همه روزه از جانسپاران عیار پیشه جنود قزلباش قاصدان آمد شد بقلعه نموده از احوال یومی محصوران و بیرونیان خبردار بودند و اهل قلعه به پشت گرمی جنود اقبال مردانه دفع صدمات لشکر مخالف نموده در لوازم قلعه- داری میکوشیدند.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۳۷

## شرح وقایع و حالات زینل بیک سپهدار لشکر فیروزی اثر و محاربه عساکر منصوره با مراد پاشا و آنچه فیما بین او و مخالفان بصدور پیوست از خیر و شر

کمیت مشکین شیم قلم در طریق تحریر وقایع بقیه این سال بدین آئین تک و دو مینماید که چون زینل بیک سپهدار عساکر فیروزی نشان منقلای در کنار آب بهریز اقامت نمود مصدر جلادت و مردانگیها گشته دلیریهای نمایان از او و عساکر منصوره بصدور پیوست از جمله جهت ترتیب جسر قیر بسیار در کار بود و در آنجا یافت نمیشد منهی خبر داد که رومیان در ایام فترت و یاغیگری بکرسو باشی قیر بسیار جهت ترتیب جسر آورده بودند و بر جا ماند و الیوم در دو فرسخی شهر حوالی مزار ابو حنیفه در خاک است زینل- بیک همت بآوردن آن مصروف داشته یک هزار نفر از جوانان کارطلب و تفنگچیان قدرانداز بدینخدمت نامزد نمود و ایشان بدل قوی بمقصد شتافته در مکانی که چراغهای اردوی مخالف نمایان بود بمطلب رسیدند بعضی مشغول بیرون آوردن قیر گشته برخی پاس میداشتند تا آنکه قیر بسیار بقدر احتیاج بیرون آورده بیقصور و فتوری باردو رسانیدند.

دیگری آنکه چون روزی چند جهت اتمام جسر در کنار آب بهریز اقامت واقع شد و قرب وصول موکب همایون دست داد و رومیان آسوده حال شبانروز بلوازم اسباب قلعه گیری مشغولی داشتند زینل بیک و امراء عظام مقید باتمام جسر نشده بعزم محاربه و رفع آسوده حالی دشمنان با موازی بیست و پنجهزار کس از دلاوران سپاه منصور که مقدمهٔ الجیش بودند بصال و کشتی از آب عبور نموده قریب شش هفت فرسخ راه طی کرده در حوالی اردوی مخالف صف قتال آراستند و رومیه از خندقی که بر دور اردو حفر نموده بودند بیرون نیامده متوجه محاربه جنود قزلباش نشدند روز بآخر رسیده بود و توقف سپاه منصوره که سبای بعزم جنگ رفته بودند شب در آن صحرا متعذر بود بالضروره بازگشته بمحل اقامت خود آمدند و ازین رفت و آمد عساکر منصوره بمحاربه آن لشکر بیشمار دلیرتر گشتند و رومیه بنوعی که بتحریر پیوست شهر و قلعه را احاطه نموده در کمال تمکن و غرور و عظمت و استقلال و فراوانی ذخیره آسوده حال بامور قلعه‌گیری مشغولی نموده شبانروز کار کرده سیبه‌ها پیش بردند و در چند محل کوههای خاک بلند کرده بخندق رسانیدند و توپهای قلعه کوب نصب نموده تزلزل در بنیان بروج و باره انداختند و نقبها از زیر زمین بقلعه رسانیدند.

صفی قلیخان با شجعان نامدار و تفنگچیان و تفنگچی باشیان قلعه دار دامان مردانگی بر میان جان استوار کرده جیقلشهای مردانه میکردند و یک دو مرتبه بسیبه‌ها ریخته دستبردهای نمایان کرده با غنایم موفور بقلعه مراجعت نمودند و آنچه نهایت احتیاط بود بظهور آورده جمعی خاک باندرون میکشیدند و جمعی پاس نقب میداشتند و چون توپخانه رومیان در طرف دروازه قراقاپی بود و از آنطرف در تسخیر قلعه اهتمال بیشتر داشتند بنابر حزم و احتیاط از اندرون حصار حصار دیگر کشیده بروج و باره استحکام دادند و پاشایان و سرداران رومیه بتخصیص ینکچری آقاسی از جلادت و دلیری‌های جنود قزلباش و قرب وصول موکب همایون شاهی اندیشیده خاطر بیورش قرار دادند

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۳۸

مراد پاشا که دو ماه بود که بمحاصره حصار نجف اشرف بود و توپ [۷۳۱] و تفنگ بجانب روضه مقدمه حضرت.

شیر خدا شاه ولایت علی‌صیقلی شرک خفی و جلی می‌انداخت و از دورباش حارسان جنود غیبی و خوارق عادات و کرامات روح مطهر آن مظهر العجایب چنانچه در ذیل این صحیفه مسطور خواهد گشت کاری نساخته بی‌نیل مراد و مقصود بازگشته بسردار ملحق شد صلاح در یورش دید وزیر برج بزرگ طرف قراقاپی را خالی کرده باروط انباشتند و علی الغفله آتش دادند از قوت صدمه باروط و اشتداد آتش خاک آن برج بهوا رفته انهدام پذیرفت و رخنه‌ها پدید آمد و نردبانها نیز بدیوار حصار داده از انهاء یکی از صوفیان بیکدلی از عزیمت یورش خبر یافته بود و قلعه دارانرا اخبار نمود و سایر سرداران محافظان بروج هر یک برج و باره خود را مردانه نگاه داشته بضرب گلوله‌های تفنگ مرگ آهنگ و خدنگهای جان فرسا دفع شر و صدمه آن گروه میکردند.

اما از زیر برجی که بصدمه آتش و قوت باروط انهدام پذیرفته بود جمعی کثیر داخل قلعه شده دلاوریها بظهور آوردند و علمی آورده بر بالای برج افراشتند.

صفی قلیخان و میر فتاح مین باشی با فوجی از مردان کار و تفنگچیان قلعه دار مردانه- وار بدفع آن گروه روی آوردند علمدار رومی بضرب تیغ یکی از غازیان از پای درآمده علم صولت ایشان سرنگون شد و بطرفة العینی گروه انبوه از آن مخاذیل در هر طرف بر خاک هلاک افتادند جمعی که داخل قلعه شده بودند چون مشاهده نمودند که حصار دیگر در اندرون کشیده شده از تسخیر مأیوس گشته راه خلاص و نجات میجستند اکثر در بازگشتن بدیار فنا شتافتند و آنچه از تقریر منهیان راست گفتار مسموع شد درین یورش قرب پنجهزار کس از جنود مخالف بر خاک هلاک افتاده بدیار عدم شتافتند و برخی که منهدم شده بود تعمیر یافت و رومیه مخذول و مقهور خود را بسیبها رسانیده درین یورش کاری نساختند.

چون حضرت اعلی شاهی ظل اللهی از انهاء منهیان عیار پیشه و جواسیس فکرت اندیشه از حقایق حالات یومی بیرونی و اندرونی قلعه خیبر و آگاه بودند و در شبی که قرار یورش یافته بود دغدغه ناک بودند منجمان پایه سریر اعلی سیما ولدان قدوة المنجمین مولانا مظفر جنابدی که درین فن مهارت کامل دارند از طالع مسئله استخراج نمودند که رومیه را درین یورش کاری از پیش نمیرود و مولانا محمد طاهر یزدی که در سلک منجمان خاصه شریفه منسلک و درین علم شریف ماهر و متبحر است زیاده از اقران در عدم استیلای رومیه بر آن ملک اصرار نموده از بدایت حال دعوی مینمود که از آثار و اوضاع کواکب و دلایل نجومی ظاهر نمیشود که رومیه درین آمدن بر قلعه بغداد تسلط و فیروزی یابند و بر طبق این دعوی اراده کرد که بقلعه رفته در مدت محاصره با سایر محصوران بسر برد و حسب الاستاعا رخصت یافت لیکن زینل بیک سردار لشکر ظفر شعار مانع آمده نزد خود نگاه داشت و در میان سپاه منقلای بود و حضرت اعلی چنانچه شیوه و شعار نیازمندان درگاه ایزدی و معتاد شبانروزی آن حضرتست بدرگاه الهی واثق بوده سلامت و عافیت پراکنده دلان محصور را از بارگاه مهیمن متعال مسئلت مینمودند تا آنکه مسرعان رسیده اخبار قلعه و غلبه قلعه دارانرا باردوی ظفر نشان آوردند و بمحامد ایزدی و شکر الطاف یزدانی پرداخته جهت صفی قلیخان و مبارزان قلعه‌دار صلات ارجمند فرستاده عموم قلعه بنوازشات خسروانه سرافرازی یافتند.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۳۹

چون اسباب و یراق جسر ترتیب یافت زینل بیک سردار لشکر عجم که بفرمان همایون فرمانروای ممالک کسری و جم کمر مردانگی بمدافعه و محاربه دشمن چست بسته بود بستن جسر را بنابر بعد مسافت در بهریز صلاح ندید و کنار آب را احتیاط نمود و شش فرسخ پائین‌تر محلی را که تا بغداد سه فرسخ بیش نبود مناسب سفاین و اسباب جسر را بآنجا نقل نموده شروع در بستن کرد و عساکر منصوره مقدمة الجیش از بهریز کوچ کرده بآنجا آمدند.

رومیه ازین اراده آگاه گشته مراد پاشا که بشجاعت و دلاوری مشهور و از اقران ممتاز بود با موازی پانزده هزار کس از شجعان قوم و چند عرابه توپ و ضربزن بعزم ممانعت و دستبرد بکنار آب آمد تا رسیدن آن گروه جسر ترتیب یافته بسته شده بود خلف بیک

سفره‌چی باشی که چرخچی سپاه منقلای بود با جمعی شروع در گذشتن کردند.

در اثنای عبور جسر قصور یافت زینل بیک فی الفور باصلاح قصور پرداخته هنوز زیاده از چهار هزار کس عبور نکرده بودند که سپاه مخالف پیش آمده فیما بین جنگ در پیوست در اندک زمانی دلاوران سپاه منصور داد دلاوری دادند و خلف بیک با جنود چرخچی بر صف سپاه مخالف تاخت [۷۳۲] و گرد از معرکه نبرد برآورده خاک معرکه را از خون مخالفان گلگون ساخت جنود رومیه تاب صدمات دلیران سپاه منصور نیاورده بهم برآمدند و پای ثبات و قرارشان سستی پذیرفته پشت بمعرکه دادند و مراد پاشا روی بانهزام آورد.

عساکر منصوره بتعاقب شتافته قریب یکهزار و پانصد نفر از گروه مخالف بتیغ تیز و سنان خونریز بر خاک هلاک انداختند و چندی از عظماء و سنجق بیگیان رومی و اکراد اسیر و دستگیر شدند مراد پاشا زخمدار و ناتوان بصد حیله از چنگ جنگ آوران رهائی یافته در شب دیجور سر برهنه داخل اردوی رومیه شد و چون زمانه ملبس بلباس عباسیان گشته شب ظلمانی پرده بر روی روزگار کشید جنود ظفر ورود مظفر و منصور بازگشتند و حقیقت این فتح مبین بپایه سریر خلافت مصیر عرض نموده در حینی که اردوی گردون شکوه چند مرحله پیش آمده کنار نهر بلادرود از انهار آب دیاله که بشط بهریز اشتهار دارد مخیم سرادقات عز و جلال بود حقایق حال بعرض اقدس رسید و بورود مژده بهار و بشارت نوروز فیروز که هنگام آغاز آن شده بود توام و دست و گریبان گشت و از این فتح نامدار که در بدایت حال بوقوع پیوست نیکخواهان بفتوحات عظیمه فال گرفتند و جنود ظفر ورود مورد تحسین و آفرین گشتند.

چون آخر سال شد و درین نسخه عالم آرا بعد از تحریر وقایع و قضایای هر سال مشاهیر متوفی‌های آن سال که وداع زندگی کرده سفر عقبی اختیار نموده‌اند تحریر میبابد باقی حالات این سفر فیروزی اثر و وقایعی که بظهور پیوست بعد از ذکر متوفی‌ها در طی قضایای سال نو مرقوم کلک سعادت رقم میگردد، انشاء اللّه تعالی.

## متوفی‌ها

### اشاره

که در این سال پر ملال از گردش روزگار و عادت مألوفه چرخ ستیزه کار بعضی در معارک کارزار و حادثه دهر بیمدار شربت خوشگوار شهادت نوشیده و بعضی از دست ساقی اجل شهد ممات چشیده سر بنقاب تراب کشیدند بترتیب مذکور میشود.

### قرچقای خان

که چنانچه مذکور شد در گرجستان بتیغ غدر موراو نمک حرام کشته

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۴۰

درجه شهادت یافت.

وی از طبقه مسیحیه ایروان بود در کودکی و فتور آن ولایت بذل اسر گرفتار گشته چون نیکبخت بود در سلک عبید و غلامان خاصه شریفه انتظام یافته سعادت یافت چون جوهر ذاتش قابل بود در خدمت اشرف مورد تربیت گشته روز بروز بدرجه علیا ترقی میکرد و بحسن خدمات منصب قیجاجیگری یافته بعد از ظهور رشد و کاردانی میر توپخانه و سردار تفنگچیان گردید و از وفور اهلیت از زمره مقربان بساط اقدس گشته رتبه سرداری سپاه ظفر پناه یافته در آن امر بر وفق رضای ولینعمت و پیروی مزاج مبارک آن حضرت سلوک نموده بهر خدمتی مأمور گردید روسفیدانه بدان اقدام نمود بالاخره برتبه بلند ایالت و لقب ارجمند خانی

سرافراز گشته از حسن تدبیر و وفور دلیری و حزم و دور اندیشی و رأی صایب و ثبات قدم در معارک بمنصب سپهسالاری کل لشکر ایران سر- بلندی یافت چند گاه امیر الامراء آذربایجان گردیده درین هنگام حکومت مشهد مقدس معلی و دارای اکثر محال خراسان بدو متعلق بود بعد از واقعه او منوچهر خان پسر بزرگترش بجای پدر حکومت آن ولایت یافت و الیوم حاکم مشهد مقدس معلی است.

## یوسف خان

که او نیز در گرجستان بتیغ غدر آن حرام نمک شهادت یافت وی نیز با قرچقای خان از یک طبقه‌اند و با یکدیگر شرف غلامی ایندولت دریافته همیشه یار و برادر یکدیگر بودند و مشار الیه از عهد صبی به خدمت قوشچیگری و حفظ جوارح مأمور گشته در آن فن مهارت کامل یافت رفته رفته در آن خدمت ترقی کرده بمنصب میر شکاری سرافراز شد چند گاه ایالت و دارائی دار المؤمنین استراباد باو مفوض گردید بحسن سلوک و رعیت پروری اتصاف داشت و درین هنگام دوازده سال بود که بیگلربیگی ولایت شیروان بود و با رعایا و عجزه آن ملک سلوک پسندیده مینمود چون پسرانش صغیر بودند و ایالت آن ولایت را مرد کامل کاردانی میبایست قزاق بیک چرکس که داروغه گیلان بود و در طی شرح آن واقعه ذکر شده در عوض تعیین شده رتبه خانی یافت.

## علیقلی خان

ایشیک آقاسی باشی دیوان بیگی وی از اویماق کرامیلو شاملو و ملازم قدیم حضرت اعلی شاهی است که از اوان طفولیت و کودکی آن حضرت که در دار السلطنه هرات تشریف داشت در خدمت بود و روز بروز قدر منزلتش میافزود تا بوفور دانش و عقل و هوش و کاردانی در سلک امراء بزرگ و ارکان دولت انتظام یافته بمنصب ایشیک آقاسی باشیگری و میر دیوانی سرافرازی یافت صاحب رأی و مشورت بود در اوایل این سال در بلده طهران ری که اقطاع او بود بیمار شده روز بروز مرض اشتداد پذیرفت و معالجات اطباء با میعاد اجل مقاومت نتوانست نمود برحمت حی لا یموت پیوست [۷۳۳] پسرانش کودک بودند منصب او در آن سال متعلق بود در سال آینده چنانچه مذکور خواهد شد بزینل بیک توشمال باشی بیگدلی عنایت شد.

## میر رفیع الدین محمد صدر خلیفه

وی از سادات عظیم القدر صفاهانست که چنانچه سبق ذکر یافته بین الجمهور بسادات خلیفه مشهور و مازندرانی الاصل نژاد امیر قوام الدین مشهور بمیر بزرگ والی طبرستان‌اند پدرش میر شجاع الدین محمود سید فاضل دانشمند و از زمره علماء عالیقدر بود ابا عن جد در دار الملک صفاهان املاک و رقبات بوده‌اند و بروزگار روزگار میگذرانیده‌اند و میر مذکور نیز سید فاضل سلیم النفس ملک خصال و از علوم معقول و منقول بهره‌ور و آگاه بود بعد از عزلیت قاضی خان سیفی قزوینی چنانچه در محل خود مرقوم کلک بیان گشته برتبه صدارت

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۴۱

فایز گشت و در ایام منصب در کمال دیانت و بی‌طمعی و حقانیت و پرهیزگاری سلوک مینمود و الحق مسند صدارت را ازین صفات حسنه زینت افزود.

در اوایل این سال که در رکاب اشرف از فرحاباد مازندران بیرون آمده متوجه یساق بود در فیروز کوه بیمار شده با محفه بخطه شریفه منسوب بحضرت امامزاده واجب التسجیل و التعظیم امامزاده عبد العظیم علیه و آبائه التحیة و التسلیم آوردند در آنجا مرض

اشتداد یافته بجوار رحمت ملک غفور پیوست نعش او را، فرزند ارجمندش سلطان العلمائی خلیفه سلطان که بیمن تربیت شاهنشاه زمان برتبه وزارت دیوان اعلی سرافرازی دارد نقل کربلای معلی نموده در روضه مقدسه سید الشهداء خامس آل عبا مدفون گشت منصب صدارت من حیث استقلال بمیرزا رفیع شهرستانی که بشرف مصاهرت حضرت اعلی سرافرازی دارد تعلق گرفت.

## گنجعلی خان

بیگلربیگی قندهار وی از طایفه زیک است از عشایر اکراد و او نیز ملازم قدیم حضرت اعلی بود که در اوان طفولیت و ایام اقامت دار السلطنه هرات در خدمت بوده و در ایام فرماندهی جلوس همایون بحسن خدمات و مردانگی‌ها که در فتور اوزبکیه خراسان و محاربات آن طبقه از او صدور یافته بود بمراتب علیاء خانی و لقب ارجمند بابائی یعنی پدری ترقی نموده قریب بسی سال من حیث الاستقلال حاکم و فرمانروای دار الامان کرمان بود و آثار عدالت و رعیت پروری بظهور میآورد و درین عهد حاکم دار القران قندهار بود درین سال شبی بر بالای ایوان ارک قندهار در سریری که بمحجر ایوان تکیه داشته خوابیده بوده محجر سستی پذیرفته او در میان خواب و بیداری از سریر نطع خزیده بپائین افتاد و ودیعت حیات بقابض ارواح سپرد.

بعد از زمانی دراز خدمتکاران واقف شدند پسرش علیمردان بیک نعش پدر را از قندهار بمشهد مقدس مقلی نقل نموده در روضه مقدس رضویه مدفون گردید چون خبر وفاتش بعرض اقدس رسید علیمردان بیک مزبور در ازاء حقوق خدمت قدیم والد بجای پدر برتبه خانی و ایالت قندهار سرافرازی یافته بابای ثانی لقب یافت.

## امیر کونه خان

سارو اصلان بیگلربیگی ایروان وی از ایل آغچه قوینلوی قاجار است پدرش گلابی بیک در سلک قورچیان زمان شاه جنت مکان علیین آشیان منتظم بود و او چند گاه ایشیک آقاسی حرم و حارس دولتخانه مبارکه قزوین و داروغه آنجا بود و بوفور عقل و کاردانی و حسن خدمات لایقه بمرتبه ایالت و خانی ترقی نموده امیر الامراء چخور سعد گردید و در آن سرحد بارومیه چنانچه در محل خود سمت گزارش یافته محاربات قوی نموده بلند آوازه گردید و در ازاء مردانگیها که از او در آن سرحد صدور یافت بلقب سارو اصلانی معزز و سربلند گشت.

در این سال در جنک گرجستان که چرخچی لشکر ظفر اثر بود زخمدار شده بود مدتی در ایروان بمعالجهٔ زخم پرداخت در آخر این سال زخم تشنج کرده از هم گذشت و چون در غزای کفره گرجی زخمی شده بود بسایر شهداء آن معرکه پیوست حضرت اعلی طهماسب قلی بیک پسر ارشد او را که جوان قابل سنجیده و در خور تربیت بود احتیاط منظور داشته بآن صوب فرستاده بودند بعد از فوت پدر برتبه بلند خانی و امیر الامرائی چخور سعد سرافراز گردید و الیوم بایالت و دارائی آن ولایت اشتغال دارد.

## شاه بندر خان

ولد پیر بوداقخان پرناک ترکمان وی بعد از پدر بایالت و دارائی دار السلطنه تبریز و امیر الامرائی آذربایجان منصوب بود در این سال بسفر گرجستان مأمور گشته

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۴۲

در راه قراقلخان چنانچه در محل خود مرقوم گشته در راه دین و دولت بدست کفره بقتل آمده درجه شهادت یافت جوان سنجیده معقول و بزیور عدالت و رعیت پروری آراسته و بکم طمعی و سلامت نفس پیراسته بود در ازاء جانسپاری و حقوق خدمات سلسله پرناکیه پسر طفل سه ساله او را بجای پدر بمنصب ایالت و دارائی و امیر الامرائی آذربایجان سرافراز فرموده وکیل و نایب تعیین

کردند و پیر بوداق ثانی لقب یافت و هر آینه این معنی موجب استظهار [۷۳۴] و امیدواری سایر جانسپاری دین و دولت گردید.

### حسن خان استاجلو

وی از اویماق استاجلو است و از ملازمان قدیم بود که در خراسان بمراسم نیکو خدمتی قیام داشت بعد از جلوس همایون و فرماندهی ملک ایران مورد تربیت و شفقت گشته قورچی تیر و کمان گردید و از وفور شفقت بعز مصاهرت این دودمان سرافرازی یافت و بایالت و دارائی همدان و امیر الامرائی قلمرو علیشکر منصوب گشته قریب بیست و پنجسال فرمانروای آن ملک بود و بصفات حسنه عدالت و رعیت پروری انصاف داشت یک دو سال بود که از ایالت و امور سپاهیگری تقاعد اختیار نموده در محال ساوه که ملک صبیه غفران پناه سلطان حیدر میرزای حلیله جلیله او بود اقامت داشت درین سال بیماری باو عارض گشته سفر آخرت اختیار نمود. جمعی دیگر از ملازمان رکاب اشرف در معرکه جنگ گرجستان درجه شهادت یافتند خصوصا

### بیرام بیک

یوز باشی ذو القدر،

### علی بیک

قزللوی یوز- باشی استاجلو و

### آقا قوام الدین

لاریجانی یوز باشی تفنگچیان لاریجان که جوان قابل سنجیده کاردان و بسخن سنجی و نظم اشعار اتصاف داشت و بازماندگان ایشان بنوازشات شاهانه سرافرازی یافتند و در تفصیل اسامی سایر شهداء آن معرکه فایده متصور نیست رحمهٔ اللّه علیهم. اکنون وقت آنست که بر سر سخن رفته کمیت مشکین سم قلم در مضمار وقایع سال نو بتکاپو درآمده بقیه حالات سفر خیر اثر دار السلام بر صحیفه بیان نگارش یابد.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۴۳

## آغاز سال فرخ فال بارس ئیل ترکی مطابق سنه خمس و ثلاثین و الف که سال دهم از قرن دویم جلوس همایون عباسی است

### اشاره

لراقمه

دگر ره مقدم نوروز فیروزشبستان جهان را کرد چون روز

زمان ز آسیب وی گردید آزادبگیتی از سر نو تازگی داد یعنی آفتاب فلک پیما که خسرو سیارگان و فروزنده اقلیم چهارم آسمان است با کوکبه عالم افروزی رونق فزای موکب نوروزی گردیده در دو ساعت و هفت دقیقه شب سه شنبه بیست و دویم شهر جمادی الثانیه مطابق سنه خمس و ثلاثین و الف از مقام حوت حرکت کرده گلشن همیشه بهار حمل را از مقدم فیروزی بهجت و خرمی افزود مشاطگان بهار عروس دولت و کامرانی را بهم آغوشی خسرو کامکار هر هفت کرده بحجله روزگار آوردند.

لراقمه

عروسان چمن را غازه بستندز گل پیرایه‌های تازه بستند

نو آئین گشت گلزار زمانه‌دگر باره گزید از غم کرانه شهریار سپه آرا یعنی حضرت همایون اعلی در کنار نهر بلاد رود از انهار آب بهریز خیام دولت باوتاد خلود و کامیابی نصب نموده شامیانهای فتح و فیروزی افراشته بودند که در آن شب مبارک سحر که اولین روز نوروز بود خبر جنگ مراد پاشا و فیروزی یافتن جنود قاهره بر نهجی که بتحریر پیوست رسیده کارفرمای عالم قضا عموم دولتخواهان این سلسله علیه را از این خبر مسرت اثر خلعت نوروزی و سروش غیبی نوید انواع فتح و فیروزی داد و حضرت اعلی همت والا بدفع مخالفان دین و دولت و معاندان ملک و ملت مصروف داشته در لوازم این امر عظیم سعی موفور و توجه و اهتمام غیر محصور بظهور میآوردند و چون زبده و خلاصه لشکر ظفر شعار و مبارزان نامدار جلادت آثار در رکاب سعادت انتساب همایون بودند یک دفعه پنجهزار کس از اعیان سپاه قزلباش و غلامان و طبقات لشکر جدا کرده بسرکردگی تخته بیک یوز باشی استاجلو و دفعه دیگر دو هزار نفر از آقایان بیوتات و مقربان درگاه و امثال ذلک بسرکردگی محمد قلی بیک جلودار باشی چغتای فرستادند که بسپاه منقلای پیوسته از صوابدید زینل بیک سپهدار لشکر ظفر اثر در نگذرند و از خزانه معموره صناديق نقود مسکوکه جهت مدد خرج سپاه نزد

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۴۴

سپهدار مذکور فرستادند که بهر نوعت رأی او اقتضاء نماید بر طبقات لشکر قسمت نماید و زینل بیگ در یورت خود اقامت نموده آن نقود نامعدود را بر طبقات سپاه علی قدر مراتبهم قسمت نموده موکب جهانگشای همایون بتأنی طی مسافت مینمود.

## گفتار در ذکر قضایائی که قبل از وصول موکب همایون بدار السلام بغداد میانه سپاه ظفر پناه قزلباش و مخالفان روی داد

[۷۳۵] چون جنود رومیه بر نهجی که در فوق اشاره شد بر اطراف و جوانب قلعه بغداد محیط گشته سعی موفور در مراتب قلعه گیری کردند و یورشهای عظیم نمودند هیچ اثری بر آنها مترتب نگشته منتج حصول مقصود نگردید و جمعی کثیر و جمعی غفیر از لشکریان خود بکشتن داده کاری نساختند.

حافظ احمد پاشا از آوازه وصول موکب نصرت قرین که زمان زمان میرسید غروری که داشت اندک زایل گشته همت بصیانت اردوی خود گماشت و خندقی را که بر اردوی خود حفر نموده بود قلعه- گونه کرده و در هر چند گام برجی قرار داده توپچیان و حارسان بمحافظت آن گماشت و خاطر بآن قرار دادکه اصلا متوجه محاربه قزلباش نشده خود را در آن قلعه گونه خندق حفظ نماید و در پای قلعه چندان اقامت نماید که محصوران از قلت آذوقه و عسرت معاش اظرار یافته بجز استیمان چاره نداشته باشند و وسایل انگیخته گاه با حارسان قلعه از وعد و وعید سخن میگفت و گاه با زینل بیگ مراسله و گفتگو های سپاهیانه بمیان میآورد که شاید بلطایف الحیل و تدبیرات ناقصه کاری از پیش برد علی بیگ نامی از سنجق بیگیان اکراد که در محاربات سابقه آذربایجان گرفتار طایفه بیگدلی گشته ایامی با برادران زینل بیگ میبوده و بوساطت ایشان خلاصی یافته درینوقت اظهار سبق آشنائی و پاس حقوق نمکخوردگی کرده باتفاق یکی از چاوشان رومی نزد زینل بیگ آمد و سخنان خیرخواهانه القا نموده آرزوی عتبه- بوسی درگاه معلی نمود.

بعد از عرض و استجازه باردوی همایون رفته بهمراهی چاوش مذکور بعز آستان بوسی و مجالست مجلس خلد آئین سرافراز شد در اثنای محاورات و تحقیق حالات راه سخن یافته عرض نمودند که جانب صاحب سعادت از جانب خواندگار با سعاکر موفور روم باسترداد ملک بغداد آمده و خزاین نامعدود در مصالح سفر و تجهیز لشکر صرف شده بازگشتن سپاه روم ازاین مرز و بوم جز حصول این مقصود از بیم طعن اضداد میسر نیست و میدانیم که حضرت شاه نیز که بنفس نفیس همایون جهت دفع حادثه بدین طرف نهضت نموده باشند بنابر رعایت ناموس سلطنت که سلاطین اطراف دوست و دشمن چشم بر آن دارند اصلا مسامحه ننموده

جز مخاصمت جنگ و جدال چاره ندارد و التماس نمودند که چون قریب بششماه است که لشکریان هر دو طرف در تشویش و تعب میگذرانند و خونها ریخته شده و الحال گرمی هوا روی باشتداد آورده من بعد در گرمسیر بغداد اقامت ممکن نیست حضرت شاه که از خاندان گرم و مرحمتند مرخص فرمایند که زینل بیگ معتمد زیاندانی همراه این بندگان نزد سردار فرستد که صلاح و فساد هر دو طرف را در مواجهه با یکدیگر گفتگو نمایند که چون سردار مرد خیر خواه صلاح اندیش و

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۴۵

طلبکار عافیت مسلمانانست شاید صورتی روی نماید که لایق دولت طرفین و موجب سلامت و عافیت هر دو گروه باشد.

حضرت اعلی بلفظ گهربار در نثار اظهار فرمودند که در کس فرستادن زینل بیک مضایقه نیست اما بغداد ملک موروث همایون ما است و از ید تصرف متغلبه و جمعی که با آل عثمان یاغی و طاغی بودند گرفته دفع آن گروه طاغی کردیم اولی این بود که نیکخواهان سلسله آل عثمان ملک موروث این- خاندان را بما مسلم داشته مناقشه ننمایند که رابطه مصالحه و دوستی که فیما بین واقع بود استحکامی تازه یابد و ازین طرف نیز کماکان شرایط مؤالفت و دوستی بظهور آید و چون حضرت خوانندگار خادم الحرمین‌اند خدمت روضات مقدسات ائمه کرام بغداد را که آباء و اجداد همایون ما اند بما انسب دانسته بازگذارند.

چون در مقام مناقشه و مجادله شدند ما نیز همت بحراست آن گماشته زیاده از مقدور بذل جهد مینمائیم امید که آنچه خیر و بهبود خلایق باشد از پرده تقدیر بجلوه‌گاه ظهور آید و زینل بیک جانی- بیک شاملو را که مرد کارآگاه سخندانست در مرافقت علی بیک و چاوش مذکور نزد سردار فرستاد و میانه او و سردار و امراء و پاشایان رومیه گفت و شنید سپاهیانه بسیار واقع شد و سردار در حصول مدعای خود اصرار مینمود و از سخنان روی اندودش وحشت بر وحشت میافزود از اینطرف نیز کذلک مجملا هیچ اثری بر این رفت و آمد مترتب نگشت بعد از معاودت جانی بیک زینل بیک و امراء عظام صلاح در محاربه دیده دانستند که صولت سپاه روم و استخلاص محصوران جز بتحریک تیغ تیز و شمشیر خونریز میسر نیست لهذا بمحاربه راسخ و جازم گشته با لشکر آراسته و دلاوران جوشن پوش پرخاشجوی پیراسته که بارقه گله خودشان روشنی بخش آئینه آفتاب بود و دشت و صحرا از شقه سنان و بیدق گلگونشان [۷۳۶] لاله زاری مینمود همه با تازی نژادان هامون نورد برق رفتار که بسرعت تک بر زمان آینده پیشی گرفتی و کوه پیکران جهان گرد که از تندی جولان با باد صبا دوش بر دوش رفتی از جسر عبور نموده بعزم جنگ متوجه اردوی سردار گشته با قرب سی هزار جوان رزم آزمای نیزه‌دار و تفنگچیان باریک بین جلادت شعار در برابر آن سپاه بیشمار صفوف قتال آراست خلف بیک سفره‌چی باشی که بهر اولی و چرخچی معین بود پیشتر رفت و میمنه و میسره سپاه منصور بمردان کار و دلیران معرکه کارزار استحکام یافته مرتبه بمرتبه بهمراهی جنود اقبال پیش میرفتند تا آنکه بعد مسافت بقرب انجامیده بین العسکرین یک فرسخ بیش نبود از طرف رومیه اصلا آثار مقابله ظهور نیافت.

زینل بیک و امراء عظام در همانجا فرود آمده از وفور تهور و مردانگی شامیانها بر پای کرده در عرصه رزم مجلس بزم آراستند و زینل بیک رقعه باین مضمون بحافظ احمد پاشا نوشته فرستاد که این است: ما با فوج قلیلی بعزم ملاقات آمده‌ایم و قرب جوار دست داده لایق نمینماید که آن صاحب سعادت با وجود کثرت لشکر و حشر و اظهار دلاوریها و لافهای گزاف از مقابله فوجی از افواج قاهره قزلباش احتراز کرده بجنگ پیش نیابند و مصدر بدنامی خانواده آل عثمان گردند. در حین رقعه فرستادن سوار شده پیشتر رفتند چنانچه مسافت زیاده از یک دو میدان راه نماند و دلیران جنگجو سپاه چرخچی تا کنار خندق راندند و چند نفر رومی را در کنار دستگیر کردند.

زینل بیک در جائی که رسیده بود باز فرود آمده شامیانها افروخت و بزمی دیگر آراسته در انتظار جواب رقعه نشست عساکر رومیه در کنار خندق صف کشیده بروش قلعه داران بحراست اردوی خود میپرداخت و جرأت بیرون آمدن مطلقا نکردند و سردار در جواب رقعه و بمقابله در

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۴۶

نیامدن سخنان سست و عذرهای نادلپذیر نوشت و بوضوح پیوست که رومیان جرأت جنک صحرا نمینمایند روز بآخر رسیده بود بیرخصت همایون شاهی بخود سر بجنک خندق نپرداخته بالضروره بازگشته باردوی خود آمدند و حقیقت حال بعرض عاکفان سده جاه و جلال رسانیدند که در باب محاربه خندق بدانچه اشاره شود عمل نمایند.

چون پرتو این خبر بر پیشگاه ضمیر انور یافت از محل اقامت کوچ کرده بچند مرحله بکنار آب بهریز آمده هر دو اردو بیکدیگر ملحق گشته سراپرده و بارگاه باوج مهر و ماه افراختند و زینل بیک و امراء نامدار و عظماء لشکر ظفر شعار بعز ملازمت فایز گشته سعادت بساط بوسی دریافتند.

## ذکر وصول موکب همایون بارض دار السلام بغداد و پیوستن سپاه منقلای بمعسکر فیروزی نهاد و آنچه در خلال آن حال روی داد

چون عنایت ایزدی همواره قرین حال و رفیق امانی و آمال هواخواهان این دودمان قدس نشانست درین یورش خیر مآل هر تدبیری که حضرت اعلی در دفع حادثه و حصول مطلب اندیشیدند موافق تقدیر افتاد و هر تیری که از کمان اندیشه جست بر هدف مراد رسیده کارگر آمد علامت فتح و فیروزی بامداد جنود غیبی بظهور می‌پیوست و از مخالفان ضرر و آسیبی بمبارزان جنود قزلباش نمیرسیده عاقبت بخصمان غالب آمده نصرت و فیروزی یافتند.

القصه چون موکب همایون فال جاه و جلال در کنار آب بهریز نزول اخلال نموده مکررا مجالس کنگاش انعقاد یافت که چه نهج بدفع دشمنان پردازند و بچه تدبیر چندین هزار نفس سپاهی و رعیت را که شش هفت ماه است در مضیق محاصره مانده لحظه از ترددات قلعه داری و مشقت تیقظ و بیداری آسودگی نیافته‌اند چشم غیرت بخواب راحت آشنا نکرده و پهلو بر بستر استراحت نرسانیده از تنگنای محاصره خلاصی دهند مخالفان خود بر دور اردو خندق کنده پشت خود را بعرابه و چیر و توپ و تفنک استحکام داده دست از کار قلعه کشیده بقلعه داری مشغولند در این صورت جنک خندق موجب تضییع لشکر است و صرفه در آن نیست رأی صوابنما بدین قرار یافت که در تضییق ذخیره ایشان کوشیده راههای طرف آب و خشکی مسدود گردد که از هیچ طرف آذوقه بایشان نرسد و از فقدان مأکولات و نایابی علیق الدواب کار باضطرار انجامیده موجب تفرقگی لشکر گردد و بتوفیق اللّه تعالی هر آینه بدین تدبیر شایسته مهم اعادی بر وجه دلخواه ساخته آید و از یورت کنار آب بهریز کوچ کرده در مکانی که مخلط شط بهریز و دجله و قریب بشهر طرف قراقاپی است نزول اجلال فرمودند.

خلیل سلطان سیل سپر را با فوجی از دلاوران بطرف سامره که سر راه موصل [۷۳۷] و دیار بکر است و با کشتیها از دیار بکر آذوقه بمعسکر رومیه میآرند فرستادند که راه بر کشتیبانان مسدود گردانند و بنابر رعایت حزم و احتیاط رستم بیک یساول صحبت را نیز که از زمره مقربان و دلیران کارآگاه است با فوجی کثیر بدین خدمت مأمور فرموده متعاقب خلیل سلطان بآن صوب روانه نمودند و جسر را از مکانی که بسته شده بود آورده در وسط اردوی همایون محل مناسب اختیار

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۴۷

نموده نصب کردند و زینل بیک سردار و سپهدار لشکر منصور و خلف بیک سفره‌چی باشی که چرخچی بود با سپاه رزمخواه از جسر عبور نموده در آنطرف آب دیاله که بین العسکرین یک فرسخ زیاده نبود محل نزول اختیار نموده فرود آمدند و طریق حزم و احتیاط مرعی داشته پیش روی لشکر را بحفر جسر و خندق و نصب توپ استحکام داده تفنگچیان قدر انداز بحراست گماشتند.

امام قلیخان بیگلربیگی فارس اراده نمود که با کل عساکر تبعه خود باصال و کشتی از دجله عبور نموده در آن طرف آب لنگر اقامت اندازد و راه تردد رومیه را از حله و بصره مسدود گردانند و حضرت اعلی تجویز رفتن او بآنطرف نمیکردند که از بغداد کهنه مبادا لشکر موفور بر سر او آید و از اینطرف بجهت طغیان آب و تعذر عبور معاونت دست ندهد بالاخره امام قلی بیک نام ایشیک

آقاسی امام قلیخان را که جوان کارآمدنی است سرکرده لشکر فارس گردانیده با جمعی دیگر از تفنگچیان و دلاوران جنود قزلباش بصال و کشتی از آب گذرانیده بآنطرف فرستادند که در برابر اردوی همایون رحل اقامت اندازند و ایشان نیز بدستور زینل بیک و خلف بیک در پیش روی خود حایلی که مانع دخول لشکر تواند بود مرتب ساخته تفنگچیان گماشته استحکام دادند و رومیانرا جرأت آن نشد که از طرف بغداد کهنه آسیبی بغازیان رسانند.

امام قلی بیک بعد از استقامت سپاه و استحکام مقام با فوجی از افواج قاهره بر سر شهر حله که ارسلان پاشای الوند اغلی مشهورا در آنجا میبود رفت.

ارسلان پاشا با جنود خود و اعراب مخالف بمقابله سپاه منصوره درآمده فیما بین محاربه بوقوع پیوست و الوند اغلی انهزام یافته قریب یکهزار نفر از جنود مخالف طعمه تیغ آبدار گشتند و ارسلان پاشا با بقیهٔ السیف از راه فللوجه که بطرف حله میرود بیرون رفت و غنایم موفور و ذخیره فراوان که از جانب جوازر و بصره و آن حدود باردوی رومیان میآوردند بدست عساکر منصوره درآمده بمسامع جلال رسید که اکثر دواب روم از فقدان علیق و سر علف که در این طرف آب نایاب است بآنطرف بچرا رفته یکمرتبه طبقه الوار مردم حسین خان حاکم لرستان و مرتبه دیگر خان احمد خان اردلان را بآنطرف فرستادند ایشان شبی شش هفت فرسخ راه طی نموده بچراگاه دواب رسیدند و چندین هزار اسب و استر رومیه را راندند.

از اتفاقات حسنه بقافله آذوقه که از هر گونه اجناس از جانب حلب و راه فللوجه باردوی رومیه میآمده دوچار شده غارت کرده بسلامت باردوی معلی رسیدند و چون بمسامع جلال رسید که از طرف حلب و شارع فللوجه خزانه موفور و ذخیره و اسباب غیر محصور باردوی رومیه میآید زمان بیک ناظر بیوتات را با گروهی از مبارزان بآنطرف فرستادند از آوازه ورود لشکر قزلباش که بآنطرف آب راه یافته بر حله و کربلا مستولی شده بودند خوف و هراس بیقیاس بر مترددین راه یافته گروهی که میآمدند اکثر طبل رحیل کوفته مراجعت نمودند و بعضی که بکشتی درآمده از آب فرات اراده آمدن نموده بدست زمان بیک و لشکر ظفر شعار افتاده با نقود وافره و غنایم زاخره عود نموده باردوی کیهان پوی پیوستند و تردد و آمد شد نوافل رومی از آن طرف نیز بالکلیه منقطع و شوارع فللوجه مسدود گردید.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۴۸

## ذکر ذخیره فرستادن از اردوی همایون بقلعه مبارکه و شرح محاربه که فیما بین جنود قاهره قزلباش و رومیه وقوع یافت و مآل احوال مخالفان

### اشاره

چون جمعی کثیر و جمی غفیر از سپاهیان و تفنگچیان در قلعه بودند و تا موازی دو هزار رأس اسب زیاده داشتند و هر یوم مقداری کلی غله و اجناس مأکول و علیق الدواب در کار بود و مدت محاصره بامتداد کشیده آذوقه تنقیص یافت و همه روزه مردم بی‌مؤنت شهری و ارذل الناس محتاج خود را از قلعه انداخته بیرون میآمدند.

رومیان از تقریر بیهده گویان بعسرت و تنگی معاش محصوران آگاهی یافته در انتظار فتح الباب میگذراندند [۷۳۸] ماه مبارک رمضان رسید و رعایا و سکنه بغداد اگر فی الجمله ذخیره داشتند از بیم سپاهیان مخفی داشتند بروی کار نمیآوردند قیمت مأکولات بالائی یافته خرید و فروخت در شهر و بازار کمتر میشد صفی قلیخان جهت عرض اینحال معتمدان صادق القول راست گفتار فرستاده حقایق حال بر ضمیر منیر اشرف پرتو ظهور انداخت و حضرت اعلی شاهی ظل اللهی بالهام سروش غیبی بخاطر آوردند که آذوقه آنچه در اردوی معلی سرانجام توان داد سرانجام نموده مقداری کلی آذوقه از راه شط با کشتیها بجانب قلعه فرستند که از دروازه غربی طرف بغداد کهنه که جای خسرو بود داخل قلعه شود هم مایه اطمینان قلب رعایا و مردم شهر گردد که اگر ذخیره

داشته باشند در خرید و فروخت آن دلیر گردند و هم موجب استظهار و امیدواری سپاهیان و یأس و نومیدی مخالفان گشته در انتظار استیمان که آخرین تدبیر ناقص سردار است نبوده باشند و این امر کبیر در نظر همگنان اسیر و بغایت دشوار و بسیار دور از کار مینمود زیرا که از دروازه غربی قلعه که در مقابل بغداد کهنه واقع است تا قریب نیم فرسخ از هر دو طرف آب دجله معسکر رومیان بوده و کشتیهای پربار را از میان دو گروه مخالف که از عسرت و تنگی معاش شام تا صباح چشم آرزو بر خوشه پروین دوخته‌اند گذرانیدن و بقلعه رسانیدن از کارنامه‌های روزگار است و در باستانی نامها بنظر نرسیده حضرت اعلی شاهی ظل اللهی همت بلند خسروانه بحصول این امر عسیر گماشته کس معتمد بقلعه فرستاده سفاین جسر را که در حریم قلعه محفوظ بود طلب فرمودند صفی قلیخان ده سفینه کشتی با جمعی دلیران و تفنگچیان جلد هشیار بر آب دجله انداخته در تاریکی شب گذرانیده بکنار اردوی همایون رسانیدند آذوقه بسیار از آرد و جو و گندم و برنج و روغن و مرغ و گوسفند و اقسام مأکولات تا حلاوه و مربیات و اشربه و قند و نبات و امثال ذلک که در اردوی معلی یافت میشد سامان و سرانجام داده با سفاین مذکوره دفعه دفعه از آب گذرانیدند و خلف بیک سفره‌چی باشی که چرخچی جنود اقبال بود با فوجی از دلاوران بدین خدمت نمایان مأمور گشت و او دامن مردانگی بر میان زده کشتیها را مملو گردانیده کشتیبانان جلد آغاز راندن سفاین کردند و چون سفاین مذکوره گنجایش کل آن اجناس نداشت موازی پانصد خروار دیگر بشتران و الاغان بار کرده تکیه بر اقبال بیزوال همایون نموده از کنار شط راهی شدند که بنزدیکی دروازه رسانیده از آنجا دفعه دفعه با سفاین نقل نمایند مخالفان رومیه که در بغداد کهنه اقامت داشتند در کنار آب در چند محل چپرها زده و خندق حفر نموده ینکچریان

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۴۹

### محاربه قزلباش با عسکر روم در دار السلام بغداد

تفنک انداز گماشته استحکام تمام داده راه تردد را مسدود گردانیده بودند چون خلف بیک و جنود قاهره که پیشروان آذوقه مذکور بودند از آنجا رسیدند فیما بین هر دو گروه محاربات قوی دست داده مبارزان جنود اقبال بر آن فتنه موفور مظفر و منصور گشته جمعی کثیر از ینکچریان طعمه شمشیر غازیان گشته بقیهٔ السیف در شهر کهنه و پس دیوارها متواری گشتند و جنود قاهره تا مقابل دروازه راه را از مخالف خالی کرده آن اجناس موفور را بر وفق مدعا بیقصور و فتور بقلعه کشیدند و مخالفان این طرف از کنار آب نظاره این دستبرد کرده اصلا فرصت ممانعت و قدرت معاونت مردم خود نیافتند غلغله شادمانی محصوران باوج آسمان رسید خلف بیک خود داخل دروازه شد با صفی قلیخان ملاقات کرده روسفیدانه بانجام این خدمت پرداخت و بسلامت مراجعت نموده باردوی همایون پیوسته مورد تحسین شاه و سپاه گردید.

چون از اقامت اردوی همایون در کنار مخلط روزی چند گذشت زینل بیک سردار سپهدار جنود قاهره که از آب دیاله گذشته در برابر مخالفان نشسته بودند از طول اقامت دلگیر گشته دیگر باره بمحاربه راغب گشت و مجالس کنگاش و مشورت انعقاد یافته زینل بیک و جنود قاهره بمحاربه رخصت یافتند که صرفه کار نگاهداشته از جلادت و دلیریهای بیمحل که موجب تضییع جوانان کارآمدنی باشد عساکر را ممنوع گردانند و زینل بیک و امراء عظام بعد از استجازه همایون صفوف قتال آراسته متوجه اردوی مخالف گشتند خلف بیک بدستور چرخچی و مقدمهٔ الجیش سپاه منصور بود.

در این مرتبه سردار چون از بردن ذخیره و مبارزتهای قلعه داران از تسخیر قلعه و حصول مقصد مأیوس گشته بود با عظماء رومیه موفور بمقابله سپاه منصور درآمده در کنار خندقی که حفر نموده بودند صف آرای گشتند و عرابه و توپخانه درهم کشیده اندکی پای جلادت پیشتر نهادند ازین طرف نیز افواج قاهره که هراول و چرخچی بودند اسب جلادت پیش رانده در دو سه محل میمنه و میسره طرفین بیکدیگر تلاقی شده محاربه دست داده فوجی از جنود مخالف بر سپاه [۷۳۹] قزلباش مقابل خود زور آورده چیرگی

نمودند از اینطرف زینل بیک و خلف بیک پیشتر رانده اسب جلادت در معرکه نبرد انگیخته و جنود قاهره حمله عظیمی کرده خود را بر صف سپاه مخالف رسانیده در اندک زمانی تا قرب یکهزار نفر از آنطبقه بر خاک هلاک انداختند و آن جماعت را تاکنار خندقی که حفر نموده بودند دوانیدند.

درین اثنا باد عظیمی در وزیدن آمده چنان بی‌اعتدال وزید که گرد و غبار عظیم ارتفاع یافته معرکه را تیره و دیده‌ها را تار گردانید بر نهجی که دوست از دشمن متمیز نمیشد بدینجهت زینل بیک و عساکر ظفر مآثر عنان باز کشیده مظفر و منصور مراجعت نمودند و مخالفان بیسر و سامان خود را بخندق رسانیدند و بسیاری از ینکچریان که پیاده بودند در زیر دست و پای ستوران مانده برخی از ارتفاع گرد و غبار راه خندق گم کرده در دشت و صحرا ناپدید شدند.

در این معرکه سوای محبعلی بیک شاهی سیون شاملو که از اعیان بود کسی که اسم و رسمی داشته باشد از عساکر منصوره ضایع نشد بعد از واقعه مذکور چون از همه طرف راهها مسدود گشته آمد شد از اردوی رومیه منقطع شد و مدتی از هیچ طرف آذوقه نیامد و عسرت و تنگی در میانه سپاه درجه

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۵۰

اعلی یافته بنوعی تفرقگی روی داد که سرداران از ضبط آن عاجز آمدند و بیماریهای متنوع در میانه لشکر شیوع یافته هیچ خیمه نبود که دو سه بیمار نخوابیده بود هر روز جمعی تلف میشدند.

مجملا رفته رفته احوال رومیه بجائی رسید و بسرحدی انجامید که بسلامت بازگشتن اقصی مقصد بود و از عدم قدرت و فقدان استطاعت میسر نبود زیرا که گروه انبوه از لشکریان ایشان نابود گشته بعضی در معارک و یورشهای قلعه قتیل و برخی از شدت بیماری باجل طبیعی بعالم آخرت شتافته بودند بقیه سپاه اکثر از بی‌الاغی که بعضی غنیمت و غارت قزلباش و بعضی از نایابی سر علف و علیق تلف شده بود پیاده مانده نه الاغ باری داشتند و نه یابوی سواری حافظ احمد پاشا و عظماء رومیه تقریبات انگیخته مصطفی آقا نام معتمدی فرستاده استدعا نمودند که یکی از معتمدان سخندان از اینطرف فرستاده شود که بعضی حکایات با او گفت و شنید نمایند.

حضرت اعلی حسب الاستدعا تحفه بیک یوز باشی استاجلو را همراه مصطفی آقا فرستادند فیما بین گفتگوهای سپاهیانه واقع شد و میانه سپاهیان رومی و سردار که هر یک بر طبق مدعای خود سخن میگفتند منازعات روی داده بعد از قیل و قال همگی متفق اللفظ استدعا نمودند که نواب کامیاب که از خاندان نبوت و کرامت‌اند از اغماض و افعالی که در حین خصومت واقع شده باشد بکرم جبلی اغماض فرمایند و من بعد رومیه از تعرض سپاه قزلباش ایمن بوده باشند که از روی اطمینان قلب کوچ- افتان و خیزان خود را بمأمن برسانند و تخته بیک صورت التماس ایشان را عرضه داشت نموده و محمد- آقا نام معتمدی از جانب رومیه آمده بسعادت آستان بوسی سرافراز گشت و بمروت جبلی مسئول ایشان باجابت اقتران یافته نوید مرحمت و مژده امان یافتند لیکن هنوز تخته بیک در اردوی رومیان و محمد آقا در اردوی همایون بود و شرایط مصالحه از طرفین استحکامی نیافته بود که سپاه روم بخودسر پراکنده گشته راه مراجعت پیش و هر کس بقدر قدرتی داشت سر خویش گرفت و سردار بی‌اختیار در کمال اضطرار و سراسیمگی با سایر عظما بتاریخ نهم شهر شوال طبل ارتحال کوفته راهی شدند الاغی چند که جهت نقل یک دو توپ بزرگ سلطان سلیمانی ضرور بود سرانجام نتوانستند داد توپخانه و یراق جباخانه سرکار پادشاهی را بعضی در یورت و بعضی در اولین منزل انداخته رفتند تخته بیک یوزباشی برخوردار بیک ذوالقدر ملازم امام قلیخان و میرزا معصوم عرب غلیظی خراسانی که شب در حوالی قلعه گرفتار شده بودند گرفته باردوی معلی بازگشت گروهی از عساکر و صفی قلیخان و اسباب جلادت قلعه تعاقب ایشان کرده در مقام استیصال آن گروه درآمدند حضرت اعلی از درست پیمانی راضی نشده بزینل بیک امر فرمودند که یکدو سه مرحله ایشان را گذرانیده لشکریان را از تعرض ممنوع گرداند و زینل بیک حسب الفرموده عمل نموده از تعاقب مراجعت نمودند.

مکررا سرداران روم بدیار عجم آمده کاری نساخته پریشان حال بازگشته‌اند اما در هیچ مرتبه باین پریشان حالی و رسوائی بازنگشته بودند دو سه هزار نفر بلکه زیاده بیمار و ناتوان در دور قلعه افتاده بسختی جان میدادند حضرت اعلی شاهی ظل اللهی از وفور ترحم بعموم عباد اللّه شخصی را گماشته که بیمار پرستی کرده از حال بیماران خبردار باشد اما اکثر راه عدم پیمودند اسباب و یراق و اسلحه بسیار که صاحبان بخود درمانده پروای آن نداشتند نصیب غازیان و تفنگچیان قلعه‌دار گردید تا حدود موصل اعراب و اکراد نیز گروه گروه بتعاقب شتافته جمعی را که بتفاریق میرفته‌اند بدست آورده رقم تملک بر ما یعرف

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۵۱

[۷۴۰] ایشان کشیده برهنه و عریان سر میداده‌اند و در هر مرحله فوجی از بیماران راه عدم پیش می گرفته‌اند.

مجملا- مجددا دیار عراق عرب از خار تعرض معاندان مصفا گشته بتصرف اولیاء دولت قاهره قرار گرفت فتح نامه‌ها باطراف و جوانب سرحدها ارسال یافت و چون اطباء بجهت اشتداد گرمی هوا تجویز توقف نمینمودند نذورات و تصدقات جهت سکنه و محتاجان بکربلا- و نجف ارسال داشته بعد از زیارت مراقد متبرکه کاظمین علی مشرفهما الصلوة و التحیة عنان عزیمت بصوب مراجعت انعطاف داده رایات عالیات قرین فیروزی و اقبال از راه مندلی که هوایش باعتدال نزدیکتر بود روانه شدند.

شعراء بلاغت شعار تواریخ مرغوبه جهت این فتح مبین که بمیمنت و برکات ارواح مقدسه طیبین و طاهرین اتفاق افتاده طراز فتوحات عظیمه روزگار بود یافته در سلک نظم کشیدند از جمله یکی از شعرای تبریز این تاریخ یافته بود:

قطعه

بحمد اللّه که عباس علی شاهنشه غازی‌ز لطف شاه دین گردید بر اعدا دگر غالب

چو جستم از خرد تاریخ فتحش هاتفی گفتاکه رومی را فنا کرده علی بن ابیطالب چون سخن بدینجا رسید لازم دید که خارق عادتی چند که در حین محاصره نجف اشرف از آن مظهر العجایب بظهور پیوسته بین الجمهور اشتهار یافت درین نسخه عالم آرا در طی این داستان اندراج یابد.

## ذکر خوارق عادات و ظهور کرامات که در حین محاصره نجف اشرف از پرتو روح مقدس شاهنشه خطه ولایت وقوع یافت

هر چند شأن متعالی مکان سلطان سریر ولایت و کرامت از آن ارفع و بین الاعادی و- الاخبار اظهر است که امثال این امور از کرامات آن مظهر العجایب محل استعجاب باشد بنابر افتخار و مباهات موالیان و دوستداران اهلبیت آنچه بظهور آمده و راقم این مقالات از مردم ثقه صادق الگفتار استماع نموده رقم تحریر میبابد.

اول آنکه مسود اوراق بیواسطه از مولانا محمود کلیددار روضه مقدس حضرت شاه ولایت پناه شنیدم که می گفت در بدایت حال که مراد پاشا آمده نجف اشرف را محاصره نمود و سیبه‌ها پیش آورده در تسخیر آن اهتمام داشت یکی از ابطال رجال بندق اندازان قوم همه روزه بپای برجی که سیبه پیش آمده بود آمده گاهی بنابر تعصب و عناد مخالفت مذهب بیهده گوئی آغاز نهاده سخنان لاطایل بآواز بلند میگفت و تهدیدات میکرد و گاهی اظهار ترحم کرده میگفت که من اباعن

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۵۲

جد از دیار عجم و بر شما رحمم میآید که عنقریب این حصار نااستوار بقهر و غلبه مفتوح میگردد مردان شما طعمه شمشیر و نساء و صبیان اسیر گشته اموال بتاراج خواهد رفت و ترغیب قلعه سپردن مینمود و این هذیانات موجب خوف محصوران و تزلزل خاطر ضعیف رایان و محافظان میگشت روزی یکی از خردسالان قلعه که مدت العمر تفنگ بدست نگرفته طریق انداختن آن نمیدانست تفنگی بقصد آن بدبخت بدست آورده از روح مقدس شاه نجف استمداد همت کرده ببرج برآمد در حینی که آن هرزه‌گو از آن قبیل سخنان لاطایل بر زبان داشت تفنگ را آتش داد گلوله بر هدف مراد آمده مغز سرش پریشان شد.

دویم آنکه یکی از تفنگچیان متعصب در طرف صفه تفنگ بلند خانه جزایری بدست گرفته همه روزه از آنطرف میانداخت و هرزه گوئی بسیار میکرد و تفنگ محافظان حصار باو نمیرسید و مردم آنطرف از او بسیار متضرر بودند روزی بر سبیل معتاد بربلندی آمده هرزه گوئی میکرد چنانچه حرف بی‌ادبانه نسبت بضریح مبارک بر زبانش جاری شد در وقتی که تفنگ را بدست گرفته عزم انداختن داشت سر فتیله بامداد جنود غیبی بآتشگاه رسیده آتش در گرفته تفنگ ترقید و پارچه چنان بر سر او خورد که مغزش پریشان شد و زبانش تا قیامت از تکلم ایستاد.

سیم آنکه در ایام محاصره شیری مهیب قوی هیکل در حوالی حصار بنظر رومیان درآمد که در اکثر شبها بر دور حصار میگردیده و چون در سواحل شهر فرات شیر و سباع ضاره میباشد رومیان جزم کردند که از آنجا بجهت طعمه بحدود اردو آمده و شبها که هنگام سیبه پیش بردن و لوازم امور قلعه گیری است از خوف ضرر و آسیب شیر تردد نمیتوانستند نمود این حکایت را نیز مسود اوراق از پهلوان محسن عاشقابادی شنیدم.

چهارم حکایت خم روغن چراغ است، جمعی از اعزه و مردم ثقه از میر بهاء الدین داماد میر فیض اللّه ساکن نجف اشرف نقل نمودند و کمترین [۷۴۱] نیز بیواسطه از سید مذکور که از صلحاء و اتقیاء متورع است شنیدم که در وقت محاصره روغن چراغ آنچه در خمهای سرکار فیض آثار بود صرف سوخت مشاغل بروج شده باتمام رسیده بود چنانچه شبی اندک اندک پیه و روغن از خانه‌ها جمع کرده مشاعل افروختند و کافی نبود کهنه پاره‌ها بخمخانه روغن سرکار فیض آثار برده در خمها انداخته چرب کرده سوختند چنانچه مطلقا اثر چربی در خمها نماند و مشاغل افسرده شده محافظان بروج از فقدان روغن دست پاچه شده مشعلداران بخمخانه درآمدند که شاید پارچه چند چرب توانند کرد خم بزرگی را که روغن بسیار میگرفت مشاهده نمودند که از روغن مالامال بود مژده بیکدیگر داده این معجزه و کرامات موجب امیدواری محصوران گردید.

پنجم ظهور نور و مباهله است که پهلوان محسن با بیرونیان نموده راقم حروف در حوزه درس سید المحققین میر محمد باقر داماد از پهلوان محسن شنیدم که بحضرت مشار الیه نقل مینمود که شبی از فقدان روغن مشاعل افروخته نشده بود مشعلی که در یک برج افروخته بودیم بر دور تمام حصار پرتو انداخته نوری ساطع گشت که روشنی عظیم بنظر مردم بیرون و اندرون درآمد بنوعی که در تصور مخالفان شد که در کل بروج و باره مشاعل افروخته چراغان کرده‌ایم سفها و جاهلان بیرونی طعن و استهزاء مینمودند که شما را روغن بسیار در کار است چرا اینهمه چراغ بیصرفه افروخته‌اید و ما فریاد کردیم که چراغی نیفروخته‌ایم این روشنی از پرتو نور ولایت و کرامت حضرت شاه نجف است و ایشان استهزاء مینمودند من گفتم که در این باره با شما مباهله می‌کنیم که آنچه ما میگوئیم اگر صورت

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۵۳

وقوع دارد آثار آن در این زودی بوضوح پیوندد بعد از این گفتگو در همان دو سه روزه توپ بزرگ که بر قلعه نصب نموده میانداختند و برج انهدام پذیرفته بود در وقت آتش دادن بترقید و توپخانه معطل ماند تا برج تعمیر یافت و مراد پاشا کس نزد حافظ احمد پاشا فرستاده توپ بزرگ دیگر و مدد و کومک طلب نمود.

حافظ احمد پاشا توپ نفرستاد و اعلام نمود که چون درین دو سه ماه کاری از پیش نرفته کوچ کرده ببغداد آیند که هر گاه قلعه بغداد بدست آید آنهم تابع بغداد است و اگر مهم نوعی دیگر باشد گرفتن آن چه منفعت میدهد و مراد پاشا کوچ کرده ببغداد رفت و محصوران از میمنت روح مقدس آن حضرت نجات یافتند.

## ذکر مجملی از حالات رومیه و قزلباش که در این سال در پای قلعه بغداد روی و از فحوای مکتوبی که بنظر رسید وضوح یافته جهت صدق مقالاتی که بتحریر پیوست در صحیفه ثبت افتاد

بر ضمیر منیر اولو الالباب پوشیده نماند که حقایق حالات این سفر خیر اثر و وقایعی که فیما بین سپاه قزلباش و رومیه درین آمد و رفت بظهور پیوست و راقم حروف را اطلاع بر آن حاصل شده بود چه آنکه خود بعین الیقین مشاهده نموده و چه آنکه از انها و اعلام واقعین واقف گردیده بر سبیل اجمال بر صحیفه بیان نگاشت و از اطناب اندیشیده تمامی حالات و دقایق امور را چنانچه بوقوع پیوسته بود بتحریر درنیاورد و مظنه آن بود که مبادا جمعی بوالفضولان هرزه درای که مذبذبین بین ذلک‌اند بعضی قضا را از مقوله تکلفات و زیب عبارت منشیانه شمرده حمل بر خوشامد نمایند و شایبه کذب بآن راه دهند یکی از چاوشان رومیه که از اردوی سردار باستنبول میرفته عرایض و مکاتیب امراء و اعیان میبرده در راه گرفتار عساکر ظفر شعار شده بود مکاتیب مصحوب او بود با حامل آنها آورده بنظر اشرف رسانیدند هر یک بعضی از وقایع و حالات را بعبارات مختلفه مرقوم نموده بودند آنچه پاشایان و امراء و اعیان و ارباب دولت نوشته بودند بمظنه آنکه شاید حسن سعی و خدمت و محنت و مشقت خود را ظاهر ساخته خالی از اغراض دنیوی نبوده باشد پیرامن نگردید از آنجمله مکتوبی که یکی از عظماء بمصلی چلبی نام دوست خود بترکی نوشته حقایق حالات بیغرضانه اعلام نموده بود بنظر کمترین رسید بعین درین صحیفه ثبت افتاد که مطالعه کنندگان بر دقایق حالات طرفین اطلاع تام حاصل شده راقم حروف را بنابر رابطه ملازمت از مقوله خوشامد گویان و خدمت- فروشان که بازاریانه در گرو سود و زیان صدق و کذب اقوالند نشمرند و اگر در املاء و رسم الخط فارسی و ترکی غلطی و نامربوطی بنظر رسد چون نقل بالمسطر شده هر آینه ارباب استعداد حمل بر خطای راقم حروف ننموده از آن معذور خواهند داشت.

## صورت مکتوب رومیه این است:

جناب عزتمآب روحم پر فتوحم مصلی چلبی کامیاب حضرتلرینه درر دعوات صافیات محبت آیات و غرر تسلیمات وافیات مودت غایات اتحافند نصونکره اعلام محبانه نودور

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۵۴

[۷۴۲] که اگر لطف ایدوب بود اعیلری طرفندن ذره و شمه سوال شریف تجویز بیور یلور ایسر بحمد الله و المنهٔ حالا وجود نابود مز صحت دایره سنده موجود اولوب لیل و نهار دعای دوام دولتگزه مداویم و دیدار شریفنکزه مشتاق عظیم اولد و غمزه اشتباه بیورلمیه همان جناب مسبب الاسبابدن رجا اولنور که بیرداخچه دیدار شریفنکز ایله مشرف اولمق میسر قبله آمین بحرمهٔ سید المرسلین.

فیما بعد بوسفر ندامت اثر و بغداد بیداد محنت آباد حوادثن استفسار بیورسنکزنه دیلیم بویله سفر دوشماتمزاد لنره نصیب اولمسون طقوز آی دور که قلعه محاصره اولالی بیرداشنه رخنه ویرلمیوب.

اول محاصره مزدره خلوت تلکونتک مثالنده قزلباش بعد معاشنک اثری اصلا ظاهر اولممش ایکن مترسلر قوریلوب و نقبلر سوریلوب حواله لرقالقوب پنجه دفعه یورشلر اولوب هریور شده ینجه بنک نفوس قاپوقولی و سردن کیجدیدن هلاک اولوب کوندن کونه قلعه ده اولن ملعونلر غالب و لشکر اسلام مغلوب اولمقدن غیری نسبهٔ باشار میوب بواثناده شاه عجم طرفندن سرداراولن زینل خان دیمکله معروف بیر فتنه انگیز غالبا قرق بنک مقداری قزلباش بد معاش حیله کار نابکار ایله پیدا الوب اول دیاله صوبنده عبور بولوب بیزوم طرفیمزه کیچوب پنجه دفعه الیلر یاغلیوب قرالتی کوسترایکن اوزره ایکن شاه عجم کندید و ایله اوکن لشکر خونریز ایله ایاق بایاق کلوب هیچ بیزوم طرفیمزه ملتفت اولمیوب بیر مقدار لشکر قلعه مندلی اوزرینه تعیین ایدب صاحب سعادت حضرتلرنینک قاپوچی باشینی محمد آقا وجستانلو مصطفی پاشا و سایری معا اولن لشکر اسلامی قوت بازوایله قلعه مذکوردن جیقردوب کیمن محبوس کیمن طعمه شمشیر و کیمن کندوسی کپی قزلباش بیدین ایلدی بعده لک قلعه سی دیمیکله مشهور بیر قلعه دخی ایچنده اولن اهل اسلام تسخیر ایدنجه بواخبار لردن لشکر اسلام اوزرینه مهم عظیم مستولی اولوب آباجیقوب مقابله اولمغه اولامیدور دیوتد پیر اوزراه ایکن بو محل شاه عجم خدم و حشمی ایله بیزوم طرفیمزه توجه تام ایدنچه سرداری اولن نابکار

مذکور سبق خدمت ایچون پیشرولك ایدوب دیاله صوئی اوزره جسر قورمق شروعنده ایکن صاحب سعادت منع و دفعنه دیار بکر بیگلربیگی مراد پاشا ایله اون بیش بنك مقداری قوچاق ویکیت لربیش الهی پاره طوب ایله کومذروب قضایا.

اول معلون حیله کاربیزدن چست و پرتوب جسری قوروب اوچ دروت بنك مقداری قزلباش و لفامه نزول اتیمش ایکن بوطرفدن مراد پاشا تیشوب طوب و تفنگ ایله موجود بولنان قزلباشنك اوزرینه هجوم ایدنجه آنلروخی.

بالضروره جنگه شروع ایدوب مابین ده بیرایکی حمله کیجدی حکمت الهی رجال الغیب قزلباشدن یکا اولوب خاك و باد و تیغ بران بیرله لشکر اسلامنك یوزین دوندروب الحاصل انهزامه علت مستقله اولمغین جنگ مذکورده دیار بکر و قرامان و حلب و اناطولی سنجاقلرندن خنده بیر کزیده یکیت وارایسه شهادت شربتی نوش ایدب مابقی سی تیغ زهر آلوده بیش الوب کیجه آرایه کیرمکله مراد پاشا بیرینجه توابعیله یارالویار الواردویه جان قورتاروب کلدی آندنصونکره پادشاه عجم کلوب دیاله صوئی ایله شاط قادشان یرده جسر قوروب لشکر بنك بیر مقداری بیزوم طرفمیزه و بیر مقداری کهنه بغداد طرفه کچوروب اطرافمزه قوردادینی صالوب کاه بوطرفدگاه اوطرفده باس کوستروب.

الحاصل بیز بغدادی و قزلباش بیزی محاصره ایدوب یعنی طوپه دوتولمش میمونه دوندوك قلعه ایله جنك ایلسك بویانمزدن قزلباش حولرو قزلباش ایله جنك ایلسك انکسه مزدن قلعه خلقی امتمزی کسر آخر الامر لاعلاج اطرافمزه خندق کسوب طاپور ایلدوق طاپوره دخی ملتفت اولمیوب پنجه دفعه

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۵۵

طاپور مزاوزرینه کلوب آلایلر بغلیوب ماه شعباننك یکرمی یدنجی کونی طاپور مزاوزرینه یورش ایتمك نتیله کلدوکده صاحب سعادت دخی لشکر اسلام اراسنده ندا صالوب صغیر و کبیر آتلود پیاده سی عموما نفیر عام اصلوبی ینکچریدن غیری که مترسلرده قلعیه مقابل دورمشلر ایدی قرشو جیقوب مقابل اولدوق قوشلقدن ایکندویه دکن طوب و تفنگ آلتنده جنگ اولنوب سردار لری اولان زینل خان شدت ایدوب همان طوب آلتنده سایبان قوردغده ملاعین مذکور بواشاره دن بشارت نقاره لرینی دو کوب صغیر و کبیری کوزقر الدوب بالذات طوب و تفنگه مقید اولمیوب بیرحمله ضرب ایلدیلر که اگر کوه البرز اولسه اوکلرنده طار و مار اولوردی محصل بوحمله ایله لشکر اسلامین قلبنی قوله اوروب مدکلو سکبانمز طاپوردن و یشرو چقدنسه اکثری آت ایاغی آلتنده پایمال اولوب اسپاهی طایفه سی میدانی دار کوردو کده صاحب سعادت آلاینده دخی دورمیوب قرار لرینی [۷۴۳] فراره تبدیل و باشلرمله صحرا و بیابانه دوشوب طاپور یولین آزوب اکثری اول کوندن برونا پیدا اولوب فلانجه میزمنکوب و معکوس پروانه بی‌پرکبی طاپوره پناه کتوروب قورنمع قرار ویردك بومعرکه دن صنکره صاحب سعادت امراء عظام و کبراء ذوی القدر و الاحترام ایله مشاوره ایدوب قرار ویردیلر که بالذات بیردخی طاپوردن دیشره جیقمغه صرفمزیو قدر همان قلعه محاصره سنه برك یاپوشوب شاید که قلعه بنك قحط لق ایله توکلدوب امانه کتوره یوزدیویو امید ایله قلعه ننك دورت یاننی احاطه ایندروب شاه عجم بوتدبیر مزه واقف اولنجه بی‌پروا اوته کیجه کهنه بغداد طرفنه اون بیش بنك مقداری قزلباش کیجوروب اوچ بنك یوك بلکه آرتون ذخیره دیوه و قاطر ایله قوش قلعه سی جوارینه یتوروب لشکر اسلام قرشولرینه غلوایتد و کنجه دولتمزیار اولمیوب آنده دخی خیلی سکبانمزی شاط صوینه توکوب و پنجه سی طعمه شمشیر اولوب محصل قوشلوق وقتی ایدی که دیده بصیر بمزایله مشاهده ایدردوك بوعظیم ذخیره وقوین تایاغ و طاوغه دکین گمیلرایله قلعبه قوندی اول اجلدن لشکر اسلامنك بیلی یوکولوب بیراغورده قلعه دن ناامید اولدوق الهی کند و حالمزینه متحیر اوله دیو بو افرده فکرلرده ایکن شاه عجم بو حوادثدن خاطر جمع حاصل ایدوب قزلباش دورت یانمزنك یوللرین کسوب دیو بالذات شاط و فراتدن حقا که برو بحردن قوش اوچور میوب ظالم قزلباشنك آتی ایاغی آلتی شاط و فرات کیبی صولر که هربیری طونه صوئی طغیاننده دور بیرچای کیبی کورونمیوب حله و کربلا و فللوجه و مسیب طرفلرینه آفتن صالوب محل مذکور لرده لشکر اسلامنك سك و پاشا مامنده آت و آت اغلانی نامنده اولن جمله یکسان

کورونوب حله ده اولن اصلان پاشا و قاپوقولی و عربی بیر طریقله تسخیر ایلدیلر که تقریدندن ویلکر قاصر و قلملر کاسردور محصل مدت لردور که اردوی همایونه بیروقیه ذخیره کلمیوب هرکیم اولدن بیر ذخیره چوق تدارک ایتدیسه حالا- کمین تتوب کسن صاتراردومزنک اوجوز لوغی بومنوال اوزره اولوبدر که ذکراید روز بیروقیه اون بیر غروشه بیروقیه باغ ایکی غروشه بیروقیه خرما بیر غروشه بیرکیله آرپاسکز غروشه اتمکنک اوچ در همی بیر آقچه و آت تینک بیروقیه سی قرق آغچه صاتلوراول نازک طبع جانلر که بغلوائی نزاکت ایله یرلردی شیمدی آت آتن کورنده صلوات کتور راولدیلر و اول ظریف جانلر مصری کتان بیزراندن کوینک کیمگ عارایدر لردی شیمدی اسکی چادر بیزندن دیزه اینمز کوینکلر ایله فرح کسب ایدر اولدیلر اول خودپسند دلاورلر که قهوه خانه لرده قزلباش ابله مسریه دوزلرایدی شیمدی ادنی سنی اوچ میل یولده مشاهده ایدنده رستم زاله تشبیه ایدرا ولدیلرو اول قوچاق یکیت لر که قزلباشدن دویماق المق امید ایله کلور لرایدی شیمدی کندو چادر و اسبابلرینی قویوب آنجق جانلرین فور تامغ منت بیلور اولدیلر اول منعم اکابرلر که کومش رختلو آتلره بینوب فوجی ایله حمامه کیدر لردی شیمدی سمرلو ایشک کورنده تحسر

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۵۶

چکر اولدیلر اول اجلدن که اردو مزنک دورت حصه دن بیر حصه سی آنجق آتلو در ما بقی لشکر اسلام یاباق و پریشان قالو بدراکر ببرند وبرایله کوچملو اولئک یه ینگچری ننگ اور ناسایسخانه سینی کوتورور واردنه جبه خانه و طوپخانه میزنک بیر فردینه ایه لیق ایدن و از همین بوفکره قالمشوز که سلطان سلیمان دورندن بیره جکده و بصره ده انتقال ایدن بالیمز و سنک انداز طوبلری قلعه دوکمک ایچون کتور مشلر ایدی بویله یورتده قویمغدن آل عثمانه نام ننک دور دیو صاحب سعادت بو اندیشه ایله هلاک اولو بدرنچه دفعه یار دوم و خزینه ایچون مستقلا آدملر کوندر لمشدر بیری ننک اثری اولمدی بیلمنوز قزلباش الینه گرفتار اولدیلر بوخسه سعادتلر خواندگار حضرتلری بالذات لشکر اسلامنک طوماری بیریوزتدن کوتورلمک ایستر همان معنی دور که ترکی لرده سویلنور که:

شعر

نه بغداد دن نه بصره دن کلوروارنه کیدی عثمانلودن بیزه یاردوم وار هله بو آیه دک خزینه و یاردوم کلسه اولا- شیجغ احتمالی دارامدی فاما بوندن بویله خواندگار حضرتلری بالذات کلسه امداد مزه یتمزنچون که قضیه بو مضمون اوزره دوربیر یانمزد یاله صوئی بیریانمر شاط امکنه فرشاه عباس اوکمز بغداد مکربیزه خدادن اوله امداد محصل کلام و در آدمدن برولوند امتلو کردا به کیمسه دوشمش و گلدور که بیزم بو احوالمزه مطلع اوله هم روحم بویله فهم ایدروز که شاه عجم هر تدبیر که ایلدیسه تقدیر و موافق کلدوکی محضا حضرت علی کرم الله وجهه کراماتی اثرندن اولدوکی شبهه یوقدر بیلمنوز امام اعظم حضرتلری بیزم جهتمزدن همتی سست اولدوغی نه سببدن دور بوخسه آنجق کندو مرقد شریفی و روح لطیفی ایچون اول [۷۴۴] حضرتنک در کاهنه پناهه توجه ایدبدربنم روحم بونکته زاره تیدوکده بوعجب کلماتی جهرا اوقومیوب همان شیوه سرابله که ما بنیمزده مخفی دور گذاریده سزکه خود بین لردسواسندن سلامت اوله سیز آمین یا معین مخفی بیورویلسه که اردو مزده بیرخسته لیق مستولی دور که بوولاتینک آب و هواسی قزلباشنک اکری قلیجی کبی کسمقده دورایچ آغریسی و استسقا رحمتی و نزله و مرک مفاجا و باد سموم بویله درد و بلا- لردن کبی سعادتلو باش کرکدور کیم بیرداخچه اول جانبه جیقه همان یاران باصفا یه سلاممزی تیوروب حلال لق دیلیه سیز آخرت خفی حلال ایتسونلر الحکم للّه الواحد.

القهار همان بو که شکر مزوار دور که بقیه عمری مزی امام اعظم ترابنده صرف ایلدوک یاران با صفایه دخی با سرهم مکتوبلر یازوب کرندر مشوز قصور بیرلرینه نظر اتمسو نلرانجق اولدی زیرا بیر سطر یازنجه دشمن کلدی دیواوچ دورت دفعه اورکوندیلق واقع اولور ظالم قزلباشنک ایسه کوزی لشکر اسلامی شوبله آلوبدر قورد قوینه سکر دورکبی طاپور مراوزرینه سکردوب تاخند قمزنک اطرافنده کسه کسدورچه کینجه لراو غریسی و چه کوندوز لرود غریسی مدتلر دور که کیجه لر فانوسلر ایله اردو مزنک

اراستی کسوب روزگار مزبیله کیچرنه بیلمزون قورشاغمزی چزه بیلور وزونه الومزدن یراقمزی ایکی الومز بیر باشه قالوبدر حالمز الله دن غیری کیمسه بیلمز مشروحا تحریر اولونسه یوز بویله مکتوبده ضیغمز حقا که مصیبت روز محشر بوکونلر مزنک پرسنکی اولمزدخی سنی بونکا قیاس ایده سیز و السلام.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۵۷

## ذکر مراجعت موکب همایون از عراق عرب و قشلاق نمودن در مازندران بهشت نشان بی‌تعب

چون رایات ظفر آیات جاه و جلال بر نهجی که مرقوم کلک بیان گشت بفیروزی و اقبال از سفر خیر اثر دار السلام بجانب عراق در حرکت آمد بعظمت و کامرانی بحدود همدان رسید روزی چند در ییلاق میم از ییلاقات آنجا اقامت اتفاق افتاده در آنجا متوجه نظم و نسق مهمات بغداد گشته تولیت مشاهده مقدسه و خدمت روضات مطهرات از سارو سلطان تغییر یافته بصفی قلیخان تفویض یافت و در ازاء مردانگیها که از او در قلعه داری بغداد بظهور آمد شیر علی لقب یافت.

خسرو میرزای گرجی داروغه اصفهان را سرکار عمارت فرموده جهت تعمیر و شکست و بست قلعه و احداث برجهای عالی و حفر خندق بدان صوب فرستادند و معماران و استادان بنا و بیلداران عمله فعله آن کار تعیین یافت و جمعی از سپاهیان و تفنگچیان را که محصور گشته ایامی مشقت قلعه داری کشیده بودند از آن خدمت معاف داشته جمعی دیگر در عوض فرستادند.

بعد از فراغ خاطر از امور مذکور عنان عزیمت بصوب سلطانیه گردانیده چند گاه بلده مذکور محل اقامت خسرو مظفر منصور بود و در آنجا بسان عساکر ظفر نشان پرداخته از هر کس در معرکه غزای گرجستان و معارک بغداد مردانگی صدور یافته بود بجایزه و جلد و سایر نوازشات و تفقدات سرافرازی یافتند.

جمعی از ارباب ارادت که از روی غیرت و حمیت ارتکاب مشقت این یساق نموده بودند در سلک قورچیان و ملازمان درگاه انتظام دادند و زمان بیک ناظر را سردار سه هزار تفنگچی گردانیده بجانب آذربایجان فرستادند که بقورچی باشی و عساکر آنجا ملحق گشته در انتظام امور سرحد بدانچه صلاح دین و دولت باشد بعمل آورند.

شرح آمد و رفت او در قضایای سانحه آنجا در طی حالات سال آینده مرقوم قلم سوانح رقم خواهد شد و چون در بغداد حافظ احمد پاشای سردار صلاح دیده بود که حضرت اعلی مکتوب دوستانه در باب تعزیه سلطان عثمان و تهنیت جلوس سلطانمراد نوشته اشعاری در باب ملک بغداد که اوجاق قدیم و موروثی این دودمانست بفرمایند و محمد آقا نام ایلچی که قبل ازین در زمان حیات سلطان عثمان آمده بود و مصطفی آقا که از جانب سردار در بغداد آمد هر دو در این ماده که موجب رفع غبار کلفت و سلامت و عافیت خلایق و عباد اللّه و صلاح اندیشی طرفین است غلو داشتند بمصلحت جمهور ایشان را مرخص ساخته طهماسب قلی شیره دنلی را برسالت روم تعیین فرموده مکتوب محبت اسلوب بر نهج مسطور در قلم آورده در مرافقت ایلچیان مذکور روانه فرمودند.

شرح احوال او نیز در قضایای سال آینده رقمزده کلک شیرین مقال میگردد و در سلطانیه عموم سپاه رخصت اوطان یافته موکب همایون با ملازمان رکاب اشرف بدار السلطنه قزوین آمده در دولتخانه مبارکه آنجا نزول اجلال فرمودند و چون ایلچیان پادشاه ارس و ایلچی ندر محمد خان اوزبک والی بلخ جهت تجدید قواعد صداقت و دوستی بپایه سریر اعلی آمده در قزوین [۷۴۵] اقامت داشتند بسعادت بساط بوسی فایز گشته مکاتیب و تحف و هدایا که آورده بودند گذرانیده قرین اعزاز

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۵۸

و احترام روانه شدند و از آنجا عزیمت قشلاق مازندران بهشت نشان فرموده بسعادت و اقبال روانه آنطرف گشتند و زمستان را در دار السرور فرحاباد و بلده طیبه اشرف و سایر محال ارم تمثال آنولایت بکامرانی و اقبال و سر و سواری و شکار گذرانیدند.

از مشاهیر

## متوفی‌ها

### اشاره

که در این سال بعالم بقا پیوستند:

### طهماسب قلی خان ترخان

ترکمان که از زمره مقربان بساط اقدس بود در سال گذشته رتبه ایالت و خانی یافته در این سال بحکومت و دارائی دار الامان کرمان سربلند گردید و در سفر خیر اثر بغداد ضعف معده بر او طاری گشته از افراط اکل و شرب نامناسب آن ضعف قوت گرفت بمعالجه و مداوا کمتر میپرداخت و سخن اطبا را اعتباری نمینمود روز بروز مرض اشتداد می‌پذیرفت حضرت اعلی از شمول عاطفت او را از گرمسیر رخصت ییلاق دادند و طبیبی همراه کردند او رفته در ییلاق کردن رحل اقامت انداخت بهمان دستور مقید بمعالجه طبیب نمیشده برأی خود عمل می‌کرد.

بالجمله هر روز یک مرحله موت را استقبال مینمود تا باو رسیده هادم اللذاتش دریافت ایالت کرمان علاوه منصب مهرداری بامیر خان مربی سوکلن که از امراء بزرگ ذو القدر است تفویض یافت.

### میرزا ابو طالب رضوی

که از سادات عالی درجات مشهد مقدس معلی و متولی روضه منور معطر سلطان روضه رضا بوده در سفر خیر اثر بغداد ملازم رکاب اشرف بود و بعد از انهزام رومیه بشرف زیارت روضات مطهرات کاظمین و کربلا و نجف مشرف گشته راقم حروف نیز با آن سید عالیقدر معاشر و در زیارت مشاهد مقدسه رفیق و همصحبت بود بعد از معاودت از خدمت اشرف رخصت یافته از قزوین روانه مشهد مقدس معلی گردید روزی در بلده طهران از افراط میوه‌های متنوع الوان و اکل طعام قولنجی قوی بر او طاری گشته بمعالجاتی که دافع آن تواند بود نمودند مفید نیفتاده بعالم بقا پیوست نعش او را بمشهد مقدس برده در روضه مقدسه جد بزرگوارش مدفون گردید.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۵۹

## آغاز سال توشقان ئیل ترکی مطابق سنه ست و ثلثین و الف که سال یازدهم از قرن دویم جهانداری حضرت اعلی شاهی است

### اشاره

دگر ره با نشاط و کامرانی‌زمانه یافت آثار جوانی

بهار دلگشا آمد خرامان‌پر از گلهای شادی جیب و دامان

هزار از شوق گل نغمه سراگشت‌جهان از فرخی جنت‌سرا گشت دیگر باره عالم پیر جوانی آغاز نهاد میمنت قدوم نوروز دل افروز نشاط افزای بزم بهار گردید زینت بخش عرصه جهان و روشنی افزای محافل دوران یعنی فرمانروای اقلیم چهارم آسمان بر مسند شرف اورنگ کامرانی برآمده در شب یکشنبه دویم ماه رجب هشت ساعت و هفده دقیقه از شب گذشته از آخرین منزل حوت باولین سرای حمل نقل نمود بساط عالم آرائی در عرصه گیتی گسترده فیض رسان بساتین جهان گردید مهوشان ریاحین هر هفت کرده بمحفل روزگار خرامیدند سرو سرابستان امل سر برعونت و دلربائی افراخته از فیض بهار خضرت و طراوت تازه یافت عندلیب

خوش الحان گاه از شوق گل با هزاران برک و نوا نغمه سرا گردید و گاه از رشک هم آغوشی گل با باد صبا و پریشان اختلاطی یار بیوفا در ناله و افغان آمد.

بیت

گل با همه کس انیس و دمسازبلبل ز فراق ناله پرداز و نواب همایون اعلی بفرخی و فرخندگی:

مصراع

«در خطه دلپذیر اشرف»

بکامیابی و عشرت پیرائی میگذرانیدند و گاهی بنشاط شکار پرداخته باز بلند پرواز هوس را در اوج کامیابی بپرواز درآورده انتظام بخش عالم شوق و خرمی بودند و در آنجا زینل بیگ بیگدلی در ازاء خدمات و جانسپاری‌ها که در ایلچیگری هندوستان و مردانگیها که در سفر بغداد بظهور آورده بود سزاوار تربیت و مستحق عاطفت بود برتبه بلند ایالت و خانی و منصب ارجمند ایشیک آقاسی

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۶۰

باشیگری سرافراز گردیده پایه قدر و منزلتش بلندی یافت و الکای ری که اقطاع علیقلی خان شاملو بود باو شفقت شد و چون موسم بهار بسر آمده هوا از اعتدال ربیعی روی بگرمی آورد موکب نصرت قرین از قشلاق مازندران در حرکت آمده چون آوازه حرکت لشکر روم میر سید عنان عزیمت بدار السلطنه قزوین معطوف داشته در بهترین زمانی در دولتخانه مبارکه آنجا نزول اجلال فرمودند و از قزوین [۷۴۶] بجهت انتظام امور سرحد آذربایجان و گرجستان لوای جهانبانی بدان صوب در حرکت آورده بلده سلطانیه مضرب سرادقات عز و اقبال گردید رستم بیک یساول صحبت که بوفور اهلیت و کاردانی متصف و برتبه دیوان بیگی گری سرافراز شده بود بدار السلطنه تبریز فرستادند که باتفاق حاکم تبریز و امراء آنطرف از سرحد وان خبردار بوده در دفع فساد رومیه و اکراد آن سرحد کوشیده مساعی جمیله بظهور آورد.

از سوانح اقبال که در این سال بحیز ظهور آمد خلاصی یافتن قزاق خان چرکس بیگلربیگی شیروانست از حبس موراو و طاغیان گرجی که در راه قراقلخان گرجستان بنوعی که در محل خود تحریر یافته گرفتار گرجیان شده مدتی مدید محبوس بود چون مهمات موراو در گرجستان بر نهج دلخواه انتظامی نداشت یک دو نفر از محافظان از او تطمیع یافته در زمان فرصت او را برداشته از گرجستان بیرون آورد و بسلامت باردوی قورچی باشی رسانیدند و بعد از عرض و استجازه همایون روانه شیروان گشته بوکلاء و نایبان و متعلقانش که در شیروان بودند پیوست و بدستور بیگلربیگی آن ولایت است.

## دیگری از سوانح اقبال رفتن قورچی باشی است بر سر قلعه آخسقه و بدست درآمدن آن قلعه بنیروی دولت ابد پیوند

سابقا مذکور شده که حکومت آخسقه گرجستان مسق بسلیم خان شمس الدینلو و محافظت قلاع آنجا باو و جمعی تفنگچیان متعلق بود.

در سال گذشته بنا بر هر گونه فتن و فتور که در گرجستان و سرحدها واقع بود و آوازه آمدن سپاه روم میرسید و از ابازه پاشای حاکم ارز روم که قرب جوار ولایت مذکور است آثار نااخلاصی و حیله- اندوزی بظهور آمد محافظان قلعه آخسقه که معظم قلاع آنجا است واهمه نموده از بیم محاصره و تسخیر در اقامت قلعه متزلزل گشتند و چون تعمیر شکست و بست قلعه هنوز نشده بود و چنانچه باید استحکامی نداشت سلیم خان نیز صلاح در توقف ندیده بیرون آمده بقورچی باشی پیوستند مرتضی پاشا نامی از امراء رومی که در قراچه اردهان حوالی آنجا میبود برای خود یا بفرموده و صلاح ابازه علی ای- التقدیرین قلعه و مملکت خالی یافته متوجه آن صوب گشته تصرف نمود و قورچی باشی که با بعضی امراء در قراباغ قشلاق داشت از یورت قشلاق حرکت کرده

بحدود ایروان آمده بود بتخسیر قلعه مذکور مأمور گشت و زمان بیک ناظر که با گروهی از تفنگچی و تفنگچی باشیان در سال گذشته بآذربایجان رفته بودند حسب الامر بقورچی باشی پیوسته بر سر آخسقه رفتند و قلعه را محاصره کرده از اطراف و جوانب سیبه‌ها پیش برده یک دو حصار آن را گرفته مرتبه مرتبه پیش میرفتند رومیه چند گاه قلعه داری کردند چون قلعه مشرف بتسخیر گشت و دانستند که عنقریب بقهر و غلبه مفتوح میگردد و از هیچ طرفی مدد نرسید مرتضی پاشا طرح صلح انداخته دست از قلعه داری بازداشت برین نهج که رومیه از

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۶۱

تعرض قزلباش ایمن بوده هر کس بهر طرف خواهد رود و اگر احدی اراده آمدن دیار قزلباش داشته باشد رعایت یابد مرتضی پاشا بعد از عهود و مواثیق قلعه را سپرده خود نزد قورچی باشی آمده رومیان بعضی مرافقت او اختیار نموده بعضی دیگر بدیار خود رفتند و قلعه بتصرف اولیای دولت قاهره درآمده چون سلیم خان بجهت انداختن قلعه و بیرون آمدن بدون محاصره و زد و خورد مقدور از اهل تقصیر بود حکومت آنجا بشمسی خان قزاقلر تفویض یافت و او با طایفه قزاقلر که آشنای آن سرزمین‌اند داخل قلعه شده بحراست پرداخت.

## دیگری از سوانح اقبال مخالفت موراو و طهمورث است و محاربه نمودن با یکدیگر و شکست یافتن موراو

شرح واقعه آنکه بعد از محاربه که فیما بین عساکر فیروزی نشان و موراو و طهمورث و جماعت گرجیان بوقوع پیوسته بعضی از عظماء گرجستان کارتیل در آن معرکه مقتول گشتند موراو که منتج آن فتنه بود میخواست در مملکت کارتیل حاکم و فرمانروا باشد و جمعی از عظماء و تاوادان از او اصیل‌تر بودند که حکومت و بزرگی موراو مکروه خاطر ایشان بود طهمورث خان که پادشاهزاده و والی کاخت بود چون ولایت او خراب بود و از نژاد سمیونخان ماضی والی کارتیل اولاد ذکور نمانده پسران او نبیره دختری اولاد سمایونخان بودند و گرجیان کارتیل با سمایونخان ولد بکرات خان برادرزاده سمایون [۷۴۷] ماضی مخالفت نمودند میخواست که عظماء کارتیل بجانب پسران او میل نموده یک پسر خود را بارث دخترزادگی حاکم کارتیل گردانیده خود در آن مملکت نیز فرمانروا و صاحب اقتدار باشد و بعضی از گرجیان کارتیل در این ماده با او همزبان بوده از موراو دوری میگزیدند بدینجهت میانه موراو و طهمورث وحشت پدید آمده بفساد انجامید و از یکدیگر دوری گزیده طهمورث از او احتیاط مینمود موراو لشکری از هواخواهان خود مرتب ساخته علی الغفله بر سر او رفت و موافقان طهمورث او را آگاه گردانیدند در آنوقت قدرت مقابله و مدافعه نداشت از مقام خود حرکت کرده بطرف دیگر شتافت و فرصتی جسته با معدودی که درهم آورده بود بر سر موراو رفت و فیما بین هر دو گروه محاربه قوی روی داده طهمورث غالب آمد و موراو شکست یافته جرعه اعتبارش از باده پندار خالی گشت در گرجستان اقامت نتوانست نمود عزیمت دیار روم کرده متوجه آنطرف گشت و بسرداری که بر سر ابازه بارز روم میآمد پیوسته از آنجا باستنبول رفت و از آن تاریخ در میان رومیان است و طهمورث صلاح حال خود را در التجاء نمودن باین درگاه دانسته با داود خان ولد الله ویردیخان که بعد از محاربه حسب الصلاح قورچی باشی با گروهی از مردم خود و تفنگچیان در تفلیس اقامت داشت بادی الفت و آشنائی گردیده فیما بین مراسله آمد و شد وقوع میبافت و در سال گذشته بوساطت او عرایض ضراعت آمیز بدرگاه جهان پناه فرستاده بود چنانچه در ذیل مذکور میگردد و در اینسال فیما بین ایشان ملاقات اتفاق افتاد.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۶۲

## التجاء نمودن طهمورث خان بدرگاه جهان پناه بوساطت داود خان ولد الله ویردیخان و ملاقات ایشان با یکدیگر

چون میانه طهمورث و موراو وحشت پدید آمده موافقت ایشان بمخالفت انجامید و او برومیه توسل جسته بدیار روم رفت طهمورث

از خواب غفلت بیدار گشته از گروه‌های سابق خود و قضایائی که روی نموده نادم و پشیمان گردید و دیگر باره دست توسل بر دامن دولت این دودمان استوار داشته با داود خان طرح الفت و آشنائی انداخت و بدستور سابق اظهار غلامی و بندگی این آستان کرده بوسیله و استشفاع او استدعاء عفو زلالت و تقصیرات خود کرد داود خان حقایق حال و اظهار ضراعت و بندگی او را بخدمت اشرف عرض نموده در حینی که رایات ظفر آیات جاه و جلال بفیروزی و اقبال از سفر خیر اثر بغداد بصوب عراق در حرکت آمده بود عریضه داود خان و تضرع نامچه طهمورث که باو نوشته بود بجنس بنظر همایون درآمد در آن صحیفه درج نموده بود که در این چند سال از من خطای بسیار صدور یافته و بجهت محارباتی که ضرورۀ در میانه وقوع یافت طوایف قزلباش عموما تیغهای زهر آلود بخونریزی من در میان دارند بدینجهت جرأت آمدن بپایه سریر اعلی ندارم اگر حضرت شاه که از خاندان کرم‌اند رقم عفو بر تقصیرات این بنده گنه‌کار کشیده از خطاهای گذشته اغماض فرمایند مجددا حلقه غلامی در گوش کشیده بعد الیوم ذره از شاهراه بندگی عدول نمینماید و بعد از آنکه خدمتی چند نمایان از اینغلام صدور یافته و جانسپاری چند کرده باشم که بین الجمهور مستحسن و پسندیده باشد تکیه بآن کرده سعادت ملازمت میتوانم دریافت حالا از خوف بی‌ادبیها که ارتکاب شده امیدوارم که از تکلیف ملازمت معاف باشم و درین خرابه بسر برم و داود خان استمالت نامچه بر سبیل حرز امانی باسم او استدعاء نموده بود حضرت همایون اعلی ملتمس داود خان را مبذول داشته استمالت نامچه مبنی بر عنایات خسروانه و عفو تقصیرات فرستادند اما سفارش نمودند که بطهمورث اعلام نماید که او از عهد صبی در ظل تربیت همایون ما نشو و نما یافته و ما را بواجبی میشناسد و بر نیک و بد مزاج اقدس اطلاع دارد حالا این معاذیر و اظهار ندامت و خلوص بندگی که مینماید از او پذیرفتیم اما دانسته باشد که مادام روی ارادت و اخلاص بدرگاه عرش اشتباه نیاورد و بطریق گنهکاران شمشیر بگردن آویخته بنظر همایون درنیاید عن صمیم القلب عفو و اغماض ممکن نیست و این سخنان حیله‌اندوز دنیا دارانه درنمیگیرد سعی نماید که دامن بعصیان آلوده خود را بآب خدمتکاری و راست- قولی شست و شو دهد و خود را شایسته ادراک سعادت حضور گرداند بعد از وصول فرمان داود خان عزم ملاقات او با خود جزم کرده بپشت گرمی وجود اقدس و عنصر مقدس همایون بی‌تکلفانه با معدودی از ملازمان [۷۴۸] خدمتکار متوجه محل اقامت او گشته دوستانه یکدیگر را ملاقات نمودند و داود خان متکفل عفو تقصیرات او گشته سفارشات بلیغ شاهی را بابلغ بیان خاطر نشان نمود و نخست تکلیف تغییر لباس رومیانه که در ایام خلافت ملبس بآن گشته بود نموده او را بلباس قزلباشی در آورد و تبعه‌اش همگی تغییر لباس کردند و دست در دامن استشفاع او زده مهمات خود را بصوابدید او منوط و مربوط گردانید و شرط نمود که اگر عنایت و الطاف شاهی شامل حال او باشد مدت العمر پای از جاده بندگی و متابعت بیرون ننهد و بعد از معاهده و شرایط پیمان بازگشته بجانب تفلیس عود نمود و حقیقت رفت و آمد خود را بعرض عاکفان سده جلال رسانید و طهمورث بر جاده اطاعت و انقیاد مقیم است.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۶۳

## سانحه دیگر التجاء نمودن ابازه پاشا بدرگاه گیتی پناه مرتبه دیگر

کیفیت واقعه آنکه چون رایات فیروزی آیات همایون بنصرت و اقبال از سفر خیر اثر بغداد معاودت نموده اخبار فتح و فیروزی و هزیمت لشکر روم در سرحدها انتشار یافت ابازه پاشا دیگر باره اظهار خلوص عقیدت و اخلاص کرده نوروز بیک قورچی باشی استاجلو را که در سال گذشته گرفته حبس نموده شهرت قتلش داده بود باز فرستاد و از اعمال سابق و حرکات ناهنجار و تصرف مال تجار بمعاذیر دلپذیر دنیا دارانه تمسک جست و چون خلیل پاشای سردار رومیان متوجه دفع او بود چشم داشت معاونت از این دولت داشت و چون از اطوار او دو بینی و مکر و حیل بظهور پیوسته بود در هنگامی که لشکر بر سر او آمد در معاونت او توجه تام مبذول نیفتاد اما مقرر شد که قورچی باشی با لشکر ظفر اثر که در آن حدود در ایروان اقامت نماید که مبادا از رومیان دست درازی

بقلمرو همایون اعلی واقع شود و بعد از آنکه خلیل پاشای سردار بارزروم نزدیک رسید دیشلر حسین پاشا نامی را با چند نفر از پاشایان و جنود ینکچری بقصد استرداد قلعه آخسقه بارزروم فرستاد و بستان پاشا و عیسی بیگ را که از معتبران بود برسالت نزد ابازه فرستاد که او را مستمال گردانیده ترغیب نمایند که بدیشلر پیوسته باتفاق بر سر آخسقه روند دوستانش باو اخبار کردند که این جماعت بگرفتن تو مأمورند از خود غافل نشود ابازه بستان پاشا و عیسی بیگ را گرفته نگاه داشت و با لشکر ارز روم بپشت گرمی جنود قاهره که در سرحد چخور سعد بودند از خوف جان از قلعه بیرون آمده علی الغفله بر سر امراء و پاشایان و ینکچریان که مقدمهٔ الجیش بودند ریخته مجادله نمود و دستبرد عظیم کرد و چندی از عظماء لشکر که حسین پاشا دیشلر از آنجمله بود بدست آورده جمعی کثیر از رومیه و ینکچریان بقتل آورد حسین پاشا را زخمدار بقلعه آورد در قلعه از هم گذشت و چون این خبر بسردار رسید با عموم سپاه بر سر او آمده قلعه ارز روم را محاصره نمودند و او تا چهار ماه محصور بود و بمراسم قلعه داری میپرداخت و در آن مدت رایات جلال نیز بنابر حزم احتیاط در سلطانیه اقامت داشت زمستان رسید رومیه زیاده از این در ارز روم نتوانستند توقف نمود کاری نساخته بازگشتند و او حقیقت حال بعرض اقدس رسانید.

حضرت اعلی بفرستاده‌های او صریحا اظهار کردند که چون اقوال ابازه موافق گفتارش نبود زیاده اعتمادی بر اقوال او ننمودیم اگر در قول خود صادق است و با نواب همایون ما موافق طریق این بود که گرفتاران رومی را که در جنگ و غیره بدست درآورده بپایه سریر اعلی شاهی فرستد که بر ظمیر انور ظاهر گردد که این تلاش او با رومیه در دولتخواهی این دودمان است و مضمون این کلام مشهور را که:

«یا زنگی زنگ باش و یا رومی روم»

منظور دارد شرح بقیه احوال او در سال آینده مرقوم میگردد.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۶۴

## وقایع متنوعه که ایراد آن لازم بود

بر اذکیاء پوشیده نیست که در میانه سلاطین عالم و پادشاهان عرصه گیتی قانونی است قدیم که ایلچیان که بیکدیگر میفرستاده خواه در ایام دوستی و اتحاد و خواه در زمان خصومت و عناد سالم و غانم آمد شد نموده بهیچ نوع مضرت و آسیبی که عند الخالق و الخلایق مذموم و ناپسند است بجان و مال ایشان نمیرسیده زیرا که فرستادگان مأمور فرمان فرستنده‌اند و وظیفه ایشان جز تبلیغ رسالت و رسانیدن نامه و پیغام نیست.

شعر

در آئین شاهان و رسم کیان‌فرستندگان ایمنند از زبان در این چند سال دو مرتبه چنانچه در محل خود گزارش یافته ایلچیان با مکتوب بلاغت اسلوب متواضعانه چنانچه راه و رسم سلاطین روزگار است بپادشاه روم فرستاده شده بود چلبی بیک قورچی قاجار را قبل از وقایع بغداد و طهماسب قلی سلطان شیره دملی را بعد از آن از ارکان دولت از خانواده [۷۴۹] آل عثمان این امر شنیع بظهور آمده چلپی بیک را که بازگشته بقرا حمید رسیده بود حاکم آنجا از هم گذرانید و طهماسب قلی سلطان را چون عظماء روم با یکدیگر ضدیت ورزیده بر خلاف یکدیگر سخن میگفتند رفتن ایلچی مذکور را منافی مطلب خود دانسته در راه ضایع کردند و بر متملکات و ما یعرف او رقم تملک کشیدند و تهمت فوتش بر قاهر اجل نهاده بعضی اشیاء ظاهری او را جهت رفع شناعت بملازمانش دادند و آقا جلال نام کرکیراتی که در ایام مصالحه و دوستی و آمد شد طرفین بجانب حلب فرستاده شده بود و بانجام بعضی خدمات مشغولی داشت حاکم حلب بشیوه کم فرستادن پست همت عمل نموده او را بقتل آورده کل وجوه بضاعت و اموال و اسبابی که داشت در حیطه تصرف درآورد اگر این امور از موقف سلطنت صدور یافته زهی کم فرصتی و پست فطرتی و اگر

حکام و پاشایان بخودسر بچنین امر اقدام نموده‌اند زهی بی‌حمیتی عدم اقتدار پادشاهان و خودرائی منسوبان دلیل ضعف دولت است.

حضرت اعلی اعلاه اللّه تعالی که اوصاف حمیده‌اش پسندیده عالمیان و اطوار سنجیده پسندیده‌اش قانون بزرگی و دستور العمل سلاطین جهان است بر خلاف این معنی سلوک فرموده ایلچیان روم را محمد آقا نامی از معتبران آن سلسله که قبل از وقایع بدرگاه جهان پناه آمده معزز و محترم در دار السلطنه قزوین اقامت داشت و مصطفی آقا نام که بعد از آن آمده بود چنانچه در سال گذشته بتحریر پیوست رعایتهای ملوکانه فرموده مشمول نوازش و احسان مقضی المرام روانه دیار خود فرمودند تجار آن ولایت که در مملکت عجم بودند در مهاد امن و امان آسوده برضای خود هرگاه اراده نمودند بی‌اذیت و خسران سالم و غانم روانه شدند.

## واقعه نابینائی امام قلی میرزا

در این سال از اقتضای فلک بیمدار و اطوار بی‌خردانه شهزاده بیوقار امام قلی میرزا نور

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۶۵

بینائی از آسیب نیشتر نقصان پذیرفت در باستانی نامه‌ها که مورخان بلاغت شعار بقلم تحقیق و رقم تصدیق نگاشته‌اند همیشه سلاطین عدالت آئین و فرمانروایان صاحب تمکن صلاح حال و استقامت احوال خلایق را از سپاهی و رعیت بر مطالب عالیه دنیوی و علاقه پدر فرزندی راجح دانسته در رضا جوئی و رفاهیت خلق اللّه که هر آینه موجب رضامندی خالق البراياء است کوشیده‌اند چنانچه قضیه بقتل آوردن سلطان سلیمان که اعقل پادشاهان روم بود سلطان مصطفی نام پسر ارشد خود را بمظنه طغیان و بی‌اعتدالی و سلطان بایزید پسر دیگرش را با چهار پسر او بنوعی که در صحیفه اول در طی وقایع حضرت شاه جنت مکان تحریر یافته شاهد این معنی است و از این قبیل از سلاطین ماضیه بسیار بظهور پیوسته که ذکر آنها موجب اطناب است.

شهزاده مذکور از جهالت و نادانی و غرور جوانی ارتکاب اموری که پسندیده والد بزرگوارش نبود مینمود از اطوارش بی‌اعتدالی و از جوهر ذاتش بیدانشی و کم مهری تفرس میشد صلاح حال در آن دیده دیده بینایش را بی‌نور گردانیدند اگر چه بحسب تقدیر بدین بلیه گرفتار آمد اما بمضمون این مصراع:

«کو مصلحت تو از تو بهتر داند»

از چندی بلیه دیگر که در عالم اسباب جهت شهزادگان عالی منزلت آماده کارخانه خلقت و تقدیر است و کمترینش عدم بصیرت و بینائی است نجات یافته آسوده حال در ظل مرحمت شاهانه روزگار میگذرانید.

## ذکر مراجعت موکب همایون از سلطانیه بقشلاق مازندران

چون چند گاه بلده سلطانیه معسکر سمایون شاهی گردید و سردار رومیان که بسرحد آمده بمحاصره قلعه ارز روم مشغول بود بی‌نیل مقصود بازگردیده خاطر اشرف از سرحد قلمرو همایون و احتمال دست درازی ایشان باطراف سرحد خصوصا قلعه آخسقه اطمینان یافت عنان عزیمت بصوب مراجعت انعطاف داده لشکریان را رخصت اوطان و مساکن دادند و با ملتزمان رکاب نصرت انتساب از سلطانیه روی توجه بقشلاق مازندران آورده بخرمی و خوشدلی در قصبه شریفه اشرف اقامت فرمودند و همواره بسیر و شکار پرداخته در سرزمینهای نزهت بخش اشرف و دار السرور فرحاباد و منازل خلد آسا و بساتین فرح فزای آندیار که در هر مکان نزهت بخش افراخته و پرداخته معمار همت والا است عشرت پیرا بودند و زمستان را بخوشدلی و کامیابی میگذرانیدند.

قورچی باشی که دو سال بود در آذربایجان قشلاق داشت حسب الفرمان همایون بپایه سریر اعلی آمده در مازندران سعادت بساط بوسی دریافت و زمان بیک ناظر نیز از آذربایجان عود نموده تفنگچیان و لشکریان که با او و قورچی باشی بودند رخصت اوطان

یافتند.

از سوانح آنکه چون از محمد قلیخان زیاد اغلی بیگلربیگی قراباغ در ظهور فتنه موراو اندک مسامحه و مساهله وقوع یافته بود که در گنجه و آن حدود پهلو از دفع حادثه خالی کرده بود و موراو و الکاء و ولایت او را تاخت کرده انواع مضرت او بسپاهی و رعیت رسید از امیر الامرائی قراباغ معزول گشته

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۶۶

داود خان ولد اللّه ویردیخان که بمحارست تفلیس و انتظام امور سرحد گرجستان مأمور و در آن سرحد بود [۷۵۰] بدین رتبه بلند ارجمندی یافت و چون فیما بین حضرت اعلی شاهی ظل اللهی و حضرت پادشاه والا جاه شاه سلیم فرمانروای ممالک هندوستان طریقه خلت و دوستی و اخوت و یکتا دلی مرعی و مسلوک بود و بآمد شد رسولان و مغاوضات صداقت بینان همواره از حال یکدیگر خبیر و آگاه بودند و از تاریخی که معتمد الخاقانی زینل بیک بیگدلی که الحال رتبه خانی یافته زینل خان است از رسالت هندوستان عود نمود تا غایت آمد شدی وقوع نیافته بود.

در اینوقت بمسامع جلال رسید که شهزاده پرویز پسر بزرگتر آن حضرت که رتبه ولیعهدی داشت از اقتضای قضا و انقضای اجل موعود سفر آخرت اختیار نموده از وفور مصادقت و برادری لازم گشت که معتمدی فرستاده لوازم پرسش و دلجوئی بفعل آورند و متفحص احوال خبر مآل گردند لهذا تخته بیک یوز باشی استاجلو را که از معتبران درگاه و مرد سخندان کارآزموده کارآگاه است برسالت تعیین فرموده تحف و هداياء لایقه از اقمشه و امتعه نفیسه و نفایس هر دیار و تازی نژادان صبا رفتار مصحوب او گردانیده با نامه محبت طراز دوستانه مشعر بر مهربانیهای برادرانه روانه فرمودند و او بآئین شایسته کمر بدین خدمت بسته باصفهان آمد که از راه یزد و کرمان بجانب قندهار رفته بمقصد شتابد هنوز در اصفهان بود که خبر وحشت اثر واقعه ناگزیر آن پادشاه والا جاه و فتن و فتور هندوستان در ایران شایع و متواتر گشته باعث تعویق رفتن او گردید از اتفاقات ابراهیم عادلشاه و سلطانمحمد قطب شاه سلاطین دکن نیز چنانچه در ذیل صحیفه مسطور میگردد عالم فانی را وداع نموده بصوب عالم بقا شتافتند.

در زمان شاه جنت مکان نیز در هندوستان چنین واقعه دست داد که سه پادشاه در یک سال ارتحال نمودند سلیم شاه ولد شیر شاه افغان که فرمانروای ممالک هندوستان دهلی و آگره و لاهور و بنگاله بود ثانی سلطان محمود پادشاه و گجرات و ثالث نظامشاه والی احمد انکر دکن مولانا قاسم کاهی زوال خسروان تاریخ یافته در سلک نظم درآورده بود:

قطعه

سه خسرو را قران آمد بیک سال‌که هند از عدلشان دار الامان بود

ز من تاریخ فوت این سه خسروچه میپرسی زوال خسروان بود در این سال نیز چنین واقع شد که در هندوستان سه پادشاه عمر و دولت را وداع کردند هر چند این قضایا داخل وقایع ایران نیست بنابر رابطه صداقت و آمد شد که قدیما با این دودمان دارند و مناسبت مقام بتحریر آن پرداخت.

## متوفی‌ها:

### نور الدین محمد سلیم

پادشاه ابن جلال الدین محمد اکبر بن محمد همایون بن محمد بابر بن عمر شیخ ابن سلطان بو سعید ابن میرزا سلطان محمد ابن میرزا میر انشاه ابن امیر کبیر صاحبقران امیر تیمور گورکان در حینی که از سیر ولایت کشمیر عود نموده هنوز بلاهور نرسیده بود در راه مریض گشته بعالم آخرت شتافت مدت سلطنتش بیست و دو سال بود چون پسرش سلطان خرم که بعد از شهزاده پرویز که فوت

شد پسر بزرگتر بود بنا بر وحشتی که با فساد مفسدین میانه پدر و پسر روی داده مغضوب پدر گشته بود از ولایت پادشاهی بیرون رفته بیسر و سامان در دیار دکن بسر میبرد ارکان دولت که

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۶۷

در پایه سریر سلطنت مصیر بودند گویند بوصیت پادشاه که در حین ارتحال نموده و از رنجش نام پسر سلطان خسرو مکحول را که بسلطان بلاغی مشهور بود ولیعهد کرد او را بپادشاهی اختیار نموده خطبه و سکه بنام او کردند و سایر شاهزادگان که حاضر بودند سلطان بلاغی را کورنش نموده او را شیر شاه لقب دادند اما شاهزاده شهریار پسر صلبی کوچکتر پادشاه مخالفت ارکان دولت کرده خود را بلاهور رسانیده قلعه لاهور و فیلخانه و خزاین و جباخانه بیقیاس که در آنجا بود تصرف نموده خطبه بنام او در لاهور خوانده شد و سکه بنام این مصراع نقش کرده زدند که:

«سکه زد بر دور عالم شاه شاهان شهریار»

و طرح سلطنت و پادشاهی افکنده اعاظم امراء و خواجه‌ها و اشراف و اعیان که در آنجا بودند طوعا او کرها سلطنت او را پذیرفتند کمر بخدمتش بستند و او بداد و دهش لشکر عظیم مرتب ساخت و چون اردوی شاه سلیم و عظماء و ارکان دولت در موکب شیر شاه و شاهزادگان و خوانین معظمه بلاهور قریب شدند سلطان شهریار خود در لاهور توقف نموده لشکر خود را با امراء و سرداران و خواجه‌های معتبر لاهور بمقابله ایشان فرستاد که اگر در مخالفت او مصر باشند و پسرزاده را بر او که پسر صلبی است بگزینند بمحاربه پردازند ارکان دولت که معظم ایشان آصفخان بود از ورود لشکر آگاه گشته از آنطرف نیز گروهی بمقابله شتافتند و عظماء سپاه لاهور را از وصیت پادشاه و جلوس سلطان بلاغی موسوم بشیر شاه که بحکم ولی العهدی وقوع یافته و اتفاق سایر شهزادگان و خوانین معظمه خبیر و آگاه کرده روزی که فریقین را اتفاق ملاقات افتاد سرداران و خواجه‌ها هر دو فریق با یکدیگر گفتگوی صلاح اندیشانه بمیان آورده [۷۵۱] از طرفین جنگ را باقی گذاشتند و لشکر سلطان شهریار ویران گشته جمعی بازگشتن و پراکندگی آغاز نهادند و سپاه سلطان بلاغی متعاقب جلوریز بلاهور رسیدن سلطان شهریار فرصت جمعیت و سامان مقابله و قدرت محاربه نیافته در قلعه خزید و چون اردوی اعظم و آصفخان و امراء معظم در موکب سلطان بلاغی داخل لاهور شده بپای قلعه آمدند احدی متوجه قلعه داری نشد و بآسانی بقلعه راه یافته سلطان شهریار را در وثاق خودش بدست آورده چشم جهان بینش را میل کشیده از دیدن عاطل گردانیدند و دولت ده روزه او بسرآمده تمتعی نیافت چنانچه خواجه حافظ شیرازی در زوال دولت شیخ ابو اسحق انجو گفته:

بیت

راستی کوکب فیروزه بو اسحق‌خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود اما احوال سلطان خرم آنکه او در خدمت پدر بزرگوار بسیار معزز و گرامی و معتبر بود و بین الجمهور زیاده از سلطان پرویز برادر بزرگتر اعتبار داشت و از جانب پادشاه شاه جهان لقب یافته بود و پادشاه او را بخدمات دکن مأمور فرموده بجانب برهانپور میفرستاد از پدر استدعا نمود که سلطان خسرو مکحول برادر بزرگ او را بدو سپارد که او نگاه دارد حسب الاستدعا باو سپردند و روانه خدمت مأمور گشت او بیرضای پدر بقتل برادر بزرگ مکحول جرأت نمود و در آن سفر پادشاهانه سلوک کرده باموری که در آن خانواده مخصوص پادشاه است دلیری کرد بدینجهت میانه پدر و پسر وحشت پدید آمده جمعی اضداد که در خدمت پادشاه راه سخن داشتند او را بطغیان و عصیان متهم میداشتند و در وقتیکه از برهانپور

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۶۸

مراجعت نموده بدربار پادشاهی آمد از آمدن ممنوع شد و او ملتفت نشده با غلبه و ازدحام تمام میآمد پادشاه در لاهور بود و از افساد مفسدین بپسر بد مظنه و بی‌اعتماد شده بود با سپاه گران و گروه انبوه از لاهور بیرون آمده بجانب او در حرکت آمده در ما

بین آگره و لاهور فریقین را مقارنه اتفاق افتاد بعضی از امراء و مردم معتبر از او روگردان شده بموکب پادشاهی پیوستند.

سلطان خرم خایف و هراسان گشته از راهی که آمده بود برگردیده بطرف برهانپور شتافت و از آنجا بدکن رفت و از میان ولایت قطبشاهی گذشته بقصد بتسخیر بنگاله بدان صوب در حرکت آمد و در آنجا با ابراهیمخان بنگاله که از امراء بزرگ پادشاهی و قوم آصفخان بود مصاف داد و بر او غالب آمد و فتح بنگاله کرده فیلخانه و خزاین موفور بدست آورد و از آنجا متوجه آلهاپاس گردید این مقدمات موجب زیادتی وحشت و طغیان او گشته شاه سلیم شاهزاده پرویز را با مهابت خان حاکم کابل که از امراء ذیشأن آن دولت است به تنبیه و تأدیب او مأمور فرموده با لشکر عظیم فرستاد و در حدود آلهاپاس فیما بین محاربه قوی روی داده شکست بجانب سلطان خرم افتاد و از راه بنگاله که آمده بود بازگشته بدکن رفت در اینمرتبه در ولایت قطبشاه توقف ننموده بولایت نظامشاه رفت چند گاه در آنجا اقامت گزیده بسر برد سلاطین دکن فی الجمله بازگشتی باو کرده خدمات مینمودند از بودن آنجا دلگیر گشته قصد آمدن ایران کرد که از حضرت شاه استعانت جوید چون بولایت تته رسید اراده نمود که قلعه تته را بدست آورده ولایت سند را که بایران اقرب است متصرف گردد حاکم تته قلعه بسته شروع دو قلعه داری کرده تسخیر قلعه تیسر گشت عظماء دولتش از آمدن ایران مانع شدند.

بالضروره بازگشته بولایت نظامشاه رفت درین آمد و رفت جمعیت او روی بتفرقه و پراکندگی آورده روزی چند با معدودی در آن ملک اقامت گزیده بیسر و سامان بسر میبرد و نظامشاه از خوف پادشاه در مقام آن درآمده بود که او را از ولایت خود عذر خواهد.

درین اثناء قضیه فوت شاهزاده پرویز وقوع یافته و خبر باو رسید در دربار پادشاهی نیز میانه مهابت خان و آصفخان منازعه پدید آمده سایر قرب و اقتدار آصفخان و ربط او با حرم محترم پادشاه و شرف محرمیت عنایتی که ازاء حقوق خدمات و جانسپاریها متوقع و چشم داشت مهابت خان بوده بظهور نیامده از پادشاه رنجیده خاطر جدا گشته باو ملحق شد سلطان خرم از آمدن او مسرور و فرحناک گشته از این دو مقدمه نازله دولت او آب و رنگی یافت و در اندیشه بیرون آمدن از آن ملک بودند که خبر واقعه ناگزیر پادشاه نیز ورود یافت از آنجا بعزم دار السلطنه آگره در حرکت آمده با معدودی روانه شدند سلاطین دکن طریقه مردمی مسلوک داشتند و لشکریان اطراف از جغتای و مغل و افغان و راجپوت بجانب او میل نموده در هر مرحله جمعی باو می‌پیوستند و در اردوی او جمعیتی عظیم فراهم آمد آوازه آمدن او تزلزل در بنیان سلطنت سلطان بلاغی انداخته ارکان دولت او و عقلای لشکر که غوری در امور دنیوی داشته با وجود صلبی رشید صاحب داعیه تمشیت مهم پسرزاده را دور از کار دانسته تردد خاطر ایشان یوما فیوما متزاید میگشت بالجمله از لاهور بیرون آمده روی توجه بدار السلطنه آگره که مقر سلطنت آن دودمانست [۷۵۲] از لشکریان و طبقات سپاه از اردوی اعظم بیرون رفته بسلطان خرم می‌پیوستند و در ادراک ملازمت و کورنش بر یکدیگر سبقت می‌جستند چنانچه در حدود آگره اکثر اعیان و طبقات لشکر بر سر او جمع آمده بودند.

آصف خان و بعضی از خواص دربار پادشاهی نیز صلاح در متابعت و انقیاد او دانسته قاصدان سخندان فرستاده اظهار دولتخواهی کردند و سلطان خرم با خیل و حشم خوشدل و خرم

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۶۹

بدار السلطنه آگره رسیده لوای سلطنت و جهانبانی افراخت.

آصفخان و رفقا نیز سلطان بلاغی را مصحوب خود گردانیده متوجه ملازمت گشتند و در حوالی آگره حسب الاشاره عالی پنجنفر شاهزاده را شربت ممات چشانیده بکورنش همایونش شتافتند شاهزادگان مذکور یکی سلطان شهریار است که مکحول بود دیگری داور بخش مشهور بسلطان بلاغی ملقب بشیر شاه ولد سلطان خسرو که بر نهج مسطور بسلطنت رسیده بود یکنفر دیگر برادر او و دو نفر پسران شاهزاده دانیال برادر شاه سلیم که در زمان حیات پدر فوت شده بود و سلطان خرم که از پدر خطاب شاه جهانی داشت خود را شاه جهان و صاحبقران تأنی نامیده آصفخان را مدار علیه کارخانه سلطنت گردانید و مهابت خانرا سپهدار و صاحب اختیار

لشکر نموده برادر عزیز یار وفادار مبارز الدین سپهسالار خان خانان لقب داد و ایشان بساط منازعه سابق را در نور دیده حسب الاشاره عالی با یکدیگر بحسب ظاهر دوستانه سلوک نموده بانتظام مهمات دولت اشتغال دارند و شرح این وقایع از تقریر یک دو نفر از تجار که در دیار هند بودند رقم تحریر پذیرفت العهدة علی الرواة.

### ابراهیم عادلشاه

والی بچاپور و دابل وی بوسعت الکاء و مملکت و امتداد زمان سلطنت و وفور خزاین و تجملات از سایر سلاطین دکن ممتاز بود و بجهت کوفتی که در اسافل بدن و سواری نمیتوانست کرد و در قیام عاجز بود همیشه بر روی کت و سریر تکیه زده از وفور عقل و تدبیر و کاردانی چندین سال بامور سلطنت پرداخته کامروای دولت بود.

مولانا ملک قمی و مولانا ظهوری که از شعرای زمان و سخن پرداز روزگار و ممتاز اقران بودند و در ظل رعایت او بسر میبردند کتاب نورس را که نهصد بیت است هر کدام چهارصد و پنجاه بیت بنام او در سلک نظم درآورده نه هزار روپیه طلا که نهصد تومان عراقی میشد از او جایزه یافتند در علم ادوار و موسیقی و فنون سازها خود را استاد میدانست در این سال بعالم آخرت شتافت پسر بزرگترش بیست و دو ساله بسعی آن جماعت قایم مقام و جانشین پدر گشته رتبه عادلشاهی یافت.

### سلطان محمد قطب شاه

ولد محمد امین میرزا که برادر زاده محمد قلی قطب شاه و داماد او بود مدت سلطنتش امتدادی نیافت زود وداع عمر و دولت کرد سلطان عبدالله که پسر او دختر زاده محمد قلی قطب شاه بود بعضی از ارباب غرض جهت دختر زادگی قطب شاه بسلطنت او راضی نبودند باغوای مادر پسر کوچکتر او را بحرم‌سرا طلبیده جمعی در او آویخته دیده‌اش را میل کشیدند و پسر کوچک هفت ساله‌اش را که علی نام داشت ابراهیم عادلشاه نامیده بصواب دید ارکان دولت جانشین گشته مرتبه قطب شاهی یافت و با ایستادگان پایه سریر اعلی شاهی ظل اللهی زیاده از سلاطین پیشین اظهار اخلاص و دولتخواهی کرده حیرات خان را که از امراء بزرگ آن سلسله است برسم رسالت با تحف و هدایای لایقه بخدمت اشرف ارسال داشت.

شرح آمدن او بایران در محل خود رقمزده کلک بیان میگردد.

از ملازمان درگاه که در این سال ارتحال نموده بعالم بقا شتافتند

### آقا بیک دیوان بیگی

وی از ملازمان علیقلی خان شاملو دیوان بیگی بود و از ظهور اهلیت و کاردانی در سلک ملازمان درگاه درآمده در هنگام غیبت علیقلی خان بنیابت او دیوان بیگی بود در اودئیل که عساکر منصوره بسرکردگی قورچی باشی بغزای گرجستان و دفع عصیان و طغیان گرجیه مأمور

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۷۰

شدند چون علیقلی خان در این سال فوت شد او حسب الامر سرکرده قشون و لشکر علیقلی خان گشته بسیاق گرجستان رفت در هنگام معاودت اوایل این سال در راه مریض گشته از دنیا رحلت کرد.

### سید حسین کمونه

وی از سادات کمونه نقبای نجف اشرف بود که ابا عن جد از دولتخواهان ایندودمان بود همیشه صاحب جاه و حشمت بوده‌اند او

نیز در زمان اقتدار رومیه در نجف اشرف با جاه و حشمت و صاحب اقتدار بود در سال فتح عراق عرب سعادت ملازمت دریافته از وفور اهلیت و شکفته طبعی منظور نظر فرخنده اثر همایون گشته ملازم رکاب اشرف گردید و همواره از همصحبتان بزم اقدس بود در این سال بیماری عارض او گردیده از دار فنا رحلت گزید پسرش سید ناصر بدستور در سلک ملازمان درگاه انتظام دارد.

### یوتم سلطان گرجی

وی از زمره غلامان خاصه شریفه و تربیت کرده آنحضرت بود بایالت در بند باب الابواب سرافرازی داشت در این سال رحلت کرده در عنفوان شباب بباب الابواب آخرت شتافت.
ایالت آن ولایت [۷۵۳] بفرخ سلطان غلام خاصه شریفه که سردار تفنگچیان رستمداری بود تفویض یافت.

### هلو خان اردلان

از امراء زمان شاه جنت مکان بود و بنوعی که سبق ذکر یافته مملکت موروث بخان احمد خان ولد مشار الیه تفویض یافته او حسب الامر در اصفهان اقامت داشت عمرش از نود تجاوز نموده بود در این سال بی‌آنکه بیماری عارض گردد بفجاء از هم گذشت و اکنون خان احمد خان پسرش باستقلال حاکم اردلان و متصرف ملک موروث و بیگلربیگی شهره رذل است.

### یادگار علی سلطان خلفاء

وی از قبیله طالش و اولاد خلیفهٔ الخلفاء است که در زمان خاقان سلیمان شأن شاه اسمعیل علیه الرحمه و الرضوان حاکم دار السلام بغداد بوده و خلیفهٔ- الخلفاء لقب یافته بوده و مشار الیه در سلک امراء عظام منتظم و بمنصب خلفائی سرافراز بود در این سال در حینی که از سفر گرجستان عود نموده بدار الارشاد اردبیل رسیده بود مسند خلافت در چیده بعالم عقبی شتامت مرد خیرخواه و خدا آگاه بود در زمان حیات خیرات و مبرات بسیار از او بظهور رسیده مساجد و مدرسه و آثار خیر او بسیار است منصب خلفائی بشاه قلی خلیفه تفویض یافت.

### حکیم سیف الدین مظفر کاشی

از اطباء سرکار خاصه شریفه بود و در خدمت اشرف کمال محرومیت و قرب و منزلت داشت و بسن کهولت و شیخوخیت رسیده طبابت ملازمان درگاه در عهده وی بود و اکثر اعیان که بیمار میشدند بنابر حذاقت و ممارست بمعالجه او عمل مینمودند در اواخر از ضعف پیری و عدم قدرت تردد کمتر بمعالجه میپرداخت پسرش که بفضل و کمال آراسته حکیم دار الشفاء بود در اردوی معلی بمعالجات مرضی قیام مینمود.
در این سال در ایام اقامت سلطانیه مریض گشته معالجات اطباء زمان با حریف اجل مقاومت ننموده عاقبت طبیب اجل علاج نمود پسرش شمسا محمدا که در آغاز جوانی تجربه پیران روزگار دیده دارد بدستور پدر در سلک اطباء خاصه شریفه منتظم و بمعالجات مرضی اردوی همایون قیام دارد.

### شاهرخ بیک

وزیر قورچیان دزماری الاصل بود که در سلک جماعت قراداغلواندا وی

از اهل استعداد بود خط نستلیق را خوش مینوشت حضرت اعلی از وفور اخلاص و دولتخواهی آن سلسله باین دودمان با دو برادران شفقت تام داشت.

حیدر بیک برادرش اکنون یوزباشی قورچیان قراداغلو است او در اول حال در عوض بایندربیک برادرش که مشرف قوشخانه بود و در پای قلعه ایبورد در سیبه بزخم تفنگ کشته گردید مشرف قوشخانه شد در ثانی الحال مستوفی قورچیان عظام گشت.

بعد از فوت ملک بیگ وزیر قورچی چنانچه در محل خود نگارش یافته بدین منصب سر- افرازی یافت در این سال مریض گشته در حین اقامت سلطانیه از دنیا رحلت نمود پسر قابلی داشت اما خدمت مذکور از او متمشی نمیشد وزارت قورچیان عظام بامیر ابو علی قوم میر ابوالمعالی شفقت شد چون مشاهیر متوفی‌ها رقم تحریر یافت اکنون وقت آنست که قضایای عظیمه سال آینده را مرقوم سازد.

کنون وقت آن شد شتابنده راکه سازد رقم شرح آینده را

نگارد درین عرصه پر ملال‌بآئین پیشین دهد شرح حال

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۷۲

## آغاز سال پر ملال لوی ئیل ترکی مطابق سنه سبع و ثلثین و الف که سال دوازدهم قرن ثانی زمان فرمانفرمائی عباسی است

### اشاره

از بهار دلارای این سال با همه نزهت و طراوت که لازم اینفصل بدیع ربیع است شمیم بهجت و شادمانی بمشام نمیرسید از گلهایش پژمردگی ظاهر و افسردگی نمایان بود گلزار جهان آب و رنگی نداشت یا زمانه از عظیمترین واقعه که از گردش چرخ دون و طراری و شعبده بازی سپهر بوقلمون مستور سرپرده غیب بود خبر داشت نوروز جهان آرا که همیشه بخوشدلی و کامرانی میگذشت در این سال اثری از خرمی و شادمانی نداشت.

بیت

درین بهار گلی بر مراد کس نشکفت‌بهای های نشستند تا بهار دگر زمانه عالمیان را غم آباد بود و از بزرگترین وقایع روزگار غافل و خبردار نی.

بالجمله در روز دوشنبه سیزدهم شهر رجب مطابق سنه سبع و ثلثین و الف دو ساعت و بیست دقیقه از روز گذشته نیر اعظم از مقام حوت دلگیر گشته بشرفگاه حمل خرامید و حضرت اعلی شاهی ظل اللهی مرحمت بر مفارق عالمیان مبسوط داشته در مازندران بهشت نشان و قصبه دلگشای اشرف که در اینسال دلگشا نبود و منازل فرح بخش دلارا که اثری از دلارائی نداشت و باغات و بساتین خلدآسا خصوصا باغ و عمارت بهجت فزای [۷۵۴] عباساباد که از بهجت خالی مینمود بلوازم جشن نوروزی پرداخته با مقربان بساط اقدس سیما قورچی باشی که از خدمات مرجوعه آذربایجان و تسخیر قلعه آخسقه و ضبط و ربط سرحد فارغ گشته در آن اوقات بپایه سریر سلطنت مصیر آمده همواره مجالست حضور اقدس و همصحبتی بزم مقدس سعادت امتیاز داشت با کمال عیش و سرور و انبساط خاطر بلوازم سیر و شکار قیام داشتند و تا سه ماه بهار در مازندران اقامت فرموده چون هوایش از منهج اعتدال روی بگرمی آورد و از جانب روم اخبار متواتر گشت که در اینسال خسرو پاشا نامی وزیر و سردار گشته با لشکر بسیار بطرف ارزروم میآید و موراو گرجی سیه بخت نمکحرام که بجانب روم رفته همراه سردار مذکور است موکب همایون در ماه شوال از قشلاق مازندران در حرکت آمده بمظنه آنکه مبادا آن برگشته بخت تحریک ماده فساد نموده بمعاونت رومیه باز در سرحد گرجستان آشوب انداخته آغاز فتنه نماید عنان توجه بصوب دار السلطنه قزوین معطوف داشته بفیروزی و اقبال در دولتخانه مبارکه

آنجا نزول فرمودند و حکم شد که عساکر نصرت شعار در چمن سلطانیه جمعیت نموده بسرداری عیسی خان قورچی باشی در آنجا آماده خدمت باشند که بهر طرف

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۷۳

لازم آید و اشاره شود توجه نمایند از عفونت هوا و گرمی مازندران بقدر عارضه طاری ذات مبارک گشته بود در ایام اقامت دار السلطنه قزوین مزاج اقدس از اعتدال طبیعی انحراف جسته گاهی تبی محرق عارض ذات همایون میگشت و گاهی برطرف شده از اکل و شرب نامناسب عود مینمود تا آنکه از غب و شطر الغب گذشته بتب ربع انجامید و با وجود انحراف مزاج و تحمل شداید آن عارضه از امور دولت و تدابیر مهام سلطنت و ملک داری لحظه غافل نبوده اوقات خجسته ساعات صرف انتظام مهام دین و دولت میشد.

از سوانح گرفتاری شمسی خان قزاقلر حاکم آخسقه است. شرح واقعه آنکه جمعی از رومیه آن حوالی بعزم دستبرد و تاخت و غارت بالکاء آخسقه آمدند و زیاده از یک هزار و پانصد کس بلکه دو هزار بودند و از استحکام قلعه و تفنگچیان قدرانداز قلعه‌دار پیرامون قلعه نتوانستند گردید.

فی الجمله تاخت و غارتی کرده بازگردیدند شمسی خان مرد دلیر مردانه بود از وفور غیرت و غرور شجاعت و عدم اطلاع بر کثرت ایشان عزم تعاقب و دستبرد بی‌رضا و صلاح سفید ریشان قوم با سیصد نفر از غازیان قزاقلر بیرون آمده بتعاقب شتافت و سه چهار فرسخ رانده بدیشان رسید ایام بهار و هنگام علف خوار ستوران بود و از شدت ایلغار اکثر غازیان در عقب مانده اسبهای علف خورده توانائی نداشتند یکجوقه از رومیه بر سمت راه فرود آمده یک دو جوقه دیگر در اطراف میان دره‌ها فرود آمده بودند که نمایان نبودند شمسی خان با یکصد کس رسیده بود هر چند بعضی از غازیان کاردیده قزاقلر که همراه بودند او را از معارضه آن گروه مانع آمدند قایل نشده بمجادله پرداخت و جمعی که بر سمت راه بودند از قضیه آگاه گشته متلاشی گردیدند و فوجی سراسیمه‌وار خود را باسبان رسانیده راه فرار میجستند که خبر بسایر رومیه رسیده گروه انبوه سوار گشته بسیل بسته از عقب شمسی خان نمایان گشته او را با آن فوج قلیل که در میان گرفتند و غازیان بقدر قوت و توان دست و پائی زده اکثر را در هنگام فرار که اسبانشان از کار افتاده بود از پای درآوردند شمسی خان زنده گرفتار گشت و اکثر غازیان رفیق او در آن معرکه قتیل و نابود گشته و رومیان او را برداشته بمعسکر سردار پیوستند.

سانحه دیگر از سوانح اقبال آمدن کیجوک ابازه است بدرگاه خلایق پناه و توسل جستن ابازه پاشا مجددا بعتبه علیه سپهر اشتباه شرح واقعه آنکه در سال گذشته که ابازه پاشا عرایض اخلاص فرستاده اظهار متابعت و استدعای معاونت نموده بود حضرت اعلی چنانچه در فوق مذکور شد اعتمادی بر اقوال او نفرموده پیغام دادند که اگر ابازه در گفتار خود صادق و با منسوبان این درگاه موافق بودی بایستی گرفتاران محاربه رومیه را که در سال گذشته وقوع یافت بدرگاه معلی فرستادی بنابر آن امداد و معاونت از اینطرف بظهور نیامد.

در اینسال که خسرو پاشای سردار بر سر او میآمد بعضی از منتسبان و مردم خود را بایروان فرستاد که در ظل حمایت منسوبان این درگاه باشند و بستان پاشا و عیسی بیک را که گرفتار شده بودند بملازمت اشرف ارسال داشت و عن صمیم القلب اظهار اخلاص و انقیاد کرده و از خوف و بیم ینکچیریان که معاند او بودند چاره بجز التجا نمودن بدین درگاه نیافت ابراهیم بیک نام برادر خود را که بکیجوک ابازه مشهور بود با جمعی از معتمدان فرستاده در دار السلطنه قزوین بسعادت بساط بوسی سرافراز شدند و در حین ملازمت مجلس عالی آراسته کیجوک ابازه را با رفقاء و ملازمان که قرب یکصد و پنجاه نفر بودند

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۷۴

بارداده نوازشات خسروانه بظهور آوردند و تغافل [۷۵۵] در امداد او از مروت جبلی دور دانسته بنابر- نظام سلسله ظاهر در مقام

امداد درآمده چند نفر از امراء صاحب تقصیر سیما محمد قلیخان زیاد اغلی و پیکر خان ایکرمی دورت دیوست سلطان حاکم گسکر با گروهی از متجنده بجانب ارز روم تعیین فرمودند که داخل قلعه شده باتفاق ابازه بتدارک مافات در مراسم قلعه داری کوشند و قورچی باشی نیز با عساکر نصرت نشان از سلطانیه بجانب آذربایجان نهضت نموده هر گونه معاونت اتفاق افتد بظهور آوردند اما تا رسیدن امراء مذکور خسرو پاشا بپای قلعه رسیده ابازه محصور گردیده بود و قورچی باشی و عساکر منصوره تا دار السلطنه تبریز رفتند خسرو پاشا با ابازه بمدارا سلوک نموده او را مستمال گردانیده بایلی و انقیاد پادشاه روم دعوت کرد و قسم یاد نمود که او را از تعرض ینکچریان نگاه داشته نگذارد که بهیچوجه ضرر و آسیب جانی باو رسد و او نیز بمصالحه راغب گشته بیرون آمده سردار را ملاقات کرد و خسرو پاشا درباره او با ینکچیری آقاسی مناقشه نموده ابازه را در حوزه حمایت خود در- آورده او را مصحوب خود گردانیده بجانب استنبول عود نموده اصلا متعرض محال متعلقه باینطرف نگردید بنابراین از امراء عظام یوسف سلطان بمحارست قلعه آخسقه و سرداری تفنگچیان مأمور گشته دیگران بمقام خود بازآمدند قورچی باشی و عساکر منصوره نیز در دار السلطنه تبریز عود نموده قورچی باشی بملازمت اشرف رسیده سایر امراء عساکر بمنازل و اوطان.

توجه نمودن امام قلیخان بتسخیر ولایت بصره: از تاریخی که عراق عرب بحیطه تسخیر و تصرف اولیاء قاهره درآمده همیشه فتح و تسخیر ولایت بصره که از یکطرف بعراق عرب و از طرف دیگر بولایت خوزستان و فارس قلمرو همایون پیوسته پیشنهاد همت والا بود فی الحقیقهٔ تابع بغداد است.

در اینسال امضای آن عزیمت در خاطر انور رسوخ یافته امام قلیخان بیگلربیگی فارس بتسخیر ولایت مذکور مأمور گشته با عساکر فارس روانه دار السلام بغداد گردید که از راه کنار دجله بمقصد شتافته و جمعی از تفنگچیان رکاب اشرف که در بغداد بودند و امراء و حکام لرستان و کردستان و آن حدود بهمراهی او مأمور گردیدند و خان مشار الیه با جنود وافره بعظمت و شوکت متکاثره روانه مقصد گشته اعراب آن حوالی از روی اطاعت و انقیاد پیش آمده متقبل خدمات لایقه شدند و جناب خانی انعام و احسان بیشمار و خلع فاخره و تشریفات و تنسوقات هر دیار در آن راه بذل فرموده چون بولایت بصره رسید اکثر مردم آن ولایت باطاعت و انقیاد راغب گشتند و رومیه در قلعه متحصن گشته حرف استیمان در میان داشتند که از قضای آسمانی واقعه ناگزیر نواب گیتی ستانی روی داده خبر رسید موجب تزلزل خاطر قزلباش گشته جناب خانی نیز صلاح در توقف ندیده چون تسخیر آن ولایت در این اوقات رقم پذیر کلک تقدیر نشده بود و معاودت جناب خانی اتفاق افتاده و آن اراده در عقده تعویق ماند.

از سوانح آنکه شیر خان افغان که حاکم پوشنک و حدود قندهار است بقصد سعادت بوسی و ادراک ملازمت بدرگاه عرش اشتباه و چند گاه اقبال مثال ملازم رکاب اشرف بود در دار السلطنه قزوین بانجاح مطالب و مرام او پرداخته زیاده از مأمول بشفقتهای گوناگون و نوازشات بی‌اندازه سرافراز گشته با خلع فاخره و انعامات وافره رخصت انصراف یافته روانه دیار خود شد و در امنیت راه هندوستان و حسن سلوک با تجار و مترددین سفارشات بلیغ فرمودند ضعف مزاج اقدس که از امتداد تب ربع و تحمل شدید آن کوفت ازدیاد پذیرفته بود اندکی زایل گشته روی بانحطاط آورده بود عود مینمود و اما گاهی چند روز تخلف میکرد و گاهی از ارتکاب امور نامناسب و مآکل و مشارب متضاده و نقاهت باقی بود که عزم توجه بقشلاق مازندران فرمودند اطباء هوای آنجا را بجهت رطوبت مناسب

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۷۵

اقامت نمیدانستند قرار تفأل دادند و بکلام مجید تفأل فرمودند نیک نیامد چون آن حضرت مایل سیر شکار آنجا بسیار بودند روزی چند توقف فرمودند که دیگر باره مشورت نمایند در این مرتبه بد نیامد عزم جزم فرمودند بنا بر ضعف و نقاهت قرار یافت که بتأنی طی مسافت شده دوازده مرحله را بیست و چهار روز طی نمایند اما بعد از بیرون آمدن قزوین از غایت شوق بسیر متنزهات آن ولایت و اقامت منازل دلگشا دوازده مرحله را از سواری بادپایان صبا رفتار در هشت نه روز طی فرموده روز دهم داخل بلده طیبه

اشرف شدند و چند روز در کمال عافیت و خوشدلی گذرانیده گاهی در روزهای وعده تب بقدر تغییری در مزاج و حرارتی در بدن احساس میفرمودند و بدستور متوجه سرانجام مهام ضروریه دولت و سیر و شکار میشدند و در آن اوقات گاهی آن حضرت سخنانی که مشعر بر بیوفائی دهر و بی‌ثباتی دنیای دون و دلگیری از مشاغل روزگار بود بر زبان گهر فشان [۷۵۶] میگذشت و رؤیای صادقه میدیدند که خود تعبیر آن را انتقال از عالم فانی بسرای باقی می‌نمودند.

## توجه خاطر گماشتن بتربیت شاهزاده عالمیان ابوالنصر سام میرزا و تفویض ولی العهدی بآن شهزاده عالی مکان

در آن ایام چون بنور ولایت و ارشاد پرتو انگیز ضمیر انور شده بود که عنقریب از این دار فانی رفتنی و بزودی از این وحشت سرا گذشتنی است اراده خاطر عاطرش بدان متعلق گشت که نوباوه ریاض دولت نهال چمن آرای طایفه سلطنت شهزاده جوانبخت کامکار یادگار شاهزاده سعید مغفور نامدار کوکب جهان امروز سپهر شهریاری بدر منیر فلک جلالت و بختیاری زیبنده افسر کیانی برازنده تاج خسروانی خلف دودمان صفوی سلاله خاندان علوی منظور انظار عنایات یزدانی مؤید بتأییدات سبحانی ابو النصر سام میرزا خلف ارجمند شهزاده مغفرت نشان رضوان مقام صفی میرزا نور مضجعه را که عمر گرامیش بدامان ابد پیوسته باد هیجده مرحله طی کرده آغاز رشد و تمیز است و در دار السلطنه صفاهان نشو و نما یافته چند نفر از معتمدان ذکور و اناث حسب الامر اشرف بلوازم خدمت و پرستاری آن شهزاده کامکار ستوده اطوار قیام داشتند بحضور اقدس آورند که من بعد در ظل تربیت و اشفاق شاهانه بسر برده برتبه ولیعهدی معزز گردانند چون شیوه و شعار حسنه آن حضرت بود که در امور جزئیه بکلام مجید ربانی تفأل فرموده بیمشورت و فرمان الهی شروع در هیچ امری نمی‌فرمودند در این امر مبارک میمون که از امور معظمات امور دین و دولت است مشورت لازم دانسته مولانا محمد تقی ولد مولانا مظفر منجم جنابدی که از زمره منجمان خاصه شریفه و امین و معتمد بود بدین امر مأمور فرموده نزد مولانا مراد مازندرانی که از افاضل و اتقیای آندیار است فرستادند که مشورت نمایند.

مولانای مذکور تفأل نموده این آیه کریمه برآمده بود که أَ لَنْ یَکْفِیَکُمْ أَنْ یُمِدَّکُمْ رَبُّکُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُنْزَلِینَ بَلی إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ یَأْتُوکُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُسَوِّمِینَ از مدلول آیه کریمه ظاهر شد که اراده خاطر اشرف بسیار مبارک و میمونست لیکن در باب آوردن از صفاهان در آیه کریمه اشاره بصبر و سکون بود و حضرت علام الغیوب،

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۷۶

مصراع

«کو مصلحت تو از تو به میداند»

بر مصالح امور جهان و صلاح حال جهانیان دانا و بینا است بمدلول آیه کریمه عمل فرموده چند روزی آوردن آن نوباوه ریاض دولت و کامکاری در عهده تعویق افتاد و بعد از آن در اندک زمانی چنانچه در ذیل مسطور خواهد گشت ظاهر شد که در نیاوردن آن شهزاده سلطنت نشان بمازندران هزاران حکمت بالغه الهی منطوی بود.

## ذکر انتقال حضرت شاه والا جاه از خاکدان دنیا بجنت اعلی و اتصال روح مطهرش بروحانیان عالم بالا

### اشاره

آه و صد آه از گردش چرخ بیمدار و ستیزه کاری فلک کجرفتار، هیچ نهالی از جویبار اقبال بالا نکشید و بثمره مراد و کامرانی بارور نگشت که عاقبت از تند باد اجل از پای درنیامد و هیچ کوکبی از افق جاه و جلال ندرخشیده که عنقریب در مغرب فنا غروب

و افول نکرد مدلول کریمه کل من علیها فان مؤید این معنی است.

بیت

آنکه تغیر نپـذیرد خـداست‌و آنکه نمرداست و نمیرد خـداست از ازل الاـزال رقم ممات بر ناصـیه هر ذیحیاتی کشـیده‌اند و شاهان و شهریاران جهان با وجود امتداد زمان عاقبت شربت ناگوار ممات چشیده

شعر

نظر کن بر احوال پیشینیان‌که رفتند یک یک کهان و مهان

نبد هیچ از آغاز او بود و بس‌نماند بجز وی دگر هیچ کس خامه سیه جامه با سینه چاک شرح این واقعه دردناک را بدین نمط در حیز بیان میآرد که روزی آن حضرت بعزم سیر و شکار سوار گشته در شکارگاه همانا افراطی در اکل طعام شده بوده در باز گشتن تبی از ثقل معـده عارض ذات همایون گشـته ضـعف قوی علاوه نقاهت کوفت سابق گردیـد و عارضه تب بعـد از سه چهار روز آن حضرت را صاحب فراش گردانید بهیضه و اسهال انجامید و از قیام و تردد افتاده از تهیج رخسار همایون سوء العینه ظهور یافت.

مجملا [۷۵۷] اسـباب اجـل فراهم آمـده ضـعف و ناتوانی قوت تمام گرفت معالجات اطباء تأثیری نمیکرد و روز بروز ضـعف ازدیاد میپذیرفت خلایق از مشاهده این حال در قلق و اضطراب افتاده غریق لجه حیرت بودند.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۷۷

خواتین معظمه و پرده نشـینان سـرادق اقبال از واهمه وقوع اینواقعه هایله با دیده گریان و سینه سوزان لحظه از ناله و افغان نمیآسودند ارکان دولت و مقربان بساط عزت از بیم این مصیبت مـدهوش‌وار سـرمایه عقل از دست داده در بادیه حیرانی سـرگردان و از تصور این قضیه جانگداز

## ارتحال شاه جنت مکان شاه عباس طاب ثراه از دنیا

بر خویش ترسان و لرزان بودند تا آنکه در تاریخ شب پنجشـنبه بیست و چهارم شـهر جمادی الاولی حال بر آن حضرت متغیر گشته آثار موت از بشـره همایون لایح گردید هنگام طلوع صـبح داعی حق را لبیک اجابت گفته طایر روح پر فتوحش از قفس بدن پرواز نموده بعالم قدس شتافت.

چگویم که در آن وقت بر حاضـران آن مقـام چه رفت و بر مقربـان بساط عزت چه گـذشت حجله نشـینان سـرادق جلال با سـینهای چـاک چـاک و دلهای غمناک بناله و زاری درآمـده با لباس سـیاه خاک بر سـر افشانـدن آغاز نهادنـد آئین سوگواری در عالم تازه گشت انـدوه بیشـمار بـدلهای خلایق راه یافته اسـتقامت از طبایع دوری گزیـد و چرا چنین نباشـد آفتابی بود عالمتاب که عالمیان در سایه معـدلتش آسوده بودنـد در معرض کسوف و زوال آمد اختری بود درخشـنده و نورانی که پرتو امنیت و عافیت بر عالم انداخته بود از اوج کمال بحضـیض وبال رسـید آسمان که بر وفق مرادش دوران مینمود هر صبح از این مصیبت سینه چاک میزند ماه و سال که در زمان دولتش بخوشی و خرمی گذران بود در حجاب ظلمانی اندوه متواری گشتند.

عقلاء در این مصـیبت جز شکیبائی چاره ندیده دست در عروة الوثقی انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر جسآ زدند ارکان دولت قاهره سیما عیسـی خان قورچی باشـی و اعتماد الدوله خلیفه سـلطان که هر دو بشـرف مصاهرت آن حضـرت سرافرازی دارند و زینل خان ایشیک آقاسی باشی شاملو و سایر اعیان که در پایه سریر سلطنت مصیر بودند متوجه امور دولت گشته خواص و عوام را از ولیعهدی شاهزاده عالمیان آگاه گردانیدنـد جمیع خلفاء و صوفیان و مریـدان و معتقدان این دودمان ولایت نشان که در پایه سـریر اعلی بودند فرمـان مرشـد کامـل را بجـان و دل پـذیرفته بقـدم اخلاـص و انقیـاد پیش آمدنـد و وثیقه در بـاب تفویض ولایت عهـد و سـلطنت و پادشاهی آن نوباوه بوسـتان اقبال که نشانه از آن اشارت با بشارت بوده باشد در قلم آورده عیسـی خان و زینل خان و جمیع اعیان و

طالبان سلسله علیه صفویه چنانچه وثیق پیر مریدی این سلسله است تلقی باذعان کرده بخطوط و مهور مسجل گردانیده مصحوب محبعلی بیک لله مشهورا که از سفید ریشان معتمد این درگاه است بدار السلطنه اصفهان بخدمت شاه و شاهزاده جهانیان فرستادند و در این مصیبت عظمی که روی داده دیده و دل را بدین بیت مشهور تسلی دادند:

بیت

که گر نوروز سلطانی رفت بر بادگل صد برک سوری را بقا باد للّه الحمد و المنه خلفی بیادگار گذاشت که آئین جهانداری از طلعت همایونش پیدا و آثار جهانبانی از ناصیه اقبالت هویداست.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۷۸

القصه چون حامل آن صحیفه بسرعت برق و باد آن مسافت بعیده را در هشت روز طی نموده سعادت ملازمت دریافت و از واقعه نازله جد بزرگوارش خبر داده صحیفه لطیفه را بنظر انور رسانید شهزادگان و خواتین معظمه و مخدرات حرم محترم که در دار السلطنه صفاهان بودند از استماع این خبر وحشت اثر ناله و افغان باوج آسمان رسانیدند چند کس از ریش سفیدان ایندودمان که بخدمات آنجا مأمور بودند سیما ابوالقاسم بیک ایواغلی که از جمله صوفیان صافی اعتقاد و ایشیک آقاسی باشی معتمد علیه حرم محترم بود باتفاق خسرو میرزا برادر بکرات خان والی گرجستان که حاکم دار السلطنه اصفهان بود بجهت رفع مفاسد و استقامت آن شهر معظم که مملو از طبقات خلایق و طوایف انام است جلوس همایونرا بر تعزیه و سوگواری آنواقعه ناگزیر اهم و اولی دانسته همان لحظه آن شهریار جوانبخت را بتوره و آئین مقرر صوفیان دودمان صفویه بر تخت سلطنت و قالیچه ارشاد که میراث آباء و اجداد عظام جنت مقام است متمکن گردانیده شرف پای بوس دریافتند و آوازه جلوس همایونرا باطراف و اکناف سرحدهای ممالک منتشر ساختند چون فضلای دهر و منجمان شهر ملاحظه کردند بر حسب اتفاق هنگام جلوس ساعتی بوده بغایت سعد و میمون از جمیع معایب نجومی معرا کواکب مسعوده در اوج شرف مستقیم و خوشحال و بر احوال صاحب طالع ناظر هر چند از زیج و تقاویم و مستخرجات سال احتیاط کردند ساعتی بآن خوبی جهت جلوس پادشاهی و آغاز سلطنت تا ششماه دیگر یافت نمیشده بر عقلاء [۷۵۸] دهر و اصحاب فطنت و ذکاء واضح و لایح خواهد بود که این نکته غریب از نتایج اقبال و دلایل ثبات و بقای عمر و دولت آن حضرت است از شاهزادگان کامکار مکحول البصر که در صفاهان بودند امام قلی میرزا پسر صلبی پادشاه غفران پناه دعوی بینائی کرده مدعی سلطنت گردید همانا در زمان بصیر گردانیدن اندکی از هر طرف مردمک دیده‌ها از آسیب نیشتر محفوظ مانده بود دولتخواهان از هجوم عامه و حادثه فتنه اندیشیده جهت دفع مفاسد عظیمه که بر آن مترتب بود عینین آن شهزاده نادان را باشتلم دستکاری کرده خاطر از حدوث فتنه فارغ ساختند و سر مدلول آیه کریمه که در هنگام تفأل آوردن آن حضرت بحضور اقدس بصیر و مسکون اشارت شده بود بابلغ وجهی سمت وضوح یافت که اگر در حین انتشار خبر واقعه هایله پادشاه مغفور آن زیبنده سریر دولت در دار السلطنه اصفهان که مقر سلطنت و مستقر خلافت و محل اجتماع طبقات سپاه از مصلح و مفسد بود تشریف حضور نمیداشت مظنه آن بود که در آن شهر معظم چندان فتن و فتور ظهور یابد که ابواب بلایا بر روی روزگار خلایق گشاده گشته عجزه و زیر دستان پایمال عوانان ظالم نهاد گردد.

مجملا ارکان دولت قاهره که در مازندران بودند در رکاب هودج عفاف نواب خورشید احتجاب علیه عالیه ناموس العالمین صبیه محترمه شاه جنت مکان که عمه معظمه پادشاه غفران پناه فردوس آشیان و عاقله دهر و رحمة للعالمین است و سایر مخدرات سراپرده سلطنت خزاین و بیوتات پادشاهی را برداشته صوفیان صادق العقیده این دودمان جنازه مغفرت اندازه را بر دوش اخلاص گرفته روی توجه بصوب صفاهان آوردند و چون بدار المؤمنین کاشان رسیدند خلایق آن دیار با دیده‌های گریان و دلهای نالان و کسوت سیاه و حال تباه باستقبال شتافته چون بنعش مقدس رسیدند سینه‌ها چاک کرده بناله و افغان درآمده خاک بر سر افشاندن آغاز نهادند امراء و اعیان و ملازمان رکاب اشرف جامه‌ها دریده اندوه آن مصیبت در دلها تازه گشت و ازدحام خلایق در اطراف و

پیش و پس نعش بمثابه بود که امراء و اعیان را مجال رفتار نبود.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۷۹

الحاصل آن جنازه محفوف برحمت حی لا- یموت را در پشت مشهد بیرون کاشان که مدفن امامزاده عالیقدری است موسوم بامامزاده حبیب بن موسی علیه و آبائه التحیهٔ و الثناء بامانت گذاشتند که انشاء اللّه بیکی از اماکن مشرفه و آستانهای متبرکه نقل شود حافظان خوش الحان تعیین فرمودند که شبانروز بنوبه و کشیک دوازده نفر بتلاوت کلام مجید ربانی مواظبت و مداومت مینموده باشند که هیچوقتی از روز و شب خالی از تلاوت حفاظ نبوده باشد و همیشه بر سر مرقد مطهر بخور کرده از اول شام تا بام شمعدانها افروخته دارند و جهت اطعام حفاظ و خدمه مزار کثیر الانوار و فقراء و مساکین اقسام حلاوه و اطعمه الوان و مایحتاج سرانجام داده مهدیقلی بیک ولد محمد خان زیاد اغلی قاجار را که از میرزادههای طایفه مذکور و صوفیان و صوفی زادگان این دودمان است با چند نفر دیگر بانجام خدمات تربت مقدس منور تعیین نموده بعد از انجام این امور کوچ کرده بتاریخ بیست و سیم شهر جمادی الثانیه داخل شهر شده همگی ارکان دولت و اعیان حضرت و مقربان بارگاه و ملازمان درگاه هر یک فراخور قدر و منزلت بترتیب مقرر و آئین معهود قزلباش در ایوان درگاه دولتخانه مبارکه نقش جهان بملازمت رسیده بشرف پای- بوس مشرف گشته خوانین عالی منزلت و بزرگان رفیع مرتبت بنوازشات شاهانه اختصاص یافتند از مشاهده جمال جهان آرای همایونش غبار اندوه و ملالی که بر دلها نشسته بود پاک گشته طبایع دولتخواهان از نشاط و شادکامی گل گل شگفتن آغاز نهاد اسم سامی گرامی آن حضرت را شاه صفی خواندند.

شعرای بلاغت شعار و مستعدان هر دیار تواریخ مرغوبه یافته در سلک بلاغت انتظام دادند زیاده از ده کس بالهام غیبی با یکدیگر توارد زده ظل حق تاریخ یافتهاند این معنی نیز دلیل روشن است که سایه دولت آن حضرت بر سر کافه خلایق مبسوط خواهد بود و عالمیان در ظل رأفتش خواهند آسود از جمله تواریخ دیگر:

«صفی پا بر اورنگ شاهی نهاد»

که مولانا شرمی قزوینی یافته از الهامات غیبی است آوازه جلوس همایونش باطراف و اکناف رسیده موجب امنیت و استعانت بلاد و آسایش عباد گردید.

## شمه از مفاخر جلال و جلایل اطوار محمدت خصال آن حضرت و جاه و حشمت بی‌اندازه‌اش از مواهب رب العزهٔ عز شانه

اوصاف حمیده حضرت شاه غفران پناه از حد و احصا بیرون است و اطوار پسندیده‌اش از هر چه تصور کنی افزون و صادرات افعال ستوده خصالش [۷۵۹] دستور العمل سلاطین کامکار و قانون عقلای روزگار است شمه از جلال آثارش در صدر صحیفه اول این دفتر در طی مقالات اثنی عشر مرقوم قلم صدق رقم گردیده مجملا پادشاهی بود جوهر ذاتش بیمثال و فکرهای رقیقش آئینه خیال از وفور عدالت و رعیت پروری عالمیان در سایه رأفتش آسوده بودند و از مهابت و سیاستش گرگ و میش در یک فراش میغنودند اوقات و خیرات و تصدقاتش بسیار آثارش در بلاد ایران از تخفیفات رعایا و ابنیه عمارات و انشاء بساتین و باغات و تعمیر بقاع و کارهای خیر بیشمار تیغ آبدارش همیشه آلوده خون اعادی و اشرار و از نوک سنان جانستانش سینه‌های مخالف افکار بزرگواری و عظمت و جلالش از این و آن گذشته بود و تجملات پادشاهیش در عرصه خیال خسروان اکاسره و کیان نگذشته حسن اعتقادش بدودمان رسالت و ولایت در درجه کمال

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۸۰

لهذا تاریخ وفاتش از واردات طبع سنجر میرزا نژاد شاه نعمت اللّه دختر زاده شاه جنت مکان.

«حشرش بعلی بن ابیطالب باد»

پادشاهان عرصه گیتی از مسلم و غیر مسلم از اقصای ممالک فرنگستان و اروس و کاشغر و تبت و هندوستان با آن حضرت طرح الفت و آشنائی افکنده از حسن خلقش متواترا ایلچیان بدرگاه عرش اشتباه فرستاده اظهار عقیدت و دوستی مینمودند و تحف و هدایای نفیسه هر دیار زیاده از چند و چون میگذرانیدند و سلاطین فرنگیه و پادشاهان مسیحیه از لازونمسه و فرانسه و انگلیس و ولندیس و پرتکال و اسپانیه و پاپ که بزرگترین پادشاهان نصاری و خلیفه ملت حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام و مقتدای طوایف مسیحیه است با وجود بعد مسافت و مکان و دریاهای ما بین محیط و عمان از آوازه عدالت و سلوک پسندیده‌اش با طبقات انسانی با آن حضرت از روی عقیدت آمیزش نموده عتبه علیه‌اش از آمد و شد رسولان سخندان و وصول هداياء هر دیار خالی نبود.

صدق این مقال از مضمون مکتوبی که در این سال از مابونام پاپای مقتدای نصاری ارسال داشته بود معلوم میگردد و در میان گروه نصاری هر کس مرتبه خلافت و جانشینی حضرت مسیح دریافت او را پاپ میگویند و دار الخلافه‌اش که باعتقاد ایشان محل اقامت حضرت مسیح بوده رومه کبری است از ارض یونان چون از محاذی آن مکتوب مقدمات مرقومه مفهوم بود بجنس درین صحیفه ثبت افتاد که بوالفضولان حسد پیشه راقم حروف را از مقوله خدمت فروشان و خوشامد گویان نشمرند و از تکلفات مستعار منشیانه دور دانند.

صورت کتابت این است عالی حضرت نواب معز الدوله پادشاه والا جاه تحیت و سلام از ما بر بندگان شما که پرتو عنایت بیغایت الهی و ملجاء جمیع عالم و خلاصه اولاد بنی آدم آنچنان پادشاهی که مقتدا و مهتدای جمیع عالمیانی خصوصا نزد جانشین حضرت عیسی خداوند ما اعنی رومه کبری که پادشاهان عظیم الشأن با بزرگی قدر و منزلت ملتجی باو میشوند و حال آنکه شما نسبت در بزرگی و عظمت و جبروت برتری پس واجب است بر هر فرد از بنی آدم دعای دوام دولت قاهره خصوصا بر دعا گویان اینجانب که فرض عین دانستیم که در کلیساهای خویشتن استغاثه و استدعای ازدیاد عمر نواب ایشان نمائیم امید که سایه عنایت الهی کم مباد از سرت و چونکه شفقت بندگان ایشان در نهایت است بعضی از مردمان شما که در این حدودانند در عزت و حرمت نزد عیسویان مثل بزرگان آسمان‌اند و از علماء سریر اعلی شما علم انتشار دارد چنانچه در زمان سابق از حکمای یونان زمین که معلمان علم و حکمت و شیوه انسانیت بوده‌اند و آوازه بزرگی و عدالت‌نما بر طرف ساخت آوازه خسرو پادشاه فرس را چرا که بندگان شما قانون کتاب خسرو پادشاه فرسید و بالجمله در رومه کبری که محل انایان است جمیع را اقتدا بعقل و اندیشه بندگان ایشان است و همیشه آوازه بزرگواری آن عالیجناب را بگوش جان قبول نموده‌ایم و بدان خوشحال و مسروریم و ما را شکی در این باب بهیچوجه نیست بلکه در قدیم الزمان جمیع فرنگیان را این اعتقاد است زیرا که مدت مدید است که بندگان ایشان طایفه از نادریان که عبارت از علماء فرنگ‌اند جای بایشان داده و نهایت عزت و حرمت داشته‌اند و جمیع امامان رومه کبری را که ریم پاپایند و جانشینان حضرت عیسی نهایت محبت بایشان است از جهت فرستادن ایلچیان عظام کرام ذوی الاحترام خجسته پیام به ایشان چرا که یاد از بیگانگی و اتحاد میدهد سیما که رهبانان و پادریان پابرهنه از کوه کرمیلو که در پای تخت شما داشته لبریزند از خوشحالی و خرمی و همیشه آوازه بزرگی و

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۸۱

رفعت حال بندگان شما را ایشان باینجانب میرسانند چرا که ایشان حق شناس‌اند و فراموشکار نیستند فلهذا تسخیر [۷۶۰] جمع بلاد بالطنطنه و بزرگی نام کرده‌اید نه بشمشیر خصوصا آنکه پادریان کوه کرمیلو را جای داده ایشان بحال خود در کلیساها عبادت بطریقه خود بجای میآورند بی‌آنکه احدی مزاحمت بحال ایشان برساند بنا علیه با جانشینان حضرت عیسی بدیده باطن متوجه گردیده از پادشاه پادشاهان که غنی است در رحمت خویش پاداش جزای نیک و فتح و فیروزی بواسطه ایشان میطلبیم و چنانچه روشنائی دولت ایشان مانند ماه تمام عالم را روشن ساخته در احکام الهی راسخ کردند و مانند بزرگی حضرت عیسی خداوند ما با سلطنت باشند همیشه مقصود حاصل آید و بارسال مکاتبات و رسولان بجانب عیسویان رومه کبری ملازمان را امر نمایند تا اثر

محبت و دوستی ظاهر گردد بدین وسیله امتان و خدمتکاران حضرت عیسی از روی اخلاص و حضور دل دعا از جهت بندگان شما مینمایند و دایم الاوقات از جهت تفقدات و نوازشها که نسبت بپادریان کوه کرمیلو مینمایند آنطایفه ممتاز عالمند از اینجهت که بلند میگردانند آوازه بزرگیهای ایشان را در رومه کبری که پای تخت حضرت عیسی است اما میل و محبت ما از قدیم الایام است از جهت محبت حضرت ریم پاپا که با آن عالی جناب مظفری دارد امید که آفتاب حقیقت الهی بر سر آن عالیمقدار پاینده و تابنده باد.

این مکتوب بخط فرنگی بود سر بمهر در اینجا گشوده فرنگیانی که در صفاهان بودند بفارسی ترجمت کردند از عباراتش معلوم نمیشد که فرستنده مکتوب پاپ باشد از فرنگیه سئوال شد جواب دادند که در میان ما شرط تواضع و ادب این است که در مکاتیب بزرگان صاحب مکتوب خود را در میان ندیده بزبان غایب حرف میگویند و لهذا پاپ شرط ادب مرعی داشته بزبان غیب ادای مطلب نموده و بعرف فرنگیه ابلغ این است مجملا بزرگی و عظمت و جلال آنحضرت بین الجمهور زیاده از آنست که محتاج به بینه و حجت باشد.

لهذا زبان قلم از این گفتگو که آخر شدنی نیست خاموشی گزید سنین عمر شریفش شصت سال بود در هیجده سالگی بمرتبه بلند فرمانروائی ایران رسید مدت سلطنش در ایران چهل و دو سال بود در سال دویم جلوس تا حین حیات که چهل سال باشد در ترددات جهانبانی گذرانید شیعه فطری اثنی عشری پاک اعتقاد بود.

لهذا در سال دوازدهم قرن ثانی بجوار رحمت یزدانی پیوست.

بیت

شاها ز سنان تو جهانی شد راست‌تیغ تو چهل سال ز اعداء کین خواست

گر چشم بدت رسید آنهم ز قضاست‌آنکس که بیک حال بماندست خداست رحمهٔ الله علیه و علی آبائه العظام.

## سایر متوفی‌ها

### اشاره

از ملازمان درگاه و غیره که در این سال ارتحال نمودند.

### یوسف سلطان

وی از غلامان تربیت کرده حضرت شاه گیتی ستان فردوس مکان بود که برتبه امارت و سلطانی سرافراز گشته حاکم الکاء گسکر گیلان و میر غازیان چینی گردیده بود در سال گذشته بتقصیر خدمتی متهم گشته از حکومت معزول شد گرگین سلطان که از زمره غلامان تربیت یافته بود در عوض تعیین بافت و در حبران تقصیر مقرر شده بود که بارز روم رفته همراه ابازه قلعه داری

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۸۲

نماید و چنانچه بتحریر پیوست آن خدمت صورت نبست سرداری تفنگچیان قلعه آخسقه باو مرجوع گشت در آن خدمت از عالم رحلت کرده بسیار جوان آدمی معقول شایسته بزرگی بود پسرانش بدستور در سلک غلامانند.

### علیخان بیگ ناظر دواب

ولد الهی بیک ناظر دواب وی در زمان حیات اللّه ویردیخان ناظر سرکار او بود و از وفور کاردانی ناظر دواب سرکار خاصه شریفه

شد و بعد از فوت او خدمت مذکور بعلیخان بیک مزبور پسرش مرجوع گشت داروغه محاسبات خراسان گشته بمشهد مقدس رفت در آنجا مصروع گشته بساط در نوردید و الیوم منصب مذکور بیادگار بیک برادر او مرجوع است.

### میر محمد رضا وزیر غلامان

ولد میر ابو المعالی نظری است که بدوام خدمت در عوض پدر وزیر غلامان و تفنگچیان بود در اینسال در قزوین بیمار شده در هنگام آمدن مازندران از اشتداد کوفت نزول و ارتحال ودیعت حیات بمتقاضی اجل سپرد مهم مذکور بحسن بیک ولد هاشم بیک اردستانی وزیر علیقلی خان دیوان بیگی شاملو نامزد شد اما هنوز پای بوس منصب چنانچه رسم معهود این سلسله علیه است نکرده بود که واقعه هایله آن حضرت روی داد.

### حکیم سخنور حکیم شفائی صفاهانی

وی از طبیب زاده‌های دار السلطنه اصفهان بود در آغاز تمیز و عنفوان شباب بتحصیل علوم و اکتساب علوم متداوله پرداخته حاوی انواع کمالات گشت و در علم طب و قانون طبابت مهارت بسیار یافت لوند مشرب و شوخ طبع بود ذوق شعر و شاعری بر طبیعتش غلبه کرده در آن شیوه مرتبه بلند نامی یافت از شعرای [۷۶۱] سخنور و سخنوران بلاغت گستر گشته شهره روزگار گردید اشعار آبدارش از قصاید غزا و غزلیات و مثنویات و مقطعات و رباعیات بسیار است و معانی دقایق رنگین و اداهای شیرین نمکینش بیشمار از نزاکت طبع گزندگی شیوه و شعارش بود و از تنک حوصلگی اندک ناملایمی بر طبیعش گران مینمود و از ستم ظریفی و شوخی طبیعت همواره زبان بهجو ستیزه کاران میگشاد اگر چه رسم هجا مذموم است اما او در این طرز بدیع معانی رنگین و ظرایف شیرین را بنازکترین روشی ادا نموده داد سخن پردازی میداد در خدمت حضرت شاه گیتی ستان فردوس مکان قرب و منزلتی داشت و او از لوند مشربی ملازمت رکاب اشرف کمتر مینمود و از آن حضرت ملک الشعراء و ممتاز ایران لقب داشت گاهی مذمت او از هجا و بدگوئی مستعار خلق میفرمودند و در اواخر ایام حیات از هجا توبه کرده قطعه در معذرت آن در سلک نظم درآورده گذرانید و قطعه این است:

قطعه

سوگند میخورم بخدائی که عقل رادر کبریای حضرت او نیست اشتباه

کز ناخن تلافی خاطر نخسته‌ام‌تا زخمها نخورده‌ام از خصم کینه خواه

از غیر صد هزار خدنگ جگر شکاف‌وز من بانتقام یکی خشمگین نگاه

پروای انتقام اعادی نمیکنم‌بر روی هم نهند گر افزون ز صد گناه

اما چو رفت بی‌ادبیها ز حد برون‌تأدیب خصم واجب شرعیست گاهگاه

تا کی قفا ز شیشه خورد سنگ دلشکن‌تا کی بشعله طعن زبونی زند گیاه

باید نواخت فرق خران را بچوبدست‌بیرون نهند چون قدم کجروی زراه

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۸۳ هر کس ز خصم کینه بنوع دگر کشدمژگان بگریه لب بدعا خسرو از سپاه

دستش بانتقام دگر چون نمیرسدشاعر بتیغ تیز زبان میبرد پناه

خود را بیک دو بیت تسلی کند کزان‌روی عدو چو صفحه دیوان شود سپاه

رسم هجا چو لازم ماهیت منست‌چون کهربا کزو نتوان شست جذب کاه

اما پسند صاحب ایران نمیشوم‌تا با من است این هنر اعتبار کاه

بار دگر نه از لب و بس از صمیم قلب‌تجدید توبه میکنم اما بدست شاه

شاهی که چرخ را چو نوازد بیک نگاه‌گردون چون آفتاب باوج افکند کلاه در این سال در دار السلطنه صفاهان مریض گشته اوراق دیوان حیات را بباد ممات داده بساط مطب درچید در زمان حضرت شاه جنت مکان مولانا محتشم کاشی قطعه در تاریخ وفات حکیم نور الدین کاشی گفته بود چون ابیاتش مناسب وقت بود تاریخ را گذاشته چند بیتی از آن ثبت افتاد:

قطعه

دلا بنگر این بیمحابا فلک راکه شد تا چه غایت ببیداد مایل

اجل شد دلیر این چنین هم که ریزدبکام مسیح زمان زهر قاتل

حکیمی که سد متین علاجش‌میان حیات و اجل بود حایل

مسیحا دمی کز دمش روح رفته‌شدی باز در پیکر مرغ بسمل اشعار آبدار و معانی بلند حکیم شفائی بسیار است و این صحیفه تحمل آنها ندارد چون رتبه شاعری و مرتبه سخنوری او از قطعه معذرت هجا که در فوق بتحریر پیوست معلوم بود بهمان و این دو سه بیت که باعتقاد راقم حروف بسیار عالی است اکتفا رفت:

شعر

ترا از شیره جان آفریدندمرا از داغ حرمان آفریدند

سرم کز سجده دلگیری نداندز خاک پای جانان آفریدند

غم عالم پریشانم نمیکردسر زلف پریشان آفریدند

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۸۴

## [اسامی ارباب مناصب]

* بعد از وقایع متنوعه و واقعه غم اندوز حضرت گیتی ستانی که بتحریر پیوست لازم دید که اسامی سامیه ارباب مناصب عالیه زمان دولت آن حضرت را که منتظمان کارخانه سلطنتند از امراء نامدار و صدور عالی مقدار و وزرای ذوی الاقتدار در ذیل این کتاب مستطاب نامی و صحیفه گرامی مرقوم قلم وقایع نگار گرداند و چون از امراء ذیشأن ارباب رأی و تدبیر و اصحاب قبضه و شمشیر و برگ و بار دوحه فرمانروائی‌اند و در میان این طبقه خاندان بلند قدر عظیم الشأن هستند طرد اللباب اسامی کل امراء از خانان و سلطانان خرد و کلان در ذکر تقدیم افتاد.

## ذکر امراء عظام کرام زمان نواب گیتی ستانی

### اشاره

چون بسیاری از اعاظم این طبقه جلیله در زمان فرخنده نشان آن حضرت چنانچه در متوفی‌های هر سال رقم نگارش یافته جهان فانی را بدرود کرده بعضی باجل طبیعی و بعضی در معارک کارزار بعالم بقا پیوسته بودند جمعی را که در حین ارتحال آن حضرت در قید حیات بودند نود و دو نفرند که در دو دفعه مرقوم میگردد.

### دفعه اول [طوایف رفیعه قزلباش و اویماقاتی تحت طوایف قزلباش]

طوایف رفیعه قزلباش و اویماقاتی که در تحت طوایف قزلباشند اندراج دارند و ایشان از خرد و کلان هفتاد دو نفرند یکنفر از طبقه

شیخاونـد عیسـی خان ولـد سـید بیک صـفوی ابن معصوم بیک وکیل السـلطنه شاه جنت مکان که بمنصب قورچی باشـیگری که از مناصب عالیه این دولت عز و اختصاص دارد و بنا برتبه سیادت و شرف مصاهرت آن حضرت [۷۶۲] و قرب قرابت از امراء اویماقات ممتاز و مستثنی است و سایر اویماقات قزلباش:

شاملو اول طایفه جلیله شاملو که سر دفتر اویماقات قزلباشند و از ایشان در این عهد هفت نفر رتبه امارت داشتند:

زینل خان بیگدلی که در عوض علیقلی خان کرامیلو ایشـیک آقاسـی باشی و حاکم ری گشته بحسن خدمات و ظهور اهلیت تربیت از آن حضرت یافته بسیار معزز و مکرم و بین الافاخم و الاقران محترم بود.

دیگر حسن خان ولد حسینخان که از اویماق عبدلوی شاملو است از امراء ذیشأن و بجای پدر بیگلربیگی خراسان است.

محمد زمان سلطان که حاکم غور و بعضی محال خراسانست.

فضل علی سلطان حاکم بالا مرغاب بود.

حق ویردی سلطان عربگیرلو که از امراء آذربایجان است و در این عهد عربگیرلو داخل شاملو است.

نقدی سلطان نلقاص که میرایل نلقاص و داخل شاملو است.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۸۵

کوند غمش سـلطان بیگدلی که با خیل و حشم خود در طاوق کرکوک میبود و در سفر اول بغداد شاهی سیون شده بخدمت اشرف آمده رتبه سلطانی یافت و از مواضع آذربایجان تیولات متعرقه دارد.

استاجلو سه نفر رتبه امارت داشتند:

محب علی سلطان ولد بکتش خان حاکم نساء خراسان بود.

مقصود سلطان کنگرلو حاکم نخجوان.

ابو القاسم سلطان ولد پیر غیب خان شرفلوء حاکم حله عراق عرب.

و از طایفه رفیعه ذوالقدر امیر خان مهردار حاکم دار الامان کرمان ولد رستم سلطان سوکلن.

ابراهیم سلطان قورغلو حاکم سرخس خراسان.

درگاهقلی سلطان قورغلو نواده شاهقلی خلیفه مهردار که دختر زاده ندر خان مهردار است و حاکم بعضی محال فارس بود.

سلیم خان شمسالدینلو که سابقا از امراء قراباغ بود و حاکم قلعه آخسقه شده بود.

خلیل سلطان ولد کلبعلی سلطان ایمور از امراء قراباغ است.

مستدام سلطان حاجیلر حاکم کبود جامه استراباد

از طایفه قاجار دو نفر: طهماسب قلی خان ولد امیر کونه خان که بجای پدر بیگلربیگی چخور سعد و از امراء بزرگ است.

بیکر خان ایگیرمی دورت از امراء قراباغ و حاکم بردع است

و از افشار سه نفر: کلبعلی سلطان ولد قاسم خان ایمانلو حاکم ارومی.

اردوغدی خان آلپلو حاکم فراه و اسفزار خراسان.

امامقلی سلطان اوسالو حاکم گاو رود

و از ایـل ترکمان دو نفر: پیر بوداق خان پرناک ولـد شاه بنـده خان که بجای والـد حاکم دار السـلطنه تبریز و بیگلربیگی آذربایجان است.

حسن سلطان اردکلو حاکم قپانات.

اسپرهلو شکاری سلطان حاکم اردبیل و سراب.

روملو یک نفر باسم حیدر سلطان قویله حصارلو حاکم تنکابن گیلان.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۸۶

قراداغلو یک نفر باسم برهان الدین خلیفه ولد الیاس خلیفه حاکم قراجه داغ.

بیات سه نفر: یار علی سلطان حاکم قلعه بایزید،

گدا علی سلطان حاکم ماکو،

بدر سلطان حاکم بعضی محال چخور سد بود.

از طالش دو نفر سارو خان نواده بایندر خان حاکم آستارا،

بدرخان سلطان که بجای یادگار علی سلطان که بمنصب خلفائی سرافراز و حاکم بعضی محال طوالش بود.

آلپائوت یک نفر باسم منصور سلطان که در شیروان الکاء دارد.

جاگیرلو یک نفر باسم محمد سلطان که حاکم شکی است.

قزاقلر یک نفر باسم شمسی خان حاکم دارابجرد بود و حاکم آخسقه شد.

بایبردلو باسم مراد خان سلطان که حاکم ارسبار است

از طوایف الوار و اکراد که در این عهد رتبه ایالت و خانی و سلطانی داشتند هفده نفرند حسین خان عباسی لرفیلی بیگلربیگی لرستان و از منظوران انظار شفقت بود.

خان احمد خان اردلان ولد هلو خان بیگلربیگی شهشره و زور از امراء بزرگ است.

خلیل خان ولد جهانگیر خان که حاکم لر بختیاری است.

عاشور خان چکنی حاکم مرو شاهیجان و از امراء معتبر است.

احمد سلطان چکنی ولد جامی سلطان حاکم دار المؤمنین سبزوار.

سلمان خان سوباشی دنبلی حاکم چورس و سلماس.

امامقلی سلطان سیاه منصور حاکم اسفراین خراسان.

رضا قلی سلطان سیاه منصور حاکم قلعه بست زمینداور.

بیرام علی سلطان صوفی حاکم دیلمان گیلان که از عشایر اکراد است.

علی مرادخان ولد گنجعلی خان زیک که از امراء بزرگ و بجای پدر [۷۶۳] بیگلربیگی ولایت قندهار است.

مقصود سلطان دنبلی حاکم برکشاط.

علی جان سلطان شقاقی که از امراء و میر ایل مذکور است.

شجاع الدین سلطان سورله که از امراء شیروان است.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۸۷

نفس سلطان گروس حاکم قلعه لک بغداد و توابع درتنک است.

گدائی سلطان کولانی حاکم زنجان.

قلندر سلطان کله‌گیر میرایل مذکور و از امراء آذربایجان است.

مصطفی سلطان جستانی ملقب بابدال علی حاکم جستان توابع بغداد و طایفه مختلفه.

جغتای و میران اویماق یقه ترکمان صاین خانی و غیره خراسان که داخل جغتایند دوازده نفرند: تاریخ عالم‌آرای عباسی ج۳ ۱۰۸۷

دفعه اول طوایف رفیعه قزلباش و اویماقاتی تحت طوایف قزلباش ..... ص : ۱۰۸۴

رامعلی سلطان قرابیات حاکم نیشابور اولاد بابا الیاس.

علیار خان گرایلی که از امراء بزرگ و میرایل گرایلی حدود استرآباد خراسانست.

احمد سلطان مچکی حاکم ترشیز خراسان.

فریدون حسین سلطان نواده ابن حسینخان فیروز جنک حاکم تربت حیدریه خراسان.

قلندر سلطان توکلی حاکم ولایت جام.

طهماسب قلی سلطان ولد محمد سلطان قرابیات حاکم شوشتر و دزفول خوزستان.

شاهولی سلطان جلایر حاکم پساکوه مشهد مقدس.

شاهقلی سلطان قمری حاکم جهان ارغبان خراسان.

اغورلو سلطان جلایر، رحمن قلی سلطان قزلباش،

میر محمد سلطان غوری ولد میر شادی سلطان ازمران اویماق تابع دار السلطنه هرات.

میر حیدر سلطان جمشیدی حاکم کرخ هرات رود.

سایر جماعت قبایل مختلفه که از اویماقات قزلباش نیستند و در سلک امراء عظام انتظام یافته هشت نفرند در آذربایجان.

آقا خان میر مقدم که از ایل اتوزایکی قراباغ و حاکم مراغه است.

سارو خان سلطان سلماسی میر جماعت لک سلماسی.

کلب رضا سلطان زنوزی از امراء آذربایجان است

و از جماعت سیل سپر یکنفر باسم:

خلیل سلطان و اینجماعت اویماقات متفرقه‌اند که در ولایت روم بنهب و غارت مشغولی داشته‌اند و خود را سیل سپر نام نهاده‌اند یعنی پاکروب و چنانچه در قضایای ایام تسخیر آذربایجان اشعاری شده دو هزار خانوار از روی ارادت و اخلاص بدین درگاه آمده جمعی از ایشان در سلک قورچیان عظام انتظام یافته تتمه بملازمت خلیل سلطان مذکور مأمور شدند.

نور الدین سلطان پایدار از عشایر تراکمات شیروان است و همیشه در تابینی حاکم تفلیس بخدمات آنجا قیام داشته و دارد.

و در خراسان ملک جلال الدین ولد ملک محمود حاکم سیستان که از نژاد ملوک صفاریه‌اند.

شیرخان افغان حاکم پشنک توابع قندهار.

مقدود سلطان افغان تابع قندهار.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۸۸

## دفعه دویم در ذکر امراء عظام غلامان درگاه که رتبه خانی و سلطانی یافته‌اند

چون در ایام فرماندهی حضرت گیتی ستانی فوجی کثیر از این طبقه توفیق اسلام و سعادت غلامی این درگاه ملایک مقام دریافته اکثر از عهد صبی در ظل مرحمت و سایه تربیت آن حضرت نشو و نما یافته و باطوار حمیده‌اش آشنا گشته استعداد امارت و قابلیت مناصب خانی و مراتب سلطانی بهمرسانیده بودند لهذا بعضی از امراء قزلباش و حکام ممالک که از جهان فانی بعالم جاودانی ارتحال نموده در میانه آن اویماق کسی که شایستگی تربیت و تفویض منصب عالی امارت داشته باشد نبود یکی از غلامان خاصه شریفه را که بوفور عدالت و کاردانی و شجاعت و دلیری و جانسپاری در راه ولینعمت از اقران ممتاز بود بامارت آن ایل و قشون و لشکر و حکومت آن الکاء تعیین میشدند و از این طایفه بیست و یکنفر در حین ارتحال آن حضرت برتبه ایالت و خانی و مرتبه امارت و سلطانی سرافرازی داشتند.

از آنجمله امامقلی خان ولـد اللّه ویردیخان که بجای والـد بیگلربیگی فارس و کوه گیلویه و لار و بحرین و جرونست و با امراء تابین او که بحکومت اشـتغال دارنـد چون عزل و نصب ایشـان منوط برای بیگلربیگی مـذکور است اسـامی ایشـان معلوم مسود اوراق نبود صفی قلی سلطان ولد امام قلیخان بجای ابراهیمخان والی لار بحکومت آن دیار سرافراز گشته و از امراء بزرگ است.

داود خان برادر امام قلی خان بجای محمد قلیخان قاجار که بنابر تقصیری که از او در قضیه موراو گرجی صدور یافته بود از ایالت و امیر الامرائی قراباغ معزول گشت بیگلربیگی آن ولایت و میر ایل و اویماق قاجار است.

صفی قلیخان گرجی ملقب بشیر علی که بیگلربیگی عراق عرب و قورچی باشـی و متولی روضات مقدسات [۷۶۴] و عتبات عالیات است و چنانچه در شـرح آمد و رفت حافظ احمد پاشا بر سـر بغداد اشارتی بدان شده از خان مشار الیه در آن واقعه مردانگیها بظهور پیوست و الحق شایسته تربیت بود.

خسرو خان بیگلربیگی دار المؤمنین استرآباد و سردار قشون و لشکر آنجا است.

منوچهر خان ولد مرحوم قرچقای خان سپهسالار که بجای والد حاکم مشهد مقدس معلی است.

قزاق خـان چرکس که بجـای ذوالفقـار خان و یوسـفخان بیگلربیگی شـیروان و میر قرامانلو و چئوشـلو و سایر غازیان قشون و لشـکر ایشان است.

فرخ سلطان در عوض یوتم سلطان حاکم دربند و شابران شیروان و میر غازیان بیات و روملو و غیره لشکر آنجا است.

گرگین سلطان که بجای میر جنبی حاکم گسکر گیلان و غازیان جنی است.

یوسف سلطان میر ایل چمشکزک کرد و حاکم خبوشان خراسان است.

جمشید سلطان گرجی میر اویماق ایدلوء افشار و حاکم ابیورد خراسان است.

اغورلو سلطان دستکش مشهور احاکم ولایت درون خراسانست.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۸۹

اوتار سلطان میر ایل پازوکی و حاکم خوار و سمنان و دماوند و فیروزکوه است.

نوروز سلطان میر ایل جوانشیر اتوزایکی و از امراء قراباغ است.

خسرو سلطان حاکم ماروچاق و مرغاب و میر فوجی از غازیان شاملو است.

## ذکر صدور عالیشأن و وزرای اعظم و مستوفیان ارباب قلم زمان نواب گیتی ستانی

هر چنـد در طی وقـایع هر سـال و هنگام تفویض مناصب اسامی سامیه ایشان جابجا در محل خود رقم ثبت یافته و در این مقام موهم شایبه مکرر است اما تذکار آن ظاهرا زیاده نامناسب نیست لهذا بتحریر آن میپردازد بالجمله صدور عظام فرخنده فرجام آن حضـرت هفت نفرند

در اول جلوس همایون امیر ابوالولی انجوی شیرازی بود که شـمه از احوالش در صدر صحیفه اول در طی احوال سادات عظام زمان شاه جنت مکان نگاشته کلک بیان گردیده و در زمان نواب سکندر شأن و ایام اقتدار ابو طالب میرزائیان از منصب قضاء عسکر ظفر اثر برتبه صدارت ارتقاء یافته بود بعد از جلوس همایون بدستور سایر ارباب مناصب آنزمان رقم عزلیت بر صحیفه حالش کشیده شد بعد از اندک زمانی چون در شایسـتگی اینمنصب از سایر سادات و فضـلای عصـر امتیازی داشت دیگر باره بدین منصب سـرافرازی یافته تا بیست سال من حیث الانفراد صدور بود

و بعد از او قاضی خان ولد میرزا برهان که از سادات سیفی حسنی قزوین و اقوام قاضی جهان وزیر.

و میر جلال الدین صـلائی که از سادات عظیم القدر شهرسـتان اقوام میر فضل اللّه و سـید فاضل مسـتعد قابل بود رتبه صدارت یافتند

میر جلال الدین حسن مذکور در حین تسخیر قلعه شماخی شیروان فوت شده.

میرزا رضی برادرزاده او بجای عم بین الاماثل بدین رتبه گرامی معزز و نامی گردیده از وفور قابلیت مرتبه مصاهرت حضرت اعلی دریافته برشد و کاردانی تولیت اوقاف سرکار خاصه آن حضرت که بر حضرت عالیات چهارده معصوم علیهم السلام وقف فرموده‌اند و منصب مهرداری توقیعات مبارکه حضرت عالیات علاوه منصب صدارت گردید و او در سفر آذربایجان مریض گشته در سال هزار و دویست شش بعالم بقا پیوست و قاضی خان بجهت دلیری که در صارف مصارف اوقاف داشت و مرضی طبع مبارک نبود معزول گردید.

منصب میرزا رضی بمیر صدر الدین محمد ولد او که دختر زاده حضرت اعلی است و در آن هنگام کودک رضیع بود تفویض یافته.

میرزا رفیع عمزاده‌اش حسب الامر الاعلی بنیابت عمزاده خود کافل امور مذکور گشت و منصب قاضی خان بقاضی سلطان تربتی الموسوی که متولی سرکار فیض آثار رضیه رضویه بود تفویض یافت لیکن در همان چند روز که در دار الارشاد اردبیل پای بوس منصب عالی صدارت کرد بیمار گشته مثال اجل را امتثال نموده خطاب صدارتش بتوقیع ختم مختم گردید.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۹۰

بعد از فوت او میر رفیع الدین محمد خلیفه ولد مرحوم میر شجاع الدین محمود اصفهانی که در آن ملک بسادات مازندرانی معروفند و شمه از اوصاف کمال و بزرگی قدر و منزلتشان در صحیفه درج شده مفوض گردید و میرزا رفیع مذکور شرف مصاهرت دریافته از مرتبه نیابت پای رفعت برتر نهاده اصالهٔ بدستور میرزا رضی طغرا و امثله و احکام را باسم سامی خود موقع و موشح ساخت و در سنه یکهزار و سی و چهار میر رفیع الدین محمد خلیفه بجوار رحمت یزدانی پیوسته منصب عالی صدارت کل ممالک من حیث الانفراد با منصب تولیت و مهرداری حضرات عالیات بخدمتش تعلق گرفته اکنون بدین مراتب بلند و مدارج و مناصب ارجمند سرافرازی دارد.

## اسامی سامیه وزرای اعظم

وزرای اعظم زمان دولت آن حضرت نیز بدستور صدور هفت نفرند

در اول: جلوس همایون میرزا شاهولی ولد میرزا احمد بن میرزا عطاء الله که در زمان شاه جنت مکان شمه از احوالش در طی وزراء ممالک [۷۶۵] رقم پذیر کلک بیان گشته و میرزا احمد مذکور پسر او تعلیق نویس بیبدل و در علم انشاء مهارت کامل داشت بنابر منازعه که میانه او و میرزا سلمان وزیر بود در زمان نواب سکندرشأن وزارت مرشد قلیخان اختیار نموده بخراسان رفت و در آنجا تهیج فتنه عباسیگری کرده در سالی که نواب سکندرشأن با عساکر عراق متوجه دفع فتنه گردیده مرشد قلی را در قلعه تربت حیدریه چنانچه در محل خود ذکر شده محاصره کردند بختم بیگ نام برادرزاده میرزا احمد باغوای تحریک میرزا سلمان بقلعه درآمده در زمان فرصت عم خود را بیرون انداخت مرشد قلیخان بنا بر حقوق خدمت و جانسپاری او میرزا شاهولی پسر او را که هنوز خردسال بود بجای پدر وزیر خود کرد و در حینی که حضرت اعلی بعراق تشریف آورده بر تخت سلطنت قرار گرفت مشار الیه در خدمت مرشد قلیخان نشو و نما یافته شایستگی منصب عالی داشت حسب الصلاح مرشد قلیخان برتبه وزارت اعظم سرافرازی یافت.

دویم: میرزا محمد کرمانی که از جانب مادر از سادات کججی تبریز و از اقوام میرزا کبریا بود و بعد از واقعه شهادت سلطان حمزه میرزا بصلاح امراء در زمان ابوطالب میرزا وزیر و اعتماد الدوله شده در انتظام دولت او سعی مینمود.

بعد از جلوس همایون اعلی و استخلاصش از مصادره و مؤاخذه در سفر خراسان رفیق و با اردوی معلی همراه بود و در قضیه قتل مرشد قلی با قتله او همراز بود و در خفیه با حضرت اعلی در آنواقعه همزبان و دمساز بود و از آنحضرت نوید منصب وزارت یافته بود بعد از قتل مرشد قلی حضرت اعلی بوعده وفا نموده او را برتبه عظیم القدر وزارت اعظم سرافراز فرمودند لیکن از وفور رشد و

بلنـد پروازی و خودسـری که جبلتش بـآن مفطور بود و زیاده رویها از او بظهور میرسـید که پسـندیده طبع اشـرف نبوده باعث تربیت ابوطـالب میرزا نیز شـده بود در دوغابـاد زاوه و محولاـت بتحریـک امراء عظـام گرفتـار گشـته در همـان چنـد روز مقتول گشت ایام وزارت و اقتدارش زیاده از ششماه نبود.

سیم: میرزا لطف اللّه شـیرازی که وزیر شاهزاده مغفور سـلطان حمزه میرزا بود بعد از واقعه شـهادت شاهزاده از وزارت معزول گشـته میرزا محمـد چنانچه مـذکور شد وزیر شده بود و او نیز بعد از مؤاخذه و مصادره در سـفر خراسان همراه بود و بعد از قتل مرشد قلی وزیر نواب خورشـید احتجاب علیه عالیه شـده بود بعد از قتل میرزا محمد بسـعی نواب خورشـید احتجاب وزیر اعظم و اعتماد الدوله گشت وزارت با ایالت جمع کرده صاحب جیش و لشکر و طبل و علم گردیده و دو سال من حیث الاستقلال بامر

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۹۱

وزارت پرداخت در اواخر بجهت اطوار ناهنجار پسـرش میرزا محمد زمان که از غرور جهل و جوانی ارتکاب اعمالی که مرضی طبع مبارک اشرف نبود معزول گردید.

چهـارم: حـاتم بیک ولـد بهرام اردوبادی که شـمه از احوالش در این کتاب مرقوم کلک بـدایع نگار گشـته در ازاء حقوق خـدمات سابقه و لاحقه و جان سپاری یک برادرش ابو طالب بیک که عبدالله خان در حین محاصره هرات که او از جانب علیقلی خان شاملو برسالت آمده بود در دهان توپ نهاده بقلعه انداخت در مقام تربیت او درآمده بمنصب استیفاء ممالک سـرافراز فرموده بودند بعد از عزل میرزا لطفی بوزارت اعظم سربلندی یافت و تا مدت بیست سال در کمال اقتدار و استقلال وزیر و اعتماد الدوله بود در پای قلعه ارومی چنانچه در طی قضایای آن ایام سمت گزارش یافته فوت شد.

پنجم: خلف ارجمنـدش میرزا ابو طالب که اوصاف کمالش در صـدر صـحیفه اول رقم نگارش پـذیرفته در آغاز جوانی و نشو و نما در ازاء حقوق والـد و اجـداد بجای والد بدین رتبه عالی ارجمندی یافت و تا ده سال متکفل امر وزارت بوده بجهت بعضـی امور که لازمه نشاء جوانی و غرور جاه و منصب است از این عطیه والا مهجور گشت که ایامی بنیک و بد زمانه سازگار بتجربه نشـیب و فراز روزگار مهذب گردد.

ششم: سـلمان خان ولد شاه علی میرزا ابن عبد الله خان اسـتاجلو که فی الجمله قابلیت و اسـتعدادی داشت برتبه وزارت ارتقاء یافته تا مدت پنجسال شاغل مشاغل وزارت دیوان اعلی بود در اصفهان مریض گشته بعالم بقا پیوست.

هفتم: سـلطان العلمائی و دسـتور الوزرائی خلیفه سلطان خلف موفور الشرف میر رفیع الدین محمد صدر که شرف مصاهرت حضرت اعلی دارد چنـانچه در محل خود اشـعاری شـده و مآثر جلال و مفاخر کمال والـد ماجـدش در این اوراق سـبق ذکر یافته بـدین رتبه گرامی معزز و سـربلند گردیـد و بهمه جهتی مورد تربیت و مشـمول نوازش و الطاف شاهانه گشـته من حیث الاسـتقلال بامر وزارت پرداخت و الحق سـید بزرگ عالیشأن و فاضل دانشـمند نیکو اخلاق است و از عهـد صبی و اوان حد تمیز و نشو و نما تا زمان ارتقاء بمـدارج علیـاء منصب مـذکور خلاـصه عمر گرامی را صـرف مطـالعه و مباحثه کرده در فنون علوم معقول و منقول سـرآمد روزگار گردیده و در اندک زمانی بوفور فهم و فطرت عالی و طبع مسـتقیم در علم حساب دانی مهارت کامل یافته برأی صایب و فکر ثاقب او را در دقـایق امر وزارت ترقیـات عظیم روی داد بنوعی بلوازم این منصب عالی اشـتغال دارد که تصـرفاتش در علم حساب قانون و نتایـج ارقام سـعادت انتظامش از حروف خطا مصون است و ذات کامل الصـفاتش جامع کمالات صوری و حاوی فضایل و اسـتعداد معنوی و شایسـتگی این رتبه والاـ[۷۶۶] و زیبنـدگی این منصب علیـاء از جبهـهٔ آمالش ظاهر و هویـداست والی غایـهٔ من حیث الاـ ستعداد و الانفراد شاغل این مشـغله عظیمه است و در حسن خلق و اوصاف حمیده‌اش هر چند خوض رود اندکی از بسیار در دیباچه اظهـار نمیتوانـد نهـاد ریـاض آمال ارباب قلم و اصـحاب فضل و کمال از رشـحات کلک گهربارش مخضـر و شاداب است و ارباب قابلیت و استعداد در ظل رأفت و امتنان آنصاحب دولت مسرور و کامیاب.

وزو رسم وزارت تازه گردیدز نام او بلند آوازه گردید و الیوم مسند وزارت از وجود شریفش مزین و آراسته و سریر دولت از سلامت

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۹۲

نفس و کاردانی و خیر اندیشی عمیمش محلی و پیراسته است امید که از عمر و دولت تمتع و برخورداری یابد.

## ذکر اسامی شریفه مستوفیان ممالک

مستوفیان عظام زمان فرخنده فرجام آن حضرت نیز بدستور صدور و وزراء اعظم هفت نفر بودند.

خواجه شکر اللّه دنیانی اصفهانی که در خراسان در خدمت آن حضرت بود و در رکاب اقدس بعراق عرب آمده سه سال مستوفی الممالک بود مرد آدمی درویش نهاد و بسلامت نفس اتصاف داشت و محاسب کاردان بود و از اقسام شکار بشکار تازی بسیار مولع بود و در ششماهه بارس ئیل مطابق سنه معزول شده حاتم بیک اردوبادی وزیر بیگتاش خان مستوفی الممالک گشت و ششماه بدان خدمت قیام داشت و در اول توشقان ئیل سنه الف چنانچه در طی اسامی وزراء ذکر شد مورد تربیت شاهانه گشته بمنصب عالی وزارت اعظم ارتقاء یافت.

آقا شاه علی دولت آبادی اصفهانی برتبه ارتقاء سربلندی یافت دوات قلم طلاء مرصع که تا آن غایت رسم نبود که بمستوفیان داده شود باو داده شد در علم سیاقت و نویسندگی استاد المحاسبین و محاسب کاردان بود و بسلامت نفس و خیر اندیشی اتصاف و تا شش سال من حیث الاستقلال بدان خدمت پرداخت بتاریخ ست و الف باجل طبیعی فوت شد بنابر شفقت شاهانه بآن سلسله منصب مذکور بآقا میرزا علی برادرش تفویض یافت و دوات و قلم مرصع مذکور باو اختصاص یافت او نیز مرد سنجیده خوش سلوک پرهیزگار و کم طمع بود و نسخه تشخیص جمع و خرج ممالک محروسه که حاتم بیک طرح کرده بود و امروز قدوه و قانون دفترخانه همایون است در زمان استیفاء او تمام یافت و تا پنج سال مستوفی الممالک بود و از درویش نهادی و عدم رشد و استقلال مورد اعتراض متعرضان و اضداد گشته معزول گشت.

معزا ابراهیما شیرازی که از زمره معترضان او بود بدین رتبه سرافرازی یافت و در کمال استقلال و بلند پروازی بلوازم خدمت اشتغال مینمود و از زیادتی رشد و بد سلوکی با ابنای جنس و ارباب قلم از او رمیده در مقام عیب جوئی درآمدند و از بی‌پروائی و بیشعوری که از کیفیت باده جاه و منصب خیر و خبطی چند در محاسبات گیلان مبلغهای کلی فرو گذاشت کرده بود میرزای عالمیان که خود مؤدی حساب بودند آن اطلاع یافته بعرض اقدس رسانید بنابر آن رقم عزلیت بر صحیفه حالش کشیدند ایام منصبت یک سال و نیم بود.

در اول ئیلان ئیل میرزا قوام الدین محمد ولد میرزا حسن کفرانی اصفهانی که وزیر حسینخان شاملو امیر الامراء خراسان و در علم سیاق و نویسندگی شاگرد خلف آقا شاه علی بود بر مسند استیفاء تمکن یافت آدمی خلیق نیک نفس بود با کمال استقلال و بزرگ منشی بغایت درویش نهاد و خیر و صاحب همت بود فقراء و درویشان و ارباب صلاح و اصحاب زهد و تقوی از موائد احسانش بهره‌ور بودند و تا پانزده سال مستوفی الممالک باستقلال بود در سال شانزدهم دعوت حق را اجابت نموده بدار بقا پیوست بعد از فوت او میرزا سعید نواده خواجه قاسم بدین رتبه والا ارجمندی

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۹۳

یافت و تا حین ارتحال شاه گیتی ستان حسب الارث و الاستحقاق مستوفی الممالک بود و اکنون بدستور بخدمت مذکور مشغولی دارد و از وزراء جزو زمان آن حضرت چند وزیر ذیشان صاحب اعتبار که بودند مثل میرزا محمد شفیع وزیر دار المرز و مازندران و خراسان که بخطاب میرزای عالمیان سرافراز بود و خواجه محمد رضای وزیر آذربایجان که لقب فدویت داشت و دیگر وزرای

اصفهان و کاشان و غیرهم بعالم بقا پیوسته بودند و از وزرائی که در حین ارتحال راتق و فاتق مهمات دیوانی بودند دو نفر صاحب جاه و عزت و ثروت و مکنت بودند.

میرزا تقی مشهور بسارو تقی نواده خواجه عنایت که در زمان شاه جنت مکان وزیر حسن بیک یوزباشی بوده و مومی الیه در سنه یکهزار و بیست و پنج که قشلاق همایون در دانقی واقع شده بود او وزیر بیگلربیگی قراباغ بود کما ینبغی بلوازم خدمت پرداخت نواب گیتی ستانی آثار رشد و کاردانی از ناصیه احوالش مشاهده نموده در مقام تربیتش درآمد و در همان ایام بوزارت کل ولایت طبرستان که عبارت از مازندران بهشت نشان و رستمدار بوده باشد سربلندی یافته روانه آن صوب شده حسن سعی و کاردانی او در خدمات مرجوعه سیما انجام عمارت و ضبط و نسق مملکت و توسیع طرق و شوارع و غیر ذلک در ضمیر منیر اشرف بیشتر از پیشتر سمت ظهور یافته روز بروز در تربیتش می‌افزودند تا آنکه بمزید عزت [۷۶۷] و اعتبار محسود اقران گشته از جمله مقربان محفل قدس و محرمان سرایر انس گردید تا حین ارتحال آن حضرت بدان منصب سرافرازی داشت و همیشه خدماتش مستحسن طبع اشرف بود.

خواجه جلال الدین اکبر غوریانی وزیر خراسان که از اعیان ولایت غوریان هرات بود و در زمان تسلط اوزبکیه بدولتخواهی قزلباش متهم بوده انواع جور و تعدی کشده بود بعد از فتح خراسان در ازاء دولتخواهیها که از او بظهور رسیده بود مورد شفقت و تربیت گشته بخدمات دیوانی آنجا مأمور گردید و بحسن خدمات منظور نظر شفقت گشته بوزارت کل ممالک خراسان ارتقا یافته صاحب املاک کلی و رقبات موروثی و مکتبی بود از تقدیرات آسمانی ضعف قوی بر باصره او طاری گشته دیده‌هایش بالکلیه از دیدن عاری و عاطل گردید و آن حضرت بنابر پاس حقوق خدمت از آن ابتلای او اغماض عین فرموده بهماندستور منظور انظار عنایت شاهانه بود با عدم بصیرت و بینائی برتق و فتق امور وزارت میپرداخت و بمحض توجه و التفات خسروانه نقصی بمنصب او راه نیافت و تا مدت دوازده سال ایام نابینائی وزارت کل خراسان کرد و در ازمنه سابقه و قرون ماضیه همانا نظیر این معنی وقوع نیافته باشد که در عهد این شهریار حق شناس بنده نواز وقوع یافت و ذکر سایر وزراء جزو ممالک زیاده فایده نیست.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۹۴

## فقره چند در ختم کتاب

للّه الحمد و المنهٔ که این نسخه عالم آرا که عبارت از صحیفه ثانی و صادرات احوال خسرو ظفر قرین بیهمال و واردات ایام فرماندهی شهریار غفران مآل عباسی است صورت تسوید یافته رقم اختتام پذیرفت و یحتمل که بعضی فقرات طفیلی آنچه مقصود بالذات بود در این کتاب عالم آرا در رشته تحریر درآمده باشد که محل اعتراض معترضان بوالفضول تواند بود.

اکنون وقت آنست که کلک سخن پرداز از هرزه درائی باز آمده زبان صدق بیان را بخوشترین کلامی:

«ببوی مشک معطر بآب گل مرشوش»

اعنی دعای بی‌ریای دوام دولت و قوام سلطنت پادشاه اسلام کهف انام ماه جهان افروز سپهر عدالت و عالم آرائی آفتاب عالمتاب کشور عظمت و فرمانروائی خاقان بلند قدر والا مکان شاهنشاه قضا قدرت قدر توانا برازنده تخت فیروز بخت اکاسره و کیان خلاصه فرمانروایان عرصه جهان فرازنده اعلام جهانگشائی شاهی زیبنده اورنک جهان آرای شاهنشاهی گوهر بحر خود در دریای وجود سلطان سرافراز شهریار هنر پرور مسکین نواز که بصفات حسنه جود و سخا آراسته و بداد و دهش بی‌اندازه بزیور مرحمت و اتفاق پیراسته در ایجاب سئوالات ارباب حاجات

بیت

نرفته لا بزبان مبارکش هرگزمگر در اشهد ان لا اله الا الله السلطان ابن السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان الموید

من عند الله الملک المستعان ابو مظفر ابو المنصور شاه صفی بهادر خان الصفوی الموسوی بهادر خان جلد طلال دولت العظمی الی یوم الحشر و المیزان تازه و تر ساخته ریاض سخن پردازی را بدعای اجابت انتمای آن شهریار جهان آرا و ثنای سعادتمندی که شمه از مفاخر جلالش در صدر صحیفه اول رقم نگارش یافته و این اوراق چون اوراق نه رواق فلک باسم سامیش تزیین پذیرفته شاداب گرداند خداوندا این نوباوه بوستان شهریاری و تازه نهال گلشن جهانداری را بلطف ازلی و حسن تقدیر لم یزلی بر فراز مسند فرمانروائی جد بزرگوار و اورنک کشور ستانی مهین جد عالی مقدار سالهای بسیار الی یوم القرار پاینده و مستدام داشته عالمیان را در ظل ظلیل مرحمت و عاطفتش آسوده دار و بیادگار جد فردوس مکان گیتی ستان عمر طبیعی و فراغ خاطر ارزانی داشته بر اعادی دین و دولت مظفر و منصور گردان.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۹۵

بیت

تو توفیق مسکین نوازیش ده‌بر اعدای دین سرفرازیش ده و امینان بارگاه عزت و مقربان بساط قرب و منزلت و خواص و عوام بل کافه انام سیما آن سعادتمند اخلاص شعار ذوی الاحترام دستور رفیع قدر عالیمقام را که طالب ازدیاد عمر و دولت و خواهان تصاعف جاه و حشمت این خسرو بلند قدر گردون بسطت سپهر مقدارند از موايد احسان دولت پایدارش تمتع و برخورداری ده آمین یا رب العالمین.

در صدر صحیفه اول این دفتر اشعاری شده که بعد از تسوید این تاریخ عالم آرا اگر عمر وفا کند و فرصتی از مشغله کسب معاش که تضیع اوقات شریف عالمیان و ناگزیر بر کافه آدمیانست بدست افتد منتخبی از نوادر حکایات و خلاصه و سرخوشی از غرایب روایات چه آنکه افاضل متقدمین و متأخرین بر صحیفه بیان نگاشته در صفحه روزگار بیادگار [۷۶۷] گذاشته‌اند مثل کتاب افادت انتساب جامع الحکایات و عجائب المخلوقات و حیوة الحیوان و کتاب فرج بعد الشدة و گلستان و نگارستان و اخلاق ناصری و محسنی و جلالی و امثال ذلک که هر یک گنجینه ایست مملو از لالی آبدار و مخزن الاسرار ابرار و چه آنکه در مدت حیات که در حین اتمام این صحیفه صفوف نهاد که شماره آن بهفتاد رسیده بدیده بصیرت دیده و بگوش هوش از پیران روزگار دیده شنیده در یک سفینه جمع نموده از هر خرمن مستعدان خوشه و از مائده افضال هر کس توشه برداشته چون در یوزه گران کوی بینوائی دامنی پر نماند و مجموعه مختصری پرداخته بدین صحیفه انضمام دهد و این مقالات آشفته بی‌سرانجام بیمن توجه و اعزاز آن عالیقدر دوست پرور مخلص نواز سرانجامی یافته قابل کتابخانه همایون شهریار زمان قاآن دریادل سپهر آستان و امینان دولت ابد توامان گردد و از این قلیل البضاعة سرگردان بادیه استعداد نعم البدل اولاد یادگاری ماند تا غایت که مشغول تسوید گرامی نامه بود فرصت آن نشد زیرا که تألیف را دلی باید فارغ از همه مشاغل و خاطری آسوده از هوسناکی دل که مصالح و دست افزار آنرا جمع آورده بتالیف آن نسخه پردازد و جمی از شعراء سخنور و سخنوران بلاغت گستر در زمان آن حضرت هنگامه سخن پردازی از تازه گوئیهای ایشان گرمی داشت ذکر نموده خاتمه کتاب را بآن آرایش دهد.

چون در حین اتمام این نسخه عالم آرا اسباب آن نیز جمع نبود قلم تقدیر تحریر آنرا حواله بوقت دیگر نمود اگر بعد الیوم عمر بیوفا وفاداری نماید و توفیق الهی یار و مددکار گشته فرصتی دلخواه چنانچه اشاره شد بدست آید بترتیب آن نسخه پرداز و مکنون خاطر و اندیشه ضمیر بظهور آید فهو المطلوب والا پیدا است که از خاطر افزوده چه آید و از شیشه شکسته چه تراود ارباب فطنت و ذکاء معذور خواهند داشت.

مصراع

«ای بسا آرزو که خاک شده»

این مطلع نیز از منظومات کمترین مناسب حال بود.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۹۶

بیت

صد وعده کرد یار و یکی را وفا نکردبر من چه جور بود که آن بیوفا نکرد امید که این شگرفنامه اقبال از اعتراض بوالفضولانه ارباب حقد و حسد دور بوده اگر بسهو و خطائی مطلع گردند در اصلاح آن کوشند و چشم عیب بین از آن پوشند.

پذیرای خوبی شو این نامه رامکن گرم در عیب هنگامه را

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۹۷

## افتادگی

### اشاره

اسکندر بیک منشی جلد اول (صحیفه اول) تاریخ عالم آرای عباسی را بر دوازده مقاله تقسیم میکند که متأسفانه در چاپ قدیم طهران فقط مقاله اول از صحیفه اول بچاپ رسیده است و چون چاپ کنونی را هم از روی آن طبع کرده‌اند لذا فاقد یازده مقاله دیگر بود. اینک که من قبول تهیه فهارس مختلف این کتاب را کرده‌ام بچاپ قسمت افتاده از روی دو نسخه خطی یکی مورخ ۱۰۸۴ هجری بشماره ۲۱۱۱ و دیگری غیر مورخ بشماره ۲۶۳ که در کتابخانه مجلس موجود است مبادرت میکنم تا رفع نقص کتاب شده باشد.

جای این قسمت افتاده پس از مقاله اول است که در صفحه ۳۷۳ سطر ۱۷ باتمام میرسد.

ایرج افشار

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۰۹۹

## مقاله دوم در ذکر توجه و استغراق آن حضرت بدرگاه الهی

چون آباء و اجداد آن حضرت با علو نسب سیادت و مراتب سلطنت معنوی فقر و درویشی و ریاضت و مجاهده را ضمیمه آن مراتب عالیه گردانیده از زمره ارباب سلوک و مشایخ و اهل اللّه بوده‌اند و همیشه خوارق عادات از آن برگزیده درگاه اله سزمیزده و آن حضرت نیز بمیامن این مواهب عظمی و وفور عقیدت و پاک اعتقادی بمقتضای الولد سرابیه مورد الهامات غیبی و مهبط فیوضات لاریبی و جامع سلطنت صوری و معنوی‌اند بحسب ارث بهره تمام از مقامات عالیه اجداد عالیمقام دارند و با وجود نشاء تعلق و باده مرد آزمای ظاهر آرائی که لازمه سلطنت و جهانداری و انتظام بخشی امور عالم است خوارق عادات از آن حضرت بسیار مشاهده شده که تفصیل آنها موجب اطناب است و هیچ وقت از توجه و استغراق بدرگاه الهی غافل نبوده در هنگام توجه و عرض حاجات چنان مستغرق بحر وصول درگاه احدیت میگردند که گوئیا از بدن خلع گشته‌اند و در جمیع امور دولت بتفأل و استخاره عمل نموده بی مشورهٔ الهی مرتکب هیچ امری از امور سلطنت و انتظام مهام مملکت نمیگردند و آنچه نص قرآن مجید نهی نماید اگر چه عاجلا بحسب ظاهر محظورات لازم آید مصلحت الهی را منظور داشته پیرامون نمی‌گردند.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۰۰

## مقاله سیم در اصابت رأی و دانش خداداد و حسن تدبیر که مطابق صحیفه تقدیر است

قطع نظر از شیوه مدحت گزاری و سخن سرائی آن حضرت بوفور فهم و فراست و ادراک عالی و علو فترت و دانش کامل

متصف‌اند و در امور متعارفه دنیا رأی صائب و فکر ثاقب دارند زیرا که چون بر مسند سروری قرار گرفت آئین جهانداری و قاعده حرب و لشکرکشی و آداب صف آرائی وداد و دهش در میانه سلاطین روزگار تازه ساخت و فرامین پسندیده‌اش کارنامه جهان و دستور العمل پادشاهان کامکار کامران گردید و از عهد صبی الی یومنا هذا وقایع عظیمه و محاربات و تسخیر قلاع و فتح بلاد که در زمان دولت ابد پیوندش روی داده با وجود رأی صائب عقلا و مدبران کاردیده که در ملازمت همایونش انتظام بخش امور دولت بودند در جمیع مواد رأی دوربین آن حضرت بر همه راجح می‌آمد و هر عقده که در مهام خلافت پیش آمد عاقبت بمفتاح رأی مشکل گشایش افتتاح یافت و هر تدبیری در هر باب اندیشید موافق تقدیر آمد و مهام اقبالش مانند تیر قضا و قدر بر هدف مراد راست آمد و آنچه در بادی الرأی در نظر عقلای دهر خطا مینمود عاقبت الامر بصواب مقرون گشت و این معنی بر عالمیان ظاهر و هویدا گردید که کل مهام انام و جزئیات امور خواص و عوام و متحتمات آئین جهانداری و لوازم امور کشور گشائی بالهام آسمانی و توفیق ربانی مستقلا نتیجه رأی صائب و تدبیر ثاقب و فکر متین و رأی دوربین آن حضرتست و احدی را در آن مدخلی نیست.

آنچه مخزون رأی انور اوست‌همه اسرار مبدأست و معاد

عقده‌های جهان دانش راهیچ طبعی چو طبع او نگشاد

طفل رأیش ز بس خردمندی‌میزند تخته بر سر استاد چون آن حضرت بنفس نفیس متکفل مهام سلطنت و عالم آرائی گردید با وجود حداثت سن و کثرت اعدا و قلت اعوان و انصار بالطاف الهی و نیروی بخت و مساعدت اقبال و دانش خداداد و خرد مادرزاد بی‌انتظامی امور دولت و بر همزدگی سلطنت بنوعی نظام و انتظام گرفت که:

مصراع

که خیره ماند در او دیده اولی الابصار

زیرا که ده سال متجاوز بود که ممالک ایران از پادشاه قاهر نافذ فرمان خالی بود و بعضی از جهلای لشکر و سران سپاه و معتبران طوایف از جهالت و نادانی و تیره رائی خودرای گشته دو گروه شده بودند و دامن حسن عقاید ایشان بلوث نااخلاصی آلوده شده و در هر سری سودائی پدید آمده بود

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۰۱

و بدینجهت خللها بمملکت راه یافته دشمنان قوی دست و ازبک از دو طرف طمع در مملکت ایران کرده در هر سال مملکتی از دست رفته بود و با اینحال و وفور اختلال همت بر تدارک احوال ایران گماشته اول جمعی از امرای مفسد و سران سپاه که برشد و بی‌اعتدالی خود ترقی نموده بمرتبه امارت و سلطانی و خانی رسیده بخودسری عادت کرده در میانه ایل و اویماق فساد انگیخته همیشه فتنه اندوزی میکردند و دفع دشمن خانگی کرده اولی دانسته یک یک از این طبقه را بوفور سعی و حسن تدبیر بدست آورده بدیار عدم فرستادند و مردم کارآمدنی را تربیت نموده بمراتب علیا و درجه امارت رسانیدند و رفته رفته آن شیوه مردم را فراموش شده اختلالی که واقع بود روی بانحطاط آورد، اوامر و نواهی پادشاهی در میانه لشکر نافذ گردید و ممالک از دست رفته بدست درآمده بسیاری از محال بر آن افزود، چنانچه در صحیفه ثانی جابجا در محل خود گزارش می‌یابد.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۰۲

## مقاله چهارم در شایستگی رتبه صاحبقرانی و ذکر مخاطرات و قرانات سعادت فرجام

بر انظار ارباب بصایر مستور نخواهد بود که بر القاب هر یک از سلاطین ما تقدم که عبارت صاحبقرانی افزوده‌اند اکثر تکلفات منشیانه و تواضعات مترسلانه است و این معنی در شأن معالی نشان حضرت اعلی کما هو حقه متحقق است زیرا که از روز ولادت با

سعادتش الی غایت قرانات مختلفه آسمانی روی داده که احکام آن ما صدق احوال آن شهریار است و بدلایل نجومی هر یک از آن قرانات مختلفه آسمانی بر خروج و ظهور صاحب قران ذوی الاقتداری دلالت می‌کند و کارآگهان اختر شناس که بدیده تأمل و تعمق در آن نظری نمایند بر ظهور سلطنت و ثبات دولت آن رفیع منزلت والا- مرتبت دلالت نموده ذات محمدت صفاتش مظهر آثار و احکام آن قراناتست بتخصیص قران علوین که در سال اثنی عشر و الف در برج قوس مثلثه آتشی واقع شد و احکامی که منجمان سلف خصوصا مولانا محیی الدین انار و پیازی که از مهره این علم شریف بوده نوشته‌اند دلالت بر ظهور صاحبدولتی مینماید که در زمان خجسته نشانش تغییرات در اوضاع روزگار و مذاهب و ادیان مختلفه شده خرابی باحوال بعضی از آن ممالک راه یافته اسر و نهب و قتل و غارت عظیم و شیوع وقوع یابد و این معنی در زمان فرخنده نشان آن حضرت در آذربایجان و شیروان و گرجستان روی نمود که مذاهب و ادیان باطله که بتصاریف ایام در آن ممالک انتشار داشت بشعشعه تیغ آبدار صاعقه کردارش خلل پذیر گشته از عبور لشکر قیامت اثر باقتضای فلک و مآثر قران خرابی ببعضی محال اسلامی راه یافت و خلقی کثیر از مسلم و غیر مسلم از اوطان جلا شده در سایر بلاد و امصار پراکنده گشته نهب و سبی و قتل و غارت عظیم در گرجستان وقوع یافته دقیقه از دقایق آن فرو گذاشت نشد و چندین هزار نفس از نسا و صبیان غیر ملت بحوزه مسلمانی درآمدند و بعرف و عقیده عوام الناس که معظم مخاطرات را قران می‌نامند آن حضرت از اوان رضاع الی یومنا هذا خطرهای عظیم و قرانهای بزرگ گذرانیده که هیچ صاحب قرانی را روی نداده:

اول- جدا شدن اطفال از مادر و پدر اعظم شداید و آلام است و آن حضرت را بدایهٔ این مخاطره عظیم روی داد.

دوم- آنکه در زمان اسماعیل میرزا که قتل شاهزاده‌گان وقوع یافته این فعل ناپسند منتهای مطلبش بود و شاه قلی سلطان یکان لله آن حضرت را در هرات بقتل آوردند حمایت الهی حارس و نگاهبان ذات اشرف شده پرده حجاب بر چهره جاه طلبان دنیاپرست کشیده شد و ذات مقدس آن دست پرورد قضا از کید و غدر طاغیان مصون ماند.

سیم- که اعظم مخاطرات است آن بود که علی قلیخان شاملو بقولی که بین الجمهور مشهود

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۰۳

گشت العلم عند الله از جانب اسمعیل میرزا بدین امر شنیع مأمور گشت و در ماه مبارک رمضان بهرات رسیده بالهام آسمانی بمضمون اللیل حبلی عمل نموده با وجود کمال بیم و هراس تا اختتام ماه رمضان صبر نمود و در شبی که وقوع این امر ناپسند تمهید یافته بود قاصد قمر منیر رسیده خبر فوت اسمعیل میرزا و مژده نجات رسانید و الحق ظهور اینحال عجیب از غرایب حالات صاحب قرانیست.

چهارم- آنکه بحسب تقدیر مخالفت میانه امراء خراسان و عراق روی داده نواب سکندر- شأن و شاهزاده عالیمکان سلطان محمد میرزا چنانچه در محل خود سمت گزارش یافت لشکر بخراسان کشیده بین الفریقین در تیر پل غوریان محاربه عظیم بوقوع پیوست و شکست بر لشکر خراسان افتاده حضرت اعلی در اثناء گیر و دار و شکست اعوان و انصار در صغر سن با چند نفر از ملازمان جان نثار از آن معرکه هولناک بسلامت بیرون رفته از آن حادثه سالم ماند.

پنجم- آنکه حضرت اعلی در هرات تشریف داشتند، چون در لوح قضا ثبت بود که آن بلده بدست اوزبکیه درآمده محصوران قتیل و اسیر گردند میانه علی قلیخان لله و مرشد قلیخان که با یکدیگر دو دوست موافق بودند وحشت و عناد پدید آمده مهم منجر بقتال گردید و از تقدیر الهی طبقه شاملو که در ظل لوای سعادت انتمای آن حضرت بودند چشم زخم قوی یافته مقهور گردیدند و در آن معرکه بر درع حضرت اعلی چند جا زخم تیر و علامت نیزه رسیده بود و المی بذات مقدس نرسید و بقوت جاذبه روح مقدس حضرت امام الجن و الانس بمشهد مقدس تشریف آورده از آن دو مخاطره عظیم سالم ماندند.

ششم- آنکه بیماریهای عظیم آن حضرت را طاری گشته بعنایات یزدانی از امراض مختلفه شفا یافتند و در شیراز از اسب افتاده چند

گاه صاحب فراش بودند و لطف الهی نگهبانی نمود.

هفتم- آنکه در روز جنگ جغال اغلی که ملازمان رکاب اقدس گرفتاران را بنظر خجسته اثر در می‌آوردند شخصی قوی هیکل زورمندی از اکراد مکری خنجری آبدار از موزه کشیده بر سر آن حضرت دویده خود را بر بالای بدن بی‌بدیلش انداخت و آن حضرت بدستیاری عنایت الهی و قوت سرپنجه مرحمت نامتناهی سردست آن بد نهاد را بدست مبارک گرفته خنجر از دست او بیرون کشیدند و از آن کید عظیم بدی بذات مبارک نرسید، چنانچه تفصیل این قضایا هر یک در محل خود سمت گزارش خواهد یافت، انشاء الله تعالی وحده العزیز.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۰۴

## مقاله پنجم در عدل پیرائی و امنیت طرق و ترفیه حال عباد

چون معظم امور سلطنت استقامت مملکت و امنیت طرق است و در ممالک ایران این شیوه مفقود گشته، تردد و آمد و شد خلایق بغایت دشوار شده بود آن حضرت در بدایت حال متوجه رفع این اختلال گشته تحقیق کردند که در هر ولایتی معظم قاطعان طریق چه جماعت‌اند، همت بر افنا و اعدام این طبقه گماشته در اندک زمانی اکثر سرداران این گروه را بحسن سعی و تدبیر بدست آوردند بعضی را که در میانه ایشان از این قبیل بیدولتان بودند رأی دوربینش مصلحت اندیشی کرده از سیاست ایشان گذشته بملاطفات گوناگون مطمئن خاطر ساختند و ایشان در ازاء این عطوفت و جانبخشی در مقام خدمتکاری و استرضاء خاطر اشرف درآمده راه خطا را گذاشته بمسلک انقیاد و فرمان پذیری درآمدند و بعضی دیگر را بی‌ملاحظه بشحنه سیاست سپرده خلایق را از شر آن طایفه آسودگی بخشودند و این معنی موجب امنیت طرق گشته تجار و سوداگران از اطراف و اکناف عالم بممالک محروسه تردد و آمد و شد آغاز نهادند و همیشه ترفیه حال رعایا نصب العین ضمیر انور بوده نیت حق طویتش مصروف بر آنست که خلایق و عباد الله در زمان دولت ابد مقرونش در مهاد امن و امان آسوده بوده دست تعدی که باعث تشویش خاطر خلق الله بود از ممالک کوتاه فرمودند، و از وجوهات دیوانی تخفیفات کلی برعایا داده‌اند:

اولا- وجوه سر گله عراق که قریب بپانزده هزار تومان عراقی میشود بمردم آن ولایت عنایت فرموده سکنه آن ملک را که وسط معموره ایران و مقر سلطنت ابد بنیان است باین عطیه عظمی از مردم سایر بلاد امتیاز بخشیدند، و دیگر در ماه مبارک رمضان کل شیعیان ممالک را از تکالیف دیوانی معاف فرموده مال یکماهه و احداث جمعی ممالک را که از قرار عمل دیوانیان قریب به بیست هزار تومان میشد برعایا تصدق نمودند که در آن ماه مبارک که ایام طاعت و عبادتست از خواست و طلب دیوانیان فارغ بال بوده بوظائف بندگی معبود حقیقی قیام نمایند، و همواره طبع شریف آن حضرت مایل آنست که احوال اهل فقر از عنا و تنگدستی بثروت و غنا تبدیل یافته عموم خلایق که در قلمرو همایونند صاحب مکنت بوده از رنج تهی دستی رهائی یابند و جمعی از اشراف و اعیان که بتصاریف زمان پریشان حال گردیده‌اند مساعده و رأس المال از سرکار خاصه شریفه بطریق حسنه داده‌اند که سرمایه کسب معیشت کرده برفاه حال روزگار گذرانند و مشغول الذمه بدیون رباخواران خسران مآل نباشند و مکررا مبلغهای کلی بر سبیل مساعده بجمعی از شیعیان فقیر الحال و ارباب عقیدت و اخلاص داده‌اند در ثانی الحال تصدق فرموده از ثواب آن دو حسنه بهره‌مند گردیده‌اند و آنچه تا حین تحریر کتابت ظهور یافته مرقوم شد و بمدلول این بیت که:

بیت

الهی چو بر نیتش آگهی‌چو نیت بخیرست خیرش دهی امید بکرم الهی آنکه سالهای بیشمار بر مسند فرماندهی متمکن بوده بدیگر خیرات و مبرات و مرضیات الهی موفق گردد.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۰۵

## مقاله ششم در نفاد امر قهاری که از حکمتهای الهیست

آنکه از بدو خلقت طینت آن حضرت بقهاری و آتش مزاجی سرشته شده در سیاست مجرمان واجب السیاسهٔ بفرمان قهرمان طبیعت عمل نموده اصلا در عقوبت گناه کاران و بیدولتان که جزء اعظم سپهداری و مملکت آرائی و رعیت پروریست باغراض دنیوی و ملاحظه ارباب عزت و غیرها مسامحه و تأخیر جایز نداشتند و نمیدارند و این معنی در آغاز دولت فواید کلی بخشیده و آوازه سطوت و صلابتش در اطراف و اکناف منتشر گشته و دست ارباب جور و تعدی از گریبان آمال زیردستان کوتاه گردیده از بیم سیاست و آثار عدالتش گرگ و میش با هم آمیخته مخالف و موافق در یک فراش غنوده‌اند و از ضرر یکدیگر ایمن بودند و بهر کس خدمتی رجوع میفرمود یارای آن نداشت که لحظه تأخیر در آن نماید، مثلا اگر بپدری حکم قتل پسر میفرمایند همان لحظه مانند فرمان قضا و قدر بامضا میرسانید و اگر از روی شفقت ابوت تأخیر در قتل پسر جایز دارد حکم بر عکس آن فرمایند و اگر او نیز تعلل نماید دیگری بقتل هر دو می‌پردازد و بدینجهت نفاد امرش مرتبه اعلی یافته احدی را زهره آن نیست که لحظه از فرمان قضا جریانش تخلف تواند و قبل از جلوس همایون بساقی که روی میداد طوایف قزلباش در رفتن یساق تعلل نموده جمعی که ملازم و صاحب مواجب بودند اکثر در خانه‌های خود توقف نموده نمیرفتند و غیر ملازم خود بطریق اولی. این معنی بر ضمیر انور پرتو ظهور انداخت تحقیق سپاهیان و ایل و اویماقات ممالک نموده حکم فرمودند که هر گاه یساقی واقع شود جمیع سپاهیان خواه ملازم باشند و خواه نباشند بجهت غیرت دین و حفظ ناموس و صیانت احوال ایل و عشیرت حاضر گردند هر کس در هنگام یساق در خانه توقف نموده حاضر نگردد هر کس از مردم آن ایل حقیقت عرض نماید که فلان شخص استطاعت آمدن یساق داشته و نیامده حسب الحکم بقتل او مبادرت نماید و اموال و اسباب و ما یعرف او از آنکس باشد و اگر مردم آن ایل جانب داری کرده این معنی را مخفی داشته بعرض نرسانند آن طایفه عموما مورد سیاست خواهند بود. یکدو مرتبه که یساق واقع شد هر کس نیامده بود بسیاست رسیده اسباب و اموال او بمخبران تعلق گرفت و این معنی موجب واهمه خلایق گشته هر گاه یساقی روی میداد پیاده و سواره بسر میدویدند و هیچ آفریده را قوت و قدرت آن نبود که در خانه توقف تواند نمود.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۰۶

## مقاله هفتم در موضوعات آئین جهانداری و قواعد فرمانروائی

اگر دانشوران خرد پرور حضرت اعلی را واضع قوانین سلطنت گویند رواست و اگر دانش آموز سلاطین جهانش خوانند سزا، زیرا که قاعده‌های سنجیده در آداب فرمان روائی از آن حضرت بظهور آمده، از جمله چون از بیدولتان طوایف در ایام اختلاف و بی‌اندامی بسیار سرزده عقاید ایشان نسبت بدودمان قدس نشان صفوی اختلاف پذیرفته بود رای جهان آرا بدین قرار یافت که جهت انتظام امور دولت مصلحتهای نهانی که بالهام آسمانی در ضمیر پادشاهان والا شکوه پرتو ظهور دارد و ظاهر پرستان عالم صورت را از آن خبری نیست سوای این طبقه جمعی دیگر را در سلک سپاهیان درآوردند بدینجهت جمعی کثیر از غلامان گرجی و چرکس و غیر ذلک را در سلک سپاهیان درآورده قوللر آقاسی که در این دودمان رسم نبوده تعیین فرمودند و چندین هزار نفر تفنگچی قدر انداز از اویماقات جغتای و عشایر عرب و قبایل عجم از خراسان و آذربایجان و طبرستان ملازم رکاب اشرف نموده اکثر اجامره و اجلاف هر ولایت را که مردم جلد کارآمدنی بودند و همیشه در آن ولایت بیدولتی نموده عجزه و مساکین از بی‌اعتدالی ایشان متضرر می‌گشتند در سلک تفنگچیان اشرف درآوردند که هم رعایا و عجزه بعد الیوم از شر ایشان ایمن باشند و هم در رکاب نصرت انتساب بخدمات قیام نموده و در معارک کارزار مکافات عمل یابند و مجموع این طبقه را داخل دفتر غلامان نمودند، و الحق وجود ایشان جهت فتح قلاع و بلاد ضروری بود و فواید کلی بخشید. دیگر بهر کس از امرا و اعیان حکومت لایق شفقت شود

و حفظ شوارع بعهده هر کس فرمایند مشروط بر آنست که بواجبی ضبط و نسق کرده مال هر کس از تجار و مترددین و سکنه هر بلاد دزد و حرامی برد پیروی نموده پیدا کرده بصاحب رسانند والا خود از عهده بیرون آیند و این قاعده را در کل ممالک مستمر ساخته بدینجهت اموال خلایق محفوظ و ابواب تردد عالمیان بممالک محروسه مفتوح است. دیگر از قواعد سپهداری و آئین مصلحت اندیشی اقتضای آن کرده که آن حضرت از هر کس سئوالی فرمایند از کذب و خیانت مبرا بوده جواب بر نهج راستی و صواب دهند زیرا که خلاف گفتن با همه کس من جانب و الله منهی و مذموم است فکیف با پادشاه زمان و مرشد و ولی نعمت چگونه مذموم نباشد و بنمک حرامی منجر نشود و باعتقاد آن حضرت دروغ بولی نعمت خود گفتن جزو اعظم حرام نمکیست و از هر کس کذب و خلاف سرزده بعد از ظهور آن در سیاست مطلقا تأخیر نفرموده رقم مردودی بر ناصیه حال ایشان کشیده نتیجه آن از اسلاف باعقاب و اخلاف سرایت می‌نماید در این ماده کمال رسوخ و غلو دارند و اگر از احدی مثلا اعمالی چند سرزده باشد که مکافات آن جز قتل نباشد و آنحضرت از حقیقت آن سئوال فرمایند آن بیچاره جز راستی چاره ندارد و عقیده مردم آنست که اگر کسی دروغ بآنحضرت گوید همان لحظه منهیان عالم غیب خبر میدهند و در مخیله هیچ طراری خطور نمیکند که حکایتی که اندک شایبه کذبی با آن باشد بآنحضرت عرض نماید و فواید این معنی در امور جهانداری و عدل پیرائی محتاج به بیان نیست.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۰۷

## مقاله هشتم در بی‌تعینی و درویش نهادی و بی‌تکلفیهای آن حضرت و جمعیت ضدین

این شهریار کامکار بر خلاف قاعده اهل روزگار آب و آتش را بیکدیگر امتزاج داده، ضدین را با هم جمع نموده‌اند. چنانچه کمال حدت طبع و آتش مزاجی و قهاری و عظمت و شکوه و جلال و پادشاهی با نهایت ملایمت و همواری و درویش نهادی و بی‌تعینی جمع کرده‌اند

هست یکسان برش ز خوش کیشی‌تخت شاهی و نطع درویشی در هنگام ملایمت و کوچک دلی چنان بی‌تکلفانه و مخصوصانه بمردم اهل و ندما و ملازمان و غیر ذلک خصوصیت و آمیزش می‌نماید که گویا یاران و برادران یکدیگرند و در سایر احوال بتخصیص در حالت قهاری و عظمت و سطوت و جلال بنوعی آثار غضب از ناصیه همایونش لامع میگردد که همان مردم که همصحبت و انیس و جلیس بودند و یارانه و برادرانه و بی‌تکلفانه سلوک می‌نمودند حد و یارای آن ندارند که حرف بی‌نسبت که مشعر بر اندک دلیری و جرأت و سوء ادب باشد بر زبان آرند و امرا و سلاطین بلکه ظرفا و ندما نیز جرأت تکلم و حرف زدن معقول ندارند تا بغیر آن چه رسد و این هر دو شیوه را با یکدیگر جمع کرده بر طاق بلندی نهاده‌اند.

بیت

گهی در تواضع چو اهل سلوک گهی از تف قهر سوزد ملوک

ز راه تکلف کشیده عنانز کبر و منی گشته دامن فشان

بعجب و تکبر ندارد سری‌از آنست بر عالمش برتری

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۰۸

## مقاله نهم در ذکر احقاق حقوق خدمتکاران و دوری جستن از متملکات ایشان

از خصایل مرضیه آن حضرت اشفاق و مرحمتیست نسبت بعموم ملازمان اخلاص گزین و احقاق خدمتگزاران و جانسپاران حلال نمک راستی آئین و پاس خاطر و رعایت جانب ایشان، و در این ماده باقضی الغایت توجه مبذول داشته این شیوه ستوده را بنوعی مرعی میدارند که هیچ یک از سلاطین روزگار و ارباب فتوت را در این باب دعوی برابری بآن حضرت نیست و مادام که در

مسلک حلال نمکی و رضا طلبی ثابت قدم باشند توجهات پادشاهانه از ایشان دریغ نداشته بمجرد خطا و زلل و تقصیری که از بیدانشی و عفلت بظهور آید از منهاج قویم شفقت و عاطفت عدول نفرموده از فراخ حوصلگی بعفو و اغماض شاهانه گذرانیده خاطر شریف را غبار آلود نمیسازند و هر یک از ارباب عقیدت و ملازمان جانسپار ذوی الحقوق ودیعت حیات بمتقاضی اجل سپارد یا در محاربات که در راه دین و دولت اتفاق افتد نقد جان که متاعیست بس گرانمایه در شاهراه اخلاص نثار و ایثار گردانند در رعایت بازماندگان زیاده از متوقع ایشان مرحمت بظهور میآورند و صاحبان مناصب عالیه را هر چند پسران ایشان بجهت حداثت سن کودکی در آن وقت شایستگی نداشته باشند بنابر فتوت ذاتی و مروت جبلی احیای آن سلسله کرده همان منصب را به پسران ایشان تفویض میفرمایند و چون اموال و ذخایر دنیوی در نظر عاقبت بین همتش بغایت بیقدر و قلیل الاعتبار است اگر آلاف و الوف از متوفیان اخلاص شعار مانده باشد بوفور همت و اقتضای قاعده مروت و حفظ آداب شریعت بر خلاف اکثر سلاطین نظر التفات بر آن نینداخته بورثه او مسلم میدارند که کما فرض الله میانه ورثه قسمت شود و این شیوه حسنه نزد کارآگهان حقایق بین بر جمیع خصایل و مستحسنات مقدم است زیرا که در اکثر اقالیم سبعه سلاطین جهان این شیمه کریمه را ادنی مراتب حق شناسی و حق گزاری میدانند و از اینجاست که هواره بتأیید ربانی و توفیقات آسمانی مؤید و موفق میگردند.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۰۹

## مقاله دهم در شکفته طبعی و تعارف احوال عالم و طبقات امم

بعد از فراغ از مشاغل امور سلطنت و جهانداری و مهمات ضروری کارخانه خلافت و داد دهی اوقات شریف را به نشاط و شادمانی گذرانیده همواره بزم جوی و مجلس آرا بوده باقتضای نشأ جوانی و تحریک آرایندگان بزم کامرانی از تجرع باده خوشگوار و صحبت گلرخان سیم عذار کامستان بوده چمن حیات و زندگانی را خضرت و طراوت می‌افزایند، این شیوه را با کمال فراست و آگاهی جمع نموده لحظه از تدابیر امور مملکت داری و حفظ مراتب مهام سلطنت غافل نبوده جزوی و کلی و نقیر و قطمیر آنچه در ممالک ایران بل عرصه جهان سانح میشود گویا بر ضمیر منیرش پرتو ظهور می‌اندازد و منهیان گماشته‌اند که از کماهی حالات خبر میدهند چنانچه کسی را قدرت آن نیست که در منزل خود با متعلقان حرفی که نتوان گفت بگوید و دغدغه آن هست که بمسامع جلال رسد و مکررا این معنی سمت ظهور یافته و از احوال پادشاهان ربع مسکون از مسلم و غیر مسلم و کیفیت و کمیت لشکر و دین و آئین و مملکت ایشان و طرق و مسالک هر دیار و خرابی و آبادانی هر ولایت کما هو حقه واقف و آشنا بوده طرح آشنائی با اکثر سلاطین عالم انداخته پادشاهان اطراف از اقصی فرنک و روس و هند با آن حضرت در مقام الفت و دوستی بوده محبتش در دلهای خاص و عام از دوست و دشمن و آشنا و بیگانه وطن دارد، هرگز درگاه سدره اشتباهش از آمد شد ایلچیان سلاطین و تحف و هدایا و ربع مسکون خالی نیست و آنچه در زمان خجسته نشان آن حضرت در این امر وقوع یافته در زمان آباء و اجداد عالیمقدارش کمتر بظهور آمده و آنحضرت را با هر طبقه آمیزش خاصی است و باکثر لغات متعارف و غیر متعارف عالم بوده بهر طایفه بلغت آن طایفه تکلم میفرمایند و باشعار فارسی دانا بوده شعر را خوب میفهمند و تصرفات می‌نمایند و گاهی بنظم اشعار زبان میگشایند و در موسیقی و علم ادوار و قول و عمل سرآمد روزگاراند و بعضی از تصنیفات آن حضرت در میانه ارباب طرب مشهور و معروفست و زبان زد اهل ساز، و لطایف و ظرایف رنگین و سخنان دلپذیر شیرین از آن حضرت بر سبیل ظرافت و خوش طبعی بسیار سر میزند.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۱۰

## مقاله یازدهم در ذکر آثار خیر و انشاء و احداث عمارات

از آن حضرت آثار خیر بسیار در صفحه روزگار یادگار است و بالطبع بانواع خیرات و مبرات و تصدقات و انشاء و احداث عمارات مایل بوده جمیع املاک موروثی و متکسبی خود را که قیمت عادله آن یکصد هزار تومان بود وقف حضرات عالیات چهارده معصوم علیهم السلام نموده حاصل آنرا که بعد از موضوعات لابدی هفت هشت هزار تومان میشود بوظایف و ادرارات علما و صلحا و ساکنان اماکن شریفه و سایر مصارف صرف می‌نمایند و بر کل اسباب و متملکات و ما یعرف سرکار همایون رقم وقفیت کشیده در صرف آنها بمصارف خود نهایت توجه مبذول میدارند و همانا این معنی بین السلاطین مخصوص ذات حمیده صفات آن حضرتست و در ازمنه سابقه و قرون ماضیه کمتر اتفاق افتاده، و در اکثر ممالک عمارات عالی از مساجد و مدارس و بقاع الخیر و منازل فرح بخش دلگشا و باغات و بساتین فردوس نما طرح نموده باتمام آن موفق شده‌اند. اگر چه تفصیل هر یک از آن‌ها در محل خود سمت گزارش یافته اما از اطناب احتراز ننموده در صدر دفتر مجملی از آن‌ها مرقوم میگردد. القصه در عمارت سلیقه عالی و بمعموری و آبادانی بلاد شره تمام دارند و آنچه در مشهد مقدس معلی ترتیب یافته توسیع صحن آستانه مقدس و ایوانهای رفیع و عمارات دور آن و نقاشی و زیب و زینت حرم محترم و احداث خیابان و اجرای نهری از میان خیابان و حوض عالی در اندرون صحن که همیشه در آن آب مالامال و موجب دعای خیر زوار و سکنه آن روضه سدره مثال است و گنبد عالی تربت شریف عارف ربانی خواجه ربیع الخیثم در بیرون شهر در کمال زیبائی و زینت که در خوبی و شیرینی عمارت عدیم المثل است و عمارات قدم گاه شاه‌پور کسری و ایوانها و عمارات متصله بآن و حوضی که آب از کوه رفیع بفواره میریزد و احداث خیابان و غرس درختان که خصوصیات آن مقام فلک فرسای و ما صدق سر من رای است، و در دار الارشاد اردبیل عمارات آستانه متبرکه سید جبرئیل قدس الله سره العزیز که پدر بزرگوار حضرت قطب الاولیاء شیخ صفی الحق و الحقیقت والدین طاب ثراه و جددهم حضرت اعلی شاهی ظل اللهیست و محجر طلای صفه برابر ضریح مبارک و محجر نقره و دیگر زینتهای حظیره مبارکه و تجدید عمارت مزار کثیر الانوار حضرت عارف ربانی شیخ زاهد گیلانی و ترتیب عمارات عالیه تربت شریف حضرت سلطان الاولیاء و المحققین شیخ شهاب الدین اهری قدس سرهما و باغ بهشت آسای آن روضه فیض انتما، و آنچه در صفاهان جنت نشان احداث فرموده‌اند اولا در شهر مسجد جامع عالی واقع در جانب جنوبی میدان نقش جهان که طاق مقصوره‌اش نشانی از گنبد هرمان و باطاق نه رواق فلک توامانست و آنمقدار سنگهای مرمر که در جدار آن ثانی بیت المعمور بکار رفته سیاحان عرصه گیتی کمتر نشان داده‌اند، مجملا- آن معبد فردوس نما در زیب و زینت و دلگشائی رشک مسجد اقصی است و مسجد دیگر در برابر درگاه دولتخانه در غایت زینت و صفا و مدرسه و دارالشفا و حمامات و قیصریه و بازارگاه دور میدان مع بالا خانها و کاروان-

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۱۱

سراهای عالی و درگاه پنج طبقه دولتخانه و خلوتخانه‌های زرنگار موسوم بسروستان و نگارستان و گلدسته و عمارت پنج طبقه و حوض خانها و خیابان موسوم بچهار باغ تخمینا یک فرسخ و باغات و بساتین که در دو طرف خیابان احداث شده و عمارات عالی که در هر باغ ترتیب یافته بیرون از حیز شمار است و در وسط خیابان مذکور پل عالی مشتمل بر چهل چشمه بر زاینده رود بسته است که سیاحان عرصه گیتی مثل و مانند آن در هیچ ولایتی ندیده‌اند و شهر عباس آباد که در جانب غربی بیرون شهر صفاهان جهت مسکن تبریزیان احداث شده در غایت صفا و نزاهت و خرمی و جداول آنها رشک روضه رضوان و شهره جهان است و در مواضع باغ کومه که گویا آب و گلش را با عیش و عشرت سرشته و تخم خرمی درو کشته- اند و باغ و حوش و رباط گاوخانی و رباط دیگر در بیابان خرگوشی ما بین ورزنه و دیدشتن اصفهان و ندوشن یزد که همیشه از بیم قطاع الطریق محل خوف و خطر مترددین بود و حالا- امن و آبادست، و در دار السلطنه قزوین درگاه دولتخانه و خلوتخانه دو طبقه زرنگار موسوم بعمارت نو و کاروان سرای عالی و عمارات جهان نما واقع در شرقی و غربی میدان سعادت، و در کاشان منازل و رواق بهشت آسا دولتخانه مشتمل بر چند عمارت مع باغات دلگشا و حمام و کاروانسرا و بند قهرود و رباط سنگین و رباط سیاه کوه و فرش راه نمکسار و

سیاه کوه که قریب ده هزار تومان تخمینا صرف شده چند فرسخ بسنک و آهک استحکام یافته موجب دعای خیر مترددین است، و در مازندران جنت نشان احداث فرحاباد جنت نهاد در کنار دریا که رودخانه موسوم به تجینه رود از آن میان میگذرد و پل عالی و خیابان که از آن بلده جنت نشان تا بلده ساری تخمینا چهار فرسخ طرح انداخته سنگ بست نموده‌اند و عمارات عالی که در هر باغ ترتیب یافته از حیز شمار بیرونست دولتخانه و بازارگاه و حمامات و باغات فرح بخش جنت مثال در آن بلده جنت نشان طرح انداخته از غایت نزاهت آن بلده شریفه خلایق و اواسط الناس و ارباب صناعت بتوطن آن بلده فاخره رغبت نموده چندین هزار خانوار از مسلم و غیر مسلم از اطراف و جوانب آمده از حوادث ایام در ظل معدلت همایونش استظلال جسته‌اند و الیوم شهری بآن عظمت و شوکت و ازدحام معلوم نیست که در بلاد اسلام بوده باشد و عمارات و باغات مرغوب واقعه در ساری و آمل و دریاچه و عمارات عالیه بار فروش ده و در اشرف خانهای بتکلف بزیب و زینت و باغ و چشمه و حوضخانه که در بالاخانه عمارات باغ مذکور ترتیب یافته آب را از مکان مرتفع بفنون غریبه بالا- برده بحوض نقره میریزد و دیگر باغات و حمامات و عمارات دیگر در نیم فرسخی قصبه مزبور موسوم بباغات که در مکان مرتفع ترتیب یافته مشتمل بر تالارها و ایوانها و دریاچه و فواره‌ها و حمام و باغچه فردوس نما که از نظاره آنها دیده عقل را حیرت افزاست و از اصفهان تا قصبه اشرف در هر محله چهار فرسخی عمارتی مشتمل بر خانهای نشیمن و بیوتات و باغچهاست که اکثر حمام دارد و جمیع بیوتات ما یحتاج نزول همایون مهیا و آماده است و در قصبه استرآباد عمارات دولتخانه و در نطنز باغ تاجاباد مع عمارات درگاه و بالاخانها و حمام و غیره و باغ عباس آباد مابین نطنز کاشان و در دار السلطنه تبریز تختگاه مزارعین علی وزین علی و تجدید عمارات مسجد شاه جنت مکان و در حدود همدان شهر نو چمچال پای کوه بیستون رباطی جهت نزول زوار عتبات عالیات ترتیب یافته رقم ثبت یافته امید که هر یک از بناهای خیر سبب فتح و فیروزی گشته آثار آن بر صفحات روزگار یادگار باشد.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۱۲

## مقاله دوازدهم در بیان وقایع و محاربات و فتوحات دولت همایون

چون در جمیع مواد توسل آن حضرت بدرگاه الهیست لهذا همیشه بفتح و فیروزی و ظفر اختصاص یافته از بدایت جلوس سعادت مأنوس الی یومنا هذا ابواب فتوحات بر چهره امانی و آمال آن حضرت مفتوح میگردد و معظم قضایا و محاربات قوی که آن حضرت را در ایام جهانداری روی داده و ممالکی که بزور بازوی همت بحوزه تسخیر کشیده بموجبی است که در ذیل این دفتر هر یک در محل خود سمت گزارش می‌یابد تیمنا و تبرکا این کتاب بذکر مجملی از آنها اشعار میرود و بالجمله در آغاز جلوس بر اورنگ سلطنت چون گلشن سرای دولت با خس و خاشاک آمیخته از نزاهت و خرمی افتاده بود و بعضی خودرایان بی‌عاقبت سر از جیب معصیت برآورده لوای تجبر و تکبر افراشته بودند دفع دشمن خانگی را لازم و واجب دانسته از مقر سلطنت بصفاهان و از آنجا بشیراز توجه نموده یعقوب خان ذو القدر را که در قلعه اصطخر و یوسفخان را که در قلعه کرمان متحصن شده بودند دفع نموده عود فرمودند و همت به تسخیر قلعه دولتیار سپاه منصور و دفع آن مخذول طاغی گماشته بعد از فتح و ظفر قلعه را با خاک یکسان و قلعه وجودش را ویران ساختند و بعد از آن چون از خان احمد والی گیلان لاهیجان آثار خلاف بظهور رسیده با پادشاه روم بازگشت نموده بود لشکر بتسخیر آن ولایت فرستاده او را از مملکت اخراج نموده آن ولایت را متصرف شده بود ضمیمه عرصه آن ولایت گردانیده کل عرصه گیلانات را از خاشاک ارباب طغیان پاک کردند و قلعه سندانرا که امیر حمزه خان طالش ولد بایندر خان تصرف نموده دم از استقلال میزد بحسن تدبیر و اصابت ضمیر منیر تسخیر فرموده کمند همت بر کنگره تسخیر قلاع سپهر ارتفاع مازندران که ملک موروث بود و رستمدار که در میانه ملوک انقسام یافته همیشه محل شورش و غوغا بود انداخته بنیروی اقبال داخل ممالک محروسه گردانیده مهبط امن و امان ساختند و بجانب لرستان لشکر کشیده شاهویردی خان لر عباسی را که آثار

طغیان و عصیان از او بظهور میرسید بدست آورده دود از آن دودمان برآوردند و آنجا ممالک و اطراف مسالک را از خس و خاشاک بیدولتان هر طایفه پاک گردانیده بتدارک اموال خراسان پرداختند و یک دو نوبت که عبد المؤمن- خان ولد عبد الله خان اوزبک بخراسان آمده متوجه تسخیر قلاع نیشابور و اسفراین و غیره گردید و رایات نصرت آیات بمدافعه او می‌شتافت تاب مقاومت در خود نیافته بمقابله با لشکر منصور درنمی‌آمد تا آنکه بمقتضای الامور مرهونته باوقاتها موکب جهانگشای بدار السلطنه هرات توجه نموده در پل سالار و رباط پریان بادین محمد خان ولد جانی بیک سلطان خواهرزاده عبد الله خان بعد از کشته شدن عبد المؤمن خان که در دار السلطنه هرات بمسند فرمان دهی تمکن یافته بود مصاف داده مظفر و منصور گشت و دین محمد خان در معرکه زخمی گشته بعالم آخرت شتافت و عاقبت ملک خراسان بتصرف اولیای دولت ابدبنیان درآمد و از آنجا عزیمت بصوب استرآباد معطوف داشته

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۱۳

طاغیان آن ولایت را از میان برداشته رسم سیاه پوشی را برانداخت و در سال دیگر نور محمد خان والی مرو شاهیجان که بمعاونت آن حضرت بسلطنت ملک موروث رسیده بود سر از گریبان عصیان برآورده آثار خلاف بظهور آورده موکب ظفر قرین بتسخیر آن ولایت توجه نموده او را بدست آورده قلعه ابیورد و نسا و باغباد و درون و مرو را ضمیمه ممالک خراسان ساخت و در پارس ئیل سنه عشر و الف بجهت تأدیب اوزبکان و تخریب ولایت ایشان بجانب بلخ لشکر کشیده قلعه اندخود را که در متانت و استحکام شهره جهانست و سلاطین ما تقدم را که اراده تسخیر آن نموده‌اند کمتر از ششماه بیشتر نپذیرفته یک روز محاصره فرموده روز دوم فتح نمودند و تا بیست روز در ظاهر بلخ خیمه اقامت نصب نموده باقی خان برادر دین محمد خان اوزبک که پادشاه ماوراء النهر و ترکستان شده بود در شهر متحصن شده جرأت مقابله نیافت و عرصه آن ولایت را بتاراج حادثه داده معاودت فرمودند و چون در میزان غیرت شاهانه و کفه حمیت پادشاهانه سنجیده نمی‌نمود که ممالک موروثی آذربایجان و شیروان که گورخانه چندین ساله قزلباش است در تصرف رومیان باشد و امرا و پادشاهان سرحد نیز جلالی شده اطوار ناپسند پیش گرفته بودند که موجب نقص عهد و میثاق پیشین بود در فصل پائیز توشقان ئیل احدی عشر و الف بعزم استرداد آن بلاد در حرکت آمده در ظاهر شهر تبریز با علی پاشا بیگلربیگی مصاف داده او را منهزم و اسیر گردانیده و لشکرش را طعمه شمشیر کردند و قلعه تبریز را بعد از محاصره بدست آوردند و از آنجا متوجه نخجوان گشته بعد از تسخیر قلعه آنجا بمحاصره قلاع ایروان پرداختند و مدت محاصره هفت ماه امتداد یافته عاقبت بنیروی اقبال قلعه متین رصین ایروان که مشتمل بر سه قلعه بود مفتوح گشته ولایت چخور سعد و توابع بدست درآمد و در سنه ئیلان ئیل ثلث و عشر و الف لشکر بر سر چغال اغلی سردار روم که در خطه وان اقامت داشت فرستاده بین الفریقین در ظاهر شهر وان محاربه اتفاق افتاد چغال اغلی منهزم گشته روی بوادی فرار آورد و لشکرهای ممالک روم را جمع آورده در اواخر پائیز همان سال روی بجانب تبریز آورد و با سردار روم که لشکر عظیم همراه داشت در حوالی تبریز و رود و با سردار روم مصاف داده بر آن لشکر بیحد و مر ظفر یافت و چغال اغلی شکسته و پریشان حال بدیار بکر گریخته در آنجا رخت هستی بباد فنا داده بعد از وقوع این فتح نامدار لشکر بجانب قراباغ کشیده قلعه گنجه را محاصره نمودند بعد از چهار پنج ماه قلعه سپهر مدار را بحوزه تسخیر کشیدند و محمد پاشا حاکم قلعه را که در قلعه داری ساعی بود با محصوران بپاشا رسانیدند و از آنجا متوجه تسخیر قلعه تفلیس و تومانوس و گرجستان و قلعه لوری شدند از صولت لشکر قیامت اثر پاشایان و مستحفظان آن قلاع متزلزل گشته جز استیمان و قلعه سپردن چاره نیافتند و چون خاطر از تسخیر آن قلاع جمع گردید روی همت بتسخیر قلاع مملکت شیروان آوردند و قلاع شماخی را در قلب زمستان و کثرت بارندگی برف و باران محاصره فرموده آن قلعه رفیع بنیان را که سقف و جدارش با فلک الافلاک دعوی همسری مینمود بزور بازوی همت و نیروی اقبال مسخر فرموده احمد پاشا حاکم قلعه را با کل رومیان محصور منقول گردانیده قلعه دربند و بادکوبه را با سایر قلاع شیروان بحیطه ضبط درآوردند و چون جماعت رومیه مکرر صولت و سطوت قاهره پادشاهی را

مشاهده نموده کاری از پیش نبردند مراد پاشا که وزیر اعظم بود سردار شده به تبریز آمد پیرامون قلعه تبریز نتوانست گشت طالب صلح گردیده پاشایان خصوصا نصوح پاشا رسولان فرستاده استدعای اظهار مصالحه از این طرف کردند و آن حضرت نیز بجهت استقامت مملکت و ترفیه احوال سپاهی و رعیت چون ممالک موروث از دست رفته بدست در

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۱۴

آمده بود و راغب بمصالحه گشته از جانبین ایلچیان سخندان آمد شد نموده بقاعده زمان شاه جنت مکان تمهید یافت چون والی گرجستان لوارصاب و طهمورث که از منسوبان این دودمان ولایت نشانند عصیان بظهور آوردند تنبه و تأدیب کفره کرج بر ذمت همت شاهانه لازم گشته به نیت غزا و جهاد لشکر بگرجستان کشیدند و لوارصاب و پسران طهمورث بدست درآمده بجزا رسیدند خود بجانب باشی آچوق گریخته پناه بحکام گرجیان تابع روم برده چند گاه مصالحه نااستوار رومیان با فساد او و بعضی از طاغیان شیروان اختلال پذیرفت و از طهمورث بعد از معاودت موکب همایون بی‌اندامیها باهل اسلام واقع شده دیگر باره لوای غزا و جهاد افراخته لشکر بآن دیار کشیدند و از کفره گرجی ولایت طهمورث را بتیغ انتقام گذرانیده زیاده از یکصد هزار نسا و صبیان آن طایفه بقید اسر درآمده شرف اسلام دریافتند و از وفور جمعیت ولایت او را خراب ویران گردانیده در آن دیار از صامت و ناطق نشان نماند شیوه کفر و ناقوس منکوس گردید مجملا دود از آن دودمان برآوردند طهمورث آواره دیار ادبار شد و رومیه نقض عهد کرده لشکر عظیم بسرداری محمد پاشا وزیر اعظم مشهور به اکوز محمد بر سر قزلباش فرستاده بایروان آمده دو ماه قلعه ایروان را محاصره نموده مکرر یورشهای عظیم کردند و از دست برد افواج قاهره و مردانگی اهل قلعه و جلادتهای ملازمان موکب اقبال که رومیه را آسوده تمیگذاشتند کاری نساخته خایب و خاسر بازگردیدند و چندین هزار لشکریان ایشان نابود گشته سرداران معتبر رومیه قتیل گشتند و از تاریخ جلوس همایون عباسی تا تحریر این صحیفه که مطابق سنه خمس و عشرین و الف و یک قرن سعادت اقترانست از فرماندهی آن حضرت قضایای مذکوره بنوعی که بتحریر پیوست و قرن اول در جلد ثانی در جابجا مسطور است بظهور پیوسته و از آغاز قرن ثانی زمان آن حضرت بنوعی که در مقصد ثانی جلد دوم مرقوم گشته آنچه روی داده بود در ثانی الحال ضمیمه این دیباچه اقبال گردانیده رقم پذیر کلک صحایف نگار گردید. مجملا چون رومیه نقض عهد را داشته بعد از استحکام بنیان معاهده و پیمان لشکر بدیار عجم کشیده بی‌نیل مطلوب از ایروان بازگشتند بآن اکتفا نکرده جانی بیک گرای خان پادشاه قراقرم قبیله تاتار را بمعاونت طلب نموده در سبع عشرین و الف دیگر باره جنود موفور از ممالک روم و مصر و شام و اکراد سرحد جمع آورده بسرداری خلیل پاشا وزیر اعظم و بیست هزار جنود تاتار و جانی بیک گرای مذکور بر سر قزلباش فرستادند و موکب همایون خسرو آفاق از عراق استقبال آن گروه انبوه در دار الارشاد اردبیل اقامت فرمودند و افواج قاهره را بسرداری قرچقای خان سپهسالار لشکر ایران بمقابله ایشان فرستادند و فیمابین عساکر منصوره و پنجاه هزار رومی و تاتار که بسرداری حسن پاشا بیگلربیگی ارز روم و جانی بیک گرای تاتار که بولایت سراب آمده بودند در این طرف عقبه شبلی صفوف نبرد آراسته گشته محاربه عظیم بوقوع پیوست و بامداد جنود غیبی شکست بر سپاه مخالف افتاد. حسن پاشا سردار با پاشایان معتبر کشته گردیده جمعی کثیر از میرزادهای تاتار با اکراد بیشمار بقتل درآمده جانی بیک گرای زخمدار بیرون رفت. خلیل پاشا از وقوع این ملال سراسیمه گشته استدعای صلح سابق کرد و دیگر باره ایلچیان و خیر اندیشان از طرفین آمد شد نموده مجددا مصالحه وقوع یافت و چون ولایت قندهار و زمین داور از خراسان بتصرف فرمان فرمای ممالک هندوستان درآمد بنابر دوستی قدیم که فیمابین واقع بود هر چند دوستانه تکلیف بازگشتن کردند بتغافل گذرانیدند زیاده مسامحه در میزان حمیت شاهانه سنجیده نمود در سنه یکهزار و سی لشکر بآن ولایت کشیده قندهار و زمین داور از تصرف شاه سلیم بن جلال الدین اکبر فرمانفرمای هندوستان درآوردند و همچنین ولایت عراق عرب نیز که همیشه در تصرف پادشاهان ایران بوده در زمان خاقان بن

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۱۵

سلیمان شأن شاه اسمعیل و اوایل زمان شاه جنت مکان در تصرف قزلباش بود رومیه متصرف شدند جنود بغداد با پادشاه روم یاغی شده بتغلب آمده بودند در سنه ۱۰۳۱ لشکر بر سر بغداد کشیده قلعه دار السلام را بعد از جمع متقلبه بیرون آوردند و عراق عرب را بحیطه تسخیر و تصرف کشیده بزیارت روضات مقدسات حضرت شاهنشاه خطه نجف و مرقد سید الشهدا خامس آل عبا و کاظمین عسکریین علیهم السلام مشرف شدند. در این زمان یکی از بیدولتان گرجی موراو نام که سالها در خدمت اشرف معزز و محترم بود چون در سنه سیچقان ئیل سنه ثلث و ثلثین و الف قرچقای خان سپهسالار را جهت نظام ضروریه گرجستان فرستادند که باتفاق بیگلربیگیان و امراء شیروان و قراباغ بخدمات مرجوعه قیام نماید آن بیدولت را بنا بر آنکه صاحب وقوف به مهمات آن ولایت بود و محل اعتماد میدانستند همراه کردند. آن بدبخت نمک بحرامی کرده با جمعی از مفسدین گرجی تجمع نموده با قرچقای خان و امراء غدر نموده در هنگام فرصت علی الغفله سپهسالار مذکور و یوسف خان بیگلربیگی شیروان را بقتل آورد و سر از جیب عصیان برآورد و بی‌اندامی بسیار ازو و آن گروه عاصی در آن سرحد بظهور آمد و برومیان توسل جسته اظهار متابعت پادشاه روم کرد و طهمورث گرجی و عطا بیک که از نژاد والیان گرجستان مسق و آخسقه بود هر دو از بیم شعله تیغ آبدار شاهنشاهی فرار نموده در میان گرجیان تابع روم بی سر و سامان بسر میبردند باستظهار موراو مذکور و ترغیب او آمده باو پیوستند بدین جهت فتنه و آشوب در سرحدات پدید آمد رومیان که سلطان عثمان پاشای خود را که میانه او و حضرت اعلی شاهی مصالحه واقع شده بود گرفته بقتل آوردند و مراد نام برادر کوچکتر او را پادشاه کرده بودند اراده تسخیر عراق عرب که ... متجاوز بود که از ید تصرف و اقتدار پادشاه روم بیرون رفته بود و هر چه ... یکی از خودسران طاغی متصرف بودند گروه حافظ احمد پاشا وزیر اعظم را سردار کرده با جنود موفور باین طرف فرستاده بدیار بکر آمده بودند حضرت اعلی شاهی نخست فوجی از افواج قاهره و ملازمان درگاه را از غلام و قورچی و تفنگچی و غیر ذلک و امراء آذربایجان بسرکردگی عیسی خان قورچی باشی بدفع فتنه موراو مأمور فرمود و فرستادند و چون عسکر منصوره بگرجستان رسیدند موراو نمک حرام و طهمورث و عطا بیک خان بیست هزار کس از سوار و پیاده و جنود گرجی جمع آورده بمقابله لشکر فیروزی اثر قزلباش درآمدند و فیمابین محاربه و نبرد عظیم واقع شده بنیروی اقبال شکست بر آن طایفه افتاد و قریب هزار پیاده و سوار کفره گرجی بتیغ آبدار غازیان ظفر شعار بدار البوار شتافتند موراو گریخته بجانب روم رفت و طهمورث و عطا بیک هر یک در گوشه و کناری از بیشها و جنگلهای گرجستان بسر برده حفظ حال خود میکردند و حافظ احمد پاشا با جنود بیشمار روم باغوا و تحریک موراو مذکور و فتنه اندوزان گرجی از جای رفته لشکر بر سر دار السلام بغداد کشیدند و باز یاد از یکصد و پنجاه هزار کس بدار السلام رسیده قلعه را احاطه نموده در تسخیر آن ساعی گشتند و حضرت اعلی شاهی ظل اللهی همت والا بدفع این حادثه عظمی مصروف داشته با وجود آنکه هنوز اکثر عساکر منصور از یورش گرجستان عود ننموده بودند از وفور غیرت لوای جهانگشا بصوب عراق عرب افراخته عساکر ظفر شعار از هر طرف بموکب همایون پیوسته با قریب چهل هزار کس بدار السلام رسیده در کنار آب بهریز لنگر اقامت انداختند و مکررا فیمابین محاربات قوی اتفاق افتاده از اندرون مبارزان قلعه‌وار بپشت گرمی جنود اقبال و از بیرون ملازمان شجاعت شعار رکاب اقدس با آن لشکر بیشمار کارزار می‌نمودند و رومیه توپها بقلعه نصب نموده در ویرانی بروج و لوازم قلعه گیری اهتمام نموده مکرر یورشهای عظیم کرده تا آنکه مدت محاصره به نه ماه کشیده و رومیه

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۱۶

کاری نساخته اکثر ایشان فوجی در معارک و جنک قلعه کشته گشته و فوجی دیگر از بیم کشته شدن پراکنده گشته بقیهٔ السیف ترک ستیز کرده بسلامت بیرون رفتند غنیمت شمردند و از روی عجز و اضطرار کسان بخدمت اشرف فرستاده استدعای جانبخشی کردند مروت شاهانه اقتضای آن کرد که برایشان ترحم فرموده معارض نگردند و در حینی که باندک توجهی تمامی آن گروه پایمال عساکر ظفر مآل میشدند رخصت بازگشتن دادند توپخانه عظیم که قدرت بردن نداشتند بر جا گذاشته نیم جانی بسلامت

بردنـد مجـددا عراق عرب بحیطه تصـرف اولیای دولت قاهره قرار گرفت طهمورث گرجی از اعمال سابق خود پشـیمان گشـته شـفعا انگیخته اسـتدعای عفو گناهان کرد که بعد الیوم حلقه بندگی بر گوش و غاشیه غلامی بر دوش گیرد حکم استمالت باسم او در قلم آمد که هر گاه روی ارادت بدرگاه جهان پناه آورده شـرف عتبه بوسـی دریابد مورد عفو شاهانه خواهد گشت و قلعه آخسقه را که در فترت گرجستان بتصرف رومیه درآمده بود بسعی عیسی خان قورچی باشی بتصرف درآورده بمبارزان قلعه‌دار سپردند و سلاطین اوزبکیه با آن حضـرت در مقام هواخواهی و انقیاد درآمـده متواترا ایلچیان فرسـتاده و اظهار عقیـدت مینمودنـد الحاصل روز بروز بر لوای دولتش بلندی میگرفت و آوازه جهانداری و بزرگواری آن حضـرت در عالم انتشار گرفته دوست و دشمن را از فرمان واجب‌الاذعانش مجال سـخنی نبود و از قهاری و صلابتش اندیشه‌مند بودند. شرح این وقایع مفصلا در صحیفه دوم که محتوی بر صادرات ایام جهانداری آن حضرت است رقم پذیر کلک میگردد.

[بعد ازین سطر ۱۸ صفحه ۳۷۳ (در جلد اول) شروع میشود، خوانندگان بآنجا رجوع نمایند.]

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۱۷

## فهرستهای تاریخ عالم آرای عبّاسی

### اشاره

بکوشش ایرج افشار

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۱۹

### یادآوری چند نکته

اسـتخراج و تنظیم فهارس مختلف برای کتابی مانند تاریخ عالم آرای عباسـی که سراسـر آن مشحون از اسماء و اعلام خاص میباشد کاری بسیار دشوارست.

معمولاـ کسـانی که برای متـون قـدیم فهرست تهیه میکننـد بگردآوری سه نوع فهرست (اعلام اشـخاص و قبایـل، اسـماء امکنه، نـام کتابها) می‌پردازند، مگر در مورد کتب شعر و ادب که فهارس قوافی و ابیات را نیز احیانا اضافه میکنند.

از هنگامی که ناشـر چاپ جدید تاریخ عالم آرا تهیه فهارس معمولی را برای این کتاب از من خواست چند بار با خود اندیشیدم که بهمـان فهـارس مرسوم اکتفـا کنم، ولی چون در عـالم آرا، اصـطلاحات و تعبیرات و لغات و کنایات و کلماتی هست که هر یک از آنهـا از جهت تـاریخی یـا اجتماعی یا فقهی یا شـرعی یا سیاسـی یا سـپاهی یا اداری یا مالی و دیگر مسائل (بزبانهای فارسـی، عربی، ترکی مغولی و ترکی عثمانی) متضـمن فواید بسیارست لذا مرا دریغ آمد بود که فهرست‌های لازم، برای هر یک از موارد و مواضیع فراهم نیاورم.

بایـد گفت که نقـل اسـماء و اعلام و اصـطلاحات از روی چـاپ کنونی- که چاپ منقـح به معنی اصـطلاحی مرسوم نیست- کاری دشوار بود. چه بسـا که برای یـک اسم خـاص یـا لغت یـا اصـطلاح اجبـار از آن بود که بچنـد مرجع و مأخـذ تاریخی و لغوی دیگر مراجعه شود تا شـکل درست و صـحیح آن نام یا واژه بـدست آید. یعنی کوشـش من بر آن بود که فهرست این کتاب تا حد مقدور موجب تصحیح اشتباهات متن باشد. اما هنوز خودم نمیدانم با همه کوششی که کرده‌ام تا کجا بمنظور و مقصود نائل آمده‌ام.

قطع دارم که هنوز اشتباهاتی چند در فهرست موجود است.

بهر تقـدیر، از خواننـدگان و مراجعه کنندگان خواهشـمند است برای تصـحیح نادرستیها و اشـتباهاتی که در متن می‌یابند بجز رجوع

بغلطنامه بفهرست‌ها نیز مراجعه فرمایند، شاید کمکی برای اصلاح متن باشد.

گردآوری این فهرست یکی از کمکهای شایسته برای کسی است که از این پس بخواهد بچاپ عالم آرای عباسی بپردازد، شاید اغراق نباشد اگر گفته شود که گوشه‌ای از کار مصحح آینده کتاب انجام شده است.

در تنظیم فهرست اسماء و اعلامی که با عناوین و القابی نظیر کیا، درویش،

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۲۰

حکیم، رئیس، خان، میرزا، سید، میر، حاجی، شیخ، مولانا، خواجه، ملا، آقا، شاه، امیر، قلعه، کوه، رود، چمن، قلعه، چشمه و غیره ترکیب شده است (پیش از نام یا بعد از نام)؛ این عناوین و القاب و توضیحات را مناط اعتبار در الفبایی کردن فهرست قرار ندادم مگر در مواردی که احتمال آن میرفت که جزء اسماء و اعلام باشد. علت این تصمیم هم آنست که مثلا در مورد اشخاص، چه بسا که لقب و عنوان آنها در مدارج مختلف اداری و نظامی و سنین عمر بچند صورت تغییر یافته است، ناگزیر لازم بود که نام آنها در فهرست بشکل واحد نقل شود. از این رو، چاره آن بود که فقط توجه بنام و نسبت داشته باشم نه بلقب و منصب و عنوان.

مثلا نام اسمعیل قلیخان شاملو در کتاب بصورتهای اسمعیل قلی بیک، اسمعیل قلی بیک یولداش، اسمعیل قلی خان ولد ولی خلیفه دیده میشود و در فهرست بشکل «اسمعیل قلی خان شاملو» نقل شده است.

همانطور که گفته شد در فراهم آوردن فهرستها از کتب مختلف استفاده برده‌ام که در حقیقت مأخذ تدوین فهارس بوده است. در اینجا فهرست آن مآخذ و مراجع را جهت اطلاع خوانندگان عرض میکند.

۱) شرفنامه تألیف امیر شرف خان بدلیسی، قاهره.

(۲

Histoire de Georgie, par Alexendre Manueli chuili, Paris, ۱۵۹۱

۳) مطلع سعدین و مجمع بحرین تألیف مولانا کمال الدین عبد الرزاق سمرقندی، بتصحیح محمد شفیع، جلد دوم (جزء اول و دوم و سوم) در دو مجلد، لاهور، ۱۳۶۵- ۱۳۶۸.

۴) تذکرهٔ الملوک، چاپ عکسی با ترجمه انگلیسی توسط ولادیمیر مینورسکی، لندن، ۱۹۴۳.

۵) تذکرهٔ الملوک، چاپ حروفی، بکوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۳۲.

۶) سازمان اداری حکومت صفوی (ترجمه تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکرهٔ الملوک)، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، ۱۳۳۴،

۷) ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، تألیف اسکندر بیک ترکمان، بتصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۱۷.

۸) زندگانی شاه عباس اول، تألیف نصر اللّه فلسفی، دو جلد، تهران، ۱۳۳۵.

۹) معجم البلدان، تألیف یاقوت، چاپ ووستنفلد، لایپزیک.

۱۰) فرهنگ جغرافیایی ایران، چاپ ستاد ارتش، ۱۰ جلد، ۱۳۲۸- ۱۳۳۴

۱۱) تاریخ حبیب السیر، تألیف خواندمیر ش، ۴ جلد، تهران، ۱۳۳۲.

۱۲) راهنمای آثار تاریخی آذربایجان، تألیف اسماعیل دیباج، تبریز، ۱۳۳۴.

۱۳) هگمتانه، تألیف محمد تقی مصطفوی، تهران، ۱۳۳۲.

۱۴) تذکره شوشتر، تألیف سید عبداللّه شوشتری، کلکته، ۱۳۴۳ ق.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۲۱

۱۵) تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، سه جلد، لیدن، ۱۹۱۱- ۱۹۲۷.

۱۶) سفرنامه مازندران و استرآباد، تألیف رابینو، قاهره، ۱۳۴۲ ق.

۱۷) تاریخ مبارک غازانی، تألیف رشید الدین فضل اللّه، به تصحیح کارل یان، هرتفورد، ۱۹۴۰.

۱۸). The Persian Gulf ,by Wilson ,Oxford ,۸۳۹۱ .

۱۹) کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تألیف رشید یاسمی، تهران، [۱۳۱۷]

۲۰)

Landlord and Peasant in Persia, by A. K. S. Lambton, London, ۳۵۹۱

۲۱) عرف و عادت در عشایر فارس، نگارش محمد بهمن بهمن بیگی، تهران، ۱۳۲۴.

۲۲) جغرافیای طبیعی اقتصادی تاریخی سیاسی کردستان، تألیف ناصر محسنی، بروجرد، ۱۳۲۷.

۲۳) مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، بقلم عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸.

۲۴) کوه گیلویه و ایلات آن، نگارش محمود باور، تهران، ۱۳۲۴.

۲۵) تاریخ حزین، تألیف محمد علی حزین، چاپ سوم، اصفهان، ۱۳۳۲.

۲۶) تذکره شاه طهماسب، برلن ۱۳۴۳ ق.

۲۷) عباسنامه، تألیف محمد وحید قزوینی، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، ۱۳۲۹.

۲۸) مجمع التواریخ، تألیف محمد خلیل مرعشی صفوی، تصحیح عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸.

۲۹) تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه، تألیف نصر اللّه فلسفی، تهران، ۱۳۱۷.

۳۰)

Collection d, historiens Armeniens, traduit Par M. Brosset, S. Petersbourg, ۶۷۸۱

۳۱) راههای باستانی و پایتختهای قدیمی غرب ایران، اثر دکتر بهمن کریمی، تهران، ۱۳۲۹.

۳۲)

Irans Aufstieg zum Nationalstaat im funfzehnten Jahruhdert, von Walther Hinz, Leipzig, ۱۹۳۶

۳۳) معجم الانساب و الاسرات، تألیف زمباور، ترجمه عربی توسط گورگیس عواد و محمد موسی بیک، بغداد، ۱۹۵۵.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۲۲

۳۵) لغتها: مانند فرد نوسار ناظم الاطباء، دیوان لغات الترک، فارسی بانگلیسی اشتنگاس، فرانسوی بفارسی دمزون، انندراج و جزاینها.

۳۶) تاریخ خانی، باهتمام دارن، پطرزبورغ، ۱۲۷۴ ق.

۳۷) تاریخ گیلان، عبدالفتاح فومنی، باهتمام دارن، پطرزبورغ، ۱۲۸۴ ق.

۳۸) تاریخ جغرافیائی خوزستان، تألیف امام شوشتری، تهران، ۱۳۳۱.

۳۹) خلیج فارس، تألیف دریادار بایندر، تهران، ۱۳۱۷.

۴۰) خلاصة تاریخ الکرد و کردستان، وضعه باللغة الکردیة محمد امین زکی، نقله الی العربیه و علق علیه محمد علی عونی، مصر، ۱۹۳۶.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۲۳

## فهرست نامهای کسان (مردان و زنان)

آ آصف خان: ۱۰۶۷- ۱۰۶۹

آغاجدن بیری: ۷۷۰، ۷۷۳، ۷۷۵ ۷۸۸، ۸۰۱

آفتاب [خواجه-]: ۹۷۴

آقا بیگ دیوان بیگی: ۱۰۶۹

آقاتلای دواتدار قزوینی: ۱۶۵

آقا تنگیز: ۱۰۲۸

آقا جان بیگ افشار: ۳۳۶

آقا سلطان میر مقدم: ۷۷۲، ۸۱۴، ۸۹۰، ۱۰۳۱، ۱۰۸۷

آقا شاه ابهری [خواجه-]: ۳۴۰

آقا میرک اصفهانی: ۱۷۴

آقا نظر: ۲۴۴، ۲۴۵

آی خانم: ۸۴۰

الف ابازه پاشا (محمد پاشا ابازه): ۱۰۱۷، ۱۰۳۰، ۱۰۶۰- ۱۰۶۲، ۱۰۷۳، ۱۰۸۱

ابدال بیگ دده، ۲۵، ۳۱

ابدال بیگ طالش: ۵۷۲

ابدال سلطان قاجار: ۴۹۷

ابدال علی (مصطفی پاشای جستانی):

۱۰۳۳، ۱۰۳۶، ۱۰۸۷

ابراهیم [سید-]: ۲۵

ابراهیم [میرزا-]: ۱۵۱

ابراهیم [سلطان-] (شیخ شاه): ۷، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۷، ۳۵، ۳۹، ۴۴

ابراهیم آقا: ۸۰۲

ابراهیم بیگ: ۶۴۹، ۹۰۱

ابراهیم بیگ (کیجوک ابازه): ۱۰۷۳

ابراهیم خان (والی لار): ۴۳۲، ۶۳۰

ابراهیم میرزا [سلطان-]: ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۶- ۲۰۹، ۲۱۴

ابراهیم میرزا [سید-]: ۲۱

ابراهیم آقا ایلچی: ۹۴۸، ۹۴۹

ابراهیم ادهم: ۹

ابراهیم سلطان استاجلو (ولد شاهقلی):

۱۳۹، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۸۵، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۶۴، ۳۸۹، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۱۱

ابراهیم اصفهانی [میرزا-]: ۱۷۲

ابراهیم خان بنگاله‌ای: ۱۰۶۸

ابراهیم بن بهرام میرزا [سلطان-]: ۱۰۵ ۱۱۹، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۹۳

ابراهیم پاشا: ۶۷- ۶۹

ابراهیم پاشا (اکمکچی اغلی): ۷۷۱،

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۲۴

۷۷۲، ۷۷۴، ۷۷۷

ابراهیم خان ترخان ترکمان (ولد حیدر سلطان جابوق ترخان): ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۹، ۳۶۲، ۸۰۳

ابراهیم خان تکلو: ۲۹۲، ۲۹۳

ابراهیم خان ثانی: ۶۱۶- ۶۱۸

ابراهیم بن جعفر: ۷

ابراهیم بیگ خبوشانی: ۶۰۴

ابراهیم خلیفه طالش: ۱۴۱

ابراهیم خواجه ایلچی ۹۸۳، ۹۸۸، ۹۹۵

ابراهیم خان ذوالقدر: ۷۰، ۷۴، ۹۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۴۰، ۲۰۷

ابراهیم سلطان زیاد اغلی: ۹۴، ۱۱۲، ۱۳۴، ۱۴۰

ابراهیم سلطان شرفلو: ۳۰۴

ابراهیم عادلشاه: ۸۸۳، ۹۵۱، ۱۰۶۶، فوت ۱۰۶۹

ابراهیم قرامانلو: ۸۹

ابراهیم قطیفی [شیخ-]: ۱۴۴

ابراهیم سلطان قورغلو: ۱۰۸۵

ابراهیم بن سلطان محمد [سلطان-]: ۷۹

ابراهیم مشهدی [مولانا-]: ۵۷۲، ۵۷۴

ابراهیم میسی (متن: طبسی): ۱۵۷

ابراهیم همدانی [میرزا-]: ۱۴۹، ۷۵۶، فوت ۹۱۴

ابن بزاز: ۹، ۱۱

ابن حسین خان (میر بن حسین خان):

۳۸۹، ۴۱۴، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۳، ۶۲۷، ۹۱۴، ۱۰۳۵

ابن طاوس: ۳۹۸

ابن کمونه: ۱۴۷

ابن ملجم: ۳۸۴

ابو ایاد: ۷

ابو بکر میرزا ابن برهان: ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶

ابو بکر طهرانی [مولانا-]: ۲۱۹

ابو تراب بیگ (ولد ملک بهرام): ۷۲۷

ابو تراب سلطان: ۲۰۴، ۲۱۶

ابو تراب بیگ بن ایغوت میرزا: ۲۰۳

ابو تراب بیگ توبچی: ۶۸۱

ابو تراب نطنزی [میر-]: ۱۶۵

ابو الحامد [میر-]: ۱۴۳

ابو الحسن غوریانی: ۳۸۷

ابو ربیعه: ۷

ابو سعید [سلطان-]: ۳۳۶

ابو سعید [شیخ-]: ۱۲

ابو سعید خان (ولد کوجم): ۵۸، ۶۰

ابو سعید سلطان: ۴۰، ۵۰، ۵۳، ۱۱۶

ابو سعید میرزا (ولد سلطان حسین میرزا):

۱۳۶، ۴۷۸، ۴۸۷

ابو طالب: ۹

ابو طالب بیگ اردوبادی [میرزا-]: ۳۸۷، ۷۲۸، ۸۰۷، ۹۲۴، ۹۴۲، ۹۴۶، ۹۶۵، ۹۶۸، ۱۰۹۱

ابو طالب میرزا: ۱۳۱، ۱۳۲، ۳۲۹- ۳۳۲، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۵- ۳۶۴، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۸۶، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۱۸، ۹۵۵، ۱۰۹۰

ابو طالب اصفهانی [میر-]: ۱۵۱، ۱۶۱

ابو طالب رضوی [میرزا-]: ۱۵۱، ۵۷۲، ۸۶۵، ۹۶۲، ۹۸۸، ۱۰۵۸

ابو الغازی سلطان: ۹۷۷

ابو الفتح اصفهانی [آقا-]: ۱۶۴، ۸۵۱، فوت ۱۰۰۹

ابو الفتح بیک افشار: ۵۲۴

ابو الفتح تبریزی [حکیم-] (حکیم کوچک):

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۲۵

۱۶۸، ۲۱۸، ۲۱۹، ۳۰۰

ابو الفتح بیک شاملو (ولد فولاد بیک):

۲۵۸، ۴۳۱، ۴۳۶

ابو الفتح خان شاملو (ولد اغزیوار خان):

۲۲۷، ۲۸۵

ابو الفضل بن مبارک [شیخ-]: ۹۸، ۴۷۶، ۵۲۹

ابو القاسم [خواجه-]: ۱۶۴

ابو القاسم اصفهانی [میر-]: ۱۴۹

ابو القاسم سلطان افشار [مشهور به زهرمار] (ولد شاهرخ خان): ۳۱۸، ۳۱۹

ابو القاسم بیگ ایواغلی: ۵۳۷، ۵۳۸، ۷۳۶، ۷۵۴، ۷۷۸، ۹۱۳، ۹۲۹، ۱۰۷۸

ابو القاسم تبریزی [میر-]: ۱۵۳

ابو القاسم بن حمزه: ۷، ۹

ابو القاسم رضوی [میر-] (ولد ابو طالب):

۱۴۳، ۱۵۱، ۹۶۲

ابو القاسم سلطان شرفلو (ولد پیر غیب خان):

۱۰۰۷، ۱۰۸۵

ابو القاسم شیرازی [میر-]: ۱۶۹

ابو المحمد [میر-]: ۱۴۸

ابو المحمد بی: ۵۶۱- ۵۶۳

ابو المحمد خان: ۱۰۵، ۱۱۶، ۲۲۹

ابو محمد قاسم بن ابو القاسم: ۷

ابو مسلم خان خان چاوشلو: ۳۰۴، ۳۶۴، ۴۰۸، ۴۱۴، ۴۴۴، ۴۴۵، قتل ۴۴۶

ابو المعالی انجو [میر-]: ۲۸۳

ابو المعالی نطنزی [میر-]: ۸۲۸، ۹۶۰، فوت ۱۰۰۹، ۱۰۷۱

ابو المعالی نیشابوری [میر-]: ۵۶۷

ابو المعصوم سلطان ترخان ترکمان: ۱۴۰، ۲۲۷، ۳۸۱، ۳۸۴

ابو المکارم: ۱۱۶

ابو نصر خوافی: ۵۲۸، ۵۴۳

ابو نصر گیلانی [حکیم-]: ۱۶۸، ۱۹۶

ابو الولی انحو شیرازی [میر-]: ۱۴۸، ۳۲۷، ۳۸۵، ۷۱۹، ۱۰۸۹

ابیه سلطان: ۲۲، ۲۳

اتابیگ خان گرجی: ۷۸۵، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸

اجه سلطان: ۳۳

احمد آقا [شیخ-]: ۴۹۷، ۴۹۸، قتل ۶۸۶، ۶۸۷

احمد سلطان: ۳۶۵

احمد بیگ: ۳۳، ۹۵، ۱۶۶

احمد میرزا [سلطان-]: ۱۹۳، ۲۱۰

احمد اردبیلی [مولانا-]: ۸۶۰

احمد سلطان آسایش اغلی: ۲۶۷، ۲۸۰، ۳۴۲، ۳۷۰، ۳۷۲

احمد میرزا ابن ابو سعید گورکان: ۳۶

احمد بن ابی محمد القاسم: ۷

احمد بیگ استاجلو: ۳۶۹، ۳۷۰، ۵۶۷

احمد سلطان استاجلو: ۴۰، ۵۴

احمد بیگ افشار: ۱۶۶

احمد سلطان افشار: ۱۶۶

احمد میرزا ابن القاس میرزا [سلطان-]:

۷۰، ۷۵، ۱۴۰

احمد سلطان اوزبک: ۵۶۷

احمد بن بایزید [سلطان-]: ۴۱

احمد بیگ بئی: ۳۶۸

احمد بیگ بیگدلی شاملو: ۳۶۹، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۲

احمد سلطان بیه پسی: ۱۱۲

احمد پاشا: ۶۳۷، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۹، ۷۱۵، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۱، ۸۱۹

احمد سلطان تکلو: ۲۹۲

احمد بیگ چاوشلو: ۴۴۰

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۲۶

احمد سلطان چگنی (ولد جاکی سلطان):

۱۰۸۶

احمد سلطان ذوالقدر: ۴۰۲

احمد سلطان شاملو: ۹۷، ۹۹

احمد سلطان صوفی اغلی: ۶۹

احمد میرزا ابن طهماسب [سلطان-]: ۱۳۵

احمد بن عطاء اللّه [میرزا-]: ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۴۷

احمد کاشی [میر سید-]: ۴۷۶

احمد کفرانی اصفهانی [میرزا-]: (ولد نور اللّه): ۱۶۶، ۲۲۳، ۳۵۹، ۳۶۰، ۷۱۶

احمد بیگ گرامپا استاجلو: ۳۸۶، ۴۳۸

احمد بیگ لشکر نویس: ۱۶۴

احمد سلطان مچکی خراسانی: ۹۰۳، ۹۷۸، ۱۰۸۷

احمد خان ابن سلطان محمد [سلطان-]:

۷۶۸، ۷۶۹، ۸۰۱، ۸۱۷، ۸۴۹، ۸۶۴، ۸۷۹، ۸۸۷، ۹۰۳، ۹۱۱، ۹۲۱، فوت ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۳۰

احمد مشهدی [میر سید-]: ۱۷۰

احمد بیگ نور کمال: ۱۶۰

احمد یازیچی: ۷۷۴

اخی سلطان: ۵۱، ۵۲

اخی سلطان جاگیرلو: ۶۷۱

ادهم بیگ اردوبادی (ولد ملک بهرام):

۷۲۴، فوت ۸۰۴

ادهم خان ترکمان (ولد حیدر سلطان جابوق): ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۸، ۳۶۷، ۳۸۴

اردوانه بیگ: ۳۲

اردوغدی خلیفه تکلو: ۱۹۷، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۳۶، ۲۸۲

اردوغدی خلیفه قاجار: ۱۴۰

اردوغدی خلیفه آلپلو: ۱۰۸۵

ارس خان روملو: ۸۲، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۸

ارسلان پاشای الوند اغلی: ۱۰۴۷

ازون احمد پاشا: ۶۳۵، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۶۰- ۶۶۲، ۷۶۳

استار بیگ: ۲۶۰

اسحق سلطان میر صوفی: ۸۹۳

اسد [استاد-]: ۱۹۰

اسد بیگ تبریزی: ۵۲۹

اسد نطنزی [آقا-]: ۱۶۵

اسد اللّه مرعشی شوشتری [میر-]: ۱۴۴، ۱۴۹، ۳۱۶

اسفندیار بیگ عربگیرلو (ولد کمال بیگ):

۸۱۴، ۸۸۱، ۸۸۹، ۸۹۱، ۸۹۲، ۹۷۸، فوت ۱۰۲۲

اسفندیار خان (ولد عرب محمد خان):

۹۷۷، ۹۸۸، ۹۹۴

اسکندر خان افشار: ۱۴۰، ۱۷۵، ۲۷۴، ۲۸۱، ۳۸۴، ۵۸۰

اسکندر خان اوزبک: ۵۴۹، ۵۵۰

اسکندر سلطان بانه: ۸۱۴، ۸۵۶

اسکندر پاشا: ۴۹، ۷۵- ۷۷، ۸۶، ۱۰۱

اسکندر ذوالقرنین: ۷۳۶

اسکندر بیگ شاملو: ۲۲۲

اسکندر بیگ ترکمان (منشی): ۱، ۹۱۹

اسکندر سلطان میر مقدم: ۷۸۲

اسلام بیگ شاملو: ۴۸۳، ۴۸۸، ۵۱۵، ۵۲۹، ۵۶۸

اسلمس خان تاتی اغلی ذوالقدر (ولد شاهرخ خان مهردار): ۳۱۹، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۶۱، ۳۶۷، ۳۸۴، ۴۴۳، ۴۴۴، ۷۲۵

اسمعیل [حضرت-]: ۸

اسمعیل میرزا (شاه اسمعیل): ۴، ۵، ۷، ۲۱، ۲۲، احوال پادشاهی او ۲۵- ۴۴، ۱۳۸، ۱۵۹، ۲۲۸، ۳۸۵

اسمعیل میرزا (شاه اسمعیل دوم): ۷۱، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۹۰، ۹۲، ۹۹، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۳- ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۱- ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۵- ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، احوال پادشاهی او ۲۰۰- ۲۲۲، ۲۲۳- ۲۳۱، ۲۴۴، ۲۹۴، ۴۷۸، ۵۰۳، ۵۲۶، ۷۲۵، ۸۱۹، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳

اسمعیل میرزا (جعلی): ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵

اسمعیل میرزا (ولد شاه عباس): ۶۱۰، فوت ۸۷۰

اسمعیل میرزا (ولد مظفر حسین میرزا):

۴۸۷

اسمعیل سلطان (خان) آلپلو افشار: ۲۲۷، ۳۶۷، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۵۵، ۵۰۳، ۶۲۰، ۶۷۴

اسمعیل سلطان (خان) ترکمان: ۳۳۶، ۳۴۰

اسمعیل بیگ تفنگچی باشی: ۸۷۴

اسمعیل خلیفه (ولد اسحق خلیفه): ۴۲۱

اسمعیل بن محمد: ۷

اسمعیل قلیخان توپچی باشی: ۱۳۳

اسمعیل قلیخان چگنی: ۲۷۷

اسمعیل قلی ذوالقدر: ۳۲۸

اسمعیل قلی خان (بیگ) شاملو (یولداش، ولد ولی خلیفه): ۲۵۱، ۲۵۸- ۲۶۲، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۱۶، ۳۲۹، ۳۳۱- ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۰- ۳۴۲، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۵۷- ۳۶۲، ۳۶۶- ۳۷۷، قتل ۳۸۲، ۴۲۰

اشراق- میرداماد

اشرف قزوینی [میرزا-]: ۱۷۱

اصلان بیگ: ۸۰۳

اغزیوار خان شاملو: ۵۱، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۹۱، ۱۳۸

اغلان بوداغی چگنی: ۱۴۱

اغلان پاشا بیگم: ۱۳۶

اغورلو سلطان (مشهور بدستکش): ۱۰۸۸

اغورلو سلطان بیات: ۴۴۰، ۴۶۵، ۴۷۱ ۴۷۲، ۵۳۷

اغورلو سلطان جلایر: ۱۰۸۷

اغورلو سلطان چینی: ۵۱۴

افراسیاب پاشا: ۹۵۲

افراسیاب چلاوی: ۱۲۸

افضل قاینی [مولانا-]: ۱۵۶

افضل قزوینی منجم [مولانا-]: ۲۲۵، ۲۲۶

افضل [خواجه-]: ۲۸۵، ۳۰۳، ۳۰۵

افضل محمد ترکه [خواجه-]: ۵۵، ۱۸۶، ۲۱۳- ۲۱۵

اکبر شاه: ۱۱۹، ۲۲۰، ۴۸۷

اکمکچی اغلی- ابراهیم پاشا

اکوزمحمد: ۸۸۰، ۸۸۷، ۹۰۳، ۹۱۱، ۹۳۱، ۹۲۱، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۱۰۱۴

الامه تکلو: ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۶۷- ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۱۴۰، ۹۹۵

الپان بیگ قاجار: ۴۹۲، ۴۹۹

الس سلطان: ۶۴

الغ بیگ (ولد شاهرخ تیموری): ۹۵۱، ۹۹۴

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۲۸

الغ بیگ برادوست: ۸۸۹، ۸۹۰

الغ خان ۱۱۷

الغ خان (مشهور به تراکمه شلاق):

۵۰۹

الغ سلطان: ۱۱۰

الغ میرزا: ۵۶۵

القاس میرزا: ۴۴، ۴۹، ۶۰، ۶۷، ۶۹- ۷۱، ۷۳- ۷۵، ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۹۱، ۸۱۹

الکسندر خان (ولد لوند خان): ۲۳۴، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۸، ۴۱۷، ۵۴۵، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۵۷، ۶۷۰، ۶۷۱، قتل ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۹، ۶۹۰، ۸۸۱

اللّه قلی بیگ: ۲۰۳، ۲۱۳

اللّه قلی سلطان ایجک اغلی استاجلو: ۱۱۲- ۱۱۴، ۱۱۷- ۱۱۹، ۱۳۹، ۱۹۳- ۱۹۸

الله قلی بیک قپانا اغلی قاجار ۴۳۹، ۴۶۲، ۵۳۵، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۷۸، ۶۹۸، ۷۲۰، ۸۳۶، ۸۵۸، ۸۵۹

الله قلی سلطان کنگرلو (ولد جعفر سلطان):

۳۴۲، ۳۶۰، ۳۶۸

اللّه ویردی بیک زرگر باشی: ۴۰۱

اللّه ویردی خان قوللر آقاسی: ۴۴۸، ۴۵۳، ۴۵۷، ۵۱۵، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۶۴، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۵، ۶۱۴- ۶۲۰، ۶۳۰، ۶۳۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۶۰، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۸۳- ۶۸۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۷۰۲، ۷۰۸، ۷۱۴، ۷۲۰، ۷۳۲، ۷۳۷ ۷۴۱، ۷۴۷- ۷۴۹، ۷۹۱، ۸۳۶، ۸۴۸، ۸۶۷، فوت ۸۷۰، ۹۸۰، ۱۰۸۲

اللّه یار اغلان: ۵۷۶

الوند: ۹۴۶

الوند اغلی- ارسلان پاشا

الوند خان افشار: ۶۷

الوند دیو: ۲۴۲، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۸۵، ۷۵۲

الوند بیک روزکی: ۷۴۱

الوند سلطان قرامانلو: ۴۴۲، ۵۲۰، ۵۴۲

الوند بن یوسف میرزا [میرزا-]: ۲۶- ۲۸

الیاس: ۸

الیاس بیگ: ۱۱۶

الیاس بیگ ایغوت اغلی: ۳۰

الیاس خلیفه قراداغلو: ۷۵۶، ۸۰۸، قتل ۸۱۰، ۸۱۹، ۸۲۰، ۱۰۸۶

امامقلی خان (ولد اللّه ویردی خان):

۷۹۱، ۸۰۷، ۸۰۹، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۷۱، ۹۰۴، ۹۰۷، ۹۳۵، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۷۹، ۹۸۰- ۹۸۳، ۱۰۱۳، ۱۰۲۶، ۱۰۲۹، ۱۰۳۱، ۱۰۳۵، ۱۰۴۷، ۱۰۷۴، ۱۰۸۸

امامقلی سلطان (ولد دین محمد خان):

۸۳۲- ۸۳۴، ۸۳۹- ۸۴۷، ۸۶۵، ۹۲۷، ۹۶۲- ۹۶۴

امامقلی میرزا: ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۲۷

امامقلی میرزا (ولد شاه عباس): ۶۳۵، نابینا کردن ۱۰۶۴، ۱۰۷۸

امامقلی سلطان آجرلو: ۸۰۰

امامقلی خان استاجلو (ولد ندرخان): ۵۰۳

امامقلی خان اوسالو (- اصالو): ۱۰۸۵

امامقلی بیگ ایشیک آقاسی: ۱۰۴۷

امامقلی بیگ ترکمان: ۳۸۴، ۵۰۷، ۵۹۹، ۶۰۰

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۲۹

امامقلی سلطان سپاه منصور، ۱۰۸۶

امامقلی خان قاجار (ولد قباد خان): ۴۰۸

امامقلی خان قاجار: ۲۳۳- ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۹۳، ۳۱۷، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۵۲، فوت ۳۸۵، ۴۱۴

امامقلی میرزا موصللو: ۲۵۰

اماموبردی بیگ (ولد قرچقای خان):

۱۰۲۵

اماموبردی خان آتلاندیلو: ۴۵۷

امت آقا: ۴۲۱، ۴۲۲

امت بیگ (خان) استاجلو: ۲۲۹، ۲۳۰، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۱- ۴۱۵

امت خان ذوالقدر: ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۹۲، ۳۲۲- ۳۲۵، ۳۳۶، ۳۴۰

امت بیگ سپاه منصور: ۹۴۶

امت بیگ قارخس قورچی استاجلو: ۳۳۹

امت بیگ قراسارلو کوشک اغلی استاجلو:

۴۰۰

امت بیگ یوزباشی ذوالقدر: ۲۸۱

امه سلطان روملو: ۶۱

امیدی [مولانا-]: ۴۴، ۶۸۵

امیر خان: ۳۲، ۴۵

امیر ابو علی: ۱۰۷۱

امیر اصلان سلطان ارشلو افشار: ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۹۳، ۲۲۵، ۲۲۶

امیر اصلان خان استاجلو: ۳۸۴

امیر خان افشار: ۵۰۳، ۵۲۴

امیر افندی: ۱۰۱۷

امیر تاجمیر بختیاری: ۵۲۹

امیر تیمور گورکان: ۱۵، ۱۶، ۱۲۸، ۵۲۱، ۶۹۹، ۷۳۶، ۷۵۴

امیر جهانگیر عباسی (ولد شاه رستم):

۹۵، ۱۱۲، ۴۶۹

امیر حسین کیا چلاوی: ۲۹- ۳۱

امیر حسین خان مازندرانی: ۲۲۴

امیر حمزه خان استاجلو (ولد عبدالله خان):

۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۷

امیر حمزه خان طالش (ولد بایندر خان):

۲۶۷، ۲۶۹، ۳۸۰، ۴۴۱- ۴۴۳، ۴۶۰، ۱۱۱۲

امیر خان برادوست (مشهور به چولاق):

۷۰۵، ۷۲۷، ۷۸۲، ۷۹۱- ۷۹۷، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۷- ۸۱۰، قتل ۸۱۷، ۸۱۲، ۸۸۹

امیر خان ترکمان: ۱۱۲، ۱۳۲، ۱۵۰، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳- ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۵۲- ۲۵۴، ۲۵۸- ۲۶۳، ۲۷۶، ۲۹۳، ۲۹۶-

۳۰۱، ۳۰۷، ۳۲۰، ۳۲۲- ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۰، ۴۰۱، ۴۴۰، ۷۲۵

امیر خان بیگ مکری، ۸۱۲، ۸۱۴

امیر خان مربی سوکلن ذوالقدر: ۱۰۵۸، ۱۰۸۵

امیر خان موصللوی ترکمان: ۳۸، ۴۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۹۸، ۲۲۷، ۲۸۰، ۴۷۰

امیز خلیل اللّه بن ابراهیم: ۷۹

امیر دیباج: ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۶۰، ۲۶۵

امیر ذوالنون ارغون: ۹۰، ۹۱، ۹۶

امیر سلطان روملو: ۶۵، ۱۰۷

امیر شاه قاسم: ۴۷۰

امیر عبد اللّه: ۱۲

امیر علی کیا: ۳۰

امیر غیب بیگ استاجلو: ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۶۶

امیر قلی گروسی: ۸۶۸، ۹۴۶ تاریخ عالم‌آرای عباسی ج۳ ۱۱۳۰ فهرست نامهای کسان(مردان و زنان) ..... ص : ۱۱۲۳

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۳۰

امیر کمال: ۶۱۵

امیر کونه بیگ (خان) قاجار: ۶۳۸، ۶۴۳، ۶۵۲، ۶۵۴، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۸، ۶۷۰، ۶۷۶- ۶۷۸، ۶۸۸، ۶۹۶، ۷۲۱، ۷۲۹، ۷۳۷، ۷۴۰- ۷۴۳، ۷۷۱- ۷۷۳، ۷۸۲، ۷۸۵، ۷۸۷، ۸۸۸، ۸۰۴، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۲۲، ۸۶۴، ۹۰۳- ۹۰۵، ۹۰۹، ۹۱۰، ۱۰۰۷، ۱۰۱۷، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۳۱، فوت ۱۰۴۱

امیر محمد یوسف صدر: ۴۰

امیر بیگ مهردار [خواجه-]: ۶۰، ۱۶۱

امیر نجم ثانی- نجم ثانی اصفهانی

امیر یوسف شاه: ۶۱۵

امیره خانم رشتی: ۱۱۱

امیره ساسان: ۱۱۱، ۱۱۳

امیره سیاوش: ۲۶۷، ۲۶۹، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۶۰، ۴۹۲، ۴۹۴، ۸۷۸،

امیره مظفر: ۴۹۲، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷

امیره بیگ مکری: ۶۴۲، ۸۱۲

انان بیگ: ۸۶

انجیلو چاوش- مصطفی پاشا

انوری: ۹۷۸

انوشیروان کسری: ۷۹

اوتار سلطان پازوکی: ۱۰۸۹

اوزبک سلطان: ۵۴۸، ۵۵۶، ۵۶۴

اوزبک خان بن رستم: ۹۴

اوس خان: ۱۳۴

اوسمی خان قیتاق: ۷۳۴، ۷۳۵،

اولامه تکلو- الامه تکلو، ۵۲۹

اولیا بیگ: ۷۹۵

اویس سلطان بیات: ۱۳۴

اویس سلطان طالش: ۱۴۱

اویس میرزا گورکان: ۳۹، ۴۲۹

ایای اوخلو: ۱۰۶- ۱۰۹

ایشم سلطان: ۵۹۱، ۵۹۲

ایغوت بیگ (سلطان) چاوشلو: ۱۳۹، ۲۶۱، ۲۶۷، ۳۴۲

ایلجایتوخان: ۳۳۶

ایوال بیگ: ۱۰۲۸

ایوبه سلطان کرد: ۶۴۱

ب بابا الیاس چاوشلو: ۴۲، ۴۳، ۲۹۵، ۴۴۵، ۴۵۳

بابا حسن ابدال: ۹۷۸

بابا خان سلطان: ۴۶۸، ۵۱۰، ۵۲۳

بابا خلیفه دانقرالو: ۲۳۸

بابا رکن الدین اصفهانی: ۹۶۷

بابا سلطان قلندر قمی: ۹۱۰

بابا شاه اصفهانی [مولانا-]: ۱۷۱

بابا فغانی: ۱۷۸

بابائی شیرازی [میرزا-]: ۱۶۶

بابر بیگ: ۲۱۶

بابر میرزا- محمد بابر میرزا

بادنجان سلطان روملو: ۴۸

باریک ترکمان: ۳۴

باریک پرناک: ۲۹

باسلیق بیگ: ۱۶۰

باقر [میرزا-]: ۱۰۰۹

باقی پاشا: ۹۰۹

باقی سلطان (ولد جانی بیگ): ۴۸۵، ۵۵۷، ۵۶۲، ۵۶۹- ۵۷۱، ۵۷۳، ۵۹۰- ۵۹۶، ۶۰۱، ۶۰۵- ۶۰۷، ۶۱۲، ۶۱۴، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۲۳- ۶۳۲، فوت ۶۸۷، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۴۳، ۸۱۵، ۸۳۲

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۳۱

باقی قاضی [مولانا-]: ۱۱۷

باقی کابلی [میرزا-]: ۹۷۲

بایزید بیگ استاجلو: ۴۳۵

بایزید بن سلطان سلیمان [سلطان-]:

۹۶، ۱۰۰- ۱۰۳، ۱۱۶

بایزید بن محمد [سلطان-]: ۳۸، ۴۱

بایسنقر: ۲۲، ۲۳

بایندر بیگ دزماری: ۱۰۷۱

بایندر خان طالش: ۱۱۲، ۱۴۱، ۲۶۷، ۲۶۹، ۴۴۱، ۱۰۸۶

بختم بیگ: ۱۰۹۰

بداغ خان چگنی- بوداق خان

بدر (ولد سید مبارک) [سید-]: ۵۲۴، ۵۳۷

بدرخان استاجلو: ۶۱، ۷۰، ۷۶، ۸۳، ۸۶، ۹۸، ۱۰۸، ۱۰۹

بدرخان افشار: ۳۸۴، ۴۰۲، ۵۸۰

بدر سلطان بیات: ۱۰۸۶

بدرخان سلطان طالش: ۱۰۸۶

بدیع الزمان میرزا: ۳۶، ۹۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۲۱۰، ۴۷۹

بدیع الزمان بن آقانلای [میرزا-]: ۱۶۶

بدیع الزمان میرزای احرار: ۶۳۲

برادر طویل: ۷۷۰، ۷۷۳، ۷۷۵، ۸۱۰

براق خان بن سونجک سلطان: ۹۳، ۱۰۶

برخوردار [میرزا-]:- خان عالم

برخوردار بیگ ولد حیدر بیگ انیس: ۳۱۹، ۵۸۲، ۶۴۵، ۶۹۵، ۷۰۵، ۷۱۰، ۷۹۵، ۷۹۷، ۱۰۳۵

برخوردار بیگ ذوالقدر: ۱۰۳۵، ۱۰۵۰

برندق سلطان: ۴۶۸، ۵۶۵

برهان [میرزا-]: ۸۱، ۷۱۹، ۱۰۸۹

برهان الدین بیگ: ۸۲۰

برهان الدین خلیفه قراداغلو (ولد الیاس خلیفه): ۱۰۸۶

بریانی [درویش-]: ۴۷۶

بزغش شیرازی [نجیب الدین-]: ۱۲

بستان پاشا: ۱۰۷۳

بسطام آقا: ۳۶۴

بسطام آقا ترکمان: ۴۴۳، ۴۵۹، ۶۰۴، ۶۳۸، ۶۴۳، ۶۵۳

بکتاش خان افشار: ۱۶۷

بکتر بیگ ایواغلی: ۹۱۲، ۹۱۳

بکتش سلطان استاجلو: ۵۷۶، ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۱۲- ۶۱۴، ۶۲۰، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۳۰، ۷۴۵، ۷۴۶، ۸۰۴، ۱۰۰۸

بکرسو باشی: ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۹۵، ۹۹۷، ۹۹۹- ۱۰۰۳، ۱۰۳۷

بگرات [خواجه-]: ۱۸۴

بگرات (والی باشی آچوق): ۸۴، ۸۵

بگرات میرزا (ولد داود خان): ۸۷۰، ۸۹۸، ۹۰۱، ۹۲۰، فوت ۹۴۷

بلغار خلیفه: ۲۱۴

بنیاد خان ذو القدر: ۴۳۲

بوداق خان چگنی (چکنی): ۲۲۷، ۲۵۶، ۲۷۷، ۲۹۵، ۳۶۴، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۱۴، ۴۱۵، ۵۱۰، ۵۶۸، ۵۷۱، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۹۶، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۴، ۶۳۰

بوداق بیگ روملو: ۱۹۴

بوداق بیگ دین اغلی استاجلو ۴۷۶

بوداق شیخ اغلی (ولد ابو الخیر خان):

۳۶

بوداق قراکونه خنوسلو: ۴۳۱، ۴۳۶

بوداق خان (سلطان) قاجار: ۶۶، ۶۹، ۹۱، ۹۲، ۹۹، ۵۱۲، ۸۴۴- ۸۴۷

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۳۲

بورون (برون) سلطان تکلو، ۴۷، ۵۱، ۶۷

بوسعید [- اژدری]: ۴۶۱- ۴۶۳، ۴۹۸، ۴۹۹

بهاء الدین [میر-]: ۱۰۵۲

بهاء الدین حسین منشی [مولانا-]:

۱۶۴

بهاء الدین محمد عاملی [شیخ-]: ۱۵۵ ۷۶۱، فوت و ترجمه حال ۹۶۷

بهادر خان اوزبک: ۹۲

بهبود خان چرکس: ۹۵۵، ۹۶۷

بهرام میرزا (ولد اسمعیل اول): ۴۴، ۵۸، ۶۰، ۶۷، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۹۹، ۱۱۰، ۱۳۶، ۴۷۸، ۹۶۱

بهرام میرزا (ولد بدیع الزمان میرزا):

۱۳۶، ۲۱۰

بهرام میرزا (ولد مظفر حسین میرزا):

۴۸۷

بهزاد [استاد-]: ۱۷۰، ۱۷۴

بهزاد بیگ: ۳۵۳

بهزاد بیک (وزیر گیلان): ۸۵۳

بهزاد بیگ استرآبادی: ۸۰۳

بیجن (- بیژن) بیگ: ۴۵۶، ۱۰۲۸

بیچی اغلی [سلطان-]: ۲۰، ۲۱

بیدخان: ۶۳

بیرام [حاجی-]: ۷۳۶

بیرام خان بهادر ترکمان: ۹۲، ۹۷- ۹۹، ۴۸۷

بیرام خان تکلو (ولد سولاغ حسین):

۳۳۹، ۷۶۴، ۷۶۵

بیرام بیگ ذو القدر: ۱۰۴۲

بیرام بیگ کشته شاملو: ۸۹۳، ۸۹۴

بیرام بیگ (خان) قرامانلو: ۳۱، ۳۵، ۴۰

بیرام اغلان: ۶۲، ۶۳، ۹۳

بیرام علی بیگ استاجلو: ۶۱۳

بیرام علی سلطان بیات: ۸۲۸، ۱۰۸۷

بیرام علی سلطان چگنی: ۵۳۳، ۶۳۰، ۱۰۸۶

بیرام قلی بیک قبچلوی استاجلو: ۷۷۸

بیکتاش بیگ (ولد اللّه قلی سلطان):

۱۱۳، ۱۱۴

بیکتاش خان افشار (ولد ولی خان): ۱۴۵، ۳۵۴، ۳۵۷، ۴۰۲- ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۸- ۴۲۶، ۴۳۱، ۴۳۲، ۷۲۵، ۷۲۶

بیکتاش خان ترکمان (ولد محمد خان):

۳۶۴، ۶۷۱، ۶۷۹، ۸۷۸

بیکتاش بیگ یوز باشی: ۸۸۸

بیگویردی بیک ایشیک آقاسی: ۹۸۰

بیگویردی بیگ گرجی: ۸۷۶، ۹۰۷

بیلمس بیگ اسان اغلی اینانلو (متن: ایناللو):

۳۴۱

بی‌نظیر خانم: ۳۰۰، ۳۰۱

پ پاپ: ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، همچنین: ریم پاپا

پادشاه میر حسین: ۱۵۲

پارسدان بیگ: ۸۷

پاینده محمد میرزا: ۹۶۲- ۹۶۴، ۹۷۸، ۹۸۳

پرویز (ولد نور الدین محمد سلیم): ۱۰۶۶، ۱۰۶۸

پری خان خانم: ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۵، ۳۸۰

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۳۳

پهلوان باری: ۱۱۸

پهلوان سلطان محمود باشی قزوینی: ۳۳۳

پهلوان قلی سلطان: ۱۰۵

پهلوان محسن عشقابادی: ۱۰۳۳، ۱۰۵۲

پهلوان محمد: ۸۰۸

پیر بوداق [میرزا-]: ۳۴

پیر بوداق خان پرناک: ۶۸۶، ۶۹۵، ۷۰۲، ۷۳۷، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۸، ۷۹۳، ۷۹۵، ۷۹۷، ۷۹۸، ۸۰۹، ۸۲۲، ۸۶۹، ۸۹۰، ۸۹۸، ۹۰۱، قتل ۹۰۲، ۹۲۲

پیر بوداق خان پرناک ثانی (ولد شاه بنده خان): ۱۰۴۲، ۱۰۸۵

پیر بوداق بیگ فیلان اغلی شاملو: ۱۷۲، ۳۸۷

پیر علی آقا اربطان (؟): ۴۰۵

پیر غیب خان استاجلو: ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۶، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۶، ۳۸۱، ۳۸۴، ۱۰۰۷

پیر قلی بیگ (ولد شاهقلی سقا): ۳۵۷

پیر محمد خان اوزبک: ۹۳، ۱۱۶، ۵۵۶، ۵۵۸، ۵۹۰- ۵۹۴

پیره محمد خان استاجلو: ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۴۱: ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۵۰۳

پیره محمد خان چاوشلو: ۳۴۳

پیره مراد خان استاجلو (ولد پیره محمد خان):

۲۶۳

پیری بیگ اینانلوی شاملو: ۲۶۰، ۳۱۸

پیری بیگ قرامانلو- قرا پیری بیگ

پیری بیگ قزاقلر: ۷۰۵

پیری بیگ قوچلو (قوچیلو): ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۹۶، ۱۹۸

پیکر سلطان: ۲۱۲

پیکر سلطان ایگیرمی درت (متن:

ایکرمی دورت): ۸۹۲، ۹۱۲، ۹۵۵، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۷۴، ۱۰۸۵

پیکر بیگ زیاد اغلی قاجار: ۲۶۴، ۲۷۰

پیکر لوردی خلیفه کنگرلو: ۲۶۷، ۲۶۸

ت تاتلق بهادر: ۵۴۷

تبت آقا ذو القدر: ۱۴۰

تخته بیگ استاجلو: ۹۴۸، ۹۵۷، ۱۰۴۳، ۱۰۵۰، ۱۰۶۶

ترابی بیگ ترکمان (ولد دلو اختیار):

۴۳۱، ۴۳۴، ۴۳۶

تراکمه شلاق- الغ خان

تردی محمد: ۹۷۹

ترسون محمد سلطان اوزبک: ۵۷۶، ۵۹۳، ۹۶۳

ترکجه بیلمز: ۸۱۸، ۹۰۴، ۹۰۵

تقی [میرزا-]: (ساروتقی): ۸۵۰، ۹۹۰، ۱۰۹۳

تقی کاشی [میر-]: ۱۷۹

تقی الدین محمد بن امین الدین حسن [میر-]:

۱۵۲

تکلو پاشا: ۹۰۱، ۹۲۲، ۹۲۳

تورانشاه بن سلغر شاه: ۶۱۴

توقمتش گرای خان: ۷۷۹

توکل [درویش-]- ابن بزاز

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۳۴

توکل سلطان قزاق: ۵۵۳، ۵۹۱، ۵۹۲

توکل خان گرایلی: ۵۱۱، ۵۴۱

توکل بهادر: ۹۴، ۹۲۷

توله خان: ۹۷۴

تومال عیسی: ۷۷۰

تیزرو سلطان مقدم: ۶۷۱، ۶۸۰، ۶۹۱

تیمور خان اردلان: ۱۴۱

تیمور خان استاجلو: ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹

تیمور بیگ ایواغلی: ۹۰۸، ۹۵۳

تیمور سلطان کنگرلو: ۴۹۰

تیمور خان گروسی: ۹۴۶

ج جابر بن عبدالله انصاری: ۲۸۸

جان آغا خانم: ۸۰۴، فوت ۱۰۰۹

جان فولاد: ۷۰۲، ۷۰۶، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰

جان محمد خان ایوان بیگی: ۴۵۶، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۹

جان محمد قراول: ۵۰۸، ۵۰۹

جان وفا میرزا: ۳۷، ۳۸، ۵۲

جانی بیک ارغون [میرزا-]، ۴۸۵

جانی بیگ سلطان: ۳۹، ۴۰، ۵۳، ۵۶، ۶۰ ۴۸۷، ۵۵۷، ۵۵۹، ۵۹۱، ۶۰۱

جانی بیگ شاملو: ۱۰۴۵

جانی بیگ گرای خان (ولد مبارک گرای): ۸۸۱، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۲۱، ۹۲۴، ۹۳۴، ۹۳۵، ۱۰۱۶

جاهی (تخلص سلطان ابراهیم میرزا):

۲۰۹

جبار قلی بیگ: ۳۲۰، ۳۲۵

جبرئیل بن صالح: ۷، ۱۱، ۷۰۸

جعفر [شیخ-]: (ولد شیخ لطف الله):

۱۰۰۸

جعفر [میر-] (ولد میر راستی): ۳۱۷

جعفر بن بدیع الزمان: ۱۸۲

جعفر پاشا اخته: ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۴۳، ۳۵۶، ۴۰۶، ۴۱۶، ۴۴۷، ۶۳۷، ۶۶۳، ۸۱۲، ۸۵۶، ۸۸۲

جعفر سلطان افشار: ۴۷۸

جعفر ساوجی [میر-]: ۱۶۰

جعفر سلطان کنگرلو: ۳۴۲

جعفر الصادق [امام-]: ۷

جعفر قزوینی [میر-]: ۳۳۳، ۳۵۷

جعفر محتسب الممالک [میر-]: ۱۵۰

جعفر بن محمد: ۷

جغال اغلی- چغال اغلی

جکور که سلطان: ۵۲

جلال [آقا-]: ۱۰۶۴

جلال خان اوزبک (ولد دین محمد خان):

۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰

جلال الدین اکبر غوریانی [خواجه-]:

۵۷۳، ۸۵۵، ۹۴۱، ۹۸۷، ۱۰۹۳

جلال الدین ایرج (ولد کیقباد): ۶۱۶

جلال الدین حسن صلایی اصفهانی [میر-]:

۷۱۹، ۷۳۵، ۷۳۹، ۷۶۰، ۱۰۸۹

جلال الدین محمد [کیا-] (ولد کیا رستم): ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۴،

جلال الدین محمد اکبر: ۹۲، ۹۷، ۱۸۲، ۴۳۰، ۴۷۶، ۴۸۵، ۵۲۸، ۵۴۳، ۵۸۷، ۶۳۱، ۶۴۷، ۶۷۳، فوت ۷۱۰، ۷۸۲، ۹۷۰

جلال الدین محمد دوانی: ۱۵۵

جلال الدین محمد کججی: ۱۵۹

جلال الدین محمد یزدی (منجم): ۴۷۴ ۴۷۵، ۶۱۱، ۶۳۸

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۳۵

جمال الدین استرآبادی [میر-]: ۱۴۴، ۱۵۳

جمال الدین اصفهانی [سید-]: ۱۴، ۸۲۸، ۱۰۰۹

جمال الدین علی [خواجه-]: ۱۶۱

جمال الدین کاشی [میر-]: فوت ۱۰۰۹

جمال الدین کرمانی [آقا-] ولد کمال الدین): ۱۶۳

جمشید (از غلامان شمخال): ۹۰

جمشید بیگ: ۴۴۹

جمشید خان: ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۲۶۵- ۲۶۹، ۳۶۰

جمشید سلطان اوزبک: ۳۹

جمشید بیگ چرکس: ۱۹۵

جمشید سلطان ذنبلی: ۶۴۳، ۶۵۷، ۶۷۸

جنید [سلطان-]: ۷، ۱۷، ۱۸، ۷۹

جنید بیگ: ۷۴

جنید بغدادی: ۱۲، ۱۳

جوجی بن چنگیز: ۲۳۳

جوهه سلطان تکلو: ۴۶- ۴۹، ۵۳- ۵۶، ۶۶، ۶۸، ۱۶۰، ۲۷۵

جهانشاه ترکمان [میرزا-]: ۱۷- ۱۹، ۲۷

جهانگیر (از اولاد شجاع الدین خورشید):

۵۴۱

جهانگیر بیگ: ۱۰۰۰

جهانگیر میرزا (ولد سید محمد خان):

۶۰۶، ۶۲۰، ۶۲۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۴۳، ۷۴۴، ۸۱۵

جهانگیر خان بختیاری: ۹۰۸، ۹۵۰، ۹۵۹

جیل پاشا: ۷۷۹، ۷۸۵، ۷۸۶، ۸۲۴

چ چایان [سلطان] استاجلو: ۱۳۸

چراغ سلطان: ۲۶۵، ۲۶۶

چراغ سلطان کرامپای استاجلو: ۶۴۳، ۶۴۴، ۷۵۲، ۹۰۶، ۹۰۸

چرنداب سلطان شاملو، ۸۳، ۱۰۸

چغال: ۶۶۷

چغال اغلی (سنان پاشا): ۴۱، ۶۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۲، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۲، ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۵، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۷۰، ۶۳۵، ۶۵۶، ۶۶۰، ۶۶۳، ۶۶۶- ۶۷۲، ۶۷۸، ۶۸۰، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۹۵، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۵، ۷۰۹، ۷۲۱، ۷۳۹، ۷۵۳، ۷۵۶، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۸۵، ۷۹۲، ۸۲۸، ۱۱۰۳

چلبی بیگ بیگدلی شاملو: ۹۲۹

چلبی بیگ تکلو: ۲۴۹

چلبی بیگ قاجار: ۹۸۴، ۱۰۶۴

چلمه سلطان: ۸۹۴

چنگیز خان: ۵۳

ح حاتم بیگ اردوبادی: ۴۱۹- ۴۲۱، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۵۴، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۶۹، ۵۷۳، ۶۰۴، ۶۳۸، ۶۷۲، ۶۸۲، ۷۲۲، شرح حال ۷۲۳، ۷۵۵، ۷۶۱، ۷۷۲، ۷۹۱، ۷۹۵، مرک ۸۲۷، ۱۰۹۱

حاتم کاشی [مولانا-]: ۱۸۴

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۳۶

حاجم خان- حاجی محمد سلطان (خان)

حاجی ایلچی [خواجه-]: ۱۰۱۵، ۱۰۱۶

حاجی بی: ۵۵۹، ۵۶۲، ۵۷۰، ۵۷۳

حاجی سلطان: ۹۴

حاجی سلطان جغتای (مشهور به کوتوال):

۲۸۵

حاجی سوباشی: ۹۸۵

حاجی بیگ لک: ۱۰۳۳، ۱۰۳۶

حاجی ویس بیگ (سلطان) بیات: ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۵

حافظ [خواجه-] (شاعر): ۶۰، ۱۸۸، ۷۲۲، ۱۰۶۷

حافظ احمد پاشا: ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۸۷، ۹۹۵- ۹۹۷، ۱۰۰۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۳۰، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۴۴، ۱۰۵۰، ۱۰۵۳، ۱۰۵۷، ۱۰۸۸

حافظ احمد قزوینی: ۱۹۰

حافظ جلاجل: ۱۹۰

حافظ صابونی: ۱۸۹

حافظ لله تبریزی: ۱۹۰

حافظ مظفر قمی: ۱۹۰

حافظ هاشم: ۱۹۰

حافظک سلطان خبوشانی: ۴۶۴، ۶۰۲، ۷۰۴

حبش خان: ۹۶۴

حبیب بیگ ذو القدر (کور حبیب): ۳۲۴، ۳۲۵

حبیب الله اصفهانی [خواجه-]: ۱۶۲، ۱۶۵

حبیب الله برمکی [میر-]: ۱۵۲

حریر آقا: ۱۰۰۱

حزنی [مولانا-]: ۱۸۶

حسابی نطنزی [میرزا-]: ۱۸۵

حسام بیگ قرامانلو (ولد بهرام خان):

۱۱۲، ۱۱۳، ۴۴۳

حسام الدین [امیر-]: ۳۱

حسام الدین [خواجه-]: ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۹۹، ۷۵۰

حسن [شاهراده سلطان-]: ۴۰۷، ۴۱۴

حسن بیگ: ۴۳۸

حسن بیگ (از شیروانشاهیه): ۸۲

حسن بیگ (ولد خانم بهادر مغل): ۶۷۳

حسن بیگ [سید-]: ۱۵۳

حسن خان (حاکم علیشکر): ۶۳۶، ۶۶۰، ۶۶۲، ۶۸۳، ۹۰۲، ۹۰۴، ۹۰۷

حسن میرزا [سلطان-]: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۶، ۱۲۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۴۰، ۳۹۹

حسن بیگ آق قوینلو [امیر ابو النصر-] (اوزون حسن): ۱۷- ۱۹، ۲۶

حسن بیگ اردستانی: ۱۰۸۲

حسن خان اردگاو: ۱۰۸۵

حسن بیگ استاجلو: ۱۰۱، ۱۳۸، ۱۶۵

حسن خان استاجلو: ۴۵۷، ۴۵۸، ۶۴۹- ۶۵۱، ۷۰۸، ۷۱۴، ۷۸۲، ۷۸۵، ۷۹۳- ۷۹۵، ۷۹۷- ۸۰۰، ۸۰۸، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۲۳، ۸۲۴، فوت ۱۰۴۲

حسن اصفهانی [میرزا-]: ۱۶۶

حسن بیگ افشار (ولد عبد اللطیف):

۲۷۴، ۲۷۵، ۴۰۹، ۴۳۲، ۵۰۲، ۸۱۹، ۸۲۰

حسن بغدادی [مولانا-]: ۱۷۷

حسن پادشاه ترکمان: ۱۵۱، ۱۵۳، مزار ۳۴۳، ۴۵۲، ۴۵۳

حسن پاشا: ۸۱۷، ۸۱۸، ۹۲۱، ۹۳۴، ۹۳۵، ۱۰۰۳

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۳۷

حسن پاشا (دیگری): ۱۰۱۸

حسن پاشا (ولد محمد پاشا): ۷۶۶، ۷۶۷، قتل ۷۶۸

حسن پاشای چرکس: ۱۰۱۹، ۱۰۲۰

حسن پاشای کرز: ۷۳۴، ۷۳۵

حسن آقا چاشنی گیر باشی: ۱۰۴، ۱۱۵

حسن آقا چاوش باشی: ۶۵۴، ۶۵۵، ۹۳۱

حسن خان چاوشلو: ۴۴۲- ۴۴۴

حسن حفار مشهدی [شیخ-]: ۵۲۶، ۵۲۸

حسن بیگ حکاری: ۷۰۶

حسن بیگ حلواچی اغلی: ۲۱۸، ۲۱۹

حسن داود خادم استرآبادی [شیخ-]: ۱۵۷

حسن بیگ (سلطان) روملو: ۲۷، ۳۲، ۴۶، ۵۴، ۵۷، ۹۹، ۱۱۴

حسن خان زیاد اغلی قاجار: ۵۸۱

حسن بیگ شاملو: ۳۷۰

حسن سلطان شاملو: ۱۰۷

حسن خان عبدلو شاملو (ولد حسین خان):

۹۴۱، ۹۴۲، ۱۰۸۴

حسن کاشی [مولانا-]: ۱۷۸

حسن کدخدا: ۷۵۵

حسن بن محمد: ۷

حسن نخجوانی [خواجه-]: ۱۶۶

حسن بن یازیچی: ۹۵۲

حسن بیگ یازیچی: ۷۶۶، ۷۶۷

حسنعلی بیگ ایگرمی دورت: ۹۱۲

حسنعلی خان (سلطان) چگنی: ۴۰۲، ۴۳۴، ۵۱۵، ۵۳۰، ۵۳۳

حسین [سید-]: ۱۱۳

حسین بیگ: ۸۰، ۸۱

حسین بیگ (ولد خانم بهادر مغل): ۶۷۳

حسین بیگ (ولد شاهوردی خلیفه): ۴۲۰

حسین سلطان [میر-]: ۹۴

حسین سلطان (ولد شاه رستم): ۴۷۲

حسین میرزا (ولد بهرام میرزا) [سلطان-]:

۷۷، ۹۲، ۱۳۶، ۱۴۱، ۳۸۰، ۴۷۸، ۴۸۵، ۴۸۶، ۶۷۳، ۹۷۰

حسین میرزا (ولد حسین خان فیروز جنگ)- ابن حسین خان

حسین آقا علی: ۶۴۶

حسین بیگ ازماوت: ۷۷۰، ۷۷۱

حسین اصفهانی [آقا-]: ۱۰۰۹

حسین بیگ افشار (ولد سوندوک بیگ):

۲۹۱

حسین سلطان افشار: ۲۰۴، ۲۷۵

حسین بیگ اماکش (؟): ۵۴۱

حسین بارانی [سلطان-]: ۲۷

حسین میرزا بایقرا [سلطان-]: ۳۱، ۳۶، ۹۰، ۹۶، ۱۲۵، ۴۵۲، ۴۵۳

حسین پاشا: ۹۸۵

حسین بیگ تبریزی: ۸۶۶، ۹۴۱

حسین خان تکلو (ولد بورون سلطان):

۶۷

حسین ثنائی خراسانی [خواجه-]: ۱۸۱

حسین بیگ جوانشیر [میرزا-]: ۸۵۷، ۸۵۸

حسین خان چگنی: ۵۳۲

حسین الحسینی کرکی جبل عاملی [میر سید-]:
۱۲۳، ۱۴۵، فوت ۴۵۸
حسین خان سلطان خبوشلو: ۱۴۱، ۱۹۸، ۲۰۶، ۲۳۱
حسین بیگ خدابنده شاملو: ۹۷۱
حسین خطیب قاینی [میر سید-]: ۱۶۶
حسین پاشا دیشلر- دیشلر حسین پاشا
حسین بیگ ذو القدر: ۶۹۲، ۱۱۷، ۷۴۹، ۸۷۹
تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۳۸
حسین خان روملو: ۷۱، ۷۵
حسین خان زیاد اغلی قاجار: ۴۳۵، ۴۳۶، ۵۸۵، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۷۱، ۷۱۶
حسین سارونی [خواجه-]: ۱۶۲
حسین سرنائی [استاد-]: ۱۹۰
حسین خان سلویزی (ولد منصور بیگ):
۴۷۰، ۴۷۱، ۵۳۷، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۶۴۹، ۶۵۰، ۷۶۴، ۹۲۵، ۹۵۰، ۹۵۹، ۹۸۷، ۱۰۰۱، ۱۰۱۹، ۱۰۳۶، ۱۰۴۷
حسین بیگ شاملو: ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۲۶، ۲۵۸، ۲۵۹
حسین خان شاملو: ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۱۳۸
حسین خان شاملو [سلطان-]: ۲۱۲، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۹۰، ۴۴۰
حسین خان شاملو: ۴۳۳، ۴۴۱، ۴۴۳، ۵۰۱، ۵۱۰، ۵۳۳، ۵۴۱، ۵۷۴، ۵۷۶، ۵۸۷، ۵۹۸، ۶۰۳، ۶۲۰، ۷۵۵، ۸۴۷، ۸۵۵، ۸۹۴، ۸۹۵، ۹۴۱، فوت ۹۴۲، ۱۰۹۲
حسین بیگ شمس الدین لو: ۸۹۹
حسین شوشتری بلیانی [استاد-]: ۱۹۰
حسین طنبوره‌ای [میرزا-]: ۱۹۱
حسین خان عباسی: ۵۰۰، ۱۰۸۶
حسین بیگ عبدلو: ۳۰۵
حسین فراهانی [میر سید-]: ۱۶۱
حسین سلطان فیروز جنگ [میر-]: ۳۸۹
حسین بیگ قیجاجی- حسین بیگ تبریزی
حسین کمونه [سید-]: ۱۰۷۰
حسین خان کوهدمی: ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۹، قتل ۸۹۳
حسین بیگ لله: ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۳۴، ۳۵، ۴۲، ۴۳، ۱۳۸، ۷۲۳
حسین مجتهد الزمانی [میر سید-]: ۲۱۴، ۲۱۵، ۳۶۹، ۳۷۰، ۷۳۹
حسین خان مصاحب قاجار: ۴۵۸، ۵۳۳
حسین سلطان مکری: ۸۱۴

حسین منشی [میرزا-]: ۱۷۳

حسین بیگ وزیر: ۲۸۶

حسین بیگ یوزباشی: ۱۱۹- ۱۲۱، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۷۶، ۱۹۳- ۱۹۸، ۲۲۰

حسینعلی بیگ: ۱۶۴

حسینعلی الکسن اغلی ذو القدر: ۲۵۰، ۳۲۸، ۳۲۹

حسینقلی سلطان چگنی (ولد بوداق خان):

۴۰۲، ۴۱۵، قتل ۴۳۳، ۴۳۴

حسینعلی سلطان (ولد نظر سلطان لله):

۲۶۱، ۲۶۷

حسینقلی خلفای روملو: ۱۱۹- ۱۲۱، ۱۴۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۱

حسینقلی سلطان سپاه منصور: ۴۳۶

حسینقلی سلطان شاملو: ۹۹، ۲۰۶، ۲۲۴، ۲۵۸، ۲۵۹، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۴۲، ۴۴۰

حسینقلی بیگ طالش (ولد یادگار علی سلطان): ۸۹۳

حسینقلی سلطان فتح اغلی استاجلو: ۳۶۵

حسینقلی بیگ قاجار: ۷۳۷، فوت ۸۰۴

حضوری قمی [میر-]: ۱۸۵

حق ویردی سلطان عربگیرلو: ۱۰۸۴

حکیم کازرونی: ۱۴۴

حکیم کوچک- ابو الفتح تبریزی

حلواچی اغلی: ۲۷۲

حلیمه بیگم آغا- علم شاه بیگم

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۳۹

حمد الله مستوفی: ۶۱۴

حمزه آقا: ۱۰۰۱

حمزه بیگ: ۳۳۷

حمزه میرزا [سلطان-]: ۵، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۵۵، ۱۷۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۲۴، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۷۶، ۲۹۵، ۳۱۲، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۴، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۵، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۸، ۴۲۷، ۴۴۰، ۴۷۰، ۵۲۹، ۶۴۸، ۶۸۹، ۷۳۶، ۷۶۴، ۷۷۸، ۷۸۶ ۸۰۵، ۱۰۹۰

حمزه چپکی: ۵۱۴

حمزه بیگ (جامسلو): ۴۰۳، ۴۲۰- ۴۲۲

حمزه بیگ ذو القدر (کور حمزه): ۴۷۸- ۴۸۰، قتل ۴۸۱

حمزه سلطان طالش: ۱۴۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۸

حمزة بن موسی الکاظم: ۷

حوری خان خانم: ۱۳۵

حیدر [سلطان-]: ۷، ۱۸- ۲۱، ۲۳، ۳۱، ۷۹، ۲۰۱

حیدر میرزا [سلطان-]: ۱۱۰، ۱۱۹- ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۹۲- ۲۰۰، ۲۰۲

حیدر میرزا [سلطان-]: (ولد سلطان حمزه):

۳۴۵، ۴۳۷، ۵۲۹

حیدر میرزا (ولد مظفر حسین میرزا): ۴۸۷

حیدر بیگ انیس: ۳۱۹

حیدر سلطان بیگدلی شاملو: ۸۶۰، فوت ۹۲۹

حیدر سلطان جابوق ترکمان: ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۶۶، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۴۵

حیدر سلطان جمشیدی: ۱۰۸۷

حیدر بیگ دزماری (ولد موسی بیگ):

۷۵۶، ۱۰۷۰

حیدر بیگ دولو اغلی ترکمان: ۴۹۷

حیدر طباطبائی [میر-]: ۱۸۲

حیدر بیگ قراداغلو: ۹۷۴، ۹۹۳، ۹۹۴

حیدر قصه خوان [مولانا-]: ۱۹۱

حیدر سلطان قویله حصارلو، ۱۰۳۶، ۱۰۸۵

حیدر مکری (ولد امیره مکری): ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۵، ۸۱۲

حیدر قلی عودی [استاد-]: ۷۵۶

حیرتی [مولانا-]: ۱۷۸

حیرتی استرآبادی: ۱۰۷

خ خاتم المجتهدین- حسین الحسینی کرکی جبل عاملی

خادم بیگ طالش (خلیفهٔ الخلفاء): ۲۴، ۲۵، ۳۱، ۳۴

خاقانی: ۷۹

خالد بیگ ۸۱۹

خان ابدال مکری (ولد غازی بیگ): ۶۳۷، ۷۹۳، ۸۱۰، ۸۱۲

خان احمد گیلانی: ۱۱۰- ۱۱۳، ۱۳۵، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۱، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۶۵- ۲۶۸، ۳۳۴، ۴۱۸، ۴۴۰، ۴۴۸- ۴۵۱، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۲، مرگ ۵۲۹، ۷۵۰، ۸۰۳، ۱۱۱۲

خان احمد خان اردلان (ولد هلو خان):

۸۶۷، ۹۲۶، ۱۰۰۶، ۱۰۱۹، ۱۰۴۷، ۱۰۷۰، ۱۰۸۶

خان امیر مکری (ولد غازی بیگ): ۷۹۵

خان چهره- کسکن قراسلطان

خان خانان ترکمان (ولد بیرام خان): ۴۸۷

خان دوران- شاه محمد خان

خان عالم- میرزا برخوردار: ۹۵۱، ۹۶۱، ۹۷۲، ۹۹۳، ۹۳۹، ۹۷۱

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۴۰

خان گلدی بهادر: ۵۹

خان محمد استاجلو: ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۴۳، ۱۳۸

خان میرزا: ۳۹، ۱۱۶، ۱۶۱

خانش بیگم: ۱۳۲، ۱۳۶، ۴۳۱

خانش خانم: ۲۲۸

خانی بیگ: ۷۳۶

خانی جان خانم: ۲۲۶

خجنه بیگ گرجی: ۸۹، ۹۴۶

خداویردی خان: ۴۱۲

خداویردی دلاک: ۳۴۶- ۳۵۰، ۳۷۲

خدای بیردی بهادر: ۱۱۶

خدای نظر بهادر (بسی): ۴۶۸، ۵۲۷، ۵۹۱، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۷، ۵۹۹، ۶۰۵، ۶۰۶

خدمعلی سلطان خانم موصللو: فوت ۴۹۰

خدیجه سلطان بیگم: ۱۸، ۱۳۵، ۱۳۶

خرم (ولد شاهزاده سلیم، نور الدین محمد):

۷۱۲، ۱۰۱۶، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸

خسرو [سلطان-]: ۹۷۱

خسرو (ولد شاهزاده سلیم، نور الدین محمد): ۷۱۰- ۷۱۲، ۱۰۶۷، ۱۰۶۹

خسرو بیگ: ۶۷۳، ۶۷۴

خسرو بیگ (دیگری): ۳۵۹، ۳۶۰

خسرو خان: ۹۶۷، ۱۰۸۸

خسرو سلطان (حاکم ماروچاق): ۸۹۳ ۹۱۴

خسرو سلطان افشار: ۹۳، ۱۴۰

خسرو سلطان پازوکی: ۷۸۲، ۹۷۳، ۹۷۵، ۹۷۶

خسرو پاشا: ۱۰۴، ۱۱۶، ۲۳۱، ۷۶۶

خسرو پاشا (دیگری): ۱۰۷۲- ۱۰۷۴

خسرو بیگ چهاریار: ۵۱۴، ۶۰۱، ۶۰۲

خسرو سلطان شاملو: ۱۰۸۹

خسرو قزوینی [درویش-]: ۴۷۳، ۴۷۶ تاریخ عالم‌آرای عباسی ج۳ ۱۱۴۰ فهرست نامهای کسان(مردان و زنان) ..... ص : ۱۱۲۳

رو میرزا گرجی: ۱۰۵۷، ۱۰۷۸

خضر آقای استاجلو: ۴۳

خضر پاشا: ۴۴۳، ۶۵۵، ۶۵۶

خضر چلبی: ۶۳، ۶۴

خطائی (تخلص شاه اسمعیل): ۴۴، ۶۸۵

خلف بیگ سفره چی: ۷۰۹، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۸، ۹۷۹، ۱۰۳۹، ۱۰۴۵، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹

خلفا بیگ: ۴۲

خلیفه سلطان اصفهانی- رفیع الدین اصفهانی

خلیفه انصار قراداغلو، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۵۹، ۲۷۱

خلیفه سلطان شاملو: ۶۲، ۶۳

خلیفه سید علی: ۹۲۸

خلیل: ۸

خلیل [سلطان-]: (ولد شیخشاه): ۱۸، ۱۹، ۷۹، ۸۰، ۱۱۱

خلیل خان (ولد جهانگیر خان): ۱۰۸۶

خلیل آقا: ۹۰۶

خلیل خان افشار: ۱۴۰، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۵- ۲۲۷، ۲۵۱- ۲۵۳، ۲۶۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۷، ۵۲۴

خلیل سلطان ایمور (ولد کلبعلی سلطان):

۱۰۸۵

خلیل پاشا: ۶۴۰، ۶۴۱، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۲۱، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۳۰- ۹۳۴، ۹۳۸، ۹۴۵، ۹۴۹، ۱۰۶۳

خلیل بیگ تکلو: ۳۳۰، ۳۴۰

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۴۱

خلیل الله خوشنویس [میر-]: ۸۶۶، ۹۵۱

خلیل سلطان ذو القدر: ۴۲، ۲۶۱

خلیل سلطان سیل سپر: ۷۸۲، ۷۹۷، ۱۰۴۶، ۱۰۸۷

خلیل خان قاجار (ولد شاهویردی سلطان زیاد اغلی): ۳۸۵

خلیل سلطان کرد: ۱۴۱

خندان آقای متفرقه آقاسی: ۶۸۴، ۶۸۶، ۷۰۰، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۸۴، ۸۸۰، ۹۳۶، ۹۳۸

خواجم بیردی: ۸۳۵، ۸۴۰، ۸۴۲

خواجه اختیار: ۲۸۳

خواجه بیگ شیرازی: ۱۶۴

خواجه کلان جغتای [میرزا-]: ۶۰۲، ۶۰۳

خورکیای طالقانی [کیا-]: ۱۱۰

خوش خبر خان شاملو: ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۸۵

خیراتی [- حکیم]:- حکیم نور الدین علی طهرانی

خیر الدین چاوش: ۷۸۸، ۸۱۷، ۸۲۱

خیر النساء بیگم (بنت میر عبدالله خان):

۱۲۶، ۱۲۸

د داعی [مولانا-]: ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳

دان سان؟ (پادشاه پرتقال): ۱۱۶

دانه محمد: ۳۷

دانیال [شاهزاده-]: ۱۰۶۹

داود خان (ولد لوارصاب): ۸۹، ۹۰، ۱۳۹، ۲۳۵، ۲۷۱

داود خان (ولد الکسندر خان): ۶۶۳

داود خان (ولد الله ویردی خان): ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۸۸

داود پاشا: ۶۵۸، ۶۵۹

داود بیگ گرجی: ۸۷۳، ۸۷۸، ۸۸۸، ۹۱۲

داوربخش- شیرشاه- سلطان بلاغی

دده بیک: ۲۴، ۴۱

دده خلفای استاجلو: ۲۱۴

درگاه قلی سلطان قورغلو: ۱۰۸۵

درویش [مولانا-]: ۱۷۲، ۱۷۳

درویش بیگ: ۷۷

درویش بریانی- بریانی

درویش پاشا: ۷۲۰

درویش خسرو قزوینی- خسرو قزوینی

درویش علی خلیفه گرایلی (ولد میرزا علی خلیفه): ۵۳۳، ۵۴۱

درویش قنبر تبرائی- قنبر تبرائی

درویش کمال اقلیدی- کمال اقلیدی

درویش کوچک قلندر- کوچک قلندر

درویش محمد بیگ (ولد بکرسو باشی):

۱۰۰۳

درویش محمد خان روملو: ۸۰- ۸۳، ۲۵۶- ۲۷۹- ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۶۴- ۴۶۷، ۴۷۱، ۴۷۲، ۵۰۰، ۵۱۲- ۵۱۴

درویش بیگ مرعشی قزوینی: ۸۴۹، ۸۶۶، ۹۵۱

دست غیب شیرازی: ۱۵۱

دلاور پاشا: ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۸۴، ۹۸۵

دلو بوداق روملو: ۱۴۰، ۲۰۳، ۷۲۵

دلو محمد: ۷۱۹

دلو محمد سلطان شمس الدینلو: ۸۶۹، ۸۸۲، ۸۹۲، ۹۰۴، ۹۰۸، فوت ۹۵۵

دلو ملک شیروانی- ملک پیری

دمری سلطان شاملو: ۵۱، ۵۲

دنگیز بیگ روملو: ۸۶۲، ۸۶۳

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۴۲

دوانی- جلال الدین محمد

دوراق خلیفه: ۲۷۴

دورمیش خان شاملو (ولد عبدی بیگ):

۵۰- ۵۲، ۹۱، ۱۳۵، ۱۳۸، ۲۰۴، ۳۶۸، ۵۳۳

دورمیش خان قاجار: ۳۱، ۴۲- ۴۴

دوست چهره آقاسی: ۵۹۴

دوست خان: ۱۰۵

دوست هراتی [مولانا-]: ۱۷۰

دوستم ارغون: ۵۹۴

دوستم بهادر اوزبک: ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۴۸، ۵۵۶، ۹۲۷

دولتگرای گرجی: ۱۱۷، ۲۳۳، ۷۷۸

دولتیار خان سپاه منصور: ۳۳۵، قتل ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۷۰، ۱۱۱۲

دیدی فال: ۸۱۶

دیشلر حسین پاشا: ۱۰۶۳

دین محمد خان (ولد الوس خان): ۱۰۴، ۱۰۵

دین محمد خان (ولد جانی بیگ سلطان) [مشهور به یتیم سلطان]: ۱۸۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۵۵- ۴۵۷، ۴۸۵، ۴۸۸، ۴۸۹، ۵۵۰، ۵۵۷- ۵۷۳، قتل ۵۷۴، ۵۷۵- ۵۷۷، ۵۸۷، ۵۹۲، ۶۱۳، ۷۴۳، ۸۱۵، ۱۱۱۲

دیو سلطان تکلو: ۱۳۸

دیو سلطان روملو: ۴۶- ۴۸، ۱۵۹

ذ ذاکر: ۸۸

ذاکر آقای قوشچی: ۸۶۹، ۸۷۹

ذوالفقار (ولد نخود سلطان): ۹۴، ۹۵

ذوالفقار خان قرامانلو: ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۹،

۴۹۲، ۴۹۶، ۴۹۷، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۴۳، ۵۶۵، ۵۷۱، ۵۷۵، ۵۸۸، ۶۳۸، ۶۴۰، ۶۴۳- ۶۴۶، ۶۵۲، ۶۵۴، ۶۷۱، ۶۸۳، ۶۹۶، ۷۱۴، ۷۳۲، ۷۳۵، ۷۴۷، ۷۵۲، ۷۵۸، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۹۱، ۸۰۶، ۸۰۷، ۹۹۱، ۱۰۸۸

ذو القدر سلطان: ۵۹

ذو القدر اغلی: محمد خان ذو القدر اغلی

ذو النون مصری [شیخ-]: ۱۰۰۸

ذو نمر سلطان چگنی: ۱۴۱

ر رئیس منصور: ۶۱۵

راستی [میر-]: ۱۵۰

راشد [سید-]: ۹۱۵، ۹۲۸، ۹۵۱، قتل ۹۵۲، ۹۵۹

ربیع الخیثم [خواجه-]: ۸۵۴، ۱۱۱۰

رحمت اللّه پیشنماز [میر-]: ۱۴۶

رحمن قلی سلطان: ۵۹۳، ۵۹۴، ۱۰۸۷

رستم [کیا-]: ۱۱۱

رستم بیگ (ولد خلیل خان): ۲۷۳

رستم میرزا (ولد سلطان حسین میرزا):

۱۳۶، ۴۰۸، ۴۷۷- ۴۸۵، ۴۸۷، ۴۸۸، ۹۷۰

رستم میرزا (ولد مقصود میرزا): ۲۲، ۲۳، ۲۶

رستم بیگ (یساول صحبت): ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۴۶، ۱۰۶۰

رستم خان افشار: ۱۰۸، ۱۰۹

رستم پاشا: ۷۲

رستم خان داغستانی: ۷۵۳

رستم روز افزون [آقا-]: ۳۸، ۳۹

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۴۳

رستم سلطان سوکلن ذو القدر: ۶۵۸، ۶۵۹، ۷۱۴، ۱۰۸۵

رستم خان قرامانلو: ۷۵۲

رستم بیگ مکری: ۷۰۱

رستمعلی [مولانا-]: ۱۷۰

رستم محمد خان: ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۹، ۸۴۷، ۸۵۷، ۸۶۵، ۸۸۹، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۴۱، ۹۶۱- ۹۶۳، ۹۸۳، ۹۸۷، ۹۸۸

رشید بیگ شیرازی [خواجه-]: ۱۶۵

رشید بن محمد الحافظ: ۷

رضا [آقا-] (ولد علی اصغر): ۱۷۶

رضا قلی بیگ (ولد پهلوان شاه علی):

۵۲۷، ۵۲۸

رضا قلی بیگ اینانلو (ولد پیری بیگ):

۳۱۹، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۷۱، ۳۷۲

رضا قلی سلطان سیاه منصور: ۱۰۸۶

رضی صدر [میرزا-] (ولد میرزا محمد تقی): ۷۶۰، ۷۶۱، ۸۸۳، ۸۸۴، فوت ۹۲۹، ۱۰۸۹

رضی الدین [مولانا-]: ۱۲

رفیع شهرستانی [میرزا-]: ۱۰۴۱

رفیع الدین محمد صدر خلیفه اصفهانی [میر-] (ولد شجاع الدین): ۹۲۸، ۹۲۹، ۱۰۱۳، ۱۰۲۲، ۱۰۴۰، ۱۰۷۷، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰

رفیع الدین کاشی [میر-]: ۵۲۸

رکن الدین مسعود: ۶۱۵

رکنای کاشی [حکیم-]: ۴۷۵

رماز بیگ گرجی: ۹۴۶

رمضان بیگ: ۷۷

روح اللّه [میر-]: ۱۷۱

روح اللّه بیگ ذو القدر: ۳۳۹، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۹۷، ۵۹۹

روح اللّه قاضی جهانی [میر-]: ۱۶۹

ریم پاپا: ۵۱۳، ۸۶۳، همچنین پاپ

ز زال پاشا: ۶۶۴، ۷۸۳

زال بیگ گرجی: ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۴، ۱۹۵، ۱۹۶

زاهد بیگ ایلچی: ۹۷۶

زاهد گیلانی [شیخ-]: ۱۲- ۱۴، ۷۹۰، ۱۱۱۰

زکریا خان حکاری: ۶۹۵، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۲۱، ۷۵۳، ۹۲۳

زکریا کججی [میر-]: ۱۶۱، ۱۶۷

زله خان: ۶۷۳، ۶۷۴

زمان بیگ: ۸۸۹، ۱۰۰۳، ۱۰۰۵، ۱۰۳۱، ۱۰۴۷، ۱۰۵۷، ۱۰۶۰

زمش بهادر: ۵۲، ۵۳

زیاد اغلی قاجار: ۶۵۷

زین الدین [شیخ-]: ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۵

زین الدین حکیم یزدی: ۹۵۵

زینب بیگم: ۱۳۵، ۲۱۲، ۳۳۶، ۳۷۲، ۴۰۵

زین العابدین [میر-]: ۱۷۴، ۶۷۳

زین العابدین کاشی [میر-] (میره کله):

۱۵۰، ۱۵۱، ۲۱۵

زینل خان ذو القدر (ولد ابراهیم خان):

۹۴

زینل خان شاملو: ۴۱، ۵۱، ۵۲، ۱۳۸

زینل خان بیگ بیگدلی: ۸۴۰، ۹۳۵، ۹۵۰، ۹۷۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۲، ۱۰۱۱، ۱۰۱۸- ۱۰۲۰، ۱۰۳۲، ۱۰۳۵- ۱۰۴۰، ۱۰۴۳- ۱۰۴۷، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰،

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۴۴

۱۰۵۹، ۱۰۶۶، ۱۰۷۷، ۱۰۸۴

زینل بیگ شربت دار: ۳۴۷، ۳۷۰

زینل بیک (خان) محمودی: ۷۰۵، ۷۲۱، ۹۰۱، ۹۰۲

س سارو بیگ (سلطان) بیگدلی: ۶۴۱، ۸۵۶، ۸۵۷، ۹۰۶، ۱۰۱۱، ۱۰۱۹

سارو پیره: ۴۲، ۴۳

سارو تقی- میرزا تقی

سارو خواجه- خواجه محمد رضا فدوی

سارو خان سلطان سلماسی: ۱۰۸۷

سارو خان طالش: ۱۰۸۶

سارو علی تکلو: ۳۱

ساروقپلان- قاسم بیگ

ساروقمش: ۵۴

سارولاجین: ۲۰۳

سام میرزا: ۴۴، ۵۰، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۸، ۷۵، ۹۱، ۹۸، ۹۹، ۲۲۷، ۸۱۹

سام میرزا [ابو النصر-] (ولد صفی میرزا):

۱۰۷۵

سپاهی اغلانی: ۹۸۴، ۹۸۵

سحار [سید-]: ۲۰۷

سراج الدین علی قمی [امیر-]: ۱۶۱، ۱۶۲

سری سقطی: ۱۳

سعادت گرای خان: ۲۵۳

سعدی شیرازی: ۱۲

سعید [سپهسالار-]: ۱۱۱

سعید [میرزا-]: ۹۵۶، ۱۰۹۲

سقال میرزا: ۷۴۳

سلامت گرای خان: ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۵، ۸۸۱

سلامه [سید-]: ۹۵۱

سلطان بلاغی- داور بخش- شیر شاه

سلطان بیگم (دختر اسمعیل میرزا):

۲۲۸

سلطان حسین میرزا (ولد بهرام میرزا):

۲۰۷، ۲۰۸

سلطان حسین [میر-]- ابن حسین

سلطان حسین ندوشنی یزدی [مولانا-]:

۸۴۸

سلطان العلمائی خلیفه سلطان (ولد میر رفیع الدین): ۱۰۱۳، ۱۰۲۲، ۱۰۴۱، ۱۰۹۱

سلطانعلی میرزا: ۱۱۰، ۲۱۰، ۸۶۷

سلطانعلی افشار: ۴۲

سلطانعلی سلطان چگنی (ولد بوداق خان):

۵۷۱

سلطانعلی خلیفه شاملو: ۳۰۳، ۳۰۴، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۷۷، ۴۸۸، ۴۸۹

سلطانعلی مشهدی [مولانا-]: ۱۷۱

سلطان فقرا: ۱۸۸

سلطان محمد [میرزا-] (ولد شاه عباس):

۵۳۲

سلطان محمد چنگی [استاد-]: ۱۹۱

سلطان محمد مصور: ۱۷۴

سلطان محمود [خواجه-]: ۴۹۹

سلطان محمود طنبوره [استاد-]: ۱۹۱

سلطان معصوم خان ترخان: ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۱

سلطانم (دختر موسی سلطان موصللو):

۱۲۵، ۱۳۲، ۱۵۰، ۲۰۱، ۲۱۱، ۲۲۴، ۲۵۰، ۳۶۷، ۳۷۲

سلغر شاه (ولد تورانشاه ثانی): ۶۱۴، ۹۸۰

سلغر شاه (ولد شهاب الدین): ۹۷۹

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۴۵

سلمان خان استاجلو (محمد شاه علی میرزا):

۱۳۶، ۲۶۰، ۲۶۱- ۲۶۴، ۲۶۷- ۲۸۰، ۲۹۰، ۲۹۳- ۲۹۶، ۴۰۳، ۸۵۳، ۹۶۶، ۱۰۱۳، فوت ۱۰۲۲، ۱۰۹۱

سلمان جابری [میرزا-]: ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۶- ۲۳۸، ۲۵۱- ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲- ۲۸۵، قتل ۲۸۶، ۲۸۷- ۲۹۰، ۳۱۹، ۳۵۵، ۱۰۹۰

سلمان سلطان دنبلی (سوباشی): ۷۸۳، ۹۰۲، ۹۰۱، ۱۰۳۱، ۱۰۸۶

سلمان رکابدار باشی: ۶۱۱

سلمان شیرازی [حکیم-]: ۸۶۰

سلیم [سلطان-] (ولد بایزید): ۳۳، ۴۱- ۴۴، ۱۰۰، ۱۶۱

سلیم [سلطان-] (ولد سلیمان): ۷۹، ۱۱۶، ۱۲۱، ۷۲۰

سلیم شاه- نور الدین محمد سلیم (ولد اکبر شاه)

سلیم شاه افغان (ولد شیر شاه): ۱۰۶۶

سلیم بیگ (خان) شمسالدینلو: ۹۵۵، ۱۰۰۷، ۱۰۳۱، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۸۵

سلیمان [سلطان-]: ۴۹، ۶۱، ۶۶- ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۳، ۳۰۸، ۵۰۴، ۵۲۹، ۷۲۰

سلیمان [سلطان-] (برادر حمزه میرزا):

۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۵

سلیمان پاشا: ۹۹۶

سلیمان خلیفه ترکمان: (ولد سهراب خلیفه): ۱۴۰، ۲۵۶، ۳۸۱، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۷۷، ۴۸۳، ۴۸۸، ۴۸۹

سلیمان خلیفه شاملو: ۱۳۸

سلیمان سلطان شکم اغلی: ۱۴۰

سلیمان طبیب ساوجی [مولانا-]: ۴۷۶

سلیمان بیگ قاجار: ۱۴۰

سلیمان بیگ محمودی: ۶۶۵، ۶۷۲، ۶۷۸، ۷۲۱

سلیمان یساول: ۵۵۵، ۵۶۰، ۵۷۷

سمایون خان گرجی (Simon)( ولد لوارصاب): ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۲۰۷، ۲۳۳- ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۱، ۴۰۶، ۵۴۵، ۷۲۰، ۷۸۵، ۷۸۹، ۸۱۶، ۸۵۶

سمایون خان (Simon)( ولد بگرات):

۱۰۲۱، ۱۰۲۵، ۱۰۶۱

سنان بیگ: ۷۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۵

سنان پاشا- چغال اغلی

سنجر میرزا: ۱۰۸۰

سنجر میرزا: (ولد سلطانحسین میرزا):

۱۳۶، ۴۷۸، ۴۸۷

سنجر میرزا (ولد شاه نعمهٔ الله یزدی):

۱۳۶

سولاغ حسین تکلو: ۲۱۲، ۲۷۵، ۳۲۲، ۳۳۸، ۷۶۴

سولاغ حسین میر بزرک: ۱۴۰، ۱۹۷

سونج محمد بی (سونج ترکمان): ۵۰۸، ۵۰۹

سونج محمد سلطان (ولد حاجی محمد خان):

۴۶۸

سونجک محمد سلطان: ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۷، ۶۴

سوندوک بیگ افشار: ۷۰، ۷۳، ۷۷، ۸۳، ۹۸، ۱۳۲، ۱۶۱، ۱۹۹

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۴۶

سهراب بیگ: ۱۱۸

سهراب خلیفه ترکمان: ۱۴۰، ۴۷۷

سهراب بیگ گرجی: ۱۰۲۸، ۱۰۳۰

سهراب لاریجانی [آقا-]: ۸۷۸

سهیل بیگ سفره‌چی: ۱۰۰۱

سیاوش بیگ: ۱۷۶

سید بیگ شیخاوند: ۱۴۱

سید بیگ صفوی (ولد معصوم بیگ):

۴۳۰

سید بیگ کمونه: ۳۴، ۹۴، ۱۴۱، ۱۹۳، ۲۸۳، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۵، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۷، ۳۸۵، ۴۲۷، فوت ۶۳۰

سید المحققین- حسین الحسینی کرکی عاملی

سید سلیمان: ۹۴

سیدم میرزا: ۶۲

سیدی سلطان خنوسلو: ۶۸۶

سیدی علی: ۲۲

سیف الدین مظفر کاشی [حکیم-]: ۱۰۷۰

سیف الملوک طهرانی [آقا-]: ۱۶۵

سیفی [میر سید-]: ۱۶۶

ش شاطر بیگ: ۱۰۷

شاطر شاهی نوری: ۱۰۲۵، ۱۰۲۶

شانی [مولانا-]: ۴۱۳، ۵۱۵

شاه ابوتراب انجو: ۱۵۱

شاه بابا: ۲۵۰

شاه بنده خان پرناک: ۹۴۶، ۱۰۱۷، ۱۰۲۶- ۱۰۳۰، قتل ۱۰۴۱، ۱۰۸۵

شاه بوداق سلطان ترکمان: ۳۴۰، ۴۰۳، ۴۸۹

شاه تقی الدین محمد اصفهانی: ۱۴۴، ۱۴۸، ۳۳۳

شاه حسین [میرزا-]: ۱۵۹

شاه حسین بیگ (ولد زینل بیگ): ۳۱۶

شاه حسین سارونی [خواجه-]: ۱۶۵

شاه خلیل الله [ولد میر میران]: ۱۴۵، ۲۲۸، ۴۲۵، ۴۳۱، ۴۳۷

شاه خواجه نقیب: ۵۹۳، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۱۴، ۶۲۰، ۷۰۶، ۷۰۷

شاه رستم عباسی: ۱۴۱، ۲۰۶، ۴۶۹

شاه شجاع مظفری: ۲۱۳

شاه شجاع الدین محمد: ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۶

شاه عبد العلی یزدی: ۱۵۰

شاه علی خان (حاکم چشمکزک): ۵۳۳، ۵۶۹

شاه علی سلطان (میرزا) استاجلو: ۵۱، ۱۰۷، ۱۳۶، ۲۹۳، ۳۳۱، ۱۰۲۲

شاه علی سلطان افشار: ۲۵۷

شاه علی سلطان چگنی: ۷۲

شاه علی سلطان خدا بنده‌لو: ۶۶۱

شاه علی دولت آبادی [آقا-]: ۵۳۱، ۶۷۵، ۱۰۹۲

شاه علی بیگ شاملو: ۱۳۵

شاه عنایت الله اصفهانی: ۱۴۹، ۲۰۷

شاه غازی اصفهانی [میر-]: ۱۶۳

شاه غازی مستوفی [میر-]: ۲۴۹، ۲۶۰

شاه فتح الله شیرازی: ۱۴۸

شاه قاسم نوربخش: ۱۴۵

شاه قباد: ۴۹

شاه قلی بیگ: ۲۰۱

شاه قلی بیگ (خزانه‌دار): ۳۳۸

شاه قلی خلیفه: ۱۰۷۰، ۱۰۸۵

شاه قلی سلطان (میر چشمگزک): ۶۳۱

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۴۷

شاه قلی سلطان استاجلو: ۷۶، ۸۳، ۹۳، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۸، ۲۰۳، ۲۰۴

شاه قلی سلطان افشار (ولد خلیل خان):

۷۳، ۷۸، ۷۹، ۹۹، ۲۵۶، ۲۷۴، ۲۷۵، ۴۳۳

شاه قلی بلبلان حکاری، ۲۳۱، ۶۳۷، ۶۵۶، ۹۰۱، ۱۰۳۱

شاه قلی سلطان بیات: ۴۷۲، ۵۶۸، ۷۳۵

شاه قلی سلطان بیت اغلی ذو القدر: ۱۹۴، ۲۲۷، ۲۶۴

شاه قلی خان پرناک: ۱۳۹

شاه قلی سلطان ترکمان: ۳۳۶، ۳۳۷، ۴۵۷

شاه قلی سلطان خلفا

شاه قلی خلفای روملو: ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۶۷، ۴۶۵

شاه قلی بیگ ذو القدر: ۶۵، ۷۰، ۷۴، ۷۷، ۸۳، ۸۹، ۱۰۴، ۱۰۸، ۳۴۲، ۳۶۱، ۳۶۷، ۳۸۴، ۸۸۸

شاه قلی ذو القدر (حاکم دار ابجرد): ۳۶۱

شاه قلی بیگ زیگ: ۸۶۶

شاه قلی بیگ شاملو: ۹۶۶

شاه قلی بیگ عربا اغلی روملو: ۳۰۶

شاه قلی سلطان قارنچه اغلی استاجلو: ۱۳۹، ۲۰۴، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۷- ۲۸۰، ۲۹۰، ۲۹۴

شاه قلی سلطان قمری: ۱۰۸۷

شاه قلی بیگ کرد (ولد غازی خان): ۸۱۹

شاه قلی سلطان موصللو: ۲۲۷

شاه قلی سلطان یکان لله: ۲۴۴، ۲۸۳، ۱۱۰۲

شاه قوام الدین حسینی اصفهانی (ولد شاه تقی الدین محمد صدر): ۳۳۳، فوت ۳۴۰

شاه قوام الدین حسین همدانی (ولد میرزا ابراهیم): ۷۳۹

شاه کرم بیگ لنکر (؟ لنگر): ۳۳۷

شاه کلان: ۹۷۵، ۹۷۶

شاه گلدی بیگ ایواغلی: ۹۳۵

شاه محمد سلطان: ۹۳

شاه محمد میرزا اوزبک (خزانه‌چی): ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۳۳

شاه محمد ایله چیان: ۳۸۸، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۲، ۵۵۱، ۵۵۲

شاه محمد بیگ برادوست: ۷۹۲

شاه محمد خان- خان دوران (ولد شاهی بیگ خان): ۹۷۴

شاه محمد قلاتی: ۹۲

شاه محمود انجوی شیرازی: ۱۴۸

شاه محمود زرین قلم [مولانا-]: ۱۷۰

شاه مظفر الدین علی: ۱۴۸

شاه ملک [میر-]: ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۳

شاه منصور: ۱۱۱

شاه منصور فراهانی: ۱۶۶

شاه نظر بیگ یساق چی باشی: ۸۸۵

شاه نظر بیگ (سلطان) توکلی جغتای (- تکلی):

۷۳۵، ۷۵۲، ۸۰۲، ۸۳۵، فوت ۹۴۲

شاه نظر سلطان کوشک اغلی استاجلو: ۴۰۷، ۴۰۸

شاه نعمت الله یزدی: ۷۴، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۶۸، ۲۲۸، ۴۳۱، ۱۰۸۰

شاه ولی اصفهانی [میرزا-] (ولد میرزا احمد):

۳۷۱، ۳۸۱، ۳۸۵، ۱۰۹۰

شاه ولی سلطان تاتی اغلی ذو القدر: ۱۳۳

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۴۸

شاه ولی سلطان جلایر: ۱۰۸۷

شاه ولی سلطان ذو القدر: ۱۴۸

شاه ویردی خان (ولد خلیفه انصار): ۴۰۶، ۴۴۷، ۸۸۲

شاه ویردی خان افشار: ۵۰۰

شاه ویردی بیگ بایبردلو: ۳۴۱، ۵۷۳، ۸۵۳، فوت ۸۷۱

شاه ویردی سلطان بیت اغلی ذو القدر: ۶۳۵

شاه ویردی خلیفه: ۹۲

شاه ویردی خلیفه اینانلو: ۳۳۵، ۳۶۷، ۳۷۰

شاه ویردی خلیفه شاملو (ولد ولی خلیفه):

۳۰۱، ۳۵۷، ۴۲۰

شاه ویردی سلطان جلال اغلی چگنی: ۲۶۷

شاه ویردی سلطان زیاد اغلی قاجار: ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۱۰۸، ۱۴۰، ۳۸۵

شاه ویردی خان عباسی (ولد محمدی):

۴۰۶، ۴۰۷، ۴۴۳، ۴۶۵، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۲۴، ۵۳۴، ۵۳۷– ۵۳۹، قتل ۵۴۰، ۵۴۱، ۱۱۱۲

شاه ویردی بیگ قاجار (مشهور به چولاق):

۴۱۶

شاه ویردی خان قراداغلو: ۴۵۷

شاه ویردی بیگ کنگرلو: ۱۰۷، ۲۰۱

شاه ویردی سلطان محمودی: ۸۵۲

شاه ویردی بیگ یکان استاجلو: ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳

شاه یوسف پاشا: ۷۸۵

شاهرخ (ولد فرخ بن شیخشاه): ۸۰

شاهرخ میرزا: ۸۱، ۸۶۷

شاهرخ سلطان افشار: ۴۰

شاهرخ بیگ تاتی اغلی ذو القدر: ۲۲۳

شاهرخ بیگ دزماری (ولد موسی بیگ):

۷۵۶، فوت ۱۰۷۰

شاهرخ خان ذو القدر: ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۰– ۲۶۲، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۱۸، ۴۴۰

شاهرخ بیگ زیگ (ولد گنجعلی خان): ۸۸۴

شاهرخ خان عباسی: ۵۳۹، ۵۴۰

شاهسوار: ۱۹۱

شاهم بی: ۵۵۰، ۵۵۲

شاهم کلته: ۵۶۲، ۵۷۳، ۵۷۴

شاهمیر [میر–]: ۱۶۶

شاهمیر خان: ۶۷۱، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۹۳– ۶۹۵

شاهی بیگ خان- محمد خان شیبانی

شاهی بیگ خان جغتای: ۶۳۱، ۶۷۳، ۶۷۴، ۹۷۱

شاهی بیگ خان کابلی: ۴۸۶

شاهین گرای خان: ۸۸۱، ۹۳۵، ۱۰۱۶

شجاع بیگ: ۹۰، ۹۱

شجاع الدین سلطان سورله: ۱۰۸۶

شجاع الدین شیرازی: ۲۲۶

شجاع الدین مشعشع [سید-]: ۹۵، ۲۷۳، ۵۴۰

شجاع الدین خورشید حبکردی (؟): ۴۶۹، ۵۴۱

شجاع الدین محمود اصفهانی [میر-]: ۹۲۸، ۱۰۱۳، ۱۰۴۰، ۱۰۹۰

شرف [میر-]: ۶۹۵، ۷۰۳، ۷۲۱، ۷۵۳

شرف خان روزکی: ۶۶، ۱۴۱، ۳۴۰

شرف طهرانی [حکیم-]: ۱۶۹

شرف بن محمد: ۷

شرف جهان [میرزا-]: ۱۷۸

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۴۹

شرف الدین ساوری [خواجه-]: ۵۸۰، ۵۸۴

شرف الدین لطف الله [رئیس-]: ۶۱۵

شرمزان گرجی: ۸۶

شرمی [مولانا-]: ۱۸۹، ۱۰۷۹

شریف پاشا (- سید محمد پاشا): ۶۴۳، ۶۴۷، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۷۶۶

شریف تبریزی: ۱۶۰

شریف جرجانی [میر-]: ۱۵۱

شریف شریفی شیرازی [میر-]: ۱۴۸، ۱۵۱

شریف شهرستانی [میر سید-]: ۱۶۴

شریف صدر [میر سید-]: ۴۲، ۴۳

شریف خان بیگ قاجار: ۶۲۸

شعیب جوشقانی خواجه-]: ۷۱۱، ۸۳۷

شغان میرزا: ۴۵۷

شفائی [حکیم-]: ۱۰۸۲

شکاری سلطان اسپرلو: ۱۰۸۵

شکر الله اصفهانی [میر-]: ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۲، ۳۳۴، ۱۰۹۲

شمخال سلطان چرکس: ۹۰، ۱۳۳، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۲۳، ۲۲۴- ۲۲۶

شمسا محمدا: ۱۰۷۰

شمس ولیخانی (شمس فلک دوار) [میر-]:

۷۵، ۱۱۵

شمس الدین پاشا: ۷۳۰، ۷۳۶، ۷۴۹، ۷۵۰

شمس الدین دیو: ۲۴۰، ۲۴۱

شمس الدین گیلانی [خواجه-]: ۷۵۰

شمس الدین لاهیجی [مولانا-]: ۲۶

شمس الدین علی سبزواری [میر-]: ۱۵۱، ۱۵۲، ۴۵۴، ۴۶۷، ۵۱۱

شمس الدین محمد خبیصی کرمانی [میر-]:

۲۲۶، فوت ۳۲۱، ۷۸۵

شمس شتر غوهی: ۱۹۱

شمسی خان (پاشا) قزاقلر: ۶۴۸، ۶۷۱، ۸۸۲، ۱۰۶۱، ۱۰۷۳، ۱۰۸۶

شمشیر خان: ۹۷۴

شهاب الدین اهری [شیخ-]: ۶۸۲، ۷۵۷، ۹۲۱، ۱۱۱۰

شهاب الدین ایار: ۹۷۹

شهربانو بیگم: ۱۳۶، ۲۶۰، ۲۸۰، ۲۹۶

شهسوار بیگ افشار: ۳۲۸

شهید ثانی: ۱۵۵

شهیر سلطان مکری: ۸۹۰

شیبان بن جوجی: ۳۶، ۵۰، ۱۰۴

شیبک خان بن بوداق: ۵۰، ۹۱

شیبه: ۸

شیخ بهائی- بهاء الدین محمد عاملی

شیخ زاده لاهیجی: ۳۶

شیخ زاهد گیلانی- زاهد گیلانی

شیخ شاه- سلطان ابراهیم

شیخ شاه بیگ: ۲۶۰

شیخ صفی- صفی الدین اسحق

شیخ المحققین- عبد العال بن علی

شیخم میرزای اوزبک: ۴۰

شیخی بیگ [استاد-]: ۵۴

شیر احمد پاشا: ۶۹۹، ۷۳۹

شیرازی سلطان محمودی: ۸۵۲

شیرافکن میرزا: ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۹، ۷۰۶، ۷۴۴

شیرخان افغان: ۹۶، ۴۳۰، ۱۰۷۴، ۱۰۸۷

شیرزاد: ۲۶۷

شیر شاه: ۱۰۶۶- ۱۰۶۹

شیر علی- صفی قلی خان

شیر بیگ مکری: ۸۱۴، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳

شیروانشاه بن خلیل: ۱۸- ۲۰، ۲۲، ۲۷

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۵۰

۳۶، ۷۰، ۸۰

ص صادقی بیگ افشار: ۱۷۵، ۱۷۶

صارم کرد: ۳۱

صالح تبریزی: ۵۸۷

صالح بن قطب الدین: ۷، ۱۱

صبری روزبهان اصفهانی [میر-]: ۱۸۵

صبوری تبریزی منجم [مولانا-]: ۶۳۸

صحبتی تفرشی [میر-]: ۸۶۰

صدر الدین خان (ولد معصوم بیگ):

۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۴۱، ۲۲۰، ۲۵۰، ۴۴۲

صدرالدین اردبیلی- صدرالدین موسی

صدرالدین خان استاجلو: ۱۰۵- ۱۰۷، ۱۳۸

صدرالدین خان شیخاوند: ۱۹۷، ۱۹۸

صدرالدین محمد [میر-]: ۱۴۳، ۱۷۱، ۷۳۹، ۹۲۹، ۱۰۸۹

صدر الشریعه گیلانی: ۱۹۸

صفر قلی بیگ چگنی: ۶۵۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۸۰۸

صفی [شاه-]: ۱۰۹۴

صفی میرزا- محمد باقر میرزا

صفی الدین اسحق: ۷، ۱۱- ۱۴، ۱۰۰، ۱۲۷، ۲۱۵، ۴۴۷، ۶۸۱، ۷۶۲، ۸۲۸، ۹۲۱، ۱۰۰۹، ۱۱۱۰

صفی قلی بیگ (ولد امامقلی بیگ):

۱۰۸۸

صفی قلی بیگ تاجی بیوک (ولد ملک علی):

۸۸۵

صفی قلی خان گرجی (- شیر علی):

۹۵۹، ۹۹۷، ۹۹۹، ۱۰۰۱، ۱۰۰۴، ۱۰۳۲، ۱۰۳۴، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۴۸- ۱۰۵۰، ۱۰۵۷، ۱۰۸۸

صفی گرای خان: ۲۵۳، ۲۶۲، ۲۷۰

صلاح الدین: ۱۲

صلاح الدین بن رشید: ۷، ۱۰

ض ضمیری اصفهانی [مولانا-]: ۱۷۸، ۱۸۰

ضیاء الدین خان (ولد شرف خان): ۷۲۱، ۷۴۱، ۹۲۳

ضیاء الدین سلمانی اصفهانی [خواجه-]:

۱۶۶

ضیاء الدین فندرسکی [میر-]: ۱۵۳، ۵۳۰

ضیاء الدین قزوینی: ۵۴۳

ضیاء الدین کاشی [خواجه-]: ۲۷۸، ۶۹۰

ضیاء الدین کاشی [میرزا-] (ولد میر- رفیع الدین): ۵۲۸

ضیاء محمد یوسفای قزوینی: ۹۹۸

ضیاء نور اللهی: ۷۱۶

ط طالب [میرزا-]: ۱۸۲

طالب (ولد ناصر مهنا): ۱۰۱۹، ۱۰۳۳

طالب بیگ ایواغلی: ۷۳۶، ۹۵۱

طالشه کولی: ۴۵۰- ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۶۱- ۴۶۳، ۴۹۸، ۴۹۹

طاهر کاشی [میر-]: ۱۵۰، ۱۵۱

طبخی قزوینی [مولانا-]: ۱۸۸ تاریخ عالم‌آرای عباسی ج۳ ۱۱۵۰ فهرست نامهای کسان(مردان و زنان) ..... ص : ۱۱۲۳

غون بیگ قاجار: ۷۲

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۵۱

طهماسب [سید-]: ۹۵۹

طهماسب [شاه-]: ۷، ۴۳، ۴۴، شرح حال وی ۴۵ ببعد، ۱۲۴، ۱۲۵

طهماسب میرزا: ۱۳۲، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳- ۳۴۲، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۶۵، ۳۸۶، ۴۰۱

طهماسب مسقی: ۸۸۸، ۹۱۲

طهماسب قلی سلطان (ولد علی خان):

۳۶۱

طهماسب قلی بیگ ارشلوی افشار (ولد امیر اصلان): ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۲۹، ۴۱۰

طهماسب قلی سلطان اینانلو: ۵۴۰

طهماسب قلی ترکمان: ۱۰۵۸

طهماسب قلی سلطان ذو القدر (ولد شاهرخ خان): ۳۱۹

طهماسب قلی بیگ سمخوتی: ۶۴۸، ۶۶۸

طهماسب قلی بیگ شاملو (ولد قور خمس خان):

۲۵۸، ۲۸۲، فوت ۸۵۵

طهماسب قلی شیره دنلی: ۱۰۵۷، ۱۰۶۴

طهماسب قلی بیگ قاجار (ولد امیر کونه خان): ۱۰۴۱، ۱۰۸۵

طهماسب قلی سلطان قرابیات (ولد محمد سلطان): ۱۰۸۷

طهماسب قلی بیگ گرجی: ۵۷۷

طهماسب قلی بیگ موصللو: ۲۸۸

طهمورث خانTheimouraz )ولد داود خان):

: ۶۷۰، ۶۹۲، ۶۹۳، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۳۷، ۷۳۸، ۸۲۶، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۳، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۹، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۷، ۸۹۸، ۹۰۰، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۵۵، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۶– ۱۰۲۸، ۱۰۳۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲

ظ ظهوری [مولانا–]: ۱۸۳، ۱۰۶۹

ظهیر الدین [سید–]: ۱۲۸

ع عادل شاه: ۱۸۳، ۸۶۶

عادل گرای خان: ۲۳۶– ۲۳۹، ۲۵۳، ۷۷۸، ۷۷۹

عاشور آقا: ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۵

عاشور خان چگنی: ۸– ۱۰، ۱۰۸۶

عامر: ۸

عباد الله سلطان اوزبک: ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۹۵

عباس سلطان افشار: ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۳

عباس سلطان اوزبک: ۵۹۳

عباس بهادر خان [شاه–: ۷، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹– ۱۳۱، ۱۳۹، ۲۷۸، ۳۷۲، شرح احوال و قضایای سلطنت او ۳۷۷ تا آخر کتاب

عباس گیلانی [میر–]: ۷۳۹

عباس لشته نشائی [میر–]: ۴۵۰– ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۶۱، ۴۹۲، ۴۹۹، ۵۱۴

عباسعلی سلطان شاملو سپر بسلطان:

۳۶۵، ۳۶۹، ۳۷۰

عباسقلی (ولد محمد حسین بیگ): ۹۶۵

عبدالامین خان: ۵۵۶– ۵۵۸، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۹، ۶۰۰– ۶۰۴

عبدالباقی مشهور به زاده مخدوم) [میرزا–]:

۴۲، ۴۳، ۱۶۶

عبد الجبار استرآبادی [مولانا–]: ۱۷۵

عبد الحسین [میر–]: ۶۷۳

عبد الحسین [میرزا–]: ۸۰۵

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۵۲

عبدالحسین جهانشاهی (ولد فصیح) [میر–]:

۱۵۰

عبد الرحمن بی: ۶۲۸

عبد الرحمن چلبی: ۱۰۰۳

عبدالرحیم بخاری (ولد خواجه کلان): ۹۵۸

۹۶۳، ۹۶۴، ۹۷۸، ۹۸۳

عبد الرحیم درمنی: ۴۰۷

عبد الرزاق صدر [مولانا-]: ۱۱۲

عبد السمیع بهادر: ۵۵۷

عبد الصمد (پدر شیخ بهائی): ۱۵۵

عبد الصمد بهادر: ۵۵۶، ۵۵۷

عبد الصمد هروی: ۱۲۸

عبد العال بن علی (شیخ المحققین): ۱۵۴، ۴۵۸

عبد العزیز خان (حاکم قندهار): ۹۷۲، ۹۷۴، ۹۷۶

عبد العزیز خان اوزبک (ولد عبید الله خان):

۵۱، ۵۳، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۴، ۹۳، ۱۰۵، ۱۱۶

عبد العظیم سیفی حسنی [میر-]: ۱۲۶

عبد الغفار بیگ گرجی (ولد اسفندیار بیگ):

۱۰۲۹

عبد الغنی بیگ استاجلو: ۲۰۸

عبد الغنی تفرشی [میر-]: ۷۵۶، ۸۹۵

عبد الغنی جلادتی [خواجه-]: ۹۸

عبد القادر [میر-]: ۸۲۸

عبد القادر کرمانی [خواجه-] (ولد عبد الرشید):

۱۶۷

عبد الکریم [میر-]: ۳۹

عبد الکریم خادم [میر-]: ۱۵۱، ۲۵۷

عبد اللطیف [میرزا-] (ولد الغ بیک): ۶۸۹

عبد اللطیف سلطان: ۵۳، ۹۳

عبد اللطیف بیگ افشار: ۲۷۴

عبد اللطیف پاشا: ۷۱۷

عبدالله: ۷، ۸، ۹

عبدالله خان (ولد اسکندر خان): ۹۳

عبدالله خان [میر-] (ولد سلطان محمود خان):

۱۲۶، ۱۲۸، ۵۱۸

عبدالله خان استاجلو: ۴۰، ۴۹، ۷۱، ۷۳، ۸۱- ۸۳، ۱۱۶، ۱۳۸، ۱۶۶، ۱۶۸، ۲۸۰، ۴۶۹

عبداله خان اوزبک (خان کلان): ۳۶۱- ۳۶۴، ۳۶۹، ۳۸۱، ۳۸۶- ۳۹۰، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۱۱، ۴۳۰، ۴۴۴، ۴۵۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۸۵، ۴۸۷، ۴۸۸، ۵۰۴، ۵۰۸، ۵۱۰، ۵۱۵، ۵۲۳، ۵۲۷، ۵۲۹، ۵۴۷- ۵۵۳، فوت ۵۵۴، ۵۵۵- ۵۶۵، ۵۷۶، ۵۸۱، ۵۹۰، ۵۹۱، ۶۱۳، ۶۲۳، ۶۲۹، ۷۲۷، ۷۴۵، ۱۱۱۲

عبدالله جابری [میرزا-] (ولد میرزا سلمان):

۲۸۶، ۲۸۸، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۴

عبدالله جوینی [قاضی-]: ۱۶۷

عبدالله شوشتری [مولانا-]: ۱۵۴، ۸۵۷، فوت ۸۵۹

عبد الله شیرازی [مولانا-]: ۱۷۷

عبد الله خان گرجی: ۸۳

عبد الله لقمان: ۹۵۲، ۹۵۹، ۱۰۱۳

عبد الله بیگ محمودی: ۷۲۱

عبد الله منقط [میرزا-]: ۵۶۲، ۵۷۰، ۵۷۳

عبد الله یزدی [مولانا-]: ۱۵۶

عبد المطلب: ۸، ۹

عبد مناف: ۸

عبد المومن خان اوزبک (خان خرد): ۳۸۸، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۱۰- ۴۱۶، ۴۴۳- ۴۴۵، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۶۳- ۴۶۸، ۴۷۱، ۴۷۲، ۵۰۷- ۵۱۳، ۵۲۳،

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۵۳

۵۲۶، ۵۲۷، ۵۴۱، ۵۴۷- ۵۵۵، قتل ۵۵۶، ۵۵۷- ۵۶۲، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۷۶، ۵۹۰، ۵۹۱، ۶۱۰، ۶۲۹، ۶۳۲، ۱۱۱۲

عبد المؤمن هروی [خواجه-]: ۲۸۳

عبد الواسع بی: ۵۹۲

عبد الوهاب تبریزی [میر-]: ۱۵۳

عبد الوهاب شوشتری [میر-]: ۷۴، ۱۴۹

عبدی بیگ شاملو: ۳۱، ۱۳۸

عبدی طبیب اردبیلی [حکیم-]: ۸۴۸

عبدی نیشابوری [مولانا-]: ۱۷۰

عبید الله سلطان جانی بیگی: ۶۰۶

عبید الله خان اوزبک: ۳۹، ۴۶، ۴۸، ۵۰- ۶۷، ۹۱، ۹۳، ۱۰۴- ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۵۲

عتیق منشی [خواجه-]: ۷۲۳

عثمان آقا: ۹۳۳

عثمان بن احمد [سلطان-]: ۹۱۲، ۹۲۵، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۴۸، ۹۵۷، ۹۸۳، ۹۸۴، قتل ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۹۸، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۵۷

عثمان پاشا: ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۲- ۲۵۴، ۲۶۱- ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۹۲، ۳۰۵- ۳۰۹، فوت ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۳- ۳۱۵، ۳۲۲، ۳۲۳، ۷۶۴، ۸۲۶

عثمان پاشا (حاکم شام): ۶۳۹، ۶۹۷، فوت ۶۹۹

عثمان پاشا (دیگری): ۷۴۲، ۸۱۸

عثمان چلبی: ۷۲

عجزی تبریزی [مولانا-]: ۵۱۶

عرب [میرزا-]: ۸۳۵

عرب محمد سلطان (ولد حاجی محمد خان):

۴۶۸، ۴۷۳، ۵۱۰، ۵۲۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۹، ۶۲۳، ۷۰۶

عرب محمد طرابزونی: ۱۰۳

عزیز خان (ولد میرزا عبد الله خان) [میر-]:

۲۱۰

عزیز اصفهانی [آقا-]: ۹۵۳

عزیزان [شیخ-]: ۶۲۲، ۶۲۳

عسکری میرزا: ۹۲، ۹۳

عسکری خان تاتار: ۱۱۷

عطاء بیگ خان گرجی (ولد منوچهر خان):

۷۷۵

عطاء الله اصفهانی [میرزا-]: ۱۰۱، ۱۶۵، ۳۸۵

علاء تبریزی [حکیم-]: ۱۶۹

علاء الدوله ذو القدر: ۲۹، ۳۱- ۳۳، ۶۷

علاء الدوله رعناشی (؟): ۹۵

علاء الدین منصور کرهرودی [خواجه-]:

۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۳

علاء الملک [میرزا-]: ۶۱۶

علاء الملک مرعشی [میر-]: ۱۵۵

علاء النبی مرعشی [میر-]: ۱۴۶

علم شاه بیگم: ۱۹، ۲۱

علی- ابراهیم عادلشاه

علی [جمال الدین-]: ۱۳، ۱۵، ۱۶

علی [میر سید-]: ۱۴۷

علی بیگ: ۹۵

علی بیگ: ۲۶۸، ۲۶۹

علی خان [میر-]: ۲۴۱، ۲۴۲

علی خان (حاکم بیه پس): ۴۴۹- ۴۵۱، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۹۲، ۴۹۴- ۴۹۸

علی خان (ولد کارکیا): ۴۶۰

علی خان بیگ (ولد الهی بیگ): ۱۰۸۲

علی بن ابی طالب: ۲۱۳- ۲۱۵، ۲۱۷،

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۵۴

۱۰۳۲

علی سلطان ارشی: ۶۷۱

علی خان افشار: ۲۷۵

علی سلطان اوزبک: ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷- ۱۱۰

علی آقا ایلچی: ۸۲۴

علی سلطان پاک مال تکلو: ۳۲۲، ۳۳۶، ۳۳۷

علی بیگ پرناک ترکمان: ۶۵۵، ۸۱۵

علی سلطان تاتی اغلی ذو القدر: ۴۶، ۶۴، ۷۳، ۹۲، ۱۰۸، ۳۳۵

علی خان (سلطان) ترکمان: ۲۱۶، ۳۲۵، ۳۳۳

علی سلطان تکلو: ۱۳۲

علی سلطان جغتای: ۹۵۹

علی خان جوانشیر: ۷۵۳، ۷۸۸، ۸۱۸، ۸۵۷، ۸۵۸

علی بیگ چاشنی گیرباشی: ۱۰۴

علی خان چگنی [میرزا-]: ۵۹، ۱۴۱

علی حداد: ۱۵۲

علی بیگ خدا بنده‌لو: ۹۷۰

علی خطیب [میر سید-]: ۱۵۰، ۱۵۱، ۲۱۵

علی خلیفه آقچه لو قاجار: ۱۴۰

علی خلیفه آقچه قوینلو: ۲۰۳

علی بیگ ذو القدر: ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۸۰

علی سلطان ذو القدر (نواده شاهقلی خلیفه):

۳۳۵

علی رضوی قمی [میر سید-]: ۱۶۶

علی خان بیگ روملو: ۳۳۸، ۶۵۶

علی بیگ زاخوری: ۷۳۸

علی بیگ زنگنه (علی بالی): ۹۴۲

علی زین العابدین [امام-]: ۷

علی خان شادی تکلو: ۳۴۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۱

علی بیگ شاملو: ۱۹۵، ۲۰۴

علی خان (بیگ) شمس الدینلو: ۳۱۳، ۶۷۱، ۶۹۴

علی شوشتری [میر سید-]: ۱۴۹، ۵۲۶

علی عادلشاه: ۱۱۶

علی عبد العال (خاتم المجتهدین) [شیخ-]:

۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۴، ۴۵۸

علی بیگ عرب عامری [میرزا-]: ۵۳۲- ۵۳۳

علی آقا قاپوچی باشی: ۱۱۶

علی سلطان قاجار [میرزا-]: ۱۱۲، ۱۴۰، ۱۹۳

علی میرزا قاجار [سلطان-]: ۲۱- ۲۳، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۹۷، ۲۰۷

علی بیگ قزللوی استاجلو: ۱۰۴۲

علی بیگ کرامپا استاجلو (ولد احمد آقا):

۵۷۲

علی بیگ کرامتلو (ولد شاه علی بیگ):

۳۰۵، ۵۸۶

علی خان کلانتر [خواجه-]: ۲۸۵

علی بیگ کرد: ۱۰۴۴

علی خان گرایلی: ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۲۶، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۹، قتل ۵۴۱

علی خان بیگ گرجی: ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۳۴

علی مذهب [ملا-]: ۱۵۶

علی مرعشی (ولد اسد الله) [میر سید-]:

۱۲۸، ۱۴۴

علی مصور [استاد-]: ۱۷۶

علی بیگ مغازبردی: ۷۴۱

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۵۵

علی منشار: ۱۵۴، ۱۵۶

علی خان موافق: ۶۷۱، ۶۷۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۷۱۰

علی بن موسی الرضا: ۱۳۰، ۳۰۵

علی خان بیگ موصللو: ۲۰۰، ۲۲۰، ۲۳۲

علی اصغر کاشی [مولانا-]: ۱۷۶

علی اصغر کسکنی (ولد میر محمد-) [میرزا-]:

۵۱۱

علی اکبر اصفهانی [خواجه-]: ۸۵۱، ۹۰۹، ۱۰۰۸

علی پاشا: ۱۰۴، ۱۱۵

علی بالی- علی بیگ زنگنه

علی پاشا (دیگری): ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۸۰، فوت ۹۴۷

علی پاشا زنجیر قیرن: ۶۹۷، ۶۹۹

علی پاشا کمان کش: ۹۸۷

علی جان سلطان شقاقی: ۱۰۸۶

علی خاتون [شیخ-]: ۹۴۱

علی رضای خوشنویس: ۵۱۶، ۷۳۹

علی شکر بیگ ترکمان: ۹۷

علیشیر نوائی [میر-]: ۴۱۳

علیقلی بیگ: ۱۶۴

علیقلی سلطان آسایش اغلی: ۴۸۹

علیقلی خان استاجلو (ولد امیر حمزه خان):

۴۵۶، ۴۸۸

علیقلی سلطان تاتی اغلی ذوالقدر: ۳۳۷

علیقلی سلطان چاوشلو (ولد ایشیک عوض):

۲۶۱، ۲۶۲

علیقلی دورمن: ۹۷۴

علیقلی سلطان ذو القدر قورغلو: ۳۳۷- ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۶، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۴

علیقلی خان شاملو مشهور به (لله، اوجی- پسر سلطان حسین خان): ۱۳۵، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۴۳- ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۴- ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۷۶- ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴- ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۸، ۳۸۱، قتل ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۴۰، ۵۲۶، ۷۲۷، ۸۰۴، ۱۰۰۹، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳

علیقلی خان (بیگ) فتح اغلی استاجلو:

۱۳۲، ۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۴- ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۵- ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۶- ۳۶۲، ۳۶۵- ۳۷۱، قتل ۳۷۲، ۴۰۰، ۷۲۵

علیقلی بیگ کرامتلو شاملو: ۴۰۳، ۴۱۸، ۴۲۰- ۴۲۲، ۵۲۵، ۵۲۶، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۳۸، ۶۷۴، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۴، ۷۱۷، ۷۳۲، ۸۱۳، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۳۰، ۸۳۵، ۸۸۷، ۸۸۹، ۸۹۱- ۸۹۳، ۸۹۸، ۹۲۵، ۹۳۲، ۹۶۲، ۹۹۵، فوت ۱۰۴۰، ۱۰۶۰، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۸۴، ۱۰۹۱

علی مردان خان (ولد گنجعلی خان):

۱۰۴۱، ۱۰۸۶

علی مفضل استرآبادی [میر سید-]:

۵۲۶

علی نقی کمره: ۷۲۲

علیار خان (بیگ) ایمور: ۵۳۰، ۵۴۵، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۷، ۱۰۸۷

علی یار سلطان افشار: ۹۲

عماد خوشنویس [میر-]: ۱۷۲، قتل ۸۹۵

عماد الدین بیگ شیروانی: ۸۸۸

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۵۶

عماد الدین محمود [حکیم-]: ۱۵۶، ۱۶۸

عمر آقا: ۲۶۲، ۲۶۴

عمر کدخدا وکیل: ۱۰۰۱

عمر بیگ کرد: ۷۹۲، ۹۲۵

عمر کلهر (ولد عماد) [میر-]: ۶۵۰

عمر غازی سلطان: ۱۰۶، ۱۰۷

عنایت تبریزی [حاجی-]: ۷۳۹

عنایت ترکه [خواجه-]: ۱۶۵

عنایت الله اصفهانی [میرزا-]: فوت ۱۰۱۰، ۱۰۹۳

عنایت الله تبریزی [مولانا-]: ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۰

عنایت الله یزدی [حکیم-]: ۹۵۵

عوض الحافظ الخواص: ۷، ۱۰

عیسی بیگ: ۱۰۶۳، ۱۰۷۳

عیسی بیگ (ولد شاطر محمد): ۱۷۲

عیسی خان صفوی: ۷۵۱، ۸۵۹، ۹۳۲، ۹۶۲، ۹۹۵، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۶، ۱۰۷۲، ۱۰۷۷

عیسی خان میرزا گرجی (ولد گرگین):

۸۷۳، ۸۷۵، ۸۷۸، ۸۸۰، ۸۸۸، ۸۹۷، ۹۱۲

عیسی خان گرجی (ولد لوند): ۲۰۶، ۲۲۷، ۲۷۱

غ غازی بیگ: ۲۱۲

غازی بیگ (از اکراد): ۲۳۱، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۵۶، ۶۶۳، ۶۹۹، ۷۹۵، ۸۱۹

غازی بیگ (ولد شاهقلی بلیلان): ۹۰۱، ۱۰۳۱

غازی خان تکلو: ۴۹، ۵۸- ۶۱، ۶۷- ۶۹، ۵۲۹، ۹۹۵

غازی سلطان شاملو: ۳۸۸

غازی قرن: ۲۳۱

غازی گرای خان: ۲۵۳، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۱، ۶۸۶، ۷۳۰، ۷۳۶، ۷۵۳، ۷۵۴، فوت ۷۷۸، ۷۷۹

غالب: ۸

غزائی- تخلص غازی گرای خان

غوریانی- جلال الدین اکبر

غیاث [میر-]: ۶۰۲، ۶۰۴

غیاث الدین شمشکی [میر-]: ۱۵۲

غیاث الدین علی شیرازی [خواجه-]:

۱۶۰، ۱۶۲

غیاث الدین علی کاشی [حکیم-]: ۱۶۷

غیاث الدین محمد میر میران- میر میران غیاث الدین محمود شهرستانی اصفهانی:

۱۶۲

غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی [میر-]:

۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸

غیاث گهر- غیاث الدین علی شیرازی

ف فاروق سلطان استاجلو: ۴۷، ۴۸، ۱۳۸

فاضل [میرزا-] (شهرت مخدومزاده):

۹۷۴

فاطمه (دختر شیخ زاهد گیلانی): ۱۳

فاطمه سلطان بیگم: ۲۵۳، ۲۹۳

فاطمه سلطان خانم: ۱۳۶، ۲۶۰

فانی کرمانی [میر-]: ۹۱۴

فتاح: ۳۴۷

فتاح مین باشی [میر-]: ۴۵۳، ۴۶۴، ۷۹۷، ۸۰۸، ۹۰۳، ۹۱۳، فوت ۹۱۵

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۵۷

فتاح ثانی (ولد میر فتاح): ۹۱۵، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۳۲، ۱۰۳۸

فتح الله بیگ: ۲۰۱

فتح الله اصفهانی [میرزا-]: ۱۶۴

فتحی [مولانا-]: ۱۹۱

فتحی بیگ پروانچی اغلی: ۳۲۵

فخر الدین سماکی [میر-]: ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۸۶

فخر الدین احمد بافقی: ۵۲۶

فخر النساء بیگم: ۲۲۳

فرامرز (ولد گشتاسب): ۷۹

فرخ [خواجه-]: ۱۹۶

فرخ آقا: ۲۰

فرخ بیگ: ۱۰۴، ۱۷۶

فرخ خان: ۲۵۷

فرخ اردبیلی [شیخ-]: ۱۲

فرخ خان پرناک: ۴۰۲، ۵۰۷

فرخ سلطان رستمداری: ۱۰۷۰، ۱۰۸۰

فرخ بیگ یکه تاز: ۳۳۸

فرخزاد (ولد منوچهر): ۷۹

فرخزاد بیگ (ولد امیر خلیل اللّه): ۷۹، ۱۲۰

فرخشاه: ۶۱۵

فرخ یار (ولد فرامرز): ۷۹

فروغی تبریزی [مولانا-]: ۳۱۶

فروغی عطار قزوینی [مولانا-]: ۱۸۷

فرهاد پاشا: ۲۶۵، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۴۳- ۳۴۶، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۶، ۶۴۵

فرهاد پاشا (ولد محمد پاشا): ۷۸۵، ۷۸۶

فرهاد بیگ چرکس: ۸۸۱، ۸۸۳

فرهاد آقای غلام: ۳۵۶- ۳۶۰، ۴۱۸

فرهاد خان قرامانلو: ۴۰۴، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۲- ۴۴۵، ۴۴۹- ۴۵۱، ۴۵۴، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۴- ۴۹۷، ۵۰۰- ۵۰۴، ۵۰۶- ۵۰۸، ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۱۵، ۵۱۹- ۵۲۲، ۵۲۹، ۵۳۷، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۷- ۵۷۱، قتل ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۸۱، ۷۲۶، ۸۰۳

فرید بخشی [شیخ-]: ۷۱۱

فریدون [کیا-]: ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۹۲، ۴۹۴، قتل ۴۹۸، ۴۹۹، ۷۶۴

فریدون خان: ۸۳۵، ۸۵۵، فوت ۹۶۶

فریدون حسین سلطان: ۱۰۸۷

فصیح حسینی [میر-]: ۱۵۰

فصیحی هروی [میرزا-]: ۹۸۸

فضل الله شهرستانی اصفهانی [میر-]:

۱۶۴، ۱۶۶، ۹۴۹، ۱۰۸۹

فضل الله عرب [شیخ-]: ۱۵۸

فضل علی سلطان شاملو: ۱۰۸۴

فولاد سلطان: ۵۳

فولاد خلیفه شاملو: ۱۳۸، ۳۰۳، ۴۰۳، ۴۷۷

فهمی (تخلص میر شمس الدین محمد خبیصی)- شمس الدین محمد خبیصی

فهمی (تخلص سلطان محمد خدابنده):

۱۲۵

فهمی [مولانا-]: ۱۸۴

فیاض [سلطان-]: ۳۵

فیروز شاه (ولد فرخشاه): ۶۱۵

فیروز شاه زرین کلاه: ۷، ۹، ۱۰

فیض الله [میر-]: ۸۲۸، ۱۰۵۲

فیضی هندی [شیخ-]: ۱۸۶

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۵۸

فیل پاشا: ۶۶

ق قارنجه سلطان: ۴۷

قاری خان اوخلو: ۵۸۱- ۵۸۳

قاسم (از نژاد والیان): ۸۲

قاسم [خواجه-]: ۱۰۹۲

قاسم بیگ (سپهسالار مازندران): ۹۲۶، ۹۳۱، ۹۳۳، ۹۵۱

قاسم بیگ (وزیر آذربایجان): ۲۹۶

قاسم انوار [سید-]: ۱۴

قاسم سلطان اوزبک: ۵۶۰

قاسم سلطان ایمانلو افشار: ۶۶۱، ۶۶۲، ۷۶۴، ۹۲۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۳۳، ۱۰۸۵

قاسم بیگ پرناک: ۲۸

قاسم بیگ ساروقپلان: ۳۲

قاسم شیرازی [مولانا-]: ۱۶۶

قاسم بیگ شاملو: ۵۷۳، ۶۳۰

قاسم قانونی [مولانا-]: ۲۰۹

قاسم کاهی [مولانا-]: ۱۰۶۶

قاسم بیگ کبوتر باز: ۶۰۳، ۶۰۵

قاسم مستوفی [خواجه-]: ۹۵۶

قاسم نطنزی [خواجه-]: ۱۶۲

قاسمعلی [خواجه-]: ۱۶۵

قاضی ابو القاسم لاری: ۶۱۷

قاضی احمد غفاری: ۸۲، ۹۹

قاضی جهان سیفی قزوینی: ۹۸، ۱۲۶، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۳۳۳، ۷۱۹، ۱۰۸۹

قاضی خان سیفی حسنی قزوینی (ولد میرزا برهان): ۲۷۸، ۷۱۹، ۷۳۹، ۸۴۸، ۸۶۳، ۸۶۴، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۱، ۹۲۸، ۹۳۷، ۱۰۴۰، ۱۰۸۹

قاضی خان تکلو: ۱۶۱

قاضی سلطان تربتی: ۵۶۸، ۸۰۳، فوت ۹۲۸، ۱۰۸۹

قاضی عماد: ۱۶۳

قاضی ندر: ۶۰۲، ۶۰۴

قاضی نور اصفهانی: ۱۸۶

قایش پاشا: ۹۲۵

قانیصو [سلطان-] (؟): ۲۹

قایتمس بیگ: ۳۲

قباد خان قاجار: ۲۴۷، ۲۵۵- ۲۵۷، ۲۸۵، ۴۸۸

قباد کلهر (ولد میر عمر): ۶۵۰، ۶۶۰

قباد خان مکری: ۷۸۲، ۸۱۲، قتل ۸۱۳

قپان سلطان بیگدلی شاملو: ۷۸۲، ۷۹۷، ۸۰۰، ۸۱۱، ۸۸۹، ۸۹۰

قجر پاشا: ۶۷۶، ۶۷۸

قدوز فرهاد: ۱۰۱

قرا [مولانا-]: ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۹

قرائی: ۴۷۸

قرااغورلو: ۱۰۳

قرابهادر: ۲۶۵- ۲۶۹

قرابیگ: ۸۰۸

قرابیگ کورچائی: ۴۸۶

قراپیری: ۶۹۰، ۶۹۱

قراپیری قاجار: ۲۰

قراپیری قرامانلو (پیری بیگ): ۸۵۸

قراتاج برادوست: ۷۹۲

قراتغمه (؟) اوزبک: ۸۹۳، ۸۹۴

قراحسن چاوشلو: ۴۰۰، ۴۰۱

قراحسین: ۷۷۰، ۷۷۴

قراخان استاجلو: ۴۲، ۸۱، ۱۳۸، ۱۹۷

قراخان طالش: ۱۴۱

قراخان بیگ شاملو، ۸۸۵

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۵۹

قراسعید عرب: ۷۷۰، ۷۷۳، ۷۷۵، ۷۸۸، ۸۰۱، ۸۰۲

قرایازیچی جلالی: ۷۶۶

قراجه سلطان تکلو: ۴۶، ۴۷

قراجه قیقان (؟): ۶۲۱

قراقاش: ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۸

قرامان بیگ قرامانلو: ۵۶۵

قربان سلطان روملو: ۱۴۰

قرچقای خان (بیگ [سپهسالار ایران]:

۶۱۹، ۶۲۰، ۶۴۲، ۶۴۵، ۶۴۶ ۶۵۲، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۸۴، ۶۹۶- ۶۹۹، ۷۱۰، ۷۱۵، ۷۳۲، ۷۳۷، ۷۴۷، ۷۴۹، ۸۰۶، ۸۰۷، ۹۰۰، ۹۰۴، ۹۰۷، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۴، ۹۳۲- ۹۳۴، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۴۵، ۹۶۲، ۹۸۹، ۱۰۰۶، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۵، ۱۰۳۳، فوت ۱۰۳۹

قرچقای سلطان گرجی: ۶۹۴

قرم شمخال: ۷۰

قریش: ۸

قزاق خان (ولد حسین خان): ۷۴۵، ۸۹۴

قزاق خان (ولد محمد خان): ۹۳

قزاق سلطان: ۴۷، ۴۸

قراق تکلو: ۵۳، ۱۲۵

قزاق سلطان: ۴۷، ۴۸

قزلر آقاسی: ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۳۰، ۹۳۸، ۹۸۵

قصری بیگ کوسه: ۱۷۷

قطب الدین (ولد صلاح الدین): ۷، ۱۰

قطب الدین آقای چگنی: ۵۰۸

قلباباکوکلتاش [میر-]: ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۵۵، ۴۸۸، ۵۱۵، ۵۲۹، ۵۴۷- ۵۵۱، ۵۵۳- ۵۵۵، ۵۶۴- ۵۷۲

قلخانچی اغلی ذو القدر [سلطان-]: ۱۲۶

قلندر: ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۸۰، ۴۳۳

قلندر سلطان توکلی جغتای: ۹۴۳، ۱۰۸۷

قلندر سلطان کله‌گیر: ۱۰۸۷

قلندر اغلی- محمد پاشا

قلی بیگ افشار: ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۲۳، ۲۴۹، ۲۸۲، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۸، ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۴۳، ۳۵۷، ۳۸۴

قلی بیگ کرد: ۷۷۴

قلی سلطان سیاه منصور [میرزا-]: ۹۷۲

قلیج خان (حاکم لاهور): ۷۱۱

قلیج بیگ ایمور: ۵۴۶، ۵۸۱، ۵۸۸

قلیج خان استاجلو: ۴۷، ۱۳۸

قلیچ بیگ دنبلی: ۶۵۷

قلیچ خلیفه باروکلی (ظ، متن: باروکی):

۱۴۱

قمر الدین [میر-]: ۱۴۳

قمش اغلان: ۵۹، ۶۱

قنبر بیگ استاجلو: ۵۳۹، ۵۴۰، ۶۵۲، ۶۸۶، ۶۹۶، ۶۹۷، ۷۱۰، ۷۳۵، ۷۳۶

قنبربی: ۳۸

قنبر تبرائی [درویش-]: ۱۴

قنبر بیگ شاملو: ۶۰۳

قنبر بیگ کوزی بیوکلو: ۳۷۰، ۴۹۹

قندوز (؟) سلطان ۴۹

قواما محمد اکفرانی اصفهانی (ولد میر قوام الدین حسن) [میرزا-]: ۶۷۵، ۹۴۲، ۹۵۳، ۹۵۴، فوت ۹۵۶، ۱۰۹۲

قوام الدین [سید-] (میریزرک): ۵۱۸، ۱۰۴۰

قوام الدین لاریجانی [آقا-]: ۱۰۴۲

قوام الدین حسن اصفهانی [میر-]: ۱۴۴

قوام الدین حسین شیرازی [میر-]: ۲۲۳،

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۶۰

۲۴۹، ۲۵۰

قوچ خلیفه مهردار: ۱۱۲

قورچی بیگ کرد: ۶۴۲، ۶۵۶، ۶۹۹

قورخمس خان ذو القدر (ولد دیو سلطان):

۳۱۶، ۳۳۵

قورخمس خان شاملو: ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۷۶، ۳۵۸، ۳۶۵، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۸۱- ۳۸۴، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۰۷، قتل ۴۴۰

قوزی میرزا: ۴۵۵، ۴۵۶، ۷۴۳

قوسی شوشتری [مولانا-]: ۶۳۰

قویداش بهادر اوزبک: ۴۵۳

قیتاس پاشا: ۲۳۴

قیصر خامه بیدل [میر-]: ۴۷۲

ک کابلی بیگم (دختر محمد حکیم میرزا):

۸۶۷

کارکیا سلطان حسین: ۲۶

کارکیا میرزا علی: ۲۵، ۲۶، ۱۱۰

کاظم قلی سلطان پرناک: ۳۶۴، ۸۰۳

کافی منشی [میرزا-]: ۷۲۳

کاکای قزوینی: ۱۸۸

کامران بیگ اوحدی: ۳۰۹

کامران کوهدمی [میرزا-]: ۶۲، ۹۱، ۹۲، ۹۷، ۱۱۱، ۱۱۲، ۲۶۵- ۲۶۹

کامران لولمی: ۴۹۶

کمار الواماویح؟ (پادشاه اروس)- الغ خان

کبریا [میرزا-]: ۱۰۹۰

کپک میرزا: ۳۶

کپک سلطان استاجلو: ۴۶- ۴۸، ۱۳۸

کچل شاهویردی استاجلو: ۹۹، ۱۰۷، ۱۳۹

کچل مصطفی افشار: ۳۲۵، ۳۴۱

کچل قباد کلهر: ۴۴۶

کر عبید- عبید الله خان اوزبک

کرد حیدر: ۷۷۰، ۷۷۳، ۷۷۵، ۷۹۱

کردعلی: ۷۷۴

کرز حسن- حسن پاشا کرز

کستندیل خان (میرزا): ۲۷۱، ۶۴۸، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۹- ۶۸۱، ۶۸۸- ۶۹۵، ۷۰۹

کسحوک وزیر (؟): ۱۶۴

کعب بن لوی: ۸

کعب مره: ۸

ککج محمد: ۷۷۰، ۷۷۴، ۸۰۱، ۸۰۲

کلاب: ۸

کلابی خان ترکمان (ولد امیر خان):

۳۳۶، ۳۴۰

کلابی بیگ قاجار: ۱۰۴۱

کلابی بیگ موصللو: ۱۳۹

کلان استر آبادی [میر-]: ۱۵۰

کلان بخاری [خواجه-]: ۹۵۸

کلان جغتای [خواجه-]: ۶۲، ۶۵، ۹۱

کلب رضا سلطان زنوزی: ۱۰۸۷

کلب علی بیگ ایمانلو افشار (ولد قاسم خان): ۱۰۳۵، ۱۰۸۵

کلب علی بیگ شاملو: ۸۹۹، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۷، ۹۳۹، ۹۴۲، ۹۴۶

کلری محمد جان قزاق: ۶۳۲

کلول بیگ گرجی: ۵۷۲

کمال اقلیدی [درویش-]: ۴۷۶

کمال اصفهانی [آقا-]: ۷۷۶

کمال دولت آبادی [آقا-]: ۸۳۶ (شاید همان کمال اصفهانی باشد)

کمال بیگ عربگیرلو): ۱۰۲۲

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۶۱

کمال خواجه: ۸۴۱، ۸۴۲

کمال [الدین] اسماعیل: ۶۸، ۲۷۸، ۵۴۵، ۶۸۲

کمال الدین حسین [خواجه-]: ۸۰۴

کمال الدین حسین شیرازی [حکیم-]:

۱۶۸

کمال الدین زین العباد کرمانی [آقا-]:

۱۶۳، ۱۶۵

کمال الدین صدر [امیر-]: ۳۱

کمال الدین محمد استرآبادی [میر-]:

۱۴۹

کمال الدین محمود ساغرچی [خواجه-]:

۳۸ تاریخ عالم‌آرای عباسی ج۳ ۱۱۶۱ فهرست نامهای کسان(مردان و زنان) ..... ص : ۱۱۲۳

ال الدین محمود شیرازی: ۱۵۵

کوجم خان (ولد ابو الخیر خان): ۴۶، ۵۰، ۵۳، ۵۵- ۵۸

کوچک قلندر [درویش-]: ۴۷۴، ۴۷۵

کور حبیب- حبیب الله بیگ ذو القدر

کور حسن استاجلو: ۴۰۴، ۴۳۳، قتل ۴۳۸

کورحسن پاشا: ۹۸۷، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۱۸

کورحسن کرد: ۸۱۹

کور حمزه- حمزه بیگ ذو القدر

کور خلفاء روملو: ۷۲۹

کور سیدی خبوشلو: ۳۱۲

کور شاهرخ: ۳۳، ۴۸، ۶۷

کور شاه علی روملو: ۱۲۰، ۲۰۳

کورقور خمس خان: ۳۸۱، ۳۸۴

کوسه حاجی بایندر: ۲۳

کوسه صفر: ۶۹۷، ۶۹۹

کوسه علیقلی ترکمان: ۲۱۱، ۲۱۶

کوسه بیرقلی: ۸۳

کوکجه سلطان قاجار: ۷۰- ۷۳، ۸۱، ۱۰۸

کوندغمش سلطان بیگدلی شاملو: ۱۰۸۵

کیجوک ابازه- ابراهیم بیگ

کیجوک حسن: ۶۶۰، ۷۴۹

کیخسرو (ولد فرفره): ۸۴- ۸۶

کیخسرو بیگ گرجی: ۳۳۰

گ گدا علی سلطان بیات: ۱۰۸۶

گدایی سلطان کولانی: ۱۰۸۷

گرگین خان (ولد اسکندر خان): قتل ۶۷۹

گرگین خان (ولد سمایون خان): ۶۴۸، ۶۵۷، ۷۱۸، ۸۷۰، ۸۷۶

گرگین خان (ولد لوند خان): ۸۹

گرگین سلطان: ۱۰۸۱، ۱۰۸۸

گرگین میلاد: ۶۱۶، ۶۱۸

گسکن قراسلطان اوزبک: ۵۳، ۶۰، ۶۲، ۱۱۲، ۴۵۳

گشتاسب بن فرخزاد: ۷۹

گلابی خان ترکمان (ولد امیر خان):

۳۳۶، ۳۴۰

گلچهره: ۷۲۰

گلدی محمد: ۵۳

گنجعلی خان زیک (حاکم کرمان): ۴۱۴، ۴۵۴، ۵۵۹، ۵۶۲، ۵۶۴، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۷۶، ۶۲۰، ۶۷۰، ۶۸۳، ۶۹۶، ۷۳۲، ۷۹۱، ۷۹۷، ۸۰۹، ۸۱۱، ۸۲۳، ۸۵۲، ۸۶۱، ۸۸۴، ۸۹۸، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۴، ۹۰۷، ۹۵۸، ۹۷۷، فوت ۱۰۴۱

گنجی [خواجه-]: ۶۵، ۹۱

گوهر سلطان بیگم: ۱۳۵

گوهر طاهر اوزبک: ۸۳۲، ۸۳۳

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۶۲

ل لاچین بیگ: ۷۷۷

لاد (ولد گرگین): ۶۱۸

لطف الله شیرازی [میرزا-]: ۳۵۰، ۴۰۹، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱

لطف الله میسی عاملی [شیخ-]: (متن طبسی):

۱۵۷، ۸۵۹، فوت ۱۰۰۷

لطفعلی خان بیگ دواتدار: ۸۵۳

لطیف خان بیگ قاجار: ۸۸۱، ۱۰۰۸

لله بیگ: ۳۶

لله پاشا- مصطفی پاشا

لوارصاب (۲۰۶، ۸۸- ۴۸:) Louoarsab I

لوارصاب (ولد گرگین،Louarsab II :

۲۷۱، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۸۶، ۸۱۶، ۸۲۶، ۸۵۶، ۸۶۸، ۸۷۰، ۸۷۴- ۸۷۹، ۸۹۷

لوای: ۸۶

لوند خان گرجی (۲۰۶، ۸۹، ۵۸- ۲۸ :)Levan

لوی: ۸

م مابو (پاپ) (؟): ۱۰۸۰

ماروس خان روملو: ۱۴۰

مالقوچ اغلی: ۴۲

مالک: ۸

مالک دیلمی قزوینی [مولانا-]: ۱۷۰، ۱۷۱

مبارک [میر-]: ۹۸، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۶، ۵۲۴، ۵۲۵، فوت ۹۱۴، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۹، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳

مبارک گرای (ولد اسلام گرای): ۸۸۱، ۹۲۴

مثنا سلطان استاجلو: ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۵۹، ۶۱، ۸۰، ۱۱۹، ۱۳۸

مجنون بیگ یوزباشی: ۸۹۱

محبعلی: ۱۰۹

محبعلی بیگ: ۹۴۹

محبعلی سلطان استاجلو (ولد بکتش خان):

۱۰۸۵

محبعلی بیگ شاملو: ۸۱۳، ۱۰۴۹، ۱۰۷۷،

محتشم کاشی [مولانا-]: ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۴، ۲۸۹، ۸۲۹، ۱۰۸۳

محراب خان قاجار: ۴۹۰، ۵۲۵- ۵۲۷، ۵۷۶، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۸، ۶۳۰، ۷۶۰، ۸۴۲، ۸۰۴، ۸۳۰، ۸۳۵، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۵، ۸۸۴، ۹۲۷، فوت

۱۰۰۸

محسن [سلطان-]: ۳۵

محسن رضوی [میرزا-] (ولد میرزا الغ): ۹۲۸

محمد بیگ: ۷۷، ۱۱۹

محمد خان: ۱۱۶

محمد خان [حاجی-] (حاجی خان ولد عطا سلطان): ۱۱۰، ۱۱۶، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۵۲، ۴۶۳، ۴۶۸، ۴۷۲، ۴۷۳، ۵۰۶، ۵۱۰، ۵۲۲، ۵۲۳،

۵۶۴، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۹۸

محمد سلطان [حاجی-]: ۱۴۱

محمد میرزا [سلطان-]: ۹۶۵

محمد (ولد ابراهیم): ۷

محمد (ولد احمد الاعرابی): ۷

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۶۳

محمد (ولد اسمعیل): ۷

محمد (ولد حسین): ۷

محمد (ولد شرف): ۷

محمد (ولد شیخشاه): ۸۰

محمد [سلطان-] (ولد فرخزاد):

۷۹

محمد بیگ (ولد خندان آقا متفرقه آقاسی):

۷۰۰، ۸۸۰

محمد بیگ (ولد ازون احمد)- محمد پاشا

محمد بیگ (ولد قورچی بیگ): ۸۱۹

محمد خان [سید-] (ولد سید مبارک):

۱۰۱۲، ۱۰۱۳

محمد خان [سلطان-] (ولد سلطان مراد): ۵۰۵، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۸۷، ۶۳۵، ۷۲۰، ۷۶۶، فوت ۷۶۸، ۷۷۸

محمد بیگ اوزبک [میرزا-]: ۶۲۵

محمد سلطان اوزبک [سید-]: ۴۸۸، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۶۸، ۵۹۲

محمد آقا ایلچی: ۹۵۷

محمد سلطان بیات [میرزا-] (ولد بابا الیاس): ۴۴۵، ۴۵۳، ۴۸۰- ۴۸۲، ۵۰۷- ۵۱۰، ۵۶۷، ۶۰۴، فوت ۸۲۷، ۸۲۸

محمد بیگ بیگدلی شاملو: ۵۳۵، ۶۹۸، ۷۱۶، ۷۱۸، ۸۰۷، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، فوت ۸۶۰، ۸۸۹

محمد خان آقا شادی بیوکلو: ۲۱۳

محمد پاشا: ۶۹، ۷۳، ۷۸، ۷۹، ۱۱۵، ۳۱۲، ۳۱۳

محمد پاشا- اکوز محمد

محمد پاشا [سید-]:- شریف پاشا

محمد پاشا (ولد ازون احمد): ۶۶۲، ۶۷۳

محمد پاشا (ولد خضر پاشا): ۶۵۵

محمد پاشا (ولد زال پاشا): ۶۶۴، ۷۸۳، ۷۸۴

محمد پاشا (شهرت قلندر اغلی): ۷۶۹- ۷۷۲، ۷۷۵، ۷۸۰- ۷۸۲، ۷۹۱، ۷۹۴- ۷۹۶، ۸۰۱، فوت ۸۰۲، ۸۲۷

محمد پاشا ابازه- ابازه پاشا

محمد پاشای تکلو (تکلو پاشا): ۹۲۲

محمد پاشای شش گاه: ۶۸۴

محمد پاشای قزاقلر: ۷۱۶، ۸۵۶، ۸۸۲

محمد پیشکش [میرزا-]: ۱۶۶

محمد خان ترکمان: ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۷۶- ۲۸۰، ۲۸۶، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۲- ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۸- ۳۴۱، ۳۵۳، ۳۸۰، ۴۰۱، قتل ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۷۹، ۹۷۷

محمد سلطان ترکمان (ولد سهراب خلیفه):

۴۸۹

محمد تکلو: ۶۷۶، ۶۷۷

محمد خان حاجیلر ذو القدر: ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۵۳

محمد سلطان جاگیرلو: ۱۰۸۶

محمد سلطان جلال اغلی: ۱۴۱

محمد خان چاوشلو (ولد ایغوت سلطان):

۳۶۴، ۴۰۸

محمد سلطان چنی: ۸۸

محمد میرزا خدابنده [سلطان-]: ۴، ۷، ۶۵، ۷۹، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۹۳، ۲۱۷، ۲۲۰، شرح احوال سلطنت او ۲۲۲ تا ۳۷۴، ۴۹۰

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۶۴

محمد دربندی [خواجه-]: ۷۳۴

محمد خان ذو القدر اغلی: ۴۷- ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۹، ۶۷

محمد روز افزون [آقا-]: ۳۹

محمد بیگ روملو (ولد کورخلفا): ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۸۹، ۸۱۷، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۷، ۸۴۸

محمد خان زیاد اغلی قاجار (ولد خلیل خان): ۳۸۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۷۱۶، ۷۸۸، ۸۱۸، ۸۲۲، ۸۵۸، ۸۸۷، قتل ۸۹۲، ۸۹۳، ۹۱۳

محمد بیگ ساروقچی باشی (ولد اسلمس بیگ): ۴۰۱

محمد سبزواری [مولانا شیخ-]: ۱۷۶

محمد سرخ کرمانی [میرزا-]: (ولد خواجه علی): ۱۶۶، ۱۶۷، فوت ۲۸۵، ۱۰۹۰

محمد خان شرف الدین اغلی تکلو: ۴۹، ۵۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۹۳، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۲۵، ۱۴۰، ۱۹۷، ۱۹۹، ۳۳۱، ۵۲۹، ۹۹۵

محمد سلطان شمس الدینلو (شهرت: دلو- محمد): ۷۱۹

محمد شهرستانی [میرزا-] (ولد ابو الفتوح):

۱۶۴

محمد خان شیبانی (شهرت: شاهی بیگ خان): ۳۶- ۳۹، ۹۰، ۱۳۹، ۴۲۹، ۶۴۷

محمد شیرازی [میرزا-]: ۱۶۸

محمد صدخروی [خواجه-]: ۵۱۲

محمد بیگ طالش [سلطان-]: ۸۶۹، ۸۷۹

محمد غزالی [امام-]: ۳۹۶

محمد سلطان غوری [میر-] (ولد میر- شادی خان): ۱۰۸۷

محمد فراهانی [آقا-]: ۱۶۱

محمد بیگ فومنی (ولد کارکیا احمد):

۲۶۸، ۲۶۹

محمد آقا قاپوچی باشی: ۱۰۳۶

محمد آقا قیه سقل: ۶۳۶

محمد قطب شاه [سلطان-]: (ولد محمد امین): ۱۱۶، ۸۸۳، ۹۴۱، ۹۵۱، ۱۰۶۶، فوت ۱۰۶۹

محمد کرمانی [سید-] (میر فانی):

۷۱۱

محمد کره: ۳۰، ۳۱

محمد کمانچه‌ای [میرزا-]: ۱۹۰

محمد کمونه [سید-]: ۴۲، ۴۳، ۷۰، ۱۴۱، ۶۳۰

محمد سلطان کوتوال: ۴۱۸

محمد گیلانی [سید-]: ۹۵۲

محمد سلطان مختار الحسینی: ۴۵۴

محمد مستوفی الممالک [میرزا-]: ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۸، ۳۷۱، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۴

محمد مشکک رستمداری [مولانا-]: ۳۹۰، ۳۹۲

محمد معموری: ۱۶۳

محمد خان موصللو: ۱۳۹، ۲۲۷

محمد بیگ نداقی: ۲۶۳

محمد نوربخش [سید-]: ۱۴۵

محمد ابراهیم (ولد جمشید خان): ۲۶۶

محمد ابراهیم سلطان (ولد ترسون محمد- سلطان): ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۹- ۶۰۲، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۹، ۶۱۲، ۶۱۳،

۶۱۹

محمد اشرف دراز گیسو [میر-]: ۱۵۱

محمد امین بیگ: ۸۱۶

محمد امین (ولد غیاث الدین میر میران):

۱۴۴، ۳۶۰، ۳۸۱، ۳۸۲

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۶۵

محمد امین (مشهور به خان، ولد قاسم):

۱۶۵

محمد امین [میر-] (شهرت: میر جمله):

۸۸۳

محمد امین خان (ولد جمشید خان):

۲۶۶، ۴۵۱، ۴۶۰، ۴۶۱

محمد امین بیگ بیگدلی (ولد ساروبیگ):

۶۴۱

محمد امین پاشا: ۶۸۰، ۸۸۰

محمد امین قزوینی [میرزا-]: ۱۷۳

محمد امین میرزا قطبشاهی: ۱۰۶۹

محمد بابر میرزا (ظهیر السلطنه): ۳۹، ۴۰، ۹۰، ۹۱، ۴۲۹، ۴۳۰

محمد باقر [امام-]: ۷

محمد باقر میرزا (ولد سلطان محمود میرزا):

۱۳۴، ۲۱۰

محمد باقر میرزا [شاهزاده-]: ۴۴۰، ۴۶۴، ۵۶۷، ۸۸۱، ۸۸۳، ۱۰۷۵

محمد باقر داماد [میر-] (متخلص به اشراق):

۱۴۶، ۱۴۷، ۸۵۹، ۸۶۰، ۱۰۵۲

محمد باقر هروی [خواجه-]: ۱۶۳، ۲۶۰

محمد باقی اتالیق: ۳۸۸، ۵۵۳- ۵۵۷، ۵۵۹

محمد باقی بی: ۵۴۸، ۵۵۰

محمد باقی قلماق: ۷۴۳، ۷۴۴

محمد تقی [امام-]: ۳۴

محمد تقی [میرزا-]: ۹۲۹

محمد تقی بیگ تبریزی مین باشی: ۶۵۲، ۷۹۷، ۸۷۴، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۳۶

محمد تقی جنابذی [ولد مولانا مظفر]:

۱۰۷۵

محمد تیمور سلطان: ۳۹، ۴۰

محمد جان آقا ذو القدر: ۲۲۰

محمد جعفر [میر-]: ۱۵۱

محمد الحافظ بن عوض: ۷، ۱۰

محمد حسن تبریزی [مولانا-]: ۱۷۰

محمد حسین [میر-] (شهرت: میر بالای سر): ۴۱۳

محمد حسین خان: ۳۳۵

محمد حسین میرزا: ۱۳۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۴۷۸

محمد حسین ابهری [میرزا-]: ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۷، ۹۳۸

محمد حسین تفرشی [میر-]: ۷۵۶

محمد حسین شیرازی [میرزا-] (ولد میرزا شکر الله): ۱۷۲، ۳۳۴

محمد حسین سلطان شیروانی: ۸۸۸

محمد خورشید اصفهانی [مولانا-]: ۱۹۱

محمد خاتون [شیخ-]: ۹۴۱، ۹۵۱

محمد خلیفه افشار: ۳۵۴

محمد خلیفه ذو القدر: ۱۴۰

محمد داماد استر آبادی [میر-]: ۱۴۶

محمد رضا بیگ: ۹۲۹

محمد رضا نطنزی (ولد میر ابو المعالی):

۱۰۰۹، ۱۰۸۲

محمد رضا فدوی [خواجه-] (شهرت:

سارو خواجه): ۷۵۷، ۷۶۰، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۶، ۸۷۵- ۸۷۷، ۹۵۳، فوت ۹۹۱، ۱۰۹۳

محمد زمان [آقا-]: ۱۶۶

محمد زمان میرزا: ۹۶

محمد زمان بایندر ترکمان (شهرت: کاولی):

۶۱۱، فوت ۸۰۴

محمد زمان سلطان شاملو: ۶۷۴، ۱۰۸۴

محمد زمان مستوفی الممالک [میرزا-] (ولد محمد): ۳۷۱، ۱۰۹۱

محمد سلیم سلطان (ولد پیر محمد خان):

۵۹۴، ۶۰۶، ۶۲۳، ۷۰۶، ۷۴۳، ۷۴۴

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۶۶

محمد شریف سلطان: ۵۹۳

محمد شریف بیگ (خان) چاوشلو (ولد خلیل خان): ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۹۹، ۴۱۸، ۴۳۹، ۴۴۰

محمد شریف طهرانی [خواجه-]: ۱۶۵

محمد شفیع [خواجه-]: ۷۰۸، فوت ۸۰۳، ۱۰۹۳

محمد صادق بیگ چنی جغتای: ۶۰۳، ۶۰۴

محمد صالح (از خویشان اسکندر بیگ منشی):

۸۳۶، ۹۶۸، ۱۰۱۳

محمد صالح بیگ: ۷۵۳، ۹۶۴، ۹۸۳، فوت ۹۹۱

محمد صالح بتکچی: ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹

محمد طاهر یزدی [مولانا-]: ۱۰۳۸

محمد علی تبریزی [مولانا-]: ۱۵۸، ۱۷۰، ۳۰۹، ۹۶۰

محمد قاسم ازغندی [میر-]: ۴۸۸

محمد قاسم مستوفی: ۱۸۵

محمد قاضی [میر سید-] (ولد میر سید حسین): ۷۳۹

محمد قلی سلطان (ولد حاجی محمد خان):

۱۱۰، ۴۴۴

محمد قلی بهادر سخت کمان: ۵۵۶، ۵۵۷

محمد قلی خان پرناک (ولد مرتضی قلی- خان): ۴۲۳

محمد قلی بیگ جغتای: ۵۸۱، ۵۸۲، ۱۰۴۳

محمد قلی خلفای روملو: ۸۸۲

محمد قلی خلیفه قورغلو ذو القدر: ۱۴۰

محمد قلی دورمن: ۵۰۸، ۵۰۹، ۹۱۴

محمد قلی ذو القدر مهردار: ۱۹۳، ۱۹۴

محمد قلی خان زیاد اغلی: ۱۰۲۱، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۶۵، ۱۰۷۴، ۱۰۸۸

محمد قلی بیگ عربگیرلو: ۴۴۴، ۵۲۹، ۵۴۷، ۵۴۸، ۶۲۳

محمد قلی قطب شاه: ۱۴۶، ۸۴۴، ۸۸۳، ۹۴۱، ۱۰۶۹

محمد قنبر: ۹۸۶، ۹۹۵

محمد گرای خان (اول): ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۵۳

محمد گرای خان (ثانی): ۷۷۸، ۷۷۹، ۱۰۱۶

محمد گسکن [میر-]: ۱۵۲

محمد مخدوم [میرزا-] (ولد غیاث الدین):

۱۴۴

محمد مراد بی: ۵۷۳

محمد مظفر [میر-]: ۴۲۱

محمد معصوم [خواجه-]: ۹۵۴، ۱۰۱۳

محمد معصوم خان مکری [امیر-]: ۶۴۷، ۶۶۳

محمد مؤمن استرآبادی [میر-]:

۱۴۶

محمد مؤمن سلطان سبزواری: ۴۶۷، ۴۶۸، ۵۱۱

محمد مؤمن عود نواز: ۱۹۱

محمد همایون (ولد بابر): ۹۶، ۹۹، ۴۳۰

محمد یار میرزا (ولد عمر شیخ میرزا):

۳۹

محمد یار اغلان: ۵۷۳

محمد یار ایمور (ولد علیار): ۵۳۰، ۵۴۵، ۵۸۱، ۵۸۷

محمد یوسف استرآبادی [میر-]: ۱۴۴، ۱۴۹

محمد یوسف قزوینی [خواجه-]: ۹۱۰

محمد یوسف نیشابوری [میر-] (ولد میر شاه حسین): ۲۷۸

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۶۷

، محمود خان [سلطان-]: ۱۱۱، ۱۱۶

محمود خان [سلطان-]: ۲۶۷، ۲۶۸

محمود خان [سلطان-] (نام همایون گرجی پس از مسلمان شدن): ۲۲۷

محمود شاه [ولد فرخشاه]: ۹۸۰، ۹۸۱

محمود میرزا [سلطان-]: ۱۳۴، ۱۹۴، ۲۰۲، ۲۱۰

محمود آمدی [شهاب الدین-]: ۱۲، ۱۳

محمود خان (سلطان) افشار: ۷۳، ۱۴۰، ۲۱۳

محمود بهشتی گیلانی [مولانا-]: ۸۵۵

محمود بیگ بیخرلو [سلطان-]: ۲۴۴

محمود پاشا: ۶۴۰، ۶۴۱، ۹۹۵

محمود پاشا (ولد چغال اغلی): ۶۸۰، ۶۹۶، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۸۱، ۸۶۴

محمود سلطان چاوشلو (ولد بابا الیاس):

۴۴۵

محمود چرکس: ۱۰۳

محمود چشمگزکی [سردار-]: ۶۴۴

محمود خلیفه چگنی: ۱۴۱

محمود سلطان روملو: ۲۳۱

محمود بیگ شاملو: ۵۶۸

محمود شولستانی [میر-]: ۱۴۸

محمود خان صوفی اغلی استاجلو: ۱۳۹، ۲۲۷، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۹، ۴۰۰، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۴

محمود عرب جزایری [شیخ-]: ۸۶۰

محمود کلیددار [مولانا-]: ۱۰۵۱

محمود اسحق سیاوشانی [مولانا-]: ۱۷۰

محیی الدین: ۱۱

محیی الدین انار و پیازی کرمانی [ملا-]:

۶۶۸، ۱۱۰۲

مختار سلطان تکلو: ۲۹۶، ۳۲۲، ۴۳۱

مخدوم اصفهانی [میرزا-]: ۱۴۹

مخدوم شریفی [میر-]: ۱۴۸، ۲۰۷، ۲۱۳- ۲۱۷، ۲۲۰

مخدوم لاله [میر-]: ۲۱۴

مخدومزاده- میرزا فاضل

مرادبیگ: ۲۹، ۳۰

مراد بیگ (توبچی): ۲۶۴، ۳۱۸

مراد خان [سلطان-] (ولد امیر خان):

۲۱۰، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۶۰، ۳۴۰

مراد میرزا (ولـد مظفر حسین میرزا): مراد ثالث [سلطان-] (ولد سلیم): ۴۱، ۷۹، ۹۲، ۹۹، ۱۲۱، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۶۵، ۲۹۲، ۴۱۷، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۱۲، ۵۱۳، ۶۲۹، ۶۳۵، ۶۶۸، ۷۶۴، ۷۷۸، فوت ۷۸۹

مراد رابع [سلطان-] (ولد احمد): ۹۲۵، ۹۸۶، ۱۰۱۴

مراد [سلطان-] (ولد یعقوب): ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۴

مرادخان استاجلو: ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۹، ۲۰۰، ۵۰۳

مراد بیگ افشار: ۲۵۴

مراد سلطان افشار: ۶۲

مراد خان بایبردلو: ۱۰۸۶

مراد بیگ بایندر ترکمان: ۱۰۰۹

مراد پاشا: ۳۱۲، ۳۱۳، ۴۴۰، ۷۶۴، ۷۶۹- ۷۷۱، ۷۷۹، ۷۸۵، ۷۸۹، ۷۹۰، ۸۰۱، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۳، ۸۲۵- ۸۲۷، ۸۳۰، ۸۴۸، ۸۶۸، ۱۰۱۵، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۷- ۱۰۳۹، ۱۰۵۱، ۱۰۵۳

مراد خان بیگ چاوشلو: ۴۴۰

مراد خان سلطان چینی: ۷۹۷

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۶۸

مراد بیگ شاملو: ۵۰۰، ۵۰۲

مراد خان کنگرلو: ۲۰۱

مراد مازندرانی [مولانا-]، ۱۰۷۵

مرال شیروانی: ۷۵۰

مرتضی پاشا: ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱

مرتضی قلی خان (ولد امیره سیاوش):

۸۷۸، ۸۹۳، فوت ۹۵۵

مرتضی قلی بیگ (ولد برخوردار بیگ انیس):

۱۰۳۵

مرتضـی قلی خان پرناک: ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۲۸- ۲۳۰، ۲۴۵- ۲۴۷، ۲۵۵- ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۷، ۲۷۷، ۲۸۰- ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۲- ۲۹۴، ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۲، فوت ۳۶۴، ۳۶۵، ۵۲۶، ۵۸۰، ۵۸۴، ۷۲۷

مرتضی قلی بیگ ذو القدر: ۴۳۴

مرشد قلی خان (سـلطان-) اسـتاجلو (ولد شاهقلی سـلطان یکان): ۱۷۲، ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۴۵- ۲۴۷، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰- ۲۴۸، ۲۹۰، ۲۹۳- ۲۹۵، ۳۰۲- ۳۰۵، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۱- ۳۶۴، ۳۶۶- ۳۷۲، ۳۸۰- ۳۸۷، قتل ۳۹۹، ۴۰۰- ۴۰۵، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۲، ۸۰۴، ۸۲۸، ۱۰۹۰، ۱۱۰۳

مرشد قلی سلطان جلایر (ولد خداویردی- خان): ۶۰۲، ۶۰۳

مرشد قلی بیگ (سلطان) شاملو: ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۵۹، ۳۶۶، ۴۱۸

مرشد قلی بیگ قاجار (ولد محمد خان زیاد اغلی): ۸۹۳

مرشد قلی سلطان قوچیلوی استاجلو (مشهور به چهار گاو): ۴۴۰

مریم سلطان بیگم: ۱۳۵، ۲۲۷، فوت ۸۰۳

مستدام سلطان حاجیلر: ۱۰۸۵

مسعود جریادقانی [میر-]: ۱۶۲

مسیب خان شرف الدین اغلی تکلو: ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۴۹، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۹۰، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۱

مسیب نقیب [میر-]: ۱۵۱

مسیح میرزا: ۲۲

مسیح گیلانی [خواجه-]: ۴۵۱

مصطفی [سلطان-] (ولد سلطان احمد):

۶۴۷، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۸۵- ۹۸۷، ۱۰۱۴

مصطفی آقا: ۱۰۵۰

مصطفی سلطان (ولد کچل شاهویردی):

۱۳۹

مصطفی میرزا [سلطان-]: ۱۱۲، ۱۱۹- ۱۲۱، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۹۳- ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۵، ۳۸۰، ۷۲۴

مصطفی پاشا (ولد ازون احمد): ۷۶۳، ۷۶۵، ۷۸۱، ۸۱۹

مصطفی پاشا (انجیلو چاوش): ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۹، ۸۷۹، ۸۸۰

مصطفی پاشا (ولد رضیه خاتون): ۶۹۹، ۸۸۰

مصطفی پاشا (لله پاشا): ۱۰۴، ۲۳۳- ۲۳۵، ۲۶۱، ۲۷۰، ۶۷۶، ۶۷۸، ۷۵۶، ۷۸۵

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۶۹

مصطفی پاشای جستانی- ابدال علی

مصطفی خان تکلو (ولد مسیب خان شرف الدین اغلی): ۵۳۰

مصطفی سلطان شرفلو: ۲۶۱، ۲۶۷

مصطفی بیگ (خان) قزاقلر: ۲۵۶، ۸۸۲

مصطفی بیگ (خان) کنگرلو: ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۸۸، قتل ۴۸۹، ۴۹۰

مصطفی بیگ محمودی: ۶۴۴، ۶۶۳، ۶۸۷، ۶۸۸، ۷۰۵، ۷۲۱، ۷۴۱، ۷۴۲

مصطفی سلطان ورساق: ۱۰۸

مصلی چلبی: ۱۰۵۳

مضر: ۷

مطربی قزوینی [مولانا-]: ۷۵۶

مطلب [سید-]: ۹۵۱

مظفر سلطان: ۴۷

مظفر سلطان (ولد امیر حسام الدین)- امیر دیباج

مظفر بتکچی [خواجه-]: ۱۰۶، ۱۰۹

مظفر جنابذی [مولانا-]: ۱۰۳۸

مظفر بیگ قراداغلو: ۸۱۹

مظفر مرتضائی [سید-]: ۲۴۲، ۵۱۹، ۵۲۰

مظفر حسین (ولد ابن حسین خان): ۹۱۴

مظفر حسین میرزا (ولد سلطان حسین میرزا):

۳۶، ۱۳۶، ۴۰۸، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۴- ۴۸۸، ۶۷۴، ۹۷۰

مظفر الدین انجو [شاه-]: ۲۲۳

مظفر علی [مولانا-]: ۱۷۴، ۱۷۵

مظهری کشمیری: ۱۸۷

معروف کرخی: ۱۳

معز اصفهانی [قاضی-]: ۸۴۸

معزا ابراهیمای شیرازی: ۶۵۱، ۶۷۴، ۱۰۹۲

معز الدین محمد اصفهانی [میر-]: ۱۴۴

معزی کاشی [میر-]: ۱۷۱

معصوم خان (والی طبرسران): ۷۳۸، ۷۵۳، ۷۸۷

معصوم بیگ صفوی: ۷۰، ۷۷، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۹۳، ۴۱۸، ۷۲۴، ۷۵۱

معصوم عرب غلیظی خراسانی [میرزا-]:

۱۰۳۵، ۱۰۵۰

معصوم کمانچه‌ای [استاد-]: ۱۹۱

معین الدین فالی [خواجه-]: ۶۱۵

مغل زمین داوری [خواجه-]: ۹۷۶

مقدود سلطان افغان: ۱۰۸۷

مقصود [میر-]: ۸۲۸

مقصود بیگ: ۴۴۳، ۶۴۲، ۶۵۲، ۶۵۵

مقصود سلطان دنبلی: ۸۸۲، ۱۰۸۶

مقصود سلطان کنگرلو: ۶۵۶، ۶۶۸، ۶۷۰، ۶۷۷، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۸، ۱۰۸۵

مقصود مسگر [استاد-]: ۸۹۵

مقصود بیگ مکری: ۸۱۴، ۱۰۳۱

مقصود علی [خواجه-]: ۸۱۹، ۸۲۰

ملاباقی: ۹۱

ملازاده بافقی: ۹۰۳

ملای روم- مولوی

ملک آقا محمد طسوجی: ۷۹۵

ملک اتابیگ سمخونی: ۹۲۰

ملک احمد اصفهانی [خواجه-]: ۱۶۲، ۱۶۵، ۹۵۴

ملک اشرف چوپانی: ۷۳۶

ملک اشرف رستمداری: ۵۳۶

ملک اصلان: ۳۳

ملک اویس رستمداری: ۱۱۲

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۷۰

ملک بهرام اردوبادی: ۷۲۳، ۷۲۵، ۷۲۷، ۸۰۵

ملک بهمن لاریجانی (ولد ملک کیومرث):

۳۹۹، ۴۰۵، ۵۱۹- ۵۲۱، قتل ۵۲۲، ۵۲۹، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۴۳

ملک بیگ (وزیر قورچی): ۸۵۱، ۱۰۷۱

ملک بیگ جوینی: ۶۷، ۶۸

ملک پیری (مشهور به دلو ملک): ۸۸۸، ۹۱۲

ملک جلال الدین سیستانی (ولد ملک محمود):

۴۷۹- ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۷، ۵۲۹، ۵۷۶، ۱۰۸۷

ملک جهانگیر (ولد ملک عزیز): ۳۹۹، ۵۰۳، ۵۳۴

ملک جهانگیر رستمداری (ولد ملک سلطان محمد): ۳۹۹، ۴۹۹، ۵۰۳، ۵۱۳، ۵۳۴- ۵۳۷، ۵۳۹

ملک دینار: ۸۶۲

ملک رستم: ۳۵

ملک سلطان حسین لواسانی: ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۳۵

ملک سلطان محمد رستمداری: ۵۰۳، ۵۲۱، ۵۳۴

ملک سلطان محمود رستمداری: ۵۰۳

ملک شاه حسین سیستانی: ۴۸۰، ۴۸۳، ۴۸۴، ۶۷۴، ۹۵۸

ملک شمس الدین ولد ملک دینار: ۸۶۱، ۸۶۲، ۹۵۸

ملک طیفور انجدانی: ۱۸۲

ملک ظریف سیستانی (ولد ملک ناصر الدین):

۴۸۳، ۴۸۴

ملک عبد الله فراهی: ۴۸۳

ملک عزیز: ۵۰۳، ۵۲۱، ۵۳۴

ملک علی بیگ تاجی بیوک: ۶۹۸، ۷۵۰، فوت ۸۸۵

ملک علی سیستانی: ۴۸۳، ۴۸۴

ملک عنبر نظامشاهیه: ۸۶۶، ۹۶۴

ملک غریب سیستانی: ۴۸۱

ملک غیاث الدین محمد سیستانی: ۴۷۹

ملک قمی [مولانا-]: ۱۸۳، ۱۰۶۹

ملک کاوس رستمداری: ۵۳۶

ملک کردانشاه: ۹۷۹

ملک کیخسرو لاریجانی: ۵۳۴، ۵۳۵

ملک کیومرث (ولد بیستون): ۵۳۴

ملک محمود سیستانی: ۵۷، ۴۷۸- ۴۸۴

ملک مشرقی [میرزا-]: ۹۷۷

ملک میرزا: ۹۵۸

ملک میرمن سمخوتی: ۹۲۰

ملک ناصر الدین سیستانی: ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۴

ملکش سلطان (ولد بکتش سلطان): ۶۰۵، ۶۳۰

منصور [سید-]: ۹۵۹، ۱۰۱۳

منصور سلطان آلپائوت: ۱۰۸۶

منصور بیگ پرناک: ۲۱، ۲۲

منصور بیگ ذوالقدر: ۱۴۰

منصور بیگ سلویزی: ۵۳۹

منصور خان گرایلی: ۵۱۱، ۵۴۱

منصور بیگ محمودی: ۶۵۷، ۶۸۷

منصور منکال: ۴۶۲

منصور حافظ بابا خان تربتی: ۱۷۰

منوچهر بیگ (ولد قرچقای بیگ): ۹۶۲، ۱۰۴۰، ۱۰۸۸

منوچهر بیگ (ایشیک آقاسی باشی): ۵۴۳، ۶۴۷، ۷۳۴، ۸۲۶

منوچهر خان گرجی: ۲۳۳، ۶۵۱، ۷۸۵،

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۷۱

۱۰۲۷

موراو (Mouravi( موئوراوی: ۹۴۷، ۱۰۲۱، ۱۰۲۴- ۱۰۲۸، ۱۰۳۰، ۱۰۳۹، ۱۰۶۱، ۱۰۶۱، ۱۰۶۵، ۱۰۷۲، ۱۰۸۸

موسی [صدر الدین-]: ۷، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۶

موسی میرزا: ۴۶۷، ۴۶۸، ۵۱۱

موسی بیک دزماری: ۷۵۶

موسی سلطان موصللو: ۱۲۵، ۱۳۲، ۴۹۰

موسی الکاظم [امام-]: ۷، ۹، ۳۴

مولوی (- ملای رومی، مولانا): ۱۵۷

مؤمن [قاضی-]: ۸۴۸

مؤمن بی: ۶۲۱- ۶۲۶

مهابت خان: ۱۰۶۸، ۱۰۶۹

مهتر جمال اصفهانی: ۱۶۳

مهد علیا (خیر النساء بیگم): ۲۱، ۱۱۳، ۲۲۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸- ۲۴۲، ۲۴۴- ۲۴۷، قتل ۲۴۸، ۲۴۹، ۳۱۹

مهدی سلطان اوزبک: ۳۹

مهدیقلی بیگ جغتای: ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۳۰، ۸۴۸، ۸۶۴، ۹۴۲

مهدیقلی سلطان چاوشلو (ولد ایغوت بیگ):

۲۶۱، ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۴۲

مهدیقلی بیگ چاوشلو (ولد حسن بیگ):

۲۸۱

مهدیقلی خان چاوشلو (ولد سمایون سلطان):

۴۱۰، ۴۳۷، ۴۳۹، قتل ۴۴۰

مهدیقلی بیگ چوپان اغلی افشار: ۴۰۲

مهدیقلی خان ذو القدر: ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۴

مهدیقلی بیگ (خان) سادی تکلو: ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۱

مهدیقلی بیگ سعدلو (ولد علیقلی سلطان):

۷۴۳

مهدیقلی بیگ (خان) شاملو: ۲۵۸، ۴۱۷، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۵۱، ۴۵۹، ۴۷۲، ۵۰۲، ۵۲۴، ۵۲۵، ۶۲۰

مهدیقلی سلطان طالش (ولد حمزه خلیفه):

۳۴۰، ۳۶۷، ۳۶۸

مهدیقلی سلطان فنادملو (؟) افشار: ۴۸۹

مهدیقلی قاجار (قورچی باشی): ۶۳۸

مهدیقلی بیگ قاجار (ولد محمد خان زیاد اغلی): ۱۰۷۹

میر باخرزی [ملا-]: ۳۸۷

میرجمله- محمد امین

میر بن حسین خان فیروز جنک- ابن حسینخان- حسین خان

میر داماد- محمد باقر داماد- اشراق

میر سلطان مراد خان: ۲۴۰، ۲۴۱

میر عزیز خان: ۲۴۰

میر علی [مولانا-]: ۱۷۰، ۱۷۱

میر علیشیر- علیشیر: ۸۵۴

میر عماد قزوینی- عماد خوشنویس

میر فانی- سید محمد کرمانی

میر محران: ۱۰۲۸

میر میران یزدی: ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۴۵، ۳۵۴، ۴۰۳- ۴۰۵، ۴۲۱، ۴۲۳- ۴۲۵، ۴۳۱

میرزا بیگ: ۱۵۳، ۵۳۰، ۵۸۱

میرزا بیگ ابهری: ۱۶۱

میرزا بیگ آقای تاتار: ۹۳۵، ۹۳۶ تاریخ عالم‌آرای عباسی ج۳ ۱۱۷۱ فهرست نامهای کسان(مردان و زنان) ..... ص : ۱۱۲۳

رزا بیگ فندرسکی (ولد میر ضیاء الدین:

۳۵۰

میرزا بیگ نقشبندی: ۵۴۷

میرزا جان شیرازی [مولانا-]: ۱۴۸، ۱۵۵، ۲۱۴

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۷۲

میرزا خان، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۸، ۴۳۴

میرزا خان بیگ قاجار: ۱۰۳۵

میرزا عبد الله خان: ۲۴۰، ۲۴۴

میرزا عرب منجم هروی: ۳۶۰

میرزا علی دولت آبادی اصفهانی [آقا-]:

۵۳۱، ۶۵۱، ۱۰۹۲

میرزا کججی: ۳۵۳

میرزای ارباب: ۳۸۷

میرزای عالمیان (مشهور بخواجه محمد شفیع): ۶۷۵، ۷۶۰

میرک بیگ: ۷۲۴

میرک دیو: ۲۱۰، ۲۱۱

میره کله- زین العابدین کاشی

میش سلطان- اجه سلطان

ن ناجولی بهادر: ۴۵۵، ۴۵۷، ۵۷۳

ناصر [سید-] (ولد مبارک): ۵۰۰، ۵۰۲، ۷۵۶، ۷۵۸، ۸۶۷، ۹۱۵، فوت ۹۲۸، ۹۵۲

ناصر [سید]- (ولد مهنا): ۷۶۵

ناصر میرزا: ۹۱

ناصر کمونه [سید-] (ولد سید حسین):

۱۰۷۰

ناصر الدین: ۳۳

ناصر الدین سبکتکین: ۶۷۳

نجفقلی خان شاملو: ۶۲۰، ۶۲۸

نجم ثانی اصفهانی [میر-]: ۴۰، ۴۳۰

نجم الدین مسعود رشتی [میر-]: ۳۱

ندر خان افشار: ۴۵۷، ۵۰۱، ۶۲۰، ۶۶۰، ۸۳۶، ۸۹۹

ندر خان ذو القدر: ۴۲۵، ۱۰۸۵

ندر بهادر اوزبک: ۴۶۷، ۴۶۸

ندر طغای دیوان بیگی باشی: ۹۲۷

ندر علی بیگ: ۲۰۱

ندر محمد سلطان (ولد یتیم سلطان):

۷۴۳، ۸۳۲، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۶۵، ۹۶۲- ۹۶۴، ۹۷۸، ۹۸۳، ۹۸۸، ۱۰۱۵، ۱۰۵۷

ندر میرزا باشی اوزبک: ۱۰۱۵

نزار: ۷

نصوح پاشا: ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۷، ۸۱۷، ۸۴۸، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۳۱

نصیر بن عبد الجبار استر آبادی: ۱۷۵

نصیر الدین طوسی [خواجه-]: ۷۲۲

نصیر الدین حسین شیرازی [میر-]:

۱۳۶

نظام (نظام الملک، ولد میرزا سلمان) [میرزا-]: ۲۸۶، ۲۸۸، ۳۸۴

نظام الدین احمد [میر-]: ۱۴۳

نظام الدین میر بزرگ [امیر-]: ۹۲۸

نظامشاه: ۱۱۶، ۲۰۷، ۸۶۶، ۹۵۱، ۹۶۴، ۱۰۶۶، ۱۰۶۸

نظامی: ۱۴۷، مزاراو ۷۱۰، ۷۱۳، ۸۷۸

نظر بیگ (نظر کور): ۵۸۸

نظر سلطان استاجلو: ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹

نظر سلطان قزاقلر: ۴۰۶، ۸۵۶، ۸۸۲

نظر علی سلطان شاملو: ۶۳۰

نعمت رودباری [مولانا-]: ۳۳۴

نعمت اللّه تبریزی [میر-]: ۱۵۳، ۱۶۰

نعمت الله حلی [میر-]: ۱۴۴

نعمت الله شیرازی [میر-] (ولد اسد سوخته):

۱۶۵

نعمت الله مالمیری [خواجه-]: ۱۰۱۰

نعمت الله سلطان میر صوفی: ۷۳۵، ۷۸۲، ۷۹۸

نفس سلطان سعدلو: ۶۵۶

نفس قلی سلطان گروسی (ولد امیر قلی):

۹۴۶، ۱۰۳۶، ۱۰۸۷

نقدی سلطان نلقاص: ۱۰۸۴

نور الله کفرانی اصفهانی [میرزا-]: ۱۶۶

نور الدهر خان (مشهور به شاه عادل، ولد ابراهیم خان): ۶۱۶

نور الدهر بیگ بیگدلی شاملو (ولد حیدر- سلطان): ۹۲۹، ۱۰۳۲، ۱۰۳۵

نور الدین سلطان پایدار: ۱۰۸۷

نور الدین کاشی [حکیم-]: ۱۶۷، ۱۰۸۳

نور الدین علی طهرانی [حکیم-] (مشهور به کلیم خیراتی): ۱۶۹، فوت ۱۰۱۰

نور الدین علی یزدی [حکیم-]: ۱۶۹

نور الدین محمد سلیم شاه (ولد اکبر شاه):

۴۸۷، ۷۱۰- ۷۱۲، ۷۸۲، ۸۲۱، ۹۳۹، ۹۵۰، ۹۶۱، ۹۷۱، ۱۰۱۲، فوت ۱۰۶۶

نور علی روملو: ۴۱، ۴۲

نور محمد خان اوزبک: ۴۱۴- ۴۱۶، ۴۴۴، ۴۵۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۸، ۴۷۳، ۵۰۶، ۵۴۹، ۵۶۰، ۵۶۴، ۵۶۸، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۸،

۶۰۱- ۶۰۵، ۸۰۴، فوت ۸۵۹، ۱۱۱۳

نوروز بیگ استاجلو: ۱۰۱۷، ۱۰۳۰، ۱۰۶۳

نوروز سلطان جوانشیر: ۱۰۸۹

نوشاد: ۶۱۷

نیاز سلطان: ۶۹۶

و و الحوش (؟): ۸۶

و الهی قمی [میر-]: ۱۸۳

وحشی یزدی [مولانا-]: ۱۸۱

وردان امیر امیری: ۵۲۲

وصال بیگ ایواغلی: ۹۷۲

وقوعی (شاعر): ۶۹۳

وکیل پاشا: ۶۳۸

ولی [مولانا-]: ۱۸۰

ولی بیگ: ۶۳۶

ولی بیگ [میر-]: ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۹

ولی خان (ولد محمد خان): ۲۸۷

ولی بیگ استاجلو: ۱۳۹، ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۵۵، ۵۷۳

ولی خان افشار: ۲۲۷، ۲۶۱، ۲۸۱، ۲۹۲، ۳۸۰، ۳۸۴، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۵۵، ۷۲۵

ولی بیگ ایواغلی: ۶۰۳

ولی خان تکلو: ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۹۰- ۲۹۲، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۳۶- ۳۳۹، ۳۵۴

ولی آقای چاشنی گیر باشی: ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۹۹، ۴۰۵، ۴۱۰

ولی خلیفه شاملو: ۹۲، ۱۳۳، ۱۳۸، ۲۳۷، ۲۵۲، ۲۵۵- ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۷۷، ۲۹۰، ۳۲۴، ۳۶۵، ۴۲۰

ولی بیگ روملو: ۱۹۳، ۱۹۵

ولی خان میرزا شاملو (ولد علی قلی خان):

۲۸۹، ۵۳۳، ۵۸۷

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۷۴

ولی سلطان شرف الدین اغلی تکلو، ۱۴۰، ۲۲۷

ولی سلطان صوفی: ۴۵۱، ۴۹۹، ۵۳۶

ولی سلطان قلمانچی اغلی ذو القدر: ۱۴۰، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶

ولی جان خان ترکمان (ولد محمد خان ترکمان): ۲۴۱، ۳۰۱، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۶

ولی غازی گرایلی: ۵۱۱

ولی محمد سلطان (خان) اوزبک: ۵۶۰، ۵۷۷، ۶۰۶، ۶۲۱، ۶۸۷، ۷۰۷، ۷۴۳، ۷۴۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۳۰، ۸۳۲- ۸۳۴، ۸۳۶، ۸۳۸- ۸۴۶،

قتل ۸۴۷

وهم الدین حسن [مولانا-]: ۵۱۶

ه هاشم: ۸

هاشم [سید-]: ۱۱۰

هاشم خواجه: ۹۶۳

هاشم قمی [میر-]: ۱۶۷

هدایت بیگ شیرازی: ۱۶۵

هدایت نجم ثانی اصفهانی [میرزا-]:

۳۳۷، ۳۵۹، ۳۶۰

هدایت الله [خواجه-]: ۱۶۶

هدایت الله نجم ثانی [میرزا-]: ۶۱۱

هدایت الله سارونی (ولد خواجه شاه حسین):

۱۶۵

هدایت الله معموری [میر-]: ۱۶۳

هروی (مؤلف فتوحات یمینی): ۱۳

هزاره سلطان اوزبک: ۵۴۸، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۶۴

هلاکی همدانی [مولانا-]: ۱۸۷

هلالی [مولانا-]: ۵۷

هلو خان اردلان: ۸۶۷، ۹۲۶، ۹۲۷، فوت ۱۰۷۰، ۱۰۸۶

همایون [میر-]: ۱۸۸

همایون (ولد لوارصاب): ۲۲۷، ۶۵۱

همایون پادشاه: ۶۲، ۹۱

ی یادگار بیگ: ۸۸۵، ۱۰۸۲

یادگار سلطان روملو: ۴۲۹، ۴۳۰، ۵۲۸

یادگار علی سلطان طالش (خلفا): ۷۸۲، ۸۹۳، ۹۳۷- ۹۳۹، ۹۴۵، ۹۴۸، ۹۷۱، ۱۰۷۰، ۱۰۸۶

یادگار محمد سلطان ترخان: ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۴۰

یار علی سلطان بیات: ۱۰۸۶

بار علی طهرانی [حکیم-] (مشهور به حکیم خیری): ۱۶۹

یار محمد میرزا: ۵۵۷، ۵۶۰، ۶۰۱، ۶۰۵- ۶۰۷، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۴، ۶۲۰، ۶۲۵، ۶۳۱، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۴۳، ۷۴۴، ۸۱۵

یاری بی: ۵۲

یازیچی (حسن بیگ): ۷۶۸

یاقوت مستعصمی: ۴۱۳

یالنگتوش بهادر: ۸۸۴، ۹۴۱، ۹۶۳، ۹۷۸

یتیم سلطان اوزبک- دین محمد خان

یثرب: ۹

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۷۵

یحیی بیگ (ولد زکریا خان): ۹۲۲، ۹۲۳

یحیی سیفی قزوینی: ۲۷، ۵۴

یحیی علوی قزوینی [میر-]: ۱۵۰

یراق خان: ۵۳

یعقوب [خواجه-]: ۲۷۱

یعقوب [سلطان-]: ۱۹- ۲۱، ۲۲

یعقوب سلطان افشار: ۱۴۰

یعقوب دست غیب [میرزا-]: ۶۳۰

یعقوب بیگ (خان) ذو القدر (ولد ابراهیم خان): ۳۸۴، ۴۰۳، ۴۱۸- ۴۲۶، ۴۳۱- ۴۳۵، قتل ۴۳۶، ۴۳۷، ۶۱۶، ۷۲۵، ۷۲۶، ۱۱۱۲

یعقوب سلطان قاجار: ۵۴، ۵۷

یعقوب بیگ قرامانلو: ۸۷۷

یکان سلطان (خان) افشار: ۱۴۰، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۷۵، قتل ۴۸۲

یکان شاهقلی: ۲۱۶

یوتم سلطان گرجی: ۱۰۷۰، ۱۰۸۸

یوسف [مولانا-]: ۱۷۴

یوسف (سلطان چشمگزک): ۱۰۸۸

یوسف خان (میر شکار باشی): ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۶۹، ۸۹۸، ۹۰۰، ۹۸۹، ۱۰۲۱، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۳۳، فوت ۱۰۴۰، ۱۰۸۸

یوسف سلطان: ۹۵۵، ۱۰۳۶، ۱۰۷۴، فوت ۱۰۸۱

یوسف میرزا (ولد حسن پادشاه ترکمان): ۱۵۱، ۱۵۳

یوسف خان افشار (ولد قلی بیگ): ۲۸۷، ۳۵۴، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۴، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۳۲، ۴۳۷

یوسف بیگ ترکمان (ولد محمد خان): ۳۰۱

یوسف بیگ چاوشلو: ۱۱۸

یوسف خلیفه قاجار: ۱۴۰، ۲۱۲

یوسف بیگ یوزباشی: ۷۹۰

یوسف بهادر قوش بیگی: ۵۵۹، ۵۶۵

یوسف پاشا: ۹۸۷

یوسف علی خان: ۶۳۰

یوسف قلی سلطان افشار: ۱۴۰

یوسفی ترکش دوز [استاد-]: ۴۷۴، ۴۷۵

یولقلی بیگ ذو القدر: ۱۱۱

یولی بیک: ۴۱۷، ۴۲۶- ۴۲۸، ۴۳۳، ۴۳۷

یونس بیگ (ولد متفرقه آقاسی): ۸۸۰

یونس خان: ۱۰۵

## افتادگی از میان نامهای کسان

اروس بهادر: ۶۷۳، ۶۷۴

اوتیه چرکس: ۷۵۴

چهارگاو مرشد قلی سلطان قوچیلو حیدر مگری [شیخ-] (ولد امیره مکری): ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۵، ۸۱۲

حوری خان خانم: ۱۳۵

شجاع الدین محمود اصفهانی [میر-]: ۱۴۷، ۱۴۸

شیطان آهنگر: ۳۰۶

صوفیان خلیفه: ۶۱- ۶۴

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۷۶

طلحه: ۲۱۳

عدنان: ۷

فهر: ۸

قرابقمه: ۹۶۱

محمدی بیگ تبریزی کججی [میر-]: ۱۶۷

محمدی خان تخماق استاجلو: ۱۲۱، ۱۳۹، ۲۰۳- ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۲- ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۹۳، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۳۲، ۴۳۸، ۴۴۲، ۴۴۴

محمدی ترکه: ۱۹۶

محمدی بیگ ساروسولاغ استاجلو: ۲۶۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۷- ۳۲۹، ۳۴۹، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۲، ۳۷۰، ۳۷۲

محمد خان عباسی: ۴۴۳، ۴۷۰

محمدی کرد: ۱۴۱

محمدی بیگ لشکر نویس: ۱۶۴

محمدی بیگ مرعشی (ولد درویش بیگ):

۸۶۶، ۹۵۱

محمدی خان موصللو: ۷۶

محمدی هروی: ۱۷۷

محمود [سلطان-]:- میرزا خان

محمود (وکیل علیقلی شاملو): ۲۲۰

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۷۷

## فهرست نامهای جاها

کشورها، شهرها، دیه‌ها، عمارتها، مسجدها، قلعه‌ها، دروازه‌ها، پلها، میدانها، کویها، کوهها، رودها، بیابانها، چشمه‌ها، یورتها، جزیره‌ها، بازارها، باغها، مزارها، مدرسه‌ها، محله‌ها، دریاها، دشتها.

آ آجی [رودخانه-]: ۸۲۲- ۸۲۴

آخسقه- اخسقه

آذربایجان: ۱۷، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۷، ۴۱، ۴۹، ۵۹- ۶۱، ۶۵- ۶۸، ۷۵، ۷۷، ۸۲، ۹۱، ۱۰۱، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۹۹، ۲۲۸، ۲۳۰- ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۶، ۳۰۲، ۳۰۵- ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۸، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۸۵، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۹۲، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۴، ۵۰۷، ۵۶۵، ۵۶۹، ۵۷۵، ۵۸۰، ۵۸۸، ۶۲۸، ۶۳۳، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۲، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۱، ۶۶۳، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۴، ۶۸۳، ۶۸۶، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۲۲، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۲، ۷۳۶، ۷۴۰، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۶، ۷۵۸، ۷۶۰، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۶، ۷۷۹، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۵، ۷۸۸، ۷۹۰، ۷۹۲، ۷۹۷، ۸۱۲، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۷، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۵۸، ۸۶۴، ۸۸۲، ۸۸۷، ۸۹۱، ۸۹۲،

۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۹، ۹۲۴، ۹۳۲، ۹۳۹، ۹۴۲، ۹۴۵، ۹۵۳، ۹۶۱، ۹۷۱، ۹۹۱، ۱۰۱۷، ۱۰۲۱، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۴، ۱۰۵۷، ۱۰۶۰،

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۷۸

۱۰۶۵، ۱۰۷۲، ۱۰۷۴، ۱۰۸۴، ۱۰۸۷، ۱۰۸۹، ۱۰۹۳، ۱۱۰۲، ۱۱۰۶

آران: ۵۳۳

آستارا: ۲۶، ۱۴۱، ۳۸۰، ۴۵۰، ۴۶۰، ۴۹۲، ۴۹۶، ۸۷۸

آستانه- استان

آستانه مقدسه [رضوی]: غارت آنجا ۲۷۶، ۲۹۵، ۴۱۲، ۶۳۱

آغچه قلعه: ۶۶۷، ۶۸۸، ۷۴۲، ۱۰۲۵

آغچه بدی [صحرای-]: ۸۷۸

آق النگ: ۷۶۵، ۸۰۳، ۸۴۸

آق سو [رودخانه-]: ۶۸۰

آق شهر: ۷۲، ۸۶

آق مثقال: ۷۶

آگره- اگره

آل کیت چای: ۷۱۷، ۷۳۴، ۱۰۲۷

آلمه بلاغی: ۲۸

آلها پاس: ۱۰۶۸

آماسیه: ۷۲، ۱۰۱، ۷۶۶

آمد (- حمید، قراحمید): ۴۳، ۱۰۶۴

آمد [آب-]: ۱۰۳۹

آمدین [قلعه-]: ۸۷

آمل: ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۳۴، ۸۵۰

آمل [قلعه-]: ۵۱۹، ۵۲۹

آمویه [آب-]: ۴۰، ۵۹، ۶۳، ۹۳، ۷۴۳، ۸۳۲، ۸۳۴، ۸۴۲، ۹۲۷

آوه: ۵۳۸

آویز: ۴۸۹

آیسک: ۴۵۶

الف ابرقو (- ابرقوه): ۳۰، ۳۴۲، ۳۵۴، ۳۸۰، ۴۲۲، ۴۲۵

ابرقو [قلعه-]: ۴۲۲

ابو شحمه: ۳۴۶

ابهر: ۴۷، ۶۷، ۱۶۱، ۳۳۳، ۳۴۰، ۴۴۱

ابیورد: ۶۵، ۱۰۴، ۲۲۹، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۵۲، ۴۶۴، ۵۰۸، ۵۴۹، ۵۶۴، ۵۶۸، ۵۷۷، ۵۸۱، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۵، ۶۲۲، ۹۲۷

ابیورد [قلعه-]: ۱۰۵، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴

اترار: ۵۳

اترک [رود-]: ۱۰۶، ۵۳۰، ۵۶۵، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۳

احسناباد (احسن آباد): ۷۱۶

احمد آباد (در هند): ۱۱۶

احمدنگر: ۱۰۶۶

اختاخانه [چمن-]: ۶۹۶، ۹۳۸

اختیار الدین (- اختیار دین) [قلعه-]:

۶۴ (همچنین نگاه کنید به حصار اختیار الدین)

اخست آباد: ۷۱۹، ۷۸۵، ۹۰۱، ۹۰۲

اخسقه: ۲۳۳، ۶۵۱، ۶۵۷، ۶۶۷، ۷۷۹، ۷۸۴- ۷۸۷، ۸۶۴، ۸۷۷، ۹۰۴، ۹۴۸، ۹۴۹، ۱۰۰۷، ۱۰۳۰، ۱۰۷۳، ۱۰۸۶

اخسقه [قلعه-]: ۲۳۴، ۲۳۵، ۷۸۵، ۸۸۰، ۱۰۰۷، ۱۰۳۱، ۱۰۶۰، ۱۰۶۳، ۱۰۶۵، ۱۰۷۲، ۱۰۸۲، ۱۰۸۵

اخسی (- اخسیکث): ۵۳، ۴۲۹، ۵۹۱

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۷۹

اخسیکث- اخسی

اخلاط: ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۶۶۳

اخلاط [قلعه-]: ۷۶، ۷۷

اران: ۷۵۴، ۷۵۶

ارجوان: ۲۶

ارجیش: ۶۹، ۷۶، ۶۶۴، ۶۸۵، ۷۸۳

ارجیش [قلعه-]: ۶۹، ۷۷، ۶۶۴

اردبیل: ۱۰- ۱۲، ۱۵، کوره اردبیل ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۳- ۲۷، ۴۸، ۶۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۴۵، ۱۶۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۳۶، ۲۶۰، ۲۷۵، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۸۰، ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۱۷، ۴۳۸، ۴۱۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۶۰، ۵۱۸، ۶۳۸، ۶۴۰، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۸۲، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۶، ۶۹۷، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۵۳، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۵، ۸۰۵، ۸۲۶، ۸۴۸، ۸۶۹، ۸۷۸، ۸۸۴، ۹۲۱، ۹۲۴، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۳، ۹۳۶، ۹۳۸، ۹۴۰، ۱۰۲۱، ۱۰۷۰، ۱۰۸۵، ۱۰۸۹، ۱۱۱۰

اردستان: ۱۸۵

اردکان (در فارس): ۷۴

اردلان: ۷۴، ۸۶۷، ۱۰۰۶، ۱۰۷۰

اردوباد: ۴۰۶، ۷۲۱- ۷۲۵، ۷۲۸، ۷۴۰، ۷۵۵، ۷۵۷، ۷۵۹، ۷۹۰

ارز روم (- ارزنهٔ الروم): ۴۹، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۸۶، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۵۲، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۹۳، ۳۰۶، ۳۴۶، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۱۶، ۶۶۵- ۶۶۷، ۶۸۸، ۶۹۷، ۶۹۹، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۶۷- ۷۶۹، ۷۷۱، ۷۸۲، ۷۸۵، ۷۸۸، ۸۱۷، ۸۱۸، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۱، ۹۲۱، ۹۲۴، ۹۳۴، ۹۳۵، ۱۰۱۴، ۱۰۱۷، ۱۰۶۰، ۱۰۶۳، ۱۰۷۴، ۱۰۸۱

ارز روم [قلعه-]: ۷۴۳، ۱۰۶۵

ارزنجان: ۲۷، ۲۸، ۴۱، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۴۲، ۷۶۷

ارس [بلده-]: ۸۳، ۲۳۴، ۷۳۵

ارس [قلعه-]: ۲۳۵

ارس [رودخانه-]: ۲۲، ۲۳، ۴۰۶، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۵۷، ۶۶۷- ۶۶۹، ۶۷۲، ۶۷۶، ۶۸۸، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۱۸، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۵۶، ۷۵۷، ۸۷۸، ۸۸۳، ۹۲۱، ۱۰۲۶

ارسبار: ۲۶۱، ۴۰۶، ۴۱۶، ۴۱۷، ۶۴۳، ۶۷۱، ۷۰۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۱۰۸۶

ارش: ۸۸۸

ارشتاب: ۹۳۴

ارشق: ۶۷۰

ارمنیه صغری: ۲۹۳، ۷۴۲

اروس: (- روس): ۱۱۷، ۷۸۳، ۱۰۵۷، ۱۰۸۰

اروم دول: ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۴۴

ارومی: ۳۱، ۲۳۱، ۲۵۲، ۷۸۲، ۷۹۱، ۷۹۳، ۷۹۵، ۸۰۲، ۸۰۷، ۸۱۱، ۸۱۴، ۸۲۷، ۱۰۴۱، ۱۰۸۵

ارومی [قلعه-]: ۷۹۲، ۸۱۹، ۸۸۹، ۱۰۹۱

ارغنداب [رود-]: ۴۷۹، ۹۷۲

ازغند: ۴۷۷، ۴۸۸، ۴۸۹

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۸۰

ازغند [قلعه-]: ۴۸۸

ازون سقل: ۵۹۲

اسباحی شقان: ۵۶۱، ۵۶۷

اسپانیه: ۶۶۵، ۸۶۲، ۱۰۸۰

استا [قلعه-]: ۳۰

استان: در لاهیجان و ظاهرا «آستانه» درست است ۵۱۴

استرآباد: ۵۱، ۵۲، ۵۹، ۶۱، ۱۰۵- ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۹- ۱۵۳، ۱۷۵، ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۹۰، ۳۰۲، ۴۰۲، ۴۶۸، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۲۳، ۵۳۰، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۷۸- ۵۸۵، ۵۸۸، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۲۹، ۶۵۷، ۸۰۶، ۸۳۵، ۸۵۵، ۸۹۷، ۹۵۴، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۷۷، ۱۰۴۰، ۱۰۸۵، ۱۰۸۸، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲

استنبول: ۴۱، ۴۹، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۱۰۱، ۲۳۳، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۹، ۲۹۲، ۳۰۶، ۴۱۰، ۴۱۷، ۴۴۹، ۴۹۹، ۵۰۵، ۵۱۳، ۵۲۹، ۵۳۰، ۶۲۹، ۶۶۵، ۷۲۰، ۷۳۰، ۷۶۹، ۷۷۸، ۷۷۹، ۸۱۷، ۸۲۱، ۸۲۷، ۸۴۸، ۸۶۴، ۹۰۹، ۹۳۱، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۳۰، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۵۳، ۱۰۶۱، ۱۰۷۴

استعنا [قلعه-]: ۵۱۲

اسد آباد (در همدان): ۸۵۱

اسفرائین: ۲۲۷، ۳۰۲، ۳۶۴، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۴۴، ۴۵۳، ۴۵۴، ۵۰۸- ۵۱۰، ۵۱۶، ۵۹۵- ۵۹۷، ۶۰۴، ۸۲۸، ۱۰۸۶

اسفرائین [قلعه-]: ۴۴۳، ۴۴۵، ۵۰۷، ۵۱۱، ۱۱۱۲

اسفرنجان: ۱۰

اسفزار: ۱۴۰، ۲۴۴- ۲۵۵، ۵۵۹، ۱۰۸۵

اسکندر [قلعه-]: ۸۵۷

اسکودار: ۱۰۱۴

اسکو: ۸۱۷، ۸۲۱

اسکویه: ۱۴۳

اسیر: ۶۱۵

اشرف (بهشهر امروزی): ۸۵۵، ۹۴۴- ۹۴۶، ۹۸۹، ۹۹۰، ۱۰۱۶، ۱۰۵۸، ۱۰۶۵، ۱۰۷۲، ۱۰۷۵، ۱۱۱۱

اشکنبر: ۷۱، ۷۲، ۲۶۱، ۳۰۶

اشکور: ۲۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۹۷

اصطخر: ۴۳۴

اصطخر [قلعه-]: ۲۲، ۲۳، ۱۱۳، ۲۱۰، ۲۲۳، ۴۳۲، ۴۳۴، ۱۱۱۲

اصطهبانات: ۴۷۶

اصفهان: ۲۳، ۲۹، ۳۱، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۷۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۳- ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۸۴- ۱۸۶، ۲۲۴، ۲۸۸، ۳۰۶، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۸۱، ۳۸۲، ۴۰۱، ۴۱۸، ۴۲۱، ۴۲۶، ۴۳۰، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۶، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۹، ۴۷۳، ۴۷۶، ۴۸۷، ۵۰۱، ۵۲۲، ۵۲۶- ۵۳۱، ۵۳۸، ۵۴۳، پایتخت شدن و وصف آنجا ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۶۴، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۹، ۶۰۵، ۶۰۷، ۶۰۹، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۳۱، ۶۳۴، ۶۳۸، کوچ دادن ارامنه باصفهان ۶۶۸، ۶۷۰، ۷۱۹، ۷۲۶، ۷۵۰، ۷۵۵، ۷۵۹، ۷۶۳، ۷۷۲، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۸۰،

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۸۱

۷۸۲، ۷۸۸، ۸۰۴، ۸۲۷، ۸۲۹- ۸۳۱، ۸۳۵، ۸۴۰، ۸۴۷، ۸۴۹، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۴، ۸۶۶- ۸۷۱، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۳، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۹، ۸۹۵، ۹۲۶، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۴۵- ۹۴۸، آوردن آب کوهرنک بطرف اصفهان ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۵، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۶۴، ۹۶۶، ۹۸۳، ۹۸۸، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۸، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۵، ۱۰۲۲، ۱۰۴۰، ۱۰۵۷، ۱۰۶۶، ۱۰۷۰، ۱۰۷۵، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۸۱، ۱۰۹۳، بناهای اصفهان ۱۱۱۰، ۱۱۱۲

اغریچه: ۱۰۳

اگره: ۹۶، ۷۱۰، ۷۱۱، ۹۵۸، ۹۹۴، ۱۰۶۶، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹

الباق: ۶۷۹، ۶۸۸، ۶۹۵، ۷۰۴، ۷۰۶، ۸۲۵

البرزکوه (۸۷۶، ۷۳۶، ۷۳۵، ۸۳، ۲۸: Alberuz)

البستان: ۳۱- ۳۳، ۶۶۳

الشتر: ۳۱- ۳۳، ۶۶۳

الشتر: ۱۴۱، ۴۶۹

الموت [قلعه-]: ۹۰، ۱۳۲، ۱۶۱، ۱۶۳، ۲۰۷، ۲۲۷، ۲۷۱، ۳۴۲، ۳۵۱، ۳۶۵، ۳۸۶، ۴۳۸، ۴۷۰، ۴۹۷، ۵۴۱، ۷۳۶، ۷۷۸، ۹۵۵

النجق: ۶۶۸، ۶۷۰، ۶۷۶، ۶۷۷، ۷۴۰

النجق [قلعه-]: ۲۲، ۲۹۳

الوند [کوه-]: ۲۹، ۳۵

الهاک [چشمه-]: ۸۳۵

امامزاده اسمعیل (در اصفهان): ۸۶۰، ۸۷۰

امامزاده حبیب بن موسی (در کاشان): ۱۰۷۹

امامزاده حسین (در قزوین): ۱۹۷، ۲۰۶

امامزاده سهل علی: ۴۹

امامزاده محمد (در تون): ۹۹۱

امرود: ۴۸۰

اناطولی: ۴۱، ۳۱۲، ۶۶۵، ۷۶۶، ۷۶۹، ۷۷۹، ۹۰۳، ۹۲۱، ۱۰۱۵

اندان: ۸۵۱، ۱۰۰۸

اندجان: ۵۳، ۴۲۹، ۵۹۱

اندخود: ۹۴، ۴۱۱، ۴۴۴، ۵۷۳، ۶۰۱، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۲۱، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۶، ۶۲۸- ۶۳۰، ۸۳۲، ۹۶۱

اندخود [قلعه-]: ۱۶، ۶۲۲، ۶۲۴

اندلان: ۱۸۶

انزل: ۷۹۵

انگلیس: ۹۸۱، ۹۸۲، ۱۰۸۰

اوبه: ۹۶۱

اوجان: ۲۸، ۱۱۱، ۸۴۸

اوچ کلیسا: ۶۶۸، ۷۷۲، ۷۷۳

اورگنج: ۱۰۵، ۱۱۶، ۲۲۹، ۴۴۴، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۸، ۵۸۳، ۶۰۳

اوس: ۸۷۶

اوشنی: ۲۵۲، ۷۹۲، ۸۰۱

اولاد [قلعه-]: ۲۴۲، ۵۴۲، ۵۴۳

اهر: ۲۲، ۶۸۲، ۷۵۳، ۷۵۷، ۸۴۹، ۹۲۱، ۹۲۹

ایج: ۴۲۰

ایران: ۳۵، ۴۶، ۵۰، ۹۷، ۱۰۰، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۸۷، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۶۱، ۲۷۲، ۳۰۷، ۳۱۷، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۱، ۳۵۶، ۳۶۳، ۳۷۲، ۳۷۸، ۳۷۹، ۴۰۰، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۶۳، ۴۶۸، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۷۸، ۵۱۵، ۵۲۷،

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۸۲

۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۴، ۵۴۳، ۵۴۷، ۵۶۶، ۵۸۵، ۶۱۶، ۶۲۶، ۶۳۶، ۷۱۲، ۷۴۲، ۷۵۲، ۷۶۱، ۷۶۵، ۸۲۹، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۸۳، ۹۱۶، ۹۲۱، ۹۳۹، ۹۷۴، ۹۹۳، ۱۰۶۸، ۱۰۷۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۴، ۱۱۰۹

ایروان: ۷۳، ۷۵، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۰۵، ۶۳۷، ۶۴۰، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۵۰، ۶۵۲، ۶۵۹، ۶۶۴، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۷۰، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۸۱، ۷۲۱، ۷۲۹، ۷۴۰- ۷۴۳، ۷۴۷، ۷۷۲، ۷۸۸، ۷۹۲، ۷۹۳، ۸۱۸، ۸۲۲، ۹۰۳، ۹۰۷، ۹۱۰، ۹۳۱، ۱۰۳۱، ۱۰۴۰، ۱۰۶۰، ۱۰۶۳، ۱۰۷۳ (نگاه کنید همچنین به چخور سعد)

ایروان [قلعه-]: ۶۴۳- ۶۴۸، ۶۵۶، ۶۵۸، ۶۷۱، ۶۸۸، ۶۹۶، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۴۰، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۷۲، ۷۸۵، ۸۱۲، ۸۱۴، ۸۸۲،

۹۰۳، ۹۰۴، ۹۱۰

ایره: ۵۰۹

ایزد خواست [قلعه-]: ۷۴

ایوان کیف: ۴۰۵

ب باب الابواب- در بند

باخرز: ۶۵، ۱۳۹، ۲۹۵، ۴۱۴، ۴۵۷، ۵۷۳، ۵۷۶، ۶۲۰، ۸۶۶، ۸۹۳

بادغیس: ۶۱۸، ۶۲۰، ۷۴۴، ۷۴۵، ۹۶۱

بادکوبه: ۳۶، ۶۸۰، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۴۱

بادکوبه [قلعه-]: ۲۳۵، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴

بارفروش ده: ۸۵۰

بازار جاهی: ۷۷، ۷۸، ۳۰۶

باشی آچوق (آچق): ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۳- ۸۷۷، ۸۹۱، ۸۹۸، ۹۱۳، ۱۰۲۱، ۱۰۲۸

باغ تاج آباد (در تبریز): ۷۷۶

باغ تاج آباد (در نطنز): ۱۱۱۱

باغ جهان آرا (در هرات): ۹۸

باغ جهانشاهی (در تبریز): ۷۷۵

باغ خوش (در اصفهان): ۱۱۱۱

باغ زاغان (در هرات): ۹۸

باغ سعادت آباد (در قزوین): ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۲۴، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۱۵، ۲۴۹، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۳، ۷۵۸، ۹۳۰، ۹۳۹

باغ سفید (در هرات): ۵۰

باغ شمال آباد (در تبریز): ۱۳۲

باغ عباس آباد (در اصفهان): ۵۴۴، ۵۴۵، نگاه کنید به عباس آباد

باغ گلشن (در تبریز): ۴۳۷

باغ مراد (در هرات): ۵۰، ۵۱، ۹۸

باغ نقش جهان (در اصفهان)، ۵۸۶، ۶۳۴، ۷۸۰، ۸۳۰- نگاه کنید بمیدان نقش جهان و نقش جهان.

باغبان: ۴۱۵، ۴۴۴، ۴۵۲، ۴۶۴، ۵۴۹، ۵۷۶، ۵۸۱، ۵۹۰، ۶۰۳، ۶۰۵

باغچه سرای: ۲۳۳

باغند [قلعه-]: ۵۷۰

باقلوا [چمن-] (؟): ۳۳۵

بافت (در قراجه داغ): ۸۱۹

بافق: ۵۲۶

بالا مرغاب: ۱۰۸۴

بالا مرغاب [قلعه-]: ۹۶۱، ۹۹۴

بانه: ۸۱۴، ۸۵۶، ۸۵۷

باورد: ۵۶۰

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۸۳

بایزید [قلعه-]: ۷۴۱، ۱۰۸۶

بتلیس- بدلیس

بجنکرد [قلعه-]: ۷۴۱

بحرآباد: ۵۱۲

بحر فارس: ۱۴۰

بحرین: ۱۵۶، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۳۸، ۹۸۰، ۱۰۸۷

بخارا: ۳۹، ۴۰، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۴- ۶۶، ۹۳، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۵۵، ۳۶۳، ۴۳۰، ۴۵۲، ۵۲۷، ۵۴۹، ۵۵۱، ۵۵۳، ۵۵۶- ۵۵۹، ۵۶۴، ۵۷۳، ۵۷۶، ۵۹۰- ۵۹۴، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۳۲، ۶۸۷، ۷۴۵، ۸۳۳، ۸۳۵، ۸۳۷، ۸۴۰، ۸۴۴، ۸۶۵، ۹۲۷، ۹۴۱، ۹۵۸، ۹۶۳، ۹۸۳، ۹۸۸،

بدلیس (- بتلیس): ۶۶، ۷۳، ۷۶، ۱۴۱، ۳۴۰، ۹۲۳

بختیاری: ۵۰۳، ۹۵۰، ۹۶۰

بدخشان: ۳۶، ۳۹، ۹۲، ۹۶، ۱۰۰، ۳۶۳، ۴۲۹، ۴۴۴، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۴۹، ۵۵۱، ۵۶۳، ۵۶۶، ۵۹۵، ۶۰۱، ۶۰۷، ۶۳۲، ۷۴۴

بریس [قلعه]: (کذا): ۸۴

براآن: ۱۸۶

بردع: ۱۸۶

بردع: ۱۰۸۵

برسا: ۶۶۵، ۷۶۹

برزرود: ۸۲۸، ۱۰۰۹

برکشاط (برکشاد): ۷۱۰، ۷۲۸، ۷۲۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۱۰۸۶

برنجرد [چشمه-]: ۳۴۶

بروجرد: ۴۶۵، ۴۶۹، ۴۷۱، ۵۰۱، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۴۱

بساکوه: ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۵، ۸۸۴، ۱۰۸۷

بست: ۴۰۸

بست [قلعه-]: ۶۷۲- ۶۷۴، ۱۰۸۶

بسطام: ۵۱، ۵۲، ۵۹، ۶۱، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۴۰، ۱۵۳، ۲۹۰، ۳۰۲، ۴۰۰- ۴۰۲، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۵۲، ۴۵۳، ۵۰۶- ۵۰۸، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۹، ۵۸۱، ۶۰۱، ۶۳۱، ۸۳۵

برهان‌پور: ۱۰۶۷، ۱۰۶۸

بصره: ۶۸، ۹۵۲، ۹۹۶، ۱۰۴۷، ۱۰۷۴

بصریه [مناره-]: ۱۰۷

بطحا: ۶

بغداد: ۱۵، ۲۸، ۳۳، ۴۹، ۵۸، ۶۸، ۷۴، ۹۴، ۹۵، ۱۴۱، ۱۶۷، ۲۲۰، ۳۲۲، ۳۴۰، ۳۸۴، ۴۰۳، ۴۰۵- ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۷، ۴۴۰، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۲، ۵۱۵، ۵۲۹، ۵۳۷، ۵۳۹، ۵۴۰، ۶۳۰، ۶۳۲، ۶۳۵، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۶۰- ۶۶۳، ۷۰۸، ۷۶۳- ۷۶۵، ۷۶۷، ۷۸۱، ۷۸۲، ۸۰۱، ۸۶۴، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۸، ۹۰۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۵، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۱۲، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۵، ۱۰۳۹، ۱۰۴۴- ۱۰۴۷، ۱۰۵۳، ۱۰۵۷- ۱۰۵۹، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۷۴

بغداد [قلعه-]: ۶۸، ۹۵، ۱۰۰۳، ۱۰۰۶، ۱۰۲۰

بغداد کهنه: ۷۶۴، ۱۰۰۱، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸

بقلان: ۶۰۷، ۸۳۲

بکر (- بهکر): ۱۱۶، ۴۸۵

بلادرود: ۱۰۳۹، ۱۰۴۳

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۸۴

بلخ: ۱۶، ۴۰، ۴۶، ۵۱، ۶۰، ۶۵، ۶۶، ۹۳، ۱۱۶، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۶۷، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۵۹، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۶، ۵۹۰، ۵۹۳، ۵۹۷، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۲، ۶۰۴- ۶۰۷، ۶۰۹، ۶۱۲، ۶۱۴، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۸، ۶۳۰، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۶، ۶۴۳، ۶۷۳، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۴۳، ۸۱۵، ۸۳۲، ۸۳۴، ۸۴۱، ۸۴۳، ۸۵۷، ۸۶۵، ۸۹۳، ۹۴۱، ۹۶۱، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۷۸، ۹۸۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۱۰۱۵، ۱۰۳۰، ۱۰۵۷، ۱۱۱۳

بلدهٔ المؤمنین- سبزوار

بلوک معدن: ۴۴۵

بم: ۱۵۰، ۱۵۱

بن فهل: ۸۵۲، ۹۵۲

بن فهل [قلعه-]: ۸۵۲، ۸۶۱

بنادکان: ۱۴۱

بند امیر: ۷۴

بند تیمور [قلعه-]: ۹۷۲

بندان: ۲۲۷

بندر عباسی- گمبرو

بنگاله: ۱۰۶۶، ۱۰۶۸

بنگش: ۴۸۶

بوزلق: ۹۸

بوشنگ- پوشنگ

بومدکور [کوه-]: ۸۵

بهاباد: ۵۲۶

بهبهان: ۷۴

بهریز [شط-]: ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۹، ۱۰۴۳، ۱۰۴۶

بیابانک: ۵۶۴، ۹۶۴

بیات [قلعه-]: ۹۵

بیارجمند: ۲۹۰، ۵۰۶

بیت المقدس: ۶۱۲

بیجارپور: ۱۱۶، ۸۶۶، ۸۸۳، ۹۵۱، ۱۰۶۹

بیجارپس (بجارپس): ۲۶۸

بیدگل: ۵۳۳

بیستون [کوه-]: ۱۱۱۱

بیشه کنار: ۱۰

بیغرد [دره-]: ۸۰

بیغرد [قلعه-]: ۳۶، ۸۰، ۸۲

بیه‌پس: ۲۶، ۱۱۰- ۱۱۲، ۱۳۵، ۱۶۰، ۲۲۷، ۲۶۵- ۲۶۸، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۵۹، ۴۶۱- ۴۶۳، ۴۹۲، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۱۴، ۵۱۵

بیه پیش: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۶۵، ۲۶۷، ۴۶۰- ۴۶۲، ۴۹۴، ۵۰۰

پ پاراد بابا منصوری: ۳۳۵- شاید مقصود پارودبار ناحیه عمارلو باشد.

پای حصار [قلعه-]: ۵۴۱

پرتکال (- پرتغال): ۱۱۶، ۱۱۷، ۶۱۴، ۶۶۵، ۹۵۹، ۹۸۰، ۱۰۸۰

پرجیش: ۸۶۸، ۸۷۰

پساکوه- بساکوه

پسک: ۶۸۷، ۶۸۸

پسک [قلعه-]: ۶۸۷

پشت زره: ۵۷، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۴

پشت مشهد (از محله کاشان): ۱۰۷۹

پشک- پسک، مینورسکی در تعلیقات

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۸۵

تذکرة الملوک پشک ضبط کرده است

پل سالار: ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۹۲

پل شکسته: ۹۳۴

پل مالان: ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۶۶، ۹۸، ۵۵۹

پلکان: ۱۴۱

پنجاب: ۷۱۱

پنجده: ۶۳۰

پنجهزار: ۸۵۵

پوشنگ (- پشنگ): ۱۰۷۴- ۱۰۸۷

(همچنین نگاه کنید به فوشنج)

پیره صوفیان: ۲۲۵، ۲۲۶، ۳۶۶

ت تاشکند (– تاشکنت): ۵۰، ۵۶، ۹۳، ۱۰۶، ۵۴۸، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۶، ۵۶۴، ۵۹۱– ۵۹۳، ۵۹۵، ۶۳۲، ۸۴۱، ۸۶۵، ۸۶۶، ۹۶۳

تاغرون [قلعه–]: ۴۸۰

تبت: ۱۰۸۰

تبریز: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله: ۲۱، راجع به تاریخ تبریز ۳۰۸، ۳۰۹، وصف ویرانی ۳۱۶، شرح ویرانی ۶۳۹

تبریز [قلعه–]: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد از جمله: ۳۱۷

۶۴۲، تاریخ بنای آن ۶۸۱، ۶۸۳

تته (– تهته): ۹۵۸، ۱۰۶۸

تجینه رود (– تجن): ۸۵۰، ۱۱۱۱

تخت صفر (عمارتی در هرات): ۷۵۷

تربت: ۲۸۲، ۲۸۹

تربت [قلعه–]: ۱۷۲، ۲۷۴، ۲۸۲، ۲۸۴، ۳۸۱، ۳۸۵

تربت جام: ۵۶۲

تربت حیدریه: ۲۵۷، ۲۷۴، ۵۶۸، ۹۲۸، ۱۰۸۷

تربت حیدریه [قلعه–]: ۹۳

ترتر جاهی [یورت–]: ۳۵۲

ترجان: ۲۸، ۷۳

ترخان: ۱۶۵

ترشیز: ۹، ۱۳۹، ۲۲۷، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۶۴، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۴۶، ۴۵۶، ۴۷۷، ۴۸۸، ۵۱۲، ۵۳۳، ۵۴۹، ۵۶۲، ۹۷۸، ۱۰۸۷

ترکستان: ۳۶، ۴۰، ۵۰، ۵۳، ۳۶۳، ۴۴۴، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۶۳، ۵۶۶، ۵۹۱، ۵۹۵، ۵۹۶، ۶۱۳، ۶۲۴، ۶۲۹، ۷۴۳، ۸۱۵، ۸۳۷، ۹۴۲

ترکمان کندی: ۴۷، ۹۳۸

ترگور: ۷۹۲

ترمذ: ۵۵۱

تفرش: ۷۵۶

تفلیس: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۸۴، ۹۴۷، ۱۰۸۷

تفلیس [قلعه–]: ۲۳۵، ۲۶۴، ۶۵۷، ۷۱۶، ۸۷۸، ۸۸۷، ۸۹۲، ۹۱۰، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶

تکیه میر مقتول بند: ۲۵۹

تنکابن: ۱۱۲، ۱۴۱، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۳۴، ۵۳۶، ۱۰۸۵

توران: ۵۸، ۲۷۲، ۴۸۵، ۶۲۶، ۹۶۹

توقات: ۷۲، ۷۶۶– ۷۶۸

توقات [قلعه–]: ۷۶۸

تومانوس: ۷۱۷، ۷۳۰

تومانوس [قلعه-]: ۷۱۶، ۷۱۷

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۸۶

تون: ۱۴۰، ۲۵۶، ۲۹۶، ۴۰۳، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۸۸، ۴۸۹، ۵۲۷، ۵۷۶، ۶۱۳

تون [قلعه-]: ۴۰۳، ۴۵۵، ۴۵۶، ۵۶۲

تویسرکان: ۸۴۸

تهته- تته تاریخ عالم‌آرای عباسی ج۳ ۱۱۸۶ فهرست نامهای جاها ..... ص : ۱۱۷۷

رپل: ۲۸۴

ج جاجرم: ۴۴۶، ۴۵۳، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۴۱، ۵۶۵، ۵۸۷

جاجکتو- جیجکتو

جارونک [قلعه-]: ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۳

جام: ۵۲، ۵۴، ۶۲، ۹۴، ۱۴۰، ۲۲۹، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۹۰، ۲۹۴، ۴۰۳، ۴۱۴، ۴۵۳، ۴۶۷، ۴۶۸، ۵۷۰، ۸۰۲، ۸۹۳، ۹۴۳، ۱۰۸۷

جبل عامل: ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷

ججکتو- جیجکتو

جرپادقان: ۳۶۶، ۴۰۱

جرجان: ۱۰۶، ۱۰۸، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۳، ۵۸۶

جرون [جزیره-]: ۹۵۹، ۹۶۰، ۱۰۸۸

جزیره: ۶۹۵، ۳۰۳، ۷۲۱، ۷۶۴

جزیره پشت زره- پشت زره

جستان: ۱۰۸۷

جقچران- چقچران

جلفا- جولاه

جنابذ (- جناباد- گناباد): ۴۵۶، ۴۸۸

جنابدک: ۵۲۷

جندق: ۵۲۵

جنگله [قلعه-]: ۵۳۹

جوازر: ۱۰۰۷، ۱۰۴۷

جوانشیر: نگاه کنید بفهرست طوایف.

جور [قلعه-]: ۴۵۶

جوربد: ۴۴۶، ۴۵۳، ۵۶۱، ۵۶۷، ۵۹۵

جوشقان: ۲۲۷، ۸۳۷

جولاه (- جولا- جلفا): ۶۴۳، ۶۶۸، ۶۶۹

جوین: ۷۵۸، ۹۹۱

جهان ارغبان: ۴۵۴، ۶۰۴

جهانشاهیه (- مظفریه، عمارتی در تبریز):

۱۵۰، ۷۷۴

جهود کلایه [کوه-]: ۸۷۹

جیجکتو: ۴۱۱، ۶۱۹- ۶۲۱، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۴۱

جیحون: ۱۵، ۳۹، ۵۰، ۴۵۲، ۵۴۹، ۵۵۴، ۵۵۷، ۷۴۴، ۸۸۴

جیلان- گیلان

چ چارجو- چهارجو

چالدران: ۴۱- ۴۳، ۱۴۱، ۶۳۰، ۶۸۵، ۸۲۲، ۹۲۲

چخور سعد (- ایروان): چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله: ۴۸، ۷۸۲، ۱۰۸۶ (نگاه کنید همچنین به ایروان)

چرکس: ۲۳۳

چرنداب: ۴۷، ۷۱، ۷۲، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۴۴

چقچران: ۹۶۱

چکیجکی (- چکچکی): ۲۶۰

چلدر: ۲۳۴، ۲۳۵، ۷۲۸، ۷۲۹

چشمگزک: ۵۳۳، ۵۶۹، ۶۳۱، ۹۲۷، (نگاه کنید همچنین بفهرست طوایف)

چمن بسطام- بسطام

چورس: ۶۶۹، ۶۹۵، ۷۲۱، ۷۸۳، ۱۰۳۱

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۸۷

چول: ۹۷، ۶۰۳، ۶۰۴

چولدر- چلدر

چهار بازار (در تبریز): ۱۱۸

چهار بازار (در قزوین): ۱۲۴

چهار باغ (در اصفهان): ۵۴۴، ۵۴۵، ۷۸۸، ۸۳۸، ۱۱۱۱

چهار باغ (در مشهد): ۲۹۵، ۵۶۸، ۶۰۱، ۸۳۵

چهارجو (- چارجو): ۵۱، ۴۵۲، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۷۶، ۵۹۱، ۵۹۴، ۷۴۵، ۸۳۰، ۸۳۵، ۸۴۱، ۸۴۲

چهارجو [قلعه-]: ۸۴۰، ۸۴۲

چهارده: ۵۶۴

چهجه: ۴۶۴، ۶۰۳

چهل دختران: ۵۷۳، ۵۷۴

چهل ستون (عمارت در قزوین): ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۷۴، ۱۹۳، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۳۷۲، ۳۸۲، ۴۴۰، ۴۶۴، ۴۹۷، ۵۰۶، ۵۱۸، ۵۳۲، وصف آن ۷۲۳

ح حاجی حرامی: ۶۴۰

حجاز: ۱۵۲، ۵۱۵

حرار [قلعه-] (؟): ۴۰

حرزویل: ۴۷، ۴۹۱

حسن چای: ۷۱۶

حسن قلعه سی: ۶۶۶، ۷۴۱، ۸۱۸

حسناباد: ۱۴۱، ۹۲۶

حصار اختیار الدین: ۳۸۸ (همچنین نگاه کنید به قلعه اختیار الدین)

حصار شادمان: ۳۹، ۴۰، ۹۳، ۴۲۹، ۴۴۴، ۵۹۵، ۶۰۱، ۶۰۶، ۶۰۷، ۸۳۲، ۹۲۷

حصن کیف: ۱۷

حلب: ۲۹، ۳۴، ۷۷، ۷۰۳، ۷۶۴، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۹۰۳، ۹۸۴، ۱۰۰۱، ۱۰۱۵، ۱۰۴۷، ۱۰۶۴

حله: ۱۴۱، ۱۴۴، ۶۳۰، ۷۶۳، ۷۶۵، ۷۸۱، ۹۸۶، ۱۰۱۲، ۱۰۱۹، ۱۰۳۴، ۱۰۴۷، ۱۰۸۵

حمام پس کوچک (در تبریز): ۳۱۰

حمید- آمد

حوض تونی: ۴۱۱

حوض خان [قلعه-]: ۷۴۵

حویزه: ۳۵، ۹۵، ۲۷۳، ۵۰۲، ۵۲۴، ۶۴۹، ۵۶، ۹۱۴، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۹، ۹۹۶، ۱۰۱۲

حویزه کوچک: ۹۵۲

حیدر [قلعه-]: ۷۲۴

حیدر آباد: ۱۱۶

خ خاخمیر: ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۸

خان ارخی: ۷۳۱

خاوه: ۱۴۱، ۴۶۹

خباس: ۵۹۵

خبوشان: ۱۴۱، ۲۲۷، ۲۵۶، ۳۶۴، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۵، ۵۷۸، ۵۷۹، ۶۳۱، ۱۰۸۸

خبوشان [قلعه-]: ۴۰۳، ۴۳۳

خبیص: ۲۲۷

ختلان: ۶۰۷

خدا آفرین [پل-]: ۶۵۷، ۶۵۸، ۱۰۲۶

خراسان: در بسیاری از صفحات بود و بسبب کثرت از نقل شماره صفحه‌ها خودداری شد.

خرانق: ۵۲۶

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۸۸

خرد چائی: ۷۷۴

خرقان: ۳۷، ۳۵۷- ۳۵۹

خرگوش [بیابان-]: ۱۱۱۱

خرم‌آباد (- خرماباد): ۹۵، ۱۴۱، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۲، ۵۰۱، ۵۳۷- ۵۴۱

خرماباد [قلعه-]: ۴۷۱، ۵۰۱

خزر [دریای-]: ۸۱، ۵۳۴، ۵۷۹، ۷۱۸، ۷۳۳، ۷۳۵، ۸۵۰، ۹۴۰

خزر [دشت-]: ۲۳۳، ۹۴۰

خسروجرد: ۵۲، ۵۳

خسرو شاه: ۸۲۴، ۹۳۸

خشکرود: ۲۲۵، ۳۶۹، ۴۹۰

خطب [رودخانه-]: ۶۲۶، ۶۲۷

خلخال: ۷۴، ۲۲۷، ۳۳۱- ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۵۳، ۴۵۱، ۷۴۶، ۷۹۰، ۸۲۶، ۹۳۳، ۱۰۲۱

خمیس: ۷۲، ۷۶۹

خواجه دکه: ۶۲۴

خوار: ۱۳۹، ۱۹۸، ۲۲۷، ۳۶۲، ۴۰۲، ۵۰۶، ۵۳۳، ۵۶۴، ۶۳۱، ۶۴۸، ۸۳۵، ۹۹۰، ۱۰۸۹

خوارزم: ۳۶، ۶۴، ۱۰۵- ۱۱۰، ۱۱۶، ۴۴۴، ۴۵۲- ۴۶۴، ۴۶۸، ۴۷۲، ۵۰۶، ۵۱۰، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۳۰، ۵۵۱، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۸۰- ۵۸۳، ۵۹۸، ۹۸۸، ۹۹۴

خواف: ۶۲، ۱۳۹، ۲۲۷، ۲۹۵، ۴۱۴، ۴۵۷، ۵۲۸، ۵۷۶، ۶۲۰، ۸۹۳

خوزستان: ۱۵، ۳۵، ۹۴، ۹۵، ۱۷۲، ۲۷۳، ۳۵۶، ۴۶۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۶۴۹، ۹۴۹، ۱۰۷۴، ۱۰۸۷

خوشاب: ۶۶۵، ۶۷۲، ۶۷۸، ۷۰۵، ۷۲۱، ۹۰۱

خسوی: ۳۱، ۴۱، ۷۱، ۷۵، ۱۴۰، ۲۳۱، ۲۵۲، ۶۴۳، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۸۵- ۶۸۷، ۶۹۵، ۷۲۵، ۷۷۴، ۸۲۲، ۹۲۲

خوی [قلعه-]: ۸۲۵

خیالق: ۷۰

د دادیان: ۷۶، ۸۴، ۸۷، ۸۶۹

دار الارشاد- اردبیل

دار الامان- کرمان

دار الحفاظ- مشهد: ۴۱۳

دار الخلافه- بغداد: ۴۶۹

دار السلام- بغداد

دار السلطنه- هرات

دار السلطنه- تبریز

دار السلطنه- قزوین

دار السیاده- مشهد: ۴۱۳

دار العباده- یزد

دار المرز (- گیلان): ۲۵۶، ۳۰۲، ۴۶۰، ۴۶۴، ۵۰۳، ۵۶۵، ۵۸۶، ۷۰۸، ۸۵۰، ۸۵۱، ۹۴۲، ۹۸۹، ۱۰۹۳

دار الملک مظفری- شیراز

دار الموحدین- قزوین: ۴۹۴

دار المؤمنین- سبزوار

دار ابجرد: ۳۶۱، ۸۸۳، ۱۰۸۶

داره کلا (- دار کلا): ۵۲۰

داسلک: ۴۸۰

داغستان: ۷۰، ۸۱، ۸۲، ۱۳۶، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۵۲، ۲۶۳، ۶۳۷، ۷۳۰، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۵۳، ۸۰۶، ۸۰۷، ۹۰۰، ۹۱۲، ۹۱۳

دامغان: ۵۲، ۵۳، ۵۹، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۴۰، ۱۶۳، ۲۰۳، ۲۸۱، ۲۹۰،

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۸۹

۳۰۲، ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۳۲، ۵۳۳، ۶۰۱، ۹۵۴

دامغان [قلعه-]: ۵۳

دانقی [صحرای-]: ۹۱۱- ۹۱۴، ۹۱۹، ۹۲۰، ۱۰۹۳

دبوس [قلعه-]: ۵۹۳

دجله: ۳۳، ۹۵، ۷۶۵، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۳۴، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۷۴

دربار [قلعه-] (؟): ۸۶

درب اهر (در قزوین): ۱۱۸

درب کوشک (محله‌ای در قزوین): ۴۷۳

دربند (باب الابواب): ۱۹، ۳۶، ۸۹، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۹۲، ۳۰۵، ۶۸۰، ۷۳۳- ۷۳۵، ۷۵۲، ۸۰۳، ۹۴۰، ۱۰۷۰، ۱۰۸۸

دربند [قلعه-]: ۲۰، ۷۰، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۹۲، ۳۰۵، ۷۳۰، ۷۳۳، وصف آن ۷۳۵- ۷۳۶، ۹۱۰

در تنگ: ۶۶۱، ۹۴۸، ۹۹۷، ۱۰۰۰، ۱۰۱۹، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۸۷

در جزین: ۴۳، ۶۸، ۶۹، ۴۴۱، ۴۷۲، ۷۶۵، ۹۲۷، ۹۸۸

درخش: ۴۵۷

درخش [قلعه-]: ۴۵۶، ۴۵۷

دروازه بخارا (در سمرقند): ۵۹۴

دروازه دولت (در اصفهان): ۵۴۴

دروازه شمال (در سمرقند): ۵۹۴

دروازه عراق (در هرات): ۲۴۴

دروازه عراق (در نیشابور): ۴۶۶

دروازه قراقاپی (در بغداد): ۱۰۳۴، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۴۶

دروازه ماشور (در قندهار): ۴۷۹، ۴۸۱

دروازه ملک (در هرات): ۲۰۴، ۲۴۴

دروازه میر علی آمو (در مشهد): ۵۶۱

درون: ۴۵۲، ۴۶۴، ۵۴۹، ۵۸۱، ۶۳۱، ۱۰۸۸

درون [قلعه-]: ۶۳۱

دره علی: ۴۸۱، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۹۰، ۹۱۱

دره نهنگ (در تبریز): ۳۱۱

دره ورد: ۷۵۳

دزفول: ۱۵، ۶۸، ۷۴، ۹۵، ۱۳۹، ۲۷۳، ۲۷۴، ۵۰۰، ۵۰۲، ۱۰۸۷

دزفول [رودخانه-]: ۱۵

دزمار: ۴۰۶، ۶۶۸، ۷۵۶، ۷۵۷

دستجرد: ۵۶۱

دستجرد [قلعه-] (در اردکان): ۵۶۱

دشت بحریان: ۵۱۰، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۱، ۸۵۵

دشت بیاض: ۱۸۰، ۹۶۹

دشت خزر- خزر

دشت قبچاق: ۵۳

دشمنکور [قلعه]: ۵۳۴، ۵۳۵

دکن: ۱۱۶، ۱۴۶، ۱۸۳، ۵۲۹، ۸۶۶، ۸۸۳، ۹۴۱، ۹۵۰، ۹۶۴، ۱۰۶۶، ۱۰۶۸

دم دم [قلعه-]: ۷۲۷، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۵، وصف آن ۷۹۶، ۸۰۷، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۸۹

دماوند: ۵۸۶، ۸۵۴، ۸۹۷، ۹۵۴، ۹۵۵، ۱۰۸۹

دماوند [کوه-]: ۵۳۴، ۵۸۶

دورق: ۹۵۱

دوزال: ۷۵۶

دوغاباد: ۹۴۷، ۱۰۹۰

دولت آباد: ۴۲۶، ۷۷۹، ۸۳۶

دولت آباد برخوار: ۶۱۱، ۶۳۸

دهدشت: ۲۷۳، ۲۷۴

دهلی: ۹۵۸، ۹۹۳، ۹۹۴، ۱۰۶۶

دیار بکر: چون در بسیاری از صفحات بود از

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۹۰

ذکر موارد خودداری شده از جمله: ۱۷، ۳۱۲، ۸۲۷، ۹۹۶، ۱۰۴۶

دیار ربیعه: ۷۱

دیاله [آب-]: ۱۰۳۹، ۱۰۴۷، ۱۰۴۹

دیداد: ۹۱۳

دیدی: ۶۴۴

دیلمان: ۱۱۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۶۱، ۴۶۲، ۱۰۸۶

ذ ذهاب [قلعه-]: ۱۰۱۹، ۱۰۳۳، ۱۰۳۶

ر رادکان: ۴۱۵، ۴۴۵، ۵۱۰، ۵۶۱، ۵۷۸، ۶۳۱

رامهرمز: ۵۲۴

رانکوه: ۴۵۱، ۴۹۹، ۵۳۶، ۸۵۳

راه نمکسار: ۱۱۱۱

رباط پریان (در هرات): ۵۶۳، ۵۷۰، ۵۷۱

رباط خرگوش: ۱۱۱۱

رباط سیاه کوه (در کاشان): ۱۱۱۱

رباط گاوخانی: ۱۱۱۱

رباط وستکن (؟): ۱۱۱۱

رباطات: ۵۲۵

ربع رشیدی: وصف آن ۸۲۶، ۸۴۹

رحمت آباد: ۲۶۸

رزسق: ۱۰۲۱

رستم آباد (در گیلان): ۲۶۷

رستمدار: ۲۹، ۳۰، ۱۲۱، ۳۹۹، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۲۱، ۵۳۳، ۵۳۷، ۵۸۶، ۸۷۸، ۱۰۹۳، ۱۱۱۲

رشت: ۲۵، ۳۱، ۴۷، ۱۱۱، ۲۶۶- ۲۶۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۵۱۸، ۸۷۹، ۸۸۳

رعناش (؟): ۹۵

رودبار: ۳۳۳- ۳۳۵

رودسر (- رودهسر): ۴۵۰، ۸۵۳

روس (- اروس): ۴۳، ۵۰۴، ۵۰۶، ۵۰۷، ۹۴۰، ۹۵۱، ۱۱۰۹

روغد [قلعه-] (؟): ۵۱۰، ۵۲۶، ۵۴۱

روم: در اکثر صفحات و بخصوص در آنجاها که از جنگ میان ایران و عثمانی ذکری دارد مذکور است.

روم ایلی: ۷۶۸، ۷۶۹، ۸۲۲، ۹۰۳، ۱۰۱۵

رویان: ۵۳۴

ری: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله: ۶۷، ۲۱۲، شعری درباره ری ۳۴۲، ۵۳۳، ۹۲۵

ز زابلستان: ۳۶

زاوه: ۸۹۴، ۹۴۷، ۱۰۹۰

زاینده رود: ۵۴۴، ۵۴۵، ۶۶۸، ۸۳۸، ۸۴۰، ۹۴۹، ۱۱۱۱

زبیر (؟): ۲۱۳

زرمخ: ۴۹۵

زرنشاد: ۶۶۵

زره: ۴۸۰، ۴۸۴، نگاه کنید همچنین به جزیره پشت زره

زگم: ۸۵، ۶۹۳، ۷۸۵، ۸۷۸، ۹۰۰،

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۹۱

۹۱۳

زلم [قلعه-]: ۹۲۶

زمار: ۳۰۹، ۳۴۴

زمین داور: ۶۵، ۹۰، ۹۲، ۱۳۶، ۴۰۸، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۸، ۶۷۳، ۹۷۰، ۹۷۵

زمین داور [قلعه-]: ۶۷۲، ۹۷۳، ۹۷۵

زنجان: ۱۹۸، ۲۰۰، ۴۴۱، ۶۶۲، ۷۷۲، ۷۷۴، ۹۲۹، ۱۰۸۷

زنجان رود: ۱۳۴

زنجیر [قلعه-]: ۶۵۰، ۹۴۸، ۹۹۷

زنگی چای: ۶۴۵، ۶۵۲

زنوز: ۴۰۶

زورآباد: ۵۳، ۹۴، ۵۶۱، ۵۷۳، ۷۴۵، ۷۸۱

ساری: ۵۲۰، ۸۵۰، ۱۱۱۱

زهاب (شاید ذهاب): ۶۶۱

س سار: ۷۸۲، ۸۱۱، ۸۵۶

سال دسک [ولایت-] (؟): ۹۶

سالیان: ۸۰

سام: ۶۶۵

سامره: ۳۴، ۱۰۱۲، ۱۰۴۶

ساوجبلاغ: ۵۹، ۱۳۲، ۲۱۱، ۲۲۷، ۵۱۴، ۵۳۷

ساور: ۵۸۴، ۹۶۶

ساورود: ۱۳

ساوه: ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۲۵، ۲۲۷، ۳۲۲، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۵۳، ۳۶۷، ۳۶۹، ۵۰۳، ۵۳۴، ۵۳۸، ۵۶۴، ۶۴۸، ۷۵۸، ۱۰۴۲

سبزوار: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد از جمله:

۵۲، ۲۹۱، ۱۰۸۶

سبس: ۶۹۷

سراب: ۴۴، ۴۰۶، ۴۹۷، ۹۱۲، ۹۳۳، ۱۰۲۱، ۱۰۸۵

سرایان: ۴۸۴

سرپل: ۵۷۰

سرخاب: ۷۴

سرخاب [کوه-]: ۲۵۹، ۳۱۰، ۸۲۲، ۸۲۶

سرخاب [قلعه-]: ۸۰

سرخس: ۵۹، ۹۴، ۱۳۹، ۱۴۱، ۲۰۴، ۲۲۹، ۳۸۹، ۴۱۴، ۵۳۷، ۵۵۰، ۵۶۱، ۶۰۳، ۹۱۴، ۱۰۸۵

سرخس [قلعه-]: ۳۸۹

سعد وقاص: ۴۰۷، ۵۱۵

سعید آباد: ۳۲۵، ۳۲۶

سفید [قلعه-]: ۷۴، ۴۲۱

سفید رود: ۴۵۰، ۴۶۱، ۴۹۴، ۴۹۵، ۷۵۱

سقنسرای: ۹۳۳، ۹۳۴

سکه (؟): ۸۲

سلاسل [قلعه-]: ۳۵، ۵۰۰

سلامه [قلعه-]: ۴۱۴

سلدوز: ۲۳۳، ۸۱۱، ۸۱۲

سلطان بود: ۲۶۴

سلطان میدانی: ۴۵۴

سلطانیه: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله: ۱۴، ۶۷، ۷۹۰، ۱۰۷۰

سلماس: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد از جمله: ۳۱، ۶۴۳، ۷۹۲، ۱۰۳۱

سلمان آباد: ۶۸۵، ۶۸۷

سمام: ۲۶، ۱۹۷، ۴۵۱

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۹۲

سمخوت: ۹۲۰

سمرقند: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۳۹، ۱۱۶، ۵۵۵، ۹۶۳

سملغان (- سملقان): ۵۷۹

سمنان: ۳۷، ۲۲۷، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۵، ۴۰۲، ۵۰۶، ۵۹۱، ۵۹۵، ۸۳۰، ۸۳۵، ۹۵۴، ۱۰۸۹

سمنان [قلعه-]: ۳۶۵

سمور [آب-]: ۷۰

سنبر: ۷۷۸

سنجاس: ۴۴۰

سند: ۶۵، ۹۱، ۹۶، ۹۷، ۱۱۶، ۹۵۸، ۹۹۶

سندان [قلعه-]: ۴۴۲، ۱۱۱۲

سنگ کلیدر: ۴۶۷

سوادکوه: ۵۲۰، ۵۸۵، ۸۵۰، ۹۹۰

سوالق: ۹۹

سوران: ۸۷۷

سوسفید: ۹، ۳۰۴، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۴۶

سوکلن (؟): ۶۴۳

سهران: ۷۹۲، ۸۰۷، ۹۲۵، ۱۰۳۱

سیاه کوه (کاشان): ۵۴۶، ۶۳۱، ۸۴۰، ۱۱۱۱

سید ملو: ۶۹۳

سیستان: ۵۷، ۹۳، ۹۷- ۹۹، ۱۳۶، ۱۳۹، ۲۰۶، ۲۱۶، ۴۰۸، ۴۷۸، شهر کهنه سیستان ۴۷۹، ۴۸۰- ۴۸۲، جزائر سیستان ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۷، ۴۸۸، ۵۲۹، ۵۷۶، ۹۵۸، ۹۷۱

سیستان [قلعه-]: ۵۶۲

سیسحان (؟): ۷۲۰

سیلاخور: ۵۳۷

سیمره- صمیره

سیمگر: ۱۹۷

سیواس: ۲۷، ۷۲، ۶۸۴

سیورلق: ۱۱۷، ۱۴۱

ش شاسران: ۳۶، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۷۰، ۷۵۲، ۷۸۶، ۸۰۶، ۱۰۸۸

شافلان: ۹۶۱

شام: ۲۷، ۲۹، ۳۹، ۷۱، ۸۷، ۱۵۶، ۶۹۷، ۹۰۳، ۱۰۱۵

[شاه] عبد العظیم: ۴۱۴

شاهرخیه [آب-]: ۹۶۳

شاهرود: ۴۰۰، ۴۰۱

شبرغان: ۹۴، ۴۱۱، ۴۴۴، ۵۷۳، ۶۰۱، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۸۳۲، ۹۶۱

شبستر: ۶۹۷، ۸۲۵

شروان- شیروان

شرور: ۴۸، ۱۰۳۱

شط العرب: ۹۴۹

شغان (- شقان): ۴۴۶، ۴۵۳، ۵۶۱، ۵۶۷، ۵۹۵

شکی: ۲۰، ۷۳، ۸۰، ۸۲- ۸۶، ۹۰، ۲۲۶، ۲۲۷، ۳۳۴، ۲۵۲، ۲۶۱، ۳۰۶، ۶۷۰، ۶۸۰، ۶۹۳- ۶۹۵، ۹۱۱؛ ۱۰۸۶

شماخی: ۲۰، ۳۶، ۸۰- ۸۲، ۲۳۶- ۲۳۸، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۱، ۶۸۰، ۶۸۱، ۷۱۶، ۷۳۰- ۷۳۳، ۷۴۱، ۷۴۷، ۷۵۱، ۷۸۵

شماخی [قلعه-]: ۲۳۵، ۲۳۶، ۶۸۰، ۶۹۰، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۳، ۷۳۶، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۵، ۷۴۶، ۸۱۵، ۹۱۰، ۱۰۸۹

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۹۳

شماسبی (؟): ۲۳

شمس آباد: ۷۷۶

شمکور: ۸۸۲

شنب غازان: ۷۱، ۳۱۵، ۳۱۶، ۶۳۹، ۶۴۰، اطلاعاتی راجع به بنای آن ۸۲۲ و ۸۲۶

شنتن (؟): ۲۲۵، ۲۲۶

شوراب (در تبریز): ۳۰۹، ۳۱۰

شوره گل: ۸۵، ۱۴۱، ۶۵۹، ۶۶۴، ۷۴۲

شوشتر: ۲۹، ۷۴، ۱۳۹، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۷۲، ۴۱۷، ۵۰۰- ۵۰۲، ۵۲۴، ۶۴۹، ۹۵۹، ۱۰۷۷

شوشتر [رودخانه-]: ۵۰۲

شوشتر [قلعه-]: ۵۰۰

شولستان: ۷۴، ۱۴۸، ۴۲۱، ۹۷۹

شهاباد: ۴۵

شهربان: ۹۹۷

شهرزور: ۶۸، ۷۳، ۹۲۵، ۹۲۶، ۱۰۰۰، ۱۰۰۶، ۱۰۷۰، ۱۰۸۶

شهریار: ۱۴۵

شیراز: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله: ۱۲، ۵۴، ۱۵۵، ۴۲۵، ۶۰۳، ۱۱۱۲

شیر حاجی (از محله‌های تبریز): ۳۱۹، ۳۲۰، ۶۴۵، ۶۵۴، ۷۱۵

شیروان (- شیروان): چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله: ۱۸، ۷۸۶، ۱۱۰۲

شیرور: ۲۸

شیمه رود (- شیم رود): ۴۶۲

ص صاین قلعه: ۳۳۵

صدخرو [قلعه-]: ۵۱۲

صد مره: ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۲، ۵۳۸- ۵۴۰ (ظاهرا همان صیمره مقصود است)

صفاهان- اصفهان

صفه میر علیشیر (در آستانه قدس رضوی): ۴۳۱

صلب: ۶۶۵

صوفیان: ۶۴۰، ۶۹۵، ۶۹۶

صیمره- صدمره

ض ضرابخانه (محلی در استرآباد): ۵۸۰

ط طارم: ۳۱، ۷۴، ۲۲۷، ۲۶۷، ۳۳۱- ۳۳۵، ۳۵۳، ۴۴۱، ۴۵۹، ۴۹۱، ۸۲۶، ۱۰۲۲

طالش- طوالش

طاهان: ۸۵۰

طاهر آباد: ۳۷

طبرستان: ۳۹، ۱۰۶، ۱۲۸، ۴۶۰، ۵۱۸- ۵۲۱، ۵۳۴، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۸۰، ۵۸۳، ۵۸۶، ۸۰۶، ۹۹۰، ۱۰۹۳، ۱۱۰۶

طبرسران: ۱۸- ۲۰، ۸۲، ۷۸۳، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۹۱۳

طبرک [قلعه-]: ۱۳۲، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۱، تاریخ تخریب آن ۴۳۸

طبس: ۳۱، ۶۵، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۵۷، ۲۹۶، ۳۶۱، ۳۶۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۸۸- ۴۹۰، ۵۲۵- ۵۲۷، ۵۶۹، ۵۷۶

طبس [قلعه-]: ۶۵

طبس گیلکی: ۹۶۴، ۹۶۹، ۱۰۰۸

طخارستان: ۳۶

طرابزون: ۷۶، ۷۷، ۸۷، ۶۶۵، ۹۰۳. طرابلس (در شام): ۸۷، ۶۶۵، ۷۶۹، ۷۷۹، ۹۰۳

طراغای [قلعه-]: ۸۷۴، ۸۸۰

طرشت: ۱۴۵

طسوج: ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۱۶، ۶۷۸،

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۹۴

۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۹، ۷۰۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۶۹، ۸۲۲، ۸۲۵، ۹۰۲

طوالش: ۲۶، ۴۸، ۸۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۲۳۶، ۲۶۹، ۲۷۵، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۶۰، ۴۹۲، ۴۹۶، ۴۹۹، ۵۸۶، ۶۴۳، ۶۷۰، ۸۴۹، ۱۰۸۶

طوس: ۴۱، ۵۶۷

طهران: ۱۲۳، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۶، ۳۲۲، ۴۱۲، ۴۱۴، ۹۵۵، ۱۰۴۰، ۱۰۵۸

ع عادلجوز (- عادلجواز): ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۶۶۳، ۶۸۵، ۷۲۱، ۷۸۳

عباس آباد (در اصفهان): ۱۱۱۱

عتبات عالیات: ۳۴، ۵۲۶

عراق: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله: ۲۸، ۱۵۵، ۴۴۱، ۷۵۳، ۱۱۰۴

عراق عرب: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۳۳، ۶۸، ۶۶۱، ۱۰۳۳، ۱۰۸۵

عراقین: ۱۷

عربستان: ۹۵، ۱۵۴، ۲۰۷، ۲۷۳، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۰۶، ۵۲۴، ۵۳۷، ۵۴۳، ۶۴۹، ۱۰۱۲

عرک چائی: ۸۷۵، ۸۹۱

عشرت آباد (در تبریز): ۳۰۶

عشقباد: ۲۲۹

علی آباد (در فومن): ۵۱۸

علی بلاغی: ۵۰۷

علیشکر: ۲۱۲، ۲۷۵، ۲۸۱، ۳۲۲، ۴۰۵- ۴۰۷، ۴۴۰، ۴۶۹- ۴۷۲، ۵۲۹، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۴۹، ۶۶۰- ۶۶۳، ۶۸۳، ۷۶۴، ۷۸۱، ۷۸۲، ۹۰۲، ۹۲۴، ۹۲۵، ۱۰۴۲

عمارت جهان نما (در قزوین): ۱۱۱۱

عمارت سروستان (در اصفهان): ۱۰۱۵، ۱۱۱۱

عمارت گلدسته (در اصفهان): ۱۱۱۱

عمارت نگارستان (در اصفهان): ۱۱۱۱

عمارت نو (در قزوین): ۸۵۳، ۱۱۱۱

عمان [دریای-]: ۱۰۸۰

غ غجدوان: ۴۰

غجدوان [قلعه-]: ۴۰، ۴۳۰

غرجستان: ۶۱، ۶۲، ۹۳، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۴۳، ۷۴۴، ۸۱۵، ۸۵۷، ۸۶۵، ۹۶۱

غزنین: ۹۲، ۱۰۰

غور: ۲۷۵، ۹۷۸، ۹۷۹، ۱۰۸۴

غوریان: ۵۲، ۱۳۹، ۲۲۷، ۲۴۶، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۸۲- ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۰، ۳۰۲، ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۱۴، ۵۶۹، ۵۷۳، ۶۰۳، ۹۴۱، ۹۸۷، ۱۱۰۳، ۱۰۹۳

غوریان [قلعه-]: ۵۶۱، ۵۷۳، ۹۴۱

ف فارس: ۱۲، ۲۱، ۸- ۳۰، ۳۵، ۴۶، ۷۴، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۶۶، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۷۳، ۲۸۱، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۲۲ و موارد دیگر

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۹۵

فاریاب: ۳۹، ۴۱۱، ۵۷۳، ۶۰۱، ۶۰۷

فال: ۶۱۵

فتح [قلعه-]: ۴۸۴

فرات: ۱۰۰۴، ۱۰۴۷، ۱۰۵۲

فرانسه: ۱۰۸۰

فراه: ۵۷، ۶۲، ۹۳، ۱۴۰، ۲۰۴، ۲۴۴، ۲۷۵، ۴۸۰، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۸، ۵۵۹، ۶۲۰، ۶۷۳، ۶۷۴، ۹۶۹، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۸، ۱۰۸۵

فراه [قلعه-]: ۵۷، ۵۸، ۵۵۹

فراهان: ۱۶۰، ۱۶۴، ۳۴۲

فرح آباد (- فرحاباد): تاریخ بنا ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۳، ۸۵۸، ۸۶۱، ۸۷۱، ۸۷۹، ۸۸۱، ۸۸۶، ۸۸۹، ۸۹۷، ۹۱۳، ۹۲۰، ۹۳۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۵ در این صفحه لقب آنجا را دار السلطنه مینویسد و معلوم میشود که آنجا تقریبا پایتخت دوم شاه عباس بوده است. شاه اغلب سالها هنگام نوروز را در آنجا میگذرانیده است، ۹۴۶، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۸۹، ۹۹۰، ۱۰۱۵، ۱۰۴۱، ۱۰۵۸، ۱۰۶۵، ۱۱۱۱

فرغانه: ۱۰۶، ۴۲۹

فرنگ: ۴۳، ۷۵، ۹۶، ۱۱۵، ۲۰۷، ۵۱۳، ۵۸۴، ۷۶۸، ۷۸۹، ۸۶۲، ۹۸۴، ۱۱۰۹

فرنگستان: ۶۶۵، ۷۷۸، ۱۰۸۰

فرهاد جرد: ۵۶۸، ۵۷۰

فریدن: ۷۶۳، ۷۸۸، ۸۴۸، ۸۶۸، ۸۷۰، ۹۶۰

فریمان [بند-]: ۴۰۳، ۴۰۴، ۵۰۹

فلوجه (- فللوجه): ۱۰۴۷

فندرسک: ۱۵۳

فوشنج: ۲۵۴، ۴۱۴ (نگاه کنید همچنین به پوشنگ)

فومن: ۲۶۷، ۲۶۸، ۴۵۰، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۹۵، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۸

فهوسفنج: ۳۲۶، ۶۳۹، ۷۷۴، ۹۳۳

فهوسفنج [رودخانه-]: ۳۱۱- ۳۱۳

فیروز جاه [قلعه-]: ۲۴۱

فیروز کوه: ۲۹، ۵۲، ۳۹۹، ۴۵۲، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۶۴، ۶۴۸، ۸۵۴، ۸۸۶، ۹۳۰، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۹۰، ۱۰۰۸، ۱۰۴۱، ۱۰۸۹

ق قارص: ۷۲، ۲۳۳، ۲۹۳، ۶۵۶، ۶۶۰، ۶۶۵- ۶۹۹، ۷۳۹، ۷۴۱، ۷۴۲، ۸۲۱، ۸۲۲، ۹۰۸

قارص [قلعه-]: ۷۲، ۲۳۴، ۶۵۶، ۶۶۵، ۷۴۱- ۷۴۳

قارنیارق: ۹۰۱

قارنیارق [قلعه-]: ۶۳۷، ۶۳۸، ۹۰۱

قاقزمان: ۶۵۶، ۷۴۳

قانق [رودخانه-]: ۸۷۳، ۸۷۵، ۸۹۸، ۹۰۰

قاین: ۱۱۷، ۱۸۰، ۳۰۳، ۴۰۳، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۶۲۰

قاین [قلعه-]: ۵۶۲

قبهٔ الاسلام- بلخ ۶۰۱

قبری [رودخانه-]: ۲۳۵، ۸۶۹، ۸۷۵

قبله: ۶۸۰، ۶۹۳

قبله [قلعه-]: ۶۸۰

قپان [کوه-] ۷۲۲

قتلش: ۶۲۱، ۶۲۹

قدس خلیل: ۱۵، ۱۶

قدمگاه شاپور کسری: ۱۱۱۰

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۹۶

قراباغ: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد از جمله:

۲۲، ۳۱۷، ۸۲۳، ۱۰۹۳

قراپالچق: ۴۵۲

قراجه اردهان: ۷۸۵، ۷۸۸، ۷۹۵، ۱۰۳۰، ۱۰۶۰

قراجه داغ: ۳۰۷، ۳۱۲، ۴۰۶، ۴۴۷، ۶۶۸، ۶۸۶، ۷۵۶، ۸۱۹، ۸۲۰، صوفیان قراجه داغ ۸۸۲، ۱۰۸۶

قراجیوق: ۲۳۳، ۸۱۱- ۸۱۶، ۸۲۱، ۸۲۸، ۸۵۶

قراحصار: ۶۶۵، ۷۲۱

قراحمید- آمد

قرادره: ۹۲۲

قراسو: ۷۳۱

قراقرم: ۹۳۴

قراقلخان: ۱۰۲۹، ۱۰۴۲، ۱۰۶۰

قراقلخان [قلعه-]: ۱۰۳۹

قراکوتل: ۲۳۷

قرامان: ۷۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۶۶۵، ۷۶۴، ۷۶۹

قرخ بلاغ: ۶۵۷، ۶۶۰، ۶۶۲، ۹۲۱

قرشی: ۴۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۶، ۵۹۴، ۶۲۱، ۷۴۳، ۸۳۳، ۸۴۰- ۸۴۴

قرشی [قلعه-]: ۴۰، ۸۴۳

قرغان: ۷۸۲، ۸۱۱، ۸۵۶

قرلانقوچ [قلعه-]: ۹۲۰، ۹۵۵، ۱۰۲۰، ۱۰۲۵

قرم: ۷۵۳، ۷۷۸

قزل آغاج: ۲۳۶، ۲۶۲، ۴۴۹، ۴۶۰، ۵۱۸، ۶۹۶، ۶۹۷، ۷۹۰، ۷۹۱، ۸۷۸

قزل اوزن [آب-]: ۶۷، ۳۳۲، ۳۳۴

قزوین: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۶۷، ۱۶۶، سیل قزوین ۱۸۱، ۲۳۵، ۴۵۸ وبای قزوین، ۱۰۶۰، ۱۱۱۱

قسطنطنیه: ۶۱۲، ۸۶۴، ۹۱۰، ۹۴۵، ۹۸۵

قشم: ۹۸۰

قصر الدشت: ۷۲۵

قطیف: ۶۱۴

قلات (قلاۀ): ۴۸۴، ۶۷۳

قلاۀ [قلعه-]: ۴۸۰

قلعه عتیق (در نخجوان): ۶۴۳، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۵۲- ۶۵۴، ۹۱۰

قلماق: ۵۳

قرقیز (- قرقز): ۵۳

قلهان: ۸۱

قم: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله: ۳۰، ۲۲۵، ۵۳۳، ۹۶۶، ۹۹۱

قندز: ۶۰۷، ۸۳۲

قندهار: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۳۶، ۵۷۶، ۱۰۶۶، ۱۰۸۷

قندهار [قلعه-]: ۹۲، ۶۷۳، ۹۸۲

قوزلوچای: ۶۵۷، ۶۵۸

قومین اولمی: ۲۳۷، ۶۷۱، ۸۹۶

قهقهه [قلعه-]: ۷۵، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۹۴، ۱۹۷- ۱۹۹، ۳۰۰، ۳۱۳، ۴۴۰، ۷۵۱، ۷۵۳، ۷۶۴، ۸۱۹، ۸۲۰

قیس (- کیش): ۹۶۰، ۹۷۹

ک کابل: ۳۶، ۳۹، ۹۰- ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۴۲۹، ۴۳۰- ۶۲۹،

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۹۷

۸۳۴، ۱۰۶۸

کاخت (Kakhtie: ۲۸، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۲۷۰، ۶۴۷، ۷۳۷، ۸۲۶، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۵، ۸۷۸، ۸۸۱، ۸۸۵، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۱، ۸۹۷،

۸۹۸، ۹۰۰، ۹۱۲، ۹۲۰، ۹۵۴، ۱۰۲۰، ۱۰۲۶، ۱۰۶۱

کارتیل (Karthlie: ۴۸، ۸۷، ۸۹، ۲۷۰، ۶۴۸، ۶۵۷، ۷۱۸، ۷۸۵، ۷۸۶، ۸۱۶، ۸۲۶، ۸۵۶، ۸۶۸– ۸۷۰، ۸۷۵– ۸۷۸، ۸۸۵، ۸۹۱، ۸۹۸،

۹۰۱، ۹۲۰، ۹۴۷، ۱۰۲۱، ۱۰۲۵– ۱۰۲۷، ۱۰۶۱

کاروانسرای پریان (در هرات): ۵۷۳

کاروانسرای شبلی (در تبریز): ۶۳۹

کازرون: ۵۰۳

کاشان: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۷۴، ۴۲۶، ۷۷۶، ۷۸۳ پارچه، ۱۰۹۳، راجع بعمارات شاه عباس ۱۱۱۱

کاشان [قلعه–]: ۳۶۰

کاشغر: ۵۳، ۵۴۷

کالپوش: ۴۱، ۵۳، ۵۶۷، ۵۹۵

کبود حامه: ۵۸۱، ۵۸۲، ۱۰۸۵

کبود گنبد: ۳۰، ۶۷

کجور: ۲۰۰، ۳۹۹، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۱۳، ۵۲۱، ۵۳۴– ۵۳۷، ۵۳۹

کجور [قلعه–] (– قلعه مارانکوه):

۱۲۱، ۱۳۹، ۲۰۰، ۵۰۳، ۵۳۵، ۵۳۶

کدکن: ۸۰۳

کر [آب–]: ۸۰، ۸۵، ۲۳۴– ۲۳۷، ۲۶۱، ۲۶۳، ۴۱۷، ۶۷۱، ۶۹۱، ۶۹۳، ۶۹۵، ۷۱۸، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۷، ۸۶۹، ۹۱۱، ۱۰۲۵، ۱۰۲۸

کرات [قلعه–]: ۴۸۸

کربلا: ۳۴، ۱۷۹، ۱۰۰۵، ۱۰۰۷، ۱۰۱۱، ۱۰۴۷، ۱۰۵۱

کرپی چای: ۹۰۷

کرج (در ساوجبلاغ): ۲۱۱

کرخ: ۸۹۳، ۱۰۸۷

کردستان: ۷۷، ۲۱۲، ۶۶۵، ۶۶۹، ۷۰۷، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۸، ۷۹۱، ۷۹۴، ۹۰۸، ۱۰۷۴

کردکندی: ۹۳۶

کرشک (؟): ۹۷۲

کرکوک: ۱۰۰۶، ۱۰۱۹، ۱۰۸۵

کرکوک [قلعه–]: ۱۰۱۹

کرکویه: ۷۳، ۷۸۱، ۸۰۱، ۹۲۵، ۱۰۰۰، ۱۰۰۶ تاریخ عالم‌آرای عباسی ج۳ ۱۱۹۷ فهرست نامهای جاها ..... ص : ۱۱۷۷

کویه [قلعه–]: ۱۰۰۶

کرکی [گدار-]: ۴۱، ۵۷۳، ۵۹۲، ۶۲۳

کرمان: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله: ۲۸، ۵۵۹، ۱۰۶۶

کرمیلو [کوه-]: ۱۰۸۰، ۱۰۸۱

کرهرود: (- کره رود): ۱۹۶

کزاز: ۱۹۶

کشمیر: ۱۸۷، ۹۹۴، ۱۰۶۶

کفران: ۹۵۶

کفه: ۷۰، ۸۲، ۱۰۳

کلاره دشت (- کلاردشت): ۱۰۰۸

کلبار (محله‌ای در کاشان؟): ۳۶۰

کلخواران: ۱۰، ۱۱، ۷۰۸

کلنده: ۱۱۶، ۸۶۶، ۸۸۳، ۹۴۱، ۹۵۱

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۹۸

کلنبر: ۲۶۱، ۳۰۶

کلیار (محله‌ای در اصفهان): ۸۷۰

کلیدان: ۱۹۲

کلیس: ۷۲۸، ۷۵۷

کلیسای آلارود: ۸۷۴، ۸۸۸

کماچال: ۵۱۴

کمال آباد: ۵۰۲

کندمان: ۴۸

کنه‌گیر: ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۸

کنگاور: ۹۹۹

کوتاهیه: ۱۰۰

کوچسفهان (- کوچصفهان): ۱۱۱، ۲۶۵- ۲۶۷

کوریال: ۷۶، ۸۶۹

کوردشت: ۷۵۶

کورک چای: ۷۰۹

کور کوه: ۴۷۲

کورنگ (- کوهرنگ): ۹۴۹، ۹۵۹

کوره سن [قلعه-]: ۸۳

کوزچی [قلعه-]: ۶۴۵، ۶۴۶

کوزل دره: ۷۳، ۴۴۱

کوزی: ۸۸۰

کوسویه: ۱۳۹، ۲۲۷، ۴۱۴

کوشک زرد: ۴۴۳

کوفه: ۱۰۰۴

کوکر جلیق [قلعه-]: ۲۳۱، ۷۹۷

کوهرز: ۵۳۳

کوه کیلویه (- کوه گیلویه): ۶۸، ۷۳، ۱۴۰، ۲۲۷، ۲۶۱، ۲۷۲- ۲۷۵، ۲۸۱، ۳۴۲، ۳۵۴، ۳۵۶، ۴۰۹، ۴۲۲، ۴۳۳، ۵۰۰- ۵۰۲، ۵۲۵، ۶۴۹، ۸۱۹، ۹۴۹، ۹۵۱، ۱۰۸۸

کوهدم (- کهدم): ۱۱۱، ۲۶۵- ۲۶۹، ۴۶۲، ۴۹۱، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۱۸، ۸۹۳

کوهرنگ- کورنگ

کهدستان: ۵۷۳، ۸۹۳

کیالان [تل-]: ۵۰۱

کیچ: ۵۷، ۵۲۸، ۵۴۴، ۸۵۲، ۸۶۱، ۸۶۲، ۹۵۸

کیرم: ۸۷۴

کیش (- کیس): ۹۶۰، ۹۷۹

کیش [قلعه-]: ۸۳

کیم: ۱۱۴

کیولان: ۶۹۳

گ گازرگاه: ۲۸۷

گاودول: ۸۱۱، ۸۱۳، ۸۱۴

گاودول [قلعه-]: ۸۱۴

گاو رود: ۷۸۲، ۸۱۱، ۸۵۶، ۱۰۸۵

گجرات: ۱۰۶۶

گدوک شبلی: ۹۳۶

گرجستان: چون در اغلب صفحات که اختصاص بجنک میان ایران و گرجستان دارد لفظ گرجستان ذکر شده لذا از نقل شماره صفحات خودداری شد.

گرجستان سبعه: ۸۴، ۸۶۹

گرجستانات: ۸۴، ۲۳۴، ۷۸۵، ۹۵۵، ۱۰۲۷

گرجستانات ثلاثه: ۱۰۰۷

گرگان [آب-]: ۱۰۶، ۱۰۹، ۵۳۰ ۵۶۵، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۳

گرمرود: ۲۳۵، ۸۱۲، ۸۱۴، ۹۳۸، ۱۰۲۱

گسکر: ۱۱۱- ۱۱۳، ۲۶۷، ۲۶۹، ۴۴۱، ۴۴۹- ۴۶۰، ۴۹۲، ۴۹۴، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۱۸، ۸۷۸، ۸۹۳، ۹۵۵، ۱۰۳۶، ۱۰۷۴، ۱۰۸۱، ۱۰۸۸

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۱۹۹

گلخندان [قلعه-]: ۳۰

گلستان [قلعه-]: ۲۷، ۲۸، ۷۰، ۸۱، ۸۲

گله سن [قلعه-]: ۸۳

گمبرو [بندر-]: ۹۸۰، ۹۸۱، به بندر عباس نگاه کنید

گناباد- جنابذ

گنبد قابوس: ۱۰۷

گنجه: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۸۵، ۷۱۴، ۱۰۶۵

گنجه [قلعه-]: ۴۱۶، ۴۵۹، ۴۶۰، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۱۳، ۷۱۹، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۷۳، ۸۵۸، ۸۸۷، ۹۱۰

گنگ [آب-]: ۹۶

گوری: ۸۷- ۸۹، ۲۳۵، ۲۵۲، ۲۷۰، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۸۱

گوگچه [دریای-]: ۷۲۰

گوگچه دنگیز (- گوگچه تنگیز):

۲۱، ۷۱، ۶۶۲- ۶۶۴، ۶۷۶، ۷۱۹- ۷۲۱، ۹۰۱، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۹

گومشلو: ۱۰۲۷

گیلان: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد از جمله:

۱۲، ۴۳۱، ذم اهل گیلان ۴۹۲، ۱۱۱۲

گیلانات: ۳۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۴۴۱، ۴۷۱، ۵۰۳، ۵۸۶، ۸۰۳

ل لار (در فارس): ۳۵، ۱۴۰، ۴۲۵، ۴۲۶، ۶۱۶، ۶۱۷، بعضی نکته‌های تاریخی و جغرافیائی ۶۱۸، ۷۹۱، ۸۰۷، ۸۷۱، ۹۸۰، ۱۰۸۸

لار (در کنار کوه دماوند): ۴۶، ۳۹۹، ۴۵۲، ۵۰۳، ۵۲۱، ۵۳۴، ۸۵۴

لاریجان: ۳۹۹، ۴۰۵، ۵۲۰- ۵۲۲، ۵۳۴، ۵۳۵، ۱۰۴۲

لاریجان [قلعه-]: ۵۳۵

لاز [مملکت-]: ۱۰۸۰

لاهور: ۶۲، ۹۱، ۹۶، ۷۱۱، ۹۲۹، ۹۹۳، ۱۰۶۶- ۱۰۶۸

لاهور [آب-]: ۷۱۱

لاهیجان: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۲۵، ۱۳۴، ۴۵۰، ۸۵۱، دریاچه لاهیجان ۸۷۹، ۱۱۱۲

لاهیجان [قلعه-]: ۴۴۹، ۵۱۴

لر (بزرگ): ۹۵، ۱۴۱، ۴۶۹

لر (کوچک): ۹۰۸

لرستان: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۳۵، ۲۷۵، ۵۰۰، ۶۶۲، ۱۰۸۶

لرستان فیلی: ۱۹۶، ۱۰۸۶

لشته نشا: ۱۱۲، ۴۵۱، ۵۱۴

لک [قلعه-] (- قلعه ذهاب): ۱۰۳۴، ۱۰۸۷

لنگر کنان: ۴۴۲

لنگرود: ۴۵۰

لواسان: ۵۳۵

لوری: ۷۸۵، ۸۵۶، ۱۰۰۷

لوری [قلعه-]: ۷۱۶، ۷۱۷، ۸۸۲

لومک: ۸۶

لوهس [قلعه-] (؟): ۸۸

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۰۰

م مائین [کوتل-]: ۳۵۵

مارانکوه [قلعه-]- قلعه کجور

ماربین: ۱۰۰۸

ماردین: ۴۳، ۸۴۸

ماروچاق: ۵۷۴، ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۲۰، ۶۲۹، ۶۳۲، ۷۴۴، ۷۴۵، ۸۰۴، ۸۶۵، ۸۹۴، ۸۹۵، ۹۱۴، ۱۰۸۹

ماروچاق [قلعه-] ۵۴۶، ۶۲۹، ۷۴۵

مازندران: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۳۸، ۸۵۰، ارامنه ۹۶۰ توسیع شوارع ۹۸۹، ۱۰۲۳، ۱۰۹۳

مازو [آب-]: ۶۹۳

ماسیس: ۷۲، ۷۶، ۷۷

ماکو: ۶۴۴، ۶۶۹، ۶۸۷، ۶۸۸، ۷۲۱، ۱۰۸۶

ماکو [قلعه-]: ۶۸۷، ۶۹۱، ۷۰۵

ماکو- [قلعه-]: ۷۴۲

ماوراء النهر: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۳۶، ۴۱۴، ۵۷۳، ۸۱۵، ۹۹۱

ماهان [چمن-]: ۳۳۴، ۳۳۵

ماهانه [قلعه-]: ۱۲۸

ماهی دشت: ۶۶۱، ۷۶۴، ۹۲۵

مایان: ۳۱۶

مبارک آباد: ۵۸۱

مبارک آباد [قلعه-] (در استراباد): ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۳، ۵۸۴

مجار: ۵۱۳

محلات: ۱۴۱

محمود آباد (در مرو): ۲۷، ۳۸

محله سحاران ده تجویه (؟) (در تبریز): ۳۱۷

محمد لک [قلعه-]: ۱۰۰۰

محمودی [چشمه-]: ۹۴۹

محیط [دریای-]: ۱۰۸۰

مدرسه حسن پادشاه (در تبریز): ۳۱۸، ۳۲۰

مدرسه سلطان حسین میرزا (مشهور بمدرسه میرزا، در هرات): ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۸۸

مدینه: ۹

مراغه: ۲۳۳، ۲۵۲، ۶۴۳، ۶۷۰، ۷۸۲، ۷۸۸، ۷۹۴، ۸۱۱، ۸۱۴، ۸۲۱، ۸۹۰، ۱۰۳۱، ۱۰۸۷

مردانقوب (؟) ۹۰۱

مردابعوت [قلعه-] (؟): ۸۷

مرعش: ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۷۶، ۷۷، ۱۰۴، ۱۱۵، ۱۴۶

مرغاب: ۳۹۰، ۷۴۵، ۱۰۸۹

مرغاب [آب-]: ۵۷۴، ۵۸۳، ۶۰۷، ۶۲۰

مرکور: ۷۹۲

مرند: ۲۲، ۲۳، ۷۱، ۸۱، ۳۰۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۳، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۹۵، ۶۹۶، ۸۲۱، ۸۲۲، ۹۳۸

مرو شاهیجان: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۳۶، ۱۳۹، ۶۰۱، ۱۱۱۳

مرو [قلعه-]: ۶۰۳، ۷۴۵

مریوان [قلعه-]: ۷۴

مزار بابا حسن ابدال: ۹۷۸

مزار بابا رکن الدین اصفهانی: ۹۶۷

مزار خواجه بهاء الدین: ۵۹۲

مزار سید اشرف: ۴۶۱

مزار شاه زید: ۹۳

مزار شمس المعالی قابوس: ۵۸۳

مزینان ۵۷، ۲۸۲، ۴۴۶، ۴۵۳

مسجد اقصی: ۱۶

مسجد جامع اصفهان: تاریخ بنا ۸۳۱، ۱۰۰۹، ۱۱۱۰

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۰۱

مسجد جامع [عتیق] اصفهان ۸۶، ۹۶۷

مسجد جامع [عتیق] بغداد: ۱۰۰۴

مسجد جامع قزوین: ۴۷۴

مسجد جامع قندهار: ۹۷۴

مسجد جامع مرو: ۶۰۴

مسجد جامع مشهد: ۱۵۸، ۴۱۳

مسجد حسن پادشاه (در تبریز): ۱۱۱، ۱۶۰، ۲۹۸، ۳۱۷، ۳۴۳

مسجد حیدریه (در قزوین): ۱۴۸

مسجد شاهی: ۳۰۰

مسجد [شیخ لطف الله]: ۱۰۰۸، ۱۱۱۰

مسجد قزوین: ۲۱۵

مسجد کوفه: ۱۰۰۴

مسق: ۷۲، ۸۴، ۸۷، ۶۵۱، ۷۷۵، ۷۷۹، ۷۸۵، ۸۶۴، ۸۶۹، ۸۷۳، ۸۸۸، ۹۱۲، ۹۲۰، ۹۴۸، ۱۰۰۷، ۱۰۲۷، ۱۰۶۰

مسکا (- مسکو): ۹۴۰

مشکوک [قلعه-]: ۹۵۲، ۹۵۹

مشکین: ۲۳، ۶۸۲، ۱۰۲۱

مشهد: در بسیاری از صفحات که مطالبی راجع به خراسان دارد از مشهد هم ذکر شده است.

مشهد طوقچی (در اصفهان): ۶۱۰

مصر: ۲۹، ۳۳، ۳۹، ۷۱، ۸۷، ۹۰۳، ۱۰۱۵

مظفریه (در تبریز): ۱۵۰

مغازبرد: ۶۵۹، ۷۴۱، ۷۴۲

مغان: ۴۳۸

مغلستان: ۸۴۵

مکر: ۶۴۷

مکران: ۵۷، ۵۲۸، ۵۴۴، ۸۵۲، ۸۶۱، ۸۶۲، ۹۵۸

مکه: ۴۴۹

ملاحسن: ۲۳۷، ۲۶۳

ملاط (دخمه سلاطین گیلان): ۹۴۳

ملاطیه: ۷۷، ۷۶۶

ملتان: ۴۸۵، ۴۸۶

منتره: ۳۷۰، ۳۷۱

منجیل: ۴۷، ۲۶۷، ۴۹۱

مندلی [قلعه-]: ۱۰۳۳- ۱۰۳۶

منشا ایلی: ۷۶۹، (میشا ایلی) ۹۰۳

منقوطای: ۴۴

مورچه خورت: ۳۶۰

موش [صحرای-]: ۷۶، ۶۶۴- ۶۶۶، ۷۶۹، ۹۰۰

موشی آباد: ۷۲، ۷۳، ۶۹۵

موصل: ۳۱، ۳۲، ۶۸، ۱۰۰۳، ۱۰۰۵- ۱۰۰۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۳۳، ۱۰۴۶، ۱۰۵۰

موصل [قلعه-]: ۱۰۰۶، ۱۰۱۹، ۱۰۳۵

مهران رود: ۸۲۶

مهنه: ۴۶۴

میانج: ۶۷، ۱۰۰، ۲۹۶، ۲۹۷، ۶۳۸، ۷۷۴، ۷۹۰، ۸۲۱، ۸۵۱

میانج گرمرود: ۲۳۵، ۲۳۶

میاندوآب: ۲۳۳، ۸۱۱، ۸۱۲

میانسرای: ۷۴۶

میان کال: ۵۹۱- ۵۹۳، ۸۸۹، وصف آنجا ۹۴۴

میانه دره [کوه-]: ۶۸۷

میبد: ۴۲۱

میدان اسب شاهی (- میدان اسب) (در قزوین): ۱۶۶، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۷۵، ۳۷۱، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۳

میدان سعادت آباد (در تبریز): ۱۰۲، ۲۵۳

میدان سعادت آباد (در قزوین) ۱۰۲، ۲۰۸، ۴۴۱، ۴۴۹، ۵۰۰، ۵۰۶، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۲، ۶۸۶، ۷۵۵، ۹۴۰، ۱۱۱۱

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۰۲

میدان سیاه گوراب: ۲۶۸

میدان صاحب آباد (در تبریز) (- نصریه):

۱۰۰، ۱۲۴، ۱۵۳، ۱۶۰، ۲۹۸- ۳۰۰، ۳۰۹، ۳۱۷، ۳۴۳، ۶۷۸، ۶۸۱

میدان نقش جهان (در اصفهان): ۳۱، ۷۶۰، ۸۳۸، ۹۶۷ نگاه کنید به نقش جهان و باغ نقش جهان.

میدانجوق: ۲۷۲، ۲۷۹، ۹۰۱، ۹۲۹

میم: ۱۰۵۷

میمند: ۳۰۹، ۶۰۱

میمنه: ۴۱۱، ۵۷۳، ۵۹۹، ۶۰۷، ۶۱۹، ۸۹۴، ۹۴۱

ن نارگیری [قلعه-]: ۷۷

نایمان: ۲۲۹، ۵۴۹، ۵۹۰

نجف: ۳۴، ۱۴۶، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۷، ۱۰۱۲، ۱۰۱۹، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۸، ۱۰۵۱

نحاس: ۱۴۱

نخجوان: ۲۷، ۲۸، ۷۷، ۷۸، ۲۶۲، ۲۹۳، ۴۴۳، ۶۳۷، ۶۴۰، ۶۴۳- ۶۴۶، ۶۵۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۷۰، ۶۷۴، ۶۸۱، ۶۸۸، ۷۰۶، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۴۰، ۷۹۲، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۱۱، ۱۰۸۵

نخجوان [قلعه-]: ۶۴۳

ندوشن: ۱۱۱۱

نسا: ۶۵، ۱۰۴، ۲۲۹، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۴۴، ۴۵۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۵۰۸، ۵۴۹، ۵۶۰، ۵۲۴، ۵۶۸، ۵۷۶، ۵۸۱، ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۲۲، ۱۰۸۵

نسا [قلعه-]: ۶۰۴، ۶۰۵

نصرآباد (در کاشان): ۴۷۶

نصریه- میدان صاحب آباد تبریز

نطنز: ۳۰۲، ۸۲۸، ۱۰۰۹، ۱۱۱۱

نقش جهان: ۱۵۷، ۳۵۶، ۴۲۶، ۴۳۸، ۵۴۴، ۶۰۹، ۶۱۰، ۷۵۹، ۷۷۷، ۸۲۷، ۸۳۱، ۸۳۶، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۸۶، ۹۶۳، ۹۹۵، ۱۰۰۸، ۱۰۱۵، ۱۱۱۰، نگاه کنید به باغ نقش جهان و میدان نقش جهان.

نمسه [مملکت-]: ۱۰۸۰

نور: ۳۹۹، ۵۲۱، ۵۳۴

نور [قلعه-]: ۵۲۱

نهاوند: ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۷۰، ۵۱۵، ۶۳۵، ۶۳۶، ۸۴۸، ۱۰۲۲

نهاوند [قلعه-]: ۴۱۰، ۵۱۵، ۶۳۵، ۶۳۷، ۸۳۰

نی نی: ۱۱۰

نیرز (ظ- نیریز): ۴۲۰

نیشابور: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۵۹، ۴۱۱، ۴۶۵، ۱۰۸۷

نیشابور [قلعه-]: ۲۵۷، ۲۷۹، ۴۴۴، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۷۱، ۴۷۲، ۵۱۲، ۱۱۱۲

نیک پی: ۷۷۴

نیمروز: ۱۳۶، ۴۷۹، ۴۸۳، ۴۸۷

و وامکه: ۹۷

وان: چون در بسیاری از صفحات بود از

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۰۳

ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۶۶، ۷۷، ۷۰۰، ۱۰۶۰

وان [دریاچه-]: ۶۸۵

وان [قلعه-]: ۴۹، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۶۶۹

ورامین: ۳۰، ۱۳۹، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۶۳، ۳۲۲

ورامین [قلعه-]: ۳۰، ۳۸۶، ۴۰۵

وزیر [شهر-]: ۱۰۵، ۵۲۳

وسطان: ۶۸، ۷۷

ولندیس [مملکت-]: ۱۰۸۰

ونند: ۷۲۸، ۷۵۷

ه هارون آباد: ۱۰۳۶

هبله رود: ۲۹

هذمین (؟): ۴۶۹

هرات: در غالب صفحاتی که از وقایع مربوط به خراسان بحث می‌شود ذکر هرات شده است، لذا از نقل شماره صفحات خودداری شد.

هرات [قلعه-]: ۳۷، ۵۲، ۵۹، ۶۴، ۲۰۴، ۲۸۴، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۹، ۴۰۳، ۵۵۱، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۹، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۹

هرات رود: ۵۷۰، ۸۹۳، ۱۰۸۷

هرسین: ۶۶۱

هرسین [قلعه-]: ۵۳۶

هرموز: ۳۵، ۶۱۴، ۶۱۵، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱

هرموز [قلعه-]: ۹۸۲

هزار جریب: ۱۴۰، ۲۹۰، ۵۰۷

هشت بهشت (در تبریز): ۳۰۰، ۳۱۸

هلرود: ۹۹۰

همدان: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۲۸، ۱۵۰، ۴۱۰، ۱۱۱۱

همه تره: ۲۶۱

هند (- هندوستان): چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله ۹۲، ۵۸۷، ۹۴۱، ۹۹۳، ۱۰۸۰

هندمس: ۵۴۰

هیرمند: ۶۵، ۹۰، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۴، ۶۷۴، ۹۶۹، ۹۷۲

ی یدی قله: ۹۸۵، ۱۰۱۴

یراق قلعه: ۲۳۱

یزد: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد از جمله: ۳۱، ۱۶۵، ۴۳۷، سفر شاه عباس ۴۴۶، پارچه ۷۸۳، ۱۱۱۱

یزد [قلعه-]: ۳۵۴، ۴۲۱، ۴۲۲

یزد آباد: ۶۸۸

یورت شیروانی: ۱۲۳

یونان: ۱۰۸۰

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۰۴

## فهرست نامهای مردمان قبایل، ایلات، خاندانها، اقوام، عشایر، سلسله‌ها، طوایف، امم، مذاهب، فرق، نسبت‌ها، دودمانها، طبقات صوفیه، ملوک

آ آغچه قوینلو (از قاجارها): ۷۴۰، ۱۰۴۱

آق قوینلو: ۲۶، ۳۳

آل عثمان: ۱۰۳، ۱۱۵، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۴۰۹، ۴۱۶، ۴۴۹، ۵۰۴، ۶۴۹، ۷۲۰، ۷۶۳، ۷۶۹، ۷۷۸، ۷۸۹، ۸۰۱، ۸۷۹،

۹۲۵، ۹۸۴، ۹۸۶، ۱۰۱۴، ۱۰۱۶، ۱۰۴۵- عثمانی

آل علی: ۴۵۳

آل فضیل: ۹۵۲، (آل فضول) ۱۰۱۳

آل مظفر: ۲۱۳

آلپائوت: ۱۴۱، ۱۰۸۶

آلپلو (از افشارها): ۱۰۸۵

الف اتابکان سلغری: ۹۷۹

اتوزایکی: ۲۶۴، ۶۵۷، ۶۹۳، وجه تسمیه ۸۵۷، ۱۰۸۷، ۱۰۸۹

احمدلو: ۸۸۱

اراشلو: ۵۲۴، ۰۲۵، ۱۰۱۸

ارامنه: ۲۱۷، ۶۶۶، ۶۷۰، در مازندران و اصفهان ۹۶۰

اردکلو (از ترکمانان): ۱۰۸۵

ارشلو: ۱۳۵، ۳۲۰، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۰، ۴۰۹

ارغون (- ارغونیان): ۹۰، ۹۱

اردلان: ۸۶۷، ۹۲۶

ارلات: ۸۹۴

ارمنی: ۷۱۸- ارامنه

اروام (جمع رومی): ۷۱۷

اژدر (از طوایف گیلان): ۴۶۱

اسپرلو- اسپرهلو

اسپرهلو: ۱۰۸۵

استاجلو: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۲۷، اسامی امراء ۱۳۸، ۲۹۰، ۴۰۴، اسامی امراء ۱۰۸۵

استرابادیان: ۲۱۴، ۲۱۵

اسحاقی (سلاطین گیلان): ۴۶۰

اسحاقیه: ۱۱۰

اسلام: ۵۰۴، ۵۱۳

اسمیعلیه: ۲۷۱

اصالو- اوسالو

اعراب: ۵۲۴، ۵۲۵، ۱۰۵۰، به عرب نگاه کنید

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۰۵

اعراب کرمان: ۴۱۹

اعراب مشعشع: ۳۵، ۹۵، ۲۷۳

اعراب مهنا: ۱۰۱۹

اعراب میش مست: ۵۷۰

افاغنه- افغان

افشار: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد از جمله:

۴۰، ۱۳۵، اسامی امرا ۱۴۰، ۲۷۳، افشارهای فارس ۲۷۴، افشارها در یزد ۳۴۰، ۳۵۴، افشارها در یزد ۴۱۹، ۴۲۲، در خوزستان ۵۰۰ و ۵۲۴ و ۱۰۱۸

افغان: ۶۴۷، ۷۱۱، ۱۰۶۸

اکبری [سلسله-] (در هند): ۹۹۴

اکراد: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۳۲، ۱۱۵، ۸۲۰، ۸۸۹

اکراد محمودی: ۶۷۸، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۹۵، ۷۲۱، ۷۴۲

الپاووت- آلپائوت

الوار: ۱۱۴، الوار فارس ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۴۳۳، ۴۴۳، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۵۰۰، بختیاری ۵۰۳، ۵۱۵، ۵۲۵، بختیاری ۵۲۹، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۶۶۱، ۷۶۱، ۹۰۸، بختیاری ۹۵۰، ۹۶۰، ۱۰۸۶

امامیه: ۲۸، ۳۹، ۴۵۸، ۴۷۴

امرلو (از افشارها): ۳۳۴

امیری (در مازندران): ۵۲۲

انصاریه: ۹۸۸

انگلیسیه: ۹۸۱، ۹۸۲

انیل: ۹۱۳

اوتوزایکی- اتوزایکی

اوجی- اوجی (از شاملو): ۲۹۰

اوخلو: ۱۰۷، ۱۰۸، ۵۳۰، ۵۴۶، ۵۷۹- ۵۸۲، ۵۸۷، ۵۸۸، ۶۲۹، ۹۶۷

اوریاد (ظاهرا اربد) ۸۱۴

اوزبک (- ازبکیه- اوزبکان): در غالب صفحاتی که از وقایع خراسان گفتگو شده است.

اوسالو (- اصالو، از افشارها):

۱۰۸۵

ایرانیان: ۵۴، ۲۳۰، ۳۵۱، ۳۸۰، ۴۱۲، ۴۸۵، ۷۲۶

ایکسرمی دورت (- ایگیرمی درت):

۱۰۲۵

ایکی بیرلو: ۱۱۹

ایلور: ۳۳۵، ۵۸۰

ایمانلو (از افشارها): ۶۶۱، ۹۳۵، ۱۰۳۵، ۱۰۸۵

ایمور: ۵۱۰، ۵۳۰، ۵۸۳، ۵۸۸

اینانلو: ۹۳۵

ب بابری: ۴۰، ۸۷، ۹۰

بافقی: ۶۵۲، ۶۵۴، ۷۳۴، ۷۹۵، ۷۹۷

بایبرد: ۲۷، ۷۲، ۷۳، ۷۶

بایبرد لو (– بایبورت لو): ۳۴۱، ۱۰۸۶

بایندری (– بایندریه): ۲۲، ۲۹، ۱۲۵، ۷۲۳، ۸۰۴

برادوست: ۶۹۵، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۷، ۸۱۰، ۸۸۹، ۱۰۳۱

برلاس: ۹۳۹

بزچلو– بوزچلو

بلوچ: ۲۴۴

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۰۶

بندانی: ۲۷۲، ۵۰۳، ۵۲۵

بوزچلو (– بزچلو): ۳۸

بهستی: ۶۹۵

بیئی: ۸۱۴

بیات: ۱۳۴، ۱۹۶، ۲۹۵، ۳۳۴، ۳۶۰، ۳۶۸، ۴۱۰، ۴۴۰، ۴۴۴، ۴۴۵ ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۸۰، ۴۸۴، ۴۸۵، ۵۱۰، ۵۴۱، ۵۴۳، ۹۱۷، ۱۰۸۶

بیگدلی (از شاملو): ۹۲۹، ۱۰۳۸، ۱۰۴۴

بیوکلو: ۳۷۰

پ پادری (پادریان): ۸۶۲، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱

پازوکی: ۶۴۴، ۶۴۶، ۷۹۹، ۸۰۰، ۱۰۸۹

پرتکالیه: ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۴

پرناک: ۲۵۶

پرناکیه: ۱۰۴۲

ت تاتار: ۶۷، ۱۱۷، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۳، ۲۶۱– ۲۶۳، ۶۲۹، ۶۸۶، ۷۳۰، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۴، ۷۸۶، ۷۸۷، ۸۸۱، ۹۱۱، ۹۲۴، ۹۳۴، ۱۰۱۶

تاجی بیوک: ۴۷۴، ۸۸۵

تاجیک (– تازیک): ۲۰۶، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۴۶، ۲۸۶، ۳۶۰، ۳۷۱، ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۷۴، ۵۳۳، ۵۵۷، ۸۴۹

تاجیکیه: ۱۶۶، ۴۰۱

تازیک– تاجیک

تبارزه (جمع تبریزی): ۲۹۷، ۳۰۰

تبرائیان: ۲۱۴، ۲۱۵

تبریزیان: ۱۰۰، ۲۹۹، ۳۰۷، ۳۰۸، ۶۳۹

ترابلو: ۸۷

تراکمات: ۶۵۷

تراکمه: ۲۱

ترسا: ۵۰۴

ترک: ۳۰، ۲۰۶، ۲۲۳، ۲۴۶، ۳۸۷، ۴۷۴، ۵۰۳، ۸۴۹

ترکمان: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۱۹، ۲۰، ۱۳۹ ذکر اسامی امرا، ۲۱۶، ۳۰۰، ۱۰۲۹، امراء ۱۰۸۵

ترکمانان امیر خانی: ۴۰۳

ترکمانان صاین خانی: ۱۰۳، ۱۰۶، ۲۳۹، ۴۱۵، ۴۶۸، ۵۱۰، ۵۲۳، ۵۳۰، ۵۶۵، ۵۷۹- ۵۸۱، ۵۸۳، ۵۸۷، ۶۰۳، ۹۶۷، ۹۷۷، ۱۰۸۷

ترکه [خاندان-]: ۱۵۵

تسنن: ۵۷، ۱۴۹، ۱۵۵، ۲۱۳- ۲۱۶، ۳۹۰، ۳۹۲، ۴۶۷، ۸۹۵ (- سنت)

تشیع: ۵۷، ۶۵، ۱۵۵، ۲۱۳، ۳۰۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۵۰۲، ۵۱۱، ۶۵۶، ۷۲۲- شیعه- رافضی

تکلو: چون در بسیاری از صفحات بود از از ذکر موارد خودداری شد از جمله: ۳۱، ۱۱۴، ۱۳۸، اسامی امرا ۱۴۰، ۵۲۹

تورانیان: ۵۴، ۴۸۵

توکلی: ۹۴۳

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۰۷

تیموری [طایفه-]: ۵۷۳

تیموری [سلسله-] (- تیموریه): ۳۶، ۶۷۳، ۶۸۹، ۸۶۶

جابریه: ۲۸۸

جاکی: ۲۷۳، ۵۰۳، ۵۲۵

جاگرلو (- جاگیرلو): ۲۶۱، ۲۷۰، ۱۰۸۶

جامیللو: ۴۲۱، ۴۲۲

جغتای (چغتای): چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خوداری شد، از جمله: ۳۱، ۹۹، اسامی امراء ۱۴۱، ۱۰۸۷

جلادیان: ۳۰، ۱۲۸

جلالی (جلالیان روم) ۶۳۵، ۶۳۷، ۶۴۴، ۷۰۶، ۷۶۴، وجه تسمیه ۷۶۵، ۷۶۶، تاریخ ۷۶۷، ۸۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵ ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۵، ۷۸۸، ۷۹۱، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱

جلایر: ۵۷۷، ۶۰۳

جمشیدی: ۵۷۳، ۷۰۷، ۸۹۳، ۸۹۴، ۹۶۱

جوانشیر: ۸۵۷، ۸۵۸، ۱۰۸۹

جوانکی: ۲۷۳، ۵۰۳، ۵۲۵

جهانشاهی: ۱۵۰، ۱۵۳

چ چئوشلو- چاوشلو

چپک (از طوایف گیلان): ۴۵۰، ۴۶۱، ۵۱۴

چاوشلو: ۴۲، ۱۹۸، ۴۳۹، ۱۰۸۸

چرکس (چراکسه): ۱۸، ۱۹، ۷۰، ۱۹۲، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۵، ۲۲۶، ۶۸۱، ۷۳۸، ۷۵۳، ۷۵۴، ۹۶۶، ۹۸۹، ۱۱۰۶

چگنی: ۴۸، ۱۴۱ اسامی امراء، ۵۰۸، ۵۷۶، ۶۵۶، ۷۹۷، ۷۹۸

چمشگزک: ۵۳۳، ۵۶۹، ۶۳۱، ۹۲۷، ۱۰۸۸

چنگیزیه: ۵۰، ۵۲، ۵۸، ۶۵، ۱۰۴، ۱۱۶

ح حاجیلر (از ذو القدر): ۶۴۹، ۱۰۸۵

حسینی [سادات-] (در کاشان): ۳۵۹

حصارلو (از روملو): ۱۰۳۶، ۱۰۸۵

حکاری: ۶۹۵، ۹۲۲، ۹۲۳

حنفی: ۱۵۵، ۲۲۱، ۳۸۹

حیدری: ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۴۲، ۳۲۹

خ خاکیه: ۱۶۴

خبوشلو: ۱۹۸

خدابنده‌لو (از شاملو): ۶۶۱، ۹۷۱، ۹۹۷

خنوسلو: (- خنیسلو): ۱۴۱

خلفای عباسیه: ۵۳۴

خورجینلو: ۵۴

خوزانی: ۸۰۸

د داملو: ۸۰۴

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۰۸

دیلم: ۹۹۵

دیوان (طایفه‌ای در مازندران): ۲۱۰

دیوساران: ۳۰، ۲۱۰، ۵۴۲، ۵۸۵

ذ ذو القدر: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۲۵، اسامی امراء ۱۴۰، اسامی امراء ۱۰۸۵

ذو النونیه: ۸۵۱، ۹۰۹

ر راجپوت: ۷۱۱، ۱۰۶۸

رافضی: ۳۸۹- تشیع

رفض: ۵۷، ۶۵، ۳۸۹، ۴۶۷، ۴۶۸- تشیع

رستمدار [طایفه-]: ۱۱۴

رستمدار [ملوک-]: ۳۹۹

رستمداریان: ۵۳۵، ۵۳۶

روملو: ۲۷، ۴۷، ۶۱، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۴، اسامی امراء ۱۴۰، ۲۱۰، ۲۵۷، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۵۱۴، اسامی امراء ۱۰۸۵

روژکی- روجکی- روزکی

رومیان (رومیه): در اغلب صفحاتی که از وقایع و ارتباطات ایران و روم گفتگو میشود.

روسی: ۷۰۰

روسیان: ۱۱۷

ز زیادلو: ۶۵۷

زیک: ۱۰۴۱

س سابقیه: ۱۶۱

سادات اسکویه: ۱۴۳

سادات امامی: ۱۵۱

سادات بنی مختار: ۱۵۲

سادات جویباری: ۹۵۸

سادات حسینی (در کاشان): ۳۵۹

سادات خلیفه (خلفا): ۱۴۷، ۱۴۹، ۹۲۸، ۱۰۱۳، ۱۰۴۰

سادات دراز گیسو: ۱۵۱

سادات دشتکی: ۱۳۶

سادات رضوی: ۱۵۱

سادات سیفی حسینی: ۱۶۹، ۱۷۱، ۷۱۹، ۸۹۵، ۹۶۶، ۱۰۸۹

سادات شهرستان: ۹۲۹، ۱۰۸۹

سادات شیخاوند: ۱۰۰، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۳، اسامی امراء ۱۴۱، ۱۹۳، ۲۶۰، ۳۱۲، ۳۳۲، ۴۴۲

سادات طباطباء الحسینی: ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۸۲

سادات عبد الوهابیه: ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳

سادات علاقه بند: ۱۶۳

سادات کججی: ۱۰۹۰

سادات کمونه: ۱۰۷۰

سادات گلستانه: ۱۵۱

سادات مازندرانی (در اصفهان): ۱۰۹۰

سادات مرعشی: ۸۴۹

سادات معموریه: ۱۵۱، ۱۶۳

سادات موسوی (موسویه): ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۷، ۹۲۸

سالور: ۵۸۰، ۵۸۳، ۵۸۸

سبرواریان: ۴۶۶- ۴۶۸، ۵۱۱

سعدلو: ۶۴۴

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۰۹

سلویزی: ۵۴۰

سمایندانی: ۲۷۳

سنت: ۶۲۲- تسنن

سیاه‌پوش (سیاه پوشان): ۵۳۰، ۵۶۵، ۵۸۰- ۵۸۵

سیاه منصور: ۳۳۵

سیل سپر (- سیل سپور، یعنی: پاکروب):

۶۴۸، ۱۰۸۷

ش شافعی: ۱۵۵، ۲۱۵، ۸۶۲

شاملو: چون در بسیاری از صفحات بود از ذکر موارد خودداری شد، از جمله:

۲۵، ۹۲، ذکر اسامی امرا ۱۳۸، ۷۰۷، اسامی امراء ۱۰۸۴

شاملو خانی: ۳۰۴

شرفلو (از استاجلو): ۱۳۹، ۶۸۶، ۱۰۸۵

شقاقی: ۱۰۸۶

شمس الدین لو (- شمسالدینلو): ۴۱۷، ۶۴۹، ۷۸۵، ۷۸۶، ۹۵۵، ۱۰۸۵

شیخوند- سادات شیخوند

شیروانشاهی: ۷۹

شیروانی: ۸۱، ۸۲، ۲۳۶- ۲۳۸

شیعه (شیعیان): ۵۷، ۱۲۳، ۲۱۳، ۲۹۱، ۳۱۰، ۳۴۵، ۳۹۰- ۳۹۴، ۴۰۷، ۴۶۷، ۵۱۰، ۶۲۲، ۶۲۹، ۸۱۳، ۸۲۹، ۹۲۳- تشیع

ص صاین خانی- ترکمانان صاین خانی

صفاریه: ۱۰۸۷

صفوی: ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۱۲۳، ۲۴۸، ۲۷۸، ۳۴۵، ۳۷۳، ۴۸۷، ۵۲۷، ۵۲۹، ۱۰۰۳، ۱۱۰۶

صفویه: ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۴۸، ۷۹، ۹۵، ۱۰۰، ۱۴۸، ۱۵۲، ۲۰۲، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۰۸، ۴۷۰، ۴۷۷، ۵۱۸، ۶۱۶، ۶۳۹، ۶۴۵، ۶۶۸، ۶۷۳، ۷۰۸، ۷۲۲، ۷۵۳، ۷۶۱، ۸۴۸، ۸۶۶، ۸۶۹، ۸۲۲، ۹۱۰، ۱۰۰۳، ۱۰۷۷

صوفی (صوفیان): ۴۴۹، ۵۳۶، ۵۳۷، ۷۹۹، ۸۰۰

صوفی قدیم لاهیجان: ۸۸۲

ط طاهری: ۵۷۳

طالش: ۱۴۱، ۱۰۸۶

ع عباسی: ۳۶۲، ۴۷۰

عباسی [اردوی-]: ۲۵۵ تاریخ عالم‌آرای عباسی ج۳ ۱۲۰۹ فهرست نامهای مردمان قبایل، ایلات، خاندانها، اقوام، عشایر، سلسله‌ها، طوایف، امم، مذاهب، فرق، نسبت‌ها، دودمانها، طبقات صوفیه، ملوک ..... ص : ۱۲۰۴

اسی [امراء-]: ۲۲۷، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۴

عباسی [خامه-]: ۴۳۹

عباسیان: ۳۱۲، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۵

عباسیان لر: ۴۴۳، وجه تسمیه ۴۶۹

عباسیگری: ۳۶۱، ۳۶۶، ۴۷۰، ۹۲۳

عبدلو: ۱۰۸۴

عثمانی: ۶۸، ۱۰۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۲۹۲، ۶۴۷- آل عثمان

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۱۰

عراقی: ۹۹

عرب: ۹۴، ۹۵، ۷۶۴- اعراب

عرب عماری (در سمنان): ۲۹۰

عربگیرلو (- عربکرلو): ۱۶۴، ۱۰۸۴

علی اللهی: ۳۵

علی ایلی: ۶۰۳

عمادیه: ۸۰۷

عیسویه: ۸۶۲

غ غریبلو: ۱۱۴

غزنویه: ۶۷۳

غور [ملوک-]: ۳۸۸، ۹۷۸

ف فالی: ۶۱۵

فتح لو (از استاجلو): ۳۶۵

فرنگی: ۹۹، ۱۱۶، ۶۶۷، ۷۰۰، ۷۶۹، ۹۰۴

فرنگیه: ۵۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۳۸، ۷۶۴، ۷۶۹، ۷۷۸، ۹۵۹، ۹۷۹، ۹۸۰- ۹۸۲

فهبند: ۵۰۳

ق قاجار: ۳۳، ۷۵، ۸۰، ۹۰، ۱۳۴ اسامی امرا ۱۴۰، ۲۶۴، ۲۷۰، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۱۶، ۴۸۸، ۶۴۳، ۶۵۴، ۶۷۶، ۶۹۷، ۱۰۲۶، ۱۰۸۵

قاراداغلو- قراداغلو

قاقچی: ۵۷۴

قبچاق: ۲۴۴، ۵۷۳، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۷۸

قرا الوس: ۴۷۰- ۴۷۲

قرابورک: ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۷

قرابیات: ۸۲۷

قراداغلو: ۱۲۰، ۱۹۹، ۶۸۷، ۸۱۰، ۹۷۴، ۱۰۷۰، ۱۰۸۶

قرامانلو: ۳۱، ۲۶۱، ۲۷۰، ۴۱۷، ۴۴۳، ۵۶۵، ۷۵۲، ۸۰۶، ۱۰۸۸

قریش: ۸، ۹

قزاق: ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۹۳، ۸۴۱، ۸۴۴- ۸۴۷، ۸۶۵، ۹۶۳

قزاقلز: ۴۱۷، ۷۸۵، ۷۸۶، ۸۵۶، ۸۸۲، ۱۰۶۱، ۱۰۷۳، ۱۰۸۶

قزلباش (قزلباشیه): در اغلب صفحات ذکر شده است. سبب این شهرت ص ۱۹ قطب شاهیه: ۱۴۶، ۸۸۳، ۹۴۱، ۱۰۶۸

قوچلو (قوچیلو): ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۹

قورغلو (از ذوالقدرها): ۳۶۶، ۸۸۸، ۸۸۹، ۱۰۸۵

قیتاق: ۷۳۴

قیجلو (از شاملو): ۳۴۲

ک کلهر: ۹۴، ۴۷۲

کندورلو: ۵۲۴، ۵۲۵

کنگرلو: ۱۰۸۵

کوبیکلو: ۶۱

کوکلن (– کوکلان): ۵۳۰، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۳، ۶۲۹، ۹۶۷

کونیلو: ۹۰۳

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۱۱

گ گبر: ۵۰۴، ۵۸۴

گبران (در این مورد مقصود گرجیان است):

۸۵، ۸۸– ۹۰

گرایلی (گرایی): ۵۹، ۱۴۱، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۳۳، ۵۴۱، ۱۰۸۷

گرجی (– گرج، گرجیان، گرجیه):

۸۱، ۸۵– ۸۹، ۲۷۲ و موارد بسیار دیگر

گروس: ۹۴۶

گورخانی: ۴۷۸

گورکانیه: ۱۵۲، ۶۴۷، ۹۷۰

گوگلان کوکلن

گیسو دراز: ۵۵۸

گیل: ۱۱۴، ۱۳۴، ۴۵۰

گیلک: ۱۱۴، ۴۹۴

ل لر بختیاری: ۱۰۸۶

لزگی: ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۶– ۲۳۸، ۲۵۲، ۶۹۳

لک: ۱۰۰۰، ۱۰۸۷

م مجوس: ۲۱۷

محمودی اکراد محمودی

مرتضوی: ۲۴، ۲۵

مرعشی: ۱۲۸، ۸۴۹

مسیحیه: ۸۶۲

مشعشع (مشعشعی) اعراب مشعشع

مغول: ۶۷

مغولی: ۱۶

مقدم: ۶۸۷، ۷۹۹، ۸۰۰

مکری: ۷۰۱، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۴، ۱۰۳۱، ۱۱۰۳

ملاحده: ۴۷۳، ۴۷۴

ممسنی: ۵۰۳

موسی اعلی ثبات (؟): ۷۴۰

موصللو: ۳۶۸

میر بزرک: ۳۹، ۵۱۹، ۹۲۸، ۱۰۱۳

میر عبدالحی [سلسله-]: ۶۷۳

ن نصاری (نصرانیه): ۸۴، ۸۹، ۱۱۷، ۵۹۰، ۶۹۲، ۷۰۹، ۷۱۸، ۷۸۹، ۸۶۲، ۸۷۴، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۸، ۹۲۰، ۹۶۰، ۹۸۱

نصیری: ۵۷۲

نصیریه (اخلاف خواجه نصیر): ۷۲۲، ۷۲۸، ۷۵۶، ۷۵۷

نظامشاهیه: ۸۶۶، ۹۶۴

نقشبندیه: ۵۴۷، ۵۹۳، ۸۴۶

نقطوی نقطویان

نقطویان (- نقطوی): ۴۷۳، ۴۷۶

نلقاص (- نلقاز): ۱۰۸۴

نوربخشیه: ۱۴۵، ۱۵۰

نور کمالیه: ۱۶۰

و وقالستان: ۸۸۸

ه هندو: ۲۱۷

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۱۲

هنود: ۶۴۷

ی یاجوج و مأجوج: ۷۳۶

یقه ترکمان ترکمانان صاین خانی

ینکچری (- ینی چری): ۴۱، ۴۲، ۸۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۲۹۳، ۳۱۴، ۳۱۸، ۴۰۳، ۶۴۱، ۶۵۳، ۶۵۶، ۶۶۶، ۶۶۹، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۹۷، ۷۰۳، ۷۳۰، ۷۴۸، ۷۶۶، ۷۷۱، ۸۲۵، ۹۳۴، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۱۰۱۴، ۱۰۴۸، ۱۰۶۳

یوه قاجار: ۳۸۵

یهود: ۲۱۷، ۵۰۴

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۱۳

## فهرست اصطلاحات و لغات

اداری، پادشاهی، سپاهی، مالی، شرعی، دیوانی و مناصب، عناوین، القاب، مراتب بزبانهای فارسی، عربی، ترکی، مغولی، جغتایی و ترکی عثمانی «۱» آ آبدار باشی: ۹۱۳، ۹۲۹

آت اغلانی (ترکی عثمانی بمعنی قلقچی اردو): ۷۰۳، ۷۷۵، ۹۰۷

آت مینن: ۹۴۶

آخور باشی: ۸۲۳

آصف جاهی (رتبه): ۱۸۲

آغرق اغرق

آکودلی: ۱۰۲۲

آلمانچی المانچی

الف اتابیکی: ۴۰۲

انالیق: ۵۸، ۶۰، ۱۳۴، ۲۲۹، ۲۹۰، ۲۹۴، ۴۰۰، ۵۰۸، ۵۶۲، ۵۷۲، ۵۹۳، ۵۹۶، ۶۰۵، ۶۲۰، ۶۲۷، ۶۳۱، ۷۳۴، ۸۳۹، ۸۴۵، ۸۴۶، ۹۴۷، ۱۰۰۹

اتالیق میرزا: ۶۱، ۹۹

احتساب ممالک (رتبه): ۱۵۰

احداث (نوعی حقوق دیوانی): ۸۹۵، ۱۱۰۴

اخوت (عنوان افتخاری مرسوم میان صفویه): ۲۲۷ برادری

اردو بازار: ۴۹۹، ۶۲۱، ۶۴۶، ۶۵۵، ۶۶۵، ۶۸۵، ۶۹۱، ۷۵۰، ۸۷۵، ۱۰۲۷

اردوبازاریان: ۳۴۹، ۷۳۱

اردو بیگی: ۸۹۹

از ناور (اعیان و اشراف گرجی): ۸۶- ۸۹، ۵۴۵، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۹۰، ۶۹۲، ۶۹۳، ۷۰۹، ۷۱۸، ۷۷۵، ۸۲۶، ۸۵۶، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۳، ۸۷۷، ۸۸۸، ۹۲۰، ۹۴۶، ۱۰۲۰

استیفا: ۵۳۱، ۷۲۴

استیفای خاصه: ۱۰۰۹

استیفای ممالک: ۲۶۰، ۴۳۷، ۷۲۶

---

(۱) از مراجعه کنندگان خواهشمند است لغت یا اصطلاحی را که استعمال عادی دارد در فهرست لغات که پس از این فهرست طبع شده است بجویند، زیرا در فهرست اصطلاحات سعی شده است که بحد ممکن آن لغاتی که جنبه اصطلاحی پیدا کرده جمع شود.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۱۴

اشراف طویله: ۸۲۸

اشراف انبار: ۸۲۸

اعتماد الدوله: ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۲۳، ۲۲۶، ۳۳۴، ۳۴۰، ۳۵۲، ۳۵۶، ۳۸۵، ۴۰۱، ۴۳۱، ۴۳۹، ۴۵۴

اغرق (- آغرق اغروق): ۵۹، ۷۳، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۳۴، ۴۵۶، ۴۷۲، ۴۸۹، ۵۱۰، ۵۶۹، ۵۷۳، ۵۸۱، ۶۳۱، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۸، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۳۱، ۷۵۳، ۷۶۷، ۷۷۱، ۷۸۸، ۸۴۸، ۸۸۰، ۸۸۸، ۸۹۸، ۹۰۸، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۲۱، ۹۴۱

اقطاع: ۲۷۹، ۳۲۲، ۳۵۲، ۸۱۲، ۸۲۵، ۸۸۳، ۹۱۴

الکا: در بسیاری از صفحات هست از جمله ۵۷، ۷۲، ۲۳۴، ۳۶۰، ۵۳۴، ۵۵۷

المانچی: ۵۴، ۵۰۶، ۸۹۳

الوس: در بسیاری از صفحات هست از جمله ۳۱، ۷۳، ۲۳۶، ۳۳۵، ۵۳۹، ۵۷۹، ۵۸۳، ۶۶۶

الوسات: در بسیاری از صفحات هست از جمله ۲۱۲، ۴۵۴، ۴۷۲، ۶۱۹، ۶۴۳، ۶۵۱، ۶۵۹، ۷۴۰، ۷۷۸، ۸۱۲

الوسی [طوی-]: ۲۶۰

امارت: ۲۷۸، ۱۰۸۴

امکداران: ۱۰۴، ۸۸۰

امیر آخور: ۳۷۰، ۵۵۶ امیر آخور

امیر آخور باشی: ۱۱۹

امیر الامرائی: در بسیاری از صفحات هست از جمله ۴۹، ۲۸۱، ۳۲۴، ۳۴۲، ۴۰۷، ۴۳۸، ۴۵۱، ۴۶۲، ۴۶۷، ۵۰۰، ۵۷۴، ۹۴۲

امیر بهادر: ۱۱۲

امیر دیوان: ۷۷، ۱۶۱، ۷۹۱، ۸۷۱

امیر دیوانی: ۶۱۶

انشاء ممالک: ۷۲۳، ۸۰۵

اوارجه نویسان: ۱۶۲، ۱۶۴، ۹۵۳

اوارجه نویسی: ۱۶۵

اوان بیگی: ۵۳۳

اوچی باشی (آوچی باشی) اسفندیار بیگ عربگیرلو

اوچی باشی گری: ۱۰۲۲

اویماق: در بسیاری از صفحات هست از جمله: ۴۷، ۴۹، ۱۱۹، ۱۳۸، ۱۶۴، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۹۷، ۳۸۵، ۴۵۴، ۴۷۹، ۵۲۳، ۶۰۳، ۶۱۹، ۶۲۹، ۶۴۳، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۷، ۶۶۶، ۶۷۰، ۷۲۰، ۷۴۰، ۱۰۸۴

اویماقیت: ۴۶، ۲۷۶، ۲۷۷

ایالت (رتبه): ۱۳۴، ۲۸۱، ۳۰۱، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۸۷، ۶۰۵

ایشیک آقاسی: ۷۹، ۱۴۱، ۳۸۲، ۵۵۶، ۷۳۹

ایشیک آقاسی باشی: ۱۲۰، ۲۸۲، ۳۴۸

ایشیک آقاسی باشی گری: ۲۵۹، ۱۰۵۹

ایشیک آقاسی گری: ۴۴۰، ۶۸۶

ایشیک آقاسی حرم: ۸۶۰

ایلچی: ۲۹، ۳۴۵، ۳۴۶، ۴۱۶

ایلچی گری: ۴۳۷، ۵۰۷، ۵۱۳، ۵۴۳، ۵۴۷

ب بابائی (لقب): ۱۰۴۱

باشلیق (- باشلیغ): ۶۷۷

باشیلامیشی: ۸۶۹

باورچی: ۷۷۵

بدر الملک: ۶۰۴

برات: ۳۶۱، ۷۶۶، ۹۲۴

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۱۵

برادری (از لقاب افتخاری مرسوم میان صفویه): ۲۲۷، ۲۲۸ اخوت

بساط بوسی: ۷۷

بستانچی باشی (- بوستانچی باشی): ۵۰۵، ۹۸۵

بقایا: ۱۰۱۳

بکاول، بوکاول

بلوک باشی: ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۷۰، ۷۷۳- ۷۷۶، ۸۰۲

بندق انداز: ۷۴۴، ۸۲۴، ۸۳۶، ۸۴۲، ۸۴۶، ۱۰۵۱

بندقچیان قدرانداز (- بندوق ...):

۴۸۹

بوستانچی باشی بستانچی باشی

بوکاولان (- بکاولان): ۱۴۱

بوکرکچی ۶۲۴، ۸۹۲

بیگلربیگی: ۵۰، ۲۲۹، ۳۰۳، ۴۷۰، ۵۱۳، ۵۲۶، ۵۲۹، ۶۱۵، ۶۳۷، ۶۵۸، ۶۸۳، ۷۴۳، ۷۶۶، ۹۴۲

بیلاکات: ۱۱۶

بیلدار (بیلداران): ۲۹۱، ۳۱۸، ۸۱۴، ۹۷۳

بیلدار خاصه: ۷۳۹

بیوتات: ۱۶۳، ۱۹۸، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۵۲، ۳۷۰، ۴۸۴، ۵۵۷، ۶۴۶، ۶۵۴، ۸۴۰، ۹۲۴، ۹۴۰، ۱۰۰۳، ۱۰۳۱، ۱۰۴۳، ۱۰۴۷

پ پاشا: مکرر دیده میشود و از جمله: ۷۳، ۱۰۱، ۳۱۲، ۶۳۷

پاشائی: ۶۴۹، ۶۵۶، ۶۶۳

پرناول: ۵۴، ۵۹

پنجهزاری (ارمناصب): ۴۸۶ نگاه کنید بتاریخ سند تألیف معصومی ص ۲۵۷

پیر مریدانه: ۱۴۵، ۲۴۸، ۴۶۹، ۴۷۶، ۶۲۲

پیرمریدی: ۲۷، ۳۲۸، ۸۸۲، ۱۰۷۷

پیش کش نویس: ۱۶۶

پیشنمازی: ۱۴۶

ت ترجمان (نوعی مجازات و جریمه): ۳۷۲، ۳۸۴، ۴۲۰، ۴۲۵، ۴۷۳، ۵۰۳، ۷۵۱، ۹۵۳، ۹۹۷

تفنک انداز: ۴۲

تفنگچی: ۵۲، ۳۱۸، ۳۳۴، ۳۳۸، ۳۵۹، ۴۱۹، ۴۹۲، ۵۲۵

تفنگچی قدر انداز: ۴۵۳، ۴۶۶، ۶۲۱، ۶۶۴، ۶۹۷، ۸۸۴، ۹۰۵، ۹۲۷، ۱۰۳۲، ۱۰۳۷، ۱۱۰۶

تمغا (– تمقا در تذکرهٔ الملوک): ۱۲۳

تمغاچیان: ۱۲۳

تمغای شوارع: ۱۲۳

تمخواه: ۳۶۱، ۴۵۴، ۵۰۳، ۵۶۴، ۹۲۴، ۹۵۳

تنسوقات: ۲۹۰، ۵۴۳، ۷۱۹، ۸۶۶، ۱۰۱۷

تواچی باشی: ۲۴۶

تواچی باشیگری: ۲۵۹، ۳۴۲

توپچیان: ۴۲

توپچی باشی: ۵۴

توشمال باشی: ۹۵۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۹۳، ۹۹۹

تولیت سنتی: ۱۴۹

تولیت واجبی: ۱۴۹

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۱۶

تیول: ۴۷، ۱۳۸، ۴۲۰، ۴۴۰، ۶۳۰، ۷۵۱، ۸۸۳

تیولداری: ۵۸۷

ج جارچی: ۱۹۷، ۳۴۰

جارچی باشی: ۳۳۸، ۷۴۹

جانقی: ۶۱، ۱۹۵، ۲۴۶، ۲۸۰، ۲۹۶، ۶۲۶

جباخانه: ۱۰۵۰، ۱۰۶۷

جبادار: ۳۱۶

جلودار: ۱۰۹، ۳۷۰، ۵۵۶، ۵۷۸، ۶۷۷، ۸۶۸

جلودار باشی: ۵۰۰، ۱۰۴۳

جلوداری: ۳۰۵

جلوکش: ۹۴۶

جملهٔ الملک: ۹۵۳ (نگاه کنید به یادداشتهای قزوینی ج ۲ ص ۱۷۳

جهات [اسباب و–]: ۱۹۸، ۷۶۷

جهات [– و اموال]: ۴۹۵

جهات [– و متملکات]: ۳۳۴

جهات [مال و–]: ۸۲۵ (نگاه کنید به یادداشتهای قزوینی ج ۳ ص ۲۸۱ ذیل «مالوجهات»)

چ چاشنی گیر باشی: ۱۰۵

چالچی باشی: ۱۰۹

چاوش (چاوشان): ۱۰۴، ۶۵۵، ۶۶۵، ۶۹۵، ۷۲۰، ۷۶۹، ۷۸۸، ۷۸۹، ۸۲۲، ۸۳۰، ۹۰۸، ۹۲۳، ۱۰۴۴

چاوشی باشی: ۶۵۴، ۹۸۵

چرخچی (چرخچیان): ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۷۶، ۳۱۱، ۴۸۹، ۵۰۹

چرخچی باشی: ۱۳۹

چرخچی گری: ۲۸۴، ۶۲۰

چریک: ۴۹۲، ۹۰۱، ۹۰۲

چنداول: (که در متن اغلب جنداول چاپ شده است)

چوپان بیگی (نوعی مالیات): ۵۸۷

چوره آقاسی: ۹۶۲، ۹۷۸ (- قورچی در اصطلاح اوزبکان)

چهره (چهرگان): ۵۵۶، ۵۵۷، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۶۳

ح حقوق دیوانی: ۸۸۶

خ خسادم باشی گری: ۱۳۳، ۱۵۷، ۱۵۸، ۵۹۷

خان (رتبه): ۵۴۹

خان خانانی: ۹۹

خانلرخانی: ۲۴۷، ۲۵۶، ۳۴۹

خانه خواهی: ۲۲۶

خانی: ۱۵۲، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۸۱، ۳۰۱، ۳۶۳، ۳۸۳، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۱۸، ۴۷۰، ۴۸۷، ۵۲۴، ۵۴۵، ۱۰۴۱، ۱۱۰۱

خبر رسانان: ۲۲۰

خبر گیران: ۳۱۲، ۴۴۴، ۶۸۶

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۱۷

خبرگیری: ۵۰۸، ۶۷۷

خزانه دار: ۳۳۸

خزانه عامره: ۱۶۶، ۱۹۵

خلفائی: ۲۱۴، ۳۸۴، ۹۳۷، ۱۰۷۰

خلیفه: ۳۲۸، ۸۸۲

خلیفهٔ الخلفاء: ۲۴، ۸۸۲، ۱۰۷۰

خواجه تاش: ۵۸۷

خواندگار: ۳۳، ۲۳۵، ۲۵۳

خوانسالار: ۷۷۵

خوانین (جمع خان): ۴۳۷

د دارائی: ۹۱- ۹۴، ۱۲۹، ۲۱۰، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۸۱، ۲۹۵، ۴۰۲، ۴۱۸، ۴۷۹، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۳۴، ۵۴۱، ۵۵۸، ۵۷۴، ۵۸۳، ۶۰۵، ۶۱۳، ۶۵۷، ۶۷۰، ۶۷۹، ۶۹۰، ۷۲۵

دار الانشاء: ۹۲۵

دار الضرب: ۸۵، نگاه کنید به ضرابخانه

داروغگی: ۲۲۴، ۳۵۹

داروغه: ۳۵۴، ۵۳۰

داروغه بازار: ۲۰۸

داروغه دفترخانه: ۲۰۰، ۲۱۶، ۳۲۵، ۳۳۳، ۴۴۳، ۴۵۹

داروغه شتر خان: ۹۹۴، ۹۹۹

داروغه محاسبات: ۱۰۸۲

داش: ۱۴۱

درگاه سالار: ۴۵۰

دروازه بانان: ۲۴۴

دفتر بقایا: ۱۰۱۳

دفترخانه: ۱۶۲، ۹۵۳

دفترخانه اعلی: ۱۶۵

دواتدار: ۴۴۰، ۸۸۱

دواتداری: ۳۰۱، ۱۰۰۸

دوشلکات (جمع دوشلک): ۳۶۱

دولت خانه: ۲۰۲، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۷۰

دولت خانه عالی: ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۷

دولت خانه مبارکه: ۲۳۹، ۲۴۹، ۳۳۲، ۳۶۵، ۳۷۱، ۳۸۰، ۴۰۱، ۴۲۶، ۴۳۸، ۴۹۰، ۵۱۸، ۵۲۲، ۵۳۲، ۶۰۹، ۷۰۲، ۷۰۶، ۹۶۳

دولت خانه همایون: ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۴۱، ۳۶۰، ۳۸۲، ۳۸۳، ۵۱۶، ۶۲۸

دیوان اعلی: ۴۰، ۸۹، ۳۰۱، ۳۵۰، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۸۳، ۴۰۲، ۴۲۱، ۵۱۹

دیوان باشیگری: ۲۸۰

دیوان بیگی: ۶۱۳، ۱۴۰، ۴۵۶، ۵۴۸، ۵۵۳، ۵۹۶، ۶۰۱، ۶۰۵

دیوان بیگی باشی: ۶۹۸

دیوان بیگی گری: ۱۰۶۰

دیوانخانه: ۴۸، ۳۷۲، ۴۷۴

دیوان کردن: ۹۴۲

دیوان نویس: ۱۶۲

ر رأس المال: ۱۱۰۴

رکابخانه: ۱۶۶، ۳۲۹، ۶۰۴

رکابدار: ۱۰۹

رکابدار باشی: ۶۱۱

رکن الدوله: ۶۰۴

رکن السلطنه: ۲۷۵، ۳۵۲، ۳۸۶، ۴۳۰

ریش سفید: ۴۷۱، ۴۸۱، ۵۳۵

ریش سفیدان: ۲۶، ۲۴۶، ۲۴۷، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۸۳، ۴۶۸

ریش سفیدی، ۳۶۸، ۴۵۱

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۱۸

ز زرگر باشی: ۴۰۱

س سارو اصلان: ۱۰۴۱

سارو اصلانی: ۹۱۰، ۱۰۴۱

ساروقچی باشی: ۴۰۱

ساق دوشی: ۲۶۰

سپهدار: ۱۰۳۲

سپهسالار: ۶۱۷، ۱۰۰۶

سپهسالاری: ۴۵۱، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۹۹، ۹۰۴

سردار لشکر: ۶۶۷، ۱۰۳۲

سرداری: ۳۰۶، ۶۶۵

سرداشی: ۳۰۱

سرکار: ۹۴۹، ۹۵۰، ۱۰۵۷

سرکشیک: ۱۵۸

سرگله (نوعی از حقوق دیوانی): ۱۱۰۴

سفارت: ۸۴۸، ۸۶۶، ۹۳۲، ۱۰۱۵

سفره‌چی: ۱۱۹، ۷۰۹، ۱۰۰۱

سگبان (لشکر خاصه): ۶۶۳، ۷۶۳، ۷۶۴، ۹۸۶

سلطان (عنوان شاهزادگی): ۵۴۹

سلطان (درجه سپاهی): ۵۷

سلطانی: ۴۰۱، ۱۰۰۷، ۱۱۰۱، ۱۰۸۵

سلیحدار باشی: ۵۳۹

سنجق: ۱۰۰، ۵۰۵، ۵۳۹، ۵۴۰، ۶۵۰، ۶۶۵، ۶۷۶، ۶۷۹، ۶۹۷، ۷۶۵، ۷۹۲، ۸۲۴. نگاه کنید به میر سنجق سنجقی ۷۶۳، ۷۸۱

سنجق بیگیان: ۶۹، ۷۱، ۷۶، ۶۶۰، ۶۷۸، ۶۹۹، ۸۶۴، ۹۰۱، ۹۰۳، ۹۲۲، ۹۳۲، ۱۰۰۰، ۱۰۳۹

سول دوشی: ۲۶۰

سیورغال (سیورغالات): ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۰– ۱۵۳، ۱۸۲، ۲۲۸، ۴۵۳، ۵۷۸، ۵۸۴، ۷۲۵، ۷۳۴، ۷۵۱، ۸۸۲

ش شاهی سیونان (شاه سیونان): ۳۰۰، ۳۸۴، ۴۴۲، ۵۴۱

شاهی سیونی: ۳۴، معنی این اصطلاح ۶۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۴۹، ۲۸۱، ۲۹۱، ۲۹۹، ۳۲۸، ۳۸۳، ۴۳۱، ۴۳۷، ۵۳۳، ۵۳۶، ۶۱۷، ۶۳۰، ۶۳۶،

۶۳۹، ۶۵۵، ۶۵۷، ۷۴۳، ۷۷۱، ۸۹۱، ۸۹۲

شربت‌دار: ۳۱۶، ۳۴۷، ۷۷۵

شیخ الاسلام: ۳۰۹

شیخ الاسلامی: ۱۴۵

ص صاحب توجیه: ۱۶۵، ۱۰۰۹

صاحب معامله: ۳۵۹

صاحب مقطع: ۳۵۹

صاحبدیوانی: ۲۵۲

صدارت: ۲۲۶، ۳۸۵

صدجات: ۷۰۷

صدر: ۱۴۴

صدر اعظم: ۲۷۸

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۱۹

صوفی: ۳۰۷، ۳۲۴، ۴۱۷، ۹۹۵

صوفیان: ۳۲۸، ۴۴۷، ۴۷۷، ۸۱۹، ۸۸۲

صوفیگری: ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۹۴، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۵۲، ۳۲۸، ۳۵۴، ۳۶۱، ۳۷۱، ۴۶۵، ۵۲۴، ۵۷۶

صونک: ۴۲۵

صونک دلیران: ۳۴۲

ض ضرابخانه: ۲۱۷، نگاه کنید به دار الضرب

ضرابیان: ۲۱۷

طوی الوسی: ۲۶۰، ۵۴۷

طوی پادشاهانه: ۲۶۰

طوی ساقدوشی: ۲۶۰

طوی سولدوشی: ۲۶۰

طوی نکاح اندازی: ۲۶۱

ع عرابه‌چی: ۶۲۰

عزبان خزانه: ۱۹۵

عمدة الملک: ۱۱۹، ۵۴۸

عین الملک دیوان: ۸۵۰

غ غجرچی: ۷۸۲، ۷۹۴

غلام خاصه: ۶۵۵

ف فراش خانه: ۳۳۳

فرزندی: ۲۹۰، ۴۶۲

ق قاپوچی: ۲۱۹، ۳۷۱، ۳۸۲

قاپوچی باشی: ۱۱۶، ۳۲۸، ۱۰۳۶

قاپودان (امیر البحر): ۶۶۵، ۶۶۷

قاپوقولی: ۷۳، ۶۶۵، ۶۶۹، ۷۶۶، ۷۶۹، ۹۲۱، ۱۰۱۵

قاضی احداث: ۳۵۸

قاضی عسکر: ۱۴۶، ۲۸۳

قاضی معسکر: ۳۲۷، ۹۳۸

قراول: ۲۲، ۶۹، ۵۰۹، ۶۲۱، ۶۲۴

قرداشی: ۳۰۱

قضای معسکر: ۱۵۸

قلاووزی: ۲۶۲، ۵۳۶، ۵۸۲، ۶۶۹، ۷۱۷، ۸۵۶، ۸۶۹، ۸۹۴

قلغای (ولیعهدی): ۱۰۱۶

قلقحی (– قلغچی، جمع: قلقچیان):

۱۰۹، ۵۰۹، ۶۲۱، ۷۰۳، ۷۴۲، ۸۸۹، ۹۰۷

قور: ۱۴۲

قورچی (قورچیان): ۳۲، ۴۷، ۴۹، ۸۰، ۱۱۹، ۱۴۱، ۴۶۸، ۵۰۹ و موارد دیگر که بسبب تعدد زیاد از نقل بقیه شماره صفحات خودداری شد.

قورچی ترکش: ۴۰۳، ۴۲۲، ۵۲۵

قورچی تیر و کمان: ۴۴۴

قورچی چتر: ۴۳۸

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۲۰

قورچی شمشیر: ۴۴۱

قورچی باشی: ۳۱، ۴۲، ۳۲۰، ۳۸۱، ۵۰۴

قورچی باشیگری: ۳۲۵، ۳۴۱، ۴۰۲، ۴۳۹

قوش بیگی: ۵۵۹

قوش بیگی گری: ۴۸۶

قوش چی گری: ۱۰۴۰

قوشخانه: ۳۴۷

قول (قلب لشکر): ۴۰، ۴۲، ۵۲، ۷۶، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۱۲، ۴۸۸، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۶۲۱، ۶۲۴، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۴۱، ۶۶۳، ۶۶۹، ۶۸۰، ۶۸۴، ۶۹۸، ۶۹۹، ۱۰۲۸،

قوللر آقاسی: ۷۲، ۷۷، ۵۱۵، ۱۱۰۶

قیچاجی خانه: ۱۶۶، ۲۲۸

قیچاجی گری: ۱۰۴۰

ک کدخدا: ۵۴۷

کرکیراق (کرکیراقان): ۳۵۴، ۵۲۹، ۱۰۶۴

کشیشان: ۸۵، ۸۸

کشیک: ۴۸، ۲۳۹، ۳۱۸، ۳۴۷، ۴۰۱، ۶۱۱

کشیکچی: ۱۹۲، ۳۱۸، ۳۴۷

کلانتر: ۹۸

کلانتری: ۱۰۵، ۲۲۶، ۷۰۷، ۷۲۲، ۷۲۵، ۹۹۱

کلنگ‌دار: ۳۱۸

کلید داری: ۱۵۸

کماندار: ۵۳۰، ۵۸۰

کماندار شهری: ۳۲۳

کوتوال: ۲۲، ۱۴۱، ۳۶۵، ۵۰۰، ۵۲۱، ۶۲۳، ۶۸۰، ۷۳۳، ۷۳۴، ۸۱۹، ۸۳۴، ۸۴۰

گ گرگیراق- کرکیراق

ل لشکر نویس: ۱۶۴

لشکر نویسی: ۷۲۴

لله: ۴۴، ۶۱، ۸۹، ۳۰۳، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۵۲، ۴۷۸

لله میرزا: ۶۵

لله گی: ۱۱۹، ۳۰۵، ۴۰۲، ۴۸۰

م مال امانی (نوعی باج): ۴۱۴، ۷۶۶

مالیه: ۴۶۹

مجلس بهشت آئین: در بسیاری از صفحات دیده میشود از جمله ۳۰۷، ۳۲۰، ۳۸۴، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۹۱، ۵۰۶، ۵۲۲، ۵۴۵، ۶۰۹، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۴۷، ۶۴۸، ۷۰۶، ۷۱۰، ۷۱۶، ۷۲۴، ۷۲۸، ۷۴۹، ۷۵۸، ۷۸۰، ۷۸۴

مجلس نویسی: ۸۲۸، ۱۰۰۹

محتسب الممالک: ۱۵۰، ۳۱۷

محصل: ۳۴۱، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۷۲، ۳۸۵، ۴۹۲، ۷۰۹، ۹۵۳

محکمه: ۴۷۹، ۴۸۳

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۲۱

مختار السلطنه: ۲۵۰، ۳۶۱

مر: (- مار،۷۷:) Mar

مرسوم: ۴۵۱

مرسومات: ۵۰۳، ۹۲۴

مرشد کامل: ۲۱۴، ۴۴۸، ۴۶۵، ۴۷۷، ۴۸۸، ۸۸۲

مستوفی: ۳۳۴

مستوفی ارباب تحاویل: ۱۶۵

مستوفی بقایا: ۱۶۲، ۲۰۶، ۱۰۱۳

مستوفی خاصه: ۱۰۰۹

مستوفی غلامان: ۱۰۱۲

مستوفی قورچی: ۱۶۵

مستوفی مال: ۱۶۵

مستوفی ممالک: ۱۶۰، ۱۶۲، ۲۰۶، ۳۷۱، ۴۳۸، ۵۳۱، ۶۵۱، ۶۷۴، ۹۴۲، ۹۵۶، ۱۰۹۲

مشرف: ۲۷۸

مشرف بیوتات: ۱۶۶

مشرف خزانه: ۳۴۰

مشعلخانه: ۹۲۹

مشعلدار باشی: ۹۲۹

مصادره: ۲۷۶، ۳۴۱، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۸۴، ۳۸۹، ۴۰۰، ۴۰۸، ۸۴۲، ۸۵۴، ۹۹۶، ۱۰۹۰

معارف لشکر: ۹۳۸

معافیات: ۴۵۱، ۸۸۲

معاملات: ۴۱۸، ۵۱۰، ۶۰۶

معاملات دیوانی: ۵۱۵

مفتی: ۳۰۹، ۹۳۸

مقرر (تقریر نویسی): ۹۵۴

ممالک محروسه: ۱۵۱، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۷۶، ۵۱۹، ۵۴۸، ۵۶۹، ۷۲۶، ۸۵۷، ۸۹۵، ۹۷۷، ۱۰۹۲، ۱۱۰۴، ۱۱۰۶، ۱۱۱۲

منشی الممالک: ۱۶۷، ۲۷۸

مواجب: ۴۵۱، ۹۲۴

مهر: ۳۳۴، ۶۳۰، ۷۶۱

مهردار: ۶۵، ۹۸، ۱۴۱، ۳۸۴

مهردار دیوان اعلی: ۲۲۳

مهردار مهر مشرف نفاذ: ۶۳۰

مهرداری: ۲۲۳، ۳۱۹، ۳۶۱، ۳۸۴، ۳۸۵

مهرداری توقیعات: ۱۰۸۹

میرآخور: ۱۰۴- امیر آخور

میر بحر: ۸۶۳

میر توپخانه: ۱۰۴۰

میر جمله (منصب وزارت در هند): ۸۸۳

میر شکار: ۱۴۲

میرزائی: ۳۳۱

میرزایان: ۳۶۳، ۶۷۳، ۶۹۳

میر سنجق: ۵۴۰، ۶۹۵، ۷۲۱، ۹۰۱، ۹۰۷ نگاه کنید به سنجق

میر شکار باشی: ۸۰۶

مین باشی: ۴۵۳، ۶۵۲

ن ناظر: ۲۱۲

ناظر بیوتات: ۱۰۳۱

ناظر دفترخانه: ۱۰۱۳

ناظر ضروریات: ۲۲۳

ناظر معاملات: ۳۵۹

نایب الاستیفا: ۱۶۲

نقابت: ۱۵۱

نقاره خانه: ۳۱، ۹۹، ۱۹۰، ۳۷۰، ۸۹۰

نقب‌چی: ۳۱۸، ۶۲۳

نقیب النقبا: ۱۴۴

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۲۲

و وزارت: ۳۰۶، ۴۳۹، ۴۵۱

وزارت اعظم: ۳۸۵، ۶۶۵

وزارت دیوان اعلی: ۲۱۲، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۸۱، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۹، ۷۲۶، ۷۲۷، ۸۰۷، ۸۸۳

وزارت کل: ۸۵۵

وزارت مهر: ۱۶۴

وزیر: ۳۴۰، ۳۵۳

وزیر اعظم: ۶۶۷، ۷۶۹، ۸۶۴، ۱۰۱۴

وزیر غلامان: ۱۰۰۹

وزیر قورچی: ۱۶۵، ۸۵۱

وزیر مهر: ۱۶۵، ۱۰۱۰

وکالت: ۲۷۵، ۳۰۵، ۳۳۴، ۳۴۹، ۳۶۸، ۳۸۰، ۴۴۰، ۴۶۱، ۴۷۹، ۴۸۱، ۸۸۳

وکالت حلالیات: ۱۴۸، ۱۵۴

وکالت دیوان اعلی: ۱۳۱، ۲۲۶، ۳۸۵

وکیل: ۶۶، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۸۶، ۴۷۸، ۹۵۳

وکیل حلالیات: ۱۵۱

وکیل السلطنه: ۲۲۰، ۳۶۹، ۴۶۱

ولیعهدی: ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۶۷

هراول (؟): ۱۰۴۵، ۱۰۴۹

هزارجات: ۴۸۰، ۴۸۴، ۵۶۹، ۵۷۳، ۷۰۷

هزاره: ۳۷، ۴۱۱، ۷۱۱

ی یراق دار: ۳۳۵

یرتاول: ۵۳۲، ۷۸۵، ۸۸۴، ۹۴۱، ۹۶۱

یساق: ۵۹، ۶۷، ۹۴، ۲۳۹، ۲۶۱، ۲۷۰، ۲۸۱، ۳۲۲، ۳۲۷، ۳۴۱، ۳۵۴، ۳۸۶، ۳۸۹، ۴۰۲، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۷۱، ۵۱۵، ۵۴۴، ۶۷۰، ۶۷۱، ۷۰۸، ۷۲۹، ۷۵۴، ۷۸۲، ۸۲۵، ۸۴۰، ۸۹۷، ۱۰۴۱، ۱۰۵۷، ۱۱۰۵

یساقچی: ۸۸۵

یساق کش: ۱۳۹

یساقی: ۸۴۹

یساول: ۳۹، ۶۶، ۱۱۹، ۱۴۱، ۴۷۲، ۶۹۰، ۷۷۴

یساول باشی ۶۳۰

یساول صحبت: ۳۲۴، ۳۳۹، ۳۴۱، ۴۹۲، ۴۹۹، ۸۹۹

یساول مجلس: ۶۰۱

ینکچری آقاسی: ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۳۸، ۹۸۴، ۹۸۵، ۱۰۱۵، ۱۰۳۷

یوز باشی: ۱۰۱، ۱۴۱، ۲۷۵، ۳۶۸، ۴۹۹، ۵۱۵، ۵۸۷، ۷۷۴

یوزباشیگری: ۴۳۹

یولداشباشی: ۲۵۱

یولداشی: ۳۰۱

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۲۳

## فهرست نکات تاریخی و اجتماعی و لغات «۱» نادر

لغاتی که در این فهرست جمع آوری شده بمناسبت مهجور بودن کلمه یا تازه بودن معنی یا محلی بودن لغت است، و در هر یک قطعا نکته‌ای وجود دارد که با مراجعه بمتن کتاب بر مراجعه کننده معلوم میشود

آ آب پاشان (از جشن‌های ایرانی): ۷۸۸، ۸۳۸، ۸۵۳

آب ورنگ (در نقاشی): ۳۳

آدمیانه: ۵۷، ۷۷۳، ۸۳۵

آقا: ۵۹، ۵۸۷، ۹۸۶

آقایان: ۶۰، ۱۰۴، ۱۳۴، ۲۴۳، ۲۸۲، ۳۰۵، ۳۲۲، ۳۳۵، ۳۵۴، ۳۶۵، ۴۰۳، ۴۱۸، ۵۷۶

آلای: (رایت) ۶۸۱، ۶۹۸، ۹۰۷، ۹۳۶

آله چوق (اله چوق): ۳۴۷، ۵۸۲

الف اتالیقانه: ۲۹۸

اخترمه: ۷۳، ۷۷، ۲۳۰، ۳۱۲، ۳۱۳، تاریخ عالم‌آرای عباسی ج۳ ۱۲۲۳ فهرست نکات تاریخی و اجتماعی و لغات نادر ..... ص :

۱۲۲۳

۳، ۵۷۱، ۵۷۴، ۶۲۰، ۶۲۸، ۶۶۰، ۶۷۶، ۶۸۶، ۷۰۰، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۹۰۷، ۹۳۶، ۱۰۱۸

ارخای: ۱۹۷

ارگ: ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۸۸، ۴۵۵، ۴۵۶، ۵۱۱، ۵۵۰، ۵۵۱، ۶۶۴، ۶۶۵، ۸۳۴، ۸۵۶

اروسی (نوعی کفش): ۹۸۹

اسب بیانی: ۷۶۱، ۸۸۳

اسب تازی: ۷۶۱، ۷۸۳

اسب روسی: ۷۶۱

اسب گرجی: ۷۶۱، ۷۸۳

اسلیمی [طرح-]:

اشتلم: ۷۳۱، ۱۰۷۸

اشرفی (نوعی پول): ۱۱۶، ۳۴۸

اصطلخ: ۸۷۹

افیون: ۱۶۸، ۲۱۸، ۴۲۱، ۵۲۰، ۶۱۸، ۹۵۳

الشه: ۷۶۱، ۹۸۹

النه بدخشی: ۷۶۱، ۹۶۳

---

(۱)- در این فهرست کلماتی که صرفا جنبه لغوی داشته جمع شده است. مراجعه کنندگان برای احتیاط لازم است که به فهرست اصطلاحات و لغات نیز رجوع نمایند.

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۲۴

الشه حصاری: ۷۶۱، ۹۶۳

الشه قرقرمی: ۹۸۳

الشه ماوراء النهری: ۷۶۱

الله الله (شعار قزلباش): ۶۹۳، ۶۹۹

النگ نشین: ۶۱، ۶۷، ۱۳۴، ۴۰۲، ۴۵۳، ۶۳۱، ۸۱۶

اله چوق- اله چوق

انار ابرقوه: ۷۵۶، ۷۵۹

انار دزمار: ۷۵۶، ۷۵۹

انار ساوه: ۷۵۶، ۷۵۹

انار قم: ۷۵۶، ۷۵۹

اناقه ابلغ (نوعی نشان): ۶۶

اوجاق: ۹۸۵، ۱۰۷۵

اوقاف شاه عباس: ۷۶۰

اوقاف غازانی: ۱۴۸

ایل: مکرر دیده میشود مثلا ۳۳۴، ۶۲۹

ایلخی: ۷۶۱، ۷۸۳

ایلغار: ۲۹، ۴۷، ۲۴۴، ۲۸۴، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۷۲، ۴۸۳، ۴۸۶، ۵۰۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۲۷، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۹، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۳، ۵۸۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۳۰، ۶۳۸، ۶۶۳، ۶۷۴، ۶۷۸، ۷۱۱، ۷۳۸، ۸۴۱

ایوار (؟): ۲۸۴، ۷۷۱

ب باج و خراج: ۳۵، ۴۹۲، ۵۱۹

بادلیج: ۷۲، ۸۳، ۶۴۴، ۶۴۶، ۶۴۷، ۷۱۴، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۷۳، ۹۸۲، ۹۹۹

بادی (زورق): ۴۹۴

بارخانه (تحفه و هدیه): ۹۷، ۲۷۵، ۳۵۴، ۵۲۹، ۶۰۳، ۶۴۷

بارگی: ۴۳

باروط (باروت): ۲۷۵، ۴۴۵، ۴۶۴، ۴۹۳، ۶۸۱، ۶۸۲، ۷۱۴، ۷۴۳، ۸۵۶، ۸۹۰، ۹۸۲، ۱۰۳۵، ۱۰۳۸

بازار گرفت و گیر: ۲۵۸

بازاریانه: ۱۰۵۳

بازی حوزدن: ۲۱۴

بالا پوش: ۷۷۴، ۷۷۵

بالاخانه: ۳۷۱، ۳۷۲، ۵۴۴، ۱۱۱۰

بالایی یافتن (گران شدن): ۱۰۴۸

بالمیز: ۶۴۵، ۷۹۷، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۹

بخاری: ۱۹۷

برادر اعیانی: ۸۶۰، ۹۵۵

برانغار: ۶۲، ۵۷۰، ۵۷۱، ۶۱۵، ۶۶۰، ۶۸۴، ۶۹۳، ۶۹۷

برنج: ۶۰، ۶۱۰، ۹۳۷

برنج خشک: ۱۳

بره شیرمست: ۶۰

بکده- بوکده

بلارک: ۸۹۴

بلوک بلوک: ۷۷۵

بن جیقه: ۹۹۳

بنگ: ۱۱۷، ۲۷۲

بنه‌بر (در لهجه گیلکی راه را تخته بند کردن): ۱۱۲، ۴۶۲

بوکده: ۱۵۵، ۳۹۴، ۴۶۷، ۸۹۴، ۹۷۵

بی‌اندامی: ۳۱

بیخودانه: ۲۰

بیدق (بیرق): ۱۰۴۵

بیلدرچین: ۴۲

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۲۵

پ پادار: ۸۰

پالکی: ۹۳۹

پای انداز: ۲۲۴، ۳۴۳، ۴۰۵، ۴۲۶، ۸۳۶

پنجره: ۳۲۸، ۳۲۹

پوستین اروسی (روسی): ۷۸۳

پیچش آواز: ۱۹۰

پیره: ۳۲۸

پیش انداز: ۶۲۴

پیش جنگ: ۳۱۳، ۶۲۷

پیش خانه: ۳۹۹، ۵۰۷- ۵۰۹، ۸۴۰

پیشکش: ۲۹۰، ۴۲۵، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۸، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۸۶، ۴۹۱، ۵۰۱، ۵۲۹، ۵۳۴، ۵۵۱، ۶۱۰، ۸۸۳

پیشکشی: ۲۸۳، ۴۷۱، ۶۲۳

ت تابین: ۲۴۵، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۹۳، ۳۱۷، ۳۲۲، ۴۵۹، ۴۸۶، ۵۵۴، ۶۲۰، ۶۷۰، ۶۷۳، ۷۴۰، ۷۴۳، ۷۷۳

تاج [- صفویه-]: ۳۲۰، ۳۲۹، ۳۳۹، ۳۴۸، ۴۰۶، ۴۴۸

تاج دوازده ترک حیدری: ۱۹، ۶۳۹، ۶۴۹

تاج شاهی: ۴۷۰

تازه زور (تازه نفس): ۲۳۵، ۴۱۰، ۵۱۱

تازی (سگ): ۳۳، ۱۰۹۲

تالار: ۹۴۵

تخته بند: ۱۱۲

تخماق: ۱۱۷

تریاک فاروق: ۱۲۳

تفأل کردن: ۳۳۶، ۶۳۸، ۹۹۸، ۱۰۷۵

تفک (- تفنگ): ۶۹۸، ۹۳۵

تفنگ: از جمله ۳۰، ۴۲، ۹۲، ۲۵۱، ۲۷۳، ۲۹۹، ۴۶۶، ۹۳۵

تفنگ بلند خانه جزائری: ۱۰۵۲

تفنگ جوهردار: ۹۹

تفنگ فرنگی: ۶۵۶

تنبان: ۱۸۴

تنبک: ۴۹۷

توبچاق [اسب-]: ۴۱۵، ۶۱۲، ۷۸۳

توپ: مکرر دیده میشود مثلا ۲۸، ۴۲، ۲۸۲، ۲۹۹، ۳۱۹، ۵۲۲

توپ ریزی: ۳۶۰، ۶۴۵، ۶۸۱

توپ قلعه کوب: ۵۲۲

توپ کله گوش: ۳۱۹

توپخانه: ۴۲، ۶۲۰

توپوز (طپوز): ۵۶، ۷۶۸

توره (تور) [بمعنی روش و آئین]: ۲۷۸، ۳۳۰، ۳۷۳، ۵۴۹، ۵۶۰، ۷۲۷، ۱۰۷۸

توق: ۵۹۵

توله (سگ): ۳۳

تومان تبریزی: ۶۰۵

تومان عراقی: ۱۵۰، ۴۹۷، ۵۸۷، ۶۵۶، ۹۵۱

تومان شاهی عراقی- شاهی عراقی

تیب (تیپ): ۳۰۴، ۳۱۲، ۵۷۲، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۷، ۶۸۰، ۹۳۶

تیر باران: ۳۳۹

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۲۶

تیر پرتاپ: ۵۵۶، ۶۴۵

تیر نیمکش: ۳۳۹

ج جار: ۴۵۵

جار کردن: ۳۸۳

جاگیردار: ۶۷۳

جابگیر: ۴۸۶، ۴۸۷

جرگه [شکار-]: ۹۹، ۴۹۳، ۵۷۸، ۶۲۰

جقل کشی (؟): ۱۹۷

جلدو: ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۲۳۰، ۴۲۶، ۵۳۷، ۵۴۳، ۵۵۱، ۶۱۸، ۶۸۱، ۷۴۱، ۸۰۸، ۱۰۳۶، ۱۰۵۷

جلکا: ۳۳۱، ۳۵۳، ۴۳۴

جلو: ۶۰۰

جلوریز: ۳۱۱، ۳۳۹، ۳۵۵، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۳، ۵۰۸، ۵۲۶، ۵۳۳، ۶۶۱، ۶۷۷، ۶۸۴، ۶۹۸، ۷۴۱، ۷۸۳، ۸۹۲، ۹۰۷، ۹۳۵، ۹۳۶، ۱۰۱۸

جلو کشیدن: ۳۷۰

جمدر هندی: ۹۷۵

جنگلستان: ۵۴۳

جوال: ۳۳۰

جوال در قلعه): ۶۰۴، ۶۵۳، ۷۱۴، ۷۳۷، ۷۴۶

جوالدوز: ۳۴۹

جوانغار: ۶۲، ۵۷۰، ۵۷۱، ۶۶۰، ۶۸۴، ۶۹۳، ۶۹۷

جوق جوق: ۵۸، ۲۰۸، ۲۲۶، ۳۶۵

جهاز (کشتی): ۹۸۱

جیقلش (؟): ۵۹۴، ۱۰۳۷

جیقه: ۳۲۹، ۳۳۹، ۴۹۷، ۶۲۳، ۶۷۰، ۷۷۵، ۷۸۱، ۹۹۳

چ چاشنی: ۵۲۰، ۵۴۲

چاشنی دست: ۱۹۱

چاقشور: ۱۸۴

چاهخوئی: ۴۷۳، ۷۹۸

چپر: ۴۲، ۸۱، ۴۶۲، ۴۹۳، ۴۹۵، ۷۳۳، ۸۶۹، ۹۰۰، ۹۲۷

چتر پادشاهی: ۱۹۸، ۳۰۴، ۳۱۳، ۳۳۶– ۳۳۸، ۳۴۳، ۴۳۸، ۴۵۷، ۵۱۲

چکمه: ۳۸۲

چماق: ۵۱۳

چمچال: ۲۷۵

چنگ: ۱۹۱

چورک: ۱۰۳۱

چوگان بازی: ۱۰۰، ۲۹۸، ۵۰۰، ۵۰۶، ۵۳۲، ۵۹۸، ۶۷۸، ۸۳۸، ۸۴۹، ۸۵۳، ۹۳۹

چهار ذرعی: ۲۶۰، ۷۷۵، ۷۸۳

چهارغب (قب) طلادوزی: ۲۶۰، ۴۳۱

چهار سوق: ۶۵

چهره پردازی (در نقاشی): ۱۷۴، ۱۷۶

چینی: ۹۹، ۲۰۹، ۴۱۳، ۷۶۱

چینی خانه: ۲۰۹، ۷۶۱

خ خاتم بندی: ۲۰۹

خاج (صلیب): ۲۷۱

حسینیه: ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱

خاکریز: ۳۶، ۲۵۱، ۳۸۷، ۷۳۳، ۹۹۹

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۲۷

خانه شیروانی: ۱۹۷

خانه کوچ: ۵۱، ۷۴، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۸۷، ۴۰۳، ۴۱۴، ۴۶۶، ۵۶۲، ۵۸۸، ۶۷۰، ۶۷۳ (بمعنی عیال و فرزند)، ۷۱۷، ۷۳۰، ۸۶۵

خبه (– خفه): ۱۳۴

خطائی (نوعی پارچه): ۹۹

خروار شتری: ۶۵۶

خرید و فروخت: ۲۰۸، ۲۶۳، ۱۰۴۸

خلوتخانه: ۳۲۹

خمیر مایه: ۴۷، ۲۸۹، ۳۲۷، ۴۳۶، ۴۹۸، ۶۹۰

خندق: ۳۲۰، ۳۴۴، ۳۸۷، ۵۱۰، ۶۰۵، ۶۲۲، ۶۲۶، ۶۸۲، ۶۸۵، ۷۱۴، ۷۴۸

خوش آمد گویان: ۲۱۱، ۲۱۴

خونریزش: ۷۵، ۱۰۲، ۲۸۲، ۳۰۰، ۶۵۵، ۷۴۴

خیابان: ۱۹۵، ۲۷۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹، ۴۳۵، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۷۳، ۶۳۹، ۷۵۸، ۷۷۴، ۸۳۸، ۸۵۰، ۸۵۴، ۹۹۰، ۱۱۱۰

د دارائی (نوعی پارچه): ۹۹، ۷۷۵

دده: ۳۲۹

درآمدن (– در افتادن): ۲۸۷

دربند: ۴۶۲

درخت سازی (در نقاشی): ۱۷۶

درودگری: ۲۰۹

دریا کنار: ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۹۲، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۱۸، ۸۷۸، ۸۹۷

دست (اصطلاح برای تعداد کردن پرندگان):

۹۴۰

دست بازی (نوعی بازی تفریحی):

۴۳۶

دفتر (کتاب): ۳۵۵

دلاسا (؟): ۸۴۴

دلاک: ۳۰۳

دورنگی: ۲۸۲

دوستاق: ۴۲۴

دو شاخه (از آلات شکنجه): ۵۴۱

دونوک: ۶۵۹، ۸۸۲

دو هوائی: ۲۶، ۱۱۸، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۹۳، ۳۵۸، ۳۶۹

دینار کپکی: ۴۹۷

دینار شاهی عباسی: ۷۰۹، به شاهی عباسی نگاه کنید

دینار عراقی: ۶۰۵، ۶۸۸

دیوار بست: ۲۷۴، ۳۵۹، ۴۱۹، ۴۵۶، ۴۵۷، ۶۲۶، ۶۴۴– ۶۴۵، ۶۶۰، ۶۸۴، ۷۳۳

دیوانه خیزان: ۲۸۷، ۲۹۹، ۳۰۷، ۴۳۱

دیوانگانه: ۵۳۵

ر رنگ آمیزی (در نقاشی): ۱۷۶

روپیه اکبری: ۱۸۲، ۱۰۶۹

روسفیدی: ۲۳۶

زبان رامندی: ۱۸۹

زبان لری: ۳۵

زبانگیری (از رسوم): ۵۰۹

زره داودی: ۹۹

زنجیر (اصطلاح برای تعداد کردن فیل):

۹۳۹

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۲۸

زنگول [شکار-]: ۴۹۲، ۵۱۸، ۸۷۹، ۸۸۹، ۹۴۰

زورقچه: ۴۹۴

زهگیر: ۵۸۵

زیلوچه: ۱۴۴

س ساباط: ۵۴۴

ساز تراشی: ۲۰

ساق (ساغ ۶۲۴

ساقه لشکر: ۲۰، ۳۸

سالیانه: ۶۴۲

سان لشکر: ۵۰۸، ۶۳۱

ساوری [نزل و-]: ۲۳۵، ۳۳۴، ۳۵۳، ۴۶۴، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۹۱، ۶۱۰، ۶۴۸، ۷۲۸، ۷۷۳، ۷۷۵، ۹۳۸

سبای: ۲۲۵، ۲۳۶، ۳۰۹، ۳۳۳، ۳۳۴، ۴۲۶، ۴۵۶، ۴۷۲، ۵۱۰، ۵۶۴، ۵۶۹، ۵۸۳، ۶۲۱، ۶۳۱، ۶۵۸، ۶۶۸، ۷۰۳، ۷۳۸، ۷۶۷، ۷۷۱، ۸۲۱، ۸۶۸، ۸۹۹، ۹۰۷، ۹۲۱، ۹۳۳، ۹۴۰، ۹۸۷، ۱۰۱۲

سرنا: ۱۹۰

سفید مهره: ۲۶۸، ۴۹۳

سفینه: ۱۰۴۸

سقرلاط: ۱۹

سقناق: ۸۳، ۴۷۹، وجه تسمیه ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۱۰۲۴، ۱۰۲۸

سنگربست: ۱۱۱۱

سنگ تبریز: ۲۶۳

سنگ مرمر (در اصفهان): ۸۳۱

سنور: ۲۳۳، ۴۴۳، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۷، ۵۳۹، ۶۷۲، ۷۲۰، ۷۸۵، ۸۶۴، ۸۶۹، ۸۸۰، ۹۴۸، ۹۴۹، ۱۰۰۷

سنور نامچه: ۸۶۴، ۸۶۹، ۸۸۰، ۹۰۹

سورن: ۵۴، ۸۰، ۱۰۷، ۵۱۱، ۶۲۲، ۶۵۳، ۶۵۴

سوق: ۶۹۵

سوقیه: ۷۲، ۱۰۲

سول: ۶۲۴

سیاه آب: ۳۸، ۳۴۸

سیاه چال: ۴۳۶

سیاهی نمودن: ۳۱۱

سیبه: ۶۴، ۷۷، ۲۸۲، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۵۹، ۴۱۶، ۵۲۲، ۶۰۴، ۶۱۷، ۶۴۲، ۶۴۴، ۶۴۶، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۹۱، ۷۱۰، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۴۸، ۷۹۶

سیبه آرائی: ۶۳، ۳۶۱

سیه آب- سیاه آب

ش شادیانه: ۶۰، ۶۱

شاشه: ۵۵۲

شامیان (شامیانه): ۷۷۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۵

شاهنامه خوانی: ۱۹۱

شاهی عباسی: ۷۰۹، ۷۹۷

شاهی عراقی: ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۵۲، ۲۷۱، ۶۱۰، ۷۲۱، ۷۲۵، ۷۵۰، ۷۸۳، ۸۴۸، ۸۵۹

شتر (در مازندران): ۸۵۰، ۹۹۰

شترخان: ۱۶۶، ۷۰۵، ۹۹۴، ۹۹۹

شربت خانه خیری: ۱۶۹

شکوه ناک: ۳۴۲

شمشیر مصری: ۵۶

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۲۹

شنقار: ۹۴۰

شهربند: ۳۰، ۳۸۹، ۴۱۱، ۴۵۵، ۴۸۹

شیروانی- خانه شیروانی

شیرینکاری: ۱۰۰، ۱۰۲

شیلان: ۱۴۹، ۲۰۵، ۴۶۲

شیه: ۴۱۵

ص صکوک: ۴۵۸

صندلی: ۳۴۱

ض ضربزن: ۲۸، ۴۲، ۷۱، ۸۳، ۳۰۹، ۳۹۰، ۶۱۹، ۶۲۲، ۶۴۱، ۶۴۴، ۶۴۶، ۷۰۵، ۷۴۳، ۸۰۸، ۹۰۳، ۹۰۴، ۱۰۳۹

ضربزن فرنگی: ۵۴، ۷۶

ط طافیه ترکمانی: ۱۹، ۲۵، ۳۲، ۵۷۲

طغری: ۲۷۸

طنبور چهار تار: ۱۹۱

ع عرابه: ۷۱، ۷۶، ۳۱۵، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۷، ۶۴۱، ۱۰۴۹

عراده: ۴۲، ۳۱۱

علم بیرق): ۱۴۰

عنبر: ۸۲۱

عود: ۱۹۰، ۱۸۱

غ غوری (نوعی از چینی آلات): ۷۶۱، شاید قوری مصطلح امروز که در آن چای دم میکنند از همین جاست و ابتدا اصطلاحی برای عموم چینی آلاتی بوده است که از غور می‌آورده‌اند.

ف فرو گذاشتن: ۵

فروخت- خرید و فروخت

فلوزی: ۱۱۶

فلونیا: ۲۱۸، ۲۱۹

فیروزه: معدن آن ۲۲۸، خاک فیروزه ۳۲۱

فیل خانه: ۱۰۶۷، ۱۰۶۸

ق قاب: ۶۰

قاروره: ۷۱۴، ۷۴۸

قاشق: ۶۰

قالی جوشقانی: ۱۰۲، ۵۷۸

قالی کرمانی: ۱۰۲، ۵۷۸

قبای باروط (نوعی شکنجه): ۲۷۵

قبق اندازی: ۹۹، ۲۹۸، ۵۰۰، ۵۰۶، ۵۳۲، ۵۹۸، ۸۳۸، ۸۴۹، ۸۵۳، ۹۳۹

قدر اندازی: ۶۱۵، ۸۹۷

قزلباشیت: ۲۸۵

قساق: ۸۱

قشلاق: ۲۶، ۵۲، ۴۱۶، ۴۷۲، ۵۸۵،

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۳۰

۶۱۲، ۶۴۸، ۶۶۶

قشون: ۲۸۵

قصه خوان: ۱۲۳

قصه خوانی: ۱۹۱

قطار: ۲۳۷

قطنی (نوعی پارچه): ۷۷۵

قلمتراش: ۳۹۴

قمشی (نوعی حرفه): ۴۷۳

قوری- غوری

قهوه‌چی: ۷۷۵

قهوه خانه: ۸۳۶

قیتول: ۸۳۳

قیصریه: ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۸، ۵۴۵، ۷۵۵، ۷۶۰، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۶، ۸۳۸، ۸۶۱، ۱۱۱۰

قین (شکنجه): ۳۸۸، ۴۱۳

ک کارخانه نقاشی: ۱۷۴، ۱۷۵

کاشی کار: ۳۱۶

کاه دود: ۳۲۰، ۸۰۰

کپیتان (Capitan: ۵۱۶، ۹۸۰، ۹۸۱)

کپکی- دینار کپکی

کتابخانه: ۱۷۴، ۲۰۹

کتابخانه آستانه قدس رضوی: ۴۱۳، ۷۶۱

کتابخانه [شاهی]: ۷۶۱

کتابداری: ۱۷۵

کجاوه: ۴۵۶

کرفکه (کرفک): ۹۹، ۹۸۹

کره‌نا (- کرنا): ۴۲، ۵۴، ۲۲۹، ۳۱۹، ۳۷۰، ۳۸۷، ۶۲۱، ۶۲۳، ۶۴۱، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۸۴، ۶۹۱، ۶۹۸

کرباس: ۳۸۸، ۴۰۵

کشتی گیری: ۱۷۶

کشش (از فعل کشتن): ۷۸۷

کلاه سمور: ۱۳

کلاه نمدی: ۲۰۱

کمانچه: ۱۹۱

کنده (از آلات شکنجه): ۵۴۱

کوب: ۲۵۹

کوت (لهجه محلی بنادر جنوب بمعنی قلعه):

۶۱۴، ۹۸۰

کوتک (کتک): ۷۷۶

کوتل: ۵۰۱

کوتل (برای چارپا): ۳۳۵، ۴۶۷، ۵۶۹، ۶۷۷، ۷۸۳، ۸۸۰

کوچ بر کوچ: ۳۰۹، ۳۲۵، ۳۴۳، ۴۸۰، ۵۰۳، ۵۰۷، ۵۵۲، ۶۲۹، ۶۹۵، ۷۷۰

کوچه بند: ۵۷، ۹۳، ۱۹۵، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۳۳، ۹۴۱

کورکه (؟): ۵۴، ۶۴۱، ۷۴۷، رجوع شود به گوکه.

کورنش: ۳۶۳، ۳۸۸، ۳۶۶، ۴۷۳، ۴۸۷، ۵۱۵، ۵۵۰، ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۹۲، ۵۹۴، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۲۳، ۷۱۱، ۸۳۴

کوره: ۱۶

کوکلتاش (برادر رضاعی): ۵۵۳

کوکنار: ۵۵۷

کوکنار خانه: ۵۵۶

کوکناری: ۵۵۶

کوه پردازی (در نقاشی): ۱۷۶

گ گاو دنبال: ۸۵۱

گاویاری: ۵۳۹

گرانبار: ۱۶

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۳۱

گردونه: ۷۳۷

گرگ آشتی: ۲۵۴، ۳۵۷، ۳۶۲، ۵۹۳، ۷۶۴، ۸۴۱، ۹۶۳

گرمگاه: ۵۷۶

گریوه: ۶۶۹

گزلک: ۵، ۸۴۳

گنجایی: ۱۰

گنجور: ۱۵

گورخانه: ۳۰۷، ۳۴۵، ۷۶۹

گوکه (؟): ۱۱۴، ۴۹۱- شاید کورکه

گول خوردن: ۳۴۹، ۳۶۸

گونه سازی (در نقاشی): ۱۷۶

گوینده: ۱۹۰

گویندگی (- خوانندگی): ۱۹۰

ل لالاسر: ۳۱۸

لایمردان (در لهجه لری بمعنی خیمه): ۵۳۸

لشکر طرح: ۶۲۴

لنگری: ۷۶۱

لوت بنگیانه: ۱۱۷، ۲۷۲

لوتی: ۱۱۷

لوندات: ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۸۱، ۱۰۱۴

م مادیان: ۳۱۲، ۴۷۲، ۵۴۳، ۶۶۲

ماهی پشت: ۹۹۰

مجلس سازی (در نقاشی): ۱۷۶

مجوزه رومیانه: ۴۷۰

مچلکاه (؟): ۴۹۸

مخمل: ۹۹، ۷۷۵

مخمل خطائی: ۷۸۳

مخمل فرنگی: ۷۸۳

مرتبان: ۷۶۱

مس هفت جوش: ۸۶

مشتلق: ۳۴۰

معرکه گیر: ۱۲۳

مکاس: ۹۳۹

ملت: ۳۵۷

مندیل: ۳۸۸، ۷۷۴، ۷۷۵

مندیل زرتاری: ۳۲۹

منقلای: ۳۴، ۴۷، ۵۲، ۴۵۶، ۴۸۹، ۶۰۶، ۷۱۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۵، ۱۰۳۹، ۱۰۴۳، ۱۰۴۶

مورجل: ۴۱۶، ۶۲۲، ۶۴۲، ۶۵۲- ۶۵۴، ۶۹۱، ۷۱۴، ۷۳۲، ۷۹۸، ۹۸۱، ۱۰۰۳

موقوفات شاه عباس- اوقاف شاه عباس

موقوفات غازانی- اوقاف غازانی

میلک (نوعی پارچه): ۷۷۵

ن نارنج: ۴۹۳

نارین قلعه: ۷۱۷، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۸، ۹۰۸، ۹۸۶، ۱۰۰۳، ۱۰۲۵

نجق: ۱۹۵

نرخ: ۷۴۶

نزل و ساوری- ساوری

نقاره: ۶۰، ۶۱، ۸۰، ۱۴۰، ۳۳۷، ۳۷۰، ۴۳۰، ۵۳۲، ۵۵۵، ۵۶۷، ۵۷۷، ۵۸۶، ۵۹۲، ۶۲۴، ۶۸۱، ۸۹۰، ۹۰۵

نقاشی: ۳۱۶، نگاه کنید به کارخانه نقاشی

نقب: ۳۱۸، ۳۱۹، ۴۶۴، ۶۰۴، ۶۲۲، ۶۵۳، ۷۳۳، ۷۳۵، ۷۴۶

نمدپوش: ۲۰۱

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۳۲

نمک خوانندگی: ۱۹۰

نوره: ۱۹۷

نیزه خطی: ۳۳۶، ۳۳۸ نگاه کنید به دیوان سنائی ص ۷۷

ه هرزه کاران: ۲۳۹

همچشمی: ۱۱۹

هون (پول هندی): ۱۸۳

هوی پرستی: ۲۸۸

ی یابو: ۵۱، ۶۰، ۴۶۷

یاسا: ۳۰، ۵۴۰، ۵۶۸، ۶۲۸، ۶۳۲، ۶۸۵، ۷۴۶، ۷۸۶، ۹۱۳

یاسامال: ۷۳۱

یاسا میشی: ۷۳۱

یخدان: ۸۸۰

یراق: ۱۹، ۲۸، ۴۸، ۹۹، ۴۶۸، ۴۸۰، ۵۱۰، ۵۱۵، ۵۴۴

یراق توپ ریزی: ۲۶۴

یرغو: ۵۶۱، ۶۸۷، ۸۳۳، ۸۴۲، ۸۹۹، ۹۱۳

یرلیغ: ۴۴۴، ۴۸۵، ۵۵۲، ۵۵۸– ۵۶۰، ۵۹۹، ۶۲۰، ۶۲۵، ۷۰۲، ۸۳۳

یزک: ۸۴۸

یسل: ۳۱۳، ۳۲۶، ۶۹۶، ۸۳۶، ۹۰۷

یک سر مو: ۲۵۰

یکه صورت در نقاشی) ۱۷۶

یورت: ۳۰، ۲۶۲، ۳۱۵، ۳۵۲، ۴۹۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۸۲، ۵۹۶، ۶۰۳، ۶۲۱، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۶۰، ۶۶۷، ۶۸۵، ۶۸۸، ۶۹۵، ۷۱۳، ۷۵۲، ۷۷۳، ۱۰۲۷

یورش: ۳۱، ۵۲، ۳۴۳، ۳۸۷، ۴۱۴، ۴۶۵، ۵۰۷، ۵۱۱، ۵۵۱، ۵۵۶، ۵۶۴، ۶۱۹، ۶۲۳، ۶۳۳، ۶۳۷، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۸۰

ییلاق: ۳۵، ۴۱۶، ۶۴۸، ۶۶۶

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۳۳

## فهرست نام کتابها

الف اتعاضات: ۱۴۷

اثبات واجب قدیم و جدید: ۱۴۷

اثنی عشریات: ۱۵۶

احسن التواریخ: ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۸، ۴۶، ۶۴، ۱۱۴

اخلاق جلالی: ۱۰۹۵

اخلاق محسنی: ۱۰۹۵

اخلاق ناصری: ۱۰۹۵

افق المبین: ۱۴۷

انجیل: ۸۸، ۲۷۱، ۹۶۰

ایماضات: ۱۴۷

ت تاریخ اکبری: ۹۸، ۴۳۰

تاریخ جهان آرا: ۲۱، ۲۶، ۴۲، ۸۲، ۹۹، ۱۲۸، ۴۶۹، ۹۷۹

تاریخ حبیب السیر: ۲۱، ۲۵، ۲۷، ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۱۲۸، ۱۵۲

تاریخ طبرستان: ۱۲۸

تاریخ عالم آرای عباسی: ۴، ۴۶، ۹۲، ۳۷۳، ۵۴۱، ۷۶۵، ۹۱۹، ۹۳۹، ۹۹۵، ۱۰۵۱، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵

تجرید: ۱۴۶

تذکره میر تقی کاشی: ۱۷۹

تشریح الافلاک: ۱۶۵

تفسیر آیات احکام: ۱۵۶

تقدیسات: ۱۴۷

توزوک: ۲۰۱

ج جامع الاصول: ۳۹۶

جامع الحکایات: ۱۰۹۵

جامع عباسی: ۱۵۶، ۹۶۷

جنگ نامه: ۱۷۵

چ چهل حدیث: ۱۵۶

ح حاشیه تفسیر قاضی. ۱۵۶

حاشیه شرح اشارات: ۱۴۹

حاشیه شرح مختصر اصول (شیخ بهائی):

۱۵۶

حاشیه شرح مختصر اصول (میرداماد): ۱۴۷

حاشیه قواعد شهید: ۱۵۶

حاشیه مطول: ۱۵۶

حبل المتین: ۱۵۶

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۳۴

حدائق الصالحین: ۱۵۶

حیوة الحیوان: ۱۰۹۳

خ خلاصة الحساب: ۱۵۶

خلسه ملکوتیه:

د دیوان کمال الدین اسماعیل: ۲۷۸، ۶۸۲

دیوان لسان الغیب (حافظ): ۶۳۸

ر رواشح سماویه: ۱۴۷

روضة الصفا و خلاصة الاخبار: ۸، ۳۲۶، ۶۱۲

ز زبدة الاصول: ۱۵۶

س سبع شداد: ۱۴۷

سدرة المنتهی: ۱۴۷

ش شرح الشرح چغمینی: ۱۵۶

شرح شفای شیخ ابو علی: ۱۴۹

شرح کلینی: ۱۴۷

ص صحیح بخاری: ۳۹۵

صحیفه در اسطرلاب: ۱۵۶

صراط المستقیم: ۱۴۷

صفوة الصفا: ۹، ۱۱، ۱۳

صور الاقالیم: ۹۴۹

ض ضوابط الرضاع: ۱۴۷

ظ ظفرنامه: ۳۷۳

ع عجایب المخلوقات: ۱۰۹۵

عروة الوثقی: ۱۵۶

عین الحیات فی تفسیر الایات: ۱۵۶

عیون المسائل: ۱۴۷

ف فتوحات یمینی: ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۲۰، ۳۲

فرج بعد الشدة: ۱۰۹۵

فرهاد و شیرین: ۱۸۱

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج۳، ص: ۱۲۳۵

ق قرآن: ۱۰، ۲۶

قیاسات حق الیقین فی حدوث العالم: ۱۴۷

ک کشکول: ۱۵۷

گ گلستان: ۱۰۹۵

ل لب التواریخ: ۲۷، ۵۴

م مخزن الاسرار: ۱۴۸

مسالک الممالک: ۹۴۹

مشرق الشمسین: ۱۵۶

مطلع سعدین (مطلع السعدین): ۳۷۳

مفتاح الفلاح: ۱۵۶

ن نزهة القلوب: ۴۶۹، ۶۱۴، ۷۴۲، ۹۴۹

نفحات الانس: ۱۴

نگارستان: ۱۰۹۵

نورس: ۱۸۳، ۱۰۶۹

ه هفت بند مولانا حسن کاشی: ۱۷۸

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹